

شرحی بر هفت دورہ کی کلیسا

ویلیام ماریون برانہام

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

ویلیام ماریون برانهام

ویرایش اول فارسی

چاپ اول فارسی ۱۳۹۷ خورشیدی - ۲۰۱۸ میلادی

ISBN: ۹۷۸-۱-۷۷۵۳۱۱۶-۰-۷

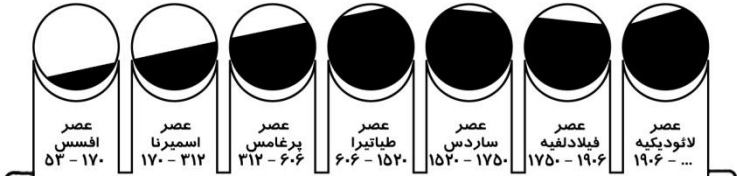
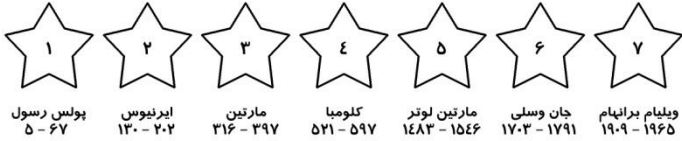
www.peygham.net



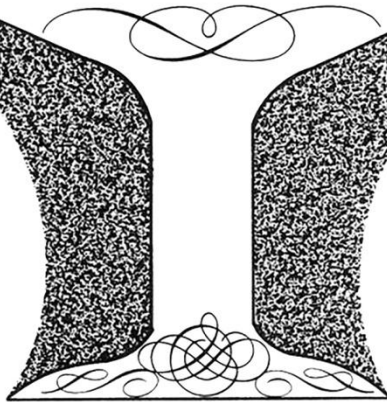
ویلیام ماریون برانهام

۱۹۶۵ - ۱۹۰۹ میلادی

۱۳۴۴ - ۱۲۸۷ خورشیدی



هفت دوره‌ی کلیسا



فهرست

	فصل ۱
۱	مکاشفه‌ی عیسی مسیح
	فصل ۲
۵۲	رویای پطمس
	فصل ۳
۸۹	عصر کلیسای افسس
	فصل ۴
۱۵۸	عصر کلیسای اسمیرنا
	فصل ۵
۲۳۱	عصر کلیسای پرغامس
	فصل ۶
۳۱۸	عصر کلیسای طیاتیرا
	فصل ۷
۳۶۵	عصر کلیسای ساردس
	فصل ۸
۴۳۷	عصر کلیسای فیلادلفیه
	فصل ۹
۴۸۸	عصر کلیسای لائودیکیه
	فصل ۱۰
۵۶۳	خلاصه‌ی ادوار

مقدمه

هرچند که این کتاب دربر گیرنده‌ی مسائل تعلیمی متعددی (مثل الوهیت، تعمید آب و غیره) است که در کتاب مکاشفه باب‌های اول تا سوم به آنها اشاره شده است، ولی موضوع اصلی آن شرح مفصلی از هفت دوره‌ی کلیسا می‌باشد.

این بخش برای مطالعه و درک مابقی کتاب مکاشفه حائز اهمیت است. چرا که هفت کلیسا ما را به هفت مَهر می‌رساند و از هفت به مَهر به هفت کرنا می‌رسیم و از هفت کرنا به هفت پیاله.

دوره‌های کلیسا هم درست مانند نخستین شعله‌ی شمع رومی، با یک نور اولیه‌ی قدرتمند پیش می‌آید که بدون آن، نور دیگری نمی‌توانست وجود داشته باشد. اما به محض اینکه درخشش هفت دوره‌ی کلیسا توسط مکاشفه‌ی الهی داده شود، نور بر روی نور جاری می‌شود، تا جایی که تمام مکاشفه در برابر دیدگان بهت زده‌ی ما باز می‌شود و ما به روح آن کامل و تطهیر شده، برای ظهور پرشکوه او، خداوند و نجات دهنده‌مان، خدای واحد حقیقی، عیسی مسیح، آماده می‌شویم.

این شرح براساس زاویه‌ی دید اول شخص نگاشته شده، چون پیغامی است از دل من به دل‌های افراد.

زحمات زیادی برای درست نویسی و نشانه‌گذاری اسم‌ها، عنوان‌ها، کلمه‌ها و تلفظ درست آنها که در ارتباط با الوهیت و عبارت‌های کتاب مقدس، کتب و کلام بوده، کشیده شده است. چون باید به درستی در رابطه با عظمت او و شخص خدا و کلام مقدس او صحبت کنیم.

دعا می‌کنم که برکت خده همراه خواننده بوده و تابش نور خدا به‌طور خاص در هر فرد قرار گیرد.

ویلیام ماریون برانهام

فصل اول

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود، یوحنا.

که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح، در اموری که دیده بود. خوشبحال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است، نگاه می‌دارند؛ چون که وقت نزدیک است.

یوحنا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد، از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند،

و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست،

و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد، تا ابد‌الابد. آمین!

اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید. بلی، آمین!

"من هستم الف و یا، اول و آخر"، می‌گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای مسمی به پطمس شدم.

و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم،

که می‌گفت: "من الف و یا و اول و آخر هستم. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به افسس و اسمیرنا و پرغامس و طیاتیرا و ساردس و فیلادلفیه و لائودکیه بفرست."

پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود، بنگرم؛ و چون رو گردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم،

و در میان هفت چراغدان، شبیه پسر انسان را که ردای بلند دربر داشت و بر سینه‌ی وی کمربندی طلا بسته بود،

و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله‌ی آتش،

و پای‌هایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آب‌های بسیار؛

و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه تیز بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد.

و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پای‌هایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: "ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده؛

و مرده شدم و اینک تا ابد الابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد،

سر هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند."

مکاشفه ۱: ۱-۲۰

مقدمه‌ای بر باب اول

مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود، یوحنا.

که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح، در اموری که دیده بود. خوشبختانه کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می‌دارند؛ چون که وقت نزدیک است.

مکاشفه ۱: ۱-۳

۱ کاتب این کتاب (نه مؤلف آن) یوحنا‌ی رسول است. مورخین، هم عقیده هستند که او اواخر عمر خود را در افسس زندگی می‌کرد، هرچند که در زمان نگارش این کتاب در جزیره‌ی پطمس بود. این نه داستان زندگی یوحنا‌ی رسول، بلکه مکاشفه‌ی عیسی مسیح در دوره‌های آینده‌ی کلیساست. درآیه‌ی سه به آن نبوت گفته شده که در واقع چیزی است که هست.

۲ از این کتاب معمولاً بعنوان مکاشفه‌ی یوحنا یاد می‌شود که نادرست

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

است. این مکاشفه‌ی عیسیای مسیح که به یوحنا داده شده، برای مسیحیان **تمام دوره‌ها** است. در تمام کتاب مقدس این تنها کتابی است که توسط خود عیسی مسیح به واسطه‌ی آشکار شدن شخصی، بر یک کاتب نوشته شده است.

۳ این کتاب آخرین کتاب از کتاب مقدس است، ولی در عین حال ابتدا و انتهای دروه‌ی انجیل را بازگو می‌کند.

۴ عبارت یونانی استفاده شده برای مکاشفه، «آپوکالیپس»^۱ به مفهوم «پرده‌برداری» است. این پرده‌برداری بصورت کامل و عالی در مثال یک مجسمه‌ساز که در برابر تماشاگران از مجسمه‌ی خود پرده‌برداری می‌کند، مشخص می‌شود. این یک پرده‌برداری است، یعنی آشکار کردن چیزی که قبلاً پنهان بوده است. این پرده‌برداری فقط مربوط به شخصی عیسی مسیح نیست، بلکه **مکاشفه‌ی اعمال او در دوره‌های کلیسا در آینده** است.

۵ مکاشفه‌ی روح برای یک ایماندار بیش از حد اهمیت دارد. مکاشفه بیش از آنچه تصوّرش را بکنید، حائز اهمیت است. منظور من، این کتاب مکاشفه و شما نیست. صحبت من از **تمام** مکاشفه است. این برای کلیسا بسیار حائز اهمیت است. یادتان هست که در انجیل متی باب شانزده عیسی از شاگردان پرسید:

"مردم مرا که پسر انسانم، چه شخص می‌گویند؟"

گفتند: "بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا."

ایشان را گفت: "شما مرا که می‌دانید؟"

شمعون پطرس در جواب گفت که: "تویی مسیح، پسر خدای زنده!"

عیسی در جواب وی گفت: "خوشحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و

^۱ Apocalypse

^۲ ترجمه‌ی انگلیسی به «پادشاه مقدسین» اشاره دارد.

^۳ Publvis Descius

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است

و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت؟"

انجیل متی ۱۶:۱۳-۱۸

۶ کاتولیک‌های رومی بر این باورند که کلیسا بر پطرس بنا شده است. درحقیقت این جسمانی است. خدا چطور می‌تواند کلیسا را بر انسانی برقرار کند که چنان بی‌ثبات است که خداوند عیسی را انکار کرد و حتی هنگام انجام آن، او را ناسزا گفت؟ خدا نمی‌تواند کلیسای خود را بر انسانی که در گناه زاده شده، بنا کند. این صخره در واقع یک صخره نیست که آنجا بوده و خدا آن نقطه را تقدیس نموده باشد. این گونه هم نیست که پروتستان‌ها می‌گویند کلیسا بر عیسی استوار شده است، بلکه کلیسا بر **مکاشفه** بنا شده است. آیه را همان‌گونه که نوشته شده است، بخوانید: "جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است. و بر این صخره (مکاشفه) کلیسای خود را بنا می‌کنم." کلیسا بر مکاشفه بنا شده است، بر «خداوند چنین می‌گوید».

۷ هابیل از کجا می‌دانست که باید قربانی مناسب را بگذراند؟ او به ایمان، مکاشفه‌ی خون را دریافت نمود. قائن چنین مکاشفه‌ای را دریافت نکرد (هرچند که فرمان را داشت)، پس نمی‌توانست که قربانی مناسب را هم تقدیم کند. این مکاشفه‌ای از جانب خدا بود که تفاوت را ایجاد کرده و حیات ابدی را به هابیل داد. ممکن است شما آنچه را که شبان می‌گویید، یا آنچه را که دانشکده‌ی کتاب مقدس به شما تعلیم می‌دهد، بپذیرید. هرچند که ممکن است به صراحت و فصاحت تعلیم گرفته باشید، ولی تا زمانی که خدا مکشوف نسازد که عیسی، مسیح است و این خون است که شما را تطهیر می‌سازد و خدا نجات دهنده‌ی شماست، شما هرگز حیات ابدی نخواهید داشت. این مکاشفه‌ی روحانی است که این کار را انجام می‌دهد.

۸ گفتم که این کتاب مکاشفه، مکاشفه‌ی عیسی است، کاری که او در آن هفت دوره برای آن کلیساها انجام می‌دهد.

۹ این یک مکاشفه است چرا که خود رسولان هم این حقایق ثبت شده را نمی‌دانستند. این در گذشته بر آنها مکشوف نشده بود. یادتان هست که در کتاب اعمال، آنها نزد عیسی آمده، از او پرسیدند: "آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟" و او گفت: "از شما نیست که زمان‌ها و اوقات را بدانید." این مردان هنوز فکر می‌کردند که عیسی دارای یک سلطنت زمینی است. اما این یک پادشاهی روحانی بود که او می‌خواست برقرار کند. حتی او نمی‌توانست جای خود را در آن، به آنها بگوید؛ چون پدر هنوز این را بر او مکشوف نکرده بود.

۱۰ اما اکنون بعد از موت و رستاخیزش و در این خدمت ویژه‌ی شفاعتی، او می‌تواند اینجا در مکاشفه‌ی خودش به یوحنا شرح دهد که حضور و جلال او در کلیسا چه مفهومی داشته و چه خواهد کرد.

۱۱ در این مکاشفه است که او به ما می‌گوید سرانجام شریر چیست. و می‌گوید که چگونه او را به دریاچه‌ی آتش خواهند افکند. او در نهایت شریران را که از شیطان پیروی می‌کنند، آشکار می‌کند و شیطان از آن نفرت دارد.

۱۲ تابحال دقت کرده‌اید که شیطان از دو کتاب در کتاب مقدس بیشتر از سایر کتاب‌ها تنفر دارد؟ او همواره از طریق الهیدانان لیبرال و شبهه‌دانشمندان، به کتاب پیدایش و مکاشفه حمله می‌کند. در هر دو این کتاب‌ها، ما مبداء شیطان، طریق مهیب او و نابودی او را می‌بینیم. بخاطر همین است که به آنها حمله می‌کند. او از رسوا شدن متنفر است و در این کتاب‌ها دقیقاً ماهیت او آشکار و رسوا می‌شود.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

۱۳ عیسی درباره‌ی شیطان گفت: "او سهمی در من ندارد و من سهمی در او ندارم." شریر می‌خواهد خلاف این را اثبات کند، ولی نمی‌تواند. بنابراین هر کاری بتواند، می‌کند تا آن تفاوت را در کلام از بین ببرد. زمانی که کلیسا به شیطان ایمان نمی‌آورد و به مکاشفه‌ی روح از کلام ایمان می‌آورد، ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت.

۱۴ اجازه دهید تا اینجا چند کلمه درباره‌ی خدمت خودم عنوان کنم. همه‌ی شما می‌دانید که یک عطیه‌ی ماوراءالطبیعه در زندگی من وجود دارد. این عطایی است که روح‌القدس به‌وسیله‌ی آن می‌تواند بیماری‌ها را تشخیص دهد، افکار و نیت‌های دل افراد و چیزهای مخفی دیگری را که فقط خدا می‌تواند از آن اطلاع داشته باشد، بداند و بعد بر من مکشوف کند. ای کاش می‌توانستید کنار من بایستید و چهره‌ی افراد را، وقتی که شیطان می‌فهمد در شرف رسوا شدن است، ببیند. درباره‌ی خود افراد صحبت نمی‌کنم. این شیطان است که به‌واسطه‌ی گناه، بی‌تفاوتی و بیماری بر زندگی آنها دست یافته است. اما باید چهره‌ی آنها را ببیند. شیطان می‌داند که قرار است رسوا شود و عجیب‌ترین تغییرات را در سیمای افراد مشاهده می‌کند. شیطان، ترسان است. او می‌داند که روح خدا اعمال او را به اطلاع قوم خواهد رساند. به همین دلیل است که این‌قدر از این جلسات متنفر است. وقتی اسامی اعلام می‌شود و بیماری‌ها مکشوف می‌گردد، شیطان از آن متنفر است.

۱۵ حال، این چیست؟ این ربطی به خواندن فکر یا تله‌پاتی نداشته و جادوگری هم نیست. این **مکاشفه‌ای** از روح‌القدس است. این تنها طریقی است که می‌توانم این را بدانم. مسلماً تفکر جسمانی این را هر چیزی می‌داند، به جز روح‌القدس.

۱۶ بگذارید یک دلیل دیگر که چرا شیطان از کتاب مکاشفه‌ی عیسی مسیح در کلیسا متنفر است، ذکر کنم. او می‌داند که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

ابدالآباد همان است و تغییر نمی‌کند. او خیلی بیشتر از آنچه نود درصد الهیدانان می‌دانند، می‌داند و از آنجا که می‌داند خدا در ذات خود تغییر ناپذیر است، بنابراین در روش‌های خویش نیز تغییر ناپذیر است. از این رو شیطان می‌داند که مطمئناً کلیسای اولیه در پنطیکاست، با قوت خدا (انجیل مرقس ۱۶، در عمل) همان کلیسای راستینی است که عیسی اعلام می‌کند، متعلق به خود اوست. هر چیز دیگری دروغ است. باید باشد.

۱۷ حال یادتان باشد، مسیح در کلیسای راستین، تداوم کتاب اعمال رسولان است. اما کتاب مکاشفه نشان می‌دهد که چگونه روح ضد مسیح وارد کلیسا شده و آن را آلوده ساخته، فاطر و بدون قوت می‌سازد.

۱۸ این شیطان را رسوا می‌کند، اعمال او را آشکار می‌سازد (اقدام به تخریب قوم خدا و بی‌اعتبار ساختن کلام او)، درست تا زمانی که او را به دریاچه‌ی آتش می‌اندازد، شیطان با او می‌جنگد. نمی‌تواند تحملش کند.

۱۹ او می‌داند که اگر قوم بتواند مکاشفه‌ی راستین کلیسای راستین را دریافت کند و بداند که او کیست و برای چه می‌ایستد، او (کلیسا) می‌تواند اعمال عظیم‌تری به انجام برساند، یک لشکر شکست ناپذیر خواهد بود. اگر آنها بتوانند مکاشفه‌ی راستین دو روح را در چارچوب کلیسای مسیحی دریافت کنند و به وسیله‌ی روح خدا تشخیص بدهند و در برابر روح ضد مسیح بایستند، شیطان در برابر او بدون قدرت خواهد بود. او امروز هم قطعاً همان‌گونه خنثی خواهد بود، مثل زمانی که مسیح در برابر تمام تلاش‌های او برای کسب قدرت ایستاد.

۲۰ بله، شیطان از مکاشفه بیزار است، اما ما آن را دوست داریم. با مکاشفه‌ی راستین در زندگیمان، ابواب جهنم نمی‌توانند بر ما استیلا یابند، ولی ما بر آنها استیلا خواهیم یافت.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

۲۱ یادتان هست که در ابتدای این پیغام عنوان کردم، این کتاب مکاشفه که ما می‌خوانیم، مکاشفه‌ی حقیقی عیسی است، مکاشفه‌ی خود او در کلیسا، و عمل او در دوره‌های آتی. سپس عنوان کردم که فقط روح‌القدس است که می‌تواند این مکاشفه را به ما عطا کند، و گرنه ما از دریافت آن قاصر خواهیم بود. با کنار هم قرار دادن این دو نکته متوجه می‌شوید که فقط یک مطالعه‌ی معمولی و تفکر درباره‌ی آن، نمی‌تواند حقیقت این کتاب را برای ما مشخص سازد. این مستلزم عمل روح‌القدس است و به این معناست که این کتاب نمی‌تواند بر هیچ‌کس به جز دسته‌ای خاص از افراد آشکار گردد و نیازمند افرادی با بینش نبوتی است. مستلزم توانایی برای شنیدن از جانب خداست. یک دستورالعمل ماوراءالطبیعه را می‌طلبد، نه اینکه یک نفر این آیه را با آن آیه مقایسه کند، هرچند که این خوب است، ولی یک سرّ، تعلیم روح را می‌طلبد و گرنه هرگز آشکار نخواهد شد. چقدر ما محتاج این هستیم که از خدا بشنویم و خودمان را در برابر او باز کنیم و تسلیم روح شویم، تا بشنویم و بیاموزیم.

۲۲ همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، این کتاب (مکاشفه) منتهای کتب است و دقیقاً در انتهای کتاب‌مقدس قرار گرفته است. حال می‌توانید ببینید که چرا می‌گوی: "خوشبحال هر کس که آن را بخواند، یا بشنود." این مکاشفه‌ی خداست که در برابر شریر به شما اقتدار می‌بخشد و می‌توانید ببینید، چرا کسی که کلامی از آن کسر کند، یا بر آن بیفزاید، ملعون گشته است. باید این‌گونه باشد. چطور ممکن است کسی کلامی به مکاشفه‌ی کامل خدا بیفزاید، یا از آن کسر کند و بر دشمن غالب آید؟ به همین سادگی است. هیچ قدرت غالبی، مانند مکاشفه‌ی کلام وجود ندارد.

۲۳ ببینید، در آیه‌ی ۳، یک برکت برای کسی که توجه خاص به این کتاب دارد، اعلام می‌شود. فکر می‌کنم این به رسم متدوال عهد عتیق که کاهنان در صبحگاهان کلام را برای قوم می‌خواندند، اشاره دارد. می‌بینید؟ بسیاری قادر به

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خواندن نبودند و کاهن باید برایشان می‌خواند. مادامی‌که این کلام بود، برکت هم آنجا بود. مهم نبود که خوانده و یا شنیده شود.

۲۴ "ساعت نزدیک است." قبلاً ساعت نزدیک نبود. در حکمت و شناخت خدا این مکاشفه‌ی عظیم (هرچند که کاملاً برای خدا آشکار بود)، تاکنون نمی‌توانست پیش بیاید. به این ترتیب بلافاصله متوجه یک اصل می‌شویم؛ مکاشفه‌ی خدا برای هر دوره، فقط می‌تواند در آن دوره و در یک زمان مشخص داده شود.

۲۵ به تاریخ اسرائیل نگاه کنید. مکاشفه‌ی خدا برای موسی فقط در یک زمان معین از تاریخ آمد، یا حتی دقیق‌تر از آن، زمانی آمد که قوم آواز تضرع خود را نزد خدا بلند کرده بود. بعنوان مکاشفه‌ی کامل الوهیت، در کاملیت زمان آمد و در این دوره (لائودیکیه) مکاشفه‌ی خدا در زمان مقرر خواهد آمد و نه متزلزل و نه نارس خواهد بود. خوب به این توجه داشته باشید و فکر کنید، چون ما امروز در زمان آخر هستیم.

درود و تهنیت

یوحنا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد، از او که هست و بود و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند،

و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مرا و را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست،

و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد. آمین!

مکاشفه ۱: ۴-۶

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

۲۶ عبارت «آسیا» درحقیقت به آسیای صغیر اشاره دارد که محدوده‌ی کوچکی به وسعت ایالت ایندیانا را دربر می‌گیرد. کلیساهای مورد اشاره به طور خاص و بخاطر خصوصیتشان از میان سایر کلیساها انتخاب شده‌اند، و همان خصوصیت‌ها در دوره‌های بعدی و قرن‌های آینده دوباره مشاهده خواهد شد.

۲۷ هفت روح در برابر تخت، روحی است که بر هر یک از هفت پیغام آور قرار داشت و خدمتی را برای دوره‌ای که در آن می‌زیستند، به آنها می‌بخشید.

۲۸ تمام این اصطلاحات «او که هست»، «او که بود»، «او که می‌آید»، «شاهد امین»، «نخست‌زاده از مردگان»، «رئیس پادشاهان جهان»، «الف و یا» و «قادر علی‌الاطلاق» عناوین **تنها متعلق یک نفر و مشخصات همان یک نفر** است، که خداوند عیسی مسیح می‌باشد و ما را به خون خود از گناهانمان شست.

۲۹ روح خدا در یوحنا این‌گونه بیان می‌کند تا جایگاه والای الهی عیسی مسیح را مشخص نماید و الوهیت را بعنوان یک خدا آشکار سازد. امروزه یک خطای فاحش وجود دارد و آن هم این است که سه خدا بجای یک خدا وجود دارد. این مکاشفه که توسط خود عیسی به یوحنا داده شده، این خطا را اصلاح می‌کند. این‌گونه نیست که سه خدا وجود داشته باشد، بلکه یک خدا با سه جایگاه؛ **یک خدا** با سه عنوان پدر، پسر و روح‌القدس وجود دارد. این مکاشفه‌ی عظیم، چیزی است که کلیسای اولیه داشت و باید در ایام آخر همراه با تعلیم صحیح تعمید آب، احیاء شود.

۳۰ حال الهیدانان مدرن با من موافق نیستند، چون این چیزی است که در یک مجله‌ی معروف مسیحی نوشته شده بود: "آن تعلیم (تثلیث) قلب عهد عتیق است و به همان اندازه، هر ذره و مرکز و قلب عهد جدید است. عهد جدید هم به همان اندازه‌ی عهد عتیق در مخالفت و تقابل با این تفکر است که بیش از یک خدا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

وجود دارد. اما در عین حال عهد جدید به همان میزان به وضوح تعلیم می‌دهد که پدر خداست، پسر خداست و روح القدس خداست، و اینها سه جنبه یا منظر یک شخص نیستند؛ بلکه سه شخص که در یک رابطه‌ی شخصی با یکدیگر هستند. اینجا ما تعلیم عظیم یک خدا، با سه شخصیت را مشاهده می‌کنیم."

۳۱ آنها همچنین می‌گویند: "بر طبق کتاب مقدس، خدا تنها یک شخصیت نیست، بلکه او سه شخصیت در یک خداست. این سرّ عظیم تثلیث است."

۳۲ حتماً همین‌طور است. چطور یک خدا می‌تواند سه شخصیت داشته باشد؟ نه تنها هیچ کتاب مقدسی برای آن وجود ندارد، بلکه نشان‌دهنده‌ی کمبود یک استدلال هوشمندانه است. سه شخصیت متمایز هرچند در ذات یکسان باشند، سه خدا را می‌سازند، و گرنه زبان بطور کلی مفهوم خود را از دست داده است.

۳۳ باز به این کلمات گوش کنید: "من هشتم الف و یا، اول و آخر. می‌گویند آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق." این الوهیت است، این یک نبی نیست، یک انسان نیست، این خداست. و این مکاشفه‌ی سه خدا نیست، بلکه **یک خدا**، قادر مطلق.

۳۴ در ابتدای کلیسا، آنها به سه خدا باور نداشتند. نمی‌توانید چنین باوری را در میان رسولان بیابید. بعد از دوره‌ی رسولان بود که این نظریه وارد شد، تبدیل به یکی از معضلات و سپس در شورای نیقیه تعلیم اصلی شد.

۳۵ تعلیم الوهیت باعث ایجاد دو دستگی در نیقیه شد و از آن شقاق، دو نگرش افراطی پدید آمد. یکی از آنها درحقیقت منجر به چندخدایی و باور بر سه خدایی شد و سایرین به سمت یگانه‌گرایی رفتند. البته کمی زمان برد تا آشکار گردد، ولی این‌گونه شد و ما امروز با آن مواجه هستیم. اما مکاشفه‌ی یوحنا از طریق روح برای کلیسا این بود: "من هشتم خداوند عیسی مسیح و من تمام اینها هستم."

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

خدای دیگری نیست." و او مُهر خود را بر این مکاشفه می‌زند.

۳۶ این را مدنظر داشته باشید، پدر عیسی که بود؟ انجیل متی ۱۸:۱ می‌گوید: "او را از روح‌القدس حاصله یافتند." ولی خود عیسی مدعی بود که خداوند، پدر اوست. خدای پدر و خدای روح‌القدس، چنان‌که که گاهی اوقات این‌طور اطلاق می‌کنیم و این پدر و روح را **یک** می‌سازد. قطعاً یک هستند، و گرنه عیسی دارای دو پدر می‌بود. باز دقت کنید که عیسی گفت، او و پدر یک هستند، نه دو. این یک خدا را نشان می‌دهد.

۳۷ از آنجا که این، هم از نظر کتاب‌مقدسی و هم از نظر تاریخی درست است، افراد در عجبند که «سه» از کجا آمده است. سال ۳۲۵ بعد از میلاد بود که این تبدیل به یک تعلیم اساسی شد. تثلیث یک عبارت «کاملاً غیر کتاب‌مقدسی» بر پایه‌ی خدایان متعدد روم بود. رومیان، خدایان بسیاری داشتند که به آنها دعا می‌کردند. آنها همچنین به اجداد خویش بعنوان واسطه دعا می‌کردند. این قدم تازه‌ای بود که به خدایان سابق اسامی جدید بدهند. حالا ما مقدسینی داریم که این را کتاب‌مقدسی‌تر جلوه می‌دهند. این‌گونه بجای زهره، مریخ، ونوس و... پولس، پطرس، فاطیما، کریستوفر و... را داریم. آنها نمی‌توانستند مذهب مشرکانه‌ی خود را تنها با یک خدا تطبیق دهند، بنابراین آن را به سه شخص تقسیم کردند. سپس شفاعت مقدسین را بنا نهادند، چنان‌که قبلاً اجداد خود را شافی قرار داده بودند.

۳۸ از آن زمان به بعد، قوم از تشخیص اینکه فقط یک خدا با سه جایگاه یا تجلی وجود دارد، بازماند. آنها می‌دانند که طبق کلام، تنها یک خدا وجود دارد، ولی تلاش می‌کنند تا آن را با این نظریه که از دید خودشان بی‌نظیر است، هماهنگ سازند که خدا مانند یک خوشه‌ی انگور است، سه شخصیت با ذات برابر و قوت یکسان. ولی اینجا در مکاشفه به وضوح گفته می‌شود که عیسی کیست، «آنکه هست»، «آنکه بود» و «آنکه می‌آید». او «الف و یا» است، یعنی ابتدا و انتها یا

همه‌ی آن. او همه چیز است، قادر مطلق. او رز شارون است، سوسن وادی‌ها، ستاره‌ی درخشنده‌ی صبح، تاک حقیقی، پدر، پسر و روح‌القدس است. او خداست، خدای قادر مطلق. **یک خدا.**

و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد.

اول تیموتائوس ۱۶:۳

۳۹ این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید. هیچ چیزی درباره‌ی شخصیت دوم یا سوم در اینجا گفته نمی‌شود. می‌گوید که خدا در جسم ظاهر شد، یک خدا. آن **یک خدا** در جسم ظاهر شد. این باید همه چیز را مشخص کند. خدا به شکل انسان آمد. این از او **یک خدای دیگر** نساخت. **او خدا بود، همان خدا.** پس این یک مکاشفه بود و اکنون هم یک مکاشفه است. یک خدا.

۴۰ به کتاب مقدس برگردیم و ببینیم براساس مکاشفه‌ای که از خود داده، در ابتدا چه بوده است. یهوه‌ی عظیم در ستون آتش بر اسرائیل آشکار شد. او بعنوان فرشته‌ی عهد، در ستون آتش ساکن شد و هر روز اسرائیل را هدایت نمود. در معبد هیکل آمدن خود را با یک ابر عظیم اعلام نمود. سپس یک روز خود را در یک بدن متولد شده از باکره، که برای او مهیا شده بود، آشکار نمود. خدایی که بالای خیمه‌های اسرائیل خیمه زده بود، اکنون پرده‌ای جسمانی دربر گرفت. در آن خیمه زده و بعنوان یک انسان در بین انسان‌ها ساکن گردید، ولی او همچنان **همان خدا** بود.

۴۱ کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که **خدا در مسیح بود. بدن، عیسی بود.** تمامی پری الوهیت **از لحاظ جسم** در او ساکن بود. هیچ چیزی نمی‌تواند واضح‌تر از این باشد. یک سر، بله، ولی حقیقت راستین نمی‌تواند از این واضح‌تر

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

باشد. پس اگر آن موقع سه شخص نبود، الان هم نمی‌تواند سه باشد. **یک خدا** و همین خدا جسم شد.

۴۲ عیسی در انجیل یوحنا ۱۶: ۲۷-۲۸ گفت: "از نزد خدا آمده‌ام، و به نزد پدر می‌روم (برمی‌گردم)." این دقیقاً اتفاقی است که افتاده است. او از طریق موت، تدفین، رستاخیز و صعودش از دید جهان ناپدید گشت.

۴۳ سپس پولس در راه دمشق او را ملاقات کرد. او با پولس تکلم کرد و گفت: "ای شائول، ای شائول! برای چه بر من جفا می‌کنی؟" پولس گفت: "خداوندا! تو کیستی؟"

۴۴ او گفت: "من عیسی هستم." او ستون آتش بود، یک نور کور کننده. او بازگشته بود. دقیقاً به همان صورتی که گفته بود. به همان حالتی که قبل از گرفتن خیمه‌ی جسمانی داشت، برگشته بود. این دقیقاً حالتی است که یوحنا دید.

خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

انجیل یوحنا ۱: ۱۸

۴۵ توجه داشته باشید که یوحنا می‌گوید عیسی کجاست. او در آغوش پدر است.

که امروز برای شما در شهر داوود، نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولد شد.

انجیل لوقا ۲: ۱۱

۴۶ او مسیح متولد شده بود و هشت روز بعد، زمانی که مختون گشت، عیسی خوانده شد، چنان‌که فرشته به ایشان گفته بود. من بعنوان یک برانهام متولد شدم.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

وقتی متولد شدم، نام ویلیام را بر من گذاشتند. او مسیح بود، ولی اینجا در بین انسان‌ها یک نام به او داده شد. آن خیمه‌ی ظاهری که انسان‌ها می‌توانستند، ببینند؛ عیسی خوانده شد. او خدای جلال بود، قادر مطلق که در جسم آشکار شده بود. او پدر، پسر و روح‌القدس است. او تمام آن است.

۴۷ پدر، پسر و روح‌القدس فقط عناوین هستند. آنها اسم نیستند. بخاطر همین است که ما به نام خداوند عیسی مسیح، تعمید می‌دهیم. چون این یک اسم است نه یک عنوان. این اسم آن عناوین است. درست مانند اینکه شما یک نوزاد پسر را می‌گیرید و نامگذاری می‌کنید. بچه، ماهیت اوست. پسر عنوان است. سپس شما او را نامگذاری می‌کنید، مثلاً جان هنری براون.

۴۸ شما فقط در نام «عیسی» تعمید نمی‌دهید. هزاران عیسی، حتی قبل از عیسی نجات دهنده‌ی ما، در جهان وجود داشتند. ولی تنها یکی از آنها بعنوان مسیح متولد شده است. «خداوند عیسی مسیح».

۴۹ مردم می‌گویند که عیسی پسر ازلی خداست. حالا، آیا این تناقض نیست؟ چه کسی تابحال شنیده است که یک «پسر»، ابدی باشد؟ پسران دارای ابتدا هستند، ولی آنچه که ابدی است، هرگز ابتدایی نداشته است. او خدای ابدی است، (یهوه) که در جسم آشکار شده است.

۵۰ در انجیل یوحنا می‌گوید: "در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید و در بین ما ساکن شد."

۵۱ او شاهد امین و صدیق کلام ابدی پدر بود. او یک نبی بود و می‌توانست آنچه را که پدر به او امر کرده بود، بگوید. او گفت: "پدر من در من است." این چیزی است که عیسی، یعنی آن خیمه گفت: "پدر من در من است."

۵۲ خدا عناوین متعددی دارد، «عدالت»، «سلامت»، «همیشه حاضر»، «پدر»،

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

«پسر» و «روح‌القدس»، اما او تنها یک نام بشری دارد و آن نام عیسی است.

۵۳ از اینکه او سه جایگاه یا یک تجلی سه‌گانه دارد، گیج نشوید. او بر روی زمین یک نبی بود؛ در آسمان کاهن است و زمانی که به زمین بازمی‌گردد، شاه شاهان است. "او که بود." این عیسی است، نبی. "او که هست." این اوست، کاهن اعظم، در حال شفاعت، کسی که در زمان تنگی‌ها و مشقات ما در دسترس است. "او که می‌آید." این پادشاه است که می‌آید. او بر روی زمین کلمه بود، یعنی نبی. موسی درباره‌ی او گفت:

که خداوند خدای شما نبی‌ای مثل من، از میان برادران شما برای شما برخواهد
انگیخت. کلام او را در هر چه به شما تکلم کند، بشنوید؛
و هر نفسی که آن نبی را نشنود، از قوم منقطع گردد.

اعمال رسولان ۳: ۲۲-۲۳

۵۴ به این حقایق درباره‌ی عیسی توجه کنید. او بر روی زمین نبی، برّه و پسر بود. این او را سه شخص نساخت. اینها چیزی نبودند به جز تجلی‌ها یا جایگاه‌های یک شخص، یعنی عیسی.

۵۵ حالا یک بخش از کلام هست که خیلی مورد علاقه‌ی تثلیثی‌ها است، چون فکر می‌کنند که منظور آنها از سه شخصیت در الوهیت را اثبات می‌کند.

و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، برّه‌ای چون ذبح شده
ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خداوند که به تمامی
جهان فرستاده می‌شوند.

پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است.

و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور برّه

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است.

مکاشفه ۵: ۶-۸

۵۶ در واقع این آیات اگر به تنهایی استفاده شود، ممکن است این طور به نظر برسد که منظور آنها را اثبات می‌کند. توجه داشته باشید که **گفتم به تنهایی**. هر چند که او چنین می‌گوید:

فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت، نشینده‌ای.

و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس فزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد.

و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت نشینی که تا ابدالآباد زنده است، می‌خوانند.

آنگاه آن بیست و چهار پیر می‌افتند در حضور آن تخت نشین و او را که تا ابدالآباد زنده است، عبادت می‌کنند و تاج‌های خود را پیش تخت انداخته، می‌گویند:

"ای خداوند! مستحق‌ی که جلال و اکرام و قوت را بیایی، زیرا که تو همه‌ی موجودات را آفریده‌ای و محض اراده‌ی تو بودند و آفریده شدند."

مکاشفه ۴: ۲-۳ و ۹-۱۱

۵۷ با دقت به آیه‌ی دو نگاه کنید. می‌گوید: "بر آن تخت، نشیننده‌ای." «**یک تخت نشین**» (نه دو یا سه، بلکه **یک**). در آیه‌ی ۳ می‌گوید: "آن نشیننده، (نه آنها) که در صورت مانند سنگ یشم و عقیق است." در آیه‌ی ۹

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

می‌گوید: "آن حیوانات تکریم و سپاس را به آن «تخت نشین»" (نه آنها). و در آیه‌ی ۱۰ می‌گوید که: "پیران در حضور آن تخت نشین" (نه آنها). در آیه‌ی ۱۱ می‌گوید که آنها گفتند: "ای خداوند! مستحق" (نه ای خدایان). و نیز در آیه‌ی ۱۱ می‌گوید که: "آن تخت نشین، خالق است." که عیسی است. (انجیل یوحنا ۳:۱) که همان یهوه، روح خدای عهد عتیق است. (پیدایش ۱:۱) ولی بیاید همین جا متوقف نشویم.

آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان‌که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

مکاشفه ۲۱:۳

و به سوی پیشوا و کامل‌کننده‌ی ایمان، یعنی عیسی، نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید و به دست راست تخت خدا نشسته است.

عبرانیان ۲:۱۲

۵۸ توجه داشته باشید، طبق گفته‌ی خود عیسی که کتاب مکاشفه را نوشته، او با پدر نشسته است. روحی که در پولس است (که این روح، روح مسیح است، چون این روح نبوت است که کلام به واسطه‌ی آن می‌آید.)، می‌گوید که او به دست راست خدا نشسته است. ولی زمانی که یوحنا به بالا نگاه کرد، تنها «یک» تخت نشین را دید و فقط در مکاشفه ۵:۶-۸ (که از نظر توالی زمانی در ادامه‌ی مکاشفه ۲:۴-۳ است.) «پرو» را می‌بینیم که کتاب را از «او» که بر تخت نشسته است، می‌گیرد؛ همان‌گونه که در مکاشفه ۲:۴-۳ و ۹-۱۰ نشان داده شده است. این چیست؟ این سرّ «خدای واحد» است. او (عیسی) از خدا صادر شد، در جسم آشکار شد، مرد، دوباره برخاست و دوباره به «آغوش پدر» بازگشت. همان‌گونه

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

که انجیل یوحنا ۱۸:۱ گفت: "پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد."

۵۹ اکنون زمان آن بود که خدا (ماشیح) برگردد، تا عروس خود را برگرد و سپس خود را بر اسرائیل عرضه (آشکار) نماید. به این ترتیب دوباره می‌بینیم که خدا قدم جلو می‌گذارد تا یک رابطه‌ی فیزیکی بعنوان «پسر داوود، شاه شاهان، خدای خدایان، دامادِ عروس امت‌ها» با انسان، برقرار سازد. این «دو» خدا نیست، بلکه به سادگی **خدای واحدی** است که عناوین و جایگاه سه‌گانه‌ی خویش را نمایان می‌سازد.

۶۰ مردم می‌دانستند که او نبی است. آنها نشانه‌ی ماشیح را می‌شناختند که فقط توسط یک نبی به انجام می‌رسید.

و فیلیس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود.

فیلیس نتنائیل را یافته، بدو گفت: "آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است."

نتنائیل بدو گفت: "مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟" فیلیس بدو گفت: "بیا و بین."

و عیسی چون دید که نتنائیل به سوی او می‌آید، درباره‌ی او گفت: "اینکه اسرائیلی حقیقی که در او مگری نیست."

نتنائیل بدو گفت: "مرا از کجا می‌شناسی؟" عیسی در جواب وی گفت: "قبل از آنکه فیلیس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم."

نتنائیل در جواب او گفت: "ای استاد! تو پسر خدایی. تو پادشاه اسرائیل هستی."

عیسی در جواب او گفت: "آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگ‌تر از این خواهی دید."

پس بدو گفت: "آمین، آمین، به شما می‌گویم که از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند، خواهید دید."

انجیل یوحنا ۱: ۴۴-۵۱

۶۱ توانایی تمییز دادن افکار دل انسان‌ها باعث می‌شد که برگزیدگان خدا درک کنند که ماشیح، کلام مسح شده‌ی خدا، آنجاست.

زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاسل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.

عبرانیان ۴: ۱۲

۶۲ زن سر چاه وقتی دید که او افکار دل او را تشخیص داد، نبی بودن او را اعلام کرد و گفت که قرار است ماشیح این توانایی را داشته باشد.

که زنی سامری به جهت آب کشیدن آمد. عیسی بدو گفت: "جرعه‌ای آب به من بنوشان."

زیرا شاگردانش به جهت خریدن خوراک به شهر رفته بودند.

زن سامری بدو گفت: "چگونه تو که یهود هستی، از من آب می‌خواهی و حال آنکه زن سامری می‌باشم؟" زیرا که یهود با سامریان معاشرت ندارند.

عیسی در جواب او گفت: "اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هر آینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد."

زن بدو گفت: "ای آقا! دلو نداری و چاه عمیق است. پس از کجا آب زنده داری؟"

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

آیا تواز پدر ما یعقوب بزرگ‌تر هستی که چاه را به ما داد و خود و پسران و مواشی او از آن می‌آشامیدند؟"

عیسی در جواب او گفت: "هر که از این آب بنوشد، باز تشنه گردد،

لیکن کسی که از آبی که من به او می‌دهم، بنوشد؛ ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم، در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد."

زن بدو گفت: "ای آقا! آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم و به اینجا به جهت آب کشیدن نیایم."

عیسی به او گفت: "برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا."

زن در جواب گفت: "شوهر ندارم." عیسی بدو گفت: "نیکوگفتی که شوهر نداری."

زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الآن داری شوهر تو نیست. این سخن را راست گفتی."

زن بدو گفت: "ای آقا! می‌بینم که تو نبی هستی."

پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند و شما می‌گویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود."

عیسی بدو گفت: "ای زن! مرا تصدیق کن، که ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد."

شما آنچه را که نمی‌دانید، می‌پرستید؛ اما ما آنچه را که می‌دانیم، عبادت می‌کنیم؛ زیرا نجات از یهود است.

لیکن ساعتی می‌آید، بلکه الآن است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد.

زن بدو گفت: "می‌دانم که مسیح یعنی کرسطس می‌آید. پس هنگامی که او آید، از هر چیز به ما خبر خواهد داد."

عیسی بدو گفت: "من که با تو سخن می‌گویم، همانم."

انجیل یوحنا ۴:۷-۲۶

سرود موسی بنده‌ی خدا و سرود برّه را می‌خوانند و می‌گویند: "عظیم و عجیب است اعمال تو، ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راه‌های تو، ای پادشاه امت‌ها!"^۲

مکاشفه ۳:۱۵

۶۳ این را می‌بینید؟ برّه، کاهن اعظم که خون خود را بعنوان کفاره‌ی گناهان ما بر تخت رحمت قرار داده، خداوند خدای قادر مطلق است، این جایگاه کنونی اوست. این کاری است که او اکنون انجام می‌دهد، شفاعت گناهان ما با خون خود. ولی یک روز آن برّه شیر سبط یهودا می‌شود، او در قوت و جلال خواهد آمد و اقتدار خویش را خواهد گرفت تا بعنوان پادشاه، سلطنت کند. او پادشاه آینده‌ی زمین است.

۶۴ قطعاً این نمی‌گوید که او اکنون پادشاه نیست، زیرا او پادشاه ماست، پادشاه مقدسین. اکنون یک پادشاهی روحانی است. این پادشاهی از سیستم این جهان نیست، چنان که ما نیز از این جهان نیستیم. بخاطر همین است که ما رفتاری متفاوت از این جهان داریم. شهروندی ما از ملکوت آسمان است. ما روح جهانی را که در آن تولد تازه یافتیم، منعکس می‌کنیم. جایی که عیسی پادشاه است. بخاطر همین است که زنان ما لباس مردان را به تن نمی‌کنند، یا موهایشان را کوتاه

^۲ ترجمه‌ی انگلیسی به «پادشاه مقدسین» اشاره دارد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

نمی‌کنند، یا آن لوازم آرایشی و تمام چیزهای دیگری را که محبوب این دنیاست، استفاده نمی‌کنند. بخاطر همین است که مردان ما از الکل و سیگار استفاده نمی‌کنند و در گناه پیش نمی‌روند. تسلط ما، تسلط بر گناه است و این به واسطه‌ی اعمال قدرتی است که در روح مسیح است که در ما ساکن است. هر سلطنتی در جهان متلاشی خواهد شد، ولی پادشاهی ما باقی خواهد ماند.

۶۵ اکنون ما داریم درباره‌ی جایگاه‌ها و تجلیات یک خدای راستین صحبت می‌کنیم و جلالش را در این تعلیم کتاب مقدسی مشاهده می‌کنیم. ولی قرار نیست که او با روش عقلانی شناخته شود. او بطور روحانی، توسط مکاشفه‌ی روحانی آشکار شده است. همان که بعنوان عیسی آشکار شده بود، بعد از جسم به ستون آتش بازگشت، ولی وعده داد که بازمی‌گردد و توسط روح در قوم خود ساکن می‌شود. وقتی ستون آتش در روز پنطیکاست پایین آمد و به شکل زبانه‌های منقسم شده‌ی آتش بر هر یک از ایشان قرار گرفت، خدا داشت چه کار می‌کرد؟ داشت خود را در کلیسا منقسم می‌ساخت و بخشی از خود را به آن مردان و زنان می‌داد. او همان‌گونه که گفته بود، خود را در کلیسای خویش منقسم ساخت.

"و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد، تا همیشه با شما بماند،

یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.

شما را یتیم نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم.

بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید و از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می‌نماید؛ و آنکه مرا محبت می‌نماید، پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت."

یهودا، نه آن اسخریوطی، به وی گفت: "ای آقا! چگونه می‌خواهی خود را به ما بنمایی و نه بر جهان؟"

عیسی در جواب او گفت: "اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت."

انجیل یوحنا ۱۴:۱۶-۲۳

۶۶ او گفت که از پدر سؤال می‌کند و او تسلی دهنده‌ای دیگر می‌فرستد که اکنون با ایشان (شاگردان) بود، ولی در ایشان نبود؛ این مسیح بود. سپس در آیه‌ی ۲۳ از خودش و پدر صحبت می‌کند. او گفت که: "ما می‌آییم." در اینجا: "روح دارد می‌آید، همان روح خدا که در پدر آشکار شده بود، و بعنوان پسر و اکنون در تعداد بسیاری آشکار خواهد شد." **یک خدا** که روح است.

۶۷ به همین دلیل است که هیچ‌کس نمی‌تواند بیاید و بگوید این «پاپ» است که مقدس است، یا یک کشیش یا یک اسقف. مسیح است که **مقدس** است، روح‌القدس، در ما. سلسله مراتب روحانیون چطور جرأت می‌کنند بگویند که جماعت حرفی برای گفتن ندارند؟ هر کدام چیزی برای گفتن دارند. هر کدام وظیفه‌ای دارند. هر کس دارای یک خدمت است. روح‌القدس در روز پنطیکاست آمد و خود را بر هر یک از آنها منقسم ساخت تا کامل شود. چرا که مسیح گفته بود:

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

یوحنا ۱۴: ۲۰

۶۸ "هستم عظیم، خدای قادر مطلق"، به شکل روح آمد تا کلیسای خود را پر سازد. او حق دارد هر جا که می‌خواهد و بر هر کسی که می‌خواهد حرکت کند. ما در بین خودمان «مردان مقدس» درست نمی‌کنیم، بلکه تمام جماعت راستین خدا بخاطر حضور روح القدس، مقدس است. این اوست، روح القدس، این مقدس است، نه جماعت به خودی خود.

۶۹ حال این مکاشفه است: "عیسی مسیح، خداست." یهوه‌ی عهد عتیق، عیسای عهد جدید است. مهم نیست که چقدر تلاش کنید، نمی‌توانید سه خدا را ثابت کنید. ولی باز هم نیاز به مکاشفه با روح القدس است، تا باعث شود متوجه شوید که او واحد است. این مستلزم مکاشفه است که ببینید یهوه‌ی عهد عتیق، عیسای عهد جدید است.

۷۰ شیطان داخل کلیسا خزید و قوم را نسبت به این حقیقت کور ساخت و زمانی که نسبت به آن کور شدند، مدت زیادی طول نکشید که کلیسای روم از تعمیر به نام خداوند عیسی مسیح دست کشید.

۷۱ می‌پذیرم که این مستلزم دریافت یک مکاشفه از روح القدس است تا در این دوران که ما در انحراف زیادی از کلام هستیم، بتوانیم حقیقت الوهیت را ببینیم. ولی کلیسای استیلا یافته و غالب شده، بر مکاشفه بنا شده است. پس می‌توانیم انتظار داشته باشیم که خدا حقیقت خویش را بر ما مکشوف سازد.

۷۲ هر چند که به راستی شما نیازی به مکاشفه درباره‌ی تعمیر آب ندارید. این درست جلوی چشمان شماست. آیا امکان دارد که رسولان حتی یک لحظه در

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

گمراهی از فرمان مستقیم خداوند، نسبت به تعمیم در نام پدر، پسر و روح القدس قرار داشته باشند و بعد آنها را بطور عمد در ناطاعتی بیابیم؟ آنها می‌دانستند که آن نام چه بود و حتی یک مورد را در کتاب مقدس نمی‌بینیم که آنها به نامی جز خداوند عیسی مسیح تعمیم داده باشند.

۷۳ عقل سلیم به شما خواهد گفت که کتاب اعمال رسولان در حقیقت کلیسا را در عمل به ما نشان می‌دهد. اگر آنها آن‌گونه تعمیم دادند، پس شیوه‌ی تعمیم دادن این است. حال اگر فکر می‌کنید این سخت است، پس نظرتان درباره‌ی این چیست؟ هر کس که به نام خداوند عیسی مسیح تعمیم نگرفته بود، باید دوباره تعمیم می‌یافت.

و چون اپلوس در قرن‌تس بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید.
و در آنجا شاگرد چند یافته،

بدیشان گفت: "آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟" به وی گفتند: "بلکه نشنیدیم که روح القدس هست!"

بدیشان گفت: "پس به چه چیز تعمیم یافتید؟" گفتند: "به تعمیم یحیی."

پولس گفت: "یحیی البته تعمیم توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید، ایمان بیاورید، یعنی به مسیح عیسی."

چون این را شنیدند، به نام خداوند عیسی تعمیم گرفتند،

و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته، نبوت کردند.

اعمال ۱۹: ۱-۶

۷۴ چیزی که هست، این افراد نیکو در افسس درباره‌ی آمدن ماشیح، شنیده بودند. یوحنا تعمیم دهنده درباره‌ی او موعظه کرده بود. آنها برای توبه از گناهان

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

تعمید گرفته بودند و منتظر این بودند که به عیسی ایمان آورند. ولی اکنون زمان آن بود که نگاهی دوباره به عیسی بیندازند و برای آموزش گناهان تعمید بگیرند. زمان آن بود که روح‌القدس را بیابند. زمانی که آنها در نام عیسی مسیح تعمید یافتند، پولس بر آنها دست گذارد و روح‌القدس بر ایشان قرار گرفت.

۷۵ اوه این دوستان عزیز در افسس افراد خوبی بودند و اگر کسی حق داشت که احساس امنیت کند، آنها بودند. توجه کنید که تا کجا آمده بودند. آنها تا پذیرفتن ماسیح موعود، پیش آمده بودند. برایش آمده بودند. اما آیا نمی‌بینید که علیرغم تمام اینها او را نشناخته بودند؟ او آمده و رفته بود. آنها نیاز داشتند تا در نام خداوند عیسی مسیح تعمید یابند، آنها نیاز داشتند تا از روح‌القدس پر شوند.

۷۶ اگر به نام خداوند عیسی مسیح تعمید یافته‌اید، خدا شما را به روح خویش پر خواهد ساخت. این کلام است. آنچه در اعمال رسولان ۶:۱۹ خواندیم، تحقق این بخش از کلام بود:

توبه کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید بگیرید و عطای روح‌القدس را خواهد یافت.

اعمال ۳۸:۲

۷۷ ببینید، پولس به واسطه‌ی روح‌القدس دقیقاً همان چیزی را گفت که پطرس به واسطه‌ی روح‌القدس گفت. و آنچه که گفته شد، نمی‌تواند تغییر کند. باید از روز پنطیکاست تا روزی که آخرین برگزیده تعمید می‌یابد، همان باشد.

بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم، به شما رسانده؛ انا تیما باد.

غلاطیان ۸:۱

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

۷۸ برخی از شما یگانه‌انگارها به اشتباه تعمید می‌دهید. شما برای تولد تازه تعمید می‌دهید، اما گویی غوطه‌ور شدن در آب شما را نجات داده است. این عمل از طریق تعمید آب نمی‌آید، بلکه عمل روح است. کسی که به واسطه‌ی روح القدس فرمان داد: "توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید." نگفت که آب شما را احیاء خواهد کرد. او گفت که این تنها گواهی از ضمیر صالح نسبت به خدا خواهد بود، فقط همین.

که نمونه‌ی آن یعنی تعمید، اکنون ما را نجات می‌بخشد، (نه دور کردن کثافت جسم، بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) به واسطه‌ی برخاستن عیسی مسیح.

اول پطرس ۲۱:۳

۷۹ من به این ایمان دارم. هرکس این تفکر غلط را دارد که تاریخ می‌تواند تعمید آب را به نامی غیر از خداوند عیسی مسیح اثبات کند، توصیه می‌کنم خودتان تاریخ را مطالعه کنید، تا متوجه شوید.

۸۰ در ادامه نمونه‌ای از تعمید را که در سال ۱۰۰ پس از میلاد، در روم انجام شده و در مجله‌ی تایم در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۵۵ به آن پرداخته شده، می‌بینیم.

۸۱ "شماس دست خود را بلند کرد و با پاپلیوس دسیوس^۳ از در تعمیدگاه وارد شد. مارکوس واسکا^۴ چوب فروش از کمر به پایین در حوض ایستاده بود، او همان‌طور که پاپلیوس دسیوس وارد آب می‌شد تا کنار او قرار گیرد، لبخندی بر لب داشت. پرسید: "آیا ایمان داری؟"^۵ پاپلیوس پاسخ داد: "بله، ایمان دارم."^۶ ایمان دارم که نجات من از طریق عیسی مسیح می‌آید، که توسط پنطیوس پیلاتوس مصلوب گشت. با او مردم و با او حیات ابدی خواهم داشت." سپس

^۳ Publivs Descius

^۴ Marcos Vasca

^۵ در لاتین Credis

^۶ در لاتین Credo

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

همان‌طور که خود را رو به عقب رها می‌کرد، دو بازوی قدرتمند را احساس کرد که او را همراهی می‌کند و صدای مارکوس را شنید که می‌گفت: "تو را به نام خداوند عیسی تعمید می‌دهم." و در همان حال آب او را فرا گرفت.

۸۲ از آن زمان تا زمان گم شدن حقیقت (و تا این زمان آخر، یعنی از زمان شورای نیکیه تا ابتدای قرن حاضر)، آنها به نام خداوند عیسی مسیح تعمید می‌دادند. ولی اکنون این به کلیسا بازگشته است. وقتی روح می‌خواهد مکاشفه‌ای را عطا کند، شیطان نمی‌تواند که آن را متوقف کند.

۸۳ بله، اگر سه خدا وجود داشت، شما هم می‌توانستید برای یک پدر، یک پسر و یک روح‌القدس تعمید یابید. اما **مکاشفه‌ی داده شده به یوحنا** این بود که **خدا واحد است** و نام او **خداوند عیسی مسیح** است و شما در **یک** و تنها یک خدا تعمید می‌یابید. بخاطر همین است که پطرس در روز پنطیکاست آن‌گونه تعمید داد. او باید نسبت به مکاشفه‌ای که داشت، صادق می‌ماند، یعنی: "پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که **خدا همین عیسی** را که شما مصلوب کردید، **خداوند و مسیح** ساخته است." بفرمایید: "**خداوند عیسی مسیح**."

۸۴ اگر عیسی «**هم خداوند**» و «**هم مسیح**» است، پس او (عیسی) نمی‌تواند چیزی باشد به جز «پدر، پسر و روح‌القدس» در **یک** شخص که در جسم آشکار شده است. این «تثلیث اقدس، خدا در سه شخصیت» **نیست، بلکه یک خدا، یک شخصیت** با سه عنوان عمده، با سه جایگاه است که آن عناوین را آشکار می‌سازد. یک‌بار دیگر این را گوش کنید. همین عیسی «**هم خداوند**» و «**هم مسیح**» است. خداوند (پدر) و مسیح (روح‌القدس) عیسی هستند، چون عیسی **هر دو آنها** (خداوند و مسیح) است.

۸۵ اگر این مکاشفه‌ی راستن الوهیت را به ما نشان ندهد، هیچ چیز دیگری

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

این کار را نخواهد کرد. خداوند، یکی دیگر نیست. مسیح، یکی دیگر نیست. این عیسی، خداوند عیسی مسیح است، یک خدا.

۸۶ روزی فیلیپس به عیسی گفت: "ای آقا! پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است."

۸۷ عیسی به او پاسخ داد: "در این مدت با شما بوده‌ام و مرا شناختی؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است؛ پس تو چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟ من و پدر یک هستیم."

۸۸ یک روز این را نقل کردم و خانمی به من گفت: "یک لحظه صبر کنید، آقای برانهام! آیا شما و همسرتان یک هستید؟" گفتم: "نه به آن صورت."

او گفت: "ببخشید؟"

پس به او گفتم: "آیا شما مرا می‌بینید؟"

گفت: "بله."

گفتم: "آیا همسر من را می‌بینید؟"

گفت: "نه."

۸۹ گفتم: "پس آن یک بودن متفاوت است. چون او گفت، وقتی مرا ببینید؛ پدر را دیده‌اید."

۹۰ نبی گفت که در شامگاهان روشنی خواهد بود. در سرود نوشته شده:

در شامگاه روشنی خواهد بود

راه جلال را حتماً خواهی یافت

در آبراه، این نور امروز است

در نام پربهای عیسی دفن شده

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

پیر و جوان از گناهانتان توبه کنید
روح القدس وارد خواهد شد
روشنی شامگاه آمده است
این حقیقت است که خدا و مسیح یک هستند

۹۱ مدتی قبل داشتم با یک ربّی یهودی صحبت می کردم. او به من می گفت:
"شما امت‌ها نمی توانید خدا را سه قسمت کنید و به یک یهودی بدهید. ما این را
بهتر می دانیم."

۹۲ گفتم: "بله ربّی! همین است، ما خدا را سه تکه نمی کنیم. شما به انبیاء
باور دارید، ندارید؟"
گفت: "مسلماً دارم."
"آیا به اشعیا ۶:۹ ایمان دارید؟"
"بله."
"نبی از چه کسی صحبت می کرد؟"
"ماشیح."

گفتم: "رابطه‌ی ماشیح با خدا چه خواهد بود؟"
او گفت: "او خدا خواهد بود."
گفتم: "درست است. آمین!"

۹۳ نمی توانید خدا را سه شخصیت یا در سه بخش قرار دهید. نمی توانید به
یک یهودی بگویید که یک پدر، یک پسر و یک روح القدس وجود دارد. او
بلافاصله به شما خواهد گفت که این تفکر از کجا آمده است. یهودیان می دانند که
این اعتقادنامه در شورای نیقیه شکل گرفته است. تعجبی ندارد که ما را بعنوان
مشرك مسخره می کنند.

۹۴ ما از خدایی صحبت می کنیم که تغییر ناپذیر است. یهودیان هم به آن

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

ایمان دارند. ولی کلیسا این خدای تغییر ناپذیر را از **یک** به **سه** تغییر داد. ولی نور در حال بازگشت در شامگاه است. این چقدر برجسته است که این حقیقت زمانی داده شده که یهودیان در حال بازگشت به فلسطین هستند. خدا و مسیح، **یک** هستند. این عیسی، هم خداوند و هم مسیح است.

۹۵ یوحنا **یک** مکاشفه داشت و عیسی آن مکاشفه بود. او خود را دوباره در کلام تولید نمود: "**من هشتم**، او که هست و بود و می‌آید. خدای قادر مطلق. آمین!"

۹۶ اگر مکاشفه فراتر از شماست، جستجو کنید و خدا را برای آن بطلبید. این تنها طریقی است که می‌توانید آن را دریافت کنید. مکاشفه باید از جانب خدا بیاید. هرگز از طریق **یک** انسان یا استعدادهای ذاتی نمی‌آید، بلکه از طریق **یک** عطای ماوراءالطبیعه.

۹۷ حتی می‌توانید کتاب مقدس را حفظ کنید، هرچند که خیلی خوب است، ولی باعث دریافت مکاشفه نمی‌شود. این باید مکاشفه‌ای از جانب خدا باشد. کلام می‌گوید که هیچ‌کس نمی‌تواند عیسی را خدا بخواند، مگر به روح القدس. باید روح القدس را دریافت کنید و آن موقع، فقط آن موقع است که روح، این مکاشفه را به شما می‌دهد که عیسی، مسیح است. خدا، مسح شده.

۹۸ هیچ‌کس امور خدا را نمی‌داند، جز روح خدا و هرکس که روح بخواهد برای آنها آشکار سازد. در این جهان باید بیش از هر چیزی، از خداوند طالب مکاشفه باشیم. ما کتاب مقدس را پذیرفته‌ایم، حقایق عظیم آن را پذیرفته‌ایم، ولی این هنوز برای خیلی از افراد واقعی نیست، چون مکاشفه‌ی روح آنجا وجود ندارد. کلام، هنوز زنده نگشته است.

۹۹ کتاب مقدس در دوم قرنیتان ۲۱:۵ می‌گوید که ما توسط پیوندمان با

عیسی مسیح عدالت خدا گشته‌ایم. متوجه شدید؟ می‌گوید که **ما توسط بودن در مسیح، عین عدالت خود خدا هستیم.** می‌گوید که او برای ما **گناه** شد. نمی‌گوید گناهکار شد. بلکه او بخاطر ما خود **گناه** شد، تا ما با پیوندمان در او، **عدالت** خدا شویم.

۱۰۰ اگر ما این حقیقت را بپذیریم (که باید بپذیریم) که اساساً وقتی او جای ما را گرفت، بخاطر ما **گناه** شد؛ آن وقت باید این را هم بپذیریم که با پیوندمان در او، ما **عدالت** خدا گشته‌ایم. رد کردن یکی، برابر با رد کردن دیگری است. پذیرفتن یکی هم، پذیرفتن دیگری است. می‌دانیم که کتاب مقدس این را می‌گوید، ولی مکاشفه‌ی آن مفقود است. این برای اکثریت فرزندان خدا حقیقی نیست، بلکه فقط یک آیه‌ی خوب در کتاب مقدس است. ولی ما نیاز داریم که در زندگیمان آن را بصورت **زنده** داشته باشیم. این مستلزم یک مکاشفه است.

۱۰۱ بگذارید یک چیزی را اینجا بگویم که هم باعث حیرت شما می‌شود و هم به شما کمک می‌کند. به سختی می‌توانید یک محقق کتاب مقدس را پیدا کنید که باور نداشته باشد زبان اصلی عهد جدید یونانی است. تمام محققین کتاب مقدس بر این عقیده هستند که خدا به سه امت بزرگ، سه سهم مشارکتی عمده در رابطه با بشارت انجیل داد. او یونانیان را فرستاد که یک زبان جهانی را به ما ارائه دادند. یهودیان را، که مذهب درست و معرفت درست خدا توسط منجی را به ما بشارت دادند. و رومیان را که یک امپراطوری و قانون یکپارچه و سیستم شاهراه‌ها را به ما دادند. به این ترتیب ما مذهب راستین، زبانی که بتوانیم آن را به اقوام بسیاری ابراز کنیم، دولت و راه‌هایی که بتوانیم بطور فیزیکی آن را منتشر سازیم، در اختیار داریم. این از جنبه‌ی تاریخی دقیقاً درست به نظر می‌رسد.

۱۰۲ امروزه محققین یونانی می‌گویند که زبان یونانی کتاب مقدس، چنان دقیق و کامل است که اگر یک محقق یونانی به دستور زبان کاملاً مسلط و دقیق باشد،

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

کاملاً می‌تواند بداند که کلام در عهد جدید، چه تعلیمی می‌دهد. ولی آیا این فقط یک نظریه نیست؟ آیا این درست است؟ آیا این گونه نیست که محققین یونانی مشهور از یک فرقه، با محققین یونانی از یک فرقه‌ی دیگر منازعه دارند؟ و آیا این گونه نیست که تمام این مشاجرات و مباحثات بر سر کلمات یونانی یکسان و قوانین دستور زبان یکسان است؟ قطعاً این طور است.

۱۰۳ حتی در دوره‌ی پرغامس درست قبل از شورای نقیه در سال ۳۲۵، دو محقق بزرگ آریوس و اتاناسیوس^۷ بودند که در یک بحث تعلیمی، بر سر عبارتی یونانی گیر کرده بودند. این منازعه چنان شدید و جهانی شده بود که مورخین می‌گویند جهان بخاطر یک حرف صدا دار (که می‌تواند دو آوای مختلف داشته باشد)، به دو قسمت تقسیم شده بود.

۱۰۴ حال اگر زبان یونانی این قدر کامل است و این چنین از جانب خدا مقدر شده، چرا چنین منازعه‌ای وجود داشت؟ مسلماً هدف خدا برای همه‌ی ما این نبود که زبان یونانی بدانیم.

۱۰۵ همین امروز هم اختلاف نظرهایی بر سر زبان یونانی داریم. بطور مثال کتاب «کلیسای فلج مسیح زیر اشعه‌ی ایکس» نوشته‌ی دکتر مک کراسن.^۸ در این کتاب او نقل قول‌های متعددی را از نامداران زبان یونانی در رابطه با قوانین تغییر ناپذیر دستور زبان یونانی می‌آورد و نظر خود را مبنی بر اینکه کتاب مقدس قطعاً تعلیم می‌دهد، کسی که به روح القدس تعمید یافته، به دنبال آن تولد تازه می‌یابد، بیان می‌کند. او حتی به صراحت اعلام می‌کند که زنان می‌توانند پشت منبر قرار گیرند، چون کلمه‌ی نبوت به معنای موعظه کردن است. ولی آیا او توانسته رضایت محققان دیگر را که به اندازه‌ی او توانایی دارند، جلب کند؟ هرگز. تنها کاری که

Arius - Athanasius^v
Christ's Paralyzed Church X-rayed, Dr. Mc Crossan[^]

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

باید بکنید، این است که نظر آن دسته از محققان را که نظری مخالف او دارند، بخوانید و نقل قول‌های آنها را بشنوید.

۱۰۶ چیزی که الان گفتیم، نه تنها درست است، بلکه بیاید یک قدم جلوتر برویم؛ امروزه محققینی داریم که مدعی هستند نسخه‌های اولیه به زبان آرامی نوشته شده که زبان مرسوم در دوران عیسی و مردم آن زمان بوده است. این ادعا توسط آنها مطرح شده که مردم آن زمان بر خلاف تصور به زبان یونانی تکلم نمی‌کردند و نمی‌نوشتند و حقیقت این است که تاریخدانان ما بر سر این موضوع هم‌رأی نیستند.

۱۰۷ مثلاً دکتر شونفیلد،^۹ یکی از برجسته‌ترین محققان براساس تحقیقات خود، بر این باور است و اثبات کرده که عهد جدید توسط کسانی که زبان مادریشان یونانی بوده و به زبان یونانی نوشته شده است. او براساس اسناد و مدارک متعددی که در اختیار دارد، باورهای خود را به خوبی اثبات می‌کند.

۱۰۸ از طرف دیگر ما یک محقق صاحب نام دیگر به نام دکتر لازما^{۱۰} داریم که به این نتیجه رسیده است، عهد جدید به زبان آرامی نوشته شده، ولیکن او چیزی جز نظریه‌ی توین‌بی،^{۱۱} تاریخدان برجسته، طی مباحثاتی، مبنی بر اینکه زبان مردم در آن دوره آرامی بوده نه یونانی، در پشتیبانی از ادعای خود ندارد. پس احتمالاً به نظر می‌رسد که عهد جدید می‌تواند در ابتدا به زبان آرامی نوشته شده باشد.

۱۰۹ به هر حال، قبل از اینکه بخواهیم خیلی نگران این باشیم، اگر هر دو ترجمه‌ی کینگ جیمز و دکتر لازما را بخوانیم، در کمال خشنودی می‌بینیم که کلمات در هر دو به طرز شگفت‌آوری یکسان است و اینکه درحقیقت هیچ تفاوتی در محتوای تعلیم وجود ندارد.

Dr. Schonfield^۹

Dr. Lasma^{۱۰}

Toynbee^{۱۱}

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

۱۱۰ می‌توانیم حتی به این نتیجه‌گیری برسیم که خدا اجازه داد تا این نسخه‌های اخیراً کشف شده و انتشار نسخه‌هایی که از قبل در اختیار داشتیم و شناخته شده بود، در برابر ما قرار بگیرد، تا صحت آنچه را که در اختیار داریم، اثبات نماید. و متوجه می‌شویم که هرچند ممکن است مترجمین با هم در تضاد باشند، ولی این نسخه‌ها با یکدیگر در تضاد نیستند.

۱۱۱ حالا می‌توانید ببینید که نمی‌توانید تفسیر را براساس دانش عمیق محققین از زبانی که کتاب مقدس به آن مکتوب گشته، قرار دهید. ولی اگر هنوز هم بخاطر اینکه سنت بر ذهن شما سایه افکنده، نمی‌توانید این را درک کنید، این هم آخرین مثال؛ هیچ کس شکی نیست که کاتبان و فریسیان و عالمان بزرگ در سال ۳۳ پس از میلاد، دقیقاً از قوانین نگارش و مفهوم دقیق کلماتی که در عهد عتیق نوشته شده بود، آگاه بودند؛ ولی با تمام این دانش بی‌نظیر، آنها مکاشفه‌ی تجلی وعده‌ی خدا در پسر را از دست دادند. این از کتاب پیدایش تا ملاکی پیش روی آنها بود. با تمام باب‌هایی که به او و خدمت او اختصاص داده شده بود. و باز به جز عده‌ی معدودی که به واسطه‌ی روح منور گشته بودند، آنها کاملاً از شناخت او قاصر ماندند.

۱۱۲ حال به نتیجه‌گیری می‌رسیم، نتیجه‌ای که هم‌اکنون در کلام به آن دست یافته‌ایم. هر قدر که به تلاش برای یافتن قدیمی‌ترین و بهترین نسخه‌های خطی کتاب مقدس برای یافتن بهترین منابع معتقد باشیم، هرگز با مطالعه‌ی آن متون و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر به مفهوم اصلی آن پی نخواهیم برد. هرچقدر هم که صادق باشیم، این یک مکاشفه از جانب خدا را می‌طلبد، تا این را برایمان آشکار کند. این دقیقاً چیزی است که پولس گفت:

که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می‌آموزد.

اول قرنیتان ۲: ۱۳

۱۱۳ مکاشفه‌ی راستین، آن است که خدا کلام خویش را با اثبات و آشکار کردن آن، تفسیر می‌کند.

۱۱۴ حال مبدا کسی از چیزهایی که گفتم، گمراه شود و فکر کند که من به صحت و اعتبار کتاب مقدسی که اکنون در اختیار ماست، اعتقاد ندارم. من ایمان دارم که کتاب مقدس معتبر است. وقتی عیسی بر روی زمین بود، کاملاً بر عهد عتیق صحت بخشید و این دقیقاً به همان صورتی گردآوری شده بود که عهد جدید گردآوری شد. دچار اشتباه نشوید، امروز کلام لغزش ناپذیر خدا را داریم و هیچ کس جرأت اینکه کلامی از آن کسر کند، یا بر آن بیفزاید، ندارد. ولی ما نیاز داریم تا همان روحی که این کلام را به ما بخشید، آن را به ما تعلیم دهد.

۱۱۵ اوه، ما نیازمند یک مکاشفه به وسیله‌ی روح هستیم. نیازی به یک کتاب مقدس جدید یا یک ترجمه‌ی جدید نداریم. هر چند که برخی از آنها خیلی خوب هستند و من مشکلی با آنها ندارم. **ولی ما به مکاشفه‌ی روح نیاز داریم.** و خدا را شکر، می‌توانیم آنچه را که می‌خواهیم، داشته باشیم. چون خداوند می‌خواهد کلام خویش را توسط روح خود، بر ما مکشوف سازد.

۱۱۶ باشد که خدا به واسطه‌ی روح خود یک مکاشفه‌ی مداوم، حیات‌بخش و غالب را به ما عطا کند. اوه، اگر کلیسا می‌توانست یک مکاشفه‌ی تازه دریافت کند و کلام زنده‌ی آشکا شده، شود؛ آن وقت می‌توانستیم اعمال عظیم‌تری انجام دهیم و پدرمان خدا را در آسمان خوشنود سازیم.

رها شده از گناه

مرا و را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان به خون خود شست.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

۱۱۷ عبارت «شست»، در واقع یعنی «رها کرد». "به خون خود ما را از گناهانمان رهانید." آیا این عالی نیست؟ اما آیا ذهن روحانی دارید؟ متوجه شدید؟ این خون **خود او** بود که ما را کاملاً از گناه رهانید، این خون یک انسان نبود. این خون خدا بود. پطرس آن را خون مسیح نامید. پولس آن را خون خداوند و خون عیسی خواند، نه سه شخصیت، بلکه **یک** شخص. این باز همان مکاشفه است، **یک خدا**. بیهوه، خدای قادر مطلق پایین آمد و از طریق باکره‌زایی برای خود بدنی ساخته و در آن ساکن شد، تا این خون خدا باشد که ما را از گناهان آزاد می‌سازد (کاملاً رها می‌سازد). و ما را بدون لکه، با خشنودی زیاد، پیش روی خود حاضر می‌سازد.

۱۱۸ آیا مثالی از عهد عتیق می‌خواهید؟ برگردیم به باغ عدن، زمانی که به حضور جلال خبر رسید که پسر، یعنی آدم سقوط کرده است. آیا خدا یک فرشته را فرستاد؟ آیا یک پسر را فرستاد؟ آیا کس دیگری به شباهت ما فرستاد؟ خیر. او **خودش** آمد تا آن پسر سقوط کرده را رهایی بخشد. هلولیاه! خدا نقشه‌ی نجات خویش را به کس دیگری واگذار نکرد. او فقط به خودش اطمینان داشت. خدا جسم شد، در میان ما ساکن گشت و ما را برای خویش رهایی بخشید. ما به «خون خدا» نجات یافته‌ایم. خدای ابدی در بدن فانی ساکن گشت، تا گناه را از ما دور کند. او بره شد، برای اینکه خون خود را بریزد و بتواند با آن وارد حجاب شود.

۱۱۹ این را در نظر داشته باشید، از آنجا که این خون خداست، خون کاملی است و اگر خون کامل، ما را از قوت و اسارت و آلودگی گناه پاک می‌سازد؛ این رهایی از گناه، یک رهایی کامل و عالی است. بنابراین اکنون هیچ محکومیتی وجود ندارد.

کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟
(چراکه او ما را عادل اعلام می‌کند.)

کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مرد...

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۲۰ اینهاش! موت او خون را به ما عطا کرد. این خون ما را آزاد ساخته و اکنون هیچ محکومیت و فتوایی وجود ندارد. چطور می‌تواند وجود داشته باشد؟ چیزی برای فتوا دادن وجود ندارد، چرا که خون، ما را از گناه آزاد ساخته است. ما آزاد و بی‌ملامت هستیم. به حرف انسان گوش نکنید، به کلام گوش کنید. شما به واسطه‌ی خون آزاد شده‌اید.

۱۲۱ حال دوباره در بند سنت‌ها و اعتقاداتها و تشکیلات قرار نگیرید. با گوش کردن به کسانی که قوت کلام را انکار می‌کنند و منکر این هستند که عیسی نجات می‌دهد، شفا می‌دهد و به روح القدس و قوت پر می‌سازد، گمراه نشوید. شما مردان آزاد خدا هستید که به خون خود او آزاد شده‌اید. اگر همچنان ایمان خود را بر مبنای اعتقاداتها و فرقه‌ها قرار داده‌اید، مسلماً نشانگر این است که ایمان خودتان را بر کلام از دست داده‌اید.

پادشاهان و کهنه

او ما را نزد پدر خود پادشاهان و کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالآباد. آمین!

مکاشفه ۱:۶

۱۲۲ "او ما را..."، حقایق ویژه‌ای وجود دارد که باید بر آنها تأکید کنیم و این یکی از آنهاست. **او ما را پادشاهان ساخت.** نجات، کاری است که او انجام می‌دهد. نجات از خداوند است، تماماً محض فیض. او ما را برای هدفی خاص، نجات داد. برای یک هدف خاص، ما را باز خرید کرد. ما پادشاهان هستیم، پادشاهان روحانی. قرار است وقتی او بر تخت سلطنت می‌نشیند، ما نیز با او بر روی زمین سلطنت کنیم. ما اکنون پادشاهان روحانی هستیم و بر یک پادشاهی روحانی سلطنت می‌کنیم.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

زیرا اگر به سبب خطای یک نفر و به واسطه‌ی آن یک موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر آنانی که افزونی فیض و بخشش عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد، به وسیله‌ی یک، یعنی عیسی مسیح.

رومیان ۵: ۱۷

و ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت (سلطنت) پسر محبت خود منتقل ساخت.

کولسیان ۱: ۱۳

۱۲۳ اینک ما با مسیح سلطنت می‌کنیم و بر گناه مسلط هستیم، یعنی بر دنیا، بر جسم و بر شریر. ما حمد و جلال او را نمایان می‌سازیم. او **خودش** را آشکار می‌کند، چون این **مسیح** است که در ماست و هم اراده و هم عمل را بر حسب رضامندی خود انجام می‌دهد. بله، به راستی که ما اکنون در جایگاه‌های آسمانی در مسیح عیسی قرار گرفته‌ایم.

۱۲۴ "و ما را کهنه ساخت." بله کهنه در او که حمد روحانی لب‌های تقدیس‌شده را تقدیم کرده و حیات خود را بعنوان قربانی به او تقدیم می‌کنیم. او را در روح و راستی پرستش کرده، شفاعت و وساطت می‌کنیم. ما برای خدای خود، پادشاهان و کهنه هستیم. تعجبی ندارد که دنیا برای ما جاذبه‌ای ندارد و ما قوم خاص و غیور برای انجام اعمال نیکو هستیم. ما خلقتی تازه در او هستیم، تا فرزندانمان به شباهت پدر خویش باشیم.

خدایی که می‌آید

اینک، ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان، برای وی خواهند نالید. بلی، آمین!

مکاشفه ۱: ۷

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۲۵ او می‌آید. عیسی می‌آید. خدا می‌آید. نبی می‌آید. کاهن و پادشاه می‌آید. **کل در کل** می‌آید. بلی ای خداوند عیسی! بیا. آمین!

۱۲۶ او می‌آید. او با ابرها می‌آید، ابر جلال، درست مانند زمانی که بر کوه تبدیل هیئت دیده شد و ردای او درخشان شد. زمانی که قوت خدا او را دربر گرفته و هر چشمی او را خواهد دید. یعنی این ربوده شدن نیست. این زمانی است که او می‌آید تا جایگاه قانونی خود را بعنوان حاکم جهان در اختیار بگیرد. زمانی است که آنانی که او را با اعتقادنامه‌ها و تعالیم فرقه‌ای خود نیزه زدند، خواهند نالید و تمامی مردم فغان خواهند کرد.

۱۲۷ این مکاشفه‌ی داستان زکریا ۹:۱۲-۱۴ است. زکریا حدود ۲۵۰۰ سال قبل این را نبوت نمود. این در آستانه‌ی تحقق است. گوش کنید:

و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم می‌آیند، خواهم نمود.

و بر خاندان داوود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند، خواهند نگریست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه‌ی خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده‌ی خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.

زکریا ۹:۱۲-۱۰

۱۲۸ حال، چه زمانی انجیل به سمت یهودیان برمی‌گردد؟ وقتی ایام امت‌ها به انتها برسند. انجیل آماده‌ی بازگشت به سمت یهودیان است. ای کاش می‌توانستم چیزی را که قرار است درست در دوران ما اتفاق بیفتد، به شما بگویم. این امر بزرگی که در شرف وقوع است، برمی‌گردد به مکاشفه ۱۱ و آن دو شاهد، آن دونبی، موسی و ایلیا که انجیل را به یهودیان برمی‌گردانند. ما برای آن آماده هستیم. همه چیز مرتب است.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

همان‌طور که یهودیان پیغام را برای امت‌ها آوردند، به همین صورت امت‌ها آن را برای یهودیان خواهند برد و ربوده شدن اتفاق خواهد افتاد.

۱۲۹ حال، یادتان باشد که هم در زکریا و هم در مکاشفه چه خواندیم. هر دو اینها درست بعد از دروهی جفای عظیم اتفاق افتاد. کلیسای نخست‌زاده وارد این دوره‌ی مصیبت نخواهد شد. این را می‌دانیم، کتاب مقدس این را تعلیم می‌دهد.

۱۳۰ می‌گوید که در آن زمان خدا روح خود را بر اسرائیل خواهد ریخت. این همان روحی است که در ایام امت‌ها بر ایشان ریخته شده بود.

... و بر من که نیزه زده‌اند، خواهند نگریست و برای من مثل نوحه‌گری برای پسر یگانه‌ی خود، نوحه‌گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست‌زاده‌ی خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت.

در آن روز، ماتم عظیمی مانند ماتم هَلَدُ دَرْمُون در همواری مَجْدُون در اورشلیم خواهد بود.

و اهل زمین ماتم خواهند گرفت، هر قبیله علی‌حده، قبیله‌ی خاندان داوود علی‌حده و زنان ایشان علی‌حده، قبیله‌ی خاندان ناتان علی‌حده و زنان ایشان علی‌حده.

زکریا ۱۲: ۱۰-۱۲

۱۳۱ و تمام قبیله‌های ایشان، زمانی که او با ابرهای جلال در آمدن ثانویه‌ی خود می‌آید، بسیار ماتم خواهند گرفت. آن یهودیانی که او را نیزه زدند، او را خواهند دید. چنان که در آیه‌ی دیگری می‌گوید:

و او را خواهند گفت: "این جراحات که در دست‌های تو می‌باشد، چیست؟" و او جواب خواهد داد: "آنهايي است که در خانه‌ی دوستان خویش به آنها مجروح شده‌ام."

زکریا ۶: ۱۳

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۳۲ این نه تنها برای یهودیان که او را بعنوان ماشیح رد کردند، زمان ماتم و فغان است، بلکه برای بازماندگان امت‌ها هم که او را بعنوان نجات دهنده‌ی این دوران رد کردند، دوران اندوه و ماتم خواهد بود.

۱۳۳ دوران فغان و ماتم خواهد بود. باکره‌های خوابیده و نادان در ماتم خواهند بود. آنها نمایانگر کلیسا هستند که از دریافت روغن (که نماد روح‌القدس است)، در چراغدان‌های خود (نمایانگر بدن یا نگاهدارنده‌ی روغن) سر باز زدند، تا وقتی که دیگر خیلی دیر شده بود. این به آن معنی نیست که آنها آدم‌های خوبی نبودند. آنها باکره بودند و این نمایانگر یک وضعیت اخلاقی مناسب است. اما آنها در چراغ خود روغنی نداشتند، بنابراین به جایی افکنده شدند که گریه و فشار دندان بر دندان است.

۱۳۴ بیاید این را با باب ۴۵ پیدایش، جایی که یوسف با برادرانش ملاقات و خود را به ایشان معرفی می‌کند، تطبیق دهیم.

و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، نتوانست خودداری کند، پس ندا کرد که: "همه را از نزد من بیرون کنید." و کسی نزد او نماند، وقتی که یوسف خویشان را به برادران خود شناسانید.

و به آواز بلند گریست، و مصریان و اهل خانه‌ی فرعون شنیدند.

و یوسف، برادران خود را گفت: "من یوسف هستم. آیا پدرم هنوز زنده است؟" و برادرانش جواب وی را نتوانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند.

و یوسف به برادران خود گفت: "نزدیک من بیایید." پس نزدیک آمدند، و گفت: "منم یوسف، برادر شما، که به مصر فروختید."

و حال رنجیده مشوید، و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد، تا (نفوس را) زنده نگاه دارد.

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست، و پنج سال دیگر نیز نه
شیار خواهد بود، نه درو.

و خدا مرا پیش روی شما فرستاد، تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد و شما را
به نجاتی عظیم احیاء کند.

پیدایش ۱:۴۵-۷

۱۳۵ آیا این به زیبایی با زکریا ۱۲ مطابق نیست؟ وقتی این دو را کنار هم
می‌گذاریم، باید به درستی این را درک کنیم.

۱۳۶ یوسف در خردسالی مورد تنفر شدید برادرانش بود. چرا او مورد غضب
و تنفر برادرانش بود؟ به دلیل اینکه او روحانی بود. نه می‌توانست در رابطه با
روایه‌هایی که می‌دید، کاری بکند؛ نه می‌توانست در رابطه با خواب‌هایی که می‌دید
و تفسیر آنها کاری انجام دهد. این در وجود او بود. نمی‌توانست چیزی را به جز
آنچه که در درون او بود، نشان بدهد. بنابراین زمانی که برادرانش از او تنفر پیدا
کردند، این تنفر بی‌دلیل بود. اما او محبوب پدر خود بود. پدر او یک نبی بود و این
را درک می‌کرد. این نمادی عالی از مسیح است. خدای پدر، پسر را محبت نمود،
ولی برادران (فریسیان و کاتبان) از او تنفر داشتند، چون او می‌توانست بیماران را
شفا بخشد، معجزه کند و آینده را از پیش خبر دهد، رویا ببیند و آن را تفسیر نماید.
هیچ دلیلی برای تنفر از او وجود نداشت، ولی آنها از وی متنفر بودند. آنها درست
مانند برادران یوسف، بدون دلیل از او متنفر بودند.

۱۳۷ به یاد داشته باشید که آن پسران یعقوب با یوسف چه رفتاری داشتند. آنها
او را به چاه انداختند. ردای یوسف را که پدرش به وی داده بود، به خون آغشته
کردند تا پدر فکر کند او توسط یک حیوان کشته شده است. سپس او را به برده
دارانی فروختند که او را به مصر بردند و دوباره به یک سردار مصری فروختند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

همسر آن سردار مصری با یک اتهام دروغین او را به زندان افکند، ولی توانایی او بعنوان یک نبی، او را مورد توجه فرعون قرار داد، او تا مقام دست راست فرعون ترقی کرده و اقتدار یافت، تا جایی که هیچ‌کس نمی‌توانست به حضور فرعون برسد، مگر اینکه از طریق یوسف بیاید.

۱۳۸ حال بیابید زندگی یوسف را مادامی که در مصر بود، بررسی کنیم. چون اینجا جایی است که ما او را بعنوان نماد کامل عیسی مسیح می‌بینیم. زمانی که او در خانه‌ی سردار مصری بود، اتهامی دروغین به او زده شد. او بی‌دلیل مجازات شده و به زندان افکنده شد. درست مانند کاری که با عیسی کردند. او در زندان رویای نانا و ساقی را که آنها نیز با او در زندان بودند، تعبیر نمود. ساقی به جایگاه خود و به زندگی خود بازگشت، ولی دیگری به مرگ محکوم شد. مسیح زندانی شد و بر روی صلیب رفت. توسط خدا و انسان ترک شد. در هر طرف او یک دزد بر صلیب بود، یکی از آنها مرد، ولی دیگری حیاتی روحانی یافت. توجه داشته باشید، وقتی عیسی از صلیب گرفته شد، به آسمان صعود نمود و اکنون به دست راست روح عظیم بیهوش نشسته است و هیچ‌کس نزد خدا نمی‌آید، مگر از طریق او. بین خدا و انسان **یک** متوسط هست، این تمام چیزی است که به آن نیاز دارید. البته نه مریم‌ها و مقدسین دیگر، بلکه فقط عیسی.

۱۳۹ با شباهتی که در زندگی یوسف داریم، ادامه می‌دهیم. دقت کنید که چطور یوسف در هر کاری که در مصر می‌کرد، کامیاب می‌گشت. او در اولین کارش با سردار مصری کامیاب بود. حتی در زندان کامیاب بود. زمانی که عیسی بازمی‌گردد، صحرا مانند گل رز شکوفه خواهد زد. او «فرزند کامیابی» است. چنان که هیچ دوره‌ای مانند دوره‌ی یوسف کامیاب نبوده است. پس آن‌چنان دوره و عصر برکتی بر زمین خواهد آمد که جهان هرگز مانند آن را به یاد ندارد. هریک از ما می‌توانیم زیر درخت انجیر خود بنشینیم، بخندیم، شاد باشیم و تا ابدالآباد در

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

حضور او زیست کنیم. در حضور او کمال خوشی است و در دست راست او لذت‌ها تا ابدالآباد. جلال بر خدا!

۱۴۰ حالا دقت کنید، هر جا که یوسف می‌رفت، حضور او را با شیپور اعلام می‌کردند. ملازمان فریاد می‌زدند که در برابر یوسف زانو بزنید. مهم نبود که افراد مشغول چه کاری بودند، به محض به صدا درآمدن آن شیپور باید زانو می‌زدند. ممکن بود کسی مشغول فروش چیزی در خیابان بود و داشت پول خود را دریافت می‌کرد، ولی به محض نواخته شدن شیپور باید کارش را متوقف می‌کرد و زانو می‌زد. حتی اگر بازیگری در حال اجرای نمایش بود، باید متوقف می‌شد و به محض شنیدن اعلام حضور او، زانو می‌زد. در یکی از این روزها صور خدا به صدا در خواهد آمد و مردگان در مسیح، اول خواهند برخاست؛ و صبح، روشنی ابدی خواهد داشت. در آن زمان همه چیز در برابر او زانو خواهد زد، زیرا مکتوب است:

از این جهت خدا نیز او را به‌غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌هاست، بدو بخشید.

تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود،

و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است، برای تمجید خدای پدر.

فیلیپیان ۹:۲-۱۱

۱۴۱ اما به یک مکاشفه‌ی باشکوه دیگر در این همانندی با یوسف توجه کنید. زمانی که یوسف در مصر بود، عروسی از امت‌ها اختیار کرد و صاحب دو پسر یعنی افرایم و منسی شد. او از پدرش خواست تا آن دو پسر را برکت دهد. او آنها را در برابر پدرش یعقوب قرار داد، تا منسی نخست‌زاده‌ی او در دست راست یعقوب و افرایم در دست چپ وی قرار گیرند. زمانی که یعقوب می‌خواست آنها را برکت

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

دهد، دست‌های خود را صلیب‌وار از روی هم گذر داد، تا دست راست او بر پسر جوان‌تر قرار گیرد. یوسف فریاد زد: "ای پدر من! نه، چنین نکن. زیرا نخست‌زاده در سمت راست تو قرار دارد." اما یعقوب گفت: "خداوند دستان مرا برگرداند."

۱۴۲ در این نماد می‌بینیم برکتی که متعلق به نخست‌زاده (یهودیان) بود، به واسطه‌ی صلیب خداوند عیسی مسیح به فرزند جوان‌تر (امت‌ها) داده شد. برکت از طریق صلیب می‌آید.

مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد، چون‌که در راه ما لعنت شد، چنان‌که مکتوب است: "ملعون است هر که بر دار آویخته شود."

تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده‌ی روح را به وسیله‌ی ایمان حاصل کنیم.

غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴

۱۴۳ برکت ابراهیم به واسطه‌ی صلیب بر امت‌ها قرار گرفت. یهود صلیب را رد کرد. بنابراین، مسیح عروسی از امت‌ها یافت.

۱۴۴ حالا به داستان ملاقات یوسف با برادرانش برگردیم. یادتان هست که تمام برادران او نیامده بودند. یوسف این را می‌دانست و اصرار داشت که همه‌ی آنها در برابر او حاضر باشند، وگرنه او نمی‌توانست خود را به ایشان بشناساند. در نهایت آنها برادری را که غایب بود، یعنی بنیامین، به آنجا آوردند. بنیامین برادر تنی یوسف بود و جان یوسف را گذاخته کرد. زمانی که یوسف ما، یعنی عیسی، به سمت کسانی که افکار او را حفظ نمودند و کسانی که به فلسطین برگشته‌اند، بازمی‌گردد، جان او گذاخته خواهد گردید.

۱۴۵ بنیامین نمادی از صد و چهل و چهار هزار اسرائیلی است که از سراسر جهان برای رستگاری و نجات خود به فلسطین بازگشتند. آنها در آنجا آماده

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

خواهند بود تا او را بپذیرند. او که به درستی می‌دانند حیات جاودان است. آنها خواهند گفت: "این است خدای ما که انتظارش را می‌کشیدیم." سپس کسی را که بر او نیزه زدند، خواهند دید و با دلهره فریاد برخوانند آورد: "این زخم‌ها را از کجا یافتی؟ چطور اتفاق افتاد؟" آنها ماتم خواهند گرفت. هر قبیله علی‌حده و هر خاندان علی‌حده در اندوه و ماتم خواهند بود.

۱۴۶ حال، زمانی که عیسی خودش را بر برادرانش آشکار می‌کند، کلیسای امت‌ها کجا خواهد بود؟ به یاد داشته باشید که عروس یوسف و دو فرزندش در کاخ بودند. چون یوسف دستور داده بود: "همه را از نزد من بیرون کنید." پس عروس امت‌ها در کاخ یوسف نگه داشته شده بود. کلیسای امت‌ها در ربوده شدن به کجا خواهد رفت؟ به کاخ. عروس از روی زمین برگرفته می‌شود. او قبل از دروه‌ی ماتم عظیم به بالا برده می‌شود، تا خداوند را در هوا ملاقات کند. طی سه سال و نیمی که غضب خداوند بر زمین ریخته می‌شود، او در بزم عظیم نکاح برّه خواهد بود. سپس زمانی که برّه برمی‌گردد تا خود را به برادران خود آشکار کند، عروس خویش را در «خانه‌ی پدر خود» خواهد گذاشت.

۱۴۷ در همان زمان، عهدی که یهودیان بر ضد مسیح با روم بسته‌اند، شکسته خواهد شد. سپس روم و متحدانش تمام لشکر خود را خواهند فرستاد تا یهودیان خداترس و کلام محور را نابود کنند. اما همین‌طور که برای نابودی به شهر نزدیک می‌شوند، علامت آمدن پسر انسان با لشکر عظیم خود برای نابودی آنها که زمین را تخریب می‌کردند، در آسمان ظاهر خواهد گشت. سپس عیسی با عقب راندن دشمن، می‌آید تا خود را به صد و چهل و چهار هزار یهودی آشکار سازد.

۱۴۸ با دیدن اعمال عظیم نجات او، آنها آمده‌اند تا قوت او را بشناسند. اما به همین صورت، دیدن زخم‌های او و دانستن اینکه حتی تا آن لحظه او را رد کرده‌اند، باعث می‌شود که فریاد ماتم و اندوه سر بدهند. درست مانند برادرانشان،

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

وقتی آنها در عهد عتیق در برابر یوسف ایستاده بودند و می‌ترسیدند که کشته شوند. اما یوسف به ایشان گفت: "از خودتان ناراحت نباشید. اشکالی ندارد. در تمام اینها خدا کار می‌کرد. او این کار را کرد تا جان‌های زیادی را نجات دهد." حتی در آن زمان عیسی با محبت و آرامی با ایشان سخن می‌گوید.

۱۴۹ چرا یهودیان عیسی را رد کردند؟ خدا در تمام اینها بود. این تنها طریقی بود که او می‌توانست عروس امت‌ها را بیرون بیاورد. او بر روی صلیب مرد تا جان کلیسای امت‌ها را حفظ کند.

۱۵۰ حال این صد و چهل و چهار هزار یهودی در عروس نیستند. در مکاشفه ۴:۱۴ آنها با کره خطاب شده و برّه را به هر مکانی که می‌رود، دنبال می‌کنند. این حقیقت که آنها خود را با زنان آلوده نساختند، نشان دهنده‌ی این است که آنها خصی هستند. (انجیل متی ۱۹:۱۲) آنها محافظان حجله‌ی عروس بودند. آنها خدمتگزار بودند. توجه داشته باشید که آنها بر تخت نمی‌نشینند، بلکه در برابر تخت هستند. خیر، آنها در عروس نیستند، ولی در سلطنت باشکوه هزاره خواهند بود.

۱۵۱ بعد، زمانی را می‌بینیم که آخرین‌های اسرائیل در محبت به خداوند پیوستند و دشمن نابود شد. خدا کوه مقدس خود را مهیا خواهد نمود، باغ عدن جدید خود را برای عروس و ملازمان عروس، برای یک ماه غسل هزار ساله بر روی زمین آماده خواهد ساخت. آدم و حوا در باغ عدن حضور داشتند، ولی هزار سال را به اتمام نرساندند. لیکن عیسی، یعنی آدم ثانی ما و حوای او (کلیسای راستین) نقشه‌ی خدا را تحقق خواهند بخشید.

۱۵۲ اوه، کتاب مقدس چطور خود را تکرار می‌کند. صحنه‌ی یوسف و برادرانش قرار است دوباره تکرار شود، چون عیسی به زودی می‌آید.

۱۵۳ پیش از آنکه مثال یوسف را ترک کنیم، یک چیز دیگر هست که باید

مکاشفه‌ی عیسی مسیح

در رابطه با این ایام آخر به آن توجه کنیم. یادتان هست که وقتی یوسف در برابر برادرانش ایستاده بود و بنیامین آنجا نبود، هرچند که عبری را به خوبی می‌دانست، ولی به واسطه‌ی یک مترجم با آنها صحبت کرد. او به یک زبان دیگر با برادرانش صحبت کرد. آیا می‌دانستید که اولین دروه‌ی امت‌ها (سر و تاج طلا در دروه‌ی بابل) با پیغامی که به زبان‌ها بر روی دیوار نوشته شده بود، پیش رفت؟ این دوره هم به همان صورت پیش می‌رود. فراوانی زبان‌ها در این دوره، گواهی است بر اینکه ایام امت‌ها به اتمام رسیده و خدا دارد به سمت اسرائیل برمی‌گردد.

۱۵۴ او به زودی می‌آید. الف و یا، نبی، کاهن و شاه، کل در کل، خداوند خدای لشکرها به زودی می‌آید. خداوند عیسی! ای تنها خدای واحد و حقیقی! به زودی بیا.

فصل دوم

رویای پطمس

یوحنا در پطمس

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم، به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره‌ای مسّی به پطمس شدم.

مکاشفه ۹:۱

۱ مجموعه‌ی رویاهای مکاشفه‌ی شخص عیسی مسیح، به یوحنا که به جزیره‌ی پطمس تبعید شده بود، داده شده بود. این جزیره‌ی کوچک در پنجاه کیلومتری کرانه‌ی آسیای صغیر در دریای اژه قرار دارد، بعنوان یک جزیره‌ی سنگلاخی مملو از مار و عقرب و سوسمار، ارزش تجاری زیادی نداشت. بنابراین امپراطوری روم از آن بعنوان مستعمره‌ای جهت نگه‌داری مجرمان خطرناک، زندانیان سیاسی و غیره استفاده می‌کرد.

۲ متوجه می‌شوید که یوحنا خودش را بعنوان برادر شریک در مصیبت، به مسیحیان خطاب می‌کند. در این مقطع زمانی بود که کلیسای اولیه با جفاهای عظیم مواجه شده بود. نه تنها «همه جا بر ضد ایمان آنها صحبت می‌شد»، بلکه ایمانداران هم زندانی و کشته می‌شدند.

۳ یوحنا مانند گروه کثیری بخاطر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در

روای پطمس

زندان بود. هنگام دستگیری، به عبث تلاش کردند تا ۲۴ ساعت یوحنا را در روغن داغ انداخته و او را بکشند. سپس مقامات خشمگین و بی‌قدرت، او را به جرم جادوگری به جزیره‌ی پطمس تبعید کردند. اما خدا با او بود و او مورد عفو قرار گرفت تا جزیره‌ی پطمس را ترک کند و به افسس برگردد. جایی که او دوباره کار خود را بعنوان شبان تا روز مرگ ادامه داد.

۴ رویاهایی که یوحنا دریافت نمود، یک دوره‌ی زمانی دو ساله، یعنی سال ۹۵-۹۶ بعد از میلاد را دربر می‌گیرد. سراسر کتاب به زبان نماد و سمبل‌هاست و از این جهت، آماج مجادلات و نقدهای بسیار است. هرچند این کتاب مُهر خدا را بر خود دارد؛ این است که کتاب را برای کسانی که صفحات مقدس آن را می‌خوانند و یا به آن گوش می‌کنند، معتبر و دارای ارزشی بی‌نظیر می‌کند.

در روح در روز خدا

و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم.

مکاشفه ۱۰:۱

۵ «در روح شدم»، این زیبا نیست؟ این را خیلی دوست دارم. می‌توانیم این عبارت‌ها را «تمام مفهوم زندگی مسیحی» بخوانیم. اگر قرار است یک زندگی مسیحی داشته باشیم، باید در روح **او** باشیم. یوحنا صحبت از بودن در روح خود نمی‌کند. این نمی‌توانست باعث دریافت این رویاها شود. باید روح خدا می‌بود. همچنین باید روح خدا با ما می‌بود و گرنه تمام تلاش ما بیهوده بود.

۶ پولس می‌گوید: "در روح دعا خواهیم نمود، در روح سرود می‌خوانم، در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

روح زیست می‌کنم." اگر چیز خوبی برای من اتفاق بیفتد، باید به واسطه‌ی روح مکشوف شود، به واسطه‌ی کلام تأیید شود و به واسطه‌ی ثمراتی که می‌آورد، آشکار شود. با همان اطمینانی که یوحنا نیاز داشت که در روح باشد تا این رویاهای شگرف را از عیسی دریافت نماید، ما هم نیاز داریم تا در روح او باشیم تا با مکاشفاتی که خدا به ما داده، در کلام او زیست کنیم و آن را درک نماییم، چون این همان روح است.

۷ این طور به آن نگاه کنیم، افراد خیلی زیادی کتاب مقدس را می‌خوانند. جایی که در اعمال رسولان ۲:۳۸ می‌گوید: "توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت." و آن را نادیده می‌گیرند، این را نمی‌بینند. اگر می‌دیدند، با قرار گرفتن در روح، می‌دانستند که اگر می‌خواهند روح القدس را دریافت کنند، باید توبه کرده و به نام خداوند عیسی مسیح تعمید یابند. آن وقت خدا موظف بود که با پر ساختن ایشان از روح القدس کلام خویش را محقق سازد. آنها هرگز در روح قرار نمی‌گیرند، وگرنه دقیقاً همان چیزی که کلام می‌گوید، برای ایشان واقع خواهد شد. برای دریافت مکاشفه در روح او، نزد خدا دعا کنید. این اولین قدم است، در روح شوید.

۸ بگذارید از یک تصویر دیگر استفاده کنیم. فرض کنیم که به شفا نیاز دارید. کلام چه می‌گوید؟ خوب، ما دفعات بی‌شماری آن را خواندیم ولی هنگام خواندن، در روح قرار نگرفتیم. آیا از خداوند خواستیم که حقیقت راستین آن را به ما تعلیم دهد؟ اگر این گونه بود، ماشیح را می‌خواندیم و به گناهانمان اعتراف می‌کردیم؛ به روغن تدهین شده، برایمان دعا می‌شد و این پایان کار بود. شاید بلافاصله اتفاق نیفتد، ولی در روح او تمام شده است. هیچ جای تجدید نظری وجود ندارد. خدا کلام خویش را محقق می‌سازد. ما باید در روح شویم. آن وقت

روای پطمی

اینجا انجام می‌شود. ابتدا به دنبال اعمال نروید، اول در روح شوید، سپس بروید سراغ اعمال و ببینید که خدا چه کار می‌کند.

۹ تا حالا دقت کرده‌اید که جهان چطور در روح چیزهایی که در دنیا هستند، قرار می‌گیرد؟ آنها به تماشای مسابقات و رویدادهای ورزشی یا برنامه‌های رقص می‌روند. در آنجا در روح آن قرار می‌گیرند. آنها مثل چوب خشک یا گل‌های روی دیوار آنجا نمی‌نشینند. آنها مستقیماً وارد حس آن چیزها شده و جزئی از آنها می‌شوند. ولی آه، آنها چقدر از اینکه مسیحیان در روح کلام خدا قرار بگیرند، متفرنند. ما را دین خروش و متعصب می‌خوانند. از انجام هیچ کاری برای نشان دادن عدم رضایت و نفرت خود فروگذار نیستند. اما آن را نادیده بگیرید. وقتی بدانید از کجا نشأت می‌گیرد، می‌توانید انتظار آن را داشته باشید. فقط بروید و در روح پرستش قرار بگیرید.

۱۰ روح ما پاک است، تازه است، حقیقی است. روح ما متین و جدی و درعین حال مملو از شادی خداوند است. یک مسیحی باید درست به همان اندازه در خداوند پر از برکت و شادی باشد که یک فرد دنیوی، در لذت‌ها و سلاقی خود شاد است. هم مسیحی و هم دنیوی انسان هستند، هر دو دارای احساس هستند. تفاوت این است که قلب مسیحی و احساساتش صرفاً در خداوند جلال و محبت اوست، درحالی که دنیوی رضایت جسم را می‌طلبد.

۱۱ حال، می‌گوید که یوحنا در روز خداوند در روح بود. او، اینجا آیه‌ای وجود دارد که باعث اختلاف می‌شود، نه اینکه لازم است، یا باید این گونه شود، ولی بعضی‌ها متوجه نمی‌شوند و نمی‌بینند که کلام واقعاً چه می‌گوید.

۱۲ قبل از هر چیز، افراد بسیار خوبی را می‌بینیم که سبت را روز خداوند می‌دانند که برای آنها شنبه است. سپس گروه دیگری را داریم که روز خداوند را یکشنبه، یعنی اولین روز هفته می‌دانند. اما چطور ممکن است که هر کدام از این

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

روزها یا هر دوی آنها با هم باشد، درحالی که یوحنا در روح بود و این رویاها را در یک دوره‌ی زمانی دو ساله دریافت کرد؟

۱۳ درحقیقت، اتفاقی که افتاد، این بود که یوحنا در روح بالا برده شد و به روز خداوند منتقل شد، که هنوز باید بیاید. کتاب مقدس از روز خداوند صحبت می‌کند که باید در آینده باشد و اکنون یوحنا شاهد اموری از آن روز آینده است. اما درعین حال، برای اینکه ذهنمان را آرام کنیم، بیاید ببینیم که امروزه روز سبت، دقیقاً به چه معنایی است.

۱۴ همان‌طور که در عهد جدید می‌بینیم، سبت به مفهوم نگه‌داشتن یک روز خاص نیست. ما به هیچ وجه فرمانی مبنی بر اینکه روز شنبه را بعنوان سبت حفظ کنیم، یا هیچ فرمانی برای اولین روز هفته یعنی یکشنبه نداریم. این حقیقت سبت است، یعنی «آرامی».

زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی (یا روز آرامی) داده بود، بعد از آن دیگر آن را ذکر نمی‌کرد.

پس برای قوم خدا آرامی سبت (حفظ سبت) باقی می‌ماند.

زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنان که خدا از اعمال خویش.

عبرانیان ۴: ۸-۱۰

۱۵ آیا متوجه نکته‌ی کلیدی بخش آخر آیه شدید؟ "خدا از اعمال خویش آرامی یافت." خدا روز هفتم را بعنوان سبت به اسرائیل داد. یادبود کار خویش، که او جهان و هر آنچه در آن بود را خلق کرد و بعد دست از خلقت کشید. او از اعمال خویش آرامی یافت. او آرامی یافت. حال خوب بود که آرامی سبت را به قومی که همه در یک زمان در یک جا بودند، بدهد تا آنها بتوانند یک روز خاص را نگه

روای پطمس

دارند. امروز نیمی از دنیا در روشنایی است، درحالی که نیمه‌ی دیگر در تاریکی است، پس به هیچ عنوان این کار عملی نیست، ولی این استدلالی بر پایه‌ی طبیعت است.

۱۶ بینیم کتاب مقدس در رابطه با آرامی سبت به ما چه تعلیمی می‌دهد. "زیرا هر که داخل آرامی او شد." این وارد شدن، فقط وارد شدن نیست، بلکه ماندن در آن آرامی است و این «آرامی ابدی» است که روز هفتم نمادی از آن است. «هفت» یعنی تکامل. «هشت» دوباره روز اول است. رستاخیز عیسی در روز اول هفته بود که حیات ابدی و آرامی سبت را به ما می‌دهد. این گونه متوجه می‌شویم که چرا خدا نمی‌توانست روز خاصی را در هفته به ما ببخشد تا بعنوان سبت (آرامی) نگه داریم. ما «وارد» آرامی خود شده و در آن «باقی می‌مانیم». اسرائیل نمی‌توانست این کار را بکند، چرا که فقط سایه‌ای از آن حقیقت را داشت که ما در آن خوشی داریم. چرا وقتی اکنون حقیقت را داریم، باید به سایه برگردیم؟ چگونگی دریافت و تداوم در آن آرامی و سبت، در دعوتی است که از جانب عیسی است. او گفت:

بیاید نزد من ای تمامی زحمت‌کشان و گرانباران! و من شما را آرامی خواهم بخشید.

بوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی (با حفظ سبت، نه یک روز، بلکه حیات ابدی، سبت) خواهید یافت.

انجیل متی ۱۱: ۲۸-۲۹

۱۷ مهم نیست که چقدر زیر بار گناهانتان متحمل زحمت بودید، می‌خواهد ۱۰ سال باشد، ۳۰ سال یا ۵۰ سال یا بیشتر، با آن حیات خسته و گرانبار خود بیاید و آرامی او (سبت حقیقی) را خواهید یافت. عیسی به شما آرامی خواهد داد. حال این آرامی که عیسی خواهد داد، دقیقاً چیست؟

زیرا که همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پرگردیده و جایی نمانده است،

کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟ آیا آنانی را که از شیر بازداشته و از پستان‌ها گرفته شده‌اند؟

زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود.

زیرا که با لب‌های الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود.

که به ایشان گفت: "راحت همین است (سبت)، پس خسته‌شدگان را (با حفظ سبت او) مستریح سازید و آرامی همین است." اما نخواستند که بشنوند.

اشعیا ۲۸: ۸-۱۲

۱۸ ایناهاش! همین‌جا در اشعیا نبوت شده است و این ۷۰۰ سال بعد در روز پنطیکاست، زمانی که آنها از روح‌القدس پر گشتند، تحقق یافت. درست به همان صورت که گفته شده بود. این سبت حقیقی است که وعده داده شده بود. بنابراین وقتی که آنها از روح‌القدس پر شدند، از اعمال دنیوی خودشان، از کارهای دنیوی، از اعمال شرارت خود آرامی یافتند. روح‌القدس کنترل زندگی آنها را در دست گرفت. آنها وارد آرامی شدند. این آرامی شماس است. این سبت شماس است، این آرامی نه یک روز، نه یک سال، بلکه ابدیتی از پر بودن و برکت یافتن در روح‌القدس است. این شما باید که دست می‌کشید و خداست که انجام می‌دهد. این خداست که اراده و فعل را برحسب رضامندی خود در شما انجام می‌دهد.

۱۹ بگذارید یک نکته‌ی دیگر را هم راجع به شبه‌ای‌ها بگویم که ادعا می‌کنند وقتی ما در روز یکشنبه، یعنی اولین روز جمع می‌شویم، در روز اشتباه قرار داریم. این چیزی است که جاستین^{۱۲} در قرن دوم گفت: "در روز یکشنبه یک جلسه از کسانی که

Justin^{۱۲}

روای پطمس

در شهرها و روستاها زندگی می‌کنند، برگزار می‌گردد. تا جایی که وقت اجازه دهد، بخشی از یادداشت‌های رسولان و رساله‌های آنها خوانده می‌شود. وقتی خواندن به اتمام می‌رسد، سپس برگزارکننده طی یک سخنرانی وعظ می‌کند و پند می‌دهد که از این چیزهای شریف پیروی شود. بعد از این، همه‌ی ما سرپا می‌ایستیم تا دعا کنیم، در انتهای دعا، همان‌طور که توضیح داده‌ایم، نان و شراب در برابر ما قرار می‌گیرد و شکرگذاری انجام می‌شود و جماعت پاسخ می‌دهند: "آمین!" سپس بین همه توزیع شده و در آن سهم می‌شوند و توسط شماسان به خانه‌ی غایبان برده می‌شود. بعد ثروتمندان و کسانی که تمایل به اعطای هدیه دارند به میل خودشان مشارکت می‌کنند و این هدایا نزد برگزارکننده جمع می‌شود که توسط آن برای رفع نیاز ایتم، بیوه‌ها، زندانیان و غریبان در شهر اقدام می‌شود."

۲۰ به این ترتیب می‌بینیم کسانی که ادعا دارند کلیسای اولیه سنت‌های یهودی را در جمع شدن در آخرین روز هفته دنبال می‌کرد، کاملاً نسبت به آنچه که تاریخ به راستی در برابر ما قرار می‌دهد، در جهالت قرار دارند و از این جهت شایسته‌ی اعتماد نیستند.

۲۱ اوه، آن افراد می‌توانند نزد او بیایند و آن آرامی را ببینند. ندای آن آرامی در تمامی دل‌ها وجود دارد، ولی اکثر افراد جواب آن را نمی‌دانند. پس تلاش می‌کنند که آن ندا را با یک آیین مذهبی مثل نگه‌داشتن یک روز خاص یا پذیرفتن یک اعتقادنامه‌ی فرقه‌ای یا دگم‌ها، خاموش کنند. ولی با قصور در آن، خیلی‌ها به مشروب خوردن و میگساری روی می‌آورند و فکر می‌کنند که با لذت‌های دنیوی می‌توانند به آن اقناع برسند. ولی هیچ آرامی در این چیزها نیست. سیگار می‌کشند و قرص مصرف می‌کنند تا اعصابشان را آرام سازند، ولی در امور دنیوی آرامی وجود ندارد. آنها به عیسی نیاز دارند، آنها نیازمند درمان آسمانی هستند، آرامی روح.

۲۲ بعد بیشتر آنها یکشنبه به کلیسا می‌روند، این خوب است، اما حتی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

همان‌جا هم اصلاً نمی‌دانند که چطور به خدا نزدیک شوند و پرستش کنند. عیسی در انجیل یوحنا ۴:۲۴ گفت که پرستش راستین در روح و راستی خواهد بود.

۲۳ ولی در کلیسایی که خیلی کم درباره‌ی خدا می‌داند و در کریسمس بابائونل را برپا می‌کند و در روز قیام خرگوش‌ها را، چه نوع پرستشی می‌توانید داشته باشید؟ این را از کجا آورده‌اند؟ این را از بت‌پرستان گرفته و به تعلیم کلیسا تبدیل کردند. ولی وقتی یک نفر به خدا روی می‌آورد و از روح‌القدس پر می‌شود، از چنین اعمالی دست می‌کشد. او در جان خود آرامی دارد، او حقیقتاً شروع می‌کند به زندگی کردن، محبت و پرستش خدا.

۲۴ حال برگردیم به کلام خودمان، اکنون می‌دانیم که چه چیزی روز خداوند نیست و اگر شبه و یکشنبه نیست، پس چیست؟ خوب، بیایید این‌طوری بگوییم، امروز قطعاً روز خداوند نیست، روز انسان است. این عمل انسان، کار انسان، کلیسای انسان، تفکرات پرستش انسان، همه چیز انسان است. به همین دلیل دنیای انسان (کاسموس)^{۱۳} است. **لیکن روز خداوند می‌آید.** بله می‌آید.

۲۵ درست است که در این زمان مکاشفه‌ی عیسی مسیح، یوحنا در روح به بالا برده و به روز عظیم خداوند که می‌آید، منتقل شد. روز خداوند روزی است که ایام انسان به پایان رسیده است. آن‌وقت پادشاهی‌های این جهان، سلطنت خدای ما می‌شود. روز خداوند روزی است که داوری ریخته می‌شود و بعد از آن سلطنت هزار ساله می‌آید.

۲۶ اکنون دنیا هر کاری می‌خواهد با مسیحیان می‌کند. انواع و اقسام اسامی شیطانی را بر روی او می‌گذارند و او را مسخره می‌کنند، ولی روزی می‌آید که آنها ناله و ماتم خواهند کرد، زیرا برّه در غضب خویش برای داوری جهان می‌آید. این

رویای پطمی

زمانی است که عادلان روز خود را با خداوند خواهند داشت، زیرا شریران را خواهد سوزانید و عادلان در سلطنت هزار ساله بر خاکستر ایشان راه خواهند رفت.

و بهوه صبا یوت می گوید: "شریران را با ایمان خواهید نمود، زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ایشان زیر کف پای‌های شما خاکستر خواهند بود."

ملاکی ۳:۴

آوازی چون صور

واز عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم.

مکاشفه ۱۰:۱

۲۷ یوحنا در روح بود و در آن حالت روز عظیم و عالی خداوند عیسی مسیح را با تمام قوت مقدسش دید. آینده داشت در برابر او آشکار می‌شد. چون خدا می‌خواست او را تعلیم دهد. یوحنا نگفت که این صدای صور بود. بلکه این صدا شبیه صدای صور بود. وقتی صور نواخته می‌شود، یک ضرورت و فوریت در آن وجود دارد. این شبیه یک جارچی و یا فرستاده‌ی پادشاه می‌باشد که به سمت مردم می‌آید. او در شیپور می‌نوازد، این یک ندای فوری است. مردم برای گوش کردن جمع می‌شوند (اسرائیل همیشه با صدای شیپور جمع می‌شد). یک اتفاق مهم در حال وقوع است. "خوب گوش کنید." پس این صدا همان ضرورت و فوریتی را داشت که شامل خود صدای شیپور هم می‌شد. این صدا واضح، پر قدرت، هشدار دهنده و بیدار کننده بود. اوه، ما امروز می‌توانیم صدای خدا را مانند یک صور در این دوران بشنویم. چون این «صور انجیل» است که «کلام نبوت» را به صدا درمی‌آورد تا ما را نسبت به آنچه بر جهان واقع خواهد شد، مطلع و هوشیار سازد.

فرمان نوشتن

که می‌گفت: "من الف و یا و اول و آخر هستم. آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، یعنی به افسس، اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، ساردس، فیلادلفیه و لائودکیه بفرست."

مکاشفه ۱۱:۱

۲۸ اینهاش، اول و آخر، الف و یا، **تمامش** همین است. خدای واحد و حقیقی. صدا و کلام خدا. راستی و حقیقت نزدیک است. چه چیز عظیمی است در روح بودن. بودن در حضور خدا و شنیدن از او. "آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند، بنویس." صدایی که کلام او را در باغ عدن و کوه سینا اعلام کرد. صدایی که بر کوه هیئت تبدیل در جلال و شکوه خود شنیده شد. یک بار دیگر آواز خود را بلند کرده و این بار برای هفت کلیسا با مکاشفه‌ی نهایی عیسی مسیح.

۲۹ "یوحنا! رویاها را مکتوب کن. آنها را برای دوره‌هایی که می‌آیند ثبت کن. چون آنها نبوت‌هایی هستند که **می‌بایست** تحقق یابند. آنها را مکتوب کن و بفرست. این، آنها را آشکار می‌کند." یوحنا آن صدا را شناخت. اوه، اگر شما هم از آن او باشید، وقتی او ندا می‌کند، آن آواز را خواهید شناخت.

چراغدان‌های طلا

پس رو برگردانیدم تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود، بنگرم و چون رو برگردانیدم، هفت چراغدان طلا دیدم.

مکاشفه ۱۲:۱

رویای پطمی

۳۰ یوحنا نمی گوید که برگشت تا صاحب صدا را ببیند، بلکه رو برگرداند تا آن صدا را ببیند. اوه، این را دوست دارم. او برگشت تا صدا را ببیند. صدا و صاحب صدا یک نفر هستند. عیسی کلام است.

در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.

همان در ابتدا نزد خدا بود.

همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد و غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.

انجیل یوحنا ۱: ۱-۳

۳۱ اگر به راستی بتوانید کلام را ببینید، دارید عیسی را می‌بینید. وقتی یوحنا برگشت هفت چراغدان را دید و مطابق آیه‌ی ۲۰، آنها هفت کلیسا هستند. "هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند." برای اینکه آنها نمایانگر کلیسا باشند، نمی‌توانستند شمع‌دان باشند. یک شمع برای مدت کوتاهی روشن می‌ماند، سپس خاموش می‌شود و می‌میرد. چیز دیگری در آن نیست. ولی چراغدان دارای یک خصوصیت ثابت است که در شمع یافت نمی‌شود.

اگر می‌خواهید یک تصویر زیبا از چراغ داشته باشید، این آیات را بخوانید.

و فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود، برگشته، مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود، بیدار کرد.

و به من گفت: "چه چیز می‌بینی؟" گفتم: "نظر کردم و اینک شمع‌دانی که تمامش طلاست و روغندانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش می‌باشد، هفت لوله دارد."

و به پهلوی آن دو درخت زیتون که یکی به طرف راست روغندان و دیگری بطرف چپش می‌باشد."

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و من توجه نموده، فرشته‌ای را که با من تکلم می‌نمود، خطاب کرده، گفتم: "ای آقا، اینها چه می‌باشد؟"

و فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود، مرا جواب داد و گفت: "آیا نمی‌دانی که اینها چیست؟" گفتم: "نه، ای آقا، اینها چیست؟"

او در جواب من گفت: "این است کلامی که خداوند به زُرُبَابِل می‌گوید، نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من. قول یهوه صباپوت این است."

زکریا ۱:۴-۶

۳۲ این هم یک شمعدان طلای دیگر. به روشنی مشتعل است چون روغن فراوان دارد که از دو درخت زیتون دریافت می‌کند که در دو طرف آن هستند. این دو درخت نمایانگر عهد عتیق و عهد جدید هستند و روغن صدا البته نمایانگر روح القدس است که فقط آن است که می‌تواند نور خدا را به مردم بدهد. فرشته‌ای که با زکریا تکلم نمود، داشت می‌گفت: "آنچه می‌بینی به این معناست که کلیسا نمی‌تواند از خودش به چیزی دست یابد، مگر به قوت و قدرت روح القدس."

۳۳ حال بیابید این چراغدان را بررسی کنیم. متوجه می‌شوید که این چراغدان یک جام یا مخزن بزرگ دارد. این مخزن در مرکز هفت لوله‌ای قرار دارد که از آن خارج می‌شوند. این جام پر از روغن زیتون است که در هفت فتیله‌ای که در هفت لوله‌ها قرار دارد، جریان پیدا می‌کند. این همان روغنی است که می‌سوزد و در انتهای هر لوله روشنایی ایجاد می‌کند. این روشنایی و نور هرگز خاموش نمی‌شد، کاهنان مدام روغن در مخزن می‌ریختند.

۳۴ آن چراغ به‌طور خاصی روشن می‌شد. ابتدا، کاهن آتش را از مذبح مقدس که از ابتدا به آتش خدا روشن شده بود، می‌گرفت. او ابتدا چراغی را که بالای جام قرار داشت، روشن می‌کرد و سپس دومین را با آتش اولین چراغ روشن

روای پطمس

می‌کرد، سومین چراغ آتش خود را از دومین چراغ می‌گرفت و چهارمین هم از سومین دریافت می‌کرد، تا آخر، تا زمانی که هفت چراغ روشن شده بودند.

۳۵ این آتش مقدس که از یک چراغ به چراغی دیگر منتقل می‌شود، نمادی بسیار عالی از روح‌القدس در هفت دوره‌ی کلیسا است. ریزش نخستین روح در پنطیکاست (که این ریزش، مستقیماً از جانب عیسی بر تخت فیض جاری شد.) کلیسای او را در سراسر هفت دوره تحت پوشش قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد‌الآباد همان است. خدای لاتغیر در ذات و طرق خویش.

۳۶ عیسی در انجیل یوحنا باب ۱۵ گفت: "من تاک هستم و شما شاخه‌ها." او تاک اصلی است که از ریشه‌ی اصلی، از دانه‌ی اصلی می‌آید که در خود حیات دارد. تاک میوه ثمر نمی‌دهد، شاخه‌ها هستند که میوه را ثمر می‌دهند.

۳۷ حالا این را ببینید، می‌توانید یک درخت مرکبات مثل پرتقال را بگیرید و یک شاخه‌ی گریپ‌فروت، لیمو، نارنگی و انواع دیگر مرکبات را به آن پیوند بزنید، همه‌ی آنها رشد خواهند کرد. اما آن شاخه‌های پیوندی، پرتقال به ثمر نخواهند آورد. خیر قربان! شاخه‌ی لیمو، میوه‌ی لیمو خواهد داد؛ گریپ‌فروت هم میوه‌ی گریپ‌فروت را خواهد داد، تا آخر. با این حال آنها از حیات درخت منفعت می‌برند. ولی اگر آن درخت از اصل خود شاخه‌ای بدهد، آن شاخه، یک شاخه‌ی پرتقال بوده و میوه‌ی پرتقال را خواهد داد. چرا؟ چون حیات تنه‌ی درخت و شاخه یکسان هستند. درحالی‌که این در رابطه با شاخه‌های پیوندی صدق نمی‌کند. آن شاخه‌ها حیات خودشان را از یک درخت دیگر یا یک ریشه‌ی دیگر و از یک بذر دیگر دارند. آه، آنها هم میوه خواهند داد، ولی نه میوه‌ی پرتقال. آنها قادر به این کار نیستند، چون اصلی نیستند.

۳۸ این حالتی است که کلیسا هم در آن است. تاک شکاف زده شده و شاخه‌ها در آن پیوند زده شدند. آنها شاخه‌های باپتیست، متدیست، پرزبیتری و

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

پنطیکاستی را ثمر می‌دهند. (بذرهای فرقه‌ای که میوه‌ی خود را از آن به ثمر می‌رسانند.)

۳۹ ولی اگر تاک دوباره شاخه‌ای از خودش داشته باشد، آن شاخه دقیقاً مانند تاک خواهد بود. این همان نوع شاخه‌ای خواهد بود که در پنطیکاست رشد کرده، به زبان‌ها صحبت خواهد کرد، نبوت می‌کند و قوت و نشانه‌های عیسی مسیح قیام کرده را در خود دارد. چرا؟ چون دارد به واسطه‌ی منابع ذاتی خود تاک رشد می‌کند. می‌بینید، این شاخه به تاک پیوند نخورده بود، بلکه در تاک **مولود** شده بود. درحالی‌که سایر شاخه‌ها در آن پیوند خورده بودند، تنها کاری که می‌توانستند بکنند، ثمر دادن میوه‌ی خودشان بود، چون آنها مولود تاک نبودند، آنها چیزی از حیات اصلی و میوه‌ی اصلی نمی‌دانند. نمی‌توانند بدانند، چون از آن تولد نیافتند. اما اگر از آن مولود شده بودند، همان حیاتی که در تنه (عیسی) بود، به واسطه‌ی آنها پیش آمده و به واسطه‌ی آنها آشکار می‌شد.

آمین، آمین، به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم، او نیز خواهد کرد و بزرگ‌تر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم.

انجیل یوحنا ۱۴:۱۲

۴۰ فرقه‌ها که توسط انسان هدایت می‌شوند، نمی‌توانند مولود خدا باشند، چون این روح است که حیات می‌بخشد، نه انسان.

۴۱ فکر کردن به اینکه آن هفت چراغ، نور و حیات خود را از منبع اصلی دریافت می‌کردند، چون فتیله‌ی آنها در آن قرار داشت، بسیار هیجان‌انگیز است. هر یک از پیغام‌آوران هفت دوره‌ی کلیسا در آنجا به نمایش درآمده‌اند. حیات او با روح‌القدس مشتعل است. فتیله (حیات) غرق در مسیح است. به واسطه‌ی آن فتیله از

رویای پطمس

مسیح حیات می‌گیرد و به واسطه‌ی آن به کلیسا نور می‌بخشد. چه نوع نوری می‌بخشد؟ همان نوری که در مشعل اول وجود داشت و درخشیده بود، در تمام ادوار تا دوره‌ی حاضر و آخرین پیغام‌آور، همان حیات و همان نور به واسطه‌ی حیاتی که با مسیح در خدا مخفی است، آشکار گشته است.

۴۲ نه تنها می‌توانیم این را در مورد پیغام‌آوران بگوییم، بلکه هر ایماندار راستینی در اینجا نشان داده شده است. همه‌ی آنها دارند از یک منبع استفاده می‌کنند. همه‌ی آنها در یک مخزن قرار گرفته‌اند. همه‌ی آنها نسبت به خودشان مردانند و حیات ایشان با مسیح در خدا مخفی است. آنها به روح‌القدس مختم شده‌اند.

و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختم شده‌اید، مخزون مسازید.

افسیان ۴: ۳۰

۴۳ هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دستان پدر جدا سازد. حیات دیدنی در حال اشتعال و درخشیدن و نور دادن و آشکار ساختن روح‌القدس است. حیات نادیدنی در خدا مخفی است و با کلام خداوند خوراک می‌گیرد. شیطان نمی‌تواند به آنها دست بزند. حتی مرگ، قدرتی بر ایشان ندارد، چون نیش خود را از دست داده است. گور، ظفر خود را از دست داده است. آنها این ظفر را در خداوند عیسی مسیح و به واسطه‌ی او دارند. آمین و آمین!

دیگر کاهن نیست

و در میان هفت چراغدان، شیه پسرانسان را که ردای بلند دربر داشت و بر سینه‌ی وی کمرندی طلا بسته بود.

مکاشفه ۱: ۱۳

۴۴ اینجا ایستاده است، شبیه پسر انسان، همان‌گونه که جواهر زینت بخش حلقه است، او هم در میان کلیساها جلال یافته است. این روز خداوند است، زیرا یوحنا او را ایستاده می‌بیند. نه بعنوان کاهن، بلکه بعنوان داوری که باید بیاید. چنان‌که کاهن باید بعنوان خادم خدا در قدس‌الاقدس باشد، کمربند طلایی دیگر به دور کمر او نیست، بلکه اکنون روی شانه‌ی اوست. زیرا اکنون نه کاهن، بلکه **داور** است. اکنون انجیل یوحنا ۲۲:۵ تحقق یافته است. "زیرا که پدر بر هیچ‌کس داوری نمی‌کند، بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است." او خدمت خویش را انجام داده است. کهنات به اتمام رسیده است. ایام نبوت به سرآمده است. او اکنون بعنوان **داور** ایستاده است.

جلال هفت‌گانه‌ی شخص او

و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله‌ی آتش
و پای‌هایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای
آب‌های بسیار
و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دو دمه‌ی تیز
بیرون می‌آمد و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد.

مکاشفه ۱۴:۱-۱۶

۴۵ ظهور عیسی چقدر برای یوحنا الهام بخش بود، چراکه بخاطر کلام تبعید شده بود و اینک **کلام** زنده در برابر او ایستاده است. چه تصویر منوری، زیرا هر صفت توصیف شده حائز اهمیت و مفهوم است. چه مکاشفه‌ای از وجود پر جلال او!

..... یک

موی او سفید همچو برف بود

۴۶ یوحنا ابتدا متوجه سفیدی موی او می‌شود و به آن اشاره می‌کند که سفید و مانند برف درخشان بود. این بخاطر سن او نبود. او، نه. موی سفید درخشان به مفهوم سن بالا نیست، بلکه به مفهوم تجربه، بلوغ و حکمت است. چون آن ابدی هرگز پیر نمی‌شود. زمان برای خدا چه مفهومی دارد؟ زمان برای خدا ارزش اندکی دارد، ولی حکمت ارزشی بالا دارد. همان‌طور که سلیمان برای داوری قوم اسرائیل طالب حکمت شد. اکنون او می‌آید، داور تمام زمین. او با حکمت تاجگذاری خواهد شد. این مفهومی است که موی سفید و درخشان نشان می‌دهد.

و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آن آتش ملتهب بود.

نهری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کورورها کورور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید.

آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبر آمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگریستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد.

اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی به ایشان داده شد.

و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند.

و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.

دانیال ۹:۷-۱۴

۴۷ دانیال او را با موی سفید دید. او داور بود که دفاتر را گشود و براساس آنها داوری نمود. دانیال او را دید که سوار بر ابرها آمد. این دقیقاً همان چیزی است که یوحنا دید. هر دو آنها دقیقاً یک چیز را دیدند، آنها داور را با ردای داوری بر شانه‌اش دیدند، مقدس و پاک ایستاده، پر از حکمت، کاملاً شایسته‌ی داوری جهان در عدالت. هلولیاه!

۴۸ حتی دنیا هم این نماد و سمبل را درک می‌کند، چون در ایام قدیم قاضی با کلاه گیس سفید و یک ردای بلند (از سر تا پا) که نمایانگر اختیار و اقتدار تام او بود، تا عدالت را به اجرا بگذارد، در دادگاه حاضر می‌شد.

..... دو

چشمانی مانند آتش

۴۹ فکرش را بکنید، چشمانی که زمانی مملو از اشک و خون بود. آن چشمانی که با شفقت بر سر قبر ایلعازر گریست. چشمانی که بدی را در کسانی که او را مصلوب نمودند، ندید؛ بلکه در اندوه فریاد برآورد: "پدر! اینها را ببخش." اکنون آن چشمان شعله‌ی آتش هستند. چشمان داوری، کسانی که او را رد نمودند، مجازات خواهد نمود.

۵۰ وقتی او بعنوان پسر انسان ظاهر شد، از میان تمام احساسات، بیشترین حسی که بعنوان احساسات انسانی آشکار نمود، گریستن بود. اما پشت آن اندوه و گریستن همچنان خدا قرار داشت. همان چشمان رویا دید، همان چشمان به اعماق دل انسان‌ها نگریت و افکارشان را خواند و تمام طرق مختلف آنها را می‌دانست. آنچه از آن چشمان فانی مشتعل می‌گشت، خدا بود و بر کسانی که او را بخاطر آنچه که بود، نمی‌شناختند؛ فریاد برمی‌آورد.

رویای پطمس

... اگر باور نکنید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد.

انجیل یوحنا ۸: ۲۴

اگر اعمال پدر خود را بجا نمی آورم، به من ایمان میاورید.

و لکن چنانچه (اعمال پدر را) بجا می آورم، هرگاه به من ایمان نمی آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او.

انجیل یوحنا ۱۰: ۳۷-۳۸

۵۱ مانند ارمیای عهد عتیق، او نبی گریان بود، زیرا مردم کلام خدا را نپذیرفته و مکاشفه را رد کرده بودند.

۵۲ آن چشمان مشتعل داور همچنان زندگی جسمانی را ثبت می کند، روی تمام زمین در تردد است. چیزی نیست که از آن آگاه نباشد. او اشتیاق دل و اینکه هر کس قصد انجام چه کاری را دارد، می داند. هیچ چیز مخفی وجود ندارد که آشکار نگردد. زیرا همه چیز نزد او عیان است. فکرش را بکنید، او می داند که شما همین الآن در چه فکری هستید.

۵۳ بله، او با چشمانی چون آتش بعنوان داور ایستاده تا داوری را انجام دهد. روز رحمت به سر آمده است. اوه، آن انسانها می توانند تا زمانی که وقت هست، توبه کنند و روی او را در عدالت بطلبند تا بتوانند قبل از اینکه جهان در آتش نابود شود، آغوش او را مأمن خود سازند.

..... سه

پای هایی مانند برنج

۵۴ "و پای هایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود." برنج بخاطر

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

استحکام و استقامت زیادش شناخته می‌شود. چیزی وجود ندارد که بتوانید با آن آبدیده‌اش کنید. اما این برنج که پای او را توصیف می‌کند، بیشتر قابل توجه است، چون از آزمون کوره‌ی آتش عبور کرده است. آزمونی که هیچ کس دیگری از آن عبور ننموده است. این کاملاً درست است، زیرا برنج نمایانگر داوری الهی است. داوری‌ایی که خدا مقرر و محقق ساخته است.

و همچنان که موسی مار را در بیابان بلند نمود، همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.

زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد.

زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله‌ی او جهان نجات یابد.

آنکه به او ایمان آورد، بر او حکم نشود، اما هر که ایمان نیاورد، الآن بر او حکم شده است. به جهت آنکه به اسم پسر یگانه‌ی خدا ایمان نیاورده

و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند. از آنجا که اعمال ایشان بد است.

انجیل یوحنا ۳: ۱۴-۱۹

و خداوند به موسی گفت: "مار آتشینی بساز و آن را بر نیزه‌ای بردار و هرگزیده شده‌ای که بر آن نظر کند، خواهد زیست."

پس موسی مار برنجینی ساخته، بر سر نیزه‌ای بلند کرد و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده می‌شد.

اعداد ۲۱: ۸-۹

رویای پطمی

۵۵ اسرائیل مرتکب گناه شده بود. گناه باید داوری می‌شد. پس خدا به موسی فرمان داد تا مار برنجینی بر سر نیزه‌ای بلند کند و هر که بدان نگرست، از مجازات گناه خود رهایی یافت.

۵۶ مار برنجین بر روی نیزه، نمادی بود از گناه باغ عدن، جایی که مار حوّا را اغوا کرد و باعث گناه کردن او شد. برنج از داوری سخن می‌گوید، چنان که در مذبح برنجین دیده می‌شود. جایی که مجازات گناه توسط قربانی بر روی مذبح فدیة می‌شد. زمانی که خدا اسرائیل را بخاطر گناهانش در ایام ایلیا داوری نمود، او باران را متوقف کرد و آسمان گداخته مانند برنج گشت. حال در این تصویر می‌بینیم که مار بر روی نیزه نمایانگر گناهی است که الحال بر آن داوری شده است، زیرا از برنج ساخته شده و نشان دهنده‌ی این است که الحال داوری الهی بر گناه قرار گرفته. پس هرکسی که بر مار برنجین نظر می‌کرد و مفهوم آن را می‌پذیرفت، شفا می‌یافت، زیرا این عمل نجات خداوند بود.

۵۷ مار بر روی نیزه، نمادی است از آنچه عیسی برای تحقق آن به روی زمین آمد. او جسم گردید، برای اینکه داوری خدا بر گناه را بر خود بگیرد. بنیان مذبح قربانی از برنج خالص بود، نمادی از برّه که پیش از بنیان عالم ذبح گردیده است. زمانی که هنوز هیچ گناهکاری وجود نداشت، داوری بر او قرار گرفت. درحالی که نجات کاملاً از خداوند است، او به تنهایی در چرخش شدت غضب خدا گام برداشت. جامه‌ی او از خون خود قرمز شد، کوره‌ی آتش عدالت و خشم خدا سهم او بود. او متحمل شد، عادل برای ناعادل. "شایسته هستی ای برّه‌ی خدا! زیرا به خون خود ما را رهانیدی."

و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر روی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.

... و خداوند گناه جمیع ما را بر روی نهاد.

۵۸ او عذابی را متحمل شد که هیچ کس هرگز متحمل آن نبوده است. حتی قبل از صلیب عرقی به شکل خون ریخت، گویی از شدت رنج و مصیبت پیش رو، آن خون از رگ او جدا شد.

پس به مجاهده افتاده، به سعی بلیغ تر دعا کرد، چنان که عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می ریخت.

انجیل لوقا ۲۲:۴۴

۵۹ ولی یک روز آن پاهای برنجین بر زمین خواهد ایستاد، او داور تمام جهان خواهد بود و جهان را در کاملیت و انصاف داوری خواهد نمود. دیگر غفلتی از آن داوری نخواهد بود. فرار از آن عدالت ممکن نیست. تساوی‌ایی در کار نیست. ظالم همچنان ظالم خواهد بود. او که ناپاک است، ناپاک باقی خواهد ماند. آن لاتغیر نیز تغیر نخواهد کرد، زیرا هرگز تغیر نکرده و نخواهد نمود. آن پاهای برنجین، دشمن را خرد خواهد کرد. این پاها ضد مسیح، وحش، صورت وحش و هر چه را که در نظرش فاسد باشد، نابود خواهد نمود. او سیستم کلیسایی که نام او را تنها برای تباه نمودن درخشش آن برگرفتند، نابود خواهد ساخت و آنها را در کنار ضد مسیح از بین خواهد برد. تمام شیران، آنتیست‌ها، آگنوستیک‌ها، مدرنیست‌ها و لیبرال‌ها آنجا خواهند بود. موت، عالم اموات و گور آنجا خواهند بود. بله، آنجا خواهند بود. چون وقتی او بیاید، کتاب گشوده خواهد بود. اینجا زمانی است که کلیسای فاطر و پنج باکره‌ی نادان آشکار خواهند شد. او گوسفندان را از بزها جدا خواهد کرد. وقتی بیاید سلطنت را در دست خواهد گرفت، زیرا از آن اوست و کروورها کروور همراه او خواهند بود، با عروس او که می آید، تا او را خدمت کند. اوه، جلال بر او! یا الآن، یا هرگز. قبل از اینکه خیلی دیر شود، توبه کنید. از میان مردگان برخیزید و روی خدا را بطلید تا به روح او پر شوید، وگر نه حیات ابدی را از دست خواهید داد. اینک تا زمان باقی است، این کار را انجام دهید.

..... چهار

آواز او مانند آب‌های بسیار

۶۰ آب‌های بسیار نمایانگر چیست؟

آب‌هایی که دیدی... قوم‌ها، جماعت‌ها و امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد.

مکاشفه ۱۷:۱۵

۶۱ آواز او مانند سخن گفتن جماعت‌های بسیار بوده. این یعنی چه؟ این یعنی داوری. زیرا این صدای شاهدان بسیار در جماعت‌ها و امت‌هاست که در خلال اعصار مختلف به واسطه‌ی روح به مسیح شهادت داده و انجیل او را موعظه نمودند. این آواز کسی است که در داوری بر ضد گناهکارانی می‌ایستد که هشدار را نپذیرفتند. آواز هفت پیام‌آور واضح و آشکار شنیده می‌شود. آن واعظین امین که قوت نجات‌بخش عیسی را موعظه نمودند، که تعمد به نام عیسی را موعظه نمودند، که قوت و پری روح‌القدس را موعظه نمودند، که بیش از آنکه برای جان خویش بایستند، برای کلام ایستادند؛ همه‌ی آنها آواز عیسی مسیح، به واسطه‌ی روح‌القدس در خلال تمام این ادوار بودند.

و نه برای اینها فقط سؤال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله‌ی کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد.

انجیل یوحنا ۱۷:۲۰

۶۲ تابحال به این فکر کرده‌اید که حرکت یک نفر به سمت پرتگاه بدون هیچ کمکی چقدر ترسناک است؟ اکنون به صدای آن فریاد فکر کنید، وقتی که به عذاب قطعی و مسلم خود نزدیک می‌شود، داوری دقیقاً به همین شکل خواهد آمد و آواز جماعت شما را محکوم می‌کند که چرا قبل از اینکه دیر شود، توجه نکردید. همین الآن توجه کنید، چون در این لحظه افکار شما در آسمان ثبت

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

می‌گردد. در آنجا افکار شما بلندتر از کلامتان سخن می‌گویند. مانند فریسی که به دهان خود بسیار مدعی بود، ولی گوش نکردن به خداوند، دل او را فاسد گردانید، تا جایی که دیگر خیلی دیر شده بود. ممکن است اینک آخرین شانس شما باشد تا کلام را بشنوید و آن را در حیات ابدی بپذیرید. وقتی به فریاد داوری و عذاب جماعت بسیار نزدیک شوید، دیگر خیلی دیر است.

۶۳ ولی آیا تابحال توجه کرده‌اید که صدای آب چقدر می‌تواند آرامش بخش و زیبا باشد؟ من ماهیگیری را دوست دارم و همیشه دوست دارم جایی را پیدا کنم که آب صدای موج ملایمی دارد. می‌توانم دراز بکشم و صدای آن را بشنوم که شادی، آرامش و رضایت را به قلب من می‌رساند. چقدر شادم از اینکه در مأمّن آرامش‌لنگر انداخته‌ام، جایی که آواز خداوند از آرامی و سلامتی سخن می‌گوید. چنان که کلام آب‌های جدایی، اعلام گشته است. چقدر باید شکرگزار باشیم که آواز محبت، هدایت و حفاظت او را می‌شنویم.

۶۴ و روزی همان آواز زیبا را می‌شنویم که نه در داوری، بلکه برای استقبال از ما که گناهانمان به خون او بازخرید شده، حیاطمان به روح او پر شده و به کلام او گام برمی‌داریم، سخن خواهد گفت. چه چیزی می‌تواند باارزش‌تر از این باشد که آواز خوشامدگویی جماعت بسیاری را بشنوی و توسط کسانی احاطه شوی که به حیات ابدی ایمان داشته‌اند؟ اوه، هیچ چیزی مثل آن نیست. دعا می‌کنم که صدای او را بشنوید و دلتان را سخت مسازید، بلکه او را بعنوان پادشاه خود بپذیرید.

۶۵ اوه، ای کاش می‌توانستید این را ببینید. این آب‌ها بودند که زمین را نابود نمودند، ولی همین آب‌ها بودند که نوح و تمام زمین را برای نوح نجات بخشید. به آواز او گوش کنید، آواز خادمین او که دعوت به توبه و حیات می‌کنند.

..... پنج

و در دست راست خود هفت ستاره داشت

۶۶ "و در دست راست خود هفت ستاره داشت." خوب، ما مسلماً الآن براساس آیه ی ۲۰ می‌دانیم که هفت ستاره به درستی چه هستند. "اما هفت ستاره، فرشتگان (پیغام‌آوران) هفت کلیسا هستند." ما اینجا به هیچ عنوان نمی‌توانیم اشتباه کنیم. چون خود او این را برای ما تفسیر می‌نماید. این هفت ستاره، هفت پیغام‌آور هفت دورهی پیاپی کلیسایی هستند. به نام آنها اشاره‌ای نشده است. فقط به هفت ستاره، یعنی برای هر دوره به یک ستاره اشاره شده است. از دورهی افسس تا این دورهی لائودکیه، هر پیغام‌آوری، پیغام راستین را برای قوم خدا آورده است. آنها هرگز از اینکه این پیغام، کلام خدا برای آن دورهی معین باشد، اهمال نکردند. هر کدام آنها با آن ماندند. آنها در وفاداری و امین بودنشان نسبت به نور اولیه ثابت قدم بودند.

۶۷ همان‌طور که هر دوره‌ای از خدا فاصله گرفت، پیغام‌آوران امین او آن دوره را به سمت کلام برگرداندند. قوت آنها از خداوند بود، و گرنه هرگز نمی‌توانستند ریشه‌ای داشته باشند. آنها در او امنیت داشتند، چون هیچ چیز نمی‌توانست آنها را از دست او جدا سازد و هیچ چیز هم نمی‌توانست آنها را از محبت خدا جدا سازد، نه بیماری، نه سختی، برهنگی، قحطی، شمشیر، حیات یا موت. آنها به راستی تسلیم او بودند و توسط قوت مطلق او محافظت می‌شدند. آنها نگران جفاها و سختی‌هایی که در مسیرشان وجود داشت، نبودند. تمسخر و رنج چیزی نبود جز اینکه جلال را به خدایی بدهد که آنها بخاطرش شایسته‌ی زحمت شده بودند و با شکرگزاری بخاطر نجات او، آنها به نور حیات او مشتعل گشته و محبت، بردباری، عدل و عطوفت او را منعکس نمودند و خدا با آیات و معجزات و نشانه‌ها از ایشان حمایت نمود. آنها توسط تشکیلات و فرقه‌ها محکوم و تمسخر شدند، ولی نسبت به کلام خدا صادق ماندند.

۶۸ اینک‌ه بیاییم و نسبت به یک اعتقادنامه ثابت و صادق بمانیم، سخت نیست. خیلی ساده است، چون شیطان پشت تمام آنهاست. ولی صادق و درست بودن نسبت به کلام خدا و آنچه که کلام پس از پنطیکاست به ثمر آورده است، چیز دیگری است.

۶۹ مدتی قبل یک نفر به من گفت که کلیسای کاتولیک رومی باید کلیسای راستین باشد، چون در تمام این سال‌ها به آنچه که ایمان دارد، وفادار و صادق بوده و مدام رشد کرده و تغییری نکرده است. به هیچ وجه این طور نیست و هر کلیسایی با حمایت دولت و با اعتقادنامه‌ی خودش که به هیچ عنوان کلام خدا نیست و بدون یک خدمت آشکار شده که باعث تحریک شریر بشود، مسلماً می‌توانست دوام بیاورد. این معیار نیست.

۷۰ ولی وقتی به آن گروه کوچک فکر می‌کنید که اعضای آن با ارّه تکه تکه شدند، خوراک شیران گشتند و تحت جفا قرار گرفتند، ولی همچنان نسبت به کلام خدا وفادار ماندند، این قطعاً باید از خدا باشد. اینک‌ه آنها در نبرد ایمان خویش نجات یافتند و همچنان پیش می‌روند، این معجزه است.

۷۱ این تسلی فقط متعلق به هفت پیغام آور کلیسا نیست. هر ایماندار راستینی در دستان خداست و می‌تواند از محبت و قوّت او برخوردار شود و از مزیت کامل تمام آن چیزی که خدا برای ایماندار دارد، دریافت کند. آنچه که خدا به پیغام آور می‌بخشد، اینک‌ه خدا چگونه او را برکت می‌دهد و از پیغام آور استفاده می‌کند، نماد و نمونه‌ای است برای تمام ایمانداران از نیکویی او برای تمام اعضای بدن خویش. آمین!

..... شش

شمشیر دو لبه

و از دهانش شمشیری دو دمه‌ی تیز بیرون می‌آمد.

مکاشفه ۱۶:۱

زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده، تا جدا کند نفس و روح مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.

عبرانیان ۱۲:۴

از دهان او شمشیر تیز دو دمه خارج شد که کلام خدا است.

۷۲

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید.

و چشمانش چون شعله‌ی آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد، که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند.

و جامه‌ای خون آلود دربر دارد و نام او را «کلمه‌ی خدا» می‌خوانند.

و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.

و بر لباس و ران او نامی مرقوم است. یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب.

مکاشفه ۱۱:۱۹-۱۶

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

نتنائیل بدو گفت: "مرا از کجا می‌شناسی؟" عیسی در جواب وی گفت: "قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم."

انجیل یوحنا ۱: ۴۸

۷۳ اینهاش! وقتی که بیاید، آن کلام بر علیه تمام امت‌ها و تمام انسان‌ها خواهد آمد و هیچ‌کس قادر نخواهد بود در برابر او بایستد. او آنچه را که در دل آنهاست، آشکار خواهد نمود. چنان‌که با نتنائیل انجام داد. کلام خدا نشان خواهد داد چه کسی اراده‌ی خدا را بجا آورده و چه کسی نه. این اعمال مخفی هر کس را و اینکه چرا آن را انجام داده است، آشکار خواهد نمود. همه چیز را غربال خواهد نمود.

پس ای آدمی که برکنندگان چنین اعمال حکم می‌کنی! آیا گمان می‌بری که تو از حکم خدا خواهی رست؟

رومیان ۲: ۳

۷۴ سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید که خدا می‌خواهد انسان را داوری کند. این در آیات ۵ تا ۱۷ است. دل‌هایی که توبه نمی‌کنند، داوری خواهند شد. اعمال داوری خواهند شد، نیت‌ها داوری خواهند شد. نزد خدا هیچ احترامی وجود ندارد، بلکه همه با آن کلام داوری خواهند شد. هیچ‌کس را راه فراری از آن نیست، نیت‌ها داوری خواهد شد. اعمال داوری خواهند شد. هر سرّی آشکار خواهد شد و از بام خانه‌ها فریاد زده خواهد شد. اوه، آن موقع ما واقعاً تاریخ را درک خواهیم کرد. در آن زمان هیچ رازی از تمام ادوار باقی نخواهد ماند.

۷۵ ولی آیا می‌دانید که او اکنون، در دوره‌ای که ما در آن زیست می‌کنیم، دارد اسرار دل افراد را آشکار می‌سازد؟ چه کسی به غیر از خود کلام می‌تواند اسرار دل را آشکار کند؟

رویای پطمس

زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده، تا جدا کند نفس و روح مفصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.

عبرانیان ۱۲:۴

۷۶ این کلام است. دارد کاری را انجام می‌دهد که برای انجام آن فرستاده شد، زیرا که این «کلام» پر از قوّت است. این همان روحی است که در عیسی بود، «کلام» دوباره در این زمان آخر بعنوان آخرین نشانه حاضر است تا قوم را از داوری برهاند، زیرا آنان که او را در «کلام» رد کردند، الحال در داوری قرار گرفته‌اند و باز او را مصلوب می‌سازند.

اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازد، درحالی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی حرمت می‌سازند.

عبرانیان ۶:۶

۷۷ حال، پولس گفت که **کلام** با قوّت و نیز با صدا آمد. کلام موعظه شد، و خودش را نشان داد، مانند شمشیر برنده‌ی مشتعل وارد ضمیر افراد شد. مانند چاقوی جراح که بیماری را جدا کرده و اسیران را رها می‌سازد. آن ایمانداران نخستین هر جا که رفتند، با موعظه‌ی انجیل (کلام) رفتند و خدا آن کلام را با آیات و معجزات تأیید کرد. بیماران شفا یافتند، دیوها اخراج شدند و به زبان‌ها سخن گفتند. این کلام در عمل بود. این کلام هرگز در دهان مسیحیان ایماندار قاصر نبوده است و در این دوره‌ی آخر قوی‌تر و عظیم‌تر از همیشه در عروس راستین کلام قرار دارد. اوه، ای گلّه‌ی کوچک، شما اقلیت کوچک! به کلام بپسیدید، دهان و دل خود را از آن پر سازید و روزی خدا ملکوت را به شما عطا خواهد کرد.

..... هفت

چهره‌ای چون آفتاب

و چهره‌اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد.

مکاشفه ۱۶:۱

و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد.

و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید.

که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند.

اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که: "خداوند! بودن ما در اینجا نیکو است. اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی به جهت موسی و دیگری برای الیاس."

و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که: "این است پسر حبیب من که از وی خشنودم، او را بشنوید."

و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بی نهایت ترسان شدند.

عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: "برخیزید و ترسان مباشید!"

و چشمان خود را گشوده، هیچ‌کس را جز عیسی تنها ندیدند.

و چون ایشان از کوه به زیر می‌آمدند، عیسی ایشان را قدهن فرمود که: "تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنهار این رویا را به کسی باز نگویید."

شاگردانش از او پرسیده، گفتند: "پس کاتبان چرا می‌گویند که می‌باید الیاس اول آید؟"

روای پطرس

او در جواب گفت: "البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.

لیکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند، بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همان‌طور پسرانسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید." آنگاه شاگردان دریافتند که درباره‌ی یحیی تعمیم دهنده بدیشان سخن می‌گفت.

انجیل متی ۱۷:۱-۱۳

۷۸ حال در انجیل متی ۲۸:۱۶، مقدم بر انجیل متی ۱۷:۱-۱۳ عیسی گفت: "هر آینه به شما می‌گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسرانسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه‌ی موت را نخواهند چشید."

۷۹ و سه رسول آن را دیدند، نحوه و ترتیب آمدن ثانویه‌ی او را دیدند. آنها تبدیل شدن هیأت او را بر سرکوه دیدند. جامه‌ی او چون نور و چهره‌اش چون آفتاب در قوتش بود و زمانی که او ظاهر گشت، موسی و ایلیا در کنار او ایستاده بودند. این دقیقاً طریقی است که او دوباره می‌آید. به راستی ایلیا ابتدا خواهد آمد و دل فرزندان و عروس را به سمت تعلیم و کلام پدران، یعنی رسولان بازمی‌گرداند.

اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.

ملاکی ۴:۵-۶

۸۰ اسرائیل اکنون یک کشور است که با ارتش، نیروی دریایی، سیستم پستی، پرچم و تمام چیزهایی که لازمه‌ی کشور بودن است، استقرار یافته است. ولی هنوز باید این کلام تحقق یابد که اشعیا ۸:۶۶ می‌گوید: "و قومی یک‌دفعه زاییده شود؟"

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۸۱ آن روز به زودی فرا خواهد رسید. درخت انجیر جوانه زده است. اسرائیلی‌ها در انتظار ماشیح هستند. آنها در انتظار او هستند و انتظارشان رو به تحقق است. اسرائیل از نظر روحانی دوباره مولود خواهد شد، زیرا نور و حیاتش به زودی بر او مکشوف خواهد گشت.

و شهر احتیاج ندارد که آفتاب با ماه آن روشنایی دهد، زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش برّه است.

مکاشفه ۲۳:۲۱

۸۲ این اورشلیم آسمانی است. برّه در آن شهر خواهد بود و بخاطر حضور او، نیازی به نور نخواهد بود. در آنجا آفتاب طلوع نخواهد کرد و تابشی نخواهد داشت، چراکه خود او، نور آنجاست. امت‌هایی که به آن وارد شوند در نور او گام خواهند برداشت. خوشحال نیستید از اینکه این روز فرا می‌رسد؟ یوحنا آمدن آن روز را دید. پس ای خداوند عیسی! زود بیا.

زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود. و بیهوه صباپوت می‌گوید: "آن روز که می‌آید، ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.

اما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید کرد."

و بیهوه صباپوت می‌گوید: "شریران را پایمال خواهید نمود، زیرا در آن روزی که من تعیین نمودم، ایشان زیر کف پای‌های شما خاکستر خواهند بود."

ملاکی ۳-۱:۴

رویای پطمس

۸۳ اینجا دوباره آن را می‌بینید. **آفتاب** که در تمام قوتش می‌تابد. اوه، قوت پسر خدا که در میان هفت چراغدان می‌تابد. او آنجا ایستاده، داور، کسی که متحمل شد و بخاطر ما مرد. او غضب داوری الهی را بر خود گرفت. او چرخش شدت غضب خدا را به تنهایی متحمل شد. همان‌طور که قبلاً عنوان کردیم، صدای او برای گناهکار مانند خروش آبشار و یا گذر امواج مرگ بر سواحل سنگی است، ولی برای مقدسین، صدای او مانند آواز خوش نهری است که در کنار آن آرمیده و در مسیح خشنود است. با تاللو گرم محبت که بر ما می‌تابد. او می‌گوید: "ترسان مباش، من هستم، آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید. کسی به جز من نیست، من الف و یا، اول و آخر هستم." او سوسن وادی‌ها و روشنی و ستاره‌ی صبح است. برای حال من، او زیباترین در میان ده‌ها هزار است. بله، آن روز آماده‌ی آمدن است و آفتاب عدالت با التیام و شفا در بال‌هایش طلوع خواهد نمود.

مسیح پیروز

و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پای‌هایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: "ترسان مباش، من هستم اول و آخر و زنده؛ و مرده شدم و اینک تا ابد‌الآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است."

مکاشفه ۱۷:۱-۱۸

۸۴ هیچ بشری قادر به تحمل تأثیر آن رویا نبود. قوت یوحنا کاملاً تحلیل رفته و مانند مرده پیش پای او افتاد. ولی دست خداوند، او را در محبت لمس نمود و آواز برکت به او گفت: "ترسان مباش، ترس، من اول و آخر هستم. مرده شدم و اینک تا ابد‌الآباد زنده هستم." چه جای ترسی وجود دارد؟ داوری‌ایی که بر صلیب

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بر او قرار گرفت، در گور، در زمانی که به عالم اموات نازل شد، بخاطر ما بود. او تمامی بار و زخم گناه را متحمل شد، بنابراین برای کسانی که در مسیح عیسی هستند، محکومیتی وجود ندارد.

۸۵ می‌بینید، «وکیل مدافع» ما همان «قاضی و داور» ماست. او هم «وکیل» است و هم «قاضی». بعنوان قاضی «پرونده مختومه» و تمام شده است. بنابراین محکومیتی وجود ندارد. چرا کلیسا باید ترسان باشد؟ آیا او تابحال از آشکار کردن کدام وعده‌اش در برابر ما عاجز و قاصر بوده است؟ پس چرا باید ترس مجازات و عقوبت وجود داشته باشد؟ او بر همه‌ی اینها غالب آمده است. پیروز و فاتح عظیم اینجاست. اینجا کسی است که هم بر جهان دیده و هم بر نادیده غالب آمده است. نه مانند اسکندر که در سن ۳۳ سالگی بر جهان غالب آمد و راه دیگری برای پیروزی نیافت و بعنوان قربانی گناه و زندگی آشوبگرانه مرد. نه مانند ناپلئون که تمام اروپا را فتح کرد و در نهایت در واترلو شکست خورد و به اِلبا تبعید گشت، فقط برای اینکه خود را فاتح بداند.

۸۶ هیچ چیز نمی‌توانست بر مسیح غلبه نماید. آنکه نازل گشت، اکنون مافوق هر چیز صعود نموده و نامی برتر از هر نام دیگر به او بخشیده شده. بله، او بر مرگ به عالم اموات و گور غالب آمد و کلیه‌ی عالم اموات را در اختیار دارد. هرآنچه رها کند، رها گشته و آنچه ببندد، بسته شده است. هیچ تغییری در آن نیست. پیش از او فاتحی نبود و غیر از او فاتحی نیست. تنها او منجی و نجات دهنده است. او **تنها** خداست و نام او «خداوند عیسی مسیح» است.

۸۷ "ترسان مباش، یوحنا! ترسان مباش، ای گلّه‌ی کوچک! تو وارث تمام چیزی هستی که من هستم، تمام قوّت من از توست. قدرت مطلق من از آن توست که در میانت ایستاده‌ام. نیامده‌ام تا ترس و عجز را بیاورم، بلکه محبت، شهامت و توانمندی را. تمامی قوّت به من داده شده و تو باید از آن استفاده کنی. تو کلام را بگو و من آن را اجرا خواهم نمود. این عهد من است و هرگز زایل نخواهد شد."

هفت ستاره و چراغدان

سَر هفت ستاره‌ای را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را. اما هفت ستاره، فرشتگان (پیغام‌آوران) هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان، هفت کلیسا می‌باشند.

مکاشفه ۲۰:۱

۸۸ ما حقیقت این دو سر را کشف نموده‌ایم. او، آشکار نکردیم که این هفت پیغام‌آور چه کسانی بودند، ولی به کمک خدا این کار را خواهیم کرد و آن سر به اتمام خواهد رسید. هفت دوره را می‌دانیم. این هفت دوره در کلام لیست شده‌اند و به تک‌تک آنها خواهیم پرداخت، تا برسیم به آخرین دوره که در آن زیست می‌کنیم.

۸۹ اما در آخرین نگاه اجمالی به این باب او را می‌بینیم که در میان هفت چراغدان طلا ایستاده و هفت ستاره در دست راست اوست. او، دیدن او که در تعالی الهی خود ایستاده، نفس‌گیر است. او داور، کاهن، پادشاه، عقاب، بره، شیر، الف و یا، ابتدا و انتها، پدر، پسر، روح‌القدس، او که بود، او که هست، او که می‌آید، قادر علی‌الاطلاق، کل در کل است. اینهاش خالق و تمام‌کننده. بره سزاوار است. او سزاوار بودن خویش را زمانی که نجات ما را به خون خود خرید، اثبات نمود. او در تمام قوت و جلال خویش ایستاده، درحالی که همه چیز بعنوان داور به او سپرده شده.

۹۰ بله، او در میان چراغدان‌ها با ستاره‌هایی در دستش ایستاده است، شب است، چون شب زمانی است که ما از چراغ استفاده می‌کنیم و زمانی است که ستاره‌ها دیده می‌شوند و می‌درخشند، خورشید را منعکس می‌سازند و تاریک است. کلیسا دارد به ایمان در تاریکی گام برمی‌دارد. خداوند او از این زمین جدا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

گشته، ولی روح‌القدس همچنان از طریق کلیسا می‌درخشد و به این جهان ملعون شده به جهت گناه، نور می‌بخشد و آن ستارگان نیز نور را منعکس می‌سازند. نور او تنها نوری است که دارند. چقدر تاریک است! چقدر از نظر روحانی سرد است! ولی هنگامی که او به میان می‌آید، نور و گرما هست، کلیسا قوت یافته و به واسطه‌ی او اعمالی را بجا می‌آورد که او انجام می‌داد.

۹۱ او، ما باید نگاهی اجمالی به او داشته باشیم، درست مانند یوحنا. در آن روز وقتی در برابر او می‌ایستیم، چگونه فردی باید باشیم.

۹۲ اگر هنوز زندگی خودتان را به او تقدیم نکرده‌اید، در این لحظه دل خودتان را به سمت او برگردانید، و هر جا که هستید، زانو بزنید و بخاطر گناهانتان از او طلب بخشش کنید و زندگی خودتان را تسلیم او کنید. سپس با یکدیگر به هفت کلیسا خواهیم پرداخت و چنان که پیش می‌رویم، دعا می‌کنم که خدا به این خادم ناشایست خود کمک کند تا کلام خویش را برای شما مکشوف کند.

عصر کلیسای افسس

مقدمه‌ای بر دوره‌های کلیسا

۱ برای اینکه پیغام دوره‌های کلیسا را کامل درک کنید، می‌خواهم چارچوب‌های مختلفی را برای شما توضیح دهم که باعث شد من به اسامی پیغام‌آوران هر دوره، طول زمانی هر دوره و سایر مسائلی که در آن دخیل بوده است، پردازم.

۲ از آنجا که این یکی از سنگین‌ترین موضوعاتی است که تابحال عهده‌دار آن شده‌ام، روزهای متمادی الهام روح‌القدس را از خداوند طلبیدم، سپس فقط آیات مربوط به دوره‌های کلیسا را خواندم و تاریخ کلیسا را که توسط بی‌غرض‌ترین مورخینی که می‌شناختم، نوشته شده است، کنکاش کردم. خدا از پاسخ به دعای من غافل نبود، چون همین‌طور که کلام و تاریخ را مطالعه می‌کردم، به‌واسطه‌ی روح‌القدس قادر بودم یک الگو و ملاک آشکار شده را در سرتاسر دوره‌ها تا عصر حاضر، یعنی ایام آخر ببینم.

۳ کلیدی که خدا به من داد و به‌واسطه‌ی آن توانستم مشخص کنم که پیغام‌آور هر دوره چه کسی است، کتاب مقدسی‌ترین نکته است. درحقیقت می‌توان از آن بعنوان سنگ بنای کتاب مقدس یاد کرد و کلید، این مکاشفه است که خدا هرگز تغییر نمی‌کند و طریق‌های او مانند خود او تغییر ناپذیر است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است.

عبرانیان ۱۳:۸

و فهمیدیم که هر آنچه خدا می‌کند، تا ابدآباد خواهد ماند، زیرا به آن چیزی نتوان افزود و از آن چیزی نتوان کاست و خدا آن را به عمل می‌آورد تا از او بترسند.

آنچه هست، از قدیم بوده است و آنچه خواهد شد، از قدیم است و آنچه را که گذشته است، خدا می‌طلبد.

جامعه ۳:۱۴-۱۵

۴ همین است، خدایی لاتغیر با طرق تغییر نیافتنی. آنچه را که در ابتدا انجام داد، به همان صورت ادامه می‌دهد تا وقتی که برای زمان آخر انجام شده باشد. هرگز تغییری نخواهد بود. همین را برای ادوار کلیسا در نظر بگیرید. شخصی که خدا برای اولین دوره برگزید و اینکه خدا چگونه در خدمت آن شخص آشکار گردید، نمونه‌ای برای سایر ادوار خواهد بود.

۵ حال به واسطه‌ی کلامی که توسط روح القدس ثبت شده است، دقیقاً می‌دانیم که کلیسای نخستین و اولیه چگونه تأسیس شد و خدا چگونه خود را در او آشکار ساخت. کلام نمی‌تواند تغییر کند و یا تغییر داده شود، چون کلام خداست. در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.

انجیل یوحنا ۱:۱

۶ تغییر یک کلام از آن، چنان که حوا انجام داد، گناه و موت را ثمر می‌آورد. و در مکاشفه نیز می‌گوید:

...اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلایبای مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افزود.

عصر کلیسای افسس

و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد.

مکاشفه ۱۸:۲۲-۱۹

۷ به این ترتیب کلیسا در پنطیکاست هرچه بود، استاندارد است. همان الگوست، الگوی دیگری وجود ندارد. مهم نیست که دانشمندان و محققین چه بگویند، خدا الگو و روش خود را تغییر **نداده** است. آنچه که خدا در پنطیکاست انجام داد، باید آن را ادامه دهد تا ادوار کلیسا به انتها برسد.

۸ هرچند ممکن است دانشمندان و محققین به شما بگویند که دوره‌ی رسولان به سرآمده است، این را باور نکنید. به دو دلیل چنین اظهار نظری غلط است. نخست اینکه اگر فرض کنیم دوازده رسول اصلی و اولیه مرده‌اند و رسول دیگری وجود ندارد، غلط است. رسول به معنای «فرستاده» است و امروز فرستادگان بی‌شماری وجود دارند، اما به آنها میسیونر می‌گویند. مادامی که مردانی خوانده شده و با کلام حیات فرستاده می‌شوند، یک دوره‌ی رسولی در جریان است.

۹ دوماً، آنها به دوره‌ی «قدرت آشکار شده‌ی روح القدس» بعنوان یک عصر به سرآمده اشاره می‌کنند، چون کتاب مقدس کامل شده. این نادرست است. حتی یک آیه که به این اشاره کند، وجود ندارد. اما آیات بسیاری دقیقاً بر خلاف آن صحبت می‌کنند. این گواه ماست بر اینکه هر دو این نظرات کذب هستند.

بطرس بدیشان گفت: "توبه کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تممید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت."

زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه‌ی آنانی که دوزند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند."

اعمال رسولان ۲: ۳۸-۳۹

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۰ وعده‌ی قوتی که رسولان در پنطیکاست به آن آراسته شده بودند، از آن "شما (یهودیان) و فرزندان شما (یهودیان) و همه‌ی آنانی که دورند (امت‌ها) یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند (هم یهود و هم امت‌ها)". تا زمانی که خدا دست از خواندن بکشد، پیغام پنطیکاستی و قوت متوقف نمی‌شود.

۱۱ آنچه که کلیسا در پنطیکاست داشت، حق جدا نشدنی اوست. دراصل، او کلام ناب خدا را داشت. او قوت را داشت که در آیات و معجزات و عطایای متعدد روح القدس آشکار شده بود.

لهمذا لازم است که به دقت بلغ تر آنچه را که شنیدیم، گوش دهیم؛ مبادا که از آن ربوده شویم.

زیرا هرگاه کلامی که به وساطت فرشتگان گفته شد، برقرار گردید. به قسمی که هر تجاوز و تغافل را (به کلام) جزای عادل می‌رسید.

پس ما چگونه رستگار گردیم، اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانید.

درحالی که خدا نیز به ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوت و عطایای روح القدس بر حسب اراده‌ی خود.

عبرانیان ۲: ۱-۴

۱۲ کلیسای اولیه توسط انسان‌ها سازماندهی نشد، توسط روح القدس هدایت می‌شد و خیلی بزرگ نبود. منفور و خوار شمرده می‌شد تا به موت در جفا بود. ولی نسبت به خدا در راستی بود. با الگوی کلام اصلی باقی ماند.

۱۳ حال در اینجا گیج نشوید. وقتی گفتم خدا و طریق‌هایش تغییر نیافتنی است، نگفتم که کلیسا و پیغام‌آورانش نمی‌توانند تغییر کنند. کلیسا خدا نیست. پس او می‌تواند تغییر کند. ولی آنچه که من گفتم، این بود که بخاطر خدای لاتغیر با

عصر کلیسای افسی

طرق لاتغیر می توانیم به ابتدا برگردیم و عمل کامل و نخستین خدا را ببینیم و بعد با آن استاندارد قضاوت کنیم. این طریقی است که انجام می شود.

۱۴ کلیسای راستین همیشه تلاش می کند که مانند کلیسای اصلی در پنطیکاست باشد. کلیسای امروز تلاش خواهد کرد تا به آن نخستین نزدیک شود و پیغام آوران کلیسا، با داشتن همان روح خدا، تلاش خواهند کرد تا مانند پولس رسول باشند، البته دقیقاً مانند او نخواهند بود، ولی پیغام آوران راستین کسانی خواهند بود که به بیشترین شباهت به پولس برسند، که رها از تمام انسانها بود، در اختیار خدا بود، فقط کلام خدا را انتشار می داد و روح القدس را در قوت آشکار می کرد. هیچ کار دیگری نمی کرد. باید از نمونه‌ی اصلی و ابتدایی پیروی کنید. درست مانند ابتدا، کلیسای راستین همیشه همان خواهد بود که سعی می کند دنباله‌رو قدم‌های بنیانگذاران در پنطیکاست باشد و رسولانش پولس رسول، یعنی نخستین پیغام آور برای نخستین دوره‌ی کلیسا را متابعت خواهند نمود. به همین سادگی است، ولی عالی است.

۱۵ با این کلید بسیار ساده و درعین حال بی نظیر، قادر بودم تا به کمک روح القدس کتاب مکاشفه و تاریخ را بخوانم و در هر دوره، هر پیغام آور، مدت دوره و نقشی را که هر کدام در برنامه‌ی خدا از دوره‌ی پنطیکاست تا پایان و کمال دوره‌ها ایفا کردند، ببایم.

۱۶ از آنجا که اکنون متوجه می شوید چطور قضاوت می کنیم که کلیسای راستین چگونه بوده (در پنطیکاست و در دوره‌ی رسولان چه بود، چنان که در کتاب اعمال رسولان آمده است.)، اکنون می توانیم همین قانون را به کار ببریم تا به ما نشان بدهد که کلیسا چگونه قاصر بوده است. یک خطای ساده یا خطایا بوده که در کلیسای اولیه رخ نه کرده و در کتاب مکاشفه و رساله‌ها مکشوف و آشکار شدند و بعد بیشتر و بیشتر در ادوار بعدی آشکار می شوند، تا جایی که به یک خاموشی مطلق نسبت به حقیقت در آخرین دوره یا عصر لائودیکیه می رسیم.

۱۷ حال، از این کلید نخستین که از خداوند دریافت کردیم، یک حقیقت عالی دیگر می‌آید. گفتیم که کلیسای راستین همیشه تلاش می‌کند تا شبیه چیزی باشد که در کتاب اعمال رسولان بود. این کاملاً درست است. اما متوجه شدیم که کلام، تهاجم و تعرض خطا را نیز تعلیم می‌دهد، تا جایی که در زمان آخر هنگامی که خداوند در شرف ظاهر شدن است، یک تاریکی مطلق وجود دارد. حال این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود، آیا خدا خاصان خود را رها می‌کند تا در یک حالت فریب کامل سقوط کنند؟ به هیچ وجه، زیرا کتاب مقدس به وضوح می‌گوید که برگزیدگان **ممکن نیست** فریب بخورند.

زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء که به ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که **اگر ممکن بودی**، برگزیدگان نیز گمراه کردندی.

انجیل متی ۲۴:۲۴

۱۸ پس چه؟ جواب واضحی در برابر ماست. یک کلیسای راستین هست و یک کلیسای کذب، یک تاک راستین و یک تاک کذب. ولی البته کلیسای کذب (تاک دروغین)، همیشه تلاش می‌کند تا جایگاه کلیسای راستین را غصب نموده و مدعی شود، اوست که حقیقی و معتبر است، نه برگزیدگان. کاذب سعی در کشتن راستین خواهد نمود. این طریقی است که در کتاب اعمال رسولان آمده است و طریقی که در طول هفت دوره پیش رفته، طریقی که به چگونگی آن در رساله‌های مختلف اشاره شده است. طریقی که بوده، چیزی که اکنون هست و این گونه خواهد بود، نمی‌تواند تغییر کند.

۱۹ خیلی مواظب باشیم که در این نکته گیج نشویم. به این ترتیب کلام را طلب می‌کنیم تا این ادعا را تأیید کند. برگردیم به اولین کتاب، یعنی پیدایش. به باغ عدن، جایی که **دو درخت** وجود داشت. یکی خوب بود و دیگری بد. یکی **حیات** ثمر می‌داد، دیگری **مرگ**. دو فرزند بودند که در ابتدا به خدا قربانی

عصر کلیسای افسی

تقدیم نمودند. اجازه دهید تکرار کنم، هر دو آنها نزد خدا قربانی گذراندند.

و بعد از مرور ایام، واقع شد که قائن هدیه‌ای از محصول زمین برای خداوند آورد. و هابیل نیز از نخست‌زادگان گله‌ی خویش و پیه آنها هدیه‌ای آورد. و خداوند هابیل و هدیه‌ی او را منظور داشت،

اما قائن و هدیه‌ی او را منظور نداشت. پس خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خود را به زیر افکند.

پیدایش ۴: ۳-۵

۲۰ اما یکی شرور (قائن) و از پدر خود (آن شریر) بود. درحالی‌که هابیل در حضور خدا عادل بود.

۲۱ و باز می‌بینیم که دو فرزند از جسم والدینی یکسان بودند. آنها دوقلوهای اسحاق و ربکا (رفقه) بودند. یکی برگزیده‌ی خدا بود و دیگری مردود. هر دو خدا را پرستش کردند. در تک‌تک موارد، پرستش خدا دخیل بود. و هر بار شرور از عادل نفرت داشت و او را در جفا قرار می‌داد. در برخی موارد شرور عادل را از بین برد. ولی توجه کنید، آنها در یک‌زمان شکر گرفتند، با هم زندگی کردند، طالب خدا بودند و او را پرستش کردند.

۲۲ این تصاویر به درستی مَثَل خداوند عیسی را به تصویر می‌کشد که گفت: "ملکوت خدا مانند مردی است که بذر نیکو کاشت، اما دشمن آمد و کرکاس را در بین بذره‌های نیکو کاشت." خدا کرکاس را نکاشت، بلکه این شیطان بود که آمد و آن کرکاس را در بین بذر نیکوی خدا کاشت. آنها از خوراک یک زمین تغذیه کردند، زیر یک آفتاب بودند، همان باران و تمام چیزهای دیگر و هر دو در زمان خودشان درو شدند. این را متوجه می‌شوید؟

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۲۳ وقتی که به ادوار کلیسا و بعداً به مهرها می‌پردازیم، هرگز این حقیقت را از یاد نبرید. و فراتر از همه، از یاد نبرید در دوره‌ی آخر است که کرکاس توسط خدا جمع‌آوری و برای سوزانده شدن جمع شده و از گندم جدا می‌شود.

۲۴ می‌خواهم که این فکر را در تمام مدّت با خود داشته باشید، حال یک گام جلوتر برویم. آیا تابحال تاریخ بیداری‌ها را مطالعه و بررسی کرده‌اید؟ یک بیداری، نشانگر حرکت خدا در قوم است. هر بار که خدا حرکت می‌کند، شیطان هم آنجاست تا حرکت کند. این هرگز زایل نمی‌شود.

۲۵ در ایام بیداری عظیم در کشور ولز (خیلی‌ها از این خبر ندارند). دارالمجانین به سرعت پر شد. این یک نمایش قدرت عظیم از شریر بود تا توجه‌ها را از خدا منحرف کند. این هم مکتوب است که در دوران وسلی مردم عجیب‌ترین کارها را انجام می‌دادند که قطعاً از شیطان بود و تلاش می‌کردند تا نیکویی و قوّت خدا را مورد تمسخر و استهزاء قرار دهند.

۲۶ گفته شده است که در ایام لوتر معجزه‌ی خدمت او در این اصل قرار نداشت که توانست با موفقیت به کلیسای کاتولیک رومی اعتراض کند، بلکه معجزه‌ی خدمت او در این قرار داشت که می‌توانست و توانست در بین افراد متعصب که غالباً توسط روح‌های نادرست پر و هدایت می‌شدند، در صحت عقل باقی بماند و اگر از این خدمت ایام آخر آگاه باشید، متوجه هجوم روح‌های ناپاک شده‌اید. باید این گونه باشد. اکنون امیدوارم و اطمینان دارم که شما آن‌قدر روحانی هستید که متوجه آن شوید.

۲۷ برای اینکه مطلب را پایان دهیم که تاکنون راستین و کاذب در هم آمیخته و نمایانگر دو روحی هستند که در حال کار می‌باشند، به این آیات نگاه کنیم:

عصر کلیسای افسی

ای حییان! هر روح را قبول مکنید، بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند، یا نه. زیرا که انبیای کذب بسیار و به جهان بیرون رفته‌اند.

به این، روح خدا را می‌شناسیم. هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست،

و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و **الآن هم در جهان است.**

ای فرزندان! شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافتید، (روح ضد مسیح) زیرا او که در شماست (روح خدا)، بزرگ‌تر است از آنکه در جهان است.

اول یوحنا ۱:۴-۴

ای حییان! چون شوق تمام داشتم که درباره‌ی نجات عام به شما بنویسم، ناچار شدم که الآن به شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهده کنید، برای آن ایمانی که یک بار به **مقدسین** سپرده شد.

زیرا که بعضی اشخاص (نه مقدسین) در خفا درآمده‌اند (آنها به وسیله‌ی در وارد آغل نشده‌اند و بنابراین دزدان هستند). که از قدیم برای قصاص مقرر شده بودند. مردمان **بی‌دین** که فیض خدای ما را به بخور تبدیل نموده و عیسی مسیح، آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده‌اند.

اینها در ضیافت‌های محبتانه‌ی شما صخره‌ها هستند و چون شما شادی می‌کنند و شبانانی که خویشان را بی‌خوف می‌پرورند...

یهودا ۳، ۴ و ۱۲

۲۸ با وجود این آیات، نمی‌توان انکار کرد که کلیسای راستین و کلیسای کذب در هم تنیده هستند، با هم کاشته شده‌اند، ولی از بذریه‌ی متفاوت هستند.

۲۹ و حالا، فکر می‌کنم یک چیز دیگر هست که باید بدانید. هفت کلیسایی که یوحنا به آنها اشاره کرده در آسیای صغیر هستند و همه‌ی آنها کلیساهای امت‌ها هستند. او با کلیسای اورشلیم که احتمالاً اکثریت آن یهودیان بودند و شاید چند نفر غیریهودی در آن بودند، صحبت نمی‌کند. به دلیل اینکه خدا از یهودیان به سمت امت‌ها روی گردانیده است. به این ترتیب در تمام دوره‌های کلیسا، خدا با امت‌ها سروکار دارد و عروس امت‌ها را نزد خود می‌خواند و این امر «ادوار کلیسا» و «پری امت‌ها» را یکی و یک امر می‌سازد.

اما در سبب دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند.

ولی چون یهود ازدحام خلق را دیدند، از حسد پرگشتند و کفرگفته، با سخنان پولس مخالفت کردند.

آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: "واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته‌ی حیات جاودانی شمردید، همانا به سوی امت‌ها توجه نماییم.

زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که: «تو را نور امت‌ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی.»

چون امت‌ها این را شنیدند، شاد خاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند.

اعمال رسولان ۱۳: ۴۴-۴۸

پس می‌گویم آیا خدا قوم خود را رد کرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم.

خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیا نمی‌دانید که کتاب در الیاس چه می‌گوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند

عصر کلیسای افسس

که: "خداوند! انبیای تو را کشته و مذبح‌های تو را کنده‌اند و من به تنهایی مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشند."؟

لکن وحی بدو چه می‌گوید؟ اینکه: "هفت هزار مرد به جهت خود نگاه داشتم که به نزد بعل زانو زده‌اند."

پس همچنین در زمان حاضر نیز یقینی به حسب اختیار فیض مانده است.

و اگر از راه فیض است، دیگر از اعمال نیست، و گرنه فیض دیگر فیض نیست.

اما اگر از اعمال است، دیگر از فیض نیست، والا عمل دیگر عمل نیست.

پس مقصود چیست؟ اینکه اسرائیل آنچه را که می‌طلبد، نیافته است؛ لکن برگزیدگان یافتند و باقی ماندگان سختدل گردیدند؛

چنان که مکتوب است که: "خدا بدیشان روح خواب آلود داد، چشمانی که نبیند و گوش‌هایی که نشنود، تا امروز."

رومیان ۱: ۱۱-۸

زیرا ای برادران! نمی‌خواهم شما از این سرّ بی‌خبر باشید که مبادا خود را دانا انگارید که مادامی که پری‌امت‌ها در نیاید، سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است.

و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنان که مکتوب است که: "از صهیون نجات دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت؛

و این است عهد من با ایشان در زمانی که گناهانشان را بردارم."

نظر به انجیل به جهت شما دشمنانند، لکن نظر به اختیار بخاطر اجداد محبوبند.

زیرا که در نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشتن نیست.

رومیان ۱۱: ۲۵-۲۹

۳۰ این هفت کلیسا که در آسیای صغیر واقع بودند، حامل یک سری مشخصاتی در ایام قدیم بودند که میوه‌ی رسیده‌ی دوره‌های بعدی شد. آنچه که در آن مقطع کاشتِ بذر بود، بعداً در یک دروی کامل پیش آمد، درست همان‌طور که عیسی گفت:

زیرا اگر این کارها را به چوب تر کردند، به چوب خشک چه خواهد شد؟

انجیل لوقا ۲۳:۳۱

پیغام به عصر کلیسای افسس

به فرشته‌ی کلیسای در افسس بنویس که، این را می‌گویند او که هفت ستاره به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد.

می‌دانم اعمال تو را و مشقّت و صبر تو را و اینکه متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند، آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی؛ و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی. لکن بختی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای.

پس بخاطر آن که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آر و الاً به زودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم، اگر توبه نکنی.

لکن این را داری که اعمال نقولایان را دشمن داری، چنان که من نیز از آنها نفرت دارم.

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: "هر که غالب آید به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد."

مکاشفه ۲:۱-۷

پیغام آور

۳۱ پولس رسول پیغام آور (فرشته) کلیسای افسس بود. اینکه او پیغام آور اولین دوره‌ی کلیسای امت‌ها بود، غیرقابل انکار است. هر چند که این اختیار به پطرس داده شده بود که درها را به روی امت‌ها بگشاید. به پولس داده شده بود که نبی و رسول آنها باشد. او برای امت‌ها نبی رسول بود. جایگاه و خدمت نبوتی او که به واسطه‌ی آن مکاشفه‌ی کامل کلام را برای امت‌ها دریافت کرد، او را بعنوان رسول پیغام آور ایشان تصدیق کرد. سایر رسولان هم بر این امر در اورشلیم صحه گذاردند.

زیرا که من آن را از انسان نیافتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح.

زیرا سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که بر کلیسای خدا بی‌نهایت جفا می‌نمودم و آن را ویران می‌ساختم،

و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت می‌جستم و در تقلید اجداد خود بغایت غبور می‌بودم.

اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد

که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امت‌ها بدو بشارت دهم، در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم،

و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند، نرفتم؛ بلکه به عرب شدم و باز به دمشق مراجعت کردم.

پس بعد از سه سال، برای ملاقات پطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی به سر بردم.

اما از سایر رسولان، جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم.

غلاطیان ۱:۱۲-۱۹

ولی به الهام رفتیم و انجیلی را که در میان امت‌ها بدان موعظه می‌کنم، به ایشان عرضه داشتیم؛ اما در خلوت به معتبرین، مبادا عبث بدوم یا دویده باشم.

غلاطیان ۲:۲

اما از آنانی که معتبرند که چیزی می‌باشند، هرچه بودند، مرا تفاوتی نیست؛ خدا بر صورت انسان نگاه نمی‌کند، زیرا آنانی که معتبرند، به من هیچ نفع نرسانیدند.

بلکه به خلاف آن، چون دیدند که بشارت نامختونان به من سپرده شد، چنان‌که بشارت مختونان به پطرس

زیرا او که برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد، در من هم برای امت‌ها عمل کرد.

پس چون یعقوب و کیفا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند، آن فیضی را که به من عطا شده بود، دیدند؛ دست رفاقت به من و برنابا دادند تا ما به سوی امت‌ها برویم، چنان‌که ایشان به سوی مختونان؛

غلاطیان ۲:۶-۹

زیرا به شما، ای امت‌ها! سخن می‌گویم. پس از این روی که رسول امت‌ها می‌باشم، خدمت خود را تمجید می‌نمایم.

رومیان ۱۱:۱۳

۳۲ پولس در میانه‌ی قرن اول، کلیسا را در افسس تأسیس نمود. این ما را قادر می‌سازد تا آغاز دوره‌ی افسس را حدود سال ۵۳ بعد از میلاد در نظر بگیریم.

عصر کلیسای افسس

۳۳ نحوه‌ی خدمت او الگویی را برای پیغام‌آوران آینده به جا گذاشت که باید آن را در نظر گرفت. درحقیقت الگویی را برای تمام خادمین راستین خدا برقرار می‌کند، هرچند که به آن محدوده‌ی نبوتی که پولس رسیده بود، نرسد. خدمت پولس یک جنبه‌ی سه‌گانه داشت که به ترتیب در ذیل است:

۳۴ نخست، پولس کاملاً نسبت به کلام در راستی قرار داشت. او هرگز از کلام انحراف نورزید، مهم نبود که بهای آن چه باشد.

بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیم باد.

چنان‌که پیش گفتیم، الآن هم باز می‌گوییم: "اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید، بیاورد؛ اناتیم باد."

غلاطیان ۱: ۸-۹

اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبرو مخالفت نمودم، زیرا که مستوجب ملامت بود،

ولی چون دیدم که به راستی انجیل به استقامت رفتار نمی‌کنند، پیش روی همه پطرس را گفتم: "اگر تو که یهود هستی، به طریق امت‌ها و نه به طریق یهود زیست می‌کنی، چون است که امت‌ها را مجبور می‌سازی که به طریق یهود رفتار کنند؟"

غلاطیان ۲: ۱۱ و ۱۴

آیا کلام خدا از شما صادر شد، یا به شما به تنهایی رسید؟

اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می‌نویسم، احکام خداوند است.

اول قرن‌تیان ۱۴: ۳۶-۳۷

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۳۵ دقت کنید که پولس هرگز سازمان یافته نبود، بلکه هدایت روح را داشت، مانند زمانی که خدا در موسی حرکت نمود تا اسرائیل را به خارج از مصر هدایت نماید. این هرگز شورای اورشلیم نبود که پولس را فرستاد و به همین صورت اختیار و قدرتی بر او نداشت. خدا و تنها خدا بود که هم کار فرستادن و هم هدایت کردن را انجام می‌داد. پولس از انسان نبود، بلکه از خدا بود.

پولس رسول نه از جانب انسان و نه به وسیله‌ی انسان، بلکه به عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید.

غلاطیان ۱:۱

لیکن تیطس نیز که همراه من و یونانی بود، مجبور نشد که مختون شود.

و این به سبب برادران کذب بود که ایشان را خضیه درآوردند و خضیه درآمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم، جاسوسی کنند و تا ما را به بندگی درآورند.

که ایشان را یک ساعت هم به اطاعت در این امر تابع نشدیم، تا راستی انجیل در شما ثابت ماند.

غلاطیان ۲:۳-۵

۳۶ دواماً، خدمت او در قوت روح بود، در نتیجه کلام گفته شده و مکتوب شده را اثبات می‌نمود.

و من، ای برادران! چون به نزد شما آمدم، با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم، چون شما را به سر خدا اعلام می‌نمودم.

زیرا عزیزم نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم، جز عیسی مسیح و او را مصلوب.

و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم،

عصر کلیسای افسس

و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت، تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد، بلکه در قوت خدا.

اول قرنتیان ۱:۲-۵

و در لستره مردی نشسته بود که پای‌هایش بی حرکت بود و از شکم مادر، لنگ متولد شده، هرگز راه نرفته بود.

چون او سخن پولس را می شنید، او بر وی نیک نگریسته، دید که ایمان شفا یافتن را دارد.

پس به آواز بلند بدو گفت: "بر پای‌های خود راست بایست." که در ساعت برجسته، خرامان گردید.

اعمال رسولان ۸:۱۴-۱۰

ناگاه جوانی که افتیخس نام داشت، نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین او را در ربود و چون پولس کلام را طول می داد، خواب بر او مستولی گشته، از طبقه‌ی سوم به زیر افتاد و او را مرده برداشتند.

آنگاه پولس به زیر آمده، بر او افتاد و وی را در آغوش کشیده، گفت: "مضطرب مباشید، زیرا که جان او در اوست."

پس بالا رفته و نان را شکسته، خورد و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده، همچنین روانه شد.

و آن جوان را زنده بردند و تسلی عظیم پذیرفتند.

اعمال رسولان ۹:۲۰-۱۲

و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت، بود که او ما را به خانه‌ی خود طلبیده، سه روز به مهربانی مهمانی نمود.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

از قضا پدر پولیوس را رنج تب و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده، او را شفا داد.

و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزیره بودند، آمده؛ شفا یافتند.

اعمال رسولان ۷:۲۸-۹

به درستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات و قوت پدید گشت.

دوم قرن‌تیاں ۱۲:۱۲

۳۷ سوماً، او ثمره‌ی آشکار خدمت خدادادی خود را داشت.

بی‌فهم شده‌ام. شما مرا مجبور ساختید. زیرا می‌بایست شما مرا مدح کرده باشید، از آن‌رو که من از بزرگ‌ترین رسولان به هیچ وجه کمتر نیستم، هر چند هیچ هستم.

دوم قرن‌تیاں ۱۱:۱۲

هرگاه دیگران را رسول نباشم، البته شما را هستم، زیرا که مهر رسالت من در خداوند، شما هستید.

اول قرن‌تیاں ۲:۹

زیرا که من بر شما غیور هستم به غیرت الهی؛ زیرا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم، تا با کرده‌ای عقیقه به مسیح سپارم.

دوم قرن‌تیاں ۲:۱۱

۳۸ پولس وسیله‌ی وارد نمودن گوسفندان بی‌شمار امت‌ها بود، او آنها را خوراک داد و به آنها رسیدگی کرد، تا زمانی که میوه‌ی عدالت را ثمر آورده و

عصر کلیسای افسس

بعنوان جزئی از عروس امت‌ها آماده‌ی ملاقات با خداوند شوند.

۳۹ در زمان داده شدن مکاشفه، مطابق سنت، پولس به شهادت رسیده بود، اما یوحنا داشت بجای او دقیقاً به همان صورتی که پولس در ایام خدمتش انجام داده بود، ادامه می‌داد. مرگ پولس قبل از داده شدن مکاشفه به هیچ عنوان در تضاد با این اصل نیست که او پیغام آور دوره‌ی کلیسای افسس بود، چون پیغام آور هر دوره، صرف نظر از اینکه چه موقع آشکار می‌شود و می‌رود، کسی است که برای خدا به وسیله‌ی یک خدمت آشکار شده توسط کلام بر آن دوره تأثیر می‌گذارد. پولس همان فرد بود.

شهر افسس

۴۰ شهر افسس یکی از سه شهر بزرگ آسیا بود، غالباً در کنار اورشلیم بعنوان اولین و انطاکیه بعنوان دومین شهر، از افسس غالباً بعنوان سومین شهر ایمان مسیحی یاد می‌شود. حکومت آن رومی، ولی زبان آن یونانی بود. مورخین بر این باورند که یوحنا، مریم، پطرس، اندریاس و فیلیپس همگی در این شهر زیبا دفن شده‌اند. پولس، کسی که ایمان راستین را در این شهر بنا نهاد، فقط مدت سه سال در آنجا شنبانی نمود، ولی زمانی که در کنار گله نبود، مدام در دعا و مراقب ایشان بود. تیموتاؤس نخستین اسقف آنها بود.

پولس، رسول عیسی مسیح به حکم نجات دهنده‌ی ما، خدا و مسیح عیسی
خداوند که امید ما است،

به فرزند حقیقی خود در ایمان، تیموتاؤس. فیض و رحم و سلامتی از جانب
خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد.

چنان که هنگامی که عازم مکادونیه بودم، به شما التماس نمودم که در افسس

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بمانی، تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند.

اول تیموتائوس ۱: ۱-۳

۴۱ خود نام افسس دارای مفهومی غریب و مرکب به معنی «نشانه رفته» و «سست شده» است. شوق عظیم این عصر که با پری روح شروع شده بود، «عمق خدا» که به واسطه‌ی آن، دعوت عالی خویش را نشانه رفته بودند، آرام آرام جای خود را به حالتی سست تر داد. پیروی از عیسی مسیح با شدت کمتر خود را بصورت یک نشانه و پیشگویی آشکار ساخت که در دوره‌های آینده بصورت یک فیزیکی که کلیسا نام دارد، در «اعماق شیطان» غرق خواهد شد. افسس سست شده و در حال فاصله گرفتن بود. حال این دوره در حال پسرفت بود. چراکه محبت نخستین خویش را ترک گفته بود. بذر کوچکی که در دوره‌ی افسس کاشته شده بود، یک روز در روح ناراستی کار می‌کند، تا جایی که تمام مرغان ناپاک در شاخه‌های آن آشیان خواهند نمود. آن قدر در برابر استدلال‌های انسانی بی‌آزار نشان داده می‌شود که این نهال کوچک بعنوان حوای جدید (کلیسای جدید) ظاهر می‌شود و او دوباره فریب شیطان را می‌خورد. فرصت برخورداری از بهترین‌های خداوند به دوره‌ی افسس پیشکش شده بود و او برای مدتی هم استیلا یافت، اما بعد سست شد و در آن لحظه‌ی بی‌دفاع، شیطان بذر تباهی کامل را کاشت.

۴۲ خود مذهب افسس نمادی بسیار عالی برای اولین دوره‌ی کلیساست و رویه‌ی ادوار بعدی را مشخص می‌سازد. بعنوان اولین مکان، معبد باشکوه دیانا که ساخت آن سال‌های زیادی طول کشید، در مقدس‌ترین و کم‌فروغ‌ترین و محبوب‌ترین حالت و تصویری که کسی می‌توانست از دیانا تصور کند. او مسلماً کمترین شباهتی به سایر مجسمه‌هایی که از او در معابد دیگر قرار داشت، نداشت. او بی‌شکل‌ترین نماد بود که در نهایت در قطعات چوبی که از آن تراشیده شده بود، فرو رفت. دو بازوی او از دو قطعه آهن معمولی ساخته شده بود.

عصر کلیسای افسس

۴۳ این چقدر زیبا، روح ضد مسیح را که در اولین دوره رها شده است، به تصویر می‌کشد. او در بین قوم رها شده، ولی هنوز هیچ شکل و حالتی ندارد تا باعث هوشیاری جماعت بشود. درعین حال دو بازوی آهنین او نشان می‌دهد که او در زمان تاخت و تاز خود قصد تخریب و نابودی کار خدا را دارد و به نظر می‌رسید هیچ کس متوجه او و کاری که انجام می‌داد، نشده است. ولی روزی متوجه خواهند شد، زمانی که دو بازوی او «اعمال» شده و «تعلیم» او قانون یک امپراطوری شود.

۴۴ نحوه‌ی خدمت در آن معبد هم، خیلی آشکار کننده است. نخست، کاهنین که همه خصی بودند. این کهنات عقیم، نشانگر عقیم بودن قومی است که از خدا دور می‌شوند. زیرا قومی که جدا از کلام، ادعای شناخت خدا را دارد، مانند یک خصی عقیم است.

۴۵ دوماً، معبد در درون خود کاهنه‌های باکره‌ای داشت که اعمال مذهبی معبد را انجام می‌دادند. این نشانگر روزی است که مراسم و شکل برگزاری آنها، اعمال و آداب، جای روح‌القدس را خواهد گرفت. دیگر تجلی و قدرت الهام بخش روح‌القدس نیست که معبد خدا را پر خواهد ساخت.

۴۶ و فوق همه‌ی آنها کاهن اعظم قرار داشت، مردی با قدرت و نفوذ اجتماعی، تصویرگر چیزی که هم‌اینک در حال پیشرفت بود، هرچند خیلی آشکار نشده بود که این یعنی کلیسا به زودی تسلیم رهبری و هدایت یک انسان با نقشه‌ها و آرزوهای انسان خواهد شد و دیگر «روح‌القدس چنین می‌گوید»، یک حقیقت زنده نخواهد بود.

۴۷ و پایین‌تر از همه، بردگان و غلامان معبد بودند که چاره‌ای جز اطاعت از سلسله مراتب مذهبی نداشتند. این چه مفهومی می‌تواند داشته باشد، جز اینکه روزی خواهد آمد که روحانیون مقرر شده، توسط نمایش‌های سیاسی، کمک حکومت و جایگزینی کلام و روح با آیین‌ها و اعتقاداتها و دگم‌ها، رهبری

انسانی جماعت را به بندگی می‌گیرد. درحالی‌که رهبران در شریک‌گرمشروع خود در تجمل زیست می‌کنند و از عیاشی‌های قبیح خود لذت می‌برند و قوم مستمندی که بر طبق کلام خدا باید خدمت می‌شد، اکنون به خدمتگزار تبدیل شده است.

عیسی، پیغام‌آور او و کلیساها

این را می‌گویید او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خرامد.

مکاشفه ۲۰:۱

۴۸ این همانی است که درباره‌اش گفته شد: "همان عیسی، خداوند و مسیح (هر دو) است." خدا اینجاست، تنها خداوند خدای قادر مطلق، غیر از او کسی نیست. حال او اینجاست، منجی ("نجات از آن خداوند است." یونس ۲:۹) درحال گام برداشتن در میان تمام هفت دوره‌ی کلیسا می‌باشد. هر آنچه که او در اولین دوره بود، در تمام ادوار همان است. برای هر ایمان‌داری، او عیسی مسیح است. همان، دیروز، امروز و تا ابدآباد. کاری که یک بار انجام داد، هنوز هم انجام می‌دهد و به انجام آن ادامه خواهد داد.

۴۹ حال متوجه می‌شوید که او به تنهایی درحال گام برداشتن در میان کلیساهایش است. کس دیگری با او نیست. درواقع نمی‌تواند هم باشد، زیرا او به تنهایی نجات کلیسا را انجام داد و با خرید آن به خون خویش، اکنون مالک آن است. او خداوند و ارباب کلیساست. او (کلیسا) تمامی جلال را به وی می‌دهد و او این جلال را با هیچ کس تقسیم نخواهد نمود.

عصر کلیسای افسی

۵۰ هیچ پایی در کنار او نیست. هیچ اسقف اعظمی در کنار او نیست. مریم، مادر بدن زمینی او، در کنار او نیست. او سخن نمی گوید و نزد یک پدر بر نمی گردد، زیرا او خود پدر است. او بر نمی گردد تا به یک روح القدس فرمان دهد، زیرا او خداست، روح ابدی. این حیات اوست که جاری است، در کلیسا می تپد و به آن حیات می بخشد، بدون او حیاتی وجود ندارد. نجات از آن خداوند است.

۵۱ هنگامی که در معرض غضب تون آتش گام برداشت، کسی با او نبود. کس دیگری با او نبود، بلکه او به تنهایی بر صلیب آویخته شد و خون خود را داد. او پیشوا و کامل کننده ایمان ماست. او الف و یای نجات ماست. ما به او نامزد شده ایم، نه کس دیگری. ما متعلق به کلیسا نیستیم، متعلق به او هستیم. کلام او قانون است. اعتقادنامه ها، دگم ها، آیین نامه ها و اساس نامه ها تأثیری بر ما ندارند. بله، تنها عیسی است که در میان کلیساها گام برمی دارد. این خداوند است که هم اراده و هم فعل را بر حسب رضامندی خود، در او (کلیسا) انجام می دهد. این را هرگز از یاد مبرید. شما فقط یک رابطه با خدا دارید و خدا فقط یک رابطه با شما دارد و آن عیسی است، تنها عیسی.

۵۲ او اینجاست با هفت ستاره در دست هایش. دست و یا بازوی راست نشانگر قوت و اقتدار خداست.

زیرا که به شمشیر خود زمین را تسخیر نکردند و بازوی ایشان، ایشان را نجات نداد، بلکه دست راست تو و بازو و نور روی تو. زیرا از ایشان خرسند بودی.

مزامیر ۳:۴۴

۵۳ در آن دست راست قوت، هفت ستاره قرار دارند، که طبق مکاشفه ۲۰:۱ هفت پیغام آور کلیسا هستند. این حاکی از این است که قوت اقتدار خدا پشت پیغام آور هر دوره است. آنها با کلام و در آتش و قوت روح القدس پیش می روند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

آنها ستاره‌اند، چون نور را منعکس می‌سازند. نوری که منعکس می‌کنند، نور **اوست**. آنها از خود نوری ندارند، آنها آتش خویش را برنمی‌افروزند تا انسان‌ها بتوانند در نور بارقه‌ی ایشان گام بردارند. (اشعیا ۵۰:۱۱) شب است، چون این زمانی است که ستاره‌ها بیرون می‌آیند. این شب سیاهی گناه است، چون همه (تمام جهان) گناه کرده‌اند و از جلال خداوند قاصرند. (رومیان ۳:۲۳)

۵۴ این هفت پیغام آور دارند خدا را برای قوم، آشکار می‌کنند. هر که ایشان را قبول کند، فرستنده‌ی ایشان را قبول کرده. (انجیل یوحنا ۱۳:۲۰) آنها به اقتدار او صحبت و عمل می‌کنند. او با تمام قوت الوهیت پشت سر ایشان می‌ایستد.

پس عیسی پیش آمده، بدیشان خطاب کرده، گفت: **"تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.**

پس رفته، همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید.

و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام، حفظ کنند. و اینک **من هر روزه تا انتضای عالم** (تا انتهای تمام ادوار) همراه شما می‌باشم. آمین!

انجیل متی ۲۸:۱۸-۲۰

۵۵ پس آنها پر از روح‌القدس و ایمان مشتعل به آتش خدا، کلام حقیقت را نگه داشتند و او آنجا ایستاده تا از ایشان پشتیبانی کند. فکرش را بکنید، هیچ ایمان‌داری نیاز ندارد تا در دل خویش بگوید: "اوه، ای کاش در آن اولین دوره، وقتی رسولان نخست فرستاده شدند، آنجا بودم." **هیچ** نیازی به نگاه کردن به عقب نیست. **به بالا بنگرید**، او را که اکنون در تمام ادوار در بین کلیسا گام برمی‌دارد، ببینید. به او بنگرید که دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. به او که

عصر کلیسای افسی

هرگز تغییر نمی کند، نه در ذات و نه در راه‌های خویش. هرگاه دو یا سه نفر در نام او جمع شوند، او در میان ایشان است. او صرفاً بعنوان یک ناظر خودپسند یا یک فرشته‌ی ناظر آنجا نیست، بلکه ایستاده و دقیقاً آشکار می کند که کیست، حیات و نگه دارنده و بخشنده‌ی تمام عطایای نیکو به کلیسا. هلولیوا!

۵۶ "او در میان هفت چراغدان طلا می خرامد." این کلمات وقتی در نور کلام دیده می شوند، چقدر با مفهوم هستند که او را بعنوان «مسیح که حیات ماست»، توصیف می کنند، زیرا مسیح، حقیقتاً حیات کلیساست. او (کلیسا) حیات دیگری ندارد. بدون او (کلیسا) فقط یک اجتماع مذهبی، یک باشگاه، یک تجمع بی مفهوم از افراد است. همان طور که یک جسد هر چند که آراسته و تزئین شود، باز هم یک جسد است، کلیسا هم به همین صورت است. مهم نیست که برنامه‌ها و تلاش‌های او چه ثمراتی را به بار خواهد آورد، بدون مسیح، او هم یک لاشه‌ی بی جان است، ولی با بودن او در کلیسا و داشتن اوست که به کلیسا انگیزه می دهد. او باعث حیرت همه می شود. "بدون او (مسیح)، پری او که همه را در همه پر می سازد." و در این زمان آخر، او دارد در میان چراغدان طلایی آخرین دوره می خرامد. چیزی که او بود، وقتی در دوره‌ی اول می خرامید، در دوره‌ی آخر هم هنوز همان است. عیسی مسیح، **دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان** است.

و چراغدانی از **طلای خالص** بساز و از **چرخکاری** چراغدان ساخته شود؛
قاعده‌اش و پایه‌اش و پیاله‌هایش و سیب‌هایش و گل‌هایش از همان باشد.

خروج ۳۱:۲۵

۵۷ "هفت چراغدان طلا." کلیسای راستین عیسی مسیح، عروس، شبیه طلای **خالص** است، عدالت او، عدالت مسیح است. صفات او همان صفات باشکوه **مسیح** است. هویت او در وی یافت می شود. او هر چه باشد، کلیسا آن را منعکس می سازد. او هر چه دارد، کلیسا باید آن را آشکار سازد. در او (کلیسا) خطایی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

نیست. از درون و برون باشکوه است. او از ابتدا تا انتها، عمل خداوند خویش است و تمام اعمال وی (خداوند) کاملند. درحقیقت هدف و حکمت ابدی خدا در او (کلیسا) خلاصه و آشکار شده است. چطور کسی می‌تواند این را درک کند؟ چطور می‌تواند این را بفهمد؟ هرچند نتوانیم این کار را بکنیم، می‌توانیم به ایمان این را بپذیریم، زیرا خدا این را گفته است.

۵۸ نه فقط چراغدانی از طلا، بلکه از طلای چکش کاری شده. صنعت دست از طلای چکش کاری شده، مطابق نقشه‌هایش (کلیسا) که توسط روح داده شده بود. خارج از سرور و خداوند او، عیسی مسیح، آیا تابحال قومی بوده‌اند که بعنوان عروس عیسی مسیح مضروب و تطهیر گردند؟ او مسلماً از تمام رنج‌هایی که مسیح پشت سر گذاشت، درحال پرشدن است. اموالش غارت شده، جانش به مخاطره افتاده و مانند گوسفندی که برای ذبح محسوب گشته، در تمام ایام کشته شده است. مصیبت عظیم می‌بیند، ولی او هیچ‌یک از اینها را تلافی نمی‌کند و باعث رنج دیدن کسی نمی‌شود. این عروس دوست داشتنی مسیح، شایسته‌ی انجیل است. به همان صورت که طلا در برابر ضربات چکش مقاوم است، رنج در برابر ضربات چکش می‌شکند، این طلای خدا زحمات و رنج‌هایش را برای خداوند متحمل می‌شود، نه خم می‌شود، نه می‌شکند و نه نابود می‌شود، بلکه به‌واسطه‌ی سختی‌ها و مشقت‌های این زندگی به شکل ظرف خوشی، زیبایی و شادی شکل می‌گیرد.

مسیح خاصان خود را تمجید می‌کند

می‌دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را و اینکه متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند، آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی؛

عصر کلیسای افسی

و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی.

مکاشفه ۲:۲-۳

۵۹ نجات دهنده چقدر زیبا فرزندانش را مورد ستایش و تمجید قرار می دهد. او تمام رفتار و منش درست روحانی آنها را برمی شمارد. او می داند که ضعف در ایشان وجود دارد، با این حال ضد آن فریاد بر نمی آورد. آیا این درست شبیه خداوند نیست؟ او می داند که چطور در جای مناسب ما را تشویق کند و در موارد نادرست دلسردمان سازد.

۶۰ همه‌ی ما می توانیم همین جا در رابطه با اداره‌ی خانواده‌ها و کلیسا یک درس خوب یاد بگیریم. و بهتر از آن، همه‌ی ما می توانیم یک درس خوب بیاموزیم که خدا با هر یک از ما برخوردی یکسان و به همان صورت خواهد داشت. مقدس خدا! هرگز دلسرد نشو، چون خدا نامهربان نیست که زحمات محبت تو را فراموش کند. هر کاری که بکنیم، حتی دادن یک لیوان آب سرد به یک نفر، دارای اجر و برکت از جانب خداوند است.

۶۱ "می دانم اعمال تو را و مشقت و صبر تو را." همان طور که در میان کلیسای خویش می خرامد، از مشقت های قوم خود آگاه است و به آن اهمیت می دهد. درست مانند ایام اسارت در مصر، زمانی که فریاد را شنید. او که هرگز تغییر نمی کند، هنوز فریاد مظلومین را وقتی در بین ایشان می خرامد، می شنود. خود عبارت مشقت، نشانگر خستگی به واسطه‌ی ظلم و ستم است. قوم خدا نه تنها بخاطر او در زحمت از محبت عمل می کنند، بلکه بخاطر او با شادی رنج می بینند. آنها در تحمل یوغ صبور هستند.

۶۲ این دوره‌ی نخستین از یک جفای عظیم رنج برد. او باید به سختی تلاش می کرد تا انجیل را موعظه کند و حقیقت را جاری سازد. دعوت عالی آنها در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

زندگی، این بود که خدا را خدمت کنند. زمانی که امید آنها در زندگی سوخته شد، آنها صبور بودند و همه چیز را به او سپردند که یک پاداش ماندگار در آسمان را بخاطر آنچه که بخاطر او بر روی زمین رها کردند، وعده داده بود.

۶۳ فکر کنم باید یک لحظه اینجا توقف کنیم و به این تفکر پردازیم که قوم خدا همیشه در جفا بوده‌اند و مورد جفا قرار خواهند گرفت. می‌دانید که کتاب پیدایش، کتاب ابتداست. و آنچه که می‌بینید از آنجا شروع شده، تا مکاشفه ادامه خواهد یافت و هرگز تغییر نخواهد کرد. در آنجا می‌بینیم که قائن، هابیل را مورد جفا قرار داد، زیرا هابیل خدا را خشنود ساخته بود. بعد یک تصویر عالی در فرزند جسم ابراهیم، اسماعیل می‌بینیم که فرزند وعده یعنی اسحاق را آزار رساند و با او جنگید و بعد عیسو را داریم که از یعقوب متنفر بود و اگر مداخله‌ی خدا نبود او را کشته بود. در عهد جدید یهودا را داریم که به عیسی خیانت ورزید، درحالی که مقامات مذهبی قرن اول، تلاش برای تخریب ایمانداران اولیه داشتند. فرزندان این جهان که توسط شریر کنترل می‌شوند، از فرزندان خدا که توسط روح کنترل می‌شوند، متنفرند.

۶۴ مهم نیست که در نظر عموم چه مسیحی نیکوکاری و چقدر نسبت به هموعان خود بخشنده باشد، اگر عیسی مسیح را بعنوان نجات دهند اعتراف بکند و عمل عطایای روح‌القدس را در زبان‌ها و نبوت‌ها و شفاهای و معجزات تشخیص دهد و هیچ کاری جز نیکویی نکند، باز محکوم خواهد شد. روح این جهان از روح خدا متنفر است و چون نمی‌تواند بر روح خدا غالب شود، تلاش می‌کند ظرفی را که روح خدا در آن ساکن است، تخریب کند.

۶۵ جفاها و سختی‌ها یک بخش عادی و و طبیعی در زندگی مسیحی است. فقط یک کار می‌توانید در رابطه با آنها انجام دهید. آنها را به خدا بسپارید، قضاوت نکنید و در نهایت داوری آنها را به خدا بسپارید.

عصر کلیسای افسی

۶۶ "متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی که خود را رسول می‌خوانند و نیستند، آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی." افسسیان بر این باور بودند که قوم خدا باید مقدس باشند. طبق این آیه، آنها این گام را برداشتند تا بدن را از خمیرمایه‌ی گناه دور نگه دارند. مسلماً ارتداد در آن زمان در آنجا پر شده بود. گناه به کلیسا وارد شده بود. ولی آنها به کلام پولس، زمانی که به ایشان گفت شرور را از میان خود دور سازند، مطیع بودند. آنها قومی جدا شده بودند. آنها از جهان خارج شده بودند و اکنون نمی‌خواستند اجازه دهند که جهان به ایشان وارد گردد. آنها با گناه در کلیسا کنار نمی‌آمدند. تقدس برای آنها فقط یک حرف و یا یک ادعا نبود، بلکه طریق حیات بود.

۶۷ "آنانی را که خود را رسول می‌خوانند و نیستند، آزمودی و ایشان را دروغگو یافتی." این یک اعلام بی‌پرده و صریح است. "آنانی را که خود را رسول می‌خوانند، آزمودی." آیا این گستاخی نیست؟ قوم چه حقی داشتند کسانی را که خود را رسول می‌خوانند، بیازمایند؟ این آزمون را چطور انجام دادند؟ اوه، این را دوست دارم.

بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم، (الحال انجام شده) به شما رساند، اناتیمما باد.

غلاطیان ۸:۱

۶۸ این رسولان بودند که کلام اصلی و نخستین را برای قوم آوردند. آن کلام نخستین نمی‌توانست تغییر کند، نه حتی یک همزه یا یک نقطه‌ی آن. پولس می‌دانست این خدا بود که با او سخن گفته بود. پس گفت: "حتی اگر من آمدم و سعی کردم مکاشفه‌ی ثانویه‌ای بدهم و سعی کردم تغییر اندکی در آنچه ابتدا گفته بودم، ایجاد کنم؛ اناتیمما باشم." می‌بینید؟ پولس می‌دانست که نخستین مکاشفه، درست بود. خدا نمی‌تواند یک مکاشفه‌ی اول و یک مکاشفه‌ی دوم بدهد. اگر این کار را می‌کرد، فکر خود را تغییر داده بود.

۶۹ او می‌تواند یک مکاشفه بدهد و بعد به آن بیفزاید، همان‌گونه که در باغ عدن این کار را کرد، به زن، وعده‌ی یک ذریت را داد و سپس تعیین کرد که باید به واسطه‌ی ابراهیم بیاید و بعد در ادامه گفت که از نسل داوود خواهد بود. اما همچنان همان مکاشفه بود. فقط اطلاعات بیشتری به قوم داد تا به دریافت و درک آنها کمک کند. اما کلام خدا نمی‌تواند تغییر کند. ذریت دقیقاً به همان صورتی که مکشوف گشته بود، آمد. هملویاه!

۷۰ و ببینید که آن رسولان کذب داشتند چه می‌کردند. آنها با کلام خویش آمدند. آن افسسیان کلام را چنان که پولس به ایشان تعلیم داده بود، می‌شناختند. آنها توسط دستگذاری پولس پر از روح‌القدس بودند، آنها در چشم آن رسولان کاذب نگاه کردند و گفتند: "شما چیزی را نمی‌گویید که پولس گفت، بنابراین دروغین هستید." اوه، این قلب من می‌گدازد. برگردید به کلام. درحقیقت این شما نیستید که رسولان را می‌آزمایید، یا نبی یا معلم را، این «**خداوند چنین می‌گوید است**» که ایشان را می‌آزماید.

۷۱ یکی از همین روزها یک نبی به عصر کلیسای لائودیکیه خواهد آمد و شما خواهید دانست که آیا او یک نبی راستین فرستاده شده از جانب خداوند است، یا خیر. بله، خواهید دانست، زیرا اگر از خدا باشد، او در آن کلام خواهد ماند، دقیقاً به همان صورتی که خدا آن را به پولس سپرد، حتی برای یک لحظه از آن کلام جدا نخواهد شد، حتی یک ذره. در آن دوره‌ی آخر، جایی که انبیای کذبه‌ی بسیار ظاهر خواهند شد، نگاه کنید و ببیند که چطور می‌گویند اگر به آنها و آنچه که آنها می‌گویند، ایمان نیاورید، فنا خواهید شد. اما زمانی که آن نبی ایام آخر روی صحنه بیاید، اگر حقیقتاً او یک نبی باشد، فریاد برخواهد آورد: "برگردید به کلام، وگرنه فنا خواهید شد." او چیزی را بر یک مکاشفه یا تفسیر شخصی بنا نخواهد نمود، بلکه بر کلام. آمین و آمین!

عصر کلیسای افسسی

۷۲ این انبیای کذب همان گرگ‌های درنده‌ای هستند که پولس از آنها صحبت می‌کرد. او گفت: "زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود."

زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده‌ی خدا کوتاهی نکردم.

پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید، که آن را به خون خود خریده است.

زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود،

و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت (تفکرات و کلام خودشان را، نه خدا) تا شاگردان را در عقب خود بکشند.

لهمدا بیدار باشید و به یاد آورید که مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشک‌ها باز نایستادم.

و الحال ای برادران! شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشند.

اعمال رسولان ۲۷:۲۰-۳۲

یوحنا هم از وجود آنها آگاه بود، زیرا می‌نویسد:

زیرا که انبیای کذب‌های بسیار به جهان بیرون رفته‌اند. (در حال حاضر انجام شده است.)

اول یوحنا ۱:۴

۷۳ روح ضد مسیح داشت در کلیسا نفوذ می‌کرد و این کار را از طریق مخالفت با کلام انجام می‌داد. اینجا جایی است که همه چیز شروع شد. درست

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

اینجا در اولین دوره‌ی کلیسا. آنها داشتند کلام را انکار کرده و اعتقادنامه‌ها و فلسفه‌های خودشان را بجای کلام برقرار می‌ساختند. این ضد مسیح است؛ زیرا عیسی، کلام است. ضد کلام بودن، یعنی ضد مسیح بودن. ضد کلام بودن، یعنی ضد مسیح بودن، چون روح و کلام **یک** هستند. اگر بر ضد و بر خلاف کلام هستید، باید ضد مسیح باشید. **و اگر این در اولین دوره‌ی کلیسا شروع شد، باید تا انتها، یعنی زمانی که تسلط پیدا کند، رشد نماید** و زمانی که ما به این دوره‌ها پردازیم، این دقیقاً چیزی است که شما خواهید دید. این امر ابتدا بسیار ظریف و کوچک در دوره‌ی افسس شکل گرفته و در هر دوره‌ای رشد می‌کند، تا جایی که سیستم ضد کلام، ضد مسیح کاملاً تسلط می‌یابد و خطا ناپذیر بودن کلام توسط رسولان کذبه‌ی کلیسای کذبه منسوخ می‌گردد.

۷۴ حال، ممکن است خیلی راحت از چیزهایی که در موردش داریم صحبت می‌کنیم، برداشت غلط شود. چون من آن را خیلی سخت نشان می‌دهم. ممکن است این روح ضد کلام، ضد مسیح برای شما یک انکار کامل کلام و رد کردن کتاب مقدس و تمامیت آن باشد. خیر قربان! این گونه نیست. چیزی است که اتفاق می‌افتد.

زیرا هرکس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلاهای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود.

و هرگاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد.

مکاشفه ۱۸:۲۲-۱۹

۷۵ پس این تغییر به واسطه‌ی کم یا زیاد کردن حتی **یک** کلمه بر آن است. این حیل‌های اصلی شیطان در باغ عدن بود. او فقط یک کلمه‌ی کوچک به آنچه که

عصر کلیسای افسس

خدا گفته بود، افزود. همین کافی بود. این سبب مرگ و نابودی شد، در افسس نیز به همین صورت بود. تنها یک کلمه افزوده شد، یک کلمه حذف گردید و روح ضد کلام، ضد مسیح، شروع کرد به شکوفا شدن.

۷۶ حالا متوجه شدید؟ دوباره دوقلوها، دوباره دو درخت وجود دارند. در همان خاک و در کنار یکدیگر رشد می کنند. از یک خوراک سهم می شوند، از همان باران سیراب می شوند و از همان خورشید بهره مند می گردند. ولی آنها از **بذر و تخم** متفاوتی می آیند. یک درخت **با** کلام خداست، دقیقاً آن گونه که خدا آن را داده است و آن را دوست دارد و اطاعت می نماید و درخت دیگر از بذری است که برخلاف کلام خداست و آن را هر جا که بخواهد، تغییر می دهد. او اعتقادنامه ها و دگم های خویش را جایگزین کلام زنده ی راستین می نماید، درست همان کاری که قائن کرد و درنهایت هابیل را کشت. ولی ترسان مباش، ای گلّه ی کوچک! با کلام باقی بمان. کلام را بین خودت و شریر حفظ کن. حوا این کار را نکرد و سقوط نمود. و زمانی که کلیسا از کلام فاصله می گیرد، وارد اعماق تاریکی شیطان می شود.

و صبرداری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی.

مکاشفه ۳:۲

۷۷ این درست همان چیزی است که در آیه ی ۲ گفته شد. اما در آیه ی ۲ اعمال، به زحمت و صبر بخاطر محافظت از بذر و ذریت خدا بود که به ایشان سپرده شده بود، اینکه چگونه از مدعیان و دشمنان فاصله گرفتند. چه اعتباری برای پولس بودند! ولی در این آیه، آنها بخاطر نام مبارک عیسی جفا دیده و متحمل رنج و مصیبت شده اند.

۷۸ می دانید که این اصلاً عجیب نیست، چون این کلام و نام اوست که دشمنان را مانند سیل بر ما سرازیر می سازد. کلام مقتدر که در شفاها، آیات،

معجزات و اثبات‌های دیگر آشکار گردید، باعث شد تا فریسیان فریاد مرگ ایمانداران راستین را سر دهند و اکنون آن نام منفور و رد شده توسط یهودیان، توسط تحصیلکرده‌ها تمسخر شده و آنان به اینکه فکر کنند کسی می‌تواند آن‌قدر احمق باشد که به مردی ایمان داشته باشد که مرد و دوباره برخاست و اکنون در آسمان است، می‌خندند. پس اینجا مذهبیون بودند که جفا کننده بودند. یهودیان، عیسی را لعنت می‌کنند، زیرا از نظر آنها، او یک ماشیح کذب بود؛ و در اینجا سایرین بودند که با استهزاء، لذت و با طعنه به نام یک خدای جدید می‌خندیدند، که از نظر ایشان اصلاً خدا نبود.

۷۹ حال اینجا، یک چیز دیگر که در آن دوره شروع شده و در سرتاسر دوره‌ها ادامه خواهد یافت، عمیق‌تر و تاریک‌تر می‌گردد، این است که قوم داشتند آن نام را رد می‌کردند. این کلیسای افسسیان راستین نبود که این کار را می‌کرد. خیر قربان! رسولان کذب بودند. این بیگانگان بودند که قصد ورود و آلوده ساختن ایمانداران را داشتند. افسسیان آن نام را می‌شناختند و دوست داشتند. ابتدا و مبداء کلیسای افسس را به خاطر داشته باشید. جماعت کوچکی که در جستجوی ماشیح بودند، شنیدند یک نبی که خود را پیشرو ماشیح می‌خواند، در صحرای فلسطین ظاهر شده و قوم را تعمید توبه از گناهان می‌دهد. سپس اینها تعمید یوحنا را پذیرفتند. اما زمانی که پولس نزد آنها آمد، به آنها نشان داد که آن نبی مرده است و اینکه عیسی آمده و حیات خویش را بعنوان قربانی گناهان تحقق بخشیده است و اینکه **اکنون** روح‌القدس آمده و به تمام ایمانداران راستین در عیسی، یعنی ماشیح، وارد شده و ایشان را پر می‌سازد. زمانی که این را شنیدند، **همه در نام خداوند عیسی تعمید یافتند** و زمانی که پولس بر ایشان دست گذارد، همه از روح‌القدس پرگشتند. آنها می‌دانستند که تعمید در نام او (خداوند عیسی مسیح) اطاعت از کلام بود و این گونه می‌دانستند که از روح‌القدس پر خواهند گشت. نمی‌توانستید آنها را وادار به تغییر بکنید. آنها حقیقت را می‌دانستند. (اعمال رسولان ۱۹:۱-۷)

عصر کلیسای افسس

۸۰ آنها قوت آن نام را می‌شناختند، آنها دیده بودند آن نام آن قدر پر قدرت است که حتی دستمال‌هایی که از بدن پولس گرفته شده، در نام عیسی برای بیماران فرستاده شده و باعث شفای بیماران از تمام بیماری‌ها و اخراج ارواح ناپاک می‌گشت. این نام آن قدر آشکار و عالی عمل می‌کرد که حتی یهودیان گردشگر در افسس، می‌خواستند آن را برای اخراج ارواح به کار برند.

و خداوند از دست پولس معجزات غیرمعتاد به ظهور می‌رسانید،

به طوری که از بدن او دستمال‌ها و فوطه‌ها برده، بر مریضان می‌گذارند و امراض از ایشان زایل می‌شد و ارواح پلید از ایشان اخراج می‌شدند.

لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیزه‌خوان بر آنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و می‌گفتند: "شما را به آن عیسی که پولس به او موعظه می‌کند، قسم می‌دهیم."

و هفت نفر پسران اسکیاوا رئیس کهنه این کار را می‌کردند.

اما روح خبیث در جواب ایشان گفت: "عیسی را می‌شناسم و پولس را می‌دانم، لیکن شما کیستید؟"

و آن مرد که روح پلید داشت، بر ایشان جست و برایشان زور آور شده، غلبه یافت، به حدی که از آن خانه عریان و مخروج فرار کردند.

چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید خوف بر همه‌ی ایشان جاری طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرم می‌داشتند.

اعمال رسولان ۱۱:۱۹-۱۷

۸۱ آنها زندگی و حیات عادلانه را که حمل آن نام دربر داشت، می‌شناختند. "زیرا هر که به نام خداوند خوانده می‌شود از گناه دوری می‌گیرند." (دوم تیموتائوس ۲:۱۹) "مقدس باشید شما که ظروف خداوند را برمی‌دارید!" (اشعیا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۱:۵۲) "نام خداوند خدای خود را به عبث مبرید." (خروج ۷:۲۰) این افسسیان، مسیحی بودند. آنها حامل یک نام بودند و آن نام، مسیح بود، روح خدا که در ایشان بود، یکی از اسامی سه‌گانه‌ی خداوندشان.

۸۲ " ... بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی." این ایمانداران بخاطر پولس یا یک فرقه نبود که متحمل می‌گشتند. آنها متعهد به یک برنامه و یا یک موسسه نبودند که به واسطه‌ی آن ارزش‌هایی را حفظ کنند و یا برقرار سازند. آنها برای خداوند زحمت می‌کشیدند. آنها خادمان او بودند، نه در گرو یک تشکیلات. آنها یکشنبه به کلیسا نمی‌رفتند تا از آن نام صحبت کنند و مابقی هفته آن را فراموش نمایند. آنها برای آن نام تملق نمی‌کردند. حیات و زندگی آنها داده شده بود.

۸۳ هرکاری که می‌کردند، در آن نام انجام می‌دادند و در آن نام عمل می‌کردند، ولی اگر نمی‌توانستند در آن نام عمل کنند، از انجام آن خودداری می‌کردند. اینها مسیحیانی در جایگاه‌های آسمانی بودند که رفتارشان در خداوند بود.

۸۴ ولی آن گروه تاك كذبه که می‌خواست آن نام را بی‌حرمت سازد، مانند گرگان در تاریکی منتظر بود تا وارد شده و همه چیز را بدرد. ولی مقدسین متحمل آزمون شدند و کلام و نام را حفظ نمودند.

شکوهی خدا

لکن بجای بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای.

مکاشفه ۴:۲

۸۵ برای درك این موضوع باید متوجه باشید که مخاطبان روح، فقط مقدسین اولیه‌ی افسس نیستند. این پیغام‌آور برای تمام آن دوره است که حدوداً

عصر کلیسای افسس

۱۲۰ سال طول کشید. بنابراین، پیغام آن دربر گیرنده‌ی تمام نسل‌ها در آن مقطع است. تاریخ مدام در حال تکرار خویش است. در نسل‌های اسرائیل ما بیداری را در یک نسل دیده و در نسل بعدی فروکش کردن شعله‌های آن را بینیم. در نسل سوم، ممکن است کورسویی به آرامی بدرخشد، ولی در نسل چهارم به هیچ عنوان ذره‌ای از آن شعله‌ی اولیه وجود ندارد.

۸۶ سپس خدا دوباره آتش را مشتعل می‌کند و همان مراحل تکرار می‌شود. این به سادگی تجلی این حقیقت است که خدا نوه ندارد، نجات از طریق تولد طبیعی انتقال نمی‌یابد، به همین صورت جانشینی رسولی هم حقیقت ندارد. این هیچ جایی در کلام ندارد. شما با ایماندارانی که به راستی تولد تازه یافته‌اند، شروع می‌کنید و بعد وقتی نسل بعدی از راه می‌رسد، آنها دیگر فقط یک مسیحی ساده نیستند، بلکه یک نام فرقه‌ای گرفته‌اند و اکنون باپتیست، متدیست و چیزهای دیگر هستند. این دقیقاً چیزی است که آنها هستند. آنها مسیحی نیستند، شما باید برای نجات، از اراده‌ی خدا تولد تازه یافته باشید نه اراده‌ی انسان. ولی الآن همه‌ی این عزیزان دارند به اراده‌ی انسان جمع می‌شوند. نمی‌گویم که برخی از آنها صادق نیستند، حتی یک لحظه هم این را نمی‌گویم، اما شعله‌ی نخستین فروکش کرده است. آنها دیگر همان‌طور که بودند، نیستند.

۸۷ اشتیاق خشنود ساختن خدا، اشتیاق شناخت کلام او، تضرع بودن در روح، همه شروع به محو شدن کرده و کلیسا به عوض اینکه به آتش خدا مشتعل باشد، به سردی گراییده و کمی رسمی شده است. این چیزی است که داشت در افسسیان اتفاق می‌افتاد. آنها داشتند سرد و رسمی می‌شدند. اطاعت خدا رو به مرگ بود و آنها دیگر مراقب این نبودند که افکار خدا درباره‌ی ایشان چیست، بلکه بیشتر نگران این بودند که جهان درباره‌ی آنها چه فکر می‌کند. دومین نسلی که از آنها پدید آمد، درست مانند اسرائیل بود. آنها خواستار یک پادشاه شدند تا مانند سایر

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

امت‌ها شوند. آنها با انجام این کار، خدا را رد کردند، اما در هر صورت این کار را انجام دادند.

۸۸ این تاریخ کلیساست، وقتی بجای تطبیق با خدا، شروع می‌کند به تطبیق با دنیا، خیلی طول نمی‌کشد که می‌بینید دست از انجام کارهایی که می‌کردند، می‌کشند و شروع به انجام کارهایی می‌کنند که از ابتدا انجام نمی‌دادند. طرز لباس پوشیدنشان را تغییر می‌دهند، رفتار و منش آنها تغییر می‌کند. سست می‌شوند. این همان معنی «افسس» است، «سست‌شده، بی‌اراده».

۸۹ چرخه‌ی بیداری و موت هرگز زایل نشده. تنها کاری که باید بکنید، این است که این آخرین حرکت خدا در روح را به یادآورید زمانی که مردان و زنان مانند مسیحیان لباس می‌پوشیدند، به کلیسا می‌رفتند، تمام شب دعا می‌کردند، به گوشه‌های خیابان رانده می‌شدند و از تجلیات روح شرمسار نبودند. آنها کلیساهای مرده‌ی قدیمی خود را ترک کرده و در انبارها و خانه‌های خود پرستش می‌کردند. آنها حقیقت را داشتند.

۹۰ اما خیلی طول نکشید که به اندازه‌ی کافی پول دریافت کردند تا بتوانند کلیساهای خوب برای خودشان بسازند. بجای اینکه خودشان برای خداوند بخوانند، یک گروه کر آوردند، و یک یونیفرم به تن گروه کر کردند. یک جنبش را سازماندهی کرده، آن را توسط انسان اداره نمودند و خیلی زود شروع به خواندن کتاب‌هایی کردند که مناسب خواندن نبود. حصارها را پایین آوردند و بزها وارد شده و تسلط یافتند. غریب‌شادی آنها از بین رفته بود، آزادی روح از بین رفته بود. اوه، آنها با یک شکل و حالت باقی می‌ماندند، ولی آتش خاموش شده بود و سیاهی خاکستر تنها چیزی است که باقی مانده بود.

۹۱ چند لحظه قبل این را ذکر کردم که یوحنا متوجه شده بود و می‌دانست که محبت به خدا به چه معنایی است. آن رسول عظیم محبت، قطعاً زمانی که

عصر کلیسای افسس

کلیسای نخستین محبت خود را ترک کرد، این را دید.

زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم (کلام او).

اول یوحنا ۵:۳

۹۲ یک انحراف کوچک از آن کلام به منزله‌ی یک قدم دوری از مسیح بود. مردم می‌گویند که خدا را دوست دارند، به کلیسا می‌روند، حتی فریاد می‌زنند، شادمانی می‌کنند، سرود می‌خوانند و اوقات احساسی خوبی دارند. اما وقتی همه‌ی اینها تمام شد، نگاه کنید و ببینید که آیا هنوز در آن کلام هستند، در آن گام برمی‌دارند، آن را زندگی می‌کنند؟ اگر در هر چیزی جز کلام گام بردارند، نمی‌توانند بگویند که خدا را دوست دارند. زندگی آنها داستان متفاوتی را روایت می‌کند.

۹۳ نمی‌دانم که آیا یوحنا قبل از مرگش بسیاری از این چیزها را ندید؟ اینکه مردم بگویند خدا را دوست دارند، ولی از کلام او اطاعت نکنند. اوه، کلیسای افسس! یک اتفاقی دارد برایت می‌افتد. یک نفر دارد تلاش می‌کند تا کلامی به آن کلام افزوده، یا از آن کسر کند. آنها یک حرکت خیلی بزرگ انجام ندادند تا بتوانی به راحتی آن را ببینی. آن‌قدر ماهرانه این کار را می‌کنند که نتوانی آن را ببینی. این کار تحت پوشش است، این را از طریق استدلال و درک انسانی انجام می‌دهند و اگر آن را رد کنی، تسلط خواهند یافت. قبل از اینکه خیلی دیر شود، به پنطیکاست برگرد.

۹۴ اما طبق معمول، قوم به هشدار خدا توجه نمی‌کنند. آن آتش بیداری بنا شده بر کلام مقدس، بسیار عالی است و ظهور روح بسیار مبارک است که کمی ترس وارد دل شده و زمزمه می‌کند: "چطور می‌توانیم از این حقیقتی که داریم، محافظت کنیم؟ چه کاری می‌توانیم بکنیم تا شاهد ادامه‌ی این بیداری باشیم؟"

۹۵ این زمانی است که «روح ضد مسیح» وارد شده، نجوا می‌کند: "بین الآن

یک حقیقت دارید. مراقب باشید که آن را از دست ندهید. منسجم شوید و اعتقادنامه‌ی آنچه را که به آن ایمان دارید، تنظیم کنید. همه‌ی اینها را در نظام‌نامه‌ی کلیسا قرار دهید." و آنها این کار را می‌کنند، منسجم می‌شوند، به کلام می‌افزایند و درست مانند حوّا که یک کلام نادرست را پذیرفت، می‌میرند. این کلام خداست که حیات را می‌آورد و چیزی که ما درباره‌ی کلام می‌گوییم، محسوب نمی‌گردد، بلکه آنچه که خدا گفته است.

هشدار خدا

پس به خاطر آر که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور، و الا بزودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش نقل می‌کنم، اگر توبه نکنی.

مکاشفه ۵:۲

۹۶ خدا به آنها می‌گوید که **به یاد آورند**. از قرار معلوم چیزی از ذهن آنها خارج شده است. چیزی را فراموش کرده‌اند. او به ایشان گفت که در ذهن خویش به نقطه‌ی آغازین خود برگردند. آغاز دوره‌ی نخست، پنطیکاست بود. آنها از آن افتاده بودند. آنها شکوه و جلال آن را فراموش کرده بودند. زمان آن بود که در ذهن و بعد در واقعیت، به عقب برگردند. برگردند به زمانی که می‌توانستند بگویند: "مرا زیستن مسیح است." برگردند به خلوص، مانند زمانی که با حنانیا و سفیره برخورد شد. برگردند به دروازه‌ی جمیل. اوه، چه ننگی است دور شدن از خدا و تشویق و پشتیبانی از اعمالی که نام او را بی‌حرمت می‌سازد. هر کس که به نام او مسمی است، از ایشان دوری جسته و ظرف‌های خویش را برای خدا پاک نگاه دارد. در دل خود به آنچه که یک زمانی بودید، بنگرید و سپس در ذهنتان و در زندگی‌تان به آن برگردید.

عصر کلیسای افسس

۹۷ راه بازگشت چیست؟ طریق، طریق توبه است. اگر یک گناهکار برای آمدن به حضور خدا باید توبه کند، یک فاطر و یک لغزش خورده چقدر بیشتر باید توبه کند. توبه کن، ثمره‌ی شایسته‌ی توبه بیاور. این را از طریق زندگی فراهم کن. "اگر توبه نکنی، خدا گفت چراغدانان را منتقل خواهم ساخت." مسلّم است که هیچ کلیسایی در این شرایط نمی‌تواند به جهان نور ببخشد. نور آن به تاریکی مبدل شده است. بنابراین خدا پیغام‌آور امین آن و شبانان امین آن را گرفته و آنها را به حال خویش رها خواهد نمود. و آنها می‌روند و درباره‌ی مسیحیت صحبت می‌کنند، ولی از آن بی‌بهره خواهند بود.

۹۸ فوراً توبه کن! تردید نکن! ظاهراً افسس تردید کرد، چراکه طول عمرش زیاد نبود. جلال خدا به سرعت آنها را ترک کرد. خیلی طولی نکشید که شهر تخریب شد. معبد باشکوهش تبدیل به توده‌ای بی‌شکل شد و آن سرزمین، به مردابی تبدیل شد که مسکن مرغان آبی بود. تمام جمعیت آن از بین رفته بودند، به جز تعدادی بی‌ایمان در یک روستای متروکه و بد ظاهر. حتی **یک** مسیحی باقی نمانده بود، چراغدانان از جایش منتقل شده بود.

۹۹ این به آن معنی نیست که او توبه نکرده بود، به این معنی نیست که ما نمی‌توانیم توبه کنیم، ولی این توبه باید خیلی سریع باشد. باید **یک** تضرع راستین دل در حضور خدا باشد. آن وقت خدا احیاء خواهد نمود. جلال دوباره خواهد آمد.

بذر نقولای گری

لکن این را داری که اعمال نقولایان را دشمن داری، چنان که من نیز از آنها نفرت دارم.

مکاشفه ۶:۲

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۰۰ حال، درباره‌ی اینکه نقولاًویان چه بودند، دو تفکر وجود دارد. برخی‌ها می‌گویند که آنها گروهی از مرتدین بودند که بنیانگذار آنها نیکلاس اهل انطاکیه بود، یک نوکیش، که یکی از هفت شماس اورشلیم شد. آنها مراسم بت‌پرستی داشتند و اخلاق و رفتارشان به بی‌عفت‌ترین شکل بود. آنها می‌گفتند که برای کنترل هوای نفس، ابتدا باید تمام وسعت و محدوده‌ی آن را از طریق تجربه کردن شناخت. طبیعتاً چنان غرق و رها در این بی‌بندوباری بودند که پستی و خفت آنها کامل بود. از این‌رو دو نام در عهد عتیق که حاکی از این افراط بود، به آنها اطلاق گشت؛ یعنی بلعام و ایزابل. از آنجا که بلعام قوم را به فساد کشاند و این‌گونه بر آنها استیلا یافت. گفته شده که نیکلاس هم چنین کرد. ظاهراً این گروه از افسس بیرون رانده شدند و در پراگامس استقرار یافتند.

۱۰۱ ولی مشکل این اعتقاد و باور این است که حقیقت ندارد. به هیچ‌عنوان، هیچ استناد تاریخی برای آن وجود ندارد. در بهترین حالت، پذیرش چنین دیدگاهی، کلیسای افسس را تا امروز یک کلیسای مطلقاً تاریخی، بدون هیچ ثمره‌ای می‌سازد. این درست نیست. چون هر چیزی که در کلیسای اولیه شروع شود، باید در هر دوره‌ای ادامه یابد، تا درنهایت یا از جانب خدا برکت یافته و سرافراز گردد، یا بعنوان یک چیز ناپاک در دریاچه‌ی آتش افکنده شود.

۱۰۲ و از طرف دیگر، این دیدگاه برخلاف کتاب مقدس است. به مکاشفه ۲:۲ توجه کنید. کلیسای افسسیان **نمی‌توانست متحمل** اشرار بشود، بنابراین باید آنها را بیرون انداخته باشند، وگرنه منطقی نبود که بگویند آنها متحمل اشرار نشدند. اگر آنها را بیرون نینداختند، پس متحمل آنها شدند. حال در آیه‌ی ۶، می‌گویند که از اعمال آنها نفرت داشتند، پس این گروه نقولاًوی جزئی از دوره‌ی نخست باقی ماند و اعمالشان را انجام داد. اعمالشان منفور بود، ولی قوم ضعف نشان ندادند. بنابراین در افسس بذری را می‌بینیم که تداوم یافته، تبدیل به تعلیم می‌شود و تا دریاچه‌ی آتش پیش می‌رود.

عصر کلیسای افسس

۱۰۳ این نقولایوی‌ها چه هستند؟ این عبارت از دو کلمه‌ی یونانی تشکیل می‌شود. «نقو» یا «نیکو»^{۱۴} که به معنی «غالب آمدن» و «لاوی» یا «لائوس»^{۱۵} که به معنی «عوام و جماعت» می‌باشد. به عبارت ساده، در کلیسای اولیه برخی درحال انجام کاری بودند که داشت بر عوام و جماعت تسلط پیدا می‌کرد. پس اگر بر جماعت، تسلط ایجاد شده، بنابراین باید یک «مقام قدرتمند» باشد که این کار را بکند.

۱۰۴ چه چیزی بود که خدا از آن نفرت داشت و داشت در کلیسا اتفاق می‌افتاد؟ آنچه که در آن زمان جریان داشت و اکنون نیز در جریان است، دقیقاً چیزی است که مفهوم کلمه‌ی نقولایویان است. به نحوی، قوم مطیع طریقی بود که کاملاً در تضاد با کلام خدا بود.

۱۰۵ برای درک مفهوم حقیقی آنچه که می‌خواهیم به آن پردازیم، باید این تذکر را به شما بدهم که همیشه یادتان باشد، مذهب (مسائل روحانی) از دو بخش در هم تنیده، تشکیل شده که مانند رنگ سیاه و سفید با هم در تضاد هستند. مذهب و عالم روحانی از دو درخت تشکیل شده که در عدن ریشه دارند. هم درخت حیات و هم درخت شناخت نیک و بد، در وسط باغ عدن قرار داشتند و بدون شک شاخه‌های آنها در هم تنیده بود.

۱۰۶ به این ترتیب همین تناقض در دوره‌ی افسس هم برقرار است. آنها مانند گندم و کرکاس در کنار هم رشد می‌کنند. ولی یکی **راستین** و دیگری **کاذب** است. خدا با هر دو و از هر دو سخن می‌گوید. آنها را کلیسا می‌خواند و تنها برگزیدگان هستند که حقیقتاً خواهند دانست کدام روح، راستین است. تنها برگزیدگان هستند که فریب نخواهند خورد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

زیرا که مسیحیان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردند.

انجیل متی ۲۴:۲۴

۱۰۷ پس در کلیسای اولیه (اندکی بعد از پنطیکاست) تاک کاذب نتوانست خود را به دور تاک راستین بتند و ما شاهد اعمال نقولویان هستیم و این روح در حال ستیز با تاک حقیقی خواهد بود، تا زمانی که توسط خدا از بین برود. حال متوجه شدید؟ بسیار خوب.

۱۰۸ شرایط روحانی آن کلیسا چطور بود؟ محبت نخست خود را ترک کرده بود. ترک کردن محبت نخستین کلام خدا برای ما مانند سقوط و افتادن از آن نخستین که پنطیکاست بود، آشکار شده است. به زبان ساده، یعنی کلیسا در خطر جدا شدن از هدایت روح القدس و کنترل روح قرار داشت.

۱۰۹ این دقیقاً همان چیزی است که بعد از هدایت اسرائیل به خارج از مصر توسط موسی، اتفاق افتاد. طریق خدا هدایت قوم توسط ستون آتش، کلام نبوتی و آیات و معجزات و نشانه‌های الهی بود. این امر باید توسط مردان «منتخب خدا»، «مقدر شده‌ی خدا»، «تجهیز شده توسط خدا» و «فرستاده از جانب خدا» و تمام اردوگاهی که تحت تسلط روح بود، انجام می‌شد. آنها سرکشی کردند و خواستار مجموعه‌ای از قوانین و اعتقادنامه‌ها شدند که توسط آن حرکت کنند. بعد خواستار یک پادشاه شدند، سپس خواستند که دقیقاً همشکل جهان بشوند و وارد ارتداد و نسیان کامل گردیدند. این دقیقاً همان طریقی است که در کلیسای نخستین شروع شد و بدتر و بدتر خواهد شد، تا جایی که روح القدس کاملاً رد شده و خدا باید قوم را نابود کند.

۱۱۰ ببینید که این چطور در کلیسای اولیه شروع شد؟ ابتدا اعمال خوانده شد،

عصر کلیسای افسس

سپس شد یک تعلیم، شد یک استاندارد، شد یک طریق اصلی و در نهایت غالب شد و خدا کنار گذاشته شد. اوه، در ابتدا بسیار ریز و ناچیز، خیلی بی سروصدا و بی آزار بود. بسیار خوب، خیلی درست و سالم به نظر می رسید. سپس مانند یک افعی نفس و حیات را فشرد و تمام روحانیتی را که در کلیسا وجود داشت، کشت. اوه، آن تاک کاذب بسیار زیرک است. تا زمانی که بتواند به شما دسترسی داشته باشد، مانند فرشته‌ی نور است.

۱۱۱ می خواهم در اینجا به نکته‌ای اشاره کنم. من به رهبری باور دارم ولی این رهبری انسان نیست که به آن باور دارم. من به رهبری روح القدس که به واسطه‌ی کلام می آید، ایمان دارم. همچنین ایمان دارم که خدا مردانی را به کلیسا می بخشد، مردانی که توسط روح القدس صاحب عطایا هستند و کلیسا را در نظم حفظ می کنند. به این ایمان دارم. به این هم ایمان دارم که کلیسا توسط افرادی که خدا برای قبول مسئولیت آن فرستاده است، اداره می شود. ولی این اداره کردن **به واسطه‌ی کلام است**، پس درحقیقت این انسان‌ها نیستند که اداره و کنترل می کنند، بلکه **روح خداست**، چراکه روح و کلام **یک** هستند.

میرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند، به خاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده، به ایمان ایشان اقتدا نمایید.

عبرانیان ۱۳:۷

۱۱۲ ولی ببینید که اینجا چه اتفاقی می افتد، تاک کاذب داشت دسترسی پیدا می کرد و تعلیم می داد که رهبری انسان درست است. تعلیم می داد که کلیسا باید کنترل می شد، کنترل بر قوم را تعلیم می داد، ولی به عوض اینکه این را به طریق خدا تعلیم دهد، اختیار را در دست گرفته و تمام قدرت روحانی را تحت اختیار خویش گرفتند و یک کشیشی و کهنات مقدس بین خدا و قوم ایستادند. آنها دوباره به سیستم کهنات هارونی برگشتند. آنها ضد مسیح شدند، چون آنها شافی بودن او

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

را رد نموده و سیستم خودشان را درست کردند. خدا از آن تفر داشت. افسسیان از آن تفر داشتند و هر ایماندار راستین دیگری هم از آن تفر خواهد داشت.

۱۱۳ باید کاملاً کور باشیم که همین را در عمل در تمام ادوار نینیم و اینکه اکنون در آخرین دوره و بدترین وضعیت خود قرار دارد. آنچه که بود، تشکیلات بود. این قوم را جدا کرد. قوم خدا باید یک باشند. **همه‌ی** آنها به **یک** روح در یک بدن تعمید یافته‌اند، **همه** باید به واسطه‌ی روح القدس حرکت کنند و **همه** باید در پرستش سهیم باشند. ولی اینها خواستار برتری بودند، بنابراین کنترل را در اختیار گرفتند و اسقفان، شدند اسقفان اعظم و با تمایل به این عناوین، کلام خدا را کنار گذاشته و تعالیم خویش را دادند. آنها قوم را وادار به اطاعت از خویش نمودند، تا جایی که زمانی رسید که طریق پرستش آنها به هیچ عنوان شباهتی به ایام اولیه‌ی بعد از پنتیکاست نداشت. این اعمال، آغاز جانیشینی رسولان بود. بعد از جانیشینی و وراثت رسولانی این یک گام خیلی راحت و سریع به سمت «عضویت کلیسایی» بعنوان ابزاری برای فیض نجات بود. کلام به یک اعتقادنامه تنزل یافته بود. ضد مسیح داشت با روح خود بر کلیسا مستولی می‌شد.

۱۱۴ امروز به این نگاه کنید. اگر اعمال رسولان ۴:۲ را آن گونه که بعضی می‌خوانند، بخوانید؛ این گونه خواهد بود: "و چون روز پنتیکاست رسید، یک کشیش با یک نان فطیر آمد و گفت: «زبانت را بیرون بیاور.» و نان فطیر را روی آن گذاشت و خودش کمی شراب نوشید و گفت: «اکنون روح القدس را یافتی.»"

۱۱۵ آیا باور نکردنی است؟ این دقیقاً همان چیزی است که نقولای‌گری به آن رسیده است. می‌گویند: "بی‌خیال شو که کلام خدا چه می‌گوید. تو قادر به درک آن نیستی، ما باید آن را برایت تفسیر کنیم. علاوه بر آن، کتاب مقدس هنوز به اتمام نرسیده و باید مطابق با زمان تغییر کند و ما به تو می‌گوییم که تغییرات چه هستند." این کاملاً بر خلاف این کلام است که به تأکید می‌گوید: "بلکه خدا

عصر کلیسای افسس

راستگو باشد و هر انسان، دروغگو. " هر بار که یک تضاد با حقیقت وجود دارد، آسمان و زمین زایل خواهد شد، ولی **کلامی** از کلام خدا زایل نخواهد شد. پس قوم توسط کسانی هدایت می‌شود که وانمود به چیزی می‌کنند که نیستند. می‌گویند که خلفای مسیحند، ولی در واقع ضد مسیح هستند.

۱۱۶ یک داستان غم‌انگیز دیگر، آن هم حکایت تعمید آب است. در ایام عیسی و بعد از پنطیکاست آنها در آب غوطه‌ور می‌شدند. هیچ کس نمی‌تواند این را انکار نماید. افراد تحصیلکرده می‌گویند تنها کاری که می‌کردند، این بوده که آب بر آنها می‌پاشیدند. چون یافتن چاله‌ی کوچک آب در اکثر نقاط، کار ساده‌تری بود. و زمانی که این کار را می‌کنند، آب را به نام پدر، پسر و روح‌القدس می‌پاشند. گویی که این عناوین، اسامی واقعی بودند و گویی بجای یک خدا، سه خدا وجود داشت. اما اگر در آن تشکیلات بمانید و تلاش کنید که حقیقت غوطه‌ور شدن در آب، در نام خداوند عیسی مسیح را موعظه کنید، شما را بیرون می‌کنند. نمی‌توانید از روح خدا هدایت شوید و آنجا بمانید؛ غیرممکن است.

۱۱۷ حال، پولس یک نبی بود که توسط روح‌القدس تعلیم یافته بود. اگر پولس به نام خداوند عیسی مسیح تعمید می‌داد و گفت هر کس غیر از چیزی که او موعظه کرد، بگوید، اناثیما باد؛ پس وقت آن است که بیدار شویم و ببینیم که کلیسا دیگر در کنترل روح‌القدس نیست، بلکه توسط نقولوایان کنترل می‌شود.

زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده‌ی خدا کوتاهی نکردم.

پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است.

زیرا من می‌دانم که بعد از رحلت من، گرگان درنده به میان شما در خواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود،

و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند.

اعمال رسولان ۲۷:۲۰-۳۰

۱۱۸ پولس این امر را پیش‌بینی کرده بود. اما او به ایشان درباره‌ی این کهانت و کشیشی که با زیرکی می‌آید و با تعلیم غلط خویش تسلط پیدا می‌کند، هشدار داده بود. او می‌دانست که ایشان طریقی از پرستش را پیاده سازی می‌کنند که قوم را از هر سهمی از خدمت روح‌القدس محروم خواهد نمود. حتی همین امروز در بین کسانی که ادعا می‌کنند آزاد و پر از روح‌القدس هستند، در بین جماعت، آزادی چندانی نیست. در بهترین حالت چند واعظ را با موعظت الهامی می‌بینیم، درحالی که گله فقط آنجا نشسته و تلاش می‌کند که آن را جذب کند. این با آنچه که پولس گفت وقتی جمع می‌شدند، همه از هدایت روح‌القدس برخوردار بودند و همه در پرستش روحانی سهم بودند، بسیار فاصله دارد.

۱۱۹ و کلیسا هرگز این درس را نه از کلام و نه از تاریخ فرا نگرفته است. هر بار که خدا دیدار روح‌القدس را می‌بخشد و قوم رها می‌شوند، بعد از مدتی خودشان را کور نموده و به همان چیزی که از آن خارج شده بودند، برمی‌گردند. وقتی لوتر از کاتولیکسم خارج شد و قوم برای مدتی آزاد ماندند. اما وقتی او مرد، قوم آنچه را که فکر می‌کردند او به ایشان سپرده، منسجم ساختند و تفکرات و اعتقادنامه‌های خودشان را برقرار کردند و هرکس را که برخلاف گفته‌های آنها سخن می‌گفت، رد می‌کردند. آنها به کاتولیکسم برگشتند، ولی با یک شکل متفاوت. و امروز خیلی از لوتری‌ها آماده‌ی بازگشت کامل هستند.

۱۲۰ اوه بله! مکاشفه ۱۲،^{۱۶} آن فاحشهی قدیمی، صاحب دختران بود. این دختران درست مانند مادرشان هستند. آنها کلام را کنار می‌گذارند، عمل روح خدا

^{۱۶} منظور مکاشفه باب ۱۷ است.

عصر کلیسای افسس

را انکار می‌کنند، جماعت را تحت اختیار درمی‌آورند و پرستش خدا را برای جماعت غیرممکن می‌کنند، مگر اینکه توسط آنها و یا مطابق با الگوی آنها باشند، که چیزی جز طرح بی‌ایمانی از جانب خود شیطان نیست.

۱۲۱ کجا، اوه ما از نظر روحانی کجا هستیم؟ ما در بیابانی تاریک هستیم. چقدر از کلیسای نخستین منحرف شده‌ایم! پنطیکاست هیچ جا دیده نمی‌شود و کلام نایاب است. جانشینی رسولانی که امروز خیلی شایع است، در کلام یافت نمی‌شود. این یک ابزار ساخت انسان است. این بصورت غیرقانونی جایگزین حقیقتی شده که **خدا، نه انسان** رهبران خود را در کلیسا مقرر کرده است. پطرس در روم نبود، ولی باز دروغ می‌گویند و می‌گویند که بود. تاریخ ثابت می‌کند که نبوده است. افرادی هستند که تاریخ را می‌خوانند، بعد شانه‌شان را بالا می‌اندازند و به باور یک دروغ برمی‌گردند. کجای کلام می‌توانید «خلیفه‌ی مسیح» را پیدا کنید؟ هیچ کس جای او را نمی‌گیرد، درعین حال انجام شده و قوم آن را پذیرفته‌اند. کجای کلام می‌توانید «برزخ» را بیابید؟ کجا می‌توانید «پرداخت پول برای خروج از جهنم» را بیابید؟ این در کلام نیست، ولی انسان‌ها این را در کتاب‌های خویش گذاشتند، از طریق آن بر قوم تسلط یافته و به واسطه‌ی ترس، بر ایشان حکمرانی نمودند. کجای کلام می‌توانید این را بیابید که «انسان قدرت آمرزش ما را دارد، گویی او خداست.»؟ حتی «گرگ‌های درنده» نیز برای توصیف ایشان کافی نیست. نقولای‌گری، تشکل، انسان بالاتر از انسان.

۱۲۲ قبل از اینکه خیلی دیر شود، نزد خدا بازگردید. توبه کنید، دستخط را بر روی دیوار ببینید، دارد داوری را درج می‌کند. همان‌گونه که به ظروف مقدس بی‌حرمتی می‌شد و غضب خدا را سبب شد، اکنون کلام مقدس بی‌حرمت شده و روح محزون گشته است، داوری اینجا و بر در است. توبه کنید! توبه کنید! برگردید به پنطیکاست، برگردید به رهبری روح القدس، برگردید به کلام خدا. برای چه بمیرید؟

آواز روح

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط باغ فردوس خداست، بخورد.

مکاشفه ۷:۲

۱۲۳ "آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." ممکن است میلیون‌ها نفر باشند که این کلام را می‌خوانند و یا می‌شنوند. اما چند نفر به آن توجه خواهند کرد؟ این را ما نمی‌دانیم. ولی آنکه گوش فرا می‌دارد و می‌خواهد که کلمات حقیقت را بداند، متوجه می‌شود که روح خدا او را منور می‌سازد. اگر گوش شما برای کلام خدا باز باشد، روح خدا کلام را بر شما واقعی می‌سازد. این عمل روح است. می‌توانم حقیقت را به شما تعلیم دهم، اما اگر گوشتان را برای شنیدن و قلبتان را برای پذیرفتن باز نکنید، مکاشفه را دریافت نخواهید کرد.

۱۲۴ دقت کنید، می‌گویند که روح با کلیساها سخن می‌گوید. این بصورت جمع آمده، نه مفرد. روح، یوحنا را بر این نداشت که این را فقط برای کلیسای محلی افسس یا فقط برای اولین دوره‌ی کلیسا بنویسد. این مربوط به تمام دوره‌هاست. اما این کلیسای اولیه و از این‌رو مانند کتاب پیدایش است. آنچه که در پیدایش شروع شد، در سرتاسر کلام حقیقت باقی مانده و در نهایت در مکاشفه به اتمام می‌رسد. بنابراین، این کلیسا که در اعمال شروع می‌شود، نقشه‌ی خدا برای تمام دوره‌هاست تا زمانی که در عصر لائودیکیه به اتمام برسد. با دقت نگاه کنید. به هر دوره‌ای توجه کنید، چون آنچه که اینجا در شرف وقوع است، فقط آغاز آن است. قرار است که در طول دوره‌ها رشد کند. بنابراین، این یک پیغام برای هر مسیحی و در هر دوره‌ای است، تا هنگامی که عیسی بیاید. بله، این گونه است، چون این روح است که سخن می‌گوید. آمین!

پاداش وعده داده شده

۱۲۵ "هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط باغ فردوس خداست، بخورد." این یک پاداش آتی برای تمام غالب شوندگان در تمام ادوار است. وقتی آخرین ندای نبرد به صدا درآید، وقتی جوشن خود را زمین می‌گذاریم، آن وقت در فردوس خدا آرامی خواهیم یافت و سهم ما تا ابد، درخت حیات خواهد بود.

۱۲۶ "درخت حیات"، آیا این نمادی زیبا نیست؟ این عبارت، سه بار در کتاب پیدایش و سه بار در کتاب مکاشفه بکار رفته است. در هر شش بار همان درخت و دقیقاً سمبل همان چیز است.

۱۲۷ ولی درخت حیات چیست؟ خوب، ابتدا باید بدانیم که خود درخت نشانگر چیست. در اعداد ۶:۲۴ بلعام اسرائیل را توصیف نمود و گفت که آنها "مثل درختان عود که خداوند غرس نموده باشد"، هستند. در سرتاسر کتاب مقدس درخت اشاره به فرد دارد، مانند مزامیر باب ۱. بنابراین درخت حیات باید شخص حیات باشد و آن عیسی است.

۱۲۸ در باغ عدن دو درخت در وسط باغ بودند. یکی درخت حیات بود و دیگری درخت معرفت نیک و بد. انسان باید به درخت حیات زیست می‌کرد، اما نباید درخت دیگر را لمس می‌کرد، و گرنه می‌مرد. ولی انسان از درخت دیگر سهم شد و وقتی این کار را کرد، موت به واسطه‌ی گناهش به او وارد شد و او از خدا جدا شد.

۱۲۹ حال آن درخت در باغ عدن، درختی که منبع حیات بود، عیسی بود. در انجیل یوحنا باب ۶ تا ۸، عیسی خود را بعنوان منبع حیات جاوید نشان می‌دهد. او خود را من آسمانی خواند. او از این سخن گفت که خودش را خواهد داد و هر که از او بخورد، هرگز نمی‌میرد. او اعلام کرد که ابراهیم را می‌شناخت و پیش از

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

ابراهیم **بوده است**. او نبوت نمود که خودش آب زنده به ایشان خواهد داد و هر که از آن بنوشد، دیگر تشنه نخواهد شد، بلکه حیات جاودان خواهد یافت. او خود را بعنوان **هستم عظیم** نشان داد. او نان حیات، چاه حیات زنده، آن ابدی و **درخت حیات** است. او در وسط باغ عدن بود و در وسط فردوس خدا خواهد بود.

۱۳۰ برخی بر این عقیده هستند که این دو درخت نیز در باغ عدن مانند سایر درختانی بودند که خدا در باغ قرار داده بود. ولی محققین و شاگردان ساعی می‌دانند که این گونه نیست. وقتی یوحنا ی تعمید دهنده می‌گفت که اینک تیشه بر ریشه‌ی همه‌ی درختان نهاده شده، درباره‌ی درختان طبیعی صحبت نمی‌کرد، بلکه درباره‌ی چارچوب روحانی صحبت می‌کرد. در اول یوحنا می‌گوید:

و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست.

اول یوحنا ۱۱:۵

عیسی می‌گوید:

و نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید.

انجیل یوحنا ۳۹:۵

۱۳۱ بنابراین، شهادت کلام خدا، به وضوح و آشکار اعلام می‌کند که **حیات و حیات جاودان در پسر است**. در هیچ جای دیگری نیست.

آنکه پسر را دارد، حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.

اول یوحنا ۱۲:۵

عصر کلیسای افسی

۱۳۲ از آنجا که این شهادت نمی تواند تغییر کند، بر آن افزوده، یا از آن کسر گردد، پس این شهادت باقی است که **حیات در پسر است**. پس **درخت در باغ عدن باید عیسی باشد**.

۱۳۳ بسیار خوب، اگر درخت حیات، یک شخص است، پس درخت معرفت نیک و بد هم یک شخص است. نمی تواند غیر از این باشد. پس عادل و شریر در باغ عدن در کنار هم بودند.

تو (شیطان) در عدن، در باغ خدا بودی.

حزقیال ۱۳:۲۸

۱۳۴ اینجاست که ما مکاشفه‌ی راستین «ذریه مار» را دریافت می کنیم. این چیزی است که به راستی در باغ عدن رخ دارد. کلام می گوید که حوّا توسط مار فریفته شد. درحقیقت او توسط مار اغوا شد.

و مار از همه‌ی حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هوشیارتر بود.

پیدایش ۱:۳

۱۳۵ این جانور بسیار به انسان شبیه بود (و درعین حال یک حیوان خاص بود). که می توانست استدلال و تکلم کند. او یک حیوان دو پا بود و به نوعی چیزی مابین شامپانزه و انسان، ولی به انسان شبیه تر بود. او آن قدر شبیه انسان بود که بذر او می توانست و درحقیقت توانست با حوّا ادغام شده، باعث آبستن شدن او بشود. وقتی این اتفاق افتاد، خدا مار را لعنت نمود. او تمام استخوان های بدن او را تغییر داد تا او مجبور شود روی شکم بخزد. علم می تواند هر چقدر می خواهد تلاش کند، ولی هرگز حلقه‌ی گمشده را نخواهد یافت. خدا این را انجام داده. انسان باهوش است و می تواند ارتباط بین انسان و حیوان را ببیند و تلاش می کند آن را با

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

قانون تکامل توضیح دهد. هیچ سیر تکاملی وجود ندارد. اما انسان و حیوان آمیخته شدند. این یکی از اسرار خداست که مخفی مانده بود، ولی آن را مکشوف نموده است. این همان ابتدا در میان باغ عدن، زمانی که حوّا به حیات پشت کرد و موت را پذیرفت، اتفاق افتاد. دقت کنید که خدا در باغ به آنها چه گفت:

عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم، او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید.

پیدایش ۳: ۱۵

۱۳۶ اگر به این کلام استناد کنیم که زن یک ذریت داشته، پس ما هم قطعاً می‌بایست یک ذریت داشته باشد. اگر ذریت زن بتواند یک کودک بدون ذریت مرد باشد، ذریت ما هم می‌بایست همین الگو را داشته باشد، یعنی باید یک مذکر دیگر بدون دخالت انسان مذکر متولد شود. هیچ دانش‌آموزی نیست که نداند ذریت زن مسیح بود که با دخالت خدا و بدون آمیزش انسانی آمد. این هم به خوبی مشخص است که پیش‌بینی کوبیدن سر ما، درحقیقت نبوتی بود از آنچه مسیح در برابر شیطان بر روی صلیب محقق خواهد کرد. آنجا بر روی صلیب، خداوند سر شیطان را می‌کوبد، درحالی که شیطان پاشنه‌ی خداوند را می‌کوبد.

۱۳۷ این قسمت کلام، مکاشفه‌ی این است که چگونه بذر و ذریت ما بر روی زمین کاشته شد، ما روایت انجیل لوقا ۱: ۲۶-۳۵ را داریم که دقیقاً به ما نشان می‌دهد چگونه ذریت زن بدون دخالت فیزیکی یک انسان مذکر آشکار شد.

و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد.

نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داوود و نام آن باکره مریم بود.

پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: "سلام بر تو ای نعمت رسیده! خداوند با

عصر کلیسای افسی

توست و تو در میان زنان مبارک هستی."

چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است.

فرشته بدو گفت: "ای مریم! ترسان مباش، زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای.

و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید.

او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود و خداوند خدا تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود.

و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود."

مریم به فرشته گفت: "این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناختم؟"

فرشته در جواب وی گفت: "روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد."

انجیل لوقا ۱: ۲۶-۳۵

۱۳۸ همان گونه که ذریت زن، دقیقاً خدا بود که خود را در جسم انسانی تکثیر می‌نمود، بنابراین ذریت مار هم عیناً طریقی است که شیطان یافت و قادر است از آن طریق، در را برای خود در نسل بشر باز کند. برای شیطان غیرممکن بود (چون او یک روح خلق شده بود). که مانند خدا، خود را تکثیر سازد، پس روایت پیدایش به ما نشان می‌دهد که چطور او ذریت خود را وارد کرد، یا به عبارتی خود را در نسل بشر وارد نمود. همچنین یادتان باشد که شیطان «مار» خوانده شده است. این ذریت یا تزریق او به نسل بشر است که درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم.

۱۳۹ قبل از اینکه آدم یک شناخت جسمی از حوا داشته باشد، مار این شناخت را از او داشت و مولود آن قائن بود. قائن (مولود یا ولد) «از آن شریر» بود. (اول یوحنا ۱۲:۳) روح مقدسی که در یوحنا بود، نمی‌توانست یک جا آدم را «آن شریر» بنامد (چون اگر پدر قائن بود، باید مانند او می‌بود.) و در جایی دیگر آدم را «پسر خدا» بخواند که از طریق آفرینش بود. (انجیل لوقا ۳۸:۳) قائن از نظر شخصیتی به شباهت پدرش بود، آورنده‌ی موت و قاتل. اعتراض کامل او در مواجهه با قادر مطلق در پیدایش، نشان می‌داد که او از نظر شخصیتی بی‌شباهت به انسان است و این فراتر از تمام مواردی است که در رابطه با مواجهه بین شیطان و خدا در کتاب مقدس می‌بینیم.

اما قائن و هدیه او را منظور نداشت، پس خشم قائن به شدت افروخته شده، سر خود را به زیر انداخت.

پس خداوند به قائن گفت: "برادرت هابیل کجاست؟" گفت: "نمی‌دانم، مگر پاسبان برادرم هستم؟"

قائن به خداوند گفت: "عقوبتم از تحملم زیاده است،

اینکه مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی، و از روی تو پنهان خواهم بود و پریشان و آواره در جهان خواهم بود و واقع می‌شود هر که مرا یابد، مرا خواهد کشت."

پیدایش ۴:۵، ۹، ۱۳ و ۱۴

۱۴۰ به شهادتی که خدا درباره‌ی ولادت قائن، هابیل و شیث می‌دهد، خوب دقت کنید.

و آدم، زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده، قائن را زایید و گفت: "مردی از یهوه حاصل نمودم."

و بار دیگر برادر او هابیل را زایید. و هابیل گله‌بان بود، و قائن کارکن زمین بود.

پیدایش ۴:۱-۲

عصر کلیسای افسس

زیرا گفت: "خدا نسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت."

پیدایش ۲۵:۴

۱۴۱ سه فرزند پسر، در نتیجه‌ی دو بار عمل شناختن جسمانی آدم، متولد می‌شوند. از آنجا که کتاب مقدس کلام کامل و دقیق خداست، پس در اینجا اشتباهی رخ نداده است، بلکه این شهادتی برای درک بهتر ماست. از آنجا که در نتیجه‌ی دو بار شناخت آدم، سه فرزند بدنيا آمدند، مطمئناً می‌دانید یکی از این سه، فرزند آدم نبود. خدا این را با این دقت ثبت کرده تا چیزی را به ما نشان بدهد.

۱۴۲ حقیقت این است که حوّا در رحم خود دو پسر (دوقلو) از دو لقاح جداگانه داشت. او حامل یک دوقلو بود، لقاح قائن اندکی قبل از هابیل بود. می‌بینید؟ دوباره دوقلوها، یک نماد عالی، مثل همیشه.

۱۴۳ کسانی که تصور می‌کنند این غیرممکن است، باید بدانند که سوابق پزشکی مملو و انباشته است از مواردی است که زنان حامل دوقلوهایی از دو تخم متفاوت و لقاحی جداگانه بوده‌اند که لقاح دوم در تخمک با چند روز اختلاف بوجود آمده. نه تنها این، بلکه بعضی در بعضی موارد، نشان داده شده که دوقلوها دارای پدرهایی متمایز بوده‌اند.

۱۴۴ اخیراً اخبار بین‌المللی در مورد زنی نروژی پوشش داده شد که برای حمایت و پرداخت هزینه‌های خود و دوقلوهایش که یکی سفید و دیگری سیاه بود، از شوهرش شکایت کرده بود. او اعتراف کرده بود که یک معشوقه‌ی سیاهپوست داشته. دو لقاح، تقریباً در فاصله‌ی سه هفته از یکدیگر انجام گرفته بوده. دوباره در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

سال ۱۹۶۳ در بومانت، تکزاس^{۱۷} سوابق حاکی از یک حاملگی چند قلو بود، که هر لقاح با چند روز فاصله نسبت به دیگری اتفاق افتاده بود، تا جایی که زن تقریباً در زمان ولادت یکی از کودکان در حال موت بود.

۱۴۵ حال چرا باید این گونه می‌بود؟ چرا باید ذریت مار این گونه بیاید؟ انسان برای خدا خلق شده بود. انسان باید هیكل خدا می‌بود. انسان مکان آرامی خداوند (روح‌القدس) بود، یعنی هیكل.

که او در حضور خدا مستفیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید.

اما سلیمان برای او خانه‌ای بساخت.

ولیکن حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دست‌ها ساکن نمی‌شود چنان‌که نبی گفته است

که: "خداوند می‌گوید آسمان کرسی من است و زمین پای‌انداز من. چه خانه‌ای برای من بنا می‌کنید و محل آرامیدن من کجاست؟

مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید."

ای گردن‌کشان که به دل و گوش نامختونید، شما پیوسته با روح‌القدس مقاومت می‌کنید، چنان‌که پدران شما، همچنین شما.

اعمال رسولان ۷: ۴۶-۵۱

۱۴۶ شیطان همواره از این آگاه بوده است. او می‌خواهد در انسان ساکن شود، درست همان‌گونه که خدا ساکن می‌شود. ولی خدا این حق را برای خود محفوظ داشته است. شیطان نمی‌تواند این کار را بکند. تنها خدا بود که در جسم ظاهر شد. شیطان نمی‌توانست و نمی‌تواند این کار را بکند. او قدرت آفرینش ندارد. تنها

^{۱۷} Beaumont, Texas جنوب آمریکا

عصر کلیسای افسی

طریقی که شیطان می‌توانست آنچه را که می‌خواهد تحقق بخشد، این بود که در باغ عدن، در مار داخل شود. درست همان‌گونه که در جدره به واسطه‌ی روح‌های ناپاک به گرازها وارد شد. خدا به حیوانات وارد نمی‌شود، ولی شیطان برای اینکه هدف خود را محقق سازد، می‌تواند و این کار را می‌کند. او نمی‌توانست مستقیماً توسط حوّا دارای فرزند شود، چنان‌که خدا توسط مریم انجام داد، پس به مار وارد شد و حوّا را فریفت. او حوّا را اغوا نمود و توسط او نیابتاً صاحب یک فرزند شد. قائن حامل تمام خصایص روحانی شیطان و تمام خصایص حیوانی (نفسانی و جسمانی) مار بود. تعجبی نیست که روح‌القدس گفت که قائن از آن شریر بود.

۱۴۷ اکنون می‌خواهم به یک سری دلایل مسلمم بپردازم که نشان می‌دهد یک پیوستگی بارز بین انسان و حیوان وجود دارد. این یک چیز جسمانی است. آیا می‌دانید که می‌توانید سلول‌های بنیادی یک جنین متولد نشده را بگیرید و به یک انسان تزریق کنید؟ آن وقت سلول‌های تیروئید درست به سلول‌های تیروئید و سلول‌های کلیه درست به کلیه‌ی انسان می‌رود. آیا متوجه هستید که این چقدر شگفت‌انگیز است؟ یک منطقی و هوش خاص، آن سلول‌های حیوانی را دقیقاً به مکان درست هدایت می‌کند. آن منطقی، آن سلول‌ها را پذیرفته و آنها را دقیقاً در جای درست قرار می‌دهد. بین انسان و حیوان یک رابطه پیوستگی وجود دارد. آنها نمی‌توانند ادغام شوند و با هم تولید مثل کنند. این آزمایش شده است.

۱۴۸ اما در باغ عدن این در هم آمیختگی اتفاق افتاد و پیوستگی شیمیایی که هنوز وجود دارد، این را اثبات می‌کند. چون در باغ عدن مار موجودی راست قامت و سرپا بود. او به انسان شبیه و نزدیک بود. او تقریباً انسان بود. شیطان از مشخصه‌های فیزیکی مار بهره برداری کرد تا حوّا را بفریبد. سپس خدا صفات و خصوصیات مار را از بین برد. هیچ جاندار دیگری قادر به آمیزش با انسان نیست، ولی پیوستگی وجود دارد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۴۹ حال که تا اینجا پیش آمدیم، بگذارید فکر شما را در مورد این موضوع روشن و شفاف کنم تا بتوانید لزوم پرداختن ما به تعلیم «ذریت مار» را چنان که من به آن می‌پردازم، متوجه شوید.

۱۵۰ با این اصل شروع می‌کنیم که **دو** درخت در وسط باغ عدن بود. درخت حیات، عیسی بود. دیگری بخاطر میوه‌ای که از آن حاصل شد، قطعاً شیطان بود. و بعد، می‌دانیم هر دو آنها مرتبط با انسان بودند، و گرنه هرگز آنجا قرار داده نمی‌شدند. آنها باید یک نقش ویژه در نقشه و هدف متعادل خدا در رابطه‌شان با انسان و خودش داشته باشند. و گرنه ما هرگز نمی‌توانستیم لایتناهی بودن را به خدا نسبت دهیم. همه‌ی اینها تا اینجا حقیقت است، این طور نیست؟ حال، کلام به وضوح نشان می‌دهد که هدف و نقشه‌ی خدا **پیش** از بنیان عالم این بود که حیات ابدی خویش را با انسان تقسیم کند.

چنان که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت، مقدس و بی‌عیب باشیم.

که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی اراده‌ی خود،

برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.

که در وی به سبب خون او فدیة یعنی آموزش گناهان را به اندازه‌ی دولت فیض او یافته‌ایم.

که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت.

چون که سر اراده‌ی خود را به ما شناسانید، بر حسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود،

برای انتظام کمال زمان‌ها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر

عصر کلیسای افسی

زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او.

که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنان که پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند.

افسیان ۱: ۴-۱۱

و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است، او (شیطان) را خواهند پرستید.

مکاشفه ۱۳: ۸

۱۵۱ ولی آن حیات نمی‌توانست به هیچ طریق دیگری تقسیم شود، مگر از طریق «ظهور خدا در جسم». این جزئی از هدف ابدی و از پیش برگزیده‌ی او بود. این نقشه برای ستایش جلال و فیض او بود. این نقشه‌ی نجات و رهایی بود. حال خوب گوش کنید. " لازم بود که خدا بعنوان منجی، انسانی را از پیش برگزیند که نیازمند نجات باشد، برای اینکه به خودش هدف و دلیل بودن بدهد. " این صد در صد درست بود و آیات متعدد کلام مانند این، بر آن صحنه می‌گذارد.

زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تا ابدالآباد جلال باد، آمین!

رومیان ۱۱: ۳۶

۱۵۲ انسان نمی‌توانست مستقیماً بیاید و از آن درخت حیات در وسط باغ سهیم شود. حیات ابدی درخت می‌بایست ابتدا جسم می‌شد، ولی قبل از اینکه خدا بخواهد یک گناهکار را بلند کند و نجات دهد، باید یک گناهکار داشته باشد که او را بلند کرده و نجات دهد. انسان باید سقوط می‌کرد. سقوط که شیطان دلیل آن بود، باید جسم می‌داشت تا سقوط کند. شیطان هم باید به واسطه‌ی جسم می‌آمد. اما شیطان نمی‌توانست به واسطه‌ی جسم انسانی بیاید و باعث سقوط شود، چنان که مسیح در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

جسم انسانی آمد تا انسان سقوط کرده را احیاء نماید. ولی یک حیوان وجود داشت، یعنی مار، بسیار شبیه و نزدیک به انسان، که شیطان توانست به آن جانور نفوذ کرده و به واسطه‌ی او به جسم انسان وارد و باعث سقوط او شود و از این طریق خود را به نسل بشر تزریق کند. درست همان طوری که یک روز عیسی آمد و خود را وارد نسل بشر کرد، در جسم‌های انسانی، حتی تا رستاخیز، که در آن با هم بتوانیم بدن‌هایی مانند جسم جلال یافته‌ی او داشته باشیم.

۱۵۳ آنچه که خدا اینجا در باغ عدن انجام داد، نقشه‌ی از پیش برگزیده‌ی او بود و زمانی که شیطان مسبب چیزی شد که برای هدف خدا لازم بود، آن وقت انسان دیگر نمی‌توانست در باغ به درخت حیات برسد. مسلماً نه، هنوز زمان آن نبود. یک حیوان (مگر یک حیوان که باعث سقوط شد، این طور نبود؟ حیات حیوان ریخته شد.) گرفته شده و خون آن ریخته شد، سپس خدا دوباره با انسان ارتباط پیدا کرد. پس می‌بایست روزی می‌آمد که خدا در جسم ظاهر شود و به واسطه‌ی تحقیر بتواند انسان سقوط کرده را دوباره در درخت حیات سهیم کند. وقتی این را متوجه شوید، می‌توانید ذریت مار را درک کنید و بدانید چیزی که حوّا خورد، سبب نبود. خیر، این سقوط بشریت به واسطه‌ی آمیزش تخم‌ها بود.

۱۵۴ حال می‌دانم که با پاسخ به یک پرسش، پرسشی دیگر مطرح می‌شود. مردم معمولاً از من می‌پرسند: "اگر حوّا آن گونه سقوط کرد، آدم چه کرد؟ و چرا خدا تقصیر را متوجه آدم می‌کند؟" این خیلی ساده است. کلام خدا تا ابدالآباد در آسمان برقرار است. قبل از اینکه یک دانه‌ی شن ساخته شود، آن کلام (حکم خدا) آنجا بود. **دقیقاً همان گونه که در کتاب مقدس مکتوب است.** حال کلام به ما یاد می‌دهد که اگر زنی شوهر خود را ترک کند و با مردی دیگر برود، آن زن زانی بوده و دیگر متأهل نیست و شوهر نباید او را دوباره بپذیرد. این کلام در باغ عدن به همان اندازه‌ای صادق بود که موسی آن را در شریعت مکتوب نمود. کلام قابل تغییر

عصر کلیسای افسی

نیست. آدم او را دوباره پذیرفت، او دقیقاً می‌دانست که دارد چه کار می‌کند، ولی در هر صورت آن را انجام داد. او جزئی از آدم بود و آدم آماده بود تا مسئولیت او را برعهده بگیرد. آدم او را رها نکرد، پس حوّا توسط مار آبتن شد. آدم می‌دانست که این گونه می‌شود. آدم دقیقاً می‌دانست که این اتفاق برای نسل بشر خواهد افتاد. او نسل بشر را وارد گناه کرد تا حوّا را داشته باشد. چون او را دوست داشت.

۱۵۵ بعد، آن دو پسر متولد شدند. پسرانی که پدران نسل بشر می‌شدند و تا الآن آلوده است. شهادت درباره‌ی آنها چیست؟ شهادت کلام در یهودا ۱۴ را بخوانید: "لکن خونخ که هفتم از آدم بود، درباره‌ی همین اشخاص خبر داده... (نبوت نمود)." پیدایش ۵ جایی است که نسب‌نامه‌ی خونخ را نشان می‌دهد. این نسب‌نامه این گونه نشان داده می‌شود. ۱- آدم ۲- شیث ۳- انوش ۴- قینان ۵- مهلائیل ۶- یارد ۷- خونخ. توجه داشته باشید که اشاره‌ای به قائن نمی‌شود. نسل آدم از طریق شیث پیش می‌رود، اگر قائن فرزند آدم بود، قانون نخست‌زادگی این حق را در نسب‌نامه به او می‌داد. همچنین، باید به این آیه در کتاب پیدایش به دقت توجه کنیم که می‌گوید:

آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شبیه و بصورت خود آورد و او را شیث نامید.

پیدایش ۳:۵

۱۵۶ هیچ‌جا نمی‌گوید قائن به شباهت آدم بود، درحالی‌که اگر فرزند او بود، باید به شباهت او می‌بود، چون قانون تولید مثل بر این تأکید دارد که هر چیزی شبیه خودش را ثمر بیاورد. باید این را هم در نظر داشته باشیم که در هر دو نسب‌نامه، در انجیل لوقا و در پیدایش، اثری از قائن نیست. اگر قائن پسر آدم بود، در جایی مثلاً به او اشاره می‌شد: "قائن، که پسر آدم بود، که پسر خدا بود." این را نمی‌گوید، چون نمی‌تواند بگوید.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۵۷ محققین همواره از دو نسل انسان یاد کرده‌اند. یکی از آنها با خدا است که توسط شیث شروع می‌شود و دیگری نسل بی‌خدا است که توسط قائن شروع می‌شود و این عجیب، ولی حقیقت است. همچنین محققین هرگز به ما نگفتند که چگونه قائن چنین شخصی است، درحالی‌که هابیل و شیث از نسل روحانی با خدا بودند. درحقیقت قائن باید روحانی می‌بود و هابیل کمتر و شیث حتی کمتر از او، همین‌طور تا آخر، چون نسل‌های بعدی همواره بیشتر از خدا دور شدند. اما نه، قائن با چنان شرارتی پیش می‌آید که هیچ انسانی هرگز چنین توصیف نشده است که با خشونت در برابر خدا و کلام مقاومت کند.

۱۵۸ حال، این مشخص است که کلام با کلمات بازی نمی‌کند. هر چیزی که در آنجا ثبت شده، برای این است که چشمان مسح شده آن را ببیند و برای یک هدفی آنجاست. کلام می‌گوید:

و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است.

پیدایش ۲۰:۳

۱۵۹ ولی هیچ آیه‌ای هرگز نمی‌گوید که آدم پدر جمیع زندگان است. اگر نباید این برداشت از آیه‌ی پیدایش ۲۰:۳ شود، چرا باید عنوان شود که حوا مادر جمیع زندگان بود، درحالی‌که حتی یک کلمه در مورد آدم گفته نمی‌شود؟ در پیدایش ۱:۴ حوا گفت: "مردی از یهوه حاصل نمودم." او آدم را در نقش پدری قائن محسوب نمی‌دارد. ولی آدم می‌گوید:

... زیرا گفت: "خدا نسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت."

پیدایش ۲۵:۴

۱۶۰ حوا نمی‌گوید که خدا نسلی دیگر به او بخشید، که «مسیح» خواهد شد،

عصر کلیسای افسس

زیرا که او به وی **بخشیده** شده. این پسر، شیث، بجای هابیل **قرار داده شده**. او پسرش را که از آدم است، تصدیق می کند و قائل را به رسمیت نمی شناسد، زیرا او از مار است. وقتی او می گوید **نسلی دیگر** به عوض هابیل، دارد می گوید که قائل نسبت به هابیل متفاوت است، زیرا اگر هر دو آنها از یک پدر بودند، باید می گفت: "نسلی دیگر به من بخشیده شد."

۱۶۱ من هر چیزی را که می خوانم، باور نمی کنم، ولی این واقعاً مورد نادری است، مجله‌ی لایف در نسخه‌ی منتشر شده در ۱ مارچ ۱۹۶۳، گزارش می دهد که روانپزشکان دقیقاً چیزی را می گویند که ما در حال صحبت از آن هستیم. حال می دانم که تمام روانپزشکان با یکدیگر هم عقیده نیستند. ولی اینهاش، ترس از مار یک نفرت خودآگاه نیست، بلکه ناخودآگاه است. اگر این یک ترس آگاهانه بود، مردم همان شعف و جذبه‌ای را که در برابر قفس شیرها و گوریل‌ها حس می کنند، در مورد مار هم داشتند. افکار ناخودآگاه آنها باعث می شود که به مارها خیره شوند. این اغوای مار، ناخودآگاه جنسی است. این در طول تمام ادوار بوده و توسط افراد دیده شده است که نسل بعد از نسل، به همین می رسد. مار همواره به طور زننده‌ای جذاب بوده و هست. مار همواره نماد چیزی بوده که هم خوب و هم بد است. این در طول تاریخ یک سمبل عمومی بوده است. دقیقاً مطابق توصیف باغ عدن، متوجه می شویم که مار تجسم شهوانی شیر است.

۱۶۲ این همیشه در بین اقوام بدوی یک امر جهانی بوده که مار همراه با آمیزش جنسی مرتبط است و غالب اوقات در همین رابطه پرستش می شده است. مطالعات جنسی این را در نمونه‌های مختلف نشان می دهد. دوست دارم بدانم این افراد با توجه به اینکه تحصیل کرده نیستند و هرگز کتاب مقدس را نخوانده‌اند این را از کجا دریافته‌اند. اما همان گونه که داستان طوفان نوح در سرتاسر جهان شناخته شده است، حقیقت سقوط انسان هم شناخته شده است. آنها می دانستند که در باغ عدن چه اتفاقی رخ داد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۶۳ همین‌جا ممکن است یک نفر این سؤال را از من بپرسد که: "آیا خدا به حوّا گفت مراقب مار باشد و گرنه مار او را اغوا خواهد نمود؟" حال، گوش کنید، خدا نیازی نداشت چیزی درباره‌ی اتفاقی که می‌افتد، بگوید. نکته‌ی داستان را متوجه شوید. او خیلی ساده کلام را داد. او گفت که از درخت **معرفت (شناخت)** سهمیم نشوند. بلکه از **حیات** بهره‌مند شوند. **حیات، کلام خدا بود و موت، هر چیزی بود که کلام خدا نبود.** حوّا اجازه داد که **یک کلمه** تغییر کند و شیطان همان‌جا او را فریفت.

۱۶۴ خدا می‌توانست بگوید: "بیشتر از آنچه می‌توانید بخورید، اما از درختان میوه نچینید." و شیطان می‌توانست بگوید: "این کاملاً درست است. می‌دانی؟ اگر زیاد بچینی فاسد می‌شود. ولی یک روشی هست که می‌توانی میوه را نگه‌داری کنی و درعین حال هر چقدر که دلت می‌خواهد، میوه بچینی. پس ببین، می‌توانی روش خودت و خدا را همزمان داشته باشی." شیطان آن‌وقت همان‌جا او را می‌فریفت. هر کس در **یک** بخش شریعت محکوم باشد، **تمام** شریعت را زیر پا گذاشته. با این کلام بازی نکنید، این دقیقاً چیزی است که در دوره‌ی کلیسای افسس قبل از اینکه در سال ۱۷۰ بعد از میلاد به اتمام برسد، اتفاق افتاد.

۱۶۵ آن درخت چه ثمره‌ای آورد؟ درخت معرفت، موت را ثمر داد. قائن، برادرش هابیل را کشت. ظالم، عادل را کشت. این یک الگو و ساختار را نشان می‌دهد. این ساختار تا زمان تحقق تمام چیزهایی که توسط انبیاء گفته شده است، حفظ خواهد داشت.

۱۶۶ درخت معرفت، مردان باهوش را ثمر داد، افراد نام‌آور، ولی طریق ایشان طریق موت است. قوم خدا ساده هستند، ولی با تفکری روحانی، متمایل به خدا و طبیعت، زمین را در آرامش شخم می‌زنند و بجای ثروت به حقیقت اهمیت می‌دهند. ذریت مار تجارت عظیم و اختراعات بی‌نظیر را ثمر آورده، ولی با همه‌ی آنها موت می‌آید. باروت‌ها و بمب‌های اتمی آنها در جنگ‌ها باعث کشتار می‌شود. و در زمان

عصر کلیسای افسی

صلح، اختراعات مکانیکی آنها مانند ماشین، حتی بیشتر از اختراعات آنها در جنگ و دوران سختی باعث کشت و کشتار می‌شود. موت و نابودی ثمره‌ی کار اوست.

۱۶۷ اما آنها مذهبی هستند. آنها به خدا ایمان دارند، آنها مانند پدر خودشان هستند، یعنی شریر و جد خودشان، یعنی قائن. هر دو آنها به خدا ایمان داشتند، آنها به کلیسا می‌روند و با عادلان ادغام می‌شوند، درست همان‌گونه که کرکاس با گندم آمیخته می‌شود. با انجام این کار، آنها فاسد می‌شوند و مذهب نقولوی را ثمر می‌آورند. آنها زهر خود را با هر زحمتی منتشر می‌سازند تا ذریت خدا را نابود سازند، همان‌گونه که قائن، هابیل را کشت. در برابر آنها هیچ ترسی از خداوند وجود ندارد.

۱۶۸ ولی خدا هیچ کدام از خاصان خود را از دست نخواهد دارد. او آنها را حتی در موت حفظ می‌کند و وعده داده که در ایام واپسین، آنها را بلند خواهد نمود.

نتیجه‌گیری

هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد.

مکاشفه ۷:۲

۱۶۹ این چه تصور باشکوه و هیجان‌انگیزی است. درخت حیاتی که در باغ عدن است و بخاطر سقوط آدم نمی‌توان به آن نزدیک شد، اکنون به غالبین داده شده است. شمشیر آتشین کروبیان با غلاف محافظت شده است. چند لحظه روی این حقیقت تأمل کنیم، درحالی که به این می‌پردازیم که چرا این درخت بر آدم و نسل او نفی شده بود، ولی اکنون دوباره مجاز شده است.

۱۷۰ هدف خدا برای خلقتش، یعنی انسان، این است که کلام او را آشکار سازد. در پیدایش، کلام به آدم سپرده شده بود، تا به آن زیست کند. حیاتی که به کلام زیست شود، کلام آشکار شده خواهد بود. این درست است. این طور نیست؟ ولی آیا آدم با آن کلام زیست؟ نه، چون او باید به **هر کلام** زیست می‌کرد. ولی او از توجه به تمامی کلام قاصر شد.

۱۷۱ بعد موسی برخاست. او چه مرد عظیم و مقتدری بود. ولی او هم، از زیستن به تمامی کلام قاصر ماند و آن نبی، نمادی از نبی‌ایی که باید بیاید، در خشم از اطاعت کلام بازماند. و داوود هم بود. پادشاه بزرگ اسرائیل، مردی مطابق دل خداوند. وقتی او و سوسه شد، توسط زنا بازماند.

۱۷۲ ولی درنهایت، در کاملیت زمان، یکی آمد، سر یعنی عیسی، که او هم باید آزموده می‌شد که آیا به **هر کلامی** که از دهان خدا صادر می‌شود، زیست می‌کند؟ سپس شیطان بی‌اثر شد. چون اکنون اینجا کسی بود که با «مکتوب است»، زیست می‌کرد و آن شاهکار خدا، با بازتاب کلام خدا غالب شد. سپس این آشکار شده‌ی کامل، به صلیب داده شد، بعنوان بره‌ی بی‌عیب خدا برای قربانی کامل و او زخم موت را بر دار (درخت) دریافت نمود، تا ما به واسطه‌ی او و بخاطر او بتوانیم از درخت حیات بخوریم. و آن حیات رایگان داده شده، ما را قادر می‌سازد تا غالب شویم و کلام خدا را آشکار سازیم.

۱۷۳ و اکنون این پسران خدا که به واسطه‌ی او غالب آمده‌اند، حق فردوس خدا و مشارکت مدام با عیسی مسیح، به ایشان داده شده است. دیگر هرگز جدایی از او در کار نخواهد بود. هر جا که او برود، عروس او خواهد رفت. هر آنچه از آن اوست، او با عزیزان خود در یک رابطه‌ی هم‌ارثی تقسیم می‌کند. چیزهای مخفی آشکار خواهد شد. چیزهای تاریک روشن خواهند شد. ما همان‌گونه که شناخته شدیم، خواهیم شناخت و مانند او خواهیم بود. این میراث کسی است که به خون

برّه و شهادت کلام عیسی مسیح غالب آید.

۱۷۴ چقدر مشتاق آن روز هستیم که تمام راه‌های کج، راست می‌شوند و ما با او خواهیم بود، زمانی بدون انتها. باشد که روز ظهورش زودتر برسد و ما در اطاعت کلام او تعجیل نماییم و به این وسیله، شایستگی خود را برای سهم شدن در جلال او اثبات کنیم.

۱۷۵ "هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." چقدر غم‌انگیز است که اولین دوره، به روح گوش نکرد. در عوض به انسان گوش کرد. ولی خدا را شکر، در دوره‌ی آخر گروهی برخواهد خواست. عروس راستین زمان آخر، و او به روح گوش خواهد نمود. در آن ایام تاریکی غلیظ، نور با بازگشت کلام خالص بازخواهد گشت و ما به قوت پنطیکاست بازگشته، خداوند عیسی مسیح را خوشامد می‌گوییم.

فصل چهارم

عصر کلیسای اسمیرنا

و به فرشته‌ی کلیسای در اسمیرنا بنویس که، این را می‌گویند آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت.

اعمال و تنگی و مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولت‌مند هستی، و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند، بلکه از کنیسه‌ی شیطانند.

از آن زحماتی که خواهی کشید، مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوی و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم.

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: "هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت."

مکاشفه ۸:۲-۱۱

مقدمه

۱ برای اینکه ذهنتان را روشن کنم، می‌خواهم دوباره به این نکته اشاره کنم که ما چطور به اسامی پیغام‌آوران دوره‌های مختلف رسیدیم. خدا در اراده‌ی عالی خود، اراده نمود تا تاریخ کلیسای عهد جدید از بین نرود، همان‌گونه که اراده کرد تا تاریخ اسرائیل با قرار دادن در کتاب مقدس و همخوانی و تصدیق آن با

عصر کلیسای اسمیرنا

طومارهای بسیار، ظروف سفالی و سایر مصنوعاتی که باستان شناسان یافته و تفسیر نموده‌اند، از بین نرود. ما درحقیقت یک تفسیر جاری از تاریخ کتاب مقدس از صفحه‌ی اول تا به الآن در اختیار داریم. بدین ترتیب، با مطالعه‌ی تاریخ می‌توانیم دریابیم که کدام مرد یا مردان در دوره‌های مختلف بیشترین نزدیکی را به الگوی اصلی و اولیه‌ی خدا، یعنی پولس رسول داشتند. کسانی که خدا استفاده نمود تا قوم خود را به حقیقت کلام بازگرداند، کسانی هستند که باید سنجیده شوند، سپس از میان آنها یکی خواهد بود که به وضوح، بیشترین نزدیکی را به قوت کلام دارد. آن فرد، پیغام‌آور است.

۲ ادوار هم با مطالعه‌ی تاریخ مشخص می‌شود. باید ادوار را به سادگی، آن‌گونه که در کتاب مکاشفه یافت می‌شوند، خواند. تمام آنها کاملاً با تاریخ منطبق است، همان‌گونه که **باید باشد**. از آنجا که ادوار کلیسا از پیش، توسط خدا گفته شده و شرایط آن مکشوف گشته، پس بر حسب لزوم، تاریخی که به دنبال آن می‌آید، همان‌گونه خواهد بود که کتاب مقدس تعیین نموده. به همین سادگی است و سادگی، کلید کلام است.

۳ حال با تمام این احوال، من محقق و یا تاریخدان نبوده‌ام. به دنبال این بوده‌ام که ذهن روحانی داشته باشم و این تنها بدلیل تأیید قطعی و مسلم روح خداست که این مردان را برگزیدم. این حقیقت دارد، چراکه خداوند از قلب من آگاه است.

پیغام‌آور

۴ با استفاده از قانون خدادادی‌مان برای انتخاب پیغام‌آور هر دوره، بدون تردید اعلام می‌کنیم که ایرنیوس^{۱۸} توسط خداوند برای این جایگاه بلند کرده شده

Irenaeus¹⁸

بود. او شاگرد پولیکارپ،^{۱۹} آن مقدس بزرگ و جنگجوی ایمان بود. تردیدی نیست که او با نشستن در برابر قدم‌های آن مرد بزرگ، زینت‌های مسیحی که زندگی او را دنبال می‌کرد، آموخته بود؛ چون پولیکارپ در رابطه با زندگی بی‌ملاط، یکی از برجسته‌ترین مقدسین تمام ادوار بود.

۵ از مطالعات خودتان به یاد خواهید آورد که پولیکارپ به شهادت رسید. او برای فرار کردن خیلی پیر بود و صادق‌تر از این بود که بگذارد کسی او را پنهان کند و بعداً برای انجام آن کار مجازات شود، او خود را تسلیم موت نمود. ولی قبل از آن درخواست کرد که اجازه دهند دو ساعت برای برادرانش در خداوند، برای حاکم، برای دشمنانش و اسیر کنندگانش دعا کند و این اجازه به او داده شد. او مانند مقدسین تمام دوره‌ها و مشتاق برای رستاخیزی بهتر، محکم ایستاد، رد کردن خداوند را نپذیرفت و با ضمیری آزاد مرد. او را در برابر تیر چوبی و آتش روشن شده قرار دادند، (به درخواست خودش او را نبستند). اما آتش از بدن او فاصله گرفت و او را لمس نکرد. سپس بدنش با یک شمشیر دریده شد. وقتی این کار انجام شد، آب از پهلوی او فوران کرد و آتش را دربر گرفت و واقعاً دیده شد که روح او به حالت یک کبوتر از جسمش خارج شد.

۶ درعین حال با تمام این شهادت‌ها این شاگرد یوحنا رسول، در برابر سیستم نقولای مخالفی نداشت، زیرا او خودش به تشکیلات متمایل بود، بدون اینکه متوجه باشد شوق مشارکت و آنچه که در ظاهر، برنامه‌ای خوب برای پروردن کار خدا به نظر می‌رسید، درحقیقت خدعه‌ی دشمن بود.

۷ این درباره‌ی ایرنیوس صدق نمی‌کرد. او مخالف هرگونه و حالتی از تشکیلات بود. همچنین، تاریخ زندگی او، و جایی که خداوند را خدمت نمود، یکی از تجلیات بزرگ روح‌القدس بود. و کلام با یک وضوح و انطباق غیرمعمول با

عصر کلیسای اسمیرنا

فرامین و چارچوب اولیه‌ی آن، توسط او تعلیم داده می‌شد.

۸ کلیساهای او در فرانسه به داشتن عطایای روح شناخته می‌شدند، زیرا مقدسین به زبان‌ها صحبت می‌کردند، نبوت می‌کردند، مردگان را زنده می‌کردند و با دعای ایمان، بیماران را شفا می‌دادند. او خطر هرگونه برادری سازماندهی شده در میان مشایخ، شبانان و سایرین را می‌دانست. او استوار برای یک کلیسای محلی متحد شده‌ی پر از روح و ظاهر کننده‌ی عطایا ایستاد و خداوند او را با ظهور قوت خود در میان مقدسین محترم شمرد.

۹ او همچنین درک واضحی از الوهیت داشت. از آنجا که او شاگرد پولیکارپ بود، که او نیز شاگرد یوحنا رسول بود، می‌توانیم بدانیم که او کامل‌ترین تعلیم ممکن را در این زمینه داشت. در صفحه‌ی ۴۱۲ از جلد اول کتاب «دوران هم‌عصر نیکیه»،^{۲۰} این شرح را از او درباره‌ی الوهیت می‌بینیم: "تمام تجلیات دیگر، به همین صورت، عنوان یک شخص را آشکار می‌کند و همان وجود، خداوند قوت، خدا، پدر همه، خدای قادر، حضرت اعلی خالق، سازنده و از این قبیل، اینها اسامی و عناوین یک توالی از وجودهای دیگر نیست، بلکه از یک و از همان." او به وضوح اشاره کرد که اینها چیزی جز عنوان نیستند، همانند رز شارون، ستاره‌ی درخشنده‌ی صبح و سایر عناوین. چیزی جز یک خدا وجود ندارد. نام او خداوند عیسی مسیح است.

۱۰ به این ترتیب با تبعیت قاطع او از کلام، درک عالی او از کتاب مقدس و حضور قوت خدا در آن خدمت، او انتخاب درستی برای این دوره است. در مجموع باعث تأسف است که سایر ادوار چنین تعادلی را در ثمره‌ی پیغام‌آورانشان نداشتند، یعنی قوت و هدایت روح القدس و کلام.

Ante Nicene Fathers ²⁰

اسمیرنا

۱۱ شهر اسمیرنا، در شمال افسس و در دهانه‌ی خلیج اسمیرنا واقع شده بود. بخاطر بندرگاه خیلی خوبش یک مرکز تجاری و بخاطر صادراتش مشهور بود. همچنین بخاطر مدرسه‌ی علوم بدیع، فلسفه، پزشکی، علوم و ساختمان‌های زیبایش متمایز بود. یهودیان بسیاری آنجا زندگی می‌کردند و به شدت مخالف مسیحیت بودند، حتی بیشتر از رومیان. درحقیقت، پولیکارپ، نخستین اسقف در اسمیرنا، توسط یهودیان به شهادت رسید و گفته شده که آنها روز مقدس خود (شنبه) را بی‌حرمت ساختند تا چوب حمل کنند و برای آتش زدن او، هیزم آماده کنند.

۱۲ کلمه‌ی اسمیرنا به معنای «تلخ»، از کلمه‌ی «مُر» نشأت گرفته است که در مومیایی کردن اجساد استفاده می‌شد. به این ترتیب ما یک مفهوم دوگانه را در این دوره داریم. این یک دوره‌ی تلخ و مملو از موت بود. دو تاک در چارچوب کلیسا بود. با افزایش تلخی از جانب تاک کاذب نسبت به تاک حقیقی بیشتر و بیشتر از هم جدا می‌شدند. موت، فقط بذر کاذب نبود، بلکه در تاک حقیقی هم یک رخوت خزنده و یک ضعف وجود داشت، چراکه آنها الحال از حقیقت خالص چند سال نخستین پس از بنطیکاست جدا شده و هیچ ایماندار راستینی، چنان‌که به وفور در نمونه‌های عهد عتیق دیدیم، از نظر روحانی قوی‌تر، سلامت و زنده‌تر از دانش و اطاعت از کلام راستین خدا نیست. تشکیلات داشت بی‌درنگ رشد می‌کرد و موت عضویت، تأیید و افزوده می‌گشت، زیرا هدایت روح‌القدس کنار گذاشته شده و کلام با اعتقادنامه و آیین‌ها، دگم‌ها و مراسم انسانی جایگزین شده بود.

۱۳ وقتی اسرائیل وارد اتحادهای غیرمشروع با دنیا شد و مشارکت از طریق ازدواج را شکل داد، درنهایت روزی رسید که جهان غلبه یافت و بابل، قوم خدا را به اسارت برد. حال، وقتی به اسارت رفتند، با داشتن کهنات یک هیکل و کلام اسیر

عصر کلیسای اسمیرنا

شدند. ولی وقتی آنها از اسارت برگشتند، ربی‌ها، الهیدانان فریسی، کنیسه و تلمود را داشتند. زمانی که عیسی آمد، آن‌قدر فاسد بودند که او آنها را از پدرشان ابلیس خواند، علی‌رغم اینکه از نظر جسمانی فرزندان ابراهیم بودند. در این دوره نیز ما شاهد وقوع چنین چیزی هستیم. هرچند همان‌گونه که «تمام اسرائیل»، اسرائیل نیست، بلکه فقط یک گروه کوچک اسرائیلی روحانی بودند؛ پس همیشه یک گروه کوچک مسیحیان راستین خواهند بود، عروس عیسی مسیح، در زمانی که او به سراغ خاصان خود آید.

۱۴ در این شهر دو معبد مشهور وجود داشت. یکی معبدی که برای پرستش زئوس^{۲۱} ساخته شده بود، و دیگری معبدی برای پرستش سیبل^{۲۲}، و در میان این دو معبد، یکی از زیباترین معابر دوران باستان به نام خیابان طلایی^{۲۳} وجود داشت. به نظر من، این نوعی هجوم شرک‌گرایی را به تصویر می‌کشد که در نخستین دوره آغاز شده بود، ولی تصور می‌شد که فقط در رُم وجود دارد. پیوند دو معبد یکی خدا و یکی الهه، بذر مریم پرستی است جایی که در آن مریم، مادر خدا خوانده می‌شود و حرمت و عنوان و قوتی برابر با عیسی مسیح به او داده شده است. خیابان طلایی که آنها را به هم پیوند می‌دهد، تصویری است از طمع و حرصی که باعث شد تشکیلات نقولاولی به حکومت ملحق شود، چون می‌دانستند که قدرت و ثروت به آنها تقدیم شده است.

۱۵ همان‌گونه که دوره‌ی افسسیان بستر بذر غم‌انگیز دوره‌ی پرغامس بود که باید در آینده می‌آمد، این دوره‌ی اسمیرنا باران، آفتاب و خوراکی بود که فساد شرم‌آوری را که کلیسا را در زنا که یک فحشای روحانی است و هرگز از آن باز نخواهد گشت، تضمین نمود. موت داشت ریشه‌اش را در شاخه نفوذ می‌داد و

Zeus^{۲۱}
Cybele^{۲۲}
Golden Street^{۲۳}

کسانی که از او بهره‌مند می‌شدند، از موت و تلخی بهره‌مند می‌گشتند. این دوره از سال ۱۷۰ تا ۳۱۲ بعد از میلاد دوام داشت.

تَحِیّت

این را می‌گویند آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت.

مکاشفه ۸:۲

۱۶ "اول و آخر که مرده شد و زنده گشت." اینها سخنان یک انسان نیست. یک انسان (اگر می‌توانست از قبر سخن بگوید)، می‌گفت: "من ابتدا و انتها هستم، زنده بودم و مرده گشتم." اولین چیزی که برای یک انسان اتفاق می‌افتد، این است که او متولد می‌شود (زنده است) و آخرین چیزی که اتفاق می‌افتد، این است که می‌میرد. پس این انسان نیست که تکلم می‌کند، این الوهیت است. آن انسان (آدم)، حیات را گرفت و به موت تبدیل نمود. ولی این انسان (عیسی)، موت را گرفت و به حیات تبدیل نمود. آدم، بی‌گناهی را گرفت و به گناه تبدیل نمود. این یکی گناه را گرفت و آن را به عدالت تبدیل نمود. آدم، فردوس را گرفت و آن را تبدیل به یک بیابان پر زوزه ساخت، ولی این یکی بازمی‌گردد تا با تخریب، دنیا را به عدنی دیگر تبدیل سازد. آدم حیاتی پر از مشارکت و شادی را از خدا گرفت و آن را به بیابانی از تاریکی روحانی که سقوط در گناه را ثمر آورد، تبدیل نمود؛ فساد اخلاقی، رنج، زحمت، فرب و فساد که در جان انسان‌ها بود. ولی این یکی، از تمام موت فجیع و تنزلی که بشریت را پر کرده بود، حیات عدالت و زیبایی را ثمر آورد، تا همان‌طور که زمانی گناه در موت سلطه داشت، اکنون انسان‌ها به واسطه‌ی یک نفر، یعنی عیسی مسیح، در عدالت سلطه داشته باشند. هرچند که اتهام بسیار سنگین بود، ولی اکنون عطای او در حیات ابدی بیشتر است.

عصر کلیسای اسمیرنا

۱۷ و اکنون او در میان کسانی که رهانیده گام برمی‌دارد، یعنی کلیسای خویش. آنانی که رهایی یافتند، چه بودند؟ آیا کسانی مانند پولس، قاتل و فاسد نبودند؟ افرادی مانند دزد روی صلیب، سارق و قاتل نبودند؟ همه اجرت فیض او، همه بازگردانده شده از موت، همه **زنده** شده در مسیح عیسی، خداوند.

۱۸ نمی‌دانم که آیا متوجه تحیت دوره‌ی اول و تحیت این دوره شدید؟ آنها را کنار هم بگذارید. "این را می‌گویند آنکه هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان کلیساها می‌خرامد. این را می‌گویند آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت." این یک سخن و همان شخص است و دارد به ما می‌گویند که کلیسا از آن اوست. همان‌طور که دانه‌ی میوه در وسط میوه است، او هم همین‌طور است، نسل ملوکانه در میان کلیسا. همان‌طور که فقط دانه در خود حیات دارد، او نیز حیات کلیساست.

۱۹ گام برداشتن او، نمایانگر مراقبت خستگی ناپذیرش از آن است. او شبان اعظم است که مراقب خاصان خود می‌باشد. این حق اوست، چون او آن کلیسا را به خون خود خریداری نمود. آن خون، خون خداست. کسی که مالک آن کلیساست، خداست؛ خود خدا. او «ابتدا و انتهاست». این عنوان، ابدیت را بیان می‌کند. او مرده بود و زنده است. او بها را پرداخت تا تنها او مالکیت هیکل خدا را داشته باشد. او بر آن حکم می‌کند، در آن پرستیده می‌شود. با هر کس که خداوندی و اقتدار او را بگیرد، مقابله می‌کند؛ تردیدی نیست. دلیل اینکه در هر دوره‌ای خود را در عنوانی الهی معرفی می‌کند، این است که قوم را تسلی داده و به آنها هشدار دهد. او به تاک دروغین هشدار داده و تاک حقیقی را تسلی می‌دهد. این **خدای واحد قادر** است. او را بشنوید و زنده بمانید.

شرایط دوره

اعمال و تنگی و مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولت‌مند هستی و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند، بلکه از کنیسه شیطانند.

مکاشفه ۹:۲

۲۰ مسلماً نکته‌ی کلیدی این دوره، مصیبت‌هاست. اگر جفا و مصیبتی در دوره‌ی نخست بود، تشدید این مصیبت‌ها در سرتاسر دوره‌ی دوم پیش‌بینی شده است. تردیدی نیست که این سخنان پولس در کلام در رابطه با جماعت مسیحیان در هر دوره و هر جایی از جهان که باشند، کاربرد دارد.

ولیکن ایام سلف را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید، متحمل مجاهده‌ای عظیم از دردها شدید،

چه از اینکه از دشمنان‌ها و زحمات تماشای مردم می‌شدید، و چه از آنکه شریک با کسانی می‌بودید که در چنین چیزها به سر می‌بردند.

زیرا که با اسیران نیز همدرد می‌بودید و تاراج اموال خود را نیز به خوشی می‌پندیرفتید، چون دانستید که خود شما را در آسمان مال نیکوتر و باقی است.

پس ترک مکنید دلیری خود را که مقرون به مجازات عظیم می‌باشد.

زیرا که شما را صبر لازم است تا اراده‌ی خدا را بجا آورده، وعده را بیاید.

زیرا که «بعد از اندک زمانی، آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود.

لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود، نفس من با وی خوش نخواهد شد.»

عبرانیان ۳۲:۱۰-۳۸

عصر کلیسای اسمیرنا

۲۱ ارتباط مردم خوش قلب با ایمانداران راستین صرفاً بخاطر خوش قلبی آنها، ممکن است منجر به موت شود.

۲۲ حال، خداوند خدای قادر می گوید، **می دانم**. او در میان قوم خود درحال گام برداشتن است. او آنجاست، شبان اعظم گله. ولی آیا او مانع جفاها می شود؟ آیا مصیبت ها را متوقف می کند؟ نه، این کار را نمی کند. او به سادگی می گوید: "تنگی تو را **می دانم**، از سختی های تو غافل نیستم." این چه سنگ لغزشی برای بسیاری از مردم است! مانند اسرائیل، آنها نمی دانند که آیا خدا واقعاً آنها را دوست دارد. چطور ممکن است خدا، عادل و پرمحبت باشد و بعد بایستد و رنج کشیدن قوم خود را تماشا کند؟ این چیزی است که آنها در ملاکی باب ۱ پرسیدند.

وحی کلام خداوند درباره اسرائیل به واسطه ی ملاکی.

خداوند می گوید که شما را دوست داشته ام. اما شما می گویید: "چگونه ما را دوست داشته ای؟ آیا عیسو برادر یعقوب نبود؟" و خداوند می گوید که: "یعقوب را دوست داشتم،"

و از عیسو نفرت نمودم و کوه های او را ویران و میراث وی را نصیب شغال های بیابان گردانیدم."

ملاکی ۱:۱-۳

۲۳ می دانید، آنها نمی توانستند محبت خدا را متوجه شوند. آنها فکر می کردند که محبت به معنای رنج نکشیدن است. ولی خدا گفت که محبت او یک محبت «گزینشی» است. گواه محبت او **برگزیدگی** بود، صرف نظر از اینکه چه اتفاقی بیفتد، محبت او به راستی، با این اصل که آنها برای نجات برگزیده شده بودند، اثبات شده بود. ("که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی.")

۲۴ او ممکن است شما را به مرگ بسپارد، چنان‌که پولس را سپرد. ممکن است شما را به رنج‌ها بسپارد، مانند ایوب. این امتیاز اوست، او حاکم است. ولی اینها همه با یک هدف است، اگر او هدفی نداشت، آن وقت صانع ناامیدی و یأس بود، نه آرامی. هدف او این است که پس از اندکی رنج، کامل شویم، بنا شده و قوت بیابیم. همان‌طور که ایوب گفت: "مرا قوت خواهد بخشید." (ایوب ۶:۲۳) ۲۴ می‌بینید او، خودش، رنج کشید. او اطاعت را در رنج‌هایی که کشید، آموخت. او درحقیقت در رنج‌هایی که کشید، کامل شد.

هرچند پسر بود، به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت
و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت.

عبرانیان ۵:۸-۹

۲۵ به زبان ساده، شخصیت عیسی به واسطه‌ی مصیبت‌ها کامل شد و طبق سخنان پولس، او بر کلیسای خود هم قیاسی از رنج‌ها را گذارده تا ایشان نیز با ایمان به خدا زمانی که بخاطر او در مصیبت هستند، به نقطه‌ی تکامل برسند. چرا این را می‌خواست؟

ای برادران من! وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید.

چون که می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند.

لکن صبر را عمل تام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید.

یعقوب ۱:۲-۴

۲۶ چرا کاری نمی‌کند؟ دلیلش در رومیان باب ۸ است.

^{۲۴} ترجمه‌ی فارسی این آیه می‌گوید: «بلکه به من التفات می‌کرد»، ترجمه‌ی انگلیسی آیه «مرا قوت خواهد بخشید»، است.

عصر کلیسای اسمیرنا

و هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم یعنی ورثه‌ی خدا و هم ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم.

زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است."

رومیان ۱۷:۸-۱۸

۲۷ نمی‌توانیم با او سلطنت کنیم، مگر اینکه با او رنج بکشیم. باید رنج بکشید، تا سلطنت کنید. دلیلش هم این است که شخصیت هرگز بدون زحمت درست نمی‌شود. شخصیت یک **پیروزی** است، نه یک عطا. یک انسان، بدون شخصیت نمی‌تواند حکمرانی کند، چون قدرت بدون شخصیت، شیطانی است. ولی قدرت با سیرت و شخصیت، مناسب حکمرانی است. از آنجا که او می‌خواهد ما حتی در تخت او سهیم باشیم، بر همان اساس که او غالب آمد و بر تخت پدر خود نشست، پس ما باید غالب شویم تا با او بر تخت بنشینیم. مصیبت‌های اندک و موقتی که ما با آنها مواجه می‌شویم، قابل مقایسه با جلال بی‌ظیری که در زمان آمدن او در ما ظاهر می‌شود، نیست. اوه، چه گنجینه‌ای برای آنانی که حاضرند به واسطه‌ی مصیبت‌ها وارد ملکوت او بشوند، مهیا گشته است.

۲۸ "ای حبیان! تعجب ننمایید از این آتشی که در میان شماست و به جهت امتحان شما می‌آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد." این چیزی است که پطرس رسول در اول پطرس ۱۲:۴ گفت. آیا این عجیب است که خدا می‌خواهد ما به واسطه‌ی رنج‌ها، شخصیتی مانند مسیح بیابیم؟ خیر قربان! همه‌ی ما آزمون‌هایمان را داریم. همه‌ی ما آزموده و بعنوان پسران، تأدیب شده‌ایم. کسی نیست که از آن عبور نکند. کلیسایی که متحمل و آزموده نشود، آن را نیافته و از خدا نیست.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد، توبیخ می‌فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می‌زند.

اگر متحمل تأدیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار می‌نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟

عبرانیان ۱۲: ۶-۷

۲۹ حال، این شرایط خاص اسمیرنا باید برای تمام ادوار اطلاق شود. هیچ دوره‌ای از آن فارغ نیست، هیچ ایماندار راستینی از آن فارغ نیست. این از خداست. این اراده‌ی خدا و ضروری است. ما نیاز داریم تا خداوند این حقیقت را به ما بیاموزد که باید در زحمت باشیم و در انجام آن، مانند مسیح باشیم.

خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.

خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است، زیرا که به همین‌طور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند.

انجیل متی ۵: ۱۱-۱۲

۳۰ آسمان‌های ابری و طوفان‌های زندگی نشانه‌ی مذمت خدا نیست. آسمان آبی و آب‌های ساکن هم نشانه‌ی محبت و تأیید او نیست. بلکه تأیید تک‌تک ما فقط در آن **محبوب** است. محبت او گزینشی است که او پیش از بنیان عالم برای ما داشت. آیا او ما را دوست دارد؟ اوه، بله. اما چطور بدانیم؟ باید بدانیم، زیرا او گفته و محبت خود را به ما آشکار نموده، زیرا ما را نزد خود آورده و روح خود را به ما عطا نموده و ما را فرزندان قرار داده است. من چگونه باید محبت خود را به او اثبات نمایم؟ با ایمان به چیزی که او گفته و با وجد در عین سختی‌ها که او در حکمت خود اجازه می‌دهد تا واقع شود.

عصر کلیسای اسمیرنا

۳۱ "مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولتمند هستی!" دوباره همین است. او را می‌بینیم که در میان کلیسای خود می‌خرامد. مانند یک پدر، خانواده‌ی خود را تحت نظر دارد. او سر خانه‌ی خویش است. او فراهم کننده است. او محافظت کننده است. در عین حال به فقر آنها می‌نگرد. اوه، یک ایماندار تعلیم نیافته، چقدر در این لغزش می‌خورد. چطور خدا می‌تواند تحمل کند که بر فقر خاصان خود بنگرد، آن را متوقف نکند و همه‌ی ما یحتاج آنها را سخاوتمندانه عطا نکند؟

۳۲ اینجاست که باز باید به محبت، نیکویی و حکمت خدا ایمان داشته باشید. این هم، ضروری است. یادتان باشد که او این پند را داد: "پس اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم، یا چه بنوشیم، یا چه بپوشیم. زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که به این همه چیز احتیاج دارید. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد." (انجیل متی ۶: ۳۱-۳۳)

۳۳ قوم خدا تفکر مادی ندارند. تفکر آنها مانند مسیح است، آنها گنج‌های زمینی را طالب نیستند، بلکه آنچه را از بالا است، می‌طلبند. این کاملاً درست است. اکثریت مسیحیان ثروتمند نیستند، بلکه در زمره‌ی فقرا قرار دارند. در ایام عیسی هم، چنین بود. در دوران پولس هم صادق بود و امروز هم باید چنین باشد. اوه، امروز این خیلی حقیقت ندارد، چراکه عصر کلیسای لائودیکیه یکی از ثروتمندترین‌ها است، تا جایی که یکی از معیارهای روحانی و فور چیزهای زمینی است. اوه، چقدر کلیسا در داشته‌هایش ثروتمند است. "خوشابحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است." (انجیل متی ۵: ۳) "زیرا ملکوت خدا اکل و شرب نیست، بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس." (رومیان ۱۴: ۱۷) ملکوت خدا، خوردن و آشامیدن نیست، کالا نیست، بلکه در درون ماست. یک فرد توانگر در خدا توانگر است، نه چیزهای دیگر.

۳۴ روح، فریاد می‌زند: "اوه، فقر تو را می‌بینم، نیازت را می‌بینم، چیزهای زیادی نداری که به رخ بکشی، آنچه داشتی از تو گرفته شده است. به خوشی دارایی‌ات را به عوض حیات ابدی دادی، به تو خندیدند، تمسخر شدی. منابع جسمانی نداری که به آن متکی باشی؛ ولی با تمام این اوصاف، تو دولت‌مند هستی. امنیت تو در اوست که سپر توست و پاداش بی‌نهایت عظیم عطا می‌کند. پادشاهی تو باید بیاید. بله، خواهد آمد و یک پادشاهی جاودان خواهد بود. بله، از سختی‌ها و دردهای تو آگاهم. می‌دانم تحمل آن چقدر سخت است. ولی تمام اینها را وقتی برمی‌گردم تا تو را برای خود اختیار کنم، به یاد خواهم آورده و بعد تو را اجرت خواهم داد."

۳۵ این بر ضد افراد ثروتمند نیست، زیرا خدا می‌تواند یک فرد ثروتمند را نجات بخشد. برخی از فرزندان خدا ثروتمند هستند. ولی پول می‌تواند یک دام باشد، نه فقط برای کسی که آن را دارد، حتی برای آنانی که آن را ندارند. در همان ابتدا، در اولین دوره، یعقوب بر کسانی که افراد غنی را محترم‌تر می‌شماردند، فریاد برآورد: "ای برادران من! ایمان خداوند ما عیسی، رب‌الجلال را با ظاهر بینی مدارید." (یعقوب ۱:۲) فقرا داشتند ثروتمندان را تکریم می‌کردند، برای اینکه از آنها کمک دریافت کنند، بجای اینکه به خدا توکل داشته باشند. "این کار را نکنید..." یعقوب می‌گوید: "این کار را نکنید، پول همه چیز نیست، پول پاسخ شما نیست." امروز هم پاسخ ما نیست. ثروت ما بیش از هر زمان دیگری است و درعین حال از نظر روحانی دستاوردهای خیلی کمتری داشته‌ایم. خدا با پول کار نمی‌کند. او با روح خود حرکت می‌کند و این حرکت روح، فقط به حیاتی که وقف کلام شده باشد، می‌آید.

کنیسه‌ی شیطان

و کفر آنانی که خود را یهود می‌گویند و نیستند، بلکه از کنیسه‌ی شیطانند.

عصر کلیسای اسمیرنا

۳۶ این آیه بسیار حائز اهمیت است. نه فقط بخاطر محتوای خاص آن، بخاطر اینکه تقریباً در دوره‌ای که هزار سال بعد از آن است، تکرار می‌شود.

اعمال و تنگی و مفلسی تو را می‌دانم، لکن دولت‌مند هستی و کفر آنانی را که خود را یهود می‌گویند و نیستند، بلکه از کنیسه‌ی شیطانند.

مکاشفه ۹:۲

۳۷ قبل از هر چیز، عبارت «یهود»، توصیف‌گر مذهب قوم یهود نیست. این تنها به مردم یهودا اشاره می‌کند و دقیقاً همان معنی را دارد که مثلاً من بگویم من یک ایرلندی‌زاده هستم، آنها دروغگو بودند. آنها به واسطه‌ی ولادت، یهودی نبودند و به واسطه‌ی دین هم یهودی نبودند.

۳۸ اگر این درست باشد، آنها چه بودند؟ آنها یک قوم فریب خورده و اکنون جزئی از کلیسا بودند. آنها متعلق به تاک دروغین بودند. آنها از کلیسای راستین نبودند، بلکه از کلیسای دروغین، چون خدا گفت که آنها «از کنیسه‌ی شیطانند».

۳۹ حال، عبارت «کنیسه»، همان عبارتی نیست که ما برای کلیسا استفاده می‌کنیم. در کتاب مقدس، کلیسا به مفهوم «خوانده شدگان به خروج» یا «احضار شدگان» می‌باشد. نویسنده‌ی مزمور درباره‌ی این قوم برگزیده چنین می‌گوید:

خوشایحال کسی که او را **برگزیده و مقرب خود ساخته‌ای** تا به درگاه‌های تو ساکن شود.

مزامیر ۴:۶۵

۴۰ ولی مفهوم کنیسه یعنی «جماعت یا جمع شدن». این می‌تواند خوب یا بد باشد، ولی در این مورد، بد است. چون اینها کسانی هستند که جمع شدنشان از خدا نیست، بلکه از خودشان است. اشعیا در مورد آنها گفت:

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

همانا جمع خواهند شد، اما نه به اذن من. آنانی که به ضد تو جمع می‌شوند، به سبب تو خواهند افتاد.

اشعیا ۵۴:۱۵

۴۱ و از آنجا که اینها مطمئناً ضد تاک حقیقی بودند، خدا در نابودی به آنها رسیدگی خواهد کرد.

۴۲ حال چرا ما کسانی را داریم که در چارچوب کلیسا ادغام شده‌اند و خود را یهود می‌خوانند؟ دلیلش این است که آنها دروغگو بودند، پس می‌توانستند هر ادعایی که می‌خواستند، بکنند. می‌توانستند هر چه می‌خواستند بعنوان یک حقیقت بگویند و به آن بچسبند و در این مورد می‌توانستند با یک فکر قوی در ذهن خود، دروغ بگویند. آیا این گونه نبود که کلیسای اولیه، اگر نه کاملاً، بلکه غالب آن از یهودیان تشکیل شده بود و آنها را اعضای بدن خویش می‌کرد؟ دوازده رسول یهودی بودند و رسولان بعدی یا یهودی بودند و یا نوایمان. بنابراین برای آنها اینکه سوگند یاد کنند یهودی بودند، این برتری را به آنها می‌داد که ادعای اصل و اصیل بودن بنمایند. یک دروغ بگویند، بر آن اصرار کنید و حقیقت و تاریخ را نادیده بگیرید. این را بگویند و مدام برای افراد تکرار کنید، به زودی آن را خواهند پذیرفت.

۴۳ خوب، اینجا متوجه یک چیزی شدید؟ آیا امروز همان روح در کلیسا نیست؟ آیا گروهی نیستند که مدعی اصل بودن هستند و می‌گویند که نجات تنها در آنهاست؟ آیا نمی‌گویند کلید ملکوت را دارند که از پطرس دریافت کردند؟ آیا نمی‌گویند که پطرس اولین پاپ بود و در رُم ساکن شد، در صورتی که **مطلقاً هیچ گواه تاریخی برای آن وجود ندارد؟** حتی تحصیلکرده‌ترین و آگاه‌ترین پیروان او دروغ‌های او را باور کرده‌اند. کنیسه‌ی شیطان! اگر شیطان پدر او باشد و پدر دروغ‌گویان، پس این عجیب نیست کسانی هم که در کنیسه‌ی او هستند، دروغگو باشند.

عصر کلیسای اسمیرنا

۴۴ به موضوع کفر توجه کنید. کسانی که در کنیسه‌ی شیطانند در این مثال به خدا کفر نمی‌گفتند (هرچند که نیازی به گفتن آن نیست)، بلکه به کلیسای راستین کفر می‌گفتند. مسلم است، همان‌طور که قائن بر هابیل جفا رساند و او را کشت، چون او (قائن) از آن شریر بود و همان‌گونه که پیروان رسمی یهود (چون عیسی گفت که آنها از پدر خود، ابلیس هستند.) تلاش کردند تا مسیحیان را در چند سال نخست اولین دوره نابود کنند، اکنون همان گروه (تاک دروغین)، پر قدرت‌تر اقدام به نابود کردن ایماندار راستین در دومین دوره می‌کند. روح ضد مسیح در حال رشد است.

۴۵ گروهی که به آهستگی و قدم به قدم از طریق **اعمالش** (نقل‌وای‌گری) راه خود را به کلیسا باز کرد، دیگر از آشکار بودن هراسی ندارد و به وضوح گروهی را از خودش تشکیل داده و با یک عداوت آشکار بر ضد کلیسای راستین حرکت می‌کند.

۴۶ حال، زمانی که می‌گویم این یک کلیسای سازمان یافته‌ی ضد مسیح بود، حقیقت تاریخ تصدیق شده را به شما می‌دهم. اولین کلیسا که در رُم تشکیل شد (تاریخ آن را در دوره‌ی پرغامس بررسی خواهیم نمود) و حقیقت خدا را با معرفی مذاهب شرک با اسامی و مفاهیم مسیحی به دروغ تبدیل کرده بود. در دومین دوره آن قدر وارد شرک شده بود (هرچند که مدعی کلیسای راستین بود.) که پولیکارپ در سنین پیری ۳۰۰۰ کیلومتر راه رفت تا تضرع کند که آنها بازگشت نمایند. آنها این کار را نکردند، یک سلسله مراتب قوی، یک تشکیلات قوی و یک جدایی کامل از کلام داشتند. پس این کنیسه‌ی شیطان است، پر از کفر که الحال بذر تعلیم نقل‌وای در آن قرار داشت و به زودی کرسی یا قوت مذهب شیطانی خواهد بود. این دقیقاً درست است، چون مکاشفه ۲:۹ **نمی‌گوید** که این افراد از کنیسه‌ی شیطانند، بلکه می‌گوید **کنیسه‌ی شیطانند**.

۴۷ این روح ضد مسیح، چیز تازه‌ای نیست. چیزی نیست که فقط در ادوار کلیسایی آمده باشد. همواره اینجا بوده است. برای درک واضح اینکه چگونه عمل می‌کند، چگونه با خدا مخالفت می‌کند و کلیسا را دربر می‌گیرد، به عهد عتیق نگاه کنید و آنجا او را ببینید. روح را در اسرائیل بررسی کنیم، زمانی که از مصر خارج شد تا کلیسایی در بیابان باشد، چگونه آشکار شد.

۴۸ درست همان‌گونه که کلیسای اولیه، تحت خدمت ناب روح‌القدس با آیات و معجزات و ظهور نبوت‌ها، زبان‌ها و ترجمه‌ها، حکمت، شفاها و علم آغاز کرد، زمانی هم که اسرائیل مصر را ترک کرد، آنها تحت رهبری روح خدا بودند که در عطا یا ظاهر می‌شد. خدا رهبر قوم بود، درحقیقت او پادشاه آنان بود. او یک پدر-پادشاه بود. او طوری قوم اسرائیل را مراقبت می‌کرد که یک مرد از خانواده‌اش مراقبت می‌کند. آنها را خوراک داد، با ایشان در نبردها جنگید، دشواری‌ها را برای آنها هموار نمود، در سختی‌ها استوارشان کرده و خود را مشغول آنها نمود. آنها تنها امتی بودند که او برایشان به‌راستی خدا بود. اما یک روز آنها به اطراف نگاه کردند و فلسطینیان و سایرین را دیدند که یک پادشاه دارند. این، نظر آنها را جلب کرد و تصمیم گرفتند که رهبری خود را انسانی کنند. پس خواستار یک پادشاه شدند. حال، خدا خودش می‌خواست که این رهبری را انسانی نماید، در شخص خداوند عیسی مسیح، ولی آنها از او جلوتر رفتند. شیطان نقشه‌ی خدا را می‌دانست، پس این را در دل آنها گذاشت تا از خدا (کلام) سبقت بگیرند.

۴۹ وقتی نزد سموئیل آمدند و خواستار یک پادشاه شدند، سموئیل چنان هراسان شد که قلبش تقریباً از حرکت ایستاد. خدا قوم خود را از طریق این نبی وقف شده و اثبات شده‌ی کلام، هدایت کرده بود و او احساس کرد که وی رد شده است. او قوم را جمع کرده، نزد آنها تضرع نمود که از خدایی که ایشان را مانند فرزندان حمل کرده، ایشان را برکت داده و کامیاب نموده بود، روی برنگردانید.

عصر کلیسای اسمیرنا

۵۰ ولی آنها اصرار کردند. آنها به سموئیل گفتند: "تو هرگز در هدایت اشتباه نکردی، هرگز در مسائل مالیات ناراست نبودی، تمام تلاشت را کرده‌ای تا ما با کلام هماهنگ شویم، ما قدردان معجزات، حکمت، حفاظت و تدارک خدا هستیم. به این ایمان داریم. آن را دوست داریم. حتی فراتر از آن، نمی‌خواهیم بدون آن باشیم. فقط یک پادشاه می‌خواهیم که در نبردها ما را هدایت نماید. البته هنوز هم نیتان این است که وقتی به جنگ می‌رویم، کاهنان جلو بروند و یهودا هم ایشان را دنبال کند و شیپور را نواخته، فریاد برآورده، سرود می‌خوانیم. قصد نداریم هیچ‌یک از اینها را متوقف کنیم. **اما پادشاهی می‌خواهیم که یکی از ما باشد، تا ما را رهبری کند.**"

۵۱ و خدا به سموئیل گفت: "می‌بینی؟ آنها تو را رد نکردند، بلکه من را رد کردند تا دیگر پادشاه ایشان نباشم."

۵۲ این چقدر غم‌انگیز بود. آنها نمی‌دانستند که وقتی داشتند از خدا می‌خواستند که اجازه بدهد مانند مابقی جهان باشند، داشتند خدا را رد می‌کردند، چون خدا مقدر نموده بود که قومش متفاوت از دنیا عمل کنند. آنها از جهان نیستند، شبیه جهان نیستند و مانند جهان عمل نمی‌کنند. آنها نسبت به جهان مصلوب شده و این جهان هم نسبت به آنها مصلوب شده است.

پس خداوند می‌گوید: "از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم،
و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود."

دوم قرن نیاں ۶: ۱۷-۱۸

۵۳ می‌دانید، خدا تفاوت بین اسرائیل و سایر امت‌ها بود. خدا را کنار بگذارید و اسرائیل مانند سایر امت‌هاست. وقتی شمشون موی خود را برید، مانند

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

تمام مردان دیگر بود. هدایت و رهبری روح‌القدس را کنار بگذارید، آن وقت کلیسا چیزی نیست، جز جهان که نام خدا به آن ملصق شده است. کلیسا و جهان هر دو از یک گِل هستند، همان گونه که عیسو و یعقوب از یک پدر و مادر بودند، ولی روح خدا تفاوت را ایجاد می‌کند.

۵۴ مهم نیست که شما خودتان را مسیحی بخوانید، هرکسی می‌تواند این کار را بکند. مسئله داشتن یا نداشتن روح خدا در شماسه، چون بدون آن روح، شما فاسد هستید و از آن او نیستید. آمین!

۵۵ مدتی قبل از یک خانم پرسیدم که آیا مسیحی است. او به من گفت: "آقا! باید به عرض شما برسانم که من هر شب یک شمع روشن می‌کنم." این چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟ "من متدیست هستم. من یک باپتیست هستم. من یک پنطیکاستی هستم." هیچ ربطی به آن ندارد. یا روح‌القدس، یا هلاکت.

۵۶ خوب، از همان موقع، از کلیسای نخست، قوم شروع کردند به تفکر و استدلال در اینکه چگونه در خدا پیشرفت کنند. اعمال نقولای شروع کرد به نشان دادن خود. سپس یک گروه شکل گرفت. آنها از الگوی کلام فاصله گرفتند. فقط کافی است یک کلمه تغییر کند، سپس آن اندک خمیرمایه تمامی آن را خمیرمایه می‌سازد. هرکس که بخشی از شریعت را زیرپا بگذارد، زیر حکم تمامی آن است. حوا فقط یک کلمه را تغییر داد. همین کافی بود.

۵۷ و زمانی که گروه شیطان محور شکل گرفت، شروع کرد به تنفر و جنگ با ایمانداران راستین و اصرار ورزید که آنها (مخالفین) کلیسای راستین خدا هستند.

۵۸ توجه داشته باشید که تشکیلات چگونه نفرت را پرورش می‌دهد، مشارکت و تعامل را از بین می‌برد و باعث وجود تلخی می‌گردد. این چیزی است که «مُر» معنی می‌دهد. این چیزی است که اسمیرنا از آن سرشار بود، تلخی. ریشه‌ی

عصر کلیسای اسمیرنا

تلخی، بسیاری را آلوده خواهد نمود. پس آلودگی بیشتر و بیشتر در حال ورود بود. هر دوره‌ای زخم‌های آن را احساس می‌نمود.

۵۹ کلیسای اسمیرنا از کلیسای اولیه بسیار فاصله گرفته بود، تبدیل شده بود به یک چیز دورگه. او خود را همانند حوا پیوند زده بود. می‌دانید که دورگه چیزی است که از پیوند دو گونه‌ی مختلف ثمر می‌آید. دیگر ثمره مانند آن اصلی، خالص نیست. بلکه دورگه‌ی پیوندی است. خوب، زمانی که حوا اجازه داد مار تخم خود را با او ادغام نماید، موجودی را ثمر آورد به نام قائن که یک انسان خالص نبود و از آن **شریو** بود. توجه کنید که او چقدر با هابیل فرق داشت. توجه کنید که چقدر با شیث فرق داشت. او از خدا نفرت داشت و از کلام اطاعت نکرد. او بر عادل جفا رسانده، او را کشت. او خود را بالاتر از کلام خدا قرار داد.

۶۰ کلیسا هم از آنچه که در ابتدا بود، فاصله گرفته. او پیوند خورده است. منظوم کلیسای اسمی است که پیوندی است. مردم می‌گویند: "من یک باپتیست هستم." در ابتدا چنین نبود. "من متدیست هستم." در ابتدا چنین نبود. بجای کلام راستین خدا، بجای مردان پر از روح در کلیسا، که توسط مکاشفه‌ی روح هدایت می‌شوند، اکنون اعتقادنامه‌ها و آیین‌ها و تعابیر تجربی افراد تحصیلکرده را داریم. یادگیری جای مکاشفه را گرفته است. استدلال جایگزین ایمان گشته. برنامه‌های مدون جایگزین ستایش و پرستش بی‌اختیار گردیده است. تمام گونه و نژاد تغییر یافته و یک کلیسای پیوندی شده است.

۶۱ حال بعد، وقتی کلیسا پیوند می‌خورد، آیا ثمره‌ی آن مسیحیان خالص خواهند بود؟ نه، نمی‌تواند. حیات یا بذری که مسیحیان را مولود می‌کند، در آنها نیست. هر چیزی نوع خودش را ثمر می‌آورد. باپتیست‌ها ثمره‌شان باپتیست‌های بیشتر خواهد بود و آنها مانند باپتیست‌ها رفتار خواهند نمود. متدیست‌ها ثمره‌شان متدیست خواهد بود و آنها هم مانند متدیست‌ها رفتار خواهند نمود. هیچ‌یک از آنها

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

توسط قوّت خدا شناخته نشده و نه می‌تواند بشود. چون قوّت خدا آنجا نیست. آنها به پرستش تشریفاتی شان و اعتقادنامه‌ها و دگم‌هایشان شناخته شده‌اند.

۶۲ صحبت از دورگه است. آیا مشهورترین دورگه‌ی جهان را می‌شناسید؟ دوره‌های متمدنی او در کنار ما بوده است. قاطر، آن دورگه است. او چیزی است مابین اسب و خر. او حیوان جالبی است. نمی‌تواند تولید مثل کند. حیاتی ندارد که بتواند این کار را بکند. ولی از کار کردنش بگوئید. او می‌تواند بیش از اسب و یا خر کار کند. ولی ذات او را نگاه کنید. او لجوج است و هرگز نمی‌توانید به او اعتماد کنید. او تصویری عالی از یک مذهب پیوندی است. پیوندی از حقیقت و تاریکی، چون اسب نمادی است از یک ایماندار راستین و الاغ نمونه‌ای است از یک ایماندار غیرعادل. آنها را تلفیق کنید و یک مذهب رسمی، خشک و بی‌ثمر را به بار می‌آورد. بذر حیات را ندارد. مرده است. درعین حال جمع می‌شوند، درباره‌ی خدا صحبت می‌کنند و در تمام مدت به‌طور سیستماتیک قوّت او را انکار می‌کنند. آنها کلام را به نام خود خداوند رد می‌کنند و هرگز امیدی برایشان نیست. متوجه شده‌اید که هرگز تابحال یک مذهب سازمان یافته دارای بیداری نبوده است؟ هرگز، به محض اینکه سازمان یافتند، مردند. هرگز قادر به بازگشت نیستند. نه قربان! می‌توانم این را در نماد به شما نشان دهم.

و هر نخست‌زاده‌ی الاغ را به بره‌ای فدیه بده و اگر فدیه ندهی گردنش را بشکن
و هر نخست‌زاده‌ی انسان را از پسرانت فدیه بده.

خروج ۱۳:۱۳

۶۳ می‌بینید، الاغ را می‌توان رها کنید و فدیه داد. هر گناهکار تیره بختی می‌تواند با خون قربانی عیسی مسیح نجات یابد یا با رد کردن مسیح، خودش رد شود. ولی قاطر را فدیه نمی‌کنید. برای او رهایی وجود ندارد. هیچ خوبی در او نیست. نمی‌تواند باشد، چون قاطر در کلیسا پناه می‌گیرد و الاغ در خون. قاطر «هیچ تخم و بذری» در خود ندارد که زنده شود، ولی الاغ آن را دارد.

عصر کلیسای اسمیرنا

۶۴ چند هفته قبل یک مقاله می‌خواندم، بله، مقاله‌ای بود که یک تاجر بی‌ایمان نوشته بود، نه یک مسیحی. او می‌گفت که از کلیساها به حیرت افتاده است. نمی‌تواند آنها را درک کند، آنها مدارس دینی پر از اساتید معتبر دارند که کلام خدا را تدریس می‌کنند، برای اینکه آن را نابود سازند. حال، این مرد نمی‌توانست از آن سر در بیاورد. از آن وحشت‌زده شده بود. می‌گفت که می‌تواند یک آنتیست^{۲۵} یا یک کمونیست را درک کند، یا یک نفر با یک تفکر آزاد یا هرکس دیگری را. ولی وقتی خود کلیسا، کلام خدا را تخریب نموده، به منزله‌ی قتل عمد است. **این مذهب دورگه‌ی شماست. آمریکا! قبل از اینکه خیلی دیر بشود، بیدار شو.**

۶۵ وقتی کلیسا از کلام فاصله بگیرد، به هر چیزی ایمان خواهد داشت. او مانند حوّا است. وقتی قائن متولد شد، حوّا گفت: "مردی از یهوه حاصل نمودم." متوجه هستید که او این را جدی گفت؟ او فکر می‌کرد که فرزندی از یهوه حاصل نموده. می‌بینید، به محض اینکه از طریق پذیرفتن کلام شیطان بجای کلام خدا فریب خورد، آن وقت فکر می‌کرد هرچه بگوید، درست است. اگر او می‌گفت که فرزندی از خدا حاصل نموده، پس فرزندی از خدا حاصل نموده. ولی خدا قوانین و احکام را در جهان قرار داده بود. بذر نیکو فقط می‌تواند میوه‌ی نیکو ثمر آورد و بذر شریر فقط می‌تواند میوه‌ی شریر را ثمر آورد. حال، هر بذری صرف‌نظر از تفاوتش، از همان زمین، از همان خوراک، رطوبت و نور آفتاب استفاده می‌کند. ولی میوه‌ای مطابق با نوع خود را ثمر خواهد آورد. به نسب‌نامه‌ی قائن نگاه کنید و نگاهی به نسب شیث بکنید. فقط یک تفاوت بین آنها وجود دارد، تخم اصلی و نه هیچ چیز دیگری.

۶۶ اگر به گفته‌ی اولیه‌ی حوّا دقت کنید، می‌بینید که او درکی بیش از آنچه

^{۲۵} خدا ناباور - (خدا انکاری) عدم باور به وجود خدا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خیلی‌ها فکر می‌کنند، داشت. او فرزند را به شیطان نسبت نداد، چون این او را برابر با خدا قرار می‌داد. فقط خدا می‌توانست تخمک را در رحم مریم خلق کند. شیطان نمی‌توانست. حوا این را می‌دانست. شیطان فقط می‌تواند منحرف کند. پس او حوا را با تخم نادرست آلوده ساخت. این تخم یا بذر مار بود که قائن را به ثمر آورد، و تخم یا بذر آدم بود که شیت و هابیل را به ثمر آورد. آن تخم‌ها دقیقاً وارد مراحل مشابه شدند، ولی فرزندان تفاوت داشتند، چون از تخمی متفاوت بودند.

۶۷ حوا باور داشت که قائن از خداست. او دروغ مار را بعنوان حقیقت خدا پذیرفت. این دقیقاً چیزی است که ما الآن داریم. کلیساها خود را بعنوان چشمه‌ی حقیقت برمی‌افرانند؛ ولی حقیقت در آنها جایی ندارد، درعین‌حال فرزندان آلوده‌اند که حتی توسط آنها می‌کشند، تا از خطایشان محافظت کنند.

۶۸ اگر فکر می‌کنید که این مبالغه است، تمام دوم تیموتائوس باب ۳ و ۵، آیه‌ی نخست از باب ۴ را بخوانید.

تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد، قسم می‌دهم و به ظهور و ملکوت او

که به کلام موعظه کنی و در فرصت و غیرفرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت‌نمایی با کمال تحمل و تعلیم.

زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد، و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید.

لیکن تو در همه چیز هوشیار بوده، متحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را به کمال رسان.

دوم تیموتائوس ۱:۴-۵

عصر کلیسای اسمیرنا

۶۹ وقتی کلیسا به خودش اجازه داد تا از آن چیز اصلی فاصله بگیرد، مانند آدم و حوا، موت وارد شد. هیچ قوتی در او نیست. به یک شرور تبدیل شده است.

۷۰ لحظه‌ای که کلیسا حرکت کرد به سمت تشکیلات و مراسم، به سمت کشیشی از طریق سازماندهی کردن، گروهی از خادمین که رهبری آن توسط چیزی غیر از هدایت روح القدس و کلام او تعیین شده، همان لحظه موت وارد شده و او شروع کرد به بیمار شدن و وقتی بیمار شد، تبدیل شد به گروهی که تنها سلاحشان مباحثه و مجادله است. او قادر نبود چیزی را در روح ثمر آورد، چون امیدش نه در ایمان به کلام او، بلکه در برنامه‌های خودش بود. آنها انحراف را کاشتند، پس فرزندان منحرف را درو کردند.

۷۱ کلام خدا را دستکاری کنید و دقیقاً همان چیزی را که کاشته‌اید، درو خواهید نمود. انسان باید این را از طبیعت بیاموزد. او طبیعت را دستکاری نموده. او تفکرات خودش را به طبیعت تزریق نموده و مولکول‌ها و همه چیز را مرتب کرده و اکنون گردباد درو می‌کند. کافی است ببینید که چگونه مرغ پرورش می‌دهند. مرغ آن قدر پرورش یافته که به ماشین جوجه‌کشی تبدیل شده و دیگر مناسب خوراک نیست، بسیار نرم و کم ارزش است. به گوشتی که می‌خوریم آن قدر مواد تزریق می‌کنند که بدن انسان در حال تغییر است. زنان از ناحیه‌ی باسن باریک‌تر و شانه‌هایشان پهن‌تر می‌شود و مردان دقیقاً برخلاف آن. اگر شما طبیعت را دستکاری کنید، به یک هیولا می‌رسید و نتیجه‌ی معکوس خواهید گرفت. اگر حقیقت را به دروغ تبدیل کنید، چه اتفاقی می‌افتد؟ پاسخ این است که شما یک سیستم مذهبی بی‌خدا و ضد مسیح را می‌پرورانید که آن قدر منحرف است که شباهتی به آن اصلی ندارد و نمی‌تواند چیزی مانند آن تولید کند. تنها پاسخی که خدا برای چنین شرایطی دارد، دریاچه‌ی آتش است.

۷۲ آن عصر بینوای اسمیرنا رو به موت بود. زمانی که مرد، دیگر هرگز

بازنگشت. هیچ دوره‌ای دیگر بازمی‌گردد. نمی‌تواند با زایش طبیعی، حیات خدا را داشته باشد. این مستلزم یک زایش دوباره از بالاست. این دوره‌ی آخر با یک بیداری پنطیکاستی آغاز شد و آنها دوباره آن را سازماندهی کردند. آنها بجای اینکه کلام را بگیرند، تفکرات خویش را برگرفتند و دقیقاً همان کاری را کردند که هر دوره‌ی دیگری کرده بود. دستورالعمل را جایگزین کلام نمودند. از آن دستورالعمل خارج شوید و ببینید چه اتفاقی خواهد افتاد. بیرونتان می‌کنند، برادر! بعد شما را در جفا قرار می‌دهند و ملامت را بر خدا می‌گذارند. و چقدر تشکیلاتشان را دوست دارند. عجیب نیست، آنها نسل دوم پنطیکاستی هستند و از آنجا که خدا نوه ندارد، آنها فقط فرزندان پدرانشان هستند، شناخته شده توسط اعتقادنامه‌ها و حالت پرستششان. آنها می‌توانند درباره‌ی چیزی که بوده، صحبت کنند؛ اما نمی‌توانند آن را ثمر آورند. زمانی آنها برق را داشتند، ولی اکنون تنها چیزی که باقی‌مانده است، رعد است. ولی بگذارید از شکوه جنبششان برایتان بگویند. خواهند گفت: "بله آقا! می‌خواهم بدانی این جنبشی است که هیچ انسانی آن را شروع نکرد. این خودبخود اتفاق می‌افتد. روح بر تمام جهان ریخت. بله آقا! ما همان چیزی را داریم که آنها در روز پنطیکاست داشتند. این از انسان نبوده، بلکه از خداست." **پس چرا به همان صورت حفظش نکردند؟ اگر خدا شروعش کرده، چطور ممکن است که خدا نتواند آن را حفظ کند و تمامش کند؟** اگر خدا برای شروع آن، کتابچه‌ی اعتقادنامه‌ها و فرمول‌ها و دگم‌ها را نوشت، پس آنها چه حقی دارند که این کار را بکنند؟

۷۳ خدا روح خود را بر باپتیست‌ها، متدیست‌ها، ناصری‌ها، ادونتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، برادران، کلیسای خدا (چندین نام این چنین) و غیره ریخت. تمام این برادران در تعالیم مختلف، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های کلیسایی پرورش یافته بودند. خدا تمام اینها را کنار زد، تمام نظریه‌های آنها را از بین برد و عطایای روح را احیاء نمود، ثابت کرد که او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. اما آیا آن

عصر کلیسای اسمیرنا

پنطیکاستی‌ها درسشان را درباره‌ی تشکیلات آموختند؟ خیر قربان! آنها دوباره آن را سازماندهی کردند و اعتقادنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل کلیسایی خودشان را با یک فکر در ذهن، نوشتند؛ تا اثبات کنند اکنون تمام حقیقت را دارند و تمام پاسخ‌ها را می‌دانند، و از این جهت، نخبگان و برگزیدگان خدا هستند که طریق را می‌دانند و می‌توانند بعنوان راهنماهای مقدر شده از جانب خدا، آن را به سایرین نشان دهند. ولی آن را نیافته‌اند. آنها خود را پیوند زدند، درست مانند همان گروهی که از آن خارج شدند. اگر می‌خواهند در عروس باشند، باید دقیقاً همان کاری را انجام بدهند که پدرانشان انجام دادند.

۷۴ آنها هم مانند بقیه هستند. بیداری به اتمام رسید. آنها تلاش می‌کنند که به یک نام زیست کنند، ولی مرده هستند. در تمام مدتی که از روح خدا صحبت می‌کردند، تشکیلات را برگرفتند. صحبت از گواه روح‌القدس می‌کنند، ولی فراموش می‌کنند که شیریر هم می‌تواند به زبان‌ها سخن گوید، تشویش بابل در میان آنهاست و آنها آن را روح خدا می‌خوانند. یک‌بار دیگر می‌بینیم بجای اینکه خدا به انسان بگوید، این انسان است که به خدا می‌گوید.

۷۵ شاید بخواهید همین‌جا بخاطر حرفی که زدم، من را سرزنش کنید. بسیار خوب. خودشان را پنطیکاستی و انجیل تام می‌خوانند. بیایند این را اثبات کنند. در پنطیکاست، آتش به حالت یک ابر درآمد و منقسم شده، به صورت یک زبانه بر هر یک از ایشان قرار گرفت. آتش کجاست؟ در پنطیکاست آنها به زبان‌ها صحبت کردند و کسانی که به آن گوش می‌کردند، متوجه می‌شدند. این کجاست؟ تمام جماعت ایمانداران مانند یک خانواده رفتار می‌کردند. پنطیکاستی‌ها به همان بدی هر گروه دیگری در تاریخ، منقسم شده‌اند. هیچ انسانی نمی‌توانست خودش را به کلیسای اولیه ملحق کند، مگر خدا این کار را می‌کرد. (اعمال رسولان ۵: ۱۳) آنها به همان اندازه‌ی سایرین در میان خودشان بزها را دارند. ادعا می‌کنند که انجیل تام

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

هستند، ولی نمی‌توانند این را اثبات کنند. کلیساهای آنها به همان اندازه‌ی سایرین خالی از قوت است. اگر آنها انجیل تام هستند، بهتر است تأیید کنیم که کتاب مقدس وقتی انجیل تام را در پنطیکاست شرح داد، دچار اشتباه شد. آنها می‌خوانند: "تبدیل عظیمی در من ایجاد شد." و درست می‌گویند، اما این تغییر در جهت بهتر شدن نبوده. وقت برگشتن به سمت خداست.

۷۶ نام دارند که به آن زیست می‌کنند، ولی مرده‌اند. زبان‌ها گواه بیداری نیست، نشانه‌ی موت است. زبان‌ها این گواه را نشان می‌داد که مذهب تشریفاتی یهودیان به انتها رسیده و یک دوره‌ی جدید آغاز گشته است. زبان‌ها امروز زنگ افتادن پرده از کلیسای امت‌هاست و انجیل در حال بازگشت به سمت یهودیان است. مردم دارند از این صحبت می‌کنند که زبان‌ها اعلام‌کننده‌ی یک جنبش عظیم روحانی است. آنها فرصت را از دست داده‌اند. حقیقت این است که زبان‌ها دارد پایان تمام ایده‌های انسانی، برنامه‌ها و پادشاهی‌ها را می‌نویسد و ملکوت خدا در حال طلوع انداختن است. بیدار شوید قوم خدا! بیدار شوید.

۷۷ اگر فکر نمی‌کنید که درست باشد، به این گوش کنید. سرتاسر جهان، هم پنطیکاستی‌ها و هم گروه‌های بنیادی دارند تاجران را سازماندهی می‌کنند. آنها بدون داشتن دعوتی از خدا به منبرها یورش برده‌اند. خودشان را صیادان انسان و بنیان حرکت خدا نشان می‌دهند و می‌گویند در خدمت‌هایی که خدا در افسسیان ۱۰:۴-۱۳ به کلیسا بخشید، قاصر بوده و آنها اکنون کنترل را در دست گرفته‌اند. همین‌جا ما در بطن تحقق نبوت هستیم، آنکه تأمل قورح خوانده می‌شود و حتی نمی‌دانند که خودشان آن را تحقق بخشیده‌اند. آنها کورکورانه دارند تجربه را بجای حقیقت موعظه می‌کنند. خدا به ایشان رحم کند. قبل از اینکه خیلی دیر شود، چشمانشان باز شود.

۷۸ به من گوش کنید. چه زمانی تمکن مالی، رهبری اجتماعی، توانایی تجاری یا توانایی ذهنی محض، کسی را واجد شرایط رهبری روحانی نموده و یا

عصر کلیسای اسمیرنا

وزنی به کلام خدا بخشیده؟ و بعد زمانی که به هر طریق مادی یا ارزش‌های انسانی شروع کنیم به نشان دادن مثل رسانه‌ای که خدا فقط بجای روح القدس از آن استفاده می‌کند تا کار کند، آن وقت داریم بجای اینکه برای خدا بجنگیم، با او می‌جنگیم.

۷۹ حال می‌خواهم که این، همین جا ثبت شود. من علیه مشایخ کلیسا صحبت نمی‌کنم. نه آقا! یک شیخ کلیسایی می‌تواند به اندازه‌ی هر کس دیگری در فقر و یا ثروتمندترین مرد روحانی زمین باشد، مادامی که در دل و در اعمال خویش ارشد باشد. در مقدر کردن افراد برای جایگاه شماسی یا مشایخ کلیسا بدون در نظر گرفتن جایگاه‌های اجتماعی و یا موقعیت مالی آنها، مادامی که شرایط روحانی آن را داشته باشند، درنگ نخواهم نمود. ولی وقتی می‌بینید که یک ساختار اجتماعی و یا مالی وارد کلیسا می‌شود که افراد را به هر طریقی از هم جدا می‌کند، این از خدا نیست. این نشان دیگری از این زمان توانگری جسمانی و فقر روحانی دوره‌ی لائودیکیه است، که ما در آن زندگی می‌کنیم.

۸۰ "فقر تو را می‌دانم" دقت کرده‌اید که تنگی و فقر آنها مرتبط با کنیسه‌ی شیطان، در همان آیه است؟ بله، این تشکیلات قدرتمند و غنی است که ثروت را در اختیار دارد و همیشه قوم کوچکی که خدا را خدمت می‌کنند، بیرون می‌اندازد. زمانی که روح خدا در دل انسان‌ها حرکت می‌کند، چه کسی است که خانه و املاک خود را ترک می‌کند؟ گله‌ی کوچک همیشه در برابر تشکیلات بزرگ، بدون توفیق است. آن وقت مردم کجا می‌روند؟ در خانه‌ها پرستش می‌کنند، در انبار ساختمان‌های قدیمی و زیرزمین‌ها، درست مانند زمانی که به دخمه‌ها رفتند.

۸۱ این قوم از نظر منابع دنیوی در فقر بودند، ولی مسلماً در روح توانگر بودند.

۸۲ "کفر ایشان را می‌دانم." خوب، اینجا گمان بر این نیست که این دروغگویان در حال کفرگویی به خدا هستند، هرچند که بدون گفتن آن، این را انجام می‌دهند. آنها دارند به کلیسای راستین کفر می‌گویند. همیشه این چنین است. یهودیان اورشلیم در ابتدا به کلیسا کفر گفتند. مشرکان امت‌ها هم چنین کردند. اگر قرار است از کسی به بدی یاد شود، این همیشه ذریت راستین خواهد بود. در زمان نرو،^{۲۶} مسیحیان بابت هر فاجعه و رویدادی مقصر خوانده می‌شدند، حتی برای آتش سوزی رُم. در کشورهای کمونیست همواره نخست این گله‌ی کوچک است که ناپود می‌شود. هرچند که تعداد آنها ناچیز است و با اینکه مسیحیان افرادی خوب و وفادار هستند که فقط نیکویی می‌کنند، اما در نهایت همیشه آزار و جفا می‌بینند تا شاید از نظر فیزیکی از میان بروند.

۸۳ دلیلش این است که آنها همیشه باعث ملامت بی‌دینان هستند. آنها همیشه در برابر شرارت و بدی متمایز هستند. اما هرچند که عادل، نیتی برای آزار و اذیت شرور نداشته و همیشه می‌خواهد که نیکویی کند، اما همواره خود را درگیر می‌بینند، درست مانند یحیی تعمید دهنده و هیروودیس. زیرا یحیی قصد آزار رساندن به هیروودیس و همسرش را نداشت، بلکه فقط می‌خواست آنها را از غضب خدا نجات دهد. این نه تنها کاملاً سوءتعبیر و با آن مخالفت شد، بلکه یحیی تعمید دهنده نیز بخاطر آن به قتل رسید. برای تمام نیکویی که قوم خدا می‌کنند، همچنان مورد اهانت عموم بوده و به کام مرگ فرستاده می‌شوند. مسلماً باید یک نیروی شیطانی در بین افرادی باشد که به کسانی که در حق آنها خوبی نمودند، بدی می‌کنند. بله، چنین نیرویی وجود دارد و آن شیطان است. پاسخ در آیه‌ی بعدی نهفته است.

ده سال مصیبت

از آن زحمانی که خواهی کشید، مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید. لکن تا به مرگ امین باش، تا تاج حیات را به تو دهم.

مکاشفه ۲: ۱۰

۸۴ هر بار که خداوند از عبارت «مترس» استفاده می کند، واقعه ای نزدیک است که خطر، محرومیت و رنجی عظیم دربر دارد. حال او خیلی بی پرده و مختصر نمی گوید که مصیبت ها نزدیک است. این باعث وحشت می گردد. ولی مانند مادری که می خواهد چراغ را خاموش کند و برای اینکه فرزندش کمتر دچار ترس شود، به آرامی می گوید: "نترس. چون چراغ خاموش می شود و تاریک خواهد شد، ولی دوباره روشن می شود. اما یادت باشد که من با تو اینجا هستم." خداوند هم می گوید: "نترسید از انسان و یا کاری که می تواند با شما بکند. من با شما هستم و فیض من شما را کافی است. وقتی از آبها بگذرید، شما را غرق نخواهد نمود. در موت هم مغلوب نخواهید بود، شما غالب هستید."

پولس، رسول راستین، این کلمات را در اثر تجربیات خویش می دانست و برای همین در رومیان باب ۸ نوشت:

کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عبرانی یا خطر یا شمشیر؟

چنان که مکتوب است که: "بخاطر تو تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می شویم."

بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، به وسیله ای او که ما را محبت نمود.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

زیرا یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرت‌ها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده

و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد.

رومیان ۳۵:۸-۳۹

۸۵ نه، ما نباید بترسیم، محبت او ترس را مغلوب می‌سازد. حال دقت کنید که چه می‌گوید: "ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید." یهودیان همان موقع داشتند این کار را می‌کردند. کاهنان مشرک داشتند این کار را انجام می‌دادند. حاکمانی که تلاش می‌کردند کاری مورد پسند عوام انجام دهند و دوستدار میدان مسابقات بودند، هزاران مسیحی را به آنجا می‌انداختند تا کشته شوند. آنها را به دست شیران و گلاادیاتورها از بین می‌بردند. این چه ربطی به ابلیس دارد؟ چرا او را ملامت کنیم؟ اوه بله، اما پشت تمام اینها کینه و نفرت ابلیس نهفته است. او پشت تمام اینهاست، چون از خدا نفرت دارد. هرچند خدا دل خود را بر آن قرار داده، شیطان ملزم به تلاش برای تخریب آن است. ولی نگاه کنید، این هم کمی روشنگری. اگر شیطان پشت عمل یهودیانی است که مسیحیان را به محکمه می‌برند، پس آن یهودیان از مذهب خدا نیستند و از شیطانند. تجمع آنها هم از کنیسه‌ی شیطان است و اگر کلیسای کاتولیک رومی، توده‌ی عظیمی از ایمانداران را در طول دوران تاریکی کشته است، بله، پس در تمام ادوار از ابلیس هستند و آنها هم به شیطان تعلق دارند.

۸۶ اگر فکر می‌کنید این تعجب‌آور است، صبر کنید تا نبوت مکاشفه ۱۳ تحقق یابد. به راستی که ایالات متحده‌ی آمریکا در این باب است. خود عدد سیزده نشانه‌ای از این کشور است و آمریکا با سیزده مستعمره شروع شد. پرچم آن سیزده ستاره و سیزده نوار دارد و سرنوشتش نیز آنجا در کتاب مکاشفه باب سیزدهم است.

عصر کلیسای اسمیرنا

در صورتی که در این باب اشاره شده است، تمام شرارت وحشی که پیش روی اوست، یافت می‌شود. همان‌گونه که وحش در شورای نیقیه برخاست، این صورت هم از شورای جهانی کلیساها برخوردار آمد. با تمام قدرت شیطانی و بی‌دینی که تمام خشم شریر را بر تاک راستین خدا ریخت. این تکرار انجام خدعه‌ها و جور و ستم شیطانی خواهد بود.

۸۷ کسانی که با حلیمان خدا جنگیده، آنها را تمسخر نموده و تخریب می‌نمایند، به کارشان ادامه می‌دهند و این کار را خواهند کرد و تمام آن به نام خدا و مذهب خواهد بود. ولی دروغ می‌گویند. آنها از خدا نیستند، آنها از پدر خود شریر هستند. آنها با اعتقادنامه‌ها و آیین‌هایشان بر ضد **هو** قومی، خودشان را آشکار می‌سازند که چه هستند. بگذار خود را سازماندهی کنند و گله‌ی کوچک را رد کنند. ولی بعداً بر همه آشکار خواهند ساخت که از ابلیس هستند. آنها تاک دروغین هستند، تاکی که کشتار می‌کند. تنفر و کینه‌ی آنها اثبات می‌کند که چه هستند. کلیسای ضد مسیح نقولاوی، این چیزی است که هستند.

۸۸ "به زندان افکنده خواهند شد." بله، به محاکم برده شدند، اتهام دروغین بر آنها بستند و محاکمه و زندانی‌شان کردند. مسلماً تمام اینها به نام مذهب و یک خشم مظلومانه انجام می‌شود. همه‌ی اینها به یک دلیل موجه انجام می‌شود. این باعث می‌شود به یاد حکم دادگاه عالی درباره‌ی دعا کردن و خواندن کتاب مقدس در مدرسه بیفتیم. چه کسی پشت این است؟ شیطان. این طغیان خشم بر ضد خداست.

۸۹ "ده روز زحمت خواهید کشید." این یک نبوت است و همراه آن، این توانایی است که بتوان دوره‌ی حیات عصر اسمیرنا را تخمین زد. دیوکلسین^{۲۷} یکی از ظالم‌ترین امپراطورها دست به یک سری اعمال برای قتل عام تمام مقدسین خدا

زد، که اگر بخاطر رحمت خدا نبود، تمام ایمانداران را به کلی محو می نمود. این یکی از خونین‌ترین تحرکات در تاریخ بود و ده سال به طول انجامید. (ده روز مکاشفه ۲: ۱۰ب) از سال ۳۰۲ تا سال ۳۱۲.

۹۰ "تا به مرگ امین باش." نمی گوید تا زمان مرگ مطیع باش، بلکه تا به مرگ، شاید مجبور شدی شهادت ایمانت را به خون خود مَهر کنی. هزاران بلکه میلیون‌ها نفر در طول تمام دوران مردند. آنها در ایمان مردند. مانند انطیپاس، شهید امین، آنها تا سرحد مرگ زندگی خود را عزیز نداشتند. غالباً فکر می کنیم غیرممکن است که شهید باشیم. ولی باید به یاد آوریم، ایمانی که روزانه برای ظفر در مسیح عیسی به کار می بندیم، همان ایمانی است که پولیکارپ و سایر شهدا را قوت بخشید. ایمان عالی، در زمان عالی، فیض عالی را به ما خواهد بخشید. مبارک باد خدا تا به ابدالآباد!

۹۱ "و تاج حیات را به تو می دهم." از آنجا که حتی یک پیاله آبی که به نام خداوند داده شده باشد، بدون پاداش نمی ماند، پاداش کسی که حیات خود را به نام خداوند عیسی بعنوان یک شهید، تقدیم کند؛ چقدر عظیم خواهد بود. شاید در کی هرچند اندک داشته باشیم، وقتی این تاج را با تاجی که در یک مسابقه برنده شده ایم، مقایسه می کنیم. پولس در اول قرن تیان می گوید:

آیا نمی دانید آنانی که در میدان می دوند، همه می دوند؛ لکن یک نفر انعام را می برد. به این طور شما بدوید، تا به کمال ببرید.

اول قرن تیان ۹: ۲۴

۹۲ تاج اعطا شده به برنده‌ی المپیک حلقه‌ای بود از شاخه‌های زیتون. ولی تاجی که اینجا در مکاشفه از آن صحبت شده و به یک شهید اعطا شده، تاج سلطنتی است. عیسی آن را تاج حیات می خواند. یک تاج برای کسانی است که

عصر کلیسای اسمیرنا

جد و جهد کردند و تاج دیگر برای کسانی است که اعطا کرده‌اند. هر دو تاج فساد ناپذیر هستند، تلف نخواهند شد. فاتحان تاج‌های دنیا خیلی زود شادی و ستایش جهان را از دست می‌دهند. جلال آنها محو می‌شود، ولی آنانی که حیات خود را برای خدا می‌دهند، چه با جد و جهد روزانه و چه با ریخته شدن خونشان، همان‌طور که تاج قربانی حیاتشان داده می‌شود، به همان صورت تاج حیات را نیز می‌یابند.

۹۳ زمان بسیار کمی برای دریافت پاداش ابدی از خدا صرف شده است. خداوند بسیار اندک، گرمای داشته شده است. اگر به حقیقت قیامت جسم و یک ملکوت ابدی ایمان داریم، پس باید آن گنجینه‌ی نیکو را که برای مقدسین امین فراهم است، در آسمان ذخیره کنیم.

پاداش غالب شوندگان

هرکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید: "هرکه غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت."

مکاشفه ۱۱:۲

۹۴ حال، یک بار دیگر روح دارد با تمام ادوار سخن می‌گوید. این پیغام برای این است که امروز ما را تسلی بخشد، درست همان‌گونه که برادران ما را در تمام ادوار دیگر تسلی داده و به ما می‌گوید که موت ثانی به ما ضرر نخواهد رسانید. همه‌ی ما می‌دانیم که موت ثانی، دریاچه‌ی آتش است.

و موت و عالم اموات به دریاچه‌ی آتش انداخته شد، این است موت ثانی.

مکاشفه ۱۴:۲۰

۹۵ مسلماً این یعنی تمام کسانی که در آن بودند، به دریاچه‌ی آتش افکنده

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شدند. حالا می‌خواهم چیزی را به شما نشان دهم. بدون تردید این باعث می‌شود که افراد درباره‌ی تعلیم عجیب من اظهار نظر کنند. ولی من به اقتدار کلام خدا اینجا ایستاده‌ام و این را که بی‌ایمانان وارد جهنم ابدی شده و تا ابد در آتش می‌سوزند، رد می‌کنم.

۹۶ قبل از هر چیز، جهنم، دریاچه‌ی آتش یا هر چه که بخواهید اسمش را بگذارید، ابدی نیست. اگر ابتدا دارد چگونه می‌تواند ابدی باشد. انجیل متی ۴۱:۲۵ می‌گوید: "آتش جاودانی برای ابلیس و فرشتگانش مهیا شده است." پس اگر مهیا شده، بدون ابتدا نیست. مسلماً ممکن است بخاطر کلمه‌ی «جاودانی» دچار لغزش بشوید. ولی این کلمه به مفهوم «از دوران تا به دوران» بوده و مفهوم دیگری را دربر می‌گیرد. در اول سموئیل ۱۳:۳-۱۴ خدا گفت که می‌خواهد تا به ابد بر خانه‌ی عیسی داوری کند و اینکه دیگر «تا به ابد» بعنوان کاهنین او قربانی نخواهند گذراند. و همچنین در اول پادشاهان ۲۷:۲ سلیمان آخرین اولاد عیسی را از کهنات اخراج نمود، این چهار نسل بعد بود. حال می‌توانید ببینید که «جاودان» قابل قیاس با «ابدی» که بدون ابتدا و انتهاست، نمی‌باشد. در این مورد عبارت جاودان به مفهوم «تا اضمحلال کامل» است. این اتفاقی است که افتاد. آنها نیست شدند، «اضمحلال، نیست و نابود شدن».

۹۷ به عبارت «هلاکت» در دوم تسالونیکیان ۹:۱ نگاه کنید: "که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید." در زبان یونانی، «هلاکت» بدون شک معنی نابودی دارد و عبارت «هلاکت» مفهوم «تخریب» ندارد. «تخریب کردن» به این معناست که چیزی مدام در حال زوال است. پس هلاکت و نابودی جاودان به چه معناست؟ این به آن معنا نیست که مدام در حال هلاکت است، چون در این صورت بجای عبارت «هلاکت» می‌شود «تخریب»، این به معنی هلاکت تا به آخر است، تمام کردن.

عصر کلیسای اسمیرنا

۹۸ شاید الآن در این فکر باشید که چه زمانی می‌توانید از عبارت «ابدی» استفاده کنید و آن را آن‌گونه که به ما تعلیم داده شده، بکار نبرید. خیلی راحت است. وقتی در رابطه با خدا بکار می‌رود، به معنی این است که بدون انتهاست، همیشه پایدار و بدون وقفه، زمانی که از حیات ابدی صحبت می‌کنید، این را به خاطر داشته باشید که این حیات خداست.

و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر اوست.

آنکه پسر را دارد، حیات را دارد...

اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۲

۹۹ حال تنها فرزندان خدا هستند که حیات ابدی را دارند، به شکلی که هرگز دارای ابتدایی نبوده و همیشه بوده است. درست است. الآن در درون خود چیزی را دارید که ابدی است، بدون ابتدا و بدون انتها. این روح خداست. جزئی از خود خداست، حیات خداست.

۱۰۰ حال اگر قرار است یک گناهکار به جهنم برود و درست همان‌طور زجر بکشد که شما به آسمان می‌روید و از آسمان لذت می‌برید، پس او باید همان نوع حیاتی را داشته باشد که شما دارید.

۱۰۱ خوب، ممکن است کسانی باشند که بگویند حیات ابدی نشانگر سعادت و رفاه فرزندان خداست. آه، این شادی و رفاه آنهاست که در خطر است. از طرفی دیگر گناهکار به مجازات خود می‌رسد، پس می‌توانیم موت ثانی را تا حد مجازات و یک مکان تقلیل دهیم. حیات ابدی یعنی آسمان و مجازات ابدی یعنی جهنم. تعجب نکنید از مردانی که بعنوان الهیدان ترقی یافته‌اند و این چیزها را باور می‌کنند. ولی می‌دانید این چه کاری می‌کند؟ حیات ابدی را به یک مسئله‌ی جغرافیایی در عوض

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

یک شخص تبدیل می‌کند. حیات ابدی خداست، خداوند عیسی مسیح. چطور کسی می‌تواند چنین چیزی را باور داشته باشد که حیات ابدی مسئله‌ی مکان است برایم غیرقابل تصور است. حتی فکر آن هم باعث تعجب من می‌شود.

۱۰۲ نه آقا! تنها یک نوع حیات ابدی وجود دارد. خدا آن را دارد. اگر خدا را داریم، در او و به واسطه‌ی او حیات داریم.

۱۰۳ پس می‌بینید که کلمه‌ی ابدی یا جاودان به طرق مختلفی می‌تواند به کار برود، ولی وقتی در رابطه با خدا بکار می‌رود، با توجه به اینکه او چیست، فقط یک معنی دارد. این استمرار خداست. نمی‌توانید این را بر هیچ چیز دیگری به این شکل اعمال کنید. تنها خدا ابدی است و چون او زنده است، ما با او زنده هستیم.

۱۰۴ حالا اجازه ندهید که کسی بگوید من دریاچه‌ی آتش و مجازات را باور ندارم. من باور دارم. نمی‌دانم چقدر باقی خواهد ماند، ولی سرانجام از بین می‌رود. در مکاشفه ۸:۲۱ می‌گوید که گناهکاران یاد شده نصیبشان در دریاچه‌ی آتش خواهد بود. ولی تفسیر درست عبارت «نصیب» نیست، بلکه «زمان» است. می‌بینید.

۱۰۵ پس شورو به موت و عالم اموات (گور یا عالم اموات)، و عالم اموات به دریاچه‌ی آتش افکنده خواهد شد، جدا شده از خدا. چه چیز هولناکی خواهد بود!

۱۰۶ ولی برای عادلان این گونه نخواهد بود. آنها نباید بترسند. آنها توسط خدا رهایی یافته و در آغوش او هستند. آنها غالب آمده‌اند. چه کسی غالب است؟ کسی که ایمان دارد عیسی، مسیح است.

۱۰۷ چرا این غالب شوندگان، این ایمانداران از این عبور کرده و وارد محدوده‌ی حیات ابدی و کامیابی می‌گردند؟ چون عیسی بها را پرداخت تا ما را فدیة سازد. او خلاء جدایی را پر کرد و ما که دور بودیم، اکنون به واسطه‌ی خون نزدیک شدیم.

عصر کلیسای اسمیرنا

۱۰۸ و آنها هرگز در قصاص آورده نخواهند شد. آنها هرگز در آن دریاچه‌ی آتش نخواهند بود. آنها هرگز از دست نخواهند رفت. چون او هیچ کدام آنها را از دست نخواهد داد. حتی یکی از رهاسدگان جایی نخواهند بود، مگر جایی که عیسی هست.

۱۰۹ می‌دانید این برای چیست؟ من این را برای شما ترسیم می‌کنم. من یک پسر کوچک دارم، جوزف.^{۲۸} صرف نظر از اینکه چه اتفاقی بیفتد، او جزئی از من است. اگر من فرد ثروتمندی بودم، بدترین کاری که می‌توانستم بکنم، محرم کردن او از ارث بود، ولی هیچ کاری وجود ندارد که بتوانم انجام دهم و او را انکار کنم. نمی‌توانم، چون او جزئی از من است. بیایید یک آزمایش خون انجام بدهیم. خون او را با خون من تطبیق دهیم. این اثبات خواهد کرد که ژوزف پسر من است. او از آن من است. این آزمایش خون است که نشان می‌دهد شما متعلق به خدا هستید، یا خیر.

۱۱۰ نمی‌توانم به زمانی فکر نکنم که در کلورادو^{۲۹} و سوار بر یک اسب هرفوردز^{۳۰} اصیل بودم. اگر می‌خواستیم که گاوها در مراتع دولتی چرا کنند، باید آنها را برای بازرسی می‌آوردیم. آنها به هیچ حیوانی که برچسب آزمایش خون روی گوش خود نداشت، اجازه‌ی چرا نمی‌دادند. برچسب نشان می‌داد که دام از یک نژاد اصیل است. مأمورینی که آنها را بررسی می‌کردند، اهمیتی به نوع و نژاد دام نمی‌دانند. آنها فقط برچسب را نگاه می‌کردند تا ببینند که خون، از نوع سالم و درست است. هلولویاه! اگر خون درست است، باید درست باشد.

۱۱۱ می‌دانید، خدا به پایین نظر افکند و گفت: "هر که گناه ورزد، او خواهد مرد، او از من جدا شده است، نمی‌تواند به من نزدیک شود." می‌دانیم که همه گناه

Joseph^{۲۸}
Colorado^{۲۹}
Herefords^{۳۰}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند. این یعنی همه مرده‌اند، همه جدا شده‌اند و روزی خواهد رسید که همان اندک حیات هم خارج شده و همه چیز به اتمام خواهد رسید، ولی خدا در محبت، یک حیوان را گرفته و حیات آن را بجای حیات گناهکار گرفت.

۱۱۲ در عهد عتیق گناهکار یک بره می‌آورد. درحالی‌که کاهن گلوی بره را می‌برید، او دست خود را بر بره می‌گذاشت. ریزش خون را احساس می‌کرد و صدای ناله‌ی آن را می‌شنید. خشک شدن جسد را در موت احساس می‌کرد. دود ناشی از خون ریخته شده را می‌دید که به نزد خدا بلند می‌شود. می‌دانست که بره جای او را گرفته است. او می‌دانست که حیات بره برای او گرفته شده است. ولی حیات بره یک حیات حیوانی بود و نمی‌توانست به گناهکار برگردد و او را پاک سازد. پس او با همان اشتیاق برای گناه، آنجا را ترک می‌کرد. او با فکر گناه آلود خود آنجا را ترک می‌کرد و سال بعد برمی‌گشت و دوباره مانند همان گناه قربانی را می‌گذراند.

۱۱۳ ولی در عهد جدید چنین نیست. بره‌ی قربانی ما پسر خداست که خون خود را برای فدیهِ بسیاری داد. به ایمان پیش رفته و دست خود را بر آن بره می‌گذاریم. او را با زخم‌های خونین و جراحات‌های پشت او و خارهایی که ابروانش را شکافته، می‌بینیم. درد او را احساس می‌کنیم و می‌شنویم که فریاد می‌زند: "ای خدا، ای خدا! چرا مرا ترک نمودی؟" چه اتفاقی افتاد؟ حیاتی که آن سلول خونی شکسته شده را ترک کرده بود، برگشت و بر توبه کننده قرار گرفت، حیاتی که در او بود، بر ما قرار گرفت، ما بدون اشتیاق به گناه برمی‌گردیم و اکنون از اعمال و شهوات جسم نفرت داریم.

۱۱۴ ما را ببین، حیات ما چیست؟ یک سلول کوچک که از پدرمان آمد. مؤنث (زن) دارای هموگلوبین نیست. او تخمک را تولید می‌کند، او پرورش دهنده

عصر کلیسای اسمیرنا

است، ولی خون از طرف مذکر می‌آید. برای همین است که زن نام مرد را بر خود می‌گیرد. فرزندان نام او را می‌گیرند. مادر پرورش دهنده‌ی فرزندان است که از شوهرش می‌آورد.

۱۱۵ این اتفاقی است که برای رهایی ما افتاد. روح‌القدس بر مریم سایه افکند، او پسری آورد و او را عیسی خواند. خالق عظیم پایین آمد و برای گناهان ما قربانی شد. خون او خون خدا بود. این دقیقاً چیزی است که او بود. خون خدا ریخته شد و روح درحالی که او در رنج می‌مرد، او را ترک کرد. سپس **همان حیات (روح)** بازگشت تا در گناهکار توبه کرده، ساکن شود و او را رها سازد. گناهکار هر سال با قربانی‌های متعدد بازنگشت. چون نیازی به یک قربانی نبود. توسط **یک** قربانی، یک بار برای همیشه از تسلط گناه آزاد گشته و حیات مسیح را یافته، که به سبب آن با غلبه بر گناه به جهان، جسم و شریر حکمرانی می‌کند.

۱۱۶ خدا این کار را انجام داد. او برای جهان زیر لعنت، فریاد برآورد: "آیتی به شما می‌بخشم، اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زاید. این آیت شما خواهد بود. این آیتی جاودانی خواهد بود. چیزی که او ثمر بیاورد، عمانوئیل خواهد بود. یعنی خدا با ما."

۱۱۷ خدا در یک سلول خونی پایین آمد، نه توسط یک انسان، بلکه به واسطه‌ی روح‌القدس و در آن رحم باکره، خیمه‌ای برای هدف موت بنا شد. ذریت زن برای این آمد که کوفته گردد و نجات ما را ثمر آورد. زمانی که روح‌القدس بر مریم آمد، در رحم او سلولی که تکثیر شده و بدن خداوندمان شد، خلق نمود. آن سلول خلق شد. این ابتدای خلقت خدا بود؛ این چیزی است که عیسی هست و آن قدوس به خون مقدس، یعنی خون خدا پر شد. آن خیمه مولود گشت. رشد کرد تا یک مرد بشود. به اردن رفت و آن قربانی آنجا به دست یحیی در رود اردن شسته شد. وقتی یک قربانی قابل قبول از آب برآمد، خدا آمد و در او

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

سکنی گزید. او را بدون الگو از روح پرباخت. زمانی که او مرد و خورش را ریخت، حیات عالی خدا رها شد تا بر گناهکاری که مسیح را بعنوان منجی خود می‌پذیرد، قرار گیرد.

۱۱۸ او، این چقدر برجسته است. یهوه گریه کنان بر توده‌ای از کود، مولود گشت. یهوه در یک آخور مولود گشت. این است آیت جاودان شما برای افراد شبه روشنفکر و مغرور که الهیات خودشان را تکامل داده و حقیقت کلام را انکار نموده‌اند. یهوه خدا، کودکی گریان، در یک آخور بد بو. آن وقت ما فکر می‌کنیم حق داریم که مغرور باشیم و انتقاد کنیم و طوری رفتار کنیم که گویی کسی بوده‌ایم. این آیت حقیقی شماست. این است که درست است. یهوه، بعنوان یک پسر بچه بازی می‌کند. یهوه در یک کارگاه نجاری کاری می‌کند. یهوه، پای ماهیگیران را می‌شوید.

۱۱۹ خدا گفت: "آیتی به شما می‌بخشم." نه آیتی از یک کشیش با یقه‌ی سفید. نه آیت قوت و ثروت. در این آیت چیزی نیست که شما بخواهید و یا فکر کنید که مناسب است. اما آیتی جاودان است. این عظیم‌ترین تمام آیات است. یهوه با صورتی کوفته و خون آلود از خارها در محکمه ایستاده، تمسخر شده و بر صورتش تف انداختند. یهوه منفور، مطرود و عریان بر صلیب آویخته شد، درحالی که ریاکاران او را تمسخر کرده و می‌گفتند که از صلیب پایین بیاید. یهوه در حال مرگ است. یهوه دعا می‌کند و اتفاقی نمی‌افتد. سپس یهوه مرد. اکنون این آیتی است برای تمام انسان‌ها. هیچ چیز دیگری شبیه آن نیست. این، آن آیت عظیم است.

۱۲۰ تاریکی زمین را فرا گرفت. او را در قبر گذاردند. او سه روز و سه شب آنجا بود تا زلزله شب را در هم شکست و او پیش آمد. یهوه پیش آمد. یهوه به بالا صعود کرد و سپس یهوه بازگشت تا در کلیسای خویش ساکن گردد. یهوه با وزش

عصر کلیسای اسمیرنا

شدید باد و شعله‌های آتش آمد. یهوه بازگشت تا در میان کلیسای خویش بخرامد و قوم خود را قوت بخشید. یک بار دیگر یهوه آمد، این بار برای اینکه در قوم خود بماند. و باز یهوه بیماران را شفا می‌دهد، مردگان را بلند می‌کند و خود را به واسطه‌ی روح آشکار می‌سازد. یهوه به واسطه‌ی صحبت به زبان‌ها و پاسخ دادن در ترجمه‌ها بازگشت.

۱۲۱ یهوه پایین آمد و فاحشه را بلند کرد تا دیگر گناه نکند. یهوه به سمت آن دائم‌الخمری که بیهوش افتاده و تخم مگس صورتش را پوشانده بود، بازگشت. بله، یهوه آمد تا در جسم و توسط جسم ظاهر شود.

۱۲۲ بله، عیسی آمد، خون خود را ریخت و اسیران را آزاد نمود. او آمد و گوسفندان گم شده‌اش را آزاد نمود. به ایشان حیات ابدی بخشید و هرگز هلاک نخواهند شد. حتی یکی از آنها را هم گم نخواهد کرد، بلکه در روز بازپسین آنها را بلند خواهد نمود.

۱۲۳ هلولویاه! موت ثانی نمی‌تواند به آنها ضرر برساند. هیچ قدرتی بر ایشان ندارد. چون آنها از آن بره هستند و هر جایی که او برود، خواهند رفت.

روح‌القدس در هر دوره

هرکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۱۱:۲

۱۲۴ هیچ دوره‌ی کلیسایی نیست که این آیه در آن ذکر نشده باشد. تک‌تک ادوار کلیسا این بند را برای قوم دارد که: "هرکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." ولی این برای تمام انسان‌ها کاملاً غیرممکن است تا چیزی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

را که روح به ادوار مختلف می‌گوید، بشنوند.

لکن حکمتی بیان می‌کنیم نزد کاملین، اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از رؤسای این عالم که زایل می‌گردند.

بلکه حکمت خدا را در سرّی بیان می‌کنیم، یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرمود،

که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست، زیرا اگر می‌دانستند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند.

بلکه چنان که مکتوب است: "چیزهایی را که چشمی ندید و گوش‌ی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است."

اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است، زیرا که روح همه چیز حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند.

زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند، جز روح انسان که در وی می‌باشد؟ همچنین نیز امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است، جز روح خدا.

لیکن ما روح جهان را نیافته‌ایم، بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است، بدانیم.

که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح‌القدس می‌آموزد و روحانی‌ها را با روحانی‌ها جمع می‌نماییم.

اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید، زیرا حکم آنها از روح می‌شود.

لکن شخص روحانی در همه چیز حکم می‌کند و کسی را در او حکم نیست.

عصر کلیسای اسمیرنا

"زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلیم دهد؟" لکن ما فکر مسیح را داریم.

اول قرنیتان ۲: ۶-۱۶

از این جهت با اینها به مثل ها سخن می گویم که نگرانند و نمی بینند و شنوا هستند و نمی شنوند و نمی فهمند.

و در حق ایشان نبوت اشعیا تمام می شود که می گوید: "به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگرست و نخواهید دید."

زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوش ها به سنگینی شنیده اند و چشمان خود را بر هم نهاده اند، مبادا به چشم ها بینند و به گوش ها بشنوند و به دل ها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم.

لیکن خوشابحال چشمان شما، زیرا که می بینند و گوش های شما، زیرا که می شنوند.

انجیل متی ۱۳: ۱۳-۱۶

عیسی به ایشان گفت: "اگر خدا پدر شما می بود، مرا دوست می داشتید، زیرا که من از جانب خدا صادر شده و آمده ام، زیرا که من از پیش خود نیامده ام، بلکه او مرا فرستاده است.

برای چه سخن مرا نمی فهمید؟ از آن جهت که کلام مرا نمی توانید بشنوید.

شما از پدر خود ابلیس می باشید و خواهش های پدر خود را می خواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی باشد، از آن جهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می گوید، از ذات خود می گوید، زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است."

انجیل یوحنا ۸: ۴۲-۴۴

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۲۵ با توجه به این آیات، بسیار واضح است که هیچ انسانی نمی‌تواند از خودش، خدا را بشنود.

عیسی در جواب گفت: "خوشبحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است."

انجیل متی ۱۶:۱۷

۱۲۶ با کنار هم قرار دادن این آیات، متوجه می‌شویم که تنها یک گروه، که گروهی بسیار خاص از مردم هستند، قادرند چیزی را که روح در هر دوره می‌گوید، بشنوند. آن گروه از خداست، چون گروهی که نمی‌تواند بشنود، از خدا نیست. (انجیل یوحنا ۸:۴۲-۴۴) گروهی که می‌تواند و آنچه را که روح می‌گوید، می‌شنود و مکاشفه‌ی آن را دریافت می‌کند، گروهی است که در اول قرن‌های ۲-۶-۱۶ توصیف شده است. آنها کسانی هستند که روح خدا را دارند. آنها در بدن خداوند عیسی توسط روح او تعمید یافته‌اند. آنها به روح القدس تعمید یافته‌اند.

۱۲۷ برای اینکه چیزی را که گفتیم، بهتر متوجه شویم و همچنین استفاده از آیه‌ای که وقتی درباره‌ی کسانی که به روح القدس تعمید یافته‌اند، صحبت می‌کنیم، باید آن را بخاطر داشته باشیم؛ ببینید عیسی در انجیل یوحنا باب ۶ و نیز اشعیا ۵۴:۱۳ چه می‌گوید:

در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلیم خواهند یافت.

انجیل یوحنا ۶:۴۵

و جمیع پسران از خداوند تعلیم خواهند یافت.

اشعیا ۵۴:۱۳

۱۲۸ تمام کسانی که از خدا هستند، فرزندان خدا هستند. این گواهی است

عصر کلیسای اسمیرنا

بر فرزند راستین خدا بودن (کسی که روح بر او آمده و در او ساکن شود.) و دوباره به کسی اشاره می‌کند که کلام را به واسطه‌ی روح القدس تعلیم یافته است.

۱۲۹ اکنون می‌توانید متوجه شوید که چرا صحبت به زبان‌ها گواه تعمید روح القدس نیست. در هیچ‌یک از ادوار نمی‌گوید: "آنکه زبان دارد، بگوید که روح به کلیساها چه می‌گوید." این صحبت به زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها، نبوت و چیزهای دیگر را بعنوان گواه تعمید روح کنار می‌زند. گواه، **شنیدن است**، این چیزی است که روح می‌گوید. روح تکلم می‌کند. بله، روح دارد تعلیم می‌دهد. این دقیقاً کاری است که عیسی گفت وقتی بیاید، انجام خواهد داد.

او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم، به یاد شما خواهد آورد.

انجیل یوحنا ۱۴:۲۶

۱۳۰ و این اتفاقی است که افتاد. این طریقی است که انجیل‌ها مکتوب گشت. این مردان توسط روح القدس عین سخنانی را که عیسی گفت، به خاطر آوردند. برای همین است که انجیل‌ها دقیق هستند. آنها کامل هستند. اما روح القدس این را فقط بخاطر آنها نیاورد، بلکه آنها را بیش از حقیقتی که اکنون داشتند، تعلیم داد. این طریقی است که پولس مکاشفات خود را دریافت نمود. او توسط روح القدس تعلیم یافته بود. او در این باره گفت:

اما ای برادران! شما را اعلام می‌کنم از انجیلی که من به آن بشارت دادم که به طریقی انسان نیست،

زیرا که من آن را از انسان نیافتم و نیاموختم، مگر به کشف عیسی مسیح (نه انسان).

غلاطیان ۱:۱۱-۱۲

۱۳۱ یک روز زمانی که عیسی بر روی زمین بود، فرد مهمی آمد تا با او ملاقات کند. این مرد گفت: "رَبِّی، می‌دانیم که تو معلمی از جانب خدا هستی." ولی متوجه خواهید شد که عیسی حرف او را قطع کرد. او رو به نيقودموس نمود و از سخنانی که به او گفت، به درستی می‌توان این‌گونه برداشت نمود. "من یک معلم نیستم. من برّهی قربانی برای گناه هستم. من تولد تازه را توسط روح خود ممکن می‌سازم. ولی کسی می‌آید که معلم است، او روح‌القدس است." وقتی عیسی بر روی زمین بود، بعنوان برّه و بعنوان نبی آمده بود. ولی وقتی به واسطه‌ی روح خود بر کلیسا بازگشت، شد معلم.

۱۳۲ و در هر دوره‌ای ما همان حقیقت را می‌شنویم. "هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." ولی فقط یک انسان پر از روح می‌تواند مکاشفه‌ی مربوط به آن دوره را بشنود. هیچ کس دیگری قادر نیست. خیر قربان! نمی‌توانند، چون این دقیقاً چیزی است که پولس در اول قرن‌تین ۶:۲-۱۶ گفت.

۱۳۳ این باید باعث شعف و شادمانی شما بشود، اکنون یک تعلیم خیلی عجیب در جریان است که باعث سوء تفاهم و رنجش‌های زیادی شده است. چون وقتی پنطیکاستی‌ها می‌گویند که **می‌بایست** به زبان‌ها صحبت کنید، وگرنه تعمید روح‌القدس را نیافته‌اید؛ یا دارند انکار می‌کنند که مردان بزرگی مانند ناکس، مودی، تیلور، گوفرت^{۳۱} و سایرین تعمید روح‌القدس را نیافتند و یا دارند می‌گویند که آنها همه در خفا به زبان‌ها صحبت کردند، بدون اینکه بدانند چه اتفاقی دارد می‌افتد. این درست نیست. خیر قربان! این یک خطای فاحش است.

۱۳۴ زبان‌ها گواه پری روح نیست. این تنها یکی از عطایای اشاره شده در اول قرن‌تین باب ۱۲ است. هیچ آیه‌ای وجود ندارد که بگوید در دریافت روح، به زبان‌ها صحبت کنید و یا به واسطه‌ی صحبت به زبان‌ها، روح را می‌یابید. ولی می‌گوید:

Goforth - Taylor - Moody - Knox^{۳۱}

عصر کلیسای اسمیرنا

"بعد از اینکه همه از روح پر شدند، شروع به صحبت به زبان‌ها نمودند." و بعداً می‌گوید که نبوت نمودند.

۱۳۵ امروز در بین خیلی از افراد این فرض وجود دارد که تمام کسانی که به واسطه‌ی صحبت به زبان‌ها مدعی دریافت روح‌القدس هستند، به یک زبان روحانی واقعی صحبت می‌کنند. ولی اینطور نیست، چون خیلی از افراد به یک زبان شناخته شده، ولی تحت تأثیر یک روح نادرست صحبت می‌کنند. فرض کنید در یک جلسه هستیم و همه دارند به زبان‌ها صحبت می‌کنند. از کجا می‌توانید بدانید که کدام زبان از روح است و کدام زبان از شریر؟ من در بین بت‌پرستانی بوده‌ام که جادوگرانشان در جمجمه خون می‌نوشیدند، به زبان‌ها صحبت می‌کردند و ترجمه و نبوت می‌نمودند. آنها حتی می‌توانند به زبان‌ها بنویسند.

۱۳۶ حال اگر این گواه دریافت روح‌القدس است، پس هر زبانی باید از خدا باشد، ولی این توسط کسانی که به گواه زبان‌ها باور دارند، تأیید و پذیرفته شده که زبان‌های راستین و کذب وجود دارد، چون خدا، راستین و شیطان، کاذب را دارد. حال سؤال من این است: "چه کسی می‌داند چه چیزی حقیقی است؟ چه کسی زبانی را که صحبت شده بود، درک می‌کرد تا بداند که چه گفته شده است؟ چه کسی عطای تشخیص (تمییز) را دارد که بداند؟" حال وقتی پاسخ این سؤال‌ها را دریابیم، یک چیزی برای عمل به آن داریم، ولی تا آن زمان باید درباره‌ی منع زبان‌ها در تردید باشیم.

۱۳۷ اکنون، همین‌الآن باید متوجه شده باشید که اگر زبان‌ها را بعنوان گواه در نظر بگیرید و ندانید که چه چیزی گفته شده است، پس نهایتاً باید به جایی برسید که تمام زبان‌ها باید از خدا باشد. این ما را به اینجا می‌رساند که باور کنیم شریر قادر به صحبت به زبان‌ها نیست. اما این‌طور نیست. هر میسیونر راستینی که در خارج از کشور بوده، به خوبی می‌داند که شریر به زبان‌های غیر صحبت می‌کند.

همان‌طور که من خودم این را از روی تجربه می‌دانم.

۱۳۸ الهیدانان پنطیکاستی اقرار می‌کنند، هیچ آیه‌ای ندارند که زمانی که افراد به روح‌القدس تعمید یافتند، به زبان‌ها صحبت می‌کردند. آنها اقرار می‌کنند که این را براساس تجربیات کتاب اعمال رسولان استنباط می‌کنند، جایی که از هر پنج نفر، سه نفر به زبان‌ها صحبت کردند. و نیز بدون هیچ آیه‌ی مستندی می‌گویند که دو نوع زبان وجود دارد. یکی زبانی است که در زمان دریافت روح‌القدس صحبت می‌کنید و این «گواه روح‌القدس» است و بعد اگر ایمان داشته باشید، می‌توانید عطای زبان‌ها را بیابید که به موجب آن می‌توانید غالباً به زبان‌ها صحبت کنید. هر چند که می‌گویند، به محض اینکه بعنوان گواه دریافت روح‌القدس، به زبان‌ها صحبت کردید، ممکن است که دیگر هرگز به زبان‌ها صحبت نکنید.

۱۳۹ و باز ما خیلی دوست داریم که بدانیم، این کجای کلام است. اگر در کلام نیست، پس خدا آن را نگفته و وای بر کسی که بر کلام بیفزاید. ولی در مورد این مسئله، چیزی در کلام هست که آنها کاملاً نادیده می‌گیرند، اول قرنتیان ۱۳. اینجا به زبان انسان و فرشتگان اشاره می‌کند. این زبان‌های شناخته شده و ناشناخته است. پنطیکاستی‌های مدرن می‌گویند که می‌توانند روح‌القدس را در حال صحبت به زبان‌های ناشناخته یا زبان فرشتگان دریافت کنند. آنها گاری را جلوی اسب بسته‌اند، چون در اعمال رسولان باب ۲ قوم به گویش و لهجای کامل صحبت کردند و حتی بی‌ایمانان آن را شنیده و متوجه شدند.

۱۴۰ زمانی که خدا سکوت می‌کند، بهتر است ما هم سکوت کنیم. ولی جایی که خدا سخن گفته است، ما باید سخن بگوییم و چیزی را که او گفته، بگوییم. او گواه را به ما گفته است، یعنی بعد از اینکه به روح‌القدس تعمید یابیم، چه اتفاقی می‌افتد. اینکه معلم می‌آید و جمیع راستی را تعلیم می‌دهد. اما آن معلم یک معلم **درونی** بود نه بیرونی. اگر روح در درون نبود، نمی‌توانستید حقیقت را

عصر کلیسای اسمیرنا

بشنوید و با مکاشفه آن را بپذیرید، حتی اگر تمام مدت روز آن را می‌شنیدید. این نشانه‌ی ساکن شدن روح در ایام پولس بود. آنانی که به روح‌القدس پر بودند کلام را شنیدند، پذیرفتند و به آن زیستند. آنانی که روح را نداشتند، مانند انسان جسمانی آن را شنیدند، یک تفسیر غلط از آن ارائه دادند و وارد گناه شدند.

۱۴۱ در هر دوره‌ای، (و هر دوره، دوره‌ی روح‌القدس برای ایماندار راستین است.) من می‌گویم در هر دوره‌ای گواه روح‌القدس یکسان بوده است. کسانی که روح‌القدس را داشتند، معلم را، کلام را شنیدند و آن روح در آنان کلام را گرفته، آن را به ایشان تعلیم داد (مکشوف کرد). آنها جزء گروهی بودند که به پیغام آور و پیغام او گوش کردند، آن را برگرفتند و با آن زندگی کردند.

۱۴۲ می‌دانم این وسوسه‌ی بزرگی است که به روز پنطیکاست اشاره کنیم و همچنین به روزی که روح‌القدس در خانه‌ی کرنیلیوس ریخته شد و آن تجربیات مشابه و یکسان را بعنوان گواه تعمیم روح‌القدس در نظر بگیریم. ولی در هر دو مورد صحبت به زبان‌ها توسط شنونده درک شد و قابل فهم بود. این بسیار متفاوت از تشویش بابل مدرن در جلسات پنطیکاستی است.

۱۴۳ و اگر این برای ما کافی نبود که ما را متقاعد کند تا چنین استدلالی را رها کنیم. وقتی با این اصل مواجه شدیم که افرادی هستند که هرگز در زندگی خود به زبان‌ها صحبت نکرده‌اند، ولی ۸ عطای دیگر روح‌القدس مانند کلام حکمت، تمیز ارواح، ایمان، شفاها و حتی معجزات در زندگی‌شان آشکار شده، می‌خواهیم چه کار کنیم؟ این بسیار جالب‌تر است وقتی بدانیم که صحبت به زبان‌ها، کمترین آن ۹ عطایاست. پس وقتی افرادی را می‌بینیم که به زبان‌ها صحبت نمی‌کنند، یا هرگز صحبت نکرده‌اند، عطایای بزرگ‌تری را نسبت به آنانی که به زبان‌ها صحبت می‌کنند، استفاده می‌کنند، باید چنین تعلیمی را حتی کاملاً کنار بگذاریم.

۱۴۴ پس الآن می‌بینید که نمی‌توانیم چیزی را بگوییم که کتاب مقدس نگفته است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

وقتی کتاب مقدس عمل روح القدس را به ما تعلیم می‌دهد و آشکار شدن آن فرد برکت یافته این است که حقیقت هر دوره را برای ذریت راستین بیاورد، پس می‌دانیم که روح باید در فرد ساکن باشد، و گرنه او نمی‌تواند حقیقت آن زمان را بپذیرد. این کاملاً درست است. و اگر این ادوار چیزی را ثمر آورند، مسلماً حقیقت او را ثمر خواهند آورد.

۱۴۵ حالا قبل از اینکه از این موضوع عبور کنیم، می‌خواهم در مورد تعمید روح القدس یک چیزی را کاملاً روشن کنم که بر طبق کلام چیست. این براساس نظر من و یا نظر شما نیست. این باید بر طبق «خداوند چنین می‌گوید» باشد، و گرنه به دروغ هدایت شده‌ایم. آمین!

۱۴۶ در ابتدا شما متوجه خواهید شد که در جلساتم زمانی که یک موعظه‌ی بشارتی یا یک پیغام تعلیمی را به تمام می‌رسانم، تور را برای صید جان‌ها پرتاب می‌کنم و اجابت افراد را می‌خواهم. از آنها می‌خواهم که جلو بیایند و روح القدس را دریافت کنند. دوستان پنطیکاستی من با شنیدن این، بر این باور هستند که من از افراد دعوت می‌کنم که بیایند تا تعمید روح القدس بگیرند، چون هم‌اکنون تولد تازه را دارند. پس زمانی که من از مردان پر از روح دعوت می‌کنم که بیایند و به این افراد که به این دعوت پاسخ داده‌اند، رسیدگی کنند؛ این عزیزان می‌آیند و این‌گونه با این افراد کار می‌کنند و آنها را تشویق می‌کنند که خود را به خدا بسپارند و برای صحبت به زبان‌ها ایمان داشته باشند. این باعث تشویش بزرگی شده و من می‌خواهم به شما بگویم که دقیقاً منظورم چیست. منظور من این است که گناهکار جلو بیاید و تولد تازه بیاید که تعمید روح القدس است و دقیقاً همان چیزی است که در روز پنطیکاست، زمانی که کلیسا راه‌اندازی شد، اتفاق افتاد. به عبارتی دیگر مولود شدن از روح، یعنی به راستی تعمید یافتن به روح القدس. اینها یک عمل هستند.

۱۴۷ می‌دانم که ممکن است چند لحظه‌ای باعث سردرگمی شما بشود، چون اغلب افراد می‌دانند که من در یک کلیسای باپتیست به خدمت گماشته شدم و مدام

عصر کلیسای اسمیرنا

عنوان کرده‌ام که بابتیست‌ها با گفتن اینکه «**وقتی** ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید»، دچار اشتباه شدند، چون این گونه نیست. شما **از زمانی** که ایمان آوردید، او را می‌یابید.

بدیشان گفت: "آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟" به وی گفتند: "بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست!"

بدیشان گفت: "پس به چه چیز تعمیم یافتید؟" گفتند: "به تعمیم یحیی."

پولس گفت: "یحیی البته تعمیم توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید، ایمان بیاورید، یعنی به مسیح عیسی." چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمیم گرفتند.

و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح‌القدس بر ایشان نازل شد و به زبان‌ها متکلم گشته، نبوت کردند.

اعمال رسولان ۱۹: ۲-۶

۱۴۸ پولس پرسید: "**از زمانی** که ایمان آوردید." نه "**هنگامی** که ایمان آوردید." تفاوت زیادی وجود دارد. چون **بعد از** اینکه ایمان می‌آوریم، دریافت می‌کنیم. افسسیان ۱۳:۱ دقیقاً تکرار همان اتفاقی است که طبق اعمال رسولان ۱۹ در افسس رخ داد.

در وی شما نیز بعد از اینکه کلام راستی یعنی بشارت نجات خود را شنیدید و در وی چون (بعد از اینکه) ایمان آوردید (نه زمانی که ایمان آوردید)، از روح‌القدس وعده مختم شدید.^{۳۲}

افسسیان ۱: ۱۳

^{۳۲} در ترجمه‌ی قدیم فارسی، بجای عبارت «بعد از اینکه» از «چون» استفاده شده است.

۱۴۹ منظور من این است، خیلی از نوگرایان ما و حتی بینادگرایان (به اصطلاح) به نجات در یک زمان خاص معتقد هستند، که در بسیاری از موارد «اتخاذ یک تصمیم» خوانده شده و پذیرش مسیح با تولد تازه، خوانده می‌شود. حال، پذیرش مسیح یعنی دریافت روح او. دریافت روح او یعنی تولد تازه. دریافت روح او یعنی تعمید یافتن به روح القدس. آمین! این دوستان ایمان دارند، این عالی است، ولی آنها اینجا متوقف می‌شوند. شما روح القدس را **بعد** از اینکه ایمان آوردید، می‌یابید. همیشه این گونه بوده و همیشه هم این گونه خواهد بود. اولین کلامی که پطرس برای راهنمایی افراد در روز پنطیکاست گفت، این بود:

توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان
تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت

زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه‌ی آنانی که
دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.

اعمال رسولان ۲: ۳۸-۳۹

۱۵۰ این دستورالعمل پاسخ صریحی بود که پطرس به پرسشی داد، در رابطه با اینکه حقیقتاً در روز پنطیکاست چه اتفاقی افتاده است. چیزی که واقع شد، این بود که خدا بر طبق یوئیل داشت روح القدس وعده را بر بشر می‌ریخت. روح القدس قبل از آن زمان ریخته نشده و یا داده نشده بود. این حال بود، اما از این به بعد، **این** باید با تعمید به نام خداوند عیسی مسیح تکرار می‌شد و بعد خدا موظف بود تمام کسانی را که آمده‌اند، به روح پر سازد. پطرس یا هیچ یک از شاگردان هرگز نگفتند: "باید تولد تازه یابید و بعد به روح پر شوید."

۱۵۱ این الگو و سرمشق تجربیات مرتبط با دریافت روح القدس بود. با دقت به دفعه‌ی بعدی که روح القدس بر افراد می‌ریزد، توجه کنید.

عصر کلیسای اسمیرنا

اما فیلیپس به بلدی از سامره درآمده، ایشان را به مسیح موعظه می نمود
و مردم به یک دل به سخنان فیلیپس گوش دادند، چون معجزاتی را که از او
صادر می گشت، می شنیدند و می دیدند،
زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعره زده، بیرون می شدند و مفلوجان و
لنگان بسیار شفا می یافتند.
و شادی عظیم در آن شهر روی نمود.
اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود و اهل
سامره را متحیر می ساخت و خود را شخصی بزرگ می نمود،
بحدی که خرد و بزرگ گوش داده، می گفتند: "این است قوت عظیم خدا."
و بدو گوش دادند، از آن رو که ملت مدیدی بود از جادوگری او متحیر می شدند.
لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می داد، ایمان
آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند.
و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعمید یافت، همواره با فیلیپس می بود و از
دیدن آیات و قوآت عظیمه که از او ظاهر می شد، در حیرت افتاد.
اما رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را
پدیرفته اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند.
و ایشان آمده، به جهت ایشان دعا کردند، تا روح القدس را بیابند
زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید
یافته بودند و بس.
پس دست ها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند.

اعمال رسولان ۸: ۵-۱۷

۱۵۲ طبق آیه‌ی ۱۲ آنها به کلام ایمان آوردند. سپس به نام خداوند عیسی تعمید یافتند. ولی بر طبق آیه‌ی ۱۶ با وجود تمام اینها، هنوز روح القدس را نیافته بودند. تنها بعد از ایمان آوردن و درست تعمید یافتن بود که آنها روح القدس را یافتند. این دقیقاً الگو و چارچوب مشخص شده توسط پطرس در اعمال رسولان ۲: ۳۸-۳۹ است. آیه‌ی دیگری که نور بی نظیری بر این موضوع می افکند، در غلاطیان باب ۳ است.

ملعون است هر که بر دار آویخته شود، تا برکت ابراهیم در عیسی مسیح بر امت‌ها آید و تا (برای اینکه) وعده‌ی روح را به وسیله‌ی ایمان حاصل کنیم.

غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴

۱۵۳ حال به هیچ وجه نمی توان گفت برکت ابراهیم، «تولد تازه» و «وعده‌ی روح»، تعمید روح القدس است، یعنی دو عمل متفاوت است. چون کلام این گونه خوانده می شود: "عیسی بر روی صلیب مرد و به وسیله‌ی آن موت و رستخیز، برکت ابراهیم بر امت‌ها آمد و یهودیان را ترک نمود، این از آن جهت روی داد که روح در دسترس امت‌ها قرار بگیرد."

۱۵۴ برای درک چیزی که الان گفتم، باید روشن کنیم که چرا تا امروز محققین کتاب مقدس هرگز و در هیچ زمانی جایی را نیافته‌اند که پولس بگوید: "تولد تازه یابید، سپس از روح القدس پر شوید." آنها استنباط کردند که این وجود دارد و برداشت خودشان را القا می کنند تا این گونه جلوه داده شود. اما کلام این را نمی گوید، عیسی هم هرگز این را نگفت. نگاه کنید به انجیل یوحنا ۷: ۳۷-۳۹ و اکنون با این درک آن را بخوانید.

عصر کلیسای اسمیرنا

و در روز آخر که روز بزرگ عید بود، عیسی ایستاده، ندا کرد و گفت: "هر که تشنه باشد، نزد من آید و بنوشد.

کسی که به من ایمان آورد، چنان که کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد."

اما این را گفت درباره‌ی **روح** که هر که به او ایمان آرد، او را خواهد یافت؛ زیرا که روح‌القدس هنوز عطا نشده بود، چون که عیسی تا به حال جلال نیافته بود.

انجیل یوحنا ۷:۳۷-۳۹

۱۵۵ حال اینجا به‌طور معجزا و با تأکید می‌گوید که ایماندار با نوشیدن از طریق ایمان و آمدن نزد عیسی است که نهرهای آب زنده از او جاری می‌شود. و این، این تجربه را در پنتیکاست قرار می‌دهد. حال با در ذهن داشتن این، انجیل یوحنا ۴ را می‌خوانیم:

اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هر آینه تواز او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد.

لیکن کسی که از آبی که به او می‌دهم، بنوشد؛ ابداً تشنه نخواهد شد، بلکه آن آبی که به او می‌دهم، در او چشمه‌ی آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد.

انجیل یوحنا ۴:۱۰ و ۱۴

۱۵۶ به همان آب اشاره شده، اما این بار نهر خوانده نمی‌شود، بلکه چشمه‌ی جوشان. اینجا جایی است که افراد دچار اشتباه می‌شوند، چون نهر و چشمه‌ی جوشان خوانده شده، فکر می‌کنند یکی حیات ابدی است که به واسطه‌ی روح عطا شده و در جای دیگر که به چشمه‌ی جوشان اشاره می‌کند (با دلالت بر پویایی زیاد)، این باید روح باشد که اکنون بعنوان بخشنده‌ی قوت عطا شده باشد. این گونه نیست. این دو، یک هستند. این روح است که حیات و قوت می‌بخشد و در روز پنتیکاست آمد.

۱۵۷ چه چیزی باعث این سوءبرداشت شده؟ پاسخ، «تجربه» است. ما تجربه را ملاک قرار داده‌ایم، نه کلام را. از تجربه بعنوان مقیاس خود فاصله بگیرید. تنها یک تراز وجود دارد، یک مرجع و آن هم کلام است.

۱۵۸ خوب دقت کنید تا این را متوجه شوید. پطرس گفت: "توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت." پولس گفت: "از وقتی ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟" تمام مشکل ما همین جاست. افراد از گناهانشان توبه می‌کنند، در آب تعمید می‌یابند، اما روح القدس را دریافت نمی‌کنند. شما برای دریافت روح ایمان می‌آورید. ایمان به عیسی، قدم گذاشتن در مسیر درست است، که به سمت روح القدس است. اما افراد همان‌جا متوقف می‌شوند. آنها تا تعمید آب می‌روند و بعد متوقف می‌شوند. ایمان می‌آورند و بعد متوقف می‌شوند. کتاب مقدس نمی‌گوید که وقتی ایمان بیاوری دریافت خواهی نمود، بلکه: "آیا از وقتی ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟" ترجمه‌ی دقیق و تحت‌اللفظی آن می‌شود: "آیا شما، که قبلاً ایمان آوردید، روح القدس را یافته‌اید؟" افراد ایمان می‌آورند و بعد متوقف می‌شوند. شما وقتی توبه می‌کنید و به او ایمان می‌آورید، روح القدس را نمی‌یابید. شما ادامه می‌دهید و روح القدس را می‌یابید. متوجه می‌شوید؟ این چیزی است که مشکل بنیادگراهاست. آنها هیچ قوتی ندارند، چون قبل از پنتیکاست متوقف می‌شوند.

۱۵۹ آنها مانند بنی اسرائیل هستند که از مصر خارج شد، ولی در مسیر سرزمین وعده متوقف شد. بنی اسرائیل در زمان خروج از مصر دو میلیون نفر بودند. همه با هم سفر کردند، همه همان معجزات را از خدا دیدند، همه از همان من و آب صخره بهره‌مند شدند، همه در روز، همان ستون ابر و در شب، همان ستون آتش را دنبال کردند، ولی تنها دو نفر به سرزمین وعده وارد شدند. فقط دو نفر راستین یا

عصر کلیسای اسمیرنا

ایماندار حقیقی بودند. این درست است، چون کلام به ما می گوید که مابقی بخاطر بی ایمانی مردند و به سبب بی ایمانی نتوانستند وارد شوند. (عبرانیان ۱۹:۳) پس از آنجا که چنین است، و فقط دو نفر وارد شدند، پس مابقی ایمانداران، راستین نبودند. چه چیزی باعث ایجاد تفاوت بود؟ دو نفر با کلام ماندند.

۱۶۰ زمانی که دل جاسوسان زمین در قاشد برنج سست شد، یوشع و کالیب مردد نشدند، چون به کلام ایمان داشتند و گفتند: "ما قادریم که سرزمین را تصرف کنیم." آنها می دانستند که قادرند، چون خدا گفته بود: "زمین را به شما دادم." بعد از اینکه اسرائیلیان قوت، نیکویی و نجات خدا را دیدند، به آرامی داخل نشدند، که نمادی از روح القدس است. پس شما همین جا می توانید ببینید که فقط تعداد اندکی در تمام مسیر تا دریافت روح خدا ایمان خواهند داشت.

۱۶۱ بسیار خوب، تا اینجا آمده ایم، حال می خواهم کمی جلوتر بروم و زمانی که این کار را بکنم، می دانم که باعث تهییج احساسات بسیاری خواهم شد. ولی این چیزی است که در قبالتش مسئول هستم. من در قبال خدا و کلامش و قومی که مرا به سوی آنها فرستاده، مسئول هستم. من باید در برابر تمام آنچه که او برای گفتن به من می بخشد، امین باشم.

هرآنچه به من عطا کند، به جانب من می آید و هرکه به جانب من آید، او را بیرون نخواهم کرد.

کسی نمی تواند نزد من آید، مگر پدری که مرا فرستاد، او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.

انجیل یوحنا ۶:۳۷ و ۴۴

و اما به آنانی که او را قبول کردند، قوت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هرکه به اسم او ایمان آورد

که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از **خدا تولد** یافتند.

انجیل یوحنا ۱: ۱۲-۱۳

چنان‌که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید، تا در حضور او در محبت مقدس بی‌عیب باشیم.

که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم، به‌وساطت عیسی مسیح، بر حسب خشنودی اراده‌ی خود.

افسیان ۱: ۴-۵

۱۶۲ حال بدون اینکه خیلی وارد جزئیات موضوع حاکمیت خدا بشویم، (چون این خودش یک کتاب را شامل می‌شود). اجازه دهید اشاره کنم که طبق این آیات، عیسی مسیح دارد عروس خودش را همان‌طور که امروزه مردان عروس خود را انتخاب می‌کنند، انتخاب می‌کند. امروز عروس تصمیم نمی‌گیرد که می‌خواهد برود و یک مرد را بعنوان شوهر انتخاب کند. نه قربان! این داماد است که تصمیم می‌گیرد و یک زن مشخص را بعنوان عروس خود انتخاب می‌کند. ("شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم." انجیل یوحنا ۱۵: ۱۶)

۱۶۳ حال طبق کلام خدا، عروس پیش از بنیان عالم انتخاب شده. این انتخاب عروس در خود او نهفته بود. (افسیان ۱: ۹) و رومیان ۱۱: ۹ می‌گوید: "تا اراده‌ی خدا بر حسب اختیار (برگزیدگی) ثابت شود." نمی‌توانید این را طور دیگری بخوانید. هدف اصلی، هدف ابدی خدا این بود که عروس منتخب **خویش** را برگیرد و این هدف در خود او بود و چون ابدی است، پیش از بنیان عالم مقرر شده بود.

۱۶۴ حال با دقت گوش کنید. قبل از اینکه حتی غبار ستاره‌ای باشد، قبل از اینکه خدا، خدا باشد (خدا موضوع ستایش است و کسی وجود نداشت که او را پرستش کند، پس در آن زمان او بالقوه، خداست.) و زمانی که فقط بعنوان روح

عصر کلیسای اسمیرنا

ابدی شناخته می‌شد، عروس در ذهن او بود. او در افکار خدا وجود داشت. افکار خدا چه هستند؟ آنها ابدی هستند، نیستند؟

۱۶۵ افکار ابدی خدا، بگذارید از شما بپرسم؛ آیا افکار خدا ابدی هستند؟ اگر بتوانید این را ببینید و متوجه شوید، خیلی چیزها را متوجه می‌شوید. خدا هم در ذات و هم در رفتار خود تغییر ناپذیر است. ما به این پرداخته و اثباتش کرده‌ایم. خدا در توانایی‌های خود نامحدود است، پس بنابراین، بعنوان خدا باید به همه چیز واقف باشد. اگر او دانای کل است، پس اکنون در حال یادگیری نیست و حتی از خود مشورت نمی‌گیرد و در هیچ زمانی به دانش خود نمی‌افزاید. اگر بتواند به دانش خود بیفزاید، آن وقت دانای کل نیست. بهترین حالتی که می‌توانیم بگوییم، این است که یک زمانی دانای کل خواهد بود. ولی این کتاب مقدسی نیست، او دانای کل است. او هرگز تفکر جدیدی درباره‌ی هیچ چیز نداشته، چون تمام افکارش را همیشه داشته، همیشه خواهد داشت و انتها را از ابتدا می‌داند، زیرا او خداست. از این رو افکار خدا ابدی است، آنها واقعی هستند. آنها مانند افکار انسانی نیستند که نقشه کشیده و یک روزی به عمل درآید و شکل گیرد، بلکه آنها هم اکنون حقیقی، ابدی و جزئی از خدا هستند.

۱۶۶ می‌بینید که چطور عمل می‌کند. خدا همیشه افکار خود را برای آدم داشت، آدم، بعنوان افکار خدا، هنوز ظاهر نشده بود.

استخوان‌هایم از تو پنهان نبود، وقتی که در نهران ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نقش‌بندی می‌گشتم.

چشمان تو چنین مرا دیده است و در دفتر تو همه‌ی اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می‌شد، وقتی که یکی از آنها وجود نداشت.

مزامیر ۱۳۹:۱۵-۱۶

۱۶۷ همان‌طور که گفتیم، این درمورد آدم نوشته نشده، ولی این دانش و ایده را به شما نشان می‌دهد که فکر در ذهن او جای داشت و آن فکر، ابدی بود و باید آشکار می‌شد. پس زمانی که آدم از خاک زمین سرشته شد و وجود روحانی او توسط خدا خلق شد، آن‌وقت آدم فکر آشکار شده‌ی خدا شد و آن افکار ابدی اکنون ظاهر شده بودند.

۱۶۸ ما می‌توانیم قرن‌ها به عقب برویم و موسی، ارمیا و یحیی تعمیم دهنده را ببینیم. هر یک از آنها افکار ابدی آشکار شده‌ی خدا در زمان خود بودند. سپس می‌رسیم به عیسی، به **لوگوس**^{۳۳}، او **فکر عالی** و کامل آشکار شده بود و بعنوان کلمه شناخته شد. این چیزی است که او **هست** و تا ابد **خواهد بود**.

۱۶۹ حال، می‌گوید که: "ما را پیش از بنیان عالم **در او** (عیسی) برگزید." این یعنی ما پیش از بنیان عالم در افکار خدا **با او** بودیم و این به برگزیدگان یک کیفیت **ابدی** می‌بخشد.

۱۷۰ بگذارید یک فکری را اینجا بگوییم. حتی تولد جسمانی ما براساس برگزیدگی است. تخمدان زن، تخمک‌های بسیار زیادی تولید می‌کند. ولی چرا این‌گونه است که در یک زمان خاص، یک تخمک خاص می‌آید، نه یک تخمک دیگر؟ و بعد در میان اسپرم مرد، بدون هیچ دلیل مشخصی، یک اسپرم خاص می‌آید و خود را به تخمک وصل می‌کند، درحالی‌که سایر آنها هم به همان راحتی می‌توانستند این کار را بکنند، یا موقعیت بهتری را داشتند و این کار را نکردند و از بین رفتند. یک خرد پشت تمام اینهاست. در غیر این صورت چه چیزی تعیین می‌کند که فرزند، پسر است یا دختر، بلوند است یا سبزه، پوست روشن دارد یا تیره یا چیزهای دیگر.

عصر کلیسای اسمیرنا

۱۷۱ با داشتن این فکر در ذهن، به کالیب و یوشع فکر کنید. آیا عیسی در انجیل یوحنا ۴:۴۹ نگفت: "پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند."؟ پدرانی که مردند، لزوماً اجداد کسانی بودند که عیسی داشت با آنها سخن می‌گفت. آنها هلاک شدند و درعین حال از نظر جسمانی در برگزیدگی خدا بودند، درحالی که یوشع و کالیب روحانی بودند.

۱۷۲ ولی برای ادامه، این برگزیدگان، فقط افکار ابدی خدا نبودند که باید در زمان مناسب در جسم ظاهر می‌شدند، بلکه همان برگزیدگان به نام دیگری خوانده شده‌اند.

و از این جهت از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همگی ذریت استوار شود، نه مختص به ذریت شرعی، بلکه به ذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ماست.

رومیان ۴:۱۶

و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند هستند؛ بلکه نسل تو در اسحاق خوانده خواهند شد. یعنی فرزندان جسم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب می‌شوند.

زیرا کلام وعده این است که موافق چنین وقت خواهیم آمد و ساره را پسری خواهد بود.

و نه این فقط، بلکه رفته نیز چون از یک شخص، یعنی از پدر ما اسحاق حامله شد زیرا هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا اراده‌ی خدا بر حسب اختیار ثابت شود، نه از اعمال، بلکه از دعوت کننده بدو گفته شد که بزرگ‌تر، کوچک‌تر را بندگی خواهد نمود.

چنان‌که مکتوب است: "یعقوب را دوست داشتم، اما عیسو را دشمن."

رومیان ۷:۹-۱۳

اما وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شد و نمی‌گوید «به نسل‌ها» که گویا دربارہ‌ی بسیاری باشد، بلکه دربارہ یکی و «به نسل تو» که مسیح است.

اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هرآینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده، وارث هستید.

غلاطیان ۳:۱۶ و ۲۹

۱۷۳ طبق رومیان ۱۶:۴ متوجه می‌شدیم که خدا یک وعده‌ی قطعی را به تمام نسل ابراهیم داده است و پولس خود و تمام ایمانداران را تحت آن قرار می‌دهد، چون می‌گوید: "... ابراهیم نیز که پدر **جميع** ماست." و بعد ادامه می‌دهد تا نه تنها مفهوم آن را مشخص سازد، بلکه تا آن را به اتمام برساند، چون در غلاطیان ۳ او **نسل** (مفرد) را با عیسی تعیین نمود و «فرزندان نسل» را فرزندان وعده خواند و این وعده مرتبط است با «برگزیدگی» نه «انتخاب کردن خدا» و این دقیقاً همان چیزی است که ما داریم می‌گوییم. آنانی که از نسل ملوکانه هستند، برگزیده‌ی خدا هستند، پیش برگزیده هستند، در پیشدانی خدا و در ذهن و افکار خدا بوده‌اند. به عبارت ساده‌تر، عروس راستین مسیح، بصورت ابدی در افکار خدا بوده، گرچه هر کدام تا قبل از پیش آمدن در زمان مقرر، هنوز آشکار نشده بودند. هر عضوی که پیش آمد، **آشکار شد** و جای خود را در بدن یافت. بنابراین، این عروس صرفاً **عروس ذریت کلام گفته شده** است. و نیز هرچند در نقش خود مؤنث است، ولی «بدن مسیح» خوانده می‌شود. بسیار واضح است که باید این‌طور خوانده شود، چون او پیش برگزیده شده بود، از همان منبع آمد، با او ابدی بود و اکنون خدا را در بدنی با اعضای متعدد آشکار می‌سازد، درحالی‌که خدا قبلاً در **یک عضو**، یعنی خداوند ما عیسی مسیح، آشکار شده بود.

عصر کلیسای اسمیرنا

۱۷۴ حال، اینجا داریم به یک نتیجه می‌رسیم، همان‌طور که کلمه‌ی ابدی (خدا) در پسر آشکار شد و تمامی پری الوهیت از لحاظ جسم، در عیسی ساکن بود و آن ابدی، پدر بود که در جسم ظاهر شد و بدین ترتیب عنوان پسر را یافت، به همان صورت ما نیز، ابدی در افکار او، به نوبه‌ی خودمان نسل کلام گفته شده با اعضای متعدد شدیم که در جسم ظاهر شده، و آن افکار ابدی که اکنون در جسم ظاهر شدند، پسران خدا هستند و فرزند هم خوانده می‌شویم. **ما با تولد تازه نسل نشدیم، ما نسل هستیم. بنابراین تولد تازه دریافت کردیم، چون فقط برگزیده می‌تواند تولد دوباره داشته باشد.** دلیل اینکه می‌توانیم حیات یابیم، این است که ما نسل بوده‌ایم، در غیرنسل چیزی برای حیات یافتن وجود ندارد. این را به دقت در ذهن خود داشته باشید.

۱۷۵ حال قدم بعدی را برداریم، رهایی به مفهوم بازخرید کردن است. یعنی چیزی را برای مالک اصلی آن احیاء می‌کند. خدا با موت خود، با خون ریخته شده، **خاصان خویش را بازخرید نمود.** او نسلِ عروسِ کلام گفته شده را بازخرید کرد. "گوسفندان من آواز من (کلام) را می‌شنوند و مرا متابعت می‌کنند." شما همیشه یک گوسفند بوده‌اید، هرگز یک خوک یا یک سگ نبوده‌اید که تبدیل به گوسفند شوید. این غیرممکن است، چون هرگونه حیاتی از نوع خودش ثمر می‌آورد و هیچ تغییری در گونه‌ها نیست. همان‌طور که ما در افکار خدا بودیم و در جسم آشکار شدیم، باید روزی هم بیاید که آواز (کلام) او را بشنویم و با شنیدن آن آواز مطلع شویم که پدر دارد ما را می‌خواند و تشخیص دهیم که ما فرزندان خدا هستیم. ما آواز او را شنیدیم و با صدای بلند گریستیم، درست مانند پسر گمشده. "ای پدر! مرا نجات بده، نزد تو باز می‌گردم."

۱۷۶ ممکن است یک فرزند خدا، مدت‌ها طول بکشد تا تشخیص دهد که فرزند است. درحقیقت خیلی از مسیحیان مانند جوجه عقابی هستند که زیر یک

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مرغ سر از تخم درآورده باشند. می‌دانید که عقاب نمادی از یک ایماندار راستین است. خوب، یک کشاورز یک تخم را از لانه‌ی عقاب برداشت و زیر یک مرغ گذاشت. تمام جوجه‌ها در زمان مناسب سر از تخم درآوردند. جوجه مرغ‌ها خیلی راحت با مادر خود کنار می‌آمدند، ولی برای جوجه‌عقاب، قدد کردن و نوک زدن به توده‌ی کود، برای یافتن خوراک، قابل درک نبود. او توانست زندگی خود را اداره کند، ولی کاملاً در این امور سردرگم بود.

۱۷۷ ولی یک روز، در آن بالاها، در هوا، عقاب مادر که تخم را گذاشته بود، متوجه آن عقاب کوچک بر روی زمین شد. او با سرعتی باور نکردنی رو به پایین پرواز کرد و با تمام قدرتش فریاد برآورد تا جوجه‌اش به بالا پرواز کند و به او برسد. آن جوجه هرگز آواز یک عقاب را نشنیده بود، ولی اولین باری که آن آواز را شنید، چیزی در درونش به غلیان آمد و دوست داشت که به سمت آن حرکت کند. اما می‌ترسید تلاش کند. دوباره مادر یک بار دیگر فریاد زد، تلاش کن. با بر هم زدن بال‌هایش او خودش را به هوا پرتاب کرد و با پاسخ به فریاد مادرش، در آسمان آبی اوج گرفت. می‌بینید، او همیشه یک عقاب بود. او برای مدت زمانی مانند یک مرغ رفتار کرده بود، ولی این او را اقناع نمی‌کرد. اما زمانی که آواز آن عقاب بزرگ را شنید، به جایگاه خودش برگشت. و به محض اینکه یک فرزند راستین خدا، آواز روح را به‌وسیله‌ی کلام بشنود، او هم، تشخیص خواهد داد، کیست و به نزد عقاب، نبی بزرگ می‌دود که تا ابدالآباد در مکان‌های آسمان در مسیح عیسی با او باشد.

۱۷۸ اکنون کتیبه‌ی ظفر ما در تعمید با روح القدس می‌آید.

لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد

تا آنانی را که زیر شریعت باشند، فدیة کند تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم.

عصر کلیسای اسمیرنا

اما چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند، یا ابا، یعنی ای پدر.

لهمذا دیگر غلام نیستی، بلکه پسر و چون پسر هستی، وارث خدا نیز به‌وسیله‌ی مسیح.

غلاطیان ۴:۴-۷

۱۷۹ اینهاش! عیسی مسیح آمد، بر روی صلیب مرد و رهایی را کامل کرد (استرداد به مالک اصلی به‌وسیله‌ی پرداخت بها یا بازخريد) و بنابراین ما را **فرزندان قرار داد**، او ما را فرزند نساخت، چون ما فرزندان بودیم، اما ما را فرزند قرار داد، چون مادامی که در جهان بودیم، نمی‌توانستیم در جسم بعنوان فرزندان شناخته شویم. ما توسط شیر در اسارت بودیم. ولی با این وجود فرزندان بودیم. به این گوش کنید: **"اما چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد، که ندا می‌کند «یا ابا»، یعنی ای پدر.**" در روز پنطیکاست روح بر چه کسی ریخت؟ بر فرزندان در قرن‌تس؟ بر فرزندان، هنگامی که کلام را شنیدند.

۱۸۰ تعمید یافتن به روح‌القدس چیست؟ روح است که شما را در بدن مسیح تعمید می‌دهد. تولد تازه است. روح خداست که می‌آید و شما را بعد از اینکه توبه کردید، (کلام او را شنیدید) و در پاسخ به وجدان و ضمیری خوب نسبت به خدا، در آب تعمید یافته‌اید، پر می‌سازد.

۱۸۱ درک چیزی که پیش روی شما قرار دادیم، خیلی راحت‌تر بود اگر همه به تعلیم یگانگی الوهیت ایمان داشته باشید. چون سه شخص در الوهیت وجود ندارد، بلکه **یک**. از این رو ما به روح حیات عیسی تولد تازه **نیافتیم** که بعد متعاقب آن روح‌القدس بیاید و ما را قوت بخشد. اگر این درست باشد، چرا داریم

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

پدر را بی حرمت می‌سازیم، چون در نجات کامل خود سهمی برای او قائل نیستیم؟ چون اگر نجات از آن خداوند است و سه خداوند وجود دارند، پس او (پدر) هم باید یک نقشی داشته باشد.

۱۸۲ اما مسلماً می‌توان دید که عیسی این را خیلی واضح بیان کرد که او و تنها اوست که خداست. او و تنها اوست که در ایماندار داخل می‌شود. انجیل یوحنا ۱۶:۱۴ می‌گوید که پدر تسلی دهنده‌ی دیگری را می‌فرستد، ولی آیه‌ی ۱۷ می‌گوید که او (عیسی) همراه آنها بود و بعداً در آنها ساکن می‌شود. در آیه‌ی ۱۸ می‌گوید که نزد آنها خواهد آمد. در آیه‌ی ۲۳ در صحبت با شاگردان گفت: "ما (پدر و پسر)، نزد وی مسکن خواهیم گرفت." بنابراین، این پدر، پسر و روح القدس است که در آن واحد می‌آید، چون **یک شخص است** که الوهیت را شکل می‌دهد. این ظهور در پنطیکاست اتفاق افتاد. دو آمدن روح وجود ندارد، بلکه فقط یک آمدن. مشکل اینجاست که افراد حقیقت راستین را نمی‌دانند و به عیسی به جهت آموزش گناهان ایمان دارند، ولی هرگز پیش نمی‌روند تا روح را دریافت کنند.

۱۸۳ قبل از اینکه این موضوع را به انتها برسانم، می‌دانم که سؤالی در ذهنتان است. می‌خواهید بدانید که من به تعلیم پیش وجودی، ایمان دارم، یا نه. من به تعلیم مورمون‌ها درباره‌ی پیش وجودی جان‌ها ایمان ندارم، به همان اندازه که به تجسم دوباره و یا تبعید جان‌ها باور ندارم. مراقب باشید و خوب دقت کنید. این، شخص نیست که بصورت ابدی و پیش‌برگزیده از خدا می‌آید، **کلام یا نسل است**. همین است. خیلی قبل، خیلی بیش از آنکه ذهن انسان قادر به درک آن باشد، خدای ابدی با افکار ابدی، فکر کرد و مقرر فرمود **"یعقوب را دوست داشتم و عیسو را دشمن"**. (رومیان ۹:۱۳) **"و هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده بودند"**. می‌بینید؟ این فکر بود، بعد آن فکر آشکار شد و خدا

عصر کلیسای اسمیرنا

یعقوب را باز خرید. چون **تنها** یعقوب نسل و ذریت بود. تنها یعقوب آن بذر را داشت. برای همین بود که او به نخست زادگی و عهد خدا احترام می گذاشت.

۱۸۴ اگر شما ذریت راستین باشید، آن کلام را خواهید شنید. روح، شما را در بدن مسیح، تعمید خواهد داد، شما را پر ساخته و قوت می بخشد و شما کلام ایام و دوره‌ی خودتان را می پذیرید. می بینید که وقتی کلام برایتان مکشوف شده باشد، گواه روح القدس چقدر برایتان واضح خواهد بود؟ و باز دقت کنید، عیسی نسل ملوکانه بود. او در جسم انسانی زیست، وقتی روح او را خواند (کلمه، فکر آشکار شده)، به اردن رفت و آنجا در آب تعمید یافت. به مجرد اطاعت کلام، روح القدس بر او نازل شد و صدا گفت: "این است پسر حیب من، او را بشنوید." صدا نگفت: "امروز او پسر من شد." عیسی پسر بود. روح القدس او را در برابر تمام آنها در جایگاه خود قرار داد. بعد، با پرشدن از روح (و این الگو در روز پنطیکاست و بعد از آن هم صادق است.) رفت تا قوت را نشان دهد، دریافت مکاشفه‌ی کامل خدا از خدا، برای آن ایام.

۱۸۵ حال، ما مدام می گوییم که گواه دریافت تعمید روح القدس برای یک ایماندار، این است که کلام دورانی را که در آن زندگی می کند، بپذیرد. بگذارید این را خیلی واضح تر به شما نشان بدهم.

۱۸۶ همان گونه که هفت دوره در مکاشفه باب ۲ و ۳ نشان داده می شود، تمام دوران امت‌ها را دربر می گیرد، یا تمام زمانی که خدا در آن برای نجات امت‌ها کار می کند. در تک تک دوره‌ها، بدون استثناء در ابتدا و انتهای پیغام هر دوره یک چیز را می گوید. "به فرشته‌ی (افسس، اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، ساردس، فیلادلفیه، لائودیکیه) بنویس، این را می گوید... " و، و... "هر که گوش دارد، بشنود (مفرد) که روح به کلیساها چه می گوید." دقت کنید که اینجا عیسی (توسط روح) در هر دوره‌ای در رابطه با کلام آن دوره، فقط **یک نفر** را مخاطب خود می کند، تنها یک

پیغام آور، برای هر دوره آنچه را که روح برای آن دوره دارد، دریافت می‌کند و آن **پیغام آور**، پیغام آور کلیسای راستین است. او برای خدا از طریق مکاشفه با «کلیساهای»، هم راستین و هم دروغین صحبت می‌کند. پس پیغام به همه اعلام می‌شود. اما هر چند که پیغام برای همه‌ی آنهايي که در محدوده‌ی پیغام قرار می‌گیرند، اعلام شده؛ اما فقط یک گروه خاص با یک مشخصات خاص و به طریقی خاص به‌طور فردی آن را می‌پذیرند. هر فردی در آن گروه کسی است که گوش دارد و می‌فهمد که روح از طریق پیغام آور چه می‌گوید. آنهايي که می‌شنوند، نه مکاشفه‌ی شخصی خودشان را دارند و نه یک مکاشفه‌ی دست‌چین شده؛ **بلکه هر کدام چیزی را می‌شنوند و می‌پذیرند که هم‌اکنون پیغام آور از خدا دریافت کرده است.**

۱۸۷ حال فکر نکنید که این مورد عجیبی است، چون پولس این الگو را به‌دست خدا برقرار می‌سازد. تنها پولس بود که مکاشفه‌ی کامل دوران خودش را به‌گواه مواجهه سایر رسولان که تأیید و اقرار کردند که پولس رسول-نبی امت‌ها برای آن دوران بود، داشت. و توجه داشته باشید که توسط تصویری که در کلام است، وقتی پولس اشتیاق داشت که به آسیا برود، خدا او را منع کرد، چون گوسفندان (فرزندان) او در مکادونیه بودند و آنها و اهالی مکادونیه چیزی را که روح توسط پولس می‌گفت، می‌شنیدند؛ درحالی‌که اهالی آسیا این‌گونه نبودند.

۱۸۸ در هر دوره‌ای دقیقاً همان الگو را داریم. بخاطر همین است که نور به‌واسطه‌ی پیغام‌آور فرستاده‌ی خدا در یک محدوده‌ی خاص می‌آید و بعد از آن، نور آن پیغام‌آور توسط کسانی که در امانتداری تعلیم یافتند، منتشر می‌گردد. اما مسلماً تمام آنهايي که بیرون می‌روند، همیشه یاد نمی‌گیرند که چقدر ضروری است که **فقط** چیزی را بگویند که پیغام‌آور از آن صحبت کرده است. (به یاد داشته باشید که پولس در اول قرن‌تین به افراد هشدار می‌داد که فقط چیزی را بگویند که او گفته است.)

عصر کلیسای اسمیرنا

اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می‌نویسم،
احکام خداوند است. چه؟ آیا کلام خدا به شما به تنهایی رسید؟

اول قرن‌تین ۳۷:۱۴

۱۸۹ آنها چیزی اینجا اضافه می‌کنند، چیزی آنجا کم می‌کنند و خیلی زود
پیغام دیگر خالص و ناب نیست و بیداری رو به افول می‌گذارد. چقدر باید مراقب
باشیم که **یک** آواز را بشنویم، چون روح فقط یک صدا دارد و آن هم صدای
خداست. پولس به آنها اخطار داد که فقط چیزی را بگویند که او گفته است.
همان‌طور که پطرس هم این کار را کرد. او به ایشان هشدار داد که **حتی او**
(پولس) نمی‌تواند یک کلمه از آنچه را که به واسطه‌ی مکاشفه به آنها سپرده است،
تغییر دهد. اوه، چقدر مهم است که آواز خدا را از طریق پیغام‌آور او بشنویم و بعد
چیزی را که به آنها سپرده شده تا به کلیساها بگویند، بگوییم.

۱۹۰ امیدوارم اکنون شروع به درک این موضوع کرده باشید. شاید الآن
متوجه شده باشید که چرا من با بنیادگراها و پنطیکاستی‌ها همگام نیستم. من باید
همراه کلام باشم، آن‌گونه که خداوند آن را مکشوف می‌کند. من به تمام آن
نپرداختم. خود این یک کتاب جداگانه را می‌طلبد، ولی به فیض خدا موعظه‌ها،
نوارها و پیغام‌های زیادی را در رابطه با تمام این موضوعات خواهیم داشت که در
درک و تطابق تمامی کلام، به شما کمک می‌کند.

۱۹۱ "هرکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." در هر
دوره‌ای همان ندا شنیده می‌شود. بشنوید که کلام چه می‌گوید. اگر مسیحی هستید،
برمی‌گردید به آنچه که روح دارد تعلیم می‌دهد، که آن کلام این دوره است. هر
پیغام‌آوری آن کلام را برای آن دوره موعظه خواهد نمود. هر بیداری راستین و
تازه‌ای بخاطر این خواهد بود که افراد به کلام دوره‌ی خود بازگردند. ندای هر
دوره‌ای توبیخ است. "شما کلام خدا را ترک کرده‌اید، توبه کنید و به کلام

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بازگردید. " از اولین کتاب مقدس (پیدایش) تا به آخرین کتاب (مکاشفه) فقط یک دلیل برای ناخشنودی خدا وجود دارد، ترک کلام. فقط یک درمان برای التفات دوباره نزد او هست، بازگشت به کلام.

۱۹۲ وقتی به دوره‌ی افسسیان، این دوره و یا هر دوره‌ی دیگری نظر کنیم، خواهیم دید که این درست است. و در آخرین دوره، که دوره‌ی ماست، خاموشی کلام را خواهیم دید، ارتداد کامل که منتهی به بلایای عظیم خواهد شد.

۱۹۳ اگر شما نسل و ذریت راستین باشید و به راستی به روح القدس تعمید یافته باشید، کلام او را با ارزش تر از خوراک جسمانی خود می‌دانید و مشتاق هستید تا به **هر کلامی** که از دهان خداوند صادر می‌شود، زیست کنید.

۱۹۴ این دعای صمیمانه‌ی من برای همه‌ی ماست، تا چیزی را که امروز روح از کلام برای ما می‌آورد، بشنویم.

فصل پنجم

عصر کلیسای پرغامس

و به فرشته‌ی کلیسای در پرغامس بنویس این را می‌گویند او که شمشیر دو دمه تیز را دارد.

اعمال و مسکن تو را می‌دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که انطیپاس شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است، کشته شد.

لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد، تا قربانی‌های بت‌ها را بخورند و زنا کنند.

و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولایان را پذیرفته‌اند.

پس توبه کن والا به‌زودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد.

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گویند: "و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ، اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی‌داند، جز آنکه آن را یافته باشد."

مکاشفه ۱۲:۲-۱۷

پرغامس

۱ پرغاموم (نام باستانی آن) در میسیا^{۳۴} واقع شده بود، در محدوده‌ای که با سه رودخانه سیراب می‌گشت که از طریق یکی از آنها به دریا راه داشت. این شهر بعنوان یکی از برجسته‌ترین شهرهای آسیا توصیف می‌شد. شهری دارای فرهنگ و تمدن و کتابخانه‌ای که بعد از کتابخانه‌ی اسکندریه جایگاه دوم را داشت. با این حال شهری با گناهان عظیم تسلیم شده از طریق پرستش آسکلپیوس^{۳۵}، که او را به صورت مارهای زنده که در معابد نگهداری و تغذیه می‌شد، می‌پرستیدند. در این شهر زیبا، مملو از باغ‌های آبی، پارک‌ها و تفرجگاه‌ها، گروه کوچکی از ایمانداران وقف شده زندگی می‌کردند که فریب این ظاهر زیبا را نخورده و از این پرستش شیطانی که آنجا را دربر گرفته بود، نفرت داشتند.

دوره

۲ دوره‌ی پرغامس از سال ۳۱۲ تا سال ۶۰۶ بعد از میلاد، حدود سیصد سال بطول انجامید.

پیغام‌آور

۳ با استفاده از قانون خدادادی مان برای انتخاب پیغام‌آور هر دوره، که آن انتخاب کسی است که خدمتش بیشترین شباهت را به نخستین پیغام‌آور، یعنی پولس دارد، بدون تردید اعلام می‌کنیم که پیغام‌آور پرغامس، مارتین^{۳۶} است.

Pergamum - Mysia^{۳۴}
Aesculapius - خدای فساد اخلاقی، طب و شفا با نماد مار^{۳۵}
Martin^{۳۶}

عصر کلیسای پرغامسی

مارتین در سال ۳۱۵ در مجارستان متولد شد. با این حال، بیشتر عمرش را در فرانسه بود، جایی که در آن سختی کشید و در حوالی شهر تورز،^{۳۷} اسقف بود. او در سال ۳۹۹ درگذشت. این مقدس بزرگ خداوند، دایی یک مسیحی عالی دیگر به نام سنت پاتریک^{۳۸} از ایرلند بود.

۴ مارتین وقتی که بعنوان یک سرباز حرفه‌ای مشغول بود، به مسیح گروید. زمانی که هنوز مشغول این کار بود، یک معجزه‌ی جالب توجه اتفاق افتاد. روایت شده که یک گدا در حالت بیماری در خیابان‌های شهری که او مأمور آنجا شده بود، خوابیده بود. سرمای زمستان بیش از آن بود که او بتواند طاقت بیاورد، چون لباس مناسبی نداشت. هیچ کس به نیاز او توجه نمی‌کرد، تا اینکه مارتین به آنجا آمد. با دیدن موقعیت آن مرد بینوا، چون ردای اضافه‌ای نداشت، خرقة‌ی خود را با شمشیر به دو نیم کرد و آن را دور مرد که از سرما درحال یخ زدن بود، پیچید. به بهترین نحوی که می‌توانست او را پوشاند و به راه خود ادامه داد.

۵ همان شب خداوند عیسی در رویایی به او ظاهر شد. او مانند یک گدا درحالی که با نصف خرقة‌ی مارتین پوشیده شده بود، آنجا ایستاده بود. با او صحبت کرد و گفت: "با اینکه مارتین یک نوایمان مسیحی است، مرا به ردای خود پوشانید." از آن لحظه به بعد مارتین به دنبال این بود که با تمام قلب خود خداوند را خدمت کند. زندگی او به رشته‌ای از معجزات تبدیل شد که قدرت خدا را آشکار می‌نمود.

۶ بعد از اینکه ارتش را ترک کرد و رهبر کلیسا شد، یک قدم بسیار راسخ و سخت را در برابر بت‌پرستی برداشت. او مجسمه‌ها را شکست و مذبح‌ها را تخریب نمود. وقتی که بخاطر اعمالش با مخالفت بت‌پرستان روبرو شد، همانند ایلیا

Tours^{۳۷}
St. Patrick^{۳۸}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و انبیای بل آنها را به چالش کشید. او پیشنهاد داد که پایین یک درخت بسته شود تا زمانی که درخت قطع می‌گردد، بر روی او بیفتد، مگر اینکه خدا دخالت کند و در زمان افتادن، درخت را برگرداند. بت پرستان او را به درختی که در کنار تپه روئیده بود، بستند. با این اطمینان که کشش طبیعی جاذبه باعث افتادن درخت بر روی او و از بین رفتنش می‌شود. درست زمانی که درخت شروع به افتادن کرد، خدا بر خلافت تمامی قوانین طبیعت، آن را به سمت بالای تپه برگرداند. تعدادی از بت پرستان که در حال فرار بودند، درخت بر روی آنها افتاد و از بین رفتند.

۷ مورخین تأیید کرده‌اند که او در حداقل سه مورد با ایمان به نام عیسی، مردگان را زنده کرد. در یک مورد او برای یک کودک مرده، دعا کرد. او مانند الیشع خود را بر روی کودک مرده انداخت و دعا کرد. کودک به حیات و سلامتی بازگشت. بار دیگر، برای نجات یک برادر که در دوران جفاهای عظیم برای اجرای حکم مرگش برده می‌شد، به دنبال او فرستادند. زمانی که او به آنجا رسید، فرد بینوا مرده بود. آنها او را به دار آویخته بودند. بدن او بی‌جان و چشمانش از حدقه بیرون زده بود. ولی مارتین او را پایین آورد و زمانی که برای او دعا کرد، مرد به حیات بازگشت و در شادی به خانواده‌اش پیوست.

۸ مارتین هرگز از دشمن نمی‌ترسید، صرف‌نظر از اینکه او که بود. از این جهت شخصاً رفت تا با یک امپراتور ظالم که باعث مرگ عده‌ی بسیاری از ایمانداران پر از روح شده بود، روبرو شود. امپراتور اجازه‌ی ملاقات نمی‌داد، پس مارتین به دیدار دوست امپراتور، داماسوس،^{۳۹} یک اسقف بیدادگر روم، رفت. ولی اسقف که یک مسیحی اسمی در تاک دروغین بود، وساطتی نکرد. مارتین به قصر برگشت، ولی دروازه‌های قصر بسته شده بود و به او اجازه‌ی ورود نمی‌دادند. او صورت خود را در برابر خداوند بر زمین نهاد و دعا کرد تا بتواند از دروازه عبور

عصر کلیسای پرغامسی

کند و به قصر وارد شود. صدایی شنید که به او می‌گوید، بلند شود. وقتی بلند شد، دید که دروازه‌ها خودبخود باز شدند و او قدم به صحن قصر گذاشت، ولی حاکم گستاخ روی خود را برنگرداند تا با مارتین صحبت کند. مارتین دوباره دعا کرد. ناگهان آتشی از تخت برخاست و امپراطور مجبور به ترک تخت خود شد. مسلماً خدا متکبران را فروتن و فروتنان را برمی‌افرازد.

۹ او چنان تب و تابی برای خدمت به خداوند داشت که شدیداً شری را تحریک می‌نمود. دشمنان حقیقت برای به قتل رساندن مارتین، قاتلینی را استخدام کرده بودند. آنها مخفیانه به خانه‌ی او آمدند و درست زمانی که قصد کشتن او را داشتند، او سرپا ایستاد و گردن خود را در برابر شمشیر نمایان کرد. همین که آنها رو به جلو جست زدند، قوت خدا آنها را به آن سوی اتاق پرتاب نمود. آنها در آن فضای مقدس و پر از وحشت روی دست‌ها و زانوهای خود خزیدند و بخاطر اینکه قصد جان او را داشتند، طلب بخشش نمودند.

۱۰ خیلی وقت‌ها زمانی که انسان‌ها به‌طور برجسته‌ای مورد استفاده‌ی خدا قرار می‌گیرند، غرور آنها را دربر می‌گیرد. ولی مارتین این‌گونه نبود. او همیشه خادم فروتن خدا باقی ماند. یک شب وقتی داشت خودش را آماده می‌کرد که پشت منبر بایستد، یک گدا وارد اتاق مطالعه‌ی او شد و درخواست لباس نمود. مارتین او را به شماسان خودش ارجاع داد. شماس مغرور به او دستور داد که آنجا را ترک نماید. پس از آن، او دوباره بازگشت تا مارتین را ببیند. مارتین برخاست و ردای فاخر خود را به او داد و از شماس خواست تا ردای دیگری به او بدهد که از کیفیت پایین‌تری برخوردار بود. آن شب وقتی مارتین کلام را موعظه می‌نمود، گلّه‌ی خدا یک تابش ملایم نور سفید را دور او مشاهده نمودند.

۱۱ مسلماً او فردی بزرگ و یک پیغام‌آور راستین برای آن دوره بود. هرگز اشتیاق چیزی را نداشت، جز خشنودی خدا و یک زندگی تقدیس شده. او هرگز

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شروع به موعظه نمی‌کرد، مگر اینکه ابتدا دعا کرده باشد و در چنان شرایط روحانی بود که می‌دانست تمام اراده‌ی خدا را که توسط روح‌القدس از آسمان فرستاده شده، موعظه می‌نماید. غالباً او افراد را منتظر نگه می‌داشت تا برای اطمینان کامل دعا کند.

۱۲ فقط دانستن درمورد مارتین و خدمت عظیم او ممکن است باعث شود، کسی فکر کند که جفا بر مقدسین کاسته شده است. این گونه نیست. آنها همچنان توسط شیطان و با ابزار بدکاران تخریب می‌شدند. آنها در آتش سوزانده می‌شدند. آنها را سروه‌ها به کنده‌ها می‌خکوب می‌کردند و سنگ‌های وحشی را رها می‌کردند تا دل و روده‌های آنها را بدرند، سپس قربانی را در یک عذاب وحشتناک رها می‌کردند تا بمیرد. کودکان از شکم زنان باردار بیرون کشیده شده، خوراک گرازها می‌شدند. سینه‌های زنان بریده می‌شد و آنها وادار می‌شدند سرپا بایستند، درحالی‌که با هر تپش قلب خون آنها بیرون می‌ریخت، تا زمانی‌که در مرگ فرو می‌رفتند. این تراژدی خیلی عمیق‌تر می‌شود، وقتی به این فکر کنید که این جفاها فقط از طرف بت‌پرستان نبود، بلکه خیلی وقت‌ها مسبب آن، به اصطلاح مسیحیانی بودند که فکر می‌کردند با نابود کردن این سربازان امین صلیب که برای کلام و اطاعت روح‌القدس ایستاده‌اند، دارند به خدا لطف می‌کنند.

شما را از کنایس بیرون خواهند نمود، بلکه ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت می‌کند.

انجیل یوحنا ۱۶:۲۰

آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند.

انجیل متی ۹:۲۴

عصر کلیسای پرغامسی

۱۳ با آیات و معجزات و با قوّت روح، به راستی مارتین بعنوان پیغام آور آن دوره اثبات شده بود. اما او نه تنها با یک خدمت عظیم عطا یافته بود، بلکه خود او همیشه نسبت به کلام خدا صادق بود. او با تشکیلات می‌جنگید. او در مراتب بالا با گناه مقابله می‌نمود. او پشتیبان و مدافع راستی در کلام و عمل بود و یک زندگی کامل پر از پیروزی در مسیح داشت.

۱۴ یک شرح حال نویس درباره‌ی او این‌گونه نوشت: "هرگز کسی او را عصبانی، ناراحت، محزون یا خندان ندیده است. او همیشه یکسان و چیزی فراتر از وجود خاکی بود و به نظر می‌رسید که صورتش را شعفی آسمانی پوشانده بود. هرگز چیزی جز مسیح بر لبان او نبود. در دلش چیزی جز تقوا، سرور و سلامتی نبود. غالباً حتی بخاطر گناهان مخالفانش تضرع می‌کرد، کسانی که وقتی او غایب و یا ساکت بود، با لب‌هایی زهرآگین و زبانی مسموم به او حمله‌ور می‌شدند. خیلی‌ها بخاطر تقوایی که خودشان فاقد آن بودند و نمی‌توانستند آن را تقلید کنند، از او متفر بودند و افسوس که سخت‌ترین دشمنان او، اسقفان بودند."

تجیّت

این را می‌گویید، او که شمشیر دو دمه‌ی تیز را دارد.

مکاشفه ۱۲:۲ ب

۱۵ پیغام سومین دوره‌ی کلیسا در شرف اعلام است. سومین پرده از این نمایش آشکار شدن «مسیح در میان کلیسای خویش» در شرف اکتشاف است. روح، با آوازی مانند کرنا، آن بی‌همتا را نشان می‌دهد. "او که شمشیر دو دمه‌ی تیز را دارد." چه تفاوت فاحشی نسبت به زمانی که پیلاتس برّهی خدا را عرضه کرد، ملبس به ردای ارغوانی برای تمسخر و تاج خاری بر سر و می‌گفت: "اینک پادشاه

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شما. " اکنون او ملبس به ردای شاهی و با تاج جلال بر سر خداوند قیام کرده، ایستاده است، "مسیح، قوت خدا." "

۱۶ در عبارت "او که شمشیر دو دمه‌ی تیز دارد." یک مکاشفه‌ی دیگر از الوهیت قرار دارد. در دوره‌ی افسسیان، یادتان خواهد آمد، او بعنوان **خدای لا تغییر** نشان داده شد. در دوره‌ی اسمیرنا او را بعنوان **خدای واحد حقیقی** دیدیم که غیر از او خدایی نیست. اکنون در این دوره‌ی پرغامس یک مکاشفه‌ی بیشتر از الوهیت وجود دارد که توسط رابطه‌اش با شمشیر دو دمه که کلام خداست، نشان داده شده.

زیرا که کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرورونده، تا جدا کند نفس و روح و مفصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.

عبرانیان ۱۲:۴

و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست، بردارید.

افسسیان ۱۷:۶

و جامه‌ای خون‌آلود دربر دارد و نام او را «کلمه‌ی خدا» می‌خوانند.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید.

مکاشفه ۱۳:۱۹ و ۱۵ الف

در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.

همان (کلمه) در ابتدا نزد خدا بود.

همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.

انجیل یوحنا ۱:۱-۳

عصر کلیسای پرغامسی

زیرا سه هستند که شهادت می دهند،

پدر، کلمه و روح القدس و این سه یک هستند.^{۴۰}

اول یوحنا ۵: ۷-۸

۱۷ حال می توانیم ارتباطش را با کلام ببینیم. او کلام است، این کسی است که او هست. کلام در نام او.

۱۸ در انجیل یوحنا ۱: ۱ جایی که می گوید: "در ابتدا کلمه بود." عبارت «کلمه» از ریشه‌ی «لوگوس» گرفته و ترجمه می شود که به معنی «فکر یا مفهوم» است. حال فکر ابراز شده یا بیان شده، یک «کلمه» یا «کلمات» است. آیا این عالی و زیبا نیست؟ یوحنا می گوید: "مفهوم خدا در عیسی بیان شد." و پولس دقیقاً همین را در عبرانیان باب ۱ می گوید:

خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود،

در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد، که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و به وسیله‌ی او عالم‌ها را آفرید؛

که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه‌ی موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلی علین بنشست.

عبرانیان ۱: ۱-۳

۱۹ خدا در شخص عیسی مسیح آشکار شد. عیسی، تصویر آشکار شده‌ی خدا بود. دوباره در انجیل یوحنا ۱۴: ۱ می بینیم: "و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد."

^{۴۰} در ترجمه‌ی انگلیسی، این آیه به صورت «پدر، کلمه و روح القدس» ترجمه شده، اما در فارسی قدیم «روح، آب و خون» ترجمه شده است.

۲۰ خود ذات خدا جسم پوشید و در میان ما ساکن شد. خدا، روح عظیمی که هیچ انسانی نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده، اکنون در جسم خیمه زده و در میان انسان‌ها ساکن شده و پری خدا را برای انسان‌ها آشکار می‌سازد.

خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

انجیل یوحنا ۱: ۱۸

۲۱ خدا که در مواردی حضور خود را با ستون ابر و آتش آشکار نمود و ترس و هراس را در دل انسان انداخت. این خدا، که ویژگی‌های او فقط توسط مکاشفه‌ی کلام انبیاء آشکار شده بود، اکنون شده بود، همانوئیل یعنی «خدا با ما» و خود را ظاهر می‌ساخت. عبارت «ظاهر کردن» از ریشه‌ی یونانی گرفته شده است که غالباً بعنوان «تفسیر»^{۴۱} معنی می‌شود، یعنی «توضیح کامل و شفاف دادن». این کاری است که **کلام زنده**، عیسی انجام داد. او خدا را نزد ما آورد، چون او خدا بود. او خدا را با چنان وضوحی برای ما مکشوف ساخت که یوحنا در مورد او می‌توانست بگوید:

آنچه از ابتدا بود و شنیده‌ایم (لوگوس یعنی سخن گفتن) و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دست‌های ما لمس کرد. درباره‌ی کلمه‌ی حیات.

و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی، که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد.

از آنچه دیده و شنیده‌ایم شما را اعلام می‌نماییم، تا شما هم با ما مشارکت داشته باشید. و اما شراکت ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است.

اول یوحنا ۱: ۱-۳

عصر کلیسای پرغامسی

۲۲ زمانی که خدا به راستی مکشوف شده بود، در جسم ظاهر شده بود. "هر که مرا دید، پدر را دیده است."

۲۳ حال در عبرانیان ۱:۱-۳ متوجه شدیم که عیسی تصویر آشکار شده‌ی خدا بود. او خدا بود که خود را در انسان، بر انسان ظاهر می‌ساخت. ولی در این آیات یک نکته‌ی دیگری هم هست که باید به آن توجه نمود، بخصوص آیات ۱ و ۲: "خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد." می‌خواهم دقت کنید که اینجا در حاشیه‌ی کتاب مقدستان یک اصلاح وجود دارد. عبارت «به وساطت» ترجمه‌ی درستی نیست. باید «در» باشد نه «به وساطت». آن وقت به درستی خوانده می‌شود. "خدا که در ایام سلف و طریق‌های مختلف در انبیاء به پدران ما به وسیله‌ی کلام تکلم نمود."

زیرا که خداوند در شیوه خود را بر سموئیل به کلام خداوند ظاهر ساخت.

اول سموئیل ۳:۲۱ ب

۲۴ اول یوحنا ۵:۷ این را خیلی عالی نمایان می‌کند: "روح و کلمه یک هستند." عیسی پدر را آشکار ساخت. کلمه، پدر را مکشوف ساخت. عیسی کلام زنده بود. جلال بر خدا! او امروز نیز، همچنان کلام زنده است. زمانی که عیسی بر روی زمین بود، گفت:

آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخن‌هایی که من به شما می‌گویم، از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند.

انجیل یوحنا ۱۴:۱۰

۲۵ در اینجا آشکارا مشخص شده که ظهور کامل پدر در پسر توسط ساکن

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شدن روح بود که در کلام و اعمال ظاهر می‌شد. این دقیقاً همان چیزی است که ما همواره تعلیم داده‌ایم.

۲۶ وقتی عروس دوباره به جایی می‌رسد که عروس کلام باشد، او هم همان اعمالی را ثمر می‌آورد که عیسی انجام داد. کلام، خداست. روح، خداست. آنها **یک** هستند. یکی نمی‌تواند جدا از دیگری عمل کند. اگر کسی به راستی روح خدا را داشته باشد، کلام خدا را خواهد داشت. این طریقی است که با انبیاء بوده، آنها ساکن شدن روح خدا را داشتند و کلام بر ایشان نازل می‌شد. این طریقی است که با عیسی بود. در او روح، در کاملیت و بدون اندازه ساکن بود و کلام بر او نازل می‌شد. ("عیسی به عمل نمودن و **تعلیم دادن** آنها شروع کرده." "تعلیم من، از من نیست بلکه از فرستنده‌ی من. [پدري که من را فرستادم.] اعمال رسولان ۱:۱ و انجيل يوحنا ۱۶:۷)

۲۷ یادتان باشد که یحیی، هم نبی و هم پیغام‌آور زمان خودش بود. او از رحم مادر از روح‌القدس پر بود. وقتی در رود اردن تعمید می‌داد، کلام خدا (عیسی) بر او نازل شد. کلام همیشه بر کسانی می‌آید که به راستی پر از روح هستند. این چیزی است که عیسی از آن بعنوان گواه یاد نمود. او گفت:

و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند،

یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند.

انجيل يوحنا ۱۶:۱۴-۱۷ الف

۲۸ ما می‌دانیم که راستی چیست. "کلام تو راستی است." انجيل يوحنا ۱۷:۱۷ ب و باز در انجيل يوحنا باب ۸:

برای چه سخنان مرا نمی‌فهمید؟ از آن جهت که کلام مرا نمی‌توانید بشنوید.

انجيل يوحنا ۸:۴۳

عصر کلیسای پرغامسی

۲۹ آیا دقت کردید که عیسی گفت، جهان نمی تواند روح القدس را بپذیرد؟ خوب، در این آیه ای که خواندم، کلام را هم نمی توانند بپذیرند. چرا؟ چون روح و کلام یک هستند و اگر روح القدس را مانند انبیاء داشته باشید، کلام بر شما می آید و آن را می پذیرید.

لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر را او را به اسم من می فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم، به یاد شما خواهد آورد.

انجیل یوحنا ۱۴:۲۶

۳۰ اینجا دوباره می بینیم که آمدن کلام بخاطر روح خداست.

و لیکن چون او یعنی روح راستی (کلام) آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. (زیرا کلام تو راستی است.) زیرا از خود تکلم نمی کند، بلکه به آنچه شنیده است، (کلام خدا) سخن خواهد گفت (کلام) و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. (کلام روح نبوت را می آورد).

انجیل یوحنا ۱۶:۱۳

۳۱ می خواهم خوب دقت کنید که عیسی نگفت، گواه تعمید روح القدس صحبت به زبانها، ترجمه ی زبانها، نبوت یا فریاد و رقص در روح است. او گفت، گواه این است که شما در راستی خواهید بود، در کلام خدا برای دوره ی خود خواهید بود. گواه مرتبط به پذیرفتن کلام است.

اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می نویسم، احکام خداوند است.

اول قرنیتان ۱۴:۳۷

۳۲ این را متوجه می‌شوید؟ گواه سکونت روح، تشخیص و متابعت چیزی بود که نبی خدا بر کلیسایش سپرده بود، چون او بود که کلیسا را در نظم قرار می‌داد. پولس مجبور بود به کسانی که مدعی داشتن مکاشفه‌ای دیگر بودند، بگوید: (آیه‌ی ۳۶)

آیا کلام خدا از شما صادر شد یا به شما به تنهایی رسید؟

اول قرن‌تیان ۱۴:۳۶

۳۳ گواه یک مسیحی پر از روح، این نیست که تولیدکننده‌ی راستی (کلام) باشد، بلکه پذیرش راستی (کلام) و ایمان و اطاعت از آن است.

۳۴ به مکاشفه ۱۷:۲۲ دقت کنید: "و روح و عروس می‌گویند، بیا! و هر که می‌شوند، بگویند بیا!" می‌بینید؟ عروس همان کلامی را می‌گوید که روح می‌گوید. او عروس کلام است و اثبات می‌کند که روح را دارد. در هر دوره‌ی کلیسایی ما این کلام را می‌شنویم. "هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." روح کلام را می‌بخشد. اگر روح را داشته باشید، کلام دوره‌ی خودتان را می‌شنوید، همان‌طور که آن مسیحیان راستین کلام دوره‌ی خودشان را پذیرفتند.

۳۵ متوجه مطلب اخیر شدید؟ تکرار می‌کنم، هر دوره‌ی کلیسایی با همان اندرز به انتها می‌رسد. "هر که گوش دارد، بشنود (مفرد) که روح به کلیسا چه می‌گوید." روح کلام را می‌بخشد، او راستی را برای هر دوره دارد. هر دوره‌ای برگزیدگان خودش را دارد و گروه برگزیده همیشه «کلام را می‌شنود» و آن را می‌پذیرد که ثابت می‌کند پدر در آنهاست.

کسی که از خداست، کلام خدا را می‌شنود و از این سبب شما نمی‌شنوید که از خدا نیستید.

انجیل یوحنا ۸:۴۷

عصر کلیسای پرغامسی

۳۶ آنها **کلام** (عیسی) و کلام او برای دوران خودشان را رد کردند، ولی نسل راستین، کلام را پذیرفت چون آنها از خدا بودند.

و **جميع** پسرانت از خدا (روح القدس) تعلیم خواهند یافت.

اشعیا ۵۴:۱۳

۳۷ یوحنا همین را در انجیل یوحنا ۴۵:۶ گفت. **یکی بودنتان با کلام** ثابت می کند که از خدا و پر از روح هستید، یا نه. هیچ معیار دیگری وجود ندارد.

۳۸ ولی زبانها و ترجمه‌ی زبانها و سایر عطایا چه هستند؟ آنها ظهور روح هستند. این چیزی است که کلام تعلیم می دهد. اول قرن‌تین ۷:۱۲ را بخوانید: "ولی هر کس را **ظهور** روح به جهت منفعت عطا می شود." سپس پولس این ظهورها را نام می برد.

۳۹ اکنون یک سؤال خیلی خوب مطرح می شود که می دانم همه‌ی شما دوست دارید بپرسید. چرا ظهور روح، گواه تعمیم یافتن به روح القدس نیست، چون نمی توانید روح را ظاهر سازید، مگر اینکه به راستی پر از روح باشید؟ ای کاش می توانستم بگویم که این درست است. چون دوست ندارم باعث رنجش افراد شوم یا به تعلیمشان پردازم، اما اگر اراده‌ی کامل خدا را به شما نگویم، یک خادم راستین نیستم. درست است، این طور نیست؟

۴۰ یک نگاه کوتاه به بلعام بیندازیم. او مذهبی بود، خدا را می پرستید، روش درست قربانی گذراندن و نزدیک شدن به خدا را می دانست، اما یک نبی نسل راستین نبود، چون او اجرایی عدالتی را پذیرفت و بدتر از همه او قوم خدا را به سوی زنا و بت پرستی رهنمون ساخت. درعین حال چه کسی جرأت دارد انکار کند که روح خدا به واسطه‌ی او یکی از زیباترین بخش‌های نبوتی و کاملاً دقیق را که جهان تابعال دیده است، ظاهر ساخت؟ اما او هرگز روح القدس را نداشت.

۴۱ حال، نظر تان در مورد قیافا، کاهن اعظم چیست؟ کتاب مقدس می‌گوید که او نوع مرگ خداوند را، نبوت کرد. همه‌ی ما می‌دانیم که برخلاف شمعون پیر یا حتا، آن مقدس خداوند، هیچ شهادتی مبنی بر پر بودن از روح یا هدایت شدن قیافا توسط روح القدس وجود ندارد. با این حال او یک ظهور حقیقی روح القدس را داشت. نمی‌توانیم این را انکار کنیم. خوب، کجا ظهور روح، گواه روح است؟ این وجود ندارد. اگر به راستی از روح القدس پر شده باشید، گواه کلام را در زندگی خود خواهید داشت.

۴۲ بیایید به شما نشان دهیم این حقیقتی را که خدا توسط یک مکاشفه به من داده، چقدر عمیق درک و احساس می‌کنم. حال قبل از اینکه این را بگویم، می‌خواهم این را عنوان کنم. بسیاری از شما به نبی بودن من اعتقاد دارید. من نمی‌گویم که هستم، شما این را گفتید. ولی همه‌ی ما می‌دانیم رویاهایی که خدا به من داده، هرگز اشتباه نبوده، حتی یک بار. اگر کسی بتواند اثبات کند که حتی یکی از آنها اشتباه بوده، دوست دارم آن را بدانم. حالا که تا اینجا با من همراه شدید، این داستان من است.

۴۳ سال‌ها قبل وقتی با پنطیکاستی‌ها آشنا شدم، در یکی از جلسات آنها بودم، جایی که ظهور زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها و نبوت به شدت وجود داشت. دو واعظ به‌طور خاص بیشتر از سایر برادران در این نوع صحبت کردن مشغول بودند. من کاملاً از جلسات لذت بردم و واقعاً به ظهورهای مختلف علاقه‌مند شده بودم، چون یک حقیقتی در آنها وجود داشت. به شدت اشتیاق داشتم که تاجایی که می‌توانم، درباره‌ی این عطایا یاد بگیرم.

۴۴ به واسطه‌ی عطای خدا که در من است، به دنبال روح خدا در نفر اول بودم، می‌خواستم بدانم که او واقعاً از خداست، یا نه. بعد از یک مکالمه‌ی کوتاه با آن برادر عزیز و فروتن، متوجه شدم که او یک مسیحی راسخ و راستین است. او حقیقی بود. اما برادر جوان بعدی مانند نفر اول نبود. او متظاهر و مغرور بود و

عصر کلیسای پرغامسی

همین طور که با او صحبت می کردم، رویایی در برابر چشمانم ظاهر شد و دیدم که او با یک خانم بلوند ازدواج کرده، ولی دارد با یک خانم سبزه رو زندگی می کند و از او دو کودک دارد. اگر یک ریاکار وجود داشت، خود او بود.

۴۵ حال این را به شما می گویم، شوکه شده بودم. چطور می توانستم شوکه نشوم؟ دو مرد را می دیدم که یکی از آنها یک ایماندار راستین و دیگری یک فریبکار گناهکار بود. **با این حال هر دو داشتند عطایای روح را ظاهر می ساختند.** این سردرگمی اذیتم می کرد.

۴۶ جلسه را ترک کردم تا پاسخ را از خدا بطلبم. به تنهایی به خلوت رفتم و در آنجا با کتاب مقدس خود به دعا پرداختم و منتظر پاسخ خداوند ماندم. بدون اینکه بدانم کجای کلام را بخوانم، خیلی عادی بخشی از انجیل متی را باز کردم. مدتی مطالعه کردم و بعد کتاب مقدس را زمین گذاشتم. در یک لحظه بادی در اتاق وزید و صفحات کتاب را ورق زد و عبرانیان باب ۶ را باز کرد. آن را کامل خواندم، اساساً تحت تأثیر آن آیات عجیب قرار گرفته بودم.

زیرا آنانی که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند

و لذت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینده را چشیدند،

اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می کنند و او را بی حرمت می سازند.

زیرا زمینی که بارانی را که بارها بر آن می افتد، می خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می رویاند، از خدا برکت می یابد.

لکن اگر خار و خسک می رویاند، متروک و قرین به لعنت و در آخر، سوخته می شود.

اما ای عزیزان در حق شما چیزهای بهتر و قرین نجات را یقین می‌داریم، هرچند بدین‌طور سخن می‌گوییم.

عبرانیان ۶:۴-۹

۴۷ کتاب مقدس را بستم و زمین گذاشتم، اندکی تأمل نموده و بعد بیشتر به دعا پرداختم. هنوز پاسخی نداشتم. بی‌اراده کتاب مقدس را دوباره برداشتم، ولی نخواندم. ناگهان دوباره باد وارد اتاق شد و دوباره دیدم که بعد از توقف باد کتاب در عبرانیان باب ۶ باز شده است. آن آیات را خواندم و وقتی این کار را کردم، سپس روح القدس وارد اتاق شد و من یک رویا دیدم.

۴۸ در رویا مردی را دیدم ملبس به لباسی سرتاسر سفید، وارد مزرعه‌ای شد که تازه شخم زده شده بود و به کاشتن گندم مشغول شد. روز روشن بود. کاشتن گندم در صبح به اتمام رسید. ولی آخر شب زمانی که برزگر سفیدپوش رفته بود، یک مرد سیاهپوش آمد و مخفیانه تعدادی بذر را در میان آنچه مرد سفیدپوش کاشته بود، کاشت. روزها سپری شد، باران زمین را برکت داد و یک روز گندم ظاهر شد. چقدر خوب بود، ولی روز بعد علف هرز هم ظاهر شد. گندم و علف در کنار هم رشد کردند. هر دو آنها تغذیه‌ای یکسان از همان خاک داشتند. آنها در همان باران و آفتاب سیراب شدند.

۴۹ سپس یک روز آسمان‌ها تیره و گیاهان پژمرده شده و درحال مرگ بودند. دیدم که گندم سرخود را بلند کرد و نزد خدا برای باران تضرع نمود. علف‌ها هم آواز خود را بلند کردند و برای باران زاری نمودند. سپس آسمان‌ها تاریک شد و باران بارید. باز گیاه گندم اکنون با قوت کامل، آواز خودشان را بلند کردند و با ستایش فریاد زدند: "جلال بر خدا!" و در کمال شگفتی شنیدم که علف‌های جان یافته هم سرشان را بلند کردند و گفتند: "هللویاه!"

عصر کلیسای پرغامسی

۵۰ آن وقت حقیقت جلسات پنطیکاستی و آن رویا را متوجه شدم. داستان برزگر و دانه در عبرانیان باب ۶، گواه ظهور عطایای روحانی در یک جماعت مختلط، همه برایم کاملاً آشکار شد. برزگر سفیدپوش، خداوند بود. برزگر سیاهپوش هم شریر بود. مزرعه جهان بود. بذرها مردم بودند. برگزیده و رد شده، هر دو از یک خوراک، آب و آفتاب بهره‌مند شدند. هر دو دعا کردند. هر دو از خدا امداد یافتند، زیرا باران و آفتاب خود را بر خوبان و بدان یکسان می‌تاباند. و هر چند که هر دو برکت عالی یکسان داشتند و هر دو ظهور عطایای عالی و یکسان داشتند، **هنوز یک تفاوت عظیم وجود داشت، آنها دو بذر متفاوت بودند.** این جواب انجیل متی ۲۱:۷-۲۳ هم بود:

نه هر که مرا خداوند خداوند گوید، داخل ملکوت آسمان گردد؛ بلکه آنکه اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است، بجا آورد.

بسا در آن روز مرا خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا! آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم؟"

آنگاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که: "هرگز شما را نساختم، ای بدکاران! از من دور شوید."

انجیل متی ۲۱:۷-۲۳

۵۱ عیسی انکار نمی‌کند که آنها اعمال عظیمی انجام دادند که فقط روح القدس می‌تواند از طریق انسان آن را انجام دهد، بلکه انکار کرد که هرگز آنها را نمی‌شناخته. آنها لغزش نخورده بودند. بلکه بدکار و فاسد بوده و تولد تازه نیافته بودند. اینها بذر شیطان بودند.

۵۲ و همین است. **نمی‌توانید** ادعا کنید که ظهور عطایا گواه مولود بودن از وی و پری روح است. خیر قربان! تأیید می‌کنم که ظهور راستین عطایا گواه این

است که روح القدس اعمال عظیم انجام می‌دهد، ولی گواه این نیست که فرد پر از روح است، هرچند که آن فرد، ظهور عطایا را به فراوانی داشته باشد. امروز گواه دریافت روح القدس، درست همانی است که در ایام خداوندمان بود. و آن پذیرش کلام راستی دورانی است که در آن زندگی می‌کنید. عیسی هرگز بر اهمیت اعمال به اندازه‌ی اهمیت کلام، تأکید نکرد. او می‌دانست که اگر افراد کلام را دریافت کنند، اعمال هم آن را دنبال خواهد نمود. این کتاب مقدس است.

۵۳ حال عیسی می‌دانست که در دوره‌ی پرغامس یک جدایی وحشتناک از کلام اتفاق می‌افتد، درحالی که هنوز ۲۰۰ سال از رویای پطمس فاصله داشت. او می‌دانست که این جدایی باعث خواهد شد که آنها وارد دوران تاریکی شوند. او می‌دانست روشی که انسان در ابتدا از خدا جدا شد، از طریق جدا شدن از کلام بود. اگر آن کلام را ترک کنید، خدا را ترک کرده‌اید. از این رو دارد خودش را به کلیسای پرغامس و درحقیقت به تمام ادوار نشان می‌دهد. "من کلمه هستم، اگر خدا را در میان خود می‌خواهید، پس کلام مرا بپذیرید. اجازه ندهید هرگز چیزی یا کسی بین شما و آن کلام قرار گیرد. این چیزی که به شما می‌دهم. (کلام) مکاشفه‌ی خود من است. **من کلام هستم**، این را به خاطر داشته باشید."

۵۴ نمی‌دانم آیا ما به اندازه‌ی کافی تحت تأثیر کلام هستیم، یا خیر. بگذارید یک چیزی را بگویم. ما چطور دعا می‌کنیم؟ به نام عیسی مسیح دعا می‌کنیم، نمی‌کنیم؟ هر دعایی به نام اوست، وگرنه پاسخی دریافت نمی‌کند. با این حال در اول یوحنا باب پنجم به ما گفته شده است:

و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه بر حسب اراده‌ی او سؤال نماییم، ما را می‌شنود.
و اگر دانیم که هرچه سؤال کنیم ما را می‌شنود، پس می‌دانیم که آنچه از او درخواست می‌کنیم، می‌یابیم.

اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵

عصر کلیسای پرغامسی

۵۵ حالا می‌پرسیم: "اراده‌ی خدا چیست؟" فقط **یک راه** برای داشتن اراده‌ی او هست و آن هم **کلام خدا** است.

کیست که بگوید و واقع شود، اگر خداوند امر نفرموده باشد؟

مراثی ۳: ۳۷

۵۶ ایناهاش! اگر در کلام نیست، نمی‌توانید آن را دریافت کنید. پس نمی‌توانیم بطلیم، مگر اینکه در کلام باشد و نمی‌توانیم درخواست کنیم و بطلیم، مگر اینکه در نام او باشد. دوباره همین است. **عیسی** (نام)، **کلام** (اراده) است. شما نمی‌توانید خدا و کلام را جدا سازید. آنها **یک** هستند.

۵۷ حال، کلامی که او بر روی یک صفحه‌ی چاپ شده باقی گذارده، جزیی از خود اوست، وقتی که آن را با ایمان در راستای یک زندگی پر از روح می‌پذیرید. او گفت که کلام او روح است. (انجیل یوحنا ۶: ۶۳ ب) اما این دقیقاً چیزی است که او هست. "من راه و راستی و حیات هستم." (انجیل یوحنا ۱۴: ۶) "و هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست." (رومیان ۹: ۸ ب) او روح است. او حیات است. این دقیقاً چیزی است که کلام است؛ این دقیقاً چیزی است که عیسی است، او کلام است. پس زمانی که یک انسان پر از روح و مولود شده از روح، کلام را در قلب خود می‌پذیرد و آن را برلبانش قرار می‌دهد، همان‌گونه است که گویی خدا سخن می‌گوید. هر کوهی باید جابجا شود. شیطان نمی‌تواند در برابر آن فرد بایستد.

۵۸ اگر کلیسا در آن زمان، در سومین دوره‌ی کلیسا، فقط آن مکاشفه‌ی کلام زنده را در میان خود حفظ کرده بود، قوت خدا محو نمی‌شد، چنان‌که در دوران تاریکی اتفاق افتاد. و درست همین امروز، زمانی که کلیسا در ایمان به کلام بازمی‌گردد، می‌توانیم ببینیم که جلال خدا و اعمال عالی خدا دوباره در میان او (کلیسا) خواهد بود.

۵۹ یک شب همین‌طور که خدا را می‌طلبیدم، روح‌القدس به من گفت که قلمم را بردارم و بنویسم. همین‌طور که قلم را برداشتم، روح‌القدس پیغامی برای کلیسا به من داد. می‌خواهم این را به شما منتقل کنم. مربوط به کلام و عروس است.

۶۰ این چیزی است که سعی می‌کنم به شما بگویم. قانون تولید مثل این است که هر گونه‌ای بر طبق گونه‌ی خود تکثیر می‌شود، مطابق پیدایش باب ۱ آیه‌ی ۱۱: "و خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر روی زمین» و چنین شد."

۶۱ هر حیاتی که در دانه بود، وارد گیاه و بعد از آن وارد میوه شد. همین قانون امروز در مورد کلیسا کاربرد دارد. هر دانه‌ای که کلیسا را شروع کرده باشد، رشد می‌کند و مانند همان دانه‌ی اولیه خواهد بود، چون همان بذر است. در این ایام آخر کلیسای راستین عروس (بذر مسیح) نزد سنگ بنیاد می‌آید و وقتی به او نزدیک می‌شود، یک نژاد ممتاز، یک کلیسای ممتاز خواهد بود. آنانی که در عروس باشند، آن‌قدر به او شبیه خواهند بود که صورت او هستند. این یک فرمان است که با او یک تن بشویم. آنها یک خواهند بود. آنها خود ظهور و تجلی کلام خدای زنده خواهند بود. فرقه‌ها (بذر دروغین) نمی‌توانند این را ثمر آورند. آنها اعتقادنامه‌ها، آیین‌ها و حکم‌هایشان را ثمر خواهند آورد و با جهان ادغام خواهند شد. این دورگه شدن یک محصول پیوندی را ثمر خواهد آورد.

۶۲ پسر نخستین (آدم)، کلام گفته شده‌ی خدا بود. به او یک عروس داده شد تا خودش را تکثیر نماید. این دلیلی است که به او یک عروس بخشیده شد، تا خودش را تکثیر کند. تا یک پسر خدای دیگر تولید نماید. اما حوا سقوط کرد، او با پیوند خوردن سقوط کرد. حوا باعث شد تا او بمیرد.

۶۳ پسر دوم (عیسی)، او هم بذر کلام گفته شده‌ی خدا بود. به او هم مانند

عصر کلیسای پرغامسی

آدم یک عروس بخشیده شد. اما قبل از اینکه با او نکاح کند، او هم سقوط کرد، او نیز مانند همسر آدم، مورد آزمون قرار گرفت که یا به کلام خدا ایمان داشته باشد و زنده بماند، یا به کلام تردید داشته باشد و بمیرد. او تردید کرد و کلام را ترک کرد و مرد.

۶۴ خدا از یک گروه کوچک بذر راستین کلام، عروس محبوب را به مسیح عرضه خواهد نمود. او باکراهی کلام خداست. او باکره است، چون هیچ دگم و اعتقادنامه‌ی انسانی را نمی‌شناسد. از طریق اعضای عروس تمام چیزهایی که خدا وعده داده بود تا او باکره ظاهر شود، تحقق خواهد یافت.

۶۵ کلام وعده بر مریم باکره آمد. ولی او، خود او کلام وعده بود که باید آشکار می‌شد. خدا آشکار شده بود. او، خودش، در آن زمان عمل کرد و کلام وعده‌ی خویش را در باکره تحقق بخشید. یک فرشته بود که پیغام را برای مریم آورد. ولی پیغام فرشته، کلام خدا بود، اشعیا ۶:۱۹. او در آن زمان تمام چیزهایی را که درباره‌ی او مکتوب بود، تحقق بخشید؛ چون مریم کلام او برای خود را پذیرفت.

۶۶ اعضای عروس باکره او را دوست خواهند داشت و پتانسل او را خواهند داشت، چون او سر ایشان است و تمامی قدرت از آن اوست. آنها مطیع او هستند، همان‌طور که اعضای بدن ما مطیع سر ما هستند.

۶۷ به هماهنگی پدر و پسر توجه کنید. عیسی تا زمانی که ابتدا توسط پدر به او نشان داده نشده بود، هیچ کاری انجام نمی‌داد، انجیل یوحنا ۵:۱۹. این هماهنگی اکنون باید بین داماد و عروس او وجود داشته باشد. او کلام حیات خویش را به عروس نشان می‌دهد، او آن را می‌پذیرد. هرگز در آن تردید نمی‌کند. بنابراین هیچ چیز نمی‌تواند به او آسیب بزند، نه، حتی مرگ. چون اگر دانه کاشته شود، آب دوباره آن را بلند می‌کند.

۶۸ این راز آن است. کلام در عروس است (همان‌طور که در مریم بود). عروس فکر مسیح را دارد، چون با کلام می‌داند که او انجام چه کاری را می‌طلبد. عروس فرمان کلام را در نام او انجام می‌دهد. چون «خداوند چنین می‌گوید» را دارد. سپس کلام به روح، زنده می‌گردد و واقع می‌شود، درست مانند دانه‌ای که کاشته و آبیاری شده، به زمان درو می‌رسد و هدف خود را تحقق می‌بخشد.

۶۹ کسانی که در بدن عروس هستند، فقط اراده‌ی او را انجام می‌دهند. هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را وادار به انجام کار دیگری بنماید. آنها «خداوند چنین می‌گوید» را دارند، در غیر این صورت بی‌حرکت می‌مانند. آنها می‌دانند، این باید خدا باشد که در آنها کاری را انجام بدهد و به کلام خودش تحقق ببخشد. او زمانی که در خدمت زمینی خود بود، تمام کار خود را به اتمام نرسانید و الان توسط عروس عمل می‌کند. عروس این را می‌داند، چون هنوز زمان آن نرسیده بود که او کارهای خاصی را که باید الان انجام دهد، انجام دهد. ولی اکنون او توسط عروس، کاری را که برای زمان مشخصی گذاشته بود، انجام می‌دهد.

۷۰ اکنون بیایید مانند یوشع و کالیب بایستیم. سرزمین وعده‌ی ما هم مانند آنها در معرض دید ماست. یوشع یعنی «یهوه نجات دهنده» و او نمایانگر رهبر زمان آخری است که به سمت کلیسا خواهد آمد، همان‌طور که پولس رهبر اولیه بود. کالیب نمایانگر کسانی است که با یوشع در راستی ماندند. به یاد داشته باشید، خدا اسرائیل را در باکرگی کلامش آغاز کرد، ولی آنها چیزی متفاوت را می‌خواستند. کلیسای ایام آخر هم همین‌طور. توجه داشته باشید که چگونه خدا اجازه نداد که اسرائیل حرکت کند و یا به سرزمین وعده وارد شود، تا زمانی که وقت مقرر خودش بود. قوم ممکن است به یوشع، به رهبر فشار آورده و گفته باشند: "زمین از آن ماست، برویم و آن را تصرف کنیم. یوشع! تو کارت تمام شده، ممکن است مأموریت خود را از دست داده باشی، قوتی را که قبلاً داشتی، دیگر نداری. قبلاً از

عصر کلیسای پرغامسی

خدا می شنیدی و اراده‌ی او را می دانستی و به سرعت عمل می کردی. حالا یک مشکلی وجود دارد."

۷۱ ولی یوشع یک نبی از جانب خدا بود و وعده‌های خدا را می شناخت. پس برای آنها انتظار می کشید. او منتظر یک تصمیم واضح از جانب خدا بود و هنگامی که وقت حرکت رسید، خدا رهبری کامل را به دستان یوشع سپرد و چون او با کلام مانده بود، او می توانست به یوشع اطمینان کند، نه دیگران. همین در این ایام آخر تکرار می شود. همان مشکل، همان فشار.

۷۲ به مثالی که درباره‌ی موسی می بینیم، توجه کنید. این نبی مقتدر و مسح شده‌ی خدا یک ولادت ویژه داشت، ولادت در زمان مناسب برای رهایی ذریت ابراهیم از مصر. او هرگز در مصر نماند که در مورد کلام با آنها مباحثه کند و با کاهنین هم نزاع نکرد. او تا زمانی که قوم آماده‌ی پذیرش او باشند، به بیابان رفت. خدا موسی را به بیابان خواند. انتظار از طرف موسی نبود، بلکه بخاطر این بود که قوم آماده‌ی پذیرش او نبودند. موسی فکر می کرد که قوم متوجه می شوند، ولی متوجه نشدند.

۷۳ بعد ایلیا را داریم که کلام خدا بر او نازل می شد. وقتی که موعظه‌ی او برای آن گروه که پیشرو گروه ایزابل آمریکایی است که کلام را نمی پذیرند، به اتمام رسید، خدا او را از روی صحنه فرا خواند و آن نسل را بخاطر رد کردن نبی و پیغامی که خدا داده بود، به بلایا مبتلا ساخت. خدا او را به بیابان خواند و او حتی برای پادشاه هم از بیابان بیرون نمی آمد. آنهایی که سعی کردند او را به این کار متقاعد کنند، مردند. بعد او از آنجا بیرون آمد و کلام را برای اسرائیل آورد.

۷۴ سپس یحیی تعمید دهنده می آید، پیشرو آمدن مسیح، نبی بزرگ دوران خود. او نه به مدرسه‌ی پدر خود رفت، نه به مدرسه‌ی فریسیان، او به هیچ فرقه‌ای نرفت، بلکه توسط خدا خوانده شد و به صحرا رفت. تا زمانی که خدا او را با پیغامی فرستاد که ندا می کرد: "مسیح نزدیک است."، در آنجا ماند.

۷۵ اینجا به هشدار کتاب مقدس دقت کنیم. آیا این در ایام موسی که خدا او را اثبات کرده بود، نبود که قورح برخاست و با آن نبی بزرگ مقاومت نمود؟ او با موسی جدل کرد و مدعی شد او هم به اندازه‌ی موسی از خدا دریافت کرده تا قوم را هدایت و رهبری نماید و بقیه‌ی هم در مکاشفه‌ی الهی به اندازه‌ی موسی سهیم هستند. او اقتدار موسی را رد نمود.

۷۶ خوب، قوم در آن زمان، بعد از شنیدن کلام راستین و بعد از اینکه به خوبی به این اصل واقف شدند که یک نبی راستین از جانب خدا اثبات و آشکار شده بود، فریب مخالفت‌های قورح را خوردند. قورح یک نبی کتاب مقدسی نبود، ولی تعداد زیادی از قوم و رهبرانشان او را دنبال کردند.

۷۷ چقدر به او انجلیکال‌های^{۴۲} امروز و گوساله‌های طلایی آنها که شبیه قورح آن زمان است، شباهت دارد. آنها در نظر مردم خوب هستند، همان‌طور که قورح در نظر مردم خوب بود. آنها خون در پیشانی خود، روغن در دستانشان و آتش بر روی جایگاه دارند. آنها زنان واعظ را می‌پذیرند، اجازه می‌دهند زنان، موهایشان را کوتاه کنند، شلوار و شلوارک بپوشند و بخاطر اعتقادنامه‌ها و دگم‌هایشان از کلام خدا بگذرند. این نشان می‌دهد که آنها چه نوع بذری در خود دارند.

۷۸ ولی تمام قوم بر علیه موسی نشد و کلام را ترک نکرد؛ خیر، برگزیدگان با او ماندند. امروز هم همین دارد اتفاق می‌افتد. خیلی‌ها دارند کلام را ترک می‌کنند، ولی برخی هم با آن می‌مانند. اما داستان گندم و کرکاس را به یاد داشته باشید که کرکاس باید برای سوزانده شدن جمع شود. این کلیساهای مرتد دارند بیشتر و بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و آماده‌ی آتش داوری خدا می‌شوند، ولی گندم نزد ارباب جمع می‌شود.

^{۴۲} Evangelist - تبشیری

عصر کلیسای پرغامسی

۷۹ حال می‌خواهم خیلی مراقب باشید و این را متوجه شوید. خدا وعده داده که قرار است در ایام آخر، ملاکی ۴ تحقق یابد. باید این گونه باشد، چون این کلام زنده شده به روح است که توسط ملاکی نبی گفته شده. عیسی به آن اشاره کرده است. این باید درست قبل از آمدن ثانویه‌ی مسیح اتفاق بیفتد. زمانی که عیسی بیاید، تمام آیات باید تحقق یافته باشد. وقتی پیغام‌آور ملاکی بیاید، دوره‌ی امت‌ها در آخرین دوره‌ی کلیسایی خود خواهد بود. او درست با کلام خواهد ماند. او تمام کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه را بر خواهد گرفت. او از ذریت مار شروع کرده و تا پیغام‌آور باران آخر، ادامه خواهد داد. اما از طرف فرقه‌ها رد خواهد شد.

۸۰ باید رد شود، چون تاریخ دارد خودش را از زمان اخاب تکرار می‌کند. تاریخ اسرائیل، تحت سلطنت اخاب، همین‌جا در آمریکا دارد تکرار می‌شود، در جایی که نبی ملاکی ظاهر می‌شود. همان‌طور که اسرائیل از مصر خارج شد تا در آزادی پرستش کند، بومیان را بیرون راند، یک امت و کشور با رهبرانی بزرگ مانند داوود پادشاه را شکل داد و بعد اخاب را بر تخت سلطنت نشاند و ایزابل را پشت سر او، تا جهت دهی کند. ما هم همین کار را در آمریکا انجام داده‌ایم.

۸۱ پدران ما به این سرزمین آمدند تا در آزادی زندگی و پرستش کنند. آنها بومیان را عقب راندند و زمین را تصرف کردند. مردان بزرگی مانند واشینگتن و لینکلن^{۴۳} برخاستند، ولی کمی بعد مردان دیگری با استعداد بسیار کمتر بر این مردان شایسته توفیق یافتند و خیلی زود اخاب بر صندلی ریاست جمهوری نشسته بود و ایزابل که او را جهت دهی کند. در چنین زمانی است که پیغام‌آور ملاکی باید بیاید.

۸۲ بعد در باران آخر، آزمون کوه کرمل اتفاق خواهد افتاد. خوب دقت کنید تا این را در کلام ببینید. یحیی پیشرو ملاکی باب ۳ بود. او باران اولین را

Washington – Lincoln^{۴۳} دو تن از رئیس‌جمهورهای آمریکا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

داشت و از جانب تشکیلات ایام خودش رد شد. عیسی آمد و مواجهه‌ی کوه هیئت تبدیل را داشت. پیشرو دوم مسیح، باران آخر را خواهد داشت و عیسی مواجهه بین فرقه‌ها و اعتقادنامه‌ها خواهد بود، چون او می‌آید تا از کلام خود پشتیبانی کند و عروس خود را در ربوده شدن ببرد. مواجهه‌ی اول، کوه کرمل بود، دومی کوه هیئت تبدیل و سومی کوه صهیون خواهد بود.

۸۳ رفتار غریب موسی، ایلیا و یحیی در جدا شدن از قوم و رفتن در انزوا باعث سردرگمی خیلی‌ها بود. آنها متوجه نبودند که دلیل آن رد شدن پیغام آنها بود. ولی بذر کاشته شده بود. کاشت به اتمام رسیده بود. مرحله‌ی بعدی داوری بود. آنها بعنوان آیتی برای قوم، کار خودشان را انجام داده بودند، پس مرحله‌ی بعدی، داوری بود.

۸۴ ایمان دارم که طبق مکاشفه ۱۶:۱۳ عروس باید دست از موعظه کردن بکشد، چون وحش خواهان علامت بر روی پیشانی و یا دست برای اعطای اجازه‌ی موعظه کردن است. فرقه‌ها علامت را خواهند پذیرفت و یا مجبورشان می‌کنند که دست از موعظه کردن بکشند. بعد بره به دنبال عروس خویش می‌آید و فاحشه‌ی بزرگ را داوری می‌کند.

۸۵ به یاد داشته باشید که موسی برای کار مشخصی متولد شده بود، ولی تا زمان دریافت عطایا که او را قادر می‌ساخت کار خود را انجام دهد، قادر به انجام کاری نبود. او باید به بیابان می‌رفت و در آنجا منتظر می‌ماند؛ خدا زمانی مقرر شده داشت. باید یک فرعون خاص بر تخت می‌نشست، و قوم باید برای نان حیات تضرع می‌کردند، قبل از اینکه خدا بتواند او را بفرستد. این برای دوران ما هم صادق است.

۸۶ اما ما در دوران خودمان چه داریم؟ تعداد زیادی از افراد با آیات و نشانه‌ها کار می‌کنند، تا جایی که ما نسلی را داریم که فقط به دنبال آیات و نشانه‌هاست و خیلی

عصر کلیسای پرغامسی

کم در مورد کلام و حرکت راستین روح خدا می‌دانند، یا اصلاً چیزی نمی‌دانند. آنها اگر خون، روغن و آتش را ببینند، خوشحالند. مهم نیست که چه چیزی در کلام است. آنها از هر نشانه‌ای حمایت می‌کنند، حتی اگر غیر کتاب مقدسی باشد. اما خدا در این باره به ما هشدار داده. او در انجیل متی ۲۴ گفت که در ایام آخر دو روح آن‌قدر به هم نزدیک خواهند بود که فقط برگزیدگان می‌توانند آنها را از هم تشخیص دهند، چون فقط آنها فریب نخواهند خورد.

۸۷ چطور می‌توانید روح‌ها را از هم تشخیص دهید؟ کافی است آنها را با کلام بیازمایید. اگر آنها به آن کلام سخن نمی‌گویند، از آن شریر هستند. همان‌طور که شریر دو عروس نخستین را فریفت، تلاش خواهد نمود تا عروس این ایام آخر را از طریق تلاش برای وادار کردن او به پیوند زدن خود با اعتقادنامه‌ها یا به سادگی بار رد کردن کلام و پذیرفتن هر آیت و نشانه‌ای که به آن متمایل است، فریب دهد. اما خدا هرگز نشانه‌ها را جلوتر از کلام قرار نداد. آیات و نشانه‌ها کلام را دنبال می‌کند، همان‌طور که ایلیا به آن زن گفت که ابتدا برای او قرص نانی بپزد. طبق کلام خدا، وقتی او همان‌طور که کلام گفته بود، عمل کرد؛ آن نشانه هم اتفاق افتاد. ابتدا به کلام برسید، سپس به تماشای معجزه بنشینید. بذر کلام با روح، انرژی می‌گیرد.

۸۸ پیغام‌آوری که از جانب خدا فرستاده شده باشد، چطور می‌تواند تنها به بخشی از کلام ایمان داشته باشد و بخشی از آن را انکار کند؟ نبی راستین در این ایام آخر، تمامی کلام را اعلام خواهد نمود. فرقه‌ها از او متنفر خواهند بود، کلام او به سختی یحیی تعمید دهنده خواهد بود که ایشان را افعی‌زاده خطاب کرد. اما پیش برگزیدگان او را شنیده و مهیای ربوده شدن خواهند بود. نسل ملوکانه‌ی ابراهیم، با ایمانی مانند ابراهیم، کلام را با او حفظ خواهند نمود، چون با یکدیگر پیش برگزیده شده‌اند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۸۹ پیغام‌آور زمان آخر در زمان مقرر خدا ظاهر خواهد شد. همان‌گونه که همه می‌دانیم، الآن زمان آخر است. چون اسرائیل در وطن خویش است. طبق ملاکی، او اکنون و هر لحظه خواهد آمد، وقتی او را ببینیم، او وقف کلام خواهد بود. (در کلام به او اشاره شده - مکاشفه ۷:۱۰) و خدا خدمت او را اثبات خواهد نمود. او مانند ایلیا حقیقت را موعظه خواهد نمود و برای مواجهه کوه صهیون مهیا خواهد بود.

۹۰ خیلی‌ها درک نادرستی از او خواهند داشت، چون کلام را به طریق خاصی که حقیقت می‌دانستند، تعلیم یافته‌اند. وقتی او ضد آن سخن گوید، باور نخواهند کرد. حتی برخی از خادمین راستین هم در مورد پیغام‌آور، دچار سوء تفاهم خواهند شد. چون چیزهای زیادی توسط فریبکاران، حقیقت خدا خوانده شده.

۹۱ اما این نبی خواهد آمد و همان‌گونه که پیشرو آمدن اولیه، فریاد زد: "اینک برّهی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد." او هم بدون تردید فریاد خواهد زد: "اینک برّهی خدا در جلال می‌آید." او این کار را خواهد کرد، چون همان‌طور که یحیی پیغام‌آور راستی برای برگزیدگان بود، او هم آخرین پیغام‌آور برای عروس مولود کلام و برگزیدگان خواهد بود.

مسیح کلیسا را تشویق می‌کند

اعمال و مسکن تو را می‌دانم که تخت شیطان در آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی، نه هم در ایامی که انطیپاس رسول شهید امین من در میان شما در جایی که شیطان ساکن است، کشته شد.

مکاشفه ۱۳:۲

عصر کلیسای پرغامسی

۹۲ "اعمال تو را می‌دانم." اینها سخنان یکسانی هستند که برای هفت پیام‌آور مرتبط با قوم خدا در هر دوره‌ای بیان شده‌اند. درحالی‌که هر دو تاک (راستین و دروغین) را مخاطب قرار می‌دهند، شادی و سرور را در دل یک گروه سبب خواهند شد، اما در دل گروه دیگر باید باعث وحشت و ترس می‌شوند. چون هرچند که محض فیض و جدا از اعمال نجات یافته‌ایم، نجات راستین، اعمال و کارهایی را که باعث رضامندی خداست، ثمر خواهد آورد.

ای فرزندان، کسی شما را گمراه نکند، کسی که عدالت را بجا می‌آورد، عادل است؛ چنان‌که او عادل است.

اول یوحنا ۷:۳

۹۳ اگر این آیه اصلاً مفهومی داشته باشد، معنایش این است، آنچه که کسی انجام می‌دهد، چیزی است که او هست.

آیا چشمه از یک شکاف، آب شیرین و شور جاری می‌سازد؟

یعقوب ۱۱:۳

حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟

رومیان ۲:۶

یا درخت را نیکو گردانید و میوه‌اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه‌اش را فاسد، زیرا که درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود.

ای افعی‌زادگان، چگونه می‌توانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید؟ زیرا که زبان از زیادتی دل سخن می‌گوید.

مرد نیکو از خزانه‌ی نیکوی دل خود، چیزهای خوب بر می‌آورد و مرد بد از خزانه‌ی بد، چیزهای بد بیرون می‌آورد.

انجیل متی ۱۲:۳۳-۳۵

۹۴ حال اگر کسی از کلام مولود شده باشد، کلام را ثمر خواهد آورد.

از آن‌رو که تولد تازه یافتید، نه از تخم فانی، بلکه از غیرفانی، یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدآباد باقی است.

اول پطرس ۱:۲۳

۹۵ میوه و یا اعمال زندگی او حاصل نوع بذر یا حیاتی خواهد بود که در اوست. از این‌رو، اعمال او کتاب مقدسی خواهد بود. اوه، این حقیقت چه اعلام جرمی علیه عصر پرغامس خواهد بود. آن بی‌همتا آنجا ایستاده و در دستش شمشیر تیز دو دمه، کلام خدا را دارد. و آن کلام در این ایام آخر ما را داوری خواهد نمود. درحقیقت آن کلام هم‌اکنون درحال داوری است، چون ممیز افکار و نیت‌های دل است. جسمانی را از روحانی جدا می‌کند. ما را رساله‌های زنده، خواننده شده و شناخته شده توسط تمام جهان، برای جلال نام خدا می‌گرداند.

۹۶ "اعمال تو را می‌دانم." اگر کسی از این هراس دارد که خدا را خشنود نمی‌سازد، پس کلام را تحقق بخشد. اگر کسی تردید دارد که آیا این کلمات را خواهد شنید که "آفرین، خادم خوب راستین!" یا نه، پس کلام خدا را در زندگی خود تحقق بخشد؛ قطعاً آن کلام تمجید را خواهد شنید. کلام راستی در آن زمان معیار بود، امروز هم معیار است. هیچ استاندارد و مجرای دیگری وجود ندارد. همان‌طور که این جهان توسط یک مسیح عیسی داوری خواهد شد؛ به همان صورت توسط کلام، داوری می‌شود. اگر کسی می‌خواهد بداند در چه وضعیتی است، کاری را بکند که یعقوب پیشنهاد داد، یعنی «در آینده‌ی کلام خدا بنگرد».

۹۷ "اعمال تو را می‌دانم." درحالی که او با کلام آنجا ایستاده و براساس نقشه و طرحی که پیش روی ایشان قرار داده، زندگی آنها را می‌آزماید، باید به اندازه‌ی کافی خشنود شده باشد، چون آنها درست مانند کسانی که قبل از ایشان بودند، متحمل جفای

عصر کلیسای پرغامسی

ناعادلان شده و همچنان در شادی در خداوند باقی ماندند. هرچند گاهی خدمت خداوند سخت بود، با این حال آنها او را خدمت کرده و در روح و راستی او را پرستش کردند. ولی تاك دروغین چنین نبود. افسوس، آنها حیاتی را که بر پایه‌ی کلام بنا شده، رد کردند و اکنون بیشتر و بیشتر از حقیقت فاصله می‌گیرند. اعمال آنها با عمقی که آنها در آن غرق می‌شدند، شهادت می‌دادند.

نام مرا محکم داری

نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد توست.

انجیل یوحنا ۶: ۶۸

۹۸ آنها در آن زمان استوار بودند و اکنون هم داشتند محکم پیش می‌رفتند، اما نه بخاطر یک ترس اجباری مانند کسانی که در یک زندگی بی‌ثمر هستند. آنها در قوت او و این اطمینان که در روح با او یک هستند، استوار بودند. قوت آنها دانستن گناهان بخشوده شده بود و آنها نام «مسیحی» را در شهادت به آن بر خود داشتند. آنها نامی را که فوق جمیع نام‌ها بود می‌شناختند و دوست داشتند. زانوان آنها در برابر آن نام خم شده بود. زبانشان به آن معترف شده بود. هرکاری انجام می‌دادند، همه را به نام خداوند عیسی مسیح انجام می‌دادند. آنها به آن نام مسمی شده و از بدی جدا شده بودند و با برداشتن قدم ایمانشان اکنون مهیای این بودند که برای آن نام بمیرند، با این اطمینان که رستخیز بهتری دارند.

نام عیسی را با خود بگیر

فرزند غم و ماتم!

به تو شادی و تسلی خواهد داد

هر جا که روی، آن نام را با خود بگیر

نام پر بها، نام پر بها

امید جهان و شادی آسمان

نام پر بها، نام پر بها

۹۹ الحال در قرن دوم، کلمه‌های «پدر، پسر و روح‌القدس»، برای خیلی‌ها «تثلیث» معنی می‌دهد. تفکرات مشرکانه‌ی آنها از سه خدا در کلیسای دروغین تبدیل به تعلیم شد. خیلی طول نکشید تا اینکه نام کنار زده شد. چنان‌که درحقیقت در این دوره بود که اتفاق افتاد و عناوین **یک خدای عظیم** جایگزین **نام** یعنی خداوند عیسی مسیح شد. درحالی‌که بسیاری مرتد شده، تثلیث را پذیرفته و با استفاده از عناوین الوهیت تعمد می‌دادند، گله‌ی کوچک همچنان به نام عیسی مسیح تعمد می‌داد و حقیقت را حفظ کرده بود.

۱۰۰ درحالی‌که بسیاری به خدا بی‌احترامی کرده، او را به سه خدا تبدیل نمودند و نام بخشنده‌ی او را به عناوین تبدیل کردند. ممکن است کسی بپرسد که آیا آیات و نشانه‌هایی که چنین نام عظیمی را همراهی می‌کرد، هنوز در بین قوم دیده می‌شود؟ درحقیقت آن آیات و نشانه‌ها به طرز عظیم و عالی آشکار می‌شدند، هرچند مسلماً نه در تاک دروغین. از مردانی مانند مارتین به‌طور عظیمی استفاده شد و خدا با آیات و نشانه‌ها و عطایای روح‌القدس بر ایشان شهادت داد. آن نام همچنان مؤثر بود، چنان‌که همیشه، هر جا که مقدسین به‌واسطه‌ی کلام و ایمان او را حرمت نهند، بوده و خواهد بود.

ایمان مرا انکار نمودی

۱۰۱ در اعمال رسولان ۱۶:۳ زمانی که از پطرس پرسیده می‌شود که چطور آن معجزه‌ی عظیم در مورد فرد فلج در دروازه‌ی جمیل افتاده است، او این‌طور توضیح

عصر کلیسای پرغامس

می‌دهد: "به سبب ایمان به اسم او (عیسی) این شخص (فلج سابق) را که می‌بینید و می‌شناسید، قوت بخشیده. بلی، آن ایمانی که به وسیله‌ی (از) اوست، (عیسی) این کس (آن مرد) را پیش روی همه‌ی شمایان صحت کامل داده است." می‌بینید؟ نام عیسی و ایمان عیسی یک معجزه رقم زد. پطرس مدعی نشد که این ایمان بشری او بود، همان‌طور که او ادعا نکرد که به نام او بوده است. او گفت که نام عیسی در ایمان استفاده شده، از عیسی است و آن عمل عظیم را ظاهر نموده. این ایمان چیزی است که خداوند در مکاشفه ۱۳:۲۲ از آن صحبت می‌کند. این **ایمان او** بود. ایمان به **او** نبود. بلکه ایمان **خود او** بود که به ایمانداران عطا کرده بود.

به اندازه‌ی آن بهره‌ی ایمان که خدا به هرکس (بر طبق آیه‌ی ۱، هرکس، همان **برادران** است). قسمت فرموده است.

رومیان ۳:۱۲ ب

زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید و این (ایمان) از شما نیست، بلکه بخشش خداست.

افسیان ۸:۲

و همچنین در یعقوب ۱:۲ می‌گوید:

ای برادران! (توجه کنید که او هم با **برادران** سخن می‌گوید). ایمان خداوندمان عیسی مسیح (نه به خداوندمان) رب‌الجلال را، ظاهرینی مدارید.

یعقوب ۱:۲

۱۰۲ در این عصر پرغامس، جایی که نجات را عملی انسانی ساخته، از حقیقت کلام که "نجات از خداوند است"، روی گردانیده، تعلیم برگزیدگی را کنار گذاشته و درهای کلیسا و مشارکت را به روی هرکسی که با اصول آنها هماننگ

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بود (بدون در نظر داشتن کلام)، گشوده. در این دوره‌ی تنزل شدید، هنوز تعداد اندکی بودند که بهره‌ای از ایمان خداوندمان عیسی مسیح داشتند و نه فقط آن ایمان را در اعمال قوت به کار می‌بردند، بلکه در برابر کسانی هم که می‌گفتند صرفاً بخاطر پیوستن به یک کلیسا نجات یافته‌اند، مقاومت می‌نمودند.

۱۰۳ آنها می‌دانستند که هیچ‌کس نمی‌تواند به راستی برای حیات ابدی و عدالت خدا، جدا از بهره‌ی ایمان خود خداوند عیسی مسیح، ایمان داشته باشند. همان‌طور که کلیسای امروز پر از کسانی است که باکره‌زایی و خون ریخته شده را را تأیید می‌کنند، به کلیسا می‌روند، در شام خداوند شرکت می‌کنند و به هیچ‌عنوان تولد تازه ندارند، در سومین دوره‌ی کلیسا هم مشکل همین بود. ایمان انسانی آن موقع کافی نبود و امروز هم کافی نیست. این ایمان خود پسر خدا را می‌طلبد تا وارد قلب انسان شود و او بتواند خداوند پر جلال را در هیكلی که ساخته‌ی دست نیست، بپذیرد.

۱۰۴ این یک ایمان زنده بود. "به ایمان پسر خدا زیست می‌کنم." پولس نگفت که با ایمان پسر خدا زیست می‌کند. این ایمان پسر خدا بود که به او حیات بخشیده بود و او را در یک ظفرمندی مسیحی حفظ می‌کرد.

۱۰۵ خیر، آنها انکار نکرده بودند که نجات، از ابتدا تا انتها، عملی خارق‌العاده است. آنها حقیقت نام او و ایمان او را زنده نگه داشتند و توسط خداوند، برکت یافته و شایسته‌ی او قلمداد شدند.

انطیپاس شهید امین من

۱۰۶ هیچ شهادت دیگری نه در کلام و نه در تاریخ درباره‌ی این برادر وجود ندارد. مسلماً نیازی هم نیست، همین کافی است که او توسط خداوند از پیش شناخته شده بوده. همین کافی است که امین بودن او نسبت به خداوند، در کلام زنده ثبت

عصر کلیسای پرغامسی

شده است. او یک مسیحی بود. نام عیسی را داشت. ایمان خداوندمان عیسی مسیح را داشت و در میان کسانی بود که به آن زیست می کردند.

۱۰۷ او به کلام یعقوب پاسخ داده بود که می گوید: "ایمان خداوند ما عیسی مسیح رب الجلال را با ظاهربینی مدارید." پر از ایمان و روح القدس مانند استیفان، او به کسی نظر نمی کرد و از کسی هراس نداشت. زمانی که مرگ بر تمام کسانی که آن نام را برمی گرفتند و در ایمان عیسی مسیح گام برمی داشتند، اعلام شد، او قدم خود را با کسانی که از ایمانشان برنمی گردند، برداشت. بله، او مرد، اما مانند هابیل، شهادتی از خدا بدست آورد (نام او در کلام مکتوب شده). هرچند که او مرده، ولی نامش همچنان از لابلای صفحات شهادت های الهی خدا سخن می گوید. یک شهید امین دیگر به آرامی خویش برده شد، اما شیطان در آن وقت پیروز نشد؛ درست همان طور که وقتی سرور سلامتی را کشت، پیروز نشد؛ چون درست همان طور که شیطان بر صلیب شکست خورد، اکنون نیز خون انظیپاس برای صدها نفری که صلیبشان را برداشتند تا او را دنبال کنند، ندا خواهد نمود.

جایی که تخت شیطان است

۱۰۸ دلیل وجود تشویق روح این است که این سربازان دلیر صلیب، درست در میان تخت شیطان، در حال غالب شدن بر او هستند. آنها داشتند به واسطه ی نام و ایمان عیسی در اردوگاه و در نبرد با رهبران تاریکی، غالب می شدند. چه تقدیری بی نظیری. مانند مردان دلیر داوود که به اردوی دشمن یورش بردند تا جهت رفع عطش، برای داوود آب بیاورند، این دلیران ایمان هم به حیطه ی دژ زمینی شیطان حمله ور شدند و توسط موعظه و اندرز، آب نجات را برای کسانی که تحت سایه ی موت زندگی می کردند، آوردند.

۱۰۹ حال به همان اندازه که این کلمات در رابطه با تخت و حیطة‌ی شیطان، جزئی از ستایش خدا برای برگزیدگان است، درحقیقت صحنه را برای مخالفت و مقابله با شریر که در کلیسا برتری یافته است، مشخص می‌نماید.

۱۱۰ **پرغامس:** «تخت و مسکن شیطان». این عبارات‌ها برای خیلی‌ها فقط یک تصویر بوده، تا اینکه یک حقیقت تاریخی باشد. ولی اینها قطعاً حقیقت داشته و تاریخ بر آن شهادت می‌دهد. پرغامس درحقیقت تخت و مسکن شیطان بود و این‌گونه اتفاق افتاد:

۱۱۱ پرغامس دراصل مکانی جهت اسکان شیطان (در رابطه با انسان) نبود. بابل همیشه به صورت نمادین و عملی، مقررّ او بوده است. در شهر بابل است که این پرستش شیطانی مبدأ خود را می‌یابد.

و کوش نمرود را آورد. او به جبار شدن در جهان شروع کرد.

وی در حضور خداوند صیادی جبار بود. از این جهت می‌گویند: مثل نمرود، صیاد جبار در حضور خداوند.

و ابتدای مملکت وی، بابل بود و آزرک و اکلد و کلنه در زمین شنعار.

پیدایش ۱۰:۸-۱۰

و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود.

و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند، همواری‌ای در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند.

و به یکدیگر گفتند: "بیایید، خشت‌ها بسازیم و آنها را خوب بپزیم." و ایشان را آجر بجای سنگ بود، و قیر بجای گچ.

و گفتند: "بیایید شهری برای خود بنا نهمیم، و برجی را که سرش به آسمان برسد،

عصر کلیسای پرغامسی

تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم، مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم."

و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می کردند، ملاحظه نماید.

و خداوند گفت: "همانا قوم یکی است و جمیع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده اند، و الآن هیچ کاری که قصد آن بکنند، از ایشان ممتنع نخواهد شد.

اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند."

پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر باز ماندند.

از آن سبب آنجا را بابل نامیدند، زیرا که در آنجا خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت. و خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمام زمین پراکنده نمود.

این است پیدایش سام. چون سام صد ساله بود، ارفکشاد را دو سال بعد از طوفان آورد.

و سام بعد از آوردن ارفکشاد، پانصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.

پیدایش ۱۱:۹-۱۱

۱۱۲ بابل نام اصلی چیزی است که در انگلیسی بابیلون ترجمه شده و به مفهوم «تشویش» است. شروع آن توسط کوش پسر حام بود. ولی پسر او نمرود بود که آن را به عظمت و سلطنت رسانید. طبق شهادت تاریخ و شهادت کتاب پیدایش، سه دستاورد مهم داشت.

۱۱۳ او می خواست امتی مقتدر تشکیل دهد، که آن را انجام داد. او

می‌خواست مذهب مخصوص خودش را رواج بدهد، که آن را هم انجام داد. می‌خواست برای خود نامی بیابد، که آن را هم انجام داد. دستاوردهای او چنان مهم و بزرگ بود که پادشاهی بابل در بین تمامی حکومت‌های جهان بعنوان سرزین خطاب شده است. اینکه مذهب او برجستگی پیدا کرده بود، با این اصل که در کتاب مقدس در اشعیا باب ۱۴ و مکاشفه باب‌های ۱۷ و ۱۸ کاملاً با شیطان هويت می‌یابد، اثبات شده است و توسط تاریخ می‌توانیم اثبات کنیم که به تمام جهان یورش برده و پایه و اساس هر سیستم بت‌پرستی و یک الگوی اساطیری است، هرچند که نام خدایان آن براساس موقعیت سرزمین و زبان مردم آن متغیر است. اینکه او برای خود نامی و پیروانی یافت، جای صحبت ندارد، چون مادامی که این دوره در جریان است (تا زمانی که عیسی خود را بر برادرانش مکشوف می‌سازد)، او پرستیده خواهد شد. هرچند تحت نامی متفاوت از نمرود و در معبدی متفاوت از آنچه که ابتدا در آن ستایش شد.

۱۱۴ از آنجا که کتاب مقدس جزئیات تاریخ سایر امت‌ها را دربر نمی‌گیرد، لازم است که سوابق تاریخی را تفتیش کنیم، تا به جواب خود برسیم که چگونه پرغامس به کرسی مذهب شیطانی بابل تبدیل شد.

۱۱۵ منبع اعظم اطلاعات ما شواهد و سوابق تاریخی و فرهنگ مصر و یونانی است. دلیل آن، این است که مصر دانش و ریاضیات خود را از کلدانیان آموخت و بعد یونان آن را از مصر دریافت نمود. حال از آنجا که کاهنین مسئول تعلیم این علوم بودند و از این علوم بعنوان جزئی از مذهب استفاده می‌شد، هم‌اکنون می‌دانیم کلید اینکه مذهب بابلی در این دو کشور قوت یافت، چه بود. این هم درست است که هر بار که امتی بر امتی دیگر غالب آمد، مذهب امت غالب در طول زمان تبدیل به مذهب امت مغلوب شد.

۱۱۶ این بسیار مشخص است که یونانیان دارای همان علائم و صور فلکی

عصر کلیسای پرغامسی

بودند که بابلیان داشتند و در شواهد باستانی مصر یافت شده که این مصریان بودند که دانش و اطلاعات مربوط به چندخدایی را به یونانیان دادند. به این ترتیب اسرار بابل از امتی به امتی دیگر منتشر شد، تا جایی که در روم، چین، هندوستان و آمریکای شمالی و جنوبی ما همان اصول اولیه‌ی پرستش را شاهد هستیم.

۱۱۷ تاریخ باستان در توافق با کتاب مقدس نشان می‌دهد که این مذهب بابلی قطعاً مذهب مردم اولیه‌ی جهان نبوده است. این اولین نمونه‌ای بود که از مذهب اصلی فاصله گرفت اما خودش، آن اصلی نبود. مورخینی مانند ویلکینسون^{۴۴} و مِلْت^{۴۵} با توجه به اسناد باستانی به‌طور قاطع اثبات نموده‌اند که زمانی تمامی مردم روی زمین به **یک خدا**، حاکم، ابدی و نادیده که به کلام دهانش همه چیز را بوجود آورد و مشخصه‌ی او محبت، نیکویی و عدالت است، ایمان داشتند.

۱۱۸ اما از آنجا که شیطان همواره هر چیزی را که بتواند، فاسد می‌سازد؛ می‌بینیم که او ذهن و دل افراد را فاسد می‌سازد، تا آنها حقیقت را انکار کنند. چنان‌که همیشه تلاش کرده تا پرستیده شود، گویی که او خداست، نه مخلوق و خدمتگزار خدا. او پرستش را از خدا دور کرده تا در نهایت بتواند این را معطوف خود ساخته و برافراشته شود. و مسلماً او توانست اشتیاق خود را برای منتشر کردن مذهب خود در سرتاسر جهان تحقق بخشد. این توسط خدا در کتاب رومیان تصدیق شده است. "زیرا هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند، بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند. تاجایی که مخلوق را بجای خالق پرستیدند."

۱۱۹ یادتان باشد که شیطان مخلوق خدا بود (پسر صبح). از این جهت می‌بینیم

که زمانی حقیقت در میان انسان‌ها منتشر شده بود و همه به یک حقیقت ایمان داشتند، بعدها زمانی رسید که گروهی گسترده از خدا رویگردان شده و یک حالت و شکل پرستش شیطانی را در سراسر جهان منتشر ساختند. تاریخ بر این گواهی می‌دهد، آنانی که از تبار سام بودند با حقیقت تغییر ناپذیر مانده و در آن در تضاد کامل با خاندان حام بودند که از حقیقت خدا به سمت دروغ شیطان گرایش پیدا کردند. وقتی برای مباحثه در این زمین نیست، این صرفاً به این منظور عنوان شد تا متوجه شوید که دو مذهب و فقط دو مذهب وجود داشت و آنکه از شیطان بود، جهان شمول گردید.

۱۲۰ تک خدایی در بابل به چند خدایی تبدیل شد. دروغ و اسرار شریر در برابر حقیقت و اسرار خدا در آن شهر برخاست. شیطان به راستی خدای این جهان شد و پرستش خود را بر کسانی که فریفته بود، تحمیل نموده و وادارشان کرد باور کنند که این، به راستی از جانب خداوند است.

۱۲۱ مذهب شرک دشمن توسط تعلیم تثلیث شروع شد. این در ایام باستان و بسیار قدیم بود که تفکر «یک خدا در سه شخص» بوجود آمد. چقدر عجیب است که الهیدانان مدرن ما این را درک نکرده‌اند، بلکه از قرار معلوم به همان اندازه‌ای فریب شیطان را خورده‌اند که اجدادشان، آنها هنوز به سه شخص در الوهیت ایمان دارند. یک جای کتاب مقدس را نشان دهید که اجازه‌ی چنین تعلیمی را به ما می‌دهد.

۱۲۲ آیا این عجیب نیست درحالی‌که نسل حام به پرستش شیطانی خود پرداخت که دربر گیرنده‌ی مفاهیم پایه‌ی سه خدایی بود، ولی کمترین نشانی مبنی بر ایمان داشتن نسل سام به چنین چیزی و یا پرستشی تشریفاتی که شامل چنین چیزی باشد، وجود ندارد؟ عجیب نیست که عبرانیان به "بشنو ای اسرائیل! یهوه خدای تو، یهوه واحد است." ایمان داشتند، اگر سه شخص در الوهیت وجود داشت؟ ابراهیم، نسل سام، در پیدایش ۱۸ تنها خدای واحد را با دو فرشته دید.

عصر کلیسای پرغامسی

۱۲۳ این تثلیث چگونه بیان می‌شد؟ توسط یک مثلث متساوی‌الاضلاع نشان داده شده، درست همان‌گونه که امروز در روم نشان داده می‌شود. عجیب است، عبرانیان چنین تصویری نداشتند. حال حق با کیست؟ عبرانیان یا بابلیان؟

۱۲۴ تفکر شرک سه خدا در یک، در آسیا توسط تصویر سه سر بر روی یک بدن نمایش داده می‌شد. او بعنوان سه منبع هوش نشان داده می‌شود. در هندوستان این را در قلب خود یافتند که او را بعنوان یک خدا در سه شکل نشان بدهند. حال این به راستی الهیات خوب دوران مدرن است. در ژاپن هم یک بودا با سه سر وجود دارد، مانند نمونه‌ای که قبلاً توضیح دادیم.

۱۲۵ اما مشهودترین آنها چیزی است که مفهوم خدا را در یک حالت سه‌گانه ۱. سر یک پیرمرد نماد خدای پدر ۲. یک حلقه که در اسرار نمایانگر «دانه» و مفهوم پسر ۳. بال و دم یک پرنده (کبوتر) نشان می‌دهد. این تعلیم پدر، پسر و روح‌القدس، سه شخص در الوهیت، یک تثلیث واقعی بود. شما می‌توانید همین را در روم ببینید.

۱۲۶ حال بگذارید یک بار دیگر بپرسم، آیا این عجیب نیست که شیطان و پرستندگانش حقیقت مکشوف شده‌ی بیشتری نسبت به پدرمان (ابراهیم) و نسل او داشتند؟ عجیب نیست که پرستندگان شیطان بیشتر از فرزندان خدا در مورد خدا می‌دانستند؟ این چیزی است که وقتی الهیدانان مدرن از تثلیث صحبت می‌کنند، سعی می‌کنند به ما بگویند. از این به بعد فقط یک چیز را بخاطر داشته باشید: "این شواهد حقیقت دارند و این یک اصل مسلم است که شیطان دروغگو و پدر دروغگویان است و هر بار که با هر نوری بیاید، همچنان دروغ است. او قاتل است و تعلیم تثلیث آن بسیاری را نابود کرده و تا زمان آمدن عیسی هم نابود خواهد کرد."

۱۲۷ طبق تاریخ، مدت زیادی طول نکشید که در این مفهوم پدر، پسر و روح‌القدس تغییر ایجاد شد. شیطان آنها را قدم به قدم از حقیقت دور کرد. مفهوم

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

تکامل یافته‌ی الوهیت اکنون این بود: ۱. پدر ابدی ۲. روح خدا در یک مادر بشری تجسم پیدا می‌کند. (این شما را به فکر می‌اندازد؟) ۳. یک پسر الهی، ثمره‌ی آن تجسم (ذریه زن).

۱۲۸ ولی شریر خشنود نیست، او هنوز پرستش خود را بدست نیاورده، مگر به صورت غیرمستقیم. پس قوم را بیش از پیش از حقیقت دور می‌کند، از این طریق که اسرار خود را برای قوم آشکار می‌کند. از آنجا که خدای پدر، نادیده‌ی اعظم، خودش را در گیر روابط انسانی نمی‌کند، بلکه در رابطه با آنها در سکوت می‌ماند، پس بهتر است در سکوت پرستیده شود. این درحقیقت به این مفهوم است که اگر نه کاملاً، ولی تا جای ممکن او نادیده گرفته شود. این تعلیم در سرتاسر جهان هم منتشر شد و امروزه در هندوستان معابد خالق اعظم، خدای سکوت را می‌بینید و تعداد آنها به شدت زیاد است.

۱۲۹ از آنجا که پرستش خالق-پدر ضروری نبود، پس طبیعی بود که پرستش به سمت «مادر و فرزند» بعنوان موضوع ستایش چرخش یابد. در مصر همین ترکیب مادر و پسر وجود داشت که ایسیس و اوسیریس^{۴۶} بود. در هندوستان ایسی و آیشوارا^{۴۷} نامیده می‌شد (به تشابه اسامی توجه کنید)، در آسیا سیبل و دایوس،^{۴۸} در روم و یونان هم به همین صورت بود و همین‌طور در چین.

۱۳۰ خوب، تصور کنید برخی میسیونرهای کاتولیک رومی وقتی وارد چین شدند و آنجا یک مدونا^{۴۹} را دیدند که کودکی در آغوش داشت و نور از سر کودک ساطع می‌شد، چقدر متعجب شدند. تصویر می‌توانست با یک تفاوت در یک خصوصیت ظاهری، با تصویر واتیکان معاوضه شود.

Osiris - Isis^{۴۶}

Iswara - Isi^{۴۷}

Deoius - Cybele^{۴۸}

Madonna - تصویر هنری مادر باکره و فرزندش^{۴۹}

عصر کلیسای پرغامسی

۱۳۱ اکنون لازم است تا ما مبدأ مادر و فرزند را بیابیم. الهه-مادر اصلی بابل، سمیرامیس^{۵۰} بود که در کشورهای شرقی ریا^{۵۱} خوانده می‌شد. او یک کودک در آغوش خود داشت. هرچند که او کودک بود، اما قد بلند، قوی، خوش سیما و برای زنان، فریبنده توصیف شده بود. در حزقیال ۱۴:۸ تموز^{۵۲} خوانده شده و در بین نویسندگان کلاسیک باکوس^{۵۳} نامیده شده است. برای بابلی‌ها، نینوس^{۵۴} بود. چیزی که در این امر مهم است، این است که او همواره بعنوان کودکی در آغوش و درعین حال مردی بزرگ و پر قدرت نشان داده شده و اینکه بعنوان «شوهر-فرزند» شناخته می‌شود. یکی از عناوین او «شوهر مادر» بود و در هندوستان جایی که این دو بعنوان آشورا و ایسی شناخته می‌شوند، او (شوهر) بعنوان فرزندی که در حال تغذیه از سینه‌ی همسر خود است، نشان داده شده است.

۱۳۲ این را که این نینوس درحقیقت همان نمرود کتاب مقدس است، می‌توانیم با مقایسه‌ی تاریخ و روایت کتاب پیدایش تأیید کنیم. پمپوس^{۵۵} می‌گوید: "نینوس، پادشاه آشور با شوق وافر برای غلبه یافتن، روش متعادل زندگی را تغییر داد. او اولین کسی بود که علیه همسایگان خود وارد جنگ شد. از آنجا که آنها از هنر جنگ بی‌اطلاع بودند، او توانست از آشور تالیبی بر همه غلبه کند."

۱۳۳ دیودورس^{۵۶} می‌گوید: "نینوس از قدیمی‌ترین پادشاهان آشور یاد شده در تاریخ است. بخاطر خوی و خصلت جنگجویانه‌ای که داشت، هنر جنگ را به صورت دقیق به جوانان زیادی آموزش داد." درحالی‌که هنوز شهر بابل وجود نداشت، او بابلینا^{۵۷} را به تصرف خود درآورد." از این رو می‌بینیم که این نینوس در

Semiramis^{۵۰}
Rhea^{۵۱}
Tammuz^{۵۲}
Bacchus^{۵۳}
Ninus^{۵۴}
Pompeius^{۵۵}
Diodorus^{۵۶}
Babylonia^{۵۷}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بابل شروع به بزرگ شدن نمود، بابل را ساخت، آشور را فتح نمود و پادشاه آنجا شد. و چنان که پمپوس می‌گوید، شروع کرد به فتح قلمروهای متعدد در جاهایی که مردم مهارت جنگی نداشتند و در آرامی زندگی می‌کردند. پیدایش باب ۱۰، در رابطه با پادشاهی نمرود می‌گوید:

و ابتدای مملکت وی، بابل بود و آرک و اکلد و کلنه در زمین شنعار.

از آن زمین آشور بیرون رفت و نینوا و رحوبوت عبر و کالاح را بنا نهاد.

پیدایش ۱۰:۱۰-۱۱

۱۳۴ ولی مترجمین در ترجمه‌ی کلمه‌ی «آشور» دچار اشتباه شدند و آن را بعنوان اسم ترجمه کردند، درحالی‌که فعل است و در زبان کلده^{۵۸} به معنی «قوی ساختن» است. پس این نمرود است که قوی شده و قوت یافته است. (او پادشاهی خویش را با ساختن نخستین ارتش جهان که از طریق مشق نظامی، خشونت و سختی شکار، آموزش داده بود، بنیانگذاری کرد.) از شنعار با ارتش قوی خود خارج شد و امت‌ها را مطیع خود ساخت و شهری مانند نینوا را بنا کرد که نام او را بر خود داشت. امروزه هم قسمت عمده‌ی ویرانه‌ی آن شهر، نمرود خوانده می‌شود.

۱۳۵ از آنجا که متوجه شدیم نمرود که بود، اکنون لازم است مشخص کنیم پدر او کیست. براساس تاریخ پدر او بل^{۵۹} بنیانگذار بابل بود. حال باید به این توجه کرد که بل بنیانگذار بود، از این منظر که او تمام این حرکت را شروع کرد، اما این پسر او نینوس بود که آن را برقرار کرده و اولین پادشاه بود. اما بر طبق کتاب مقدس، کوش^{۶۰} پدر او بود و کوش نمرود را آورد. نه تنها این، بلکه می‌بینیم این حام بود که کوش را آورد. حال بل در تمدن مصری، هرمس^{۶۱} خوانده می‌شود

Chaldee^{۵۸}

Bel^{۵۹}

Cush^{۶۰}

Hermes^{۶۱}

عصر کلیسای پرغامسی

و هرمس به معنی «پسر حام» می‌باشد. طبق تاریخ، هرمس نبی اعظم بت پرستی بود. او مفسر خدایان بود و نام دیگری را که او به آن خوانده می‌شد، مرکوری (عطارد)^{۶۲} بود. (اعمال رسولان ۱۱:۱۴-۱۲ را بخوانید.)

۱۳۶ هیگینوس^{۶۳} درباره‌ی خدایی که به تناوب بعنوان بل، هرمس، عطارد و غیره شناخته شده بود، می‌گوید: "در طول اعصار متمادی مردم، تحت حکمرانی یوه زندگی می‌کردند، (نه ژوپیتر رومی، بلکه یهوه‌ی عبرانیان که از نظر تاریخی قدمتی بیش از تاریخ یرومی دارد).^{۶۴} بدون شهر و بدون شریعت و قانون و همه به یک زبان صحبت می‌کردند. ولی بعد از اینکه عطارد (کوش، بل) سخنان انسان‌ها را تفسیر نمود، (در جایی که مفسر هرمنوتیک^{۶۵} خوانده می‌شود). همین فرد امت‌ها را منقسم نمود. از آن زمان نزاع شروع شد."

۱۳۷ از این متن دیده می‌شود که بل یا کوش، پدر نمود دراصل سردسته‌ای بود که مردم را از خدای راستین دور می‌کرد و بعنوان «مفسر خدایان» آنها را تشویق می‌کرد که حالتی دیگر از مذهب را بپذیرند. آنها را تشویق می‌کرد تا با برجی که درحقیقت پسرش ساخته بود، پیش بروند. این تشویش و ترغیب چیزی است که دودلی و تفرقه را در بین انسان‌ها آورد، پس او هر دو بود، یعنی «هم مفسر و هم سردرگم کننده».

۱۳۸ پس کوش، پدر سیستم چند خدایی بود و در زمانی که مردم توسط مردم تعریف می‌شدند، او مسلماً پدر خدایان شد. حال کوش، بل خوانده می‌شد و در اسطوره شناسی رومی، بل همان یانوس^{۶۶} خوانده می‌شود. او بعنوان کسی که دو صورت دارد و حامل گریزی است که توسط آن مردم را «سردرگم و متفرق»

Mercury^{۶۲}

Hyginus^{۶۳}

یوه در انگلیسی و ژوپیتر در یونانی هر دو بصورت Jove نوشته می‌شوند.

Hermeneutics^{۶۵}

Janus^{۶۶}

نموده، به تصویر کشیده می‌شود. اُوید^{۶۷} می‌نویسد که یانوس درباره‌ی خود می‌گوید: "گذشتگان من را آشفتنگی می‌خواندند." به این ترتیب متوجه می‌شویم که کوش کتاب مقدس، یاغی اصلی و اولیه برضد تک‌خدایی است که در بین مردم زمان باستان، بل، بلوس،^{۶۸} هرمس، یانوس و چیزهای دیگر خوانده می‌شد. او اظهار می‌کرد که حامل مکاشفات و تفاسیر از جانب خدایان برای مردم است. او با انجام این کار، باعث شد تا غضب خدا، مردم را پراکنده ساخته، جدایی و سردرگمی بیاورد.

۱۳۹ تا اینجا دیدیم که چندخدایی و یا پرستش چندین خدا از کجا بوجود آمد. اما آیا به این دقت کردید که دریافتیم به انسانی به نام کوش اشاره شد که عنوان «پدر خدایان» به او داده شد؟ اینجا متوجه الگوی قدیمی اسطوره شناسان باستان شدید که خدایان خودشان را با انسان‌ها می‌شناساند؟ اینجا جایی است که مبدأ پرستش اجداد است.

۱۴۰ پس ما فقط تاریخ را در رابطه با پرستش اجداد بررسی می‌کنیم. خوب، این ذکر شد که کوش، پرستش سه‌خدایی پدر، پسر و روح را معرفی کرد. سه خدا که با هم برابر بودند. اما او از آمدن ذریت زن آگاه بود، پس می‌بایست یک زن و ذریت او وارد تصویر می‌شدند. زمانی که نمرود درگذشت، این تحقق یافت. همسر او، سمیرامیس، او را پرستید و جایگاه الهی به او داد، بنابراین خودش را مادرِ پسر و همچنین مادر خدایان ساخت. (درست به همان صورتی که کلیسای رومی، مریم را جایگاهی الهی داده است. آنها ادعا می‌کنند که او عاری از گناه و مادر خدا بوده است.) او (سمیرامیس) نمرود را «زروآشتا»^{۶۹} که به معنی «ذریت موعود زن» است، خواند.

Ovid^{۶۷}
Belus^{۶۸}
Zerzashta^{۶۹}

عصر کلیسای پرغامس

۱۴۱ اما مدت زیادی طول نکشید که زن شروع به جلب توجه بیشتری نسبت به پسر نمود و خیلی زود او کسی بود که لگد مال شده، زیر پای مار به تصویر کشیده می‌شد. او را «ملکه‌ی آسمان» خوانده و الهی ساختند. چقدر این شبیه امروز است، جایی که در آن مریم، مادر عیسی، به مقام نامیرایی ترقی یافته و اکنون از سپتامبر ۱۹۶۴، شورای واتیکان دارد اقدام به دادن جایگاه و مقامی به مریم می‌کند که او در اختیار ندارد، چون دوست دارند او را «مریم شفیعہ»،^{۷۰} «مریم مادر ایمانداران»،^{۷۱} یا «مادر کلیسا»^{۷۲} بخوانند. اگر پرستش اجداد از نوع بابلی در یک مذهب وجود داشته باشد، همان مذهب کلیسای روم است.

۱۴۲ نه تنها پرستش نیاکان ریشه در بابل دارد، بلکه پرستش طبیعت هم ریشه در بابل دارد. در بابل بود که خدایان، توسط خورشید و ماه و چیزهای دیگر معرفی می‌شدند. خورشید موضوع اصلی پرستش در طبیعت بود که دارای خاصیت نور دهی و گرما دهی است و از نظر انسان مانند گلوله‌ای آتش در آسمان ظاهر می‌شود. به این ترتیب خدای اصلی آنها خورشید بود که آن را بعل می‌خواندند.

۱۴۳ غالباً خورشید به صورت دایره‌ای مشتعل نشان داده می‌شد و بعد از مدتی تصویر یک مار دور آن شعله ظاهر گردید. خیلی طول نکشید که مار به نماد خورشید تبدیل شده و در نتیجه مورد پرستش قرار گرفت. به این ترتیب خواسته‌ی دل شیطان تکمیل شد. او بعنوان خدا پرستیده می‌شد. کرسی او برقرار شده بود. بردگان او نزد وی سجده می‌نمودند. او در پرغامس به شکل یک مار زنده پرستش می‌شد. درخت معرفت نیک و بد، اکنون در شکل یک مار زنده نشان یافته بود و نه تنها حوّا را اغوا نموده بود، بلکه اکثریت نوع بشر را نیز اغوا می‌نمود.

۱۴۴ اما اگر بابل تخت شیطان بود، پرغامس چگونه تخت شیطان شد؟ پاسخ

Mary the mediatrix^{۷۰}
Mary the Mother of All Believers^{۷۱}
Mother of the Church^{۷۲}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

را دوباره در تاریخ می‌یابیم. زمانی که بابل به‌دست ماد و پارسیان سقوط نمود، آتالوس،^{۷۳} شاه-کاهن، با کاهنین و اسرار مقدس خویش از شهر به سمت پرغامس گریخت. او در آنجا سلطنتی خارج از امپراطوری روم را آغاز نموده و تحت حمایت شیر قدرت یافت.

۱۴۵ این یک چکیده‌ی بسیار مختصر از تاریخ مذهب بابلی و ظهور آن در پرغامس بود. بدون تردید سؤالات بسیاری بدون پاسخ مانده و مطالب بیشتری را می‌توان برای درک بهتر عنوان نمود. ولی درحقیقت قرار نیست که این مطالب، مطالعه و بررسی کامل تاریخ باشد، بلکه حقیقتاً برای کمک به ما، جهت بررسی کلام اوست.

محکومیت

لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی‌اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانی‌های بت‌ها را بخورند و زنا کنند.

و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولایویان را پذیرفته‌اند.

مکاشفه ۱۴:۲-۱۵

۱۴۶ در عصر پرغامس، خدا دو تعلیمی را که از آن نفرت دارد، محکوم می‌سازد. ۱. تعلیم بلعام، که بت‌پرستی و کثرت گناه را در بعل فغور وارد اسرائیل کرد. ۲. تعلیم نقولایویان، که در دوره‌ی افسس چیزی بیش از اعمال نقولایویان نبود. این دو محکومیت را با این اصل در نظر بگیرید که او تأکید می‌کند، پرغامس

Attalus^{۷۳}

عصر کلیسای پرغامسی

تخت شیطان است و این خیلی ساده و شایسته است که نتیجه بگیریم مذهب بابل به نحوی در مسیحیت درآمیخته شده است.

۱۴۷ این صرفاً یک فرضیه نبوده، بلکه یک اصل تاریخی است که با بازگشت در تاریخ، حدود سال ۳۶ بعد از میلاد و پیش رفتن تا سال ۳۲۵ بعد از میلاد، آن را اثبات خواهیم نمود. زمانی که مسیحیان (عمدتاً یهودی‌زاده) از اورشلیم پراکنده شدند، به همه جا رفته و انجیل را موعظه می‌کردند، بویژه در کنیسه‌ها. به این ترتیب ظرف مدت سه سال یا در حدود سال ۳۶ بعد از میلاد توسط اندرونیکوس^{۷۴} و یونیا^{۷۵} که بر طبق رومیان ۷:۱۶ رسولان بودند، انجیل به روم برده شده بود. کار در آنجا برای چندین سال به خوبی رشد کرد، تا زمانی که مجادلات مداوم یهودیان در میان خویش باعث شد امپراتور کلودیوس^{۷۶} آنها را از روم اخراج کند. می‌توان گفت که با طرد یهودیان از شهر، شالوده و ستون آن کلیسای کوچک شکسته شد. شاید حتی مشایخ آن یهودی بودند و این‌گونه آنها هم رفته بودند. گله بدون مراقب بود و از آنجا که کلام بعنوان راهنما مکتوب نگشته بود، بر امواج بودن و غرق شدن آن گله‌ی کوچک توسط فیلسوفان و بت‌پرستان آن دوران، بسیار راحت بود. با گرگان درنده‌ای که در گردش بودند و روح ضد مسیح که رها شده بود، براساس تاریخ درمی‌یابیم که این کلیسای کوچک در روم به طرز ناامیدانه‌ای سیر قهقراپی را طی کرده و شروع به معرفی مراسم بت‌پرستی تحت عناوین مسیحی نمود.

۱۴۸ از آنجا که دوران طرد یهودیان از روم ۱۳ سال طول کشید، مؤسسن، یعنی آندرانیکوس و یونیا^{۷۷} تا سال ۵۴ بعد از میلاد به روم بازنگشتند. وحشت آنها را تصور کنید، زمانی که آنها با کلیسایی مواجه می‌شوند که عنوانی مسیحی دارد، ولی به طرز عجیبی بت‌پرست است. در کلیسا مذبح‌هایی وجود داشت که بر

Andronicus^{۷۴}
Junius^{۷۵}
Emperor Claudius^{۷۶}
Junius - Andronicus^{۷۷}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

آن بخور می‌سوزاندند و آیین‌های بت‌پرستی را جشن می‌گرفتند. نمی‌شد به رهبران آن کلیسای تأسیس شده نزدیک شد، پس با تعداد اندکی که سعی کرده بودند امین بمانند، یک کلیسای جدید یا دومین کلیسای روم را شروع کردند. خدا به فیض و مهربانی خود با آیات و معجزات در میان ایشان عمل نمود، تا جایی که کلیسای سوم شروع شد. هرچند که کلیسای نخست روم، بخاطر اینکه در پرستش خود، بت‌پرست بوده و مسیحی **نبود**، ملامت شد؛ اما دست از عنوان خویش نکشید، بلکه بعنوان نخستین کلیسای روم باقی ماند و **همچنان هم باقی است**، یعنی کلیسای کاتولیک رومی.

۱۴۹ اکثریت ما این تصور اشتباه را داریم که هرکس و یا تمام کسانی که خود را مسیحی بخوانند، هدف شریر و در معرض ظلم و استبداد دولتی هستند. اما این‌طور نیست. این کلیسای نخستین شروع به شکوفا شدن و افزایش افراد نموده بود، تا جایی که امپراطورها و مقامات متعدد حکومت، درحقیقت بخاطر دلایل سیاسی، آن کلیسا را مورد لطف قرار می‌دادند. به این ترتیب، زمانی که رهبران کلیسای نخست در روم، خود را مورد لطف یافتند، از این فرصت استفاده کردند تا حکومت را بر ضد ایمانداران راستین ترغیب کرده و خواستار جفا بر آنها شوند، مگر اینکه به دسته و گروه آنها ملحق شوند.

۱۵۰ یکی از این اسقفان کلیسای نخستین روم، انیسیتوس^{۷۸} بود که در قرن دوم و معاصر پولیکارپ زندگی می‌کرد. زمانی که پولیکارپ ارجمند شنید که نخستین کلیسای مسیحی روم در مراسم بت‌پرستی دخالت داشته و حقیقت انجیل را منحرف نموده، به آنجا رفت تا از آنها بخواهد که تغییر کنند. او آنها را دید که در برابر تصاویری که نام رسولان و مقدسین را بر خود داشتند، خود را به خاک انداخته‌اند. دید که شمع روشن می‌کنند و بر مذبح، بخور می‌سوزاند. دید که فصیح

Anicetus^{۷۸}

عصر کلیسای پرغامسی

را به نام ایستر^{۷۹} جشن می‌گیرند، جایی که قرص‌های گرد نان را روی هم انباشته‌اند، خدای خورشید را ستایش کرده و سپس شراب را بعنوان تقدیم به خدایان بیرون می‌ریختند. این مقدس سالخورده که حدود ۲,۵۰۰ کیلومتر سفر کرده بود، نمی‌توانست مانع سقوط آنها شود. وقتی آنها را ترک کرد، خدا از طریق او سخن گفته، فرمود: "افرایم به بتها ملصق شده است، پس او را واگذارید." (هوشع ۱۷:۴) پولیکارپ هرگز به آنجا برنگشت.

۱۵۱ بعد از انیسیتوس، اسقف شرور روم ویکتور بود. او فستیوال‌ها و مراسم بت‌پرستی بیشتری را به کلیسای نخستین معرفی نمود. او همچنین رفت و تمام تلاش خود را کرد تا ایمانداران راستین را قانع سازد که به این تفکرات وارد شوند. آنها خواسته‌ی او را انجام ندادند، پس او بر مقامات دولتی غالب شد تا بر ایمانداران جفا برسانند، آنها را به محکمه‌ها احضار کنند، به زندان بیندازند و بسیاری را به مرگ بپارند. چندین نمونه از اعمال قبیح او در تاریخ یافت می‌شود، جایی که امپراطور سپتیموس سوروس^{۸۰} توسط کالیستوس^{۸۱} (دوست ویکتور) وادار شد تا ۷۰۰۰ نفر را در تسالونیک بکشد، چون ایمانداران راستین، فصیح را مطابق با آموزه‌ی خداوند عیسی جشن می‌گرفتند، نه طبق پرستش عشتاروت.

۱۵۲ تاک دروغین داشت خشم خود را از طریق کشتن برگزیدگان بر ضد خدای زنده، آزاد می‌ساخت. همان‌گونه که نیای آنها قائن، هابیل را کشت.

۱۵۳ کلیسای راستین به تلاش خود برای واداشتن کلیسای نخست به توبه، ادامه داد. اما این کلیسا قادر به انجام آن نبود. این کلیسا از نظر تعداد و نفوذ رشد کرده و یک روند و مبارزه‌ی دائمی را برای بی‌اعتبار کردن ذریت راستین آغاز نمود. آنها مدعی بودند که آنها و فقط آنها هستند که نمایندگان راستین خداوند

Easter^{۷۹}
Septimus Severus^{۸۰}
Calistus^{۸۱}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

عیسی هستند و بر این اصل خودستایی می‌کنند که آنها کلیسای اصلی روم بودند و فقط آنها کلیسای نخستین بودند. به راستی آنها کلیسای نخستین بودند و به راستی هستند.

۱۵۴ به این ترتیب تا زمان سومین دوره‌ی کلیسا، شاهد دو کلیسا هستیم که حامل یک نام هستند، اما تفاوتی فاحش میان آنها وجود دارد. یکی از حقیقت برگشته، خود را به نکاح بت‌ها درآورده و هیچ حیاتی در او نیست. او خود را پیوند زده و نشانه‌های موت (نه حیات) در اوست. او با اعضای زیاد، قدرتمند و مورد لطف جهان است. دیگری اما گروهی کوچک و تحت جفاست. اما او (کلیسا) کلام را دنبال می‌کند و آیات به دنبال اوست. بیماران شفا می‌یابند و مردگان زنده می‌شوند. او با کلام و حیات خداوند زنده است. او حیات خویش را دوست ندارد و نام او و ایمان او تا به موت باقی است.

۱۵۵ آزار و جفای وحشتناک مقامات روم بر ایمانداران راستین سرازیر بود، تا اینکه کنستانتین به قدرت رسید و آزادی پرستش مذهبی را اعطا نمود. به نظر می‌رسد که دو دلیل برای اعطای این آزادی وجود داشت. در وهله‌ی نخست، امپراطورهای خوب مختلفی بودند که اجازه‌ی آزار و جفا را نمی‌دادند، اما بعد از آنها کسانی به قدرت می‌رسیدند که مسیحیان را می‌کشتند.

۱۵۶ و سرانجام این مورد توجه عموم قرار گرفت که مسیحیان را باید تنها گذاشت، بسیار بی‌معنی و احمقانه می‌نمود. دلیل دوم و موجه‌ترین، این بود که کنستانتین نبردی سخت برای بدست گرفتن کنترل امپراطوری پیش رو داشت. یک شب در رویا صلیب سفیدی را دید که در برابر او ظاهر شد. او احساس کرد که این یک نشانه برای اوست که اگر مسیحیان برایش دعا کنند، او در نبرد پیروز خواهد شد. او وعده‌ی آزادی را در صورت پیروزی به ایشان داد. او پیروز شد و در سال

عصر کلیسای پرغامسی

۳۱۲ بعد از میلاد، این آزادی در حکم نانت^{۸۲} عطا شد.

۱۵۷ اما این آزادی از آزار، جفا و مرگ، چنان که در ابتدا به نظر می‌رسید، خیرخواهانه نبود. کنستانتین اکنون ولی نعمت بود و بعنوان ولی نعمت تمایلی بیش از یک ناظر داشت، چون تصمیم گرفت که کلیسا در امور خود به کمک او نیاز دارد. او شاهد اختلاف نظرهای آنها در مسائل مختلف بود. یکی از آنها آریوس اسقف اسکندریه^{۸۳} بود که به پیروان خود تعلیم می‌داد، عیسی حقیقتاً خدا نبوده، بلکه یک وجود و هستی کمتر بوده که توسط خدا خلق شده است. کلیسای غربی دیدگاهی مخالف داشت و بر این باور بود که عیسی خود ذات خداست و می‌گفتند: "با پدر برابر است."

۱۵۸ با چنین مسائلی و نفوذ مراسم بت پرستی در پرستش، امپراطور، شورای نیکیه را در سال ۳۲۵ با این فکر که تمام گروه‌ها را دور هم جمع کند تا بتوانند اختلافاتشان را حل کرده، به یک درک مشترک برسند و همگی یک باشند؛ تشکیل داد. آیا این عجیب نیست که هرچند این تفکر با کنستانتین شروع شد، هرگز از بین نرفت و امروز هم بعنوان «شورای جهانی کلیساها» همچنان زنده است؟ درحالی که کنستانتین در دست‌یابی به آن موفق نبود، این امر در زمان حال توسط حرکت جهانی به انجام خواهد رسید.

۱۵۹ این دخالت حکومت در کلیسا یک امر احمقانه است، چون جهان نه حقیقت موجود در کلام را درک می‌کند و نه طریق‌های کلیسا را. چراکه خود این تصمیم که آریوس در اشتباه بود، دو سال بعد توسط امپراطور نقض گردید و این تعلیم غلط برای سال‌های متمادی بجای تعلیم راستین برای مردم جا زده شد.

۱۶۰ اما اینکه کلیسا و حکومت در کنار هم قرار خواهند گرفت، در پیشدانی

Nantes^{۸۲}
Arius - ishop of Alexander^{۸۳}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خدا بود. خود اسم «پرغامس» یعنی «کاملاً نکاح کرده» و به راستی که حکومت و کلیسا نکاح کرده بودند، سیاست و مذهب متحد شده بودند. فرزند آن اتحاد همواره وحشتناک‌ترین دورگه و پیوندی‌ای بوده که جهان به خود دیده است. راستی در آنها نیست، اما تمام طرق شرارت فائن (نخستین پیوند) در آنها وجود دارد.

۱۶۱ در این دوره نه تنها حکومت و کلیسا نکاح کرده‌اند، بلکه مذهب بابلی هم رسماً به کلیسای نخستین پیوسته است. شیطان اکنون به نام مسیح دسترسی یافته و بجای خدا در پرستش بر تخت نشسته است. با کمک‌های دولتی، کلیسا وارث ساختمان‌های زیبایی گردید که با مذبح‌هایی از سنگ مرمر سفید و تصاویر مقدسین در گذشته تزئین شده بودند. درست در همین دوره‌ی زمانی است که «وحش» مکاشفه ۳:۱۳ که زخم مهلکی تا به موت یافته بود، (امپراطوری بت‌پرست رومی) بعنوان «امپراطوری مقدس روم» به صحنه بازگشت. روم بعنوان یک امت جسمانی دچار تقلیل و تحلیل زیادی شده بود و ممکن بود که خیلی زود از پا درآید، ولی دیگر اهمیتی نداشت، چون امپراطوری مذهبی او می‌توانست او را از درون در رأس حکومت جهان قرار دهد، طوری که در ظاهر و از بیرون به نظر نمی‌رسید که این گونه باشد.

۱۶۲ بگذارید دقیقاً آیه‌ی مربوط به این موضوع را به شما نشان بدهم، چون نمی‌خواهم هیچ کس این فکر را داشته باشد که مکاشفه‌ای از خودم ارائه می‌دهم و چیزی در کلام یافت نمی‌شود.

تو ای پادشاه! می‌دیدي و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود، پیش روی تو برپا شد.

سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و ران‌هایش از برنج بود.

عصر کلیسای پرغامسی

و ساق‌هایش از آهن و پای‌هایش قدری از آهن و قدری از گِل بود.

و مشاهده می‌نمودی تا سنگی بدون دست‌ها جدا شده، پای‌های آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت.

آنگاه آهن و گِل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شد و مثل کاهِ خرمن تابستانی گردیده، باد آنها را چنان برد که جایی به جهت آنها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود، کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت.

خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود.

ای پادشاه! تو پادشاه پادشاهان هستی، زیرا خدای آسمان‌ها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است.

و در هر جایی که بنی آدم سکونت دارند، حیوانات صحرا و مرغان هوا را به دست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آنها مسلط گردانیده است. آن سر طلا تو هستی.

و بعد از تو سلطنتی دیگر پست‌تر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود.

و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود، زیرا آهن همه چیز را خرد و نرم می‌سازد. پس چنان که آهن همه چیز را نرم می‌کند، همچنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت.

و چنان که پای‌ها و انگشت‌ها را دیدی که قدری از گِل کوزه‌گر و قدری از آهن بود، همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند، موافق آنچه دیدی که آهن با گِل سفالین آمیخته شده بود.

و اما انگشت‌های پای‌هایش قدری از آهن و قدری از گِل بود، همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود.

و چنان‌که دیدی که آهن با گِل سفالین آمیخته شده بود، همچنین اینها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به نحوی که آهن با گِل ممزوج نمی‌شود، همچنین اینها با یکدیگر ملصق نخواهند شد.

و در ایام این پادشاهان خدای آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود، برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالآباد استوار خواهد ماند.

و چنان‌که سنگ را دیدی که بدون دست‌ها از کوه جدا شده، آهن و برنج و گِل و نقره و طلا را خرد کرد، همچنین خدای عظیم، پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می‌شود، مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقین است.

دانیال ۲: ۳۱-۴۵

۱۶۳ در اینجا یک روایت دقیق از آینده مکشوف شده است، یک تاریخ که نبوت شده بود از زمان دانیال تا زمانی که عیسی بیاید و بعنوان پسر داوود سلطنت نماید، باید در زمین اتفاق بیفتد که بعنوان «ایام امت‌ها» شناخته می‌شود. این دوران دارای چهار مقطع تاریخی در خود است که توسط امپراطوری‌های حاکم در هر مقطع شناخته می‌شوند. بابلی، ماد و پارسی، یونانی و رومی.

۱۶۴ بزرگ‌ترین و قدرتمندترین سلطنت، بابلی‌ها بودند که به سر طلایی تشبیه شدند. شکوه و عظمت بعدی از آن ماد و پارسیان است و تاریخ شهادت می‌دهد که به راستی کم‌عظمت‌تر بود و به سینه و بازوهای نقره‌ای تشبیه شده بود. به دنبال آنها دوران یونانی‌ها بود که پادشاه آنها یکی از با استعدادترین فرماندهان نظامی بود که جهان تابحال به خود دیده است و به درستی به شکم و ران برنجین تشبیه شده است. این دوره، کم‌عظمت‌تر از دو دوره‌ی قبلی بود. درنهایت آخرین سلطنت می‌آید که امپراطوری روم است و به پای‌ها تشبیه شده است. اما درحالی‌که

عصر کلیسای پرغامسی

سلطنت‌های قبلی به عناصر خالص تشبیه شده بود، (طلا، نقره و برنج) این امپراطوری آخر، فقط در ساق پاها آهن بود و زمانی که به کف پا رسید، مخلوطی از آهن و گِل بود. مواد معدنی و خاک با هم ادغام نمی‌شوند تا قوت و پایداری را ثمر آورند. نه تنها این، بلکه شگفت‌انگیزترین نکته این است که این آخرین امپراطوری (روم) درست تا زمان بازگشت عیسی، متحمل این موقعیت ادغام عجیب و خاص خواهد بود.

۱۶۵ امپراطوری آهنین روم (آهن، نماد و نشانگر قدرت و نیروی مخرب عظیم در برابر مخالفین است.) باید از دو مقطع اصلی ساخته می‌شد و مطمئناً این‌گونه بود، چون این امپراطوری به دو بخش غربی و شرقی تفکیک شده بود که هر دو بسیار قدرتمند بودند و هرچه در برابرشان بود، بر آن غالب می‌شدند.

۱۶۶ اما همان‌گونه که قدرت و عظمت تمام امپراطوری‌ها زوال می‌یابد، این امپراطوری هم شروع به سقوط نمود. به این ترتیب روم سقوط کرد. امپراطوری بت‌پرست روم دیگر آهن نبود. او فرو ریخت و زخمی مهلک یافت، اکنون روم نمی‌توانست حکمرانی کند. همه چیز تمام شده بود. جهان این‌گونه فکر می‌کرد، اما جهان چقدر در اشتباه بود. چون آن سر (روم) هرچند که زخمی مهلک یافته بود، ولی این زخم تا به موت نبود. (ترجمه‌ی ووئست^{۸۴} از مکاشفه ۳:۱۳ می‌گوید: "و یکی از سرهایش بنظر می‌رسید تا به موت زخم یافت، گلویش دریده شده بود و زخم مهلک او شفا یافت و تمامی جهان در حیرت، وحش را دنبال کردند.")

۱۶۷ مردم! به روم نگاه کنید. آنها به کشور ایتالیا نظر می‌کنند و وقتی نگاه می‌کنند، متوجه نمی‌شوند که روم در محدودیت سخت و شدید خویش، جایی که پاپ حقیقتاً محدوده‌ای را بعنوان قلمرو خود در اختیار دارد، عیناً یک کشور در درون یک کشور دیگر است، سفیرانی دارد و پذیرای سفیران دیگر است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مسیحیت دروغین پاپی روم (حتی شهر ابدی خوانده می‌شود. چقدر کفرآمیز!) اکنون توسط مذهب، حتی نسبت به زمانی که امپراطوری بت پرست روم با قدرت آهن خالص کنترل را در اختیار داشت، با قدرت بیشتری کنترل را در اختیار دارد.

۱۶۸ زمانی که کنستانتین کلیسا و حکومت را با هم متحد ساخت و با زور از آن پشتیبانی کرد، روم قوت تازه‌ای یافت. روحی که روم بت پرست را تحریک می‌کرد و انگیزه می‌داد، همان روحی است که اکنون روم مسیحی دروغین را انگیزه می‌بخشد. می‌دانید که این گونه است، چون امپراطوری چهارم هرگز از میان نرفت و تنها بافت و شمایل بیرونی خود را تغییر داد.

۱۶۹ به محض اینکه شورای نیکیه، چرخش قدرت سیاسی روم را به سمت کلیسا متمایل ساخت، بنظر می‌رسید که دیگر هیچ محدودیتی برای پیشبرد کلیسای نخستین وجود نداشت. نام مسیحی که ابتدا باعث در جفا قرار گرفتن می‌شد، اکنون به نام جفاکنندگان و آزار رسانندگان تبدیل شده بود.

۱۷۰ در این دوره بود که آگوستین از اهالی هیپو (۳۵۴-۴۳۰)،^{۸۵} این دستورالعمل را تنظیم کرد که کلیسا می‌تواند و باید در صورت لزوم برای بازگرداندن فرزندانش به گله از زور استفاده کند و اینکه کشتن مرتدین و بدعت گذاران مطابق و هماهنگ با کلام خداست. در مباحثه‌ی خود با دوناتیست‌ها^{۸۶} نوشت: "به راستی بهتر است که انسان‌ها از طریق تعلیم به پرستش خدا هدایت شوند، تا اینکه توسط وحشت از مجازات و درد، مجبور به این کار شوند. اما این در نتیجه‌ی آن نخواهد بود، چون رفتار قبلی باعث تولید انسان بهتری می‌شود. بنابراین کسانی که

^{۸۵} Augustine of Hippo

^{۸۶} Donatists - پیروان دوناتوس مکنوس (Donatism Magnus) بودند که در سال ۳۱۴ میلادی با انتشار اعتقادات او مبنی بر باطل بودن درجات اسقفی، باعث جنجال شدند که منجر به تشکیل کنگره‌ی آرل (Arles) توسط کنستانتین شد.

عصر کلیسای پرغامسی

تسلیم آن نمی‌شوند، باید نادیده گرفته شوند، چون بسیاری پی برده‌اند که مفید است، بعضی بخاطر ترس و رنج در ابتدا مجبور شوند، (همان‌طور که ثابت کرده‌ایم و هر روزه توسط تجربیات واقعی درحال اثبات است.) سپس توسط تعلیم تأثیر بگیرند و بعد چیزی را که به حرف یاد گرفته‌اند، در عمل اجرا کنند... درحالی که کسانی که با محبت اصلاح شده‌اند، بهترند، هرچند که مسلم است تعداد کسانی که از روی ترس اصلاح شده‌اند، بی‌شمار است. زیرا چه کسی ممکن است بیش از مسیح ما را محبت کند که جان خویش را برای گوسفندان داد؟ درعین حال بعد از اینکه پطرس و سایر رسولان را تنها به کلام خویش خواند، وقتی برای فراخواندن پولس آمد، نه تنها او را به آواز خویش مقید ساخت، بلکه او را به قوت خویش بر زمین کوبید، تا بتواند به زور آن کسی را که در میان تاریکی و کفر درحال تهاجم است، به اشتیاق نور دل برساند و نخست با کوری فیزیکی چشمان، وی را زد. بنابراین چرا کلیسا نباید از زور برای ترساندن پسران گمشده‌ی خود، برای بازگرداندن آنها استفاده کند؟ خود خداوند گفت: "به راه‌ها و مرزها بیرون رفته، مردم را به الحاح بیاور." بنابراین اگر قوتی که کلیسا توسط یک گماشتگی الهی در زمان مناسب به واسطه‌ی شخصیت مذهبی و ایمان پادشاهان، دریافت نموده، ابزاری باشد که توسط آن کسانی که در راه‌ها و مرزها یافت می‌شوند (که بدعت‌گذاران و جدانشدگان هستند)، مجبور شده‌اند که وارد شوند، پس در اینکه مجبور شده‌اند، ایرادی نیابند."

۱۷۱ عطش خون به شدت درحال رشد بود. حال، تاک دروغین در اسپانیا امپراطور ماکسیموس^{۸۷} را برآن داشت تا به حمله علیه ایمانداران راستین که با کلام مانده و آیات و معجزات را داشتند، ملحق شود. به این ترتیب تعدادی از پریسیلیانیست‌ها^{۸۸} توسط اسقف ایتاکوس^{۸۹} (۳۸۵) به شهر تریر^{۹۰} آورده شدند. او

Maximus^{۸۷}

Priscillianists^{۸۸}

Bishop Ithacus^{۸۹}

^{۹۰} Trier / Treves - شهر تریر، در زبان انگلیسی تریر خوانده می‌شود.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

ایشان را به جادوگری و فساد متهم نمود و بسیاری از آنها اعدام شدند. مارتین از شهر تور^{۹۱} و امبروز از میلان،^{۹۲} به این امر اعتراض نمودند و تلاش بی‌ثمری برای متوقف نمودن این جفا داشتند. وقتی جفاها ادامه یافت، این دو اسقف از مشارکت با اسقف هیداتوس^{۹۳} و امثال او سرباز زدند. عجیب است که بگوئیم شورای کلیسای تریر با این کشتار موافق بود.

۱۷۲ از این زمان به بعد، خصوصاً در طول دوران تاریکی، می‌بینیم که فرزندان جسم، فرزندان روح را از بین می‌برند، هرچند هر دو مدعی یک پدر هستند. همان‌طور که در مورد اسماعیل و اسحاق نیز چنین بود. تاریکی فساد روحانی عمیق خواهد شد و نور حقیقی خدا کم‌سوتر، تا جایی که درخششی کم‌رمق دارد. درعین حال وعده‌ی خدا همچنان حقیقت است که: "نور در تاریکی می‌درخشد، تاریکی کاری نمی‌تواند بکند."

۱۷۳ خوب، تا این لحظه مطلبی را که وعده داده بودم در تاریخ به آن خواهم پرداخت، بررسی نکرده‌ام و آن هم، در هم تنیدن مذهب نمرود و مذهب مسیحی است. یادتان هست که آتالوس^{۹۴} از بابل به پرمگامس فرار کرد و سلطنت خود را خارج از قلمرو امپراطوری روم برقرار نمود. این حکومت طی سالیان متمادی شکوفا شد و توسط خدای این جهان پرورش یافت. بعد از آتالوس تا آتالوس دوم، یک سلسله‌ی پادشاه-کاهنین پدید آمد، تا اینکه او بنا به دلایلی که فقط در حاکمیت خدا مشخص است، سلطنت را به روم تسلیم نمود.

۱۷۴ پس جولوس سزار،^{۹۵} هم سلطنت روحانی و هم جسمانی را در اختیار

Martin of Tours^{۹۱}

Ambrose of Milan^{۹۲}

Hydatus^{۹۳}

Attalus^{۹۴}

Jolius Caesar^{۹۵}

عصر کلیسای پرغامس

گرفت و ماکسیموس پیشوا^{۹۶} در مذهب بابلی شد، از این رو او کاهن-پادشاه بود. این عنوان به پادشاهان بعدی او منتقل شد تا ماکسیموس سوم آن را رد کرد. طبق تاریخ استیونز^{۹۷} در این زمان بود که پاپ، پیشوایی و سربودنی را که امپراتور رد کرده بود، در اختیار گرفت و امروز همچنان پیشوای جهان است و به راستی ماکسیموس پیشوا است. او یک تاج سه گانه بر سر می گذارد و در روم سکونت دارد. در باب ۱۷ مکاشفه، خدا دیگر پرغامس را نه تخت شیطان می خواند و نه جایی که شیطان در آن سکونت دارد. نه، تخت دیگر در پرغامس نیست، بلکه **سرّ بابل** است. در بابل نیست، بلکه در **سرّ بابل**. در شهری است که بر هفت تپه بناست؛ سر او ضد مسیح است و جایگاه مسیح را که به تنهایی متوسط است و می تواند گناهان را بیاورد، غضب نموده است. به ماکسیموس پیشوا امروز با ماست.

تعلیم نقولاویان

و همچنین کسانی را داری که تعلیم نقولاوی را پذیرفته اند. (که من از آن نفرت دارم).^{۹۸}

مکاشفه ۱۵:۲

۱۷۵ یادتان هست که در عصر افسس این را عنوان نمودم که عبارت نقولاوی از دو عبارت یونانی «نقو» یا «نکو» که به مفهوم غلبه و استیلا یافتن و عبارت «لاوی» یا «لائوس» که به مفهوم عوام و جماعت است، تشکیل شده. نقولاوی یعنی «استیلا یافتن به جماعت». حال چرا این، این قدر وحشتناک است؟ از این جهت مهیب و وحشتناک است که خدا هرگز کلیسای خود را در دستان یک رهبر منتخب که با

^{۹۶} Pontiff Maximus

^{۹۷} Steveis History

^{۹۸} جملهی آخر در ترجمه‌ی فارسی وجود ندارد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

یک ذهنیت سیاسی حرکت می‌کند، قرار نداده است. او کلیسای خود را در مردان مقدر شده از جانب خدا، پر از روح، کسانی که کلام را زندگی می‌کنند و قوم را توسط خوراک دادنشان از کلام رهبری می‌کنند، سپرده است.

۱۷۶ او قوم خود را به دسته‌های مختلف تقسیم نکرده که جماعت او توسط یک کهنات مقدس هدایت شود. درست است که رهبری باید مقدس باشد، اما کل جماعت هم باید مقدس باشند. علاوه بر آن، در هیچ جای کلام، جایی نیست که کشیشان و خادمین متوسط بین خدا و انسان باشند و هیچ جای کلام هم نیست که آنها در پرستش خداوند جدا و متمایز باشند. خدا می‌خواهد که همه باهم او را محبت و پرستش کنند. نقولوی‌گری، این چارچوب‌ها را از میان برده، خادمین را از جماعت جدا کرده و بجای خدمتگزار، از آنها ارباب می‌سازد.

۱۷۷ درحقیقت این تعلیم در دوره‌ی اول، بعنوان اعمال نقولوی شروع شد. بنظر می‌رسد مشکل در دو عبارت نهفته باشد، ارشدان (مشایخ) و ناظران (اسقفان). هرچند که کلام نشان می‌دهد در هر کلیسا چندین مشایخ وجود دارند، برخی (ایگناتیوس^{۹۹} هم در میان ایشان بود). شروع کردند به تعلیم و رواج این تفکر که اسقف، یک برتری یا اختیار و کنترل بر مشایخ دارد. درواقع عبارت «شیخ» نشانگر این است که این شخص کیست، درحالی‌که «اسقف» جایگاه همان شخص را نشان می‌دهد. شیخ یک فرد است. اسقف نیز جایگاه فرد است. «شیخ» همیشه اشاره به سن زمانی فرد در خداوند داشته و دارد. او شیخ است، نه بخاطر اینکه گماشته شده و یا انتخاب گشته، بلکه چون **مسن‌تر** است. او بیشتر تعلیم دیده و تجربه دارد، تازه‌کار و مبتدی نیست و به دلیل اثبات تجربه‌ی بلند مدتش در ایمان و تجربه‌ی مسیحی قابل اعتماد است.

۱۷۸ اما نه، اسقفان به رساله‌های پولس عمل نکردند، بلکه از این موضوع که

Ignatius^{۹۹}

عصر کلیسای پرغامسی

پولس در زمانی که مشایخ افسس را در باب ۲ اعمال رسولان، به میلئتس^{۱۰۰} فراخواند، استفاده می‌کنند. در آیه‌ی ۱۷ گفته می‌شود که مشایخ (کشیشان) طلبیده شدند و در آیه‌ی ۲۸ آنها ناظر (اسقف) خوانده شده‌اند. این اسقفان (بدون تردید با تفکری سیاسی و خواستار قدرت) اصرار داشتند که پولس این مفهوم را رسانده که ناظران (اسقفان) چیزی بیش از مشایخ محلی هستند که فقط در کلیسای محلی دارای صلاحیت رسمی هستند. از نظر آنها اکنون اسقف کسی بود که با اختیارات بیشتر، در رأس چندین رهبر محلی بود.

۱۷۹ چنین مفهومی نه کتاب مقدسی بود و نه تاریخی، درعین حال کسی مانند پولیکارپ به سمت سازمان و تشکیلات گرایش داشت. به این ترتیب، چیزی که در دوره‌ی نخستین بعنوان اعمال شروع شد، عیناً به تعلیم تبدیل شد و تا امروز همچنان باقی است. اسقفان هنوز مدعی قدرت کنترل افراد و برخورد با آنها، آن گونه که خودشان تمایل دارند، هستند. آنها را هر جا که اراده می‌کنند به خدمت می‌گمارند. این رهبری و هدایت روح القدس را نادیده می‌گیرد که گفت: "برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بھر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام." این ضد کلام و ضد مسیح است.

ولی عیسی همه‌ی شاگردان را فرا خوانده، گفت: "در این دنیا، حکمرانان بر مردم آقایی می‌کنند و رؤسا به زیردستان خود دستور می‌دهند،

ولی شما چنین نباشید. اگر کسی از شما می‌خواهد در میان شما از همه بزرگ‌تر باشد، باید خدمتگزار همه باشد؛

و اگر می‌خواهد مقامش از همه بالاتر باشد، باید غلام همه باشد.

چون من که مسیحم، نیامدم تا به من خدمت کنند؛ من آمدم تا به مردم خدمت کنم و جانم را در راه نجات بسیاری فدا سازم."

انجیل متی ۲۵:۲۰-۲۸

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

اما شما چنین القابی را از مردم نپذیرید، چون شما یک استاد دارید و همه شما با هم برابر و برادرید.

همچنین، هیچ‌کس را بر روی زمین «پدر» نگوئید، چون شما یک «پدر آسمانی» دارید که خداست.

انجیل متی ۲۳:۸-۹

۱۸۰ حتی برای اینکه این را بیشتر روشن کنیم، اجازه بدهید نقولای‌گری را این‌گونه توضیح بدهم. یادتان هست که مکاشفه ۳:۱۳ می‌گوید:

و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.

مکاشفه ۳:۱۳

۱۸۱ می‌دانیم که سر زخم خورده، امپراطوری بت‌پرست روم، آن قدرت عظیم سیاسی جهان بود. این سر دوباره به شکل «امپراطوری روحانی کاتولیک رومی» برخاست. حال، با دقت به این نظر کنید. کدام‌یک از کارهایی که روم بت‌پرست سیاسی انجام می‌داد، پایه‌ی موفقیت او بود؟ او «تفرقه می‌انداخت و غالب می‌شد»، این بذر روم بود. تفرقه بینداز و حکومت کن. دندان آهنین او می‌درید و می‌بلعید. هر که را او می‌درید و می‌بلعید، دیگر نمی‌توانست برخیزد. مانند زمانی که کاریج^{۱۰۱} را نابود کرد. همان بذر و دانه‌ی آهنین، زمانی که در شکل کلیسای کاذب برخاست در او مانده بود و سیاست او همان بود، تفرقه بینداز و حکومت کن. این نقولای‌گری است که خدا از آن نفرت دارد.

۱۸۲ این یک اصل شناخته شده‌ی تاریخی است و از زمانی که این اشتباه وارد کلیسا شد، رقابت بر سر تصاحب جایگاه اسقفی شروع شد، و همیشه این جایگاه به

Carthage^{۱۰۱}

عصر کلیسای پرغامسی

تحصیل کرده‌ترین، مترقی‌ترین و سیاسی‌ترین افراد داده شده بود. دانش و برنامه‌های انسانی شروع به در اختیار گرفتن جایگاه حکمت الهی شد و دیگر روح‌القدس کنترل کننده‌ی کلیسا نبود. این یک شرارت غم‌انگیز بود، چون اسقفان شروع کردند به ادعای اینکه دیگر داشتن یک شخصیت شفاف و درست مسیحی برای موعظه‌ی کلام و یا مراسم کلیسایی نیاز نیست، چون اصول و مراسم است که مهم است و محسوب می‌گردد. این اجازه داد که بدکاران گله را بدرند.

۱۸۳ با تعلیم انسانی ترفیع اسقفان به جایی که در کتاب مقدس متعلق به ایشان نبود، قدم بعدی اعطای عناوین و رتبه‌هایی بود که سلسله مراتب مذهبی را ساخت. چون خیلی زود اسقفان اعظم مافوق اسقفان و کاردینال‌ها مافوق اسقفان اعظم بودند و در زمان بونیفاس سوم^{۱۰۲} یک پاپ، فوق و بالاتر از همه بود، یعنی یک پیشوا.

۱۸۴ ثمره‌ی تعلیم نقولاری و ادغام مسیحیت و بابلیسم، به‌طور حتم باید چیزی باشد که حزقیال در باب ۸ دید:

پس چون داخل شدم، دیدم که هرگونه حشرات و حیوانات نحس و جمیع بت‌های خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف نقش شده بود.

حزقیال ۱۰:۸

و به آواز زور آور ندا کرده، گفت: "منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است.

زیرا که از خمر غضب آلود زنای او همه‌ی امت‌ها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولت‌مند گردیده‌اند."

مکاشفه ۲:۱۸-۳

۱۸۵ حال این تعلیم نقولای، این قانون که در کلیسا برقرار شده بود، از نظر تعداد زیادی، خیلی مقبول و درست نبود، چون آنها می‌توانستند رساله‌ها یا مقالاتی را که توسط افراد خداشناس دیندار نوشته شده بودند، بخوانند. پس کلیسا چه کار کرد؟ معلمین عادل را تکفیر کرد و طومارها را در آتش سوزاند. آنها می‌گفتند: "خواندن و درک کلام، تحصیلاتی خاص و ویژه می‌طلبد. چون حتی پطرس گفته است که درک بسیاری از چیزهایی که پولس مکتوب کرده، ساده نیست." با دور کردن کلام از دسترس مردم، خیلی زود به اینجا رسید که مردم فقط باید به آنچه که کشیش می‌گفت، گوش می‌کردند و کاری را که او به آنها می‌گفت، انجام می‌دادند. آنها کنترل زندگی و تفکر مردم را در اختیار گرفتند و آنها را غلامان و خدمتگزاران کهنات و کشیشی مستبد نمودند.

۱۸۶ حال اگر مدرک می‌خواهید که کلیسای کاتولیک خواستار زندگی و ذهن افراد است، به اولین حکم تئودوسیوس دهم^{۱۰۳} گوش کنید.

۱۸۷ *اولین حکم تئودوسیوس*: (این حکم بلافاصله پس از اینکه او توسط اولین کلیسای روم تعمیم یافت، صادر شده است). "ما سه امپراتور، اراده می‌کنیم که تمام مطیعان ما به مذهبی که توسط پطرس مقدس به رومیان تعلیم داده شده، که صادقانه توسط سنت محفوظ مانده و اکنون توسط پیشوا، داماسوس^{۱۰۴} از روم، اسقف اسکندریه، مردی از تقدس رسولان طبق رسم رسولان و تعلیم انجیل ابراز شده است، پایبند باشند. ایمان داشته باشیم به یک خدای پدر، پسر و روح القدس، برابر در شأن و اقتدار در تثلیث اقدس. فرمان می‌دهیم که پیروان این ایمان، مسیحیان کاتولیک خوانده شوند، تمامی پیروان مذاهب دیگر را به نام مرتد و بدعت‌گذار عنوان می‌کنیم و اجتماع‌های آنان را تحت عنوان کلیساها، قدغن می‌نماییم. علاوه بر محکومیت عدالت الهی، باید منتظر عقوبت سخت قدرت که

Theodosius X^{۱۰۳}
Damasus^{۱۰۴}

عصر کلیسای پرغامسی

توسط حکمت آسمانی، هدایت شده و مناسب می‌بیند، باشند..."

۱۸۸ احکام مجازات پانزده گانه‌ای که این امپراطور صادر کرد، برای سال‌های زیادی، انجیلی‌ها را از تمام حقوق ایشان در خصوص عمل به ایمانشان محروم نمود، آنها را از تمام جایگاه‌ها و حقوق مدنی محروم نموده، آنها را به جریمه، مصادره‌ی اموال، تبعید و در بعضی موارد به مرگ تهدید نمود.

۱۸۹ می‌دانید چیست؟ امروز درست در همان مسیر هستیم. کلیسای کاتولیک رومی خود را کلیسای مادر می‌خواند. او خود را کلیسای نخست یا کلیسای اصلی می‌خواند. این کاملاً درست است، او نخستین کلیسای اصلی روم بود که لغزش خورد و وارد گناه شد. او اولین کلیسایی بود که سازمان یافت. در او بود که اعمال و سپس تعلیم نقولای‌گری یافت شد. هیچ‌کس مادر بودن او را انکار نمی‌کند. او مادر است و ثمره‌ی او دختران است.

۱۹۰ حال، دختر از یک زن بیرن می‌آید. زنی که به قرمز ملبس و بر هفت تپه‌ی روم نشسته است. او فاحشه است و دخترانی به دنیا آورده است. آن دختران، کلیساهای پروتستان هستند که از او خارج شده و به سازمان، تشکیلات و نقولای‌گری بازگشتند. این مادر کلیساهای دختر، فاحشه خوانده شده است. این زنی است که نسبت به عهد ازدواج خویش بی‌وفا بوده. او به ازدواج خدا درآمده، سپس رفته با شیریر زنا کرده و از این زنا‌ی خود، دخترانی را ثمر آورده که درست مانند خود او هستند. این ترکیب مادر و دختر، ضد کلام، ضد روح و در نتیجه ضد مسیح است. بله، ضد مسیح.

۱۹۱ حال قبل از اینکه جلوتر بروم، می‌خواهم اشاره کنم که این اسقف‌های اولیه فکر می‌کردند بالاتر از کلام هستند. به مردم می‌گفتند که می‌توانند براساس اعتراف گناهان، آنها را بیمارزند. این هرگز حقیقت نبود. آنها در قرن دوم شروع به

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

تعمید کودکان نمودند. آنها درحقیقت تعمید احياء کننده را انجام می‌دادند.

۱۹۲ عجیب نیست که قوم امروز در تشویش است. اگر در آن زمان که به پنطیکاست بسیار نزدیک بود، دچار این تشویش و اختلاط بودند، الآن در شرایط ناامیدی و فروماندگی بیشتری قرار دارند، چرا که حدود ۲۰۰۰ سال از حقیقت اولیه فاصله دارند.

۱۹۳ اوه، فقط یک امید وجود دارد، کلیسای خدا. به کلام بازگردید و با آن بمانید.

تعلیم بلعام

"لکن بحثی کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانی بت‌ها را بخورند و زنا کنند.

مکاشفه ۱۴:۲

۱۹۴ حال، نمی‌توانید چارچوب نقولای را در کلیسا داشته باشید و تعلیم دیگری هم در کنار آن وارد نشود. می‌دانید اگر کلام خدا و حرکت روح القدس را بعنوان ابزار پرستش کنار بگذارید، ("هر که مرا می‌پرستد، باید در روح و راستی پرستد.") باید بعنوان جایگزین، شکلی از پرستش را به قوم ارائه کنید و این جایگزین، بلعامی‌گری خوانده می‌شود.

۱۹۵ اگر بخواهیم متوجه شویم که تعلیم بلعام در عهد جدید چیست، بهتر است به عقب برگردیم و ببینیم که این تعلیم در عهد عتیق چه بود و آن را بر سومین دوره‌ی کلیسا اعمال کنیم و تا دوران خود پیش بیاوریم. این داستان در کتاب اعداد باب‌های ۲۲ و ۲۵ دیده می‌شود.

عصر کلیسای پرغامسی

۱۹۶ می‌دانیم که اسرائیل قوم برگزیده‌ی خدا بود. آنها پنطیکاستی‌های دوران خودشان بودند. آنها تحت پوشش خون قرار گرفته و از آب خارج شده بودند، در روح می‌خواندند و به قوت و انرژی روح القدس می‌رقصیدند، درحالی‌که مریم نیبه، بربط می‌نواخت. خوب، پس از مدت معینی که در سفر بودند، بنی اسرائیل به موآب رسیدند. یادتان هست که موآب که بود. او پسر لوط از یکی از دختران خودش بود و لوط برادر زاده‌ی ابراهیم بود، پس موآب و اسرائیل خویشاوند بودند. می‌خواهم این را متوجه شوید. موآبیان حقیقت را می‌شناختند، خواه با آن زیست می‌کردند، یا نه.

۱۹۷ اسرائیل به مرزهای موآب رسید. کسانی را نزد پادشاه فرستاده گفت: "ما برادر هستیم. اجازه بده از سرزمین تو عبور کنیم، اگر قوم و یا بهایم ما چیزی بخورند، یا بنوشند، به خوشی بهای آن را پرداخت خواهیم کرد." اما بالاق پادشاه بسیار هیجان‌زده شد. رئیس آن گروه نقولوی قصد نداشت اجازه دهد که کلیسا با آیات و معجزات و ظهور گوناگون روح القدس و چهره‌هایی که از جلال خدا درخشان بود، از آنجا عبور کند. این خیلی خطرناک بود، چون ممکن بود تعدادی از جماعت خود را از دست بدهد. بنابراین بالاق اجازه‌ی عبور به اسرائیل را نداد.

۱۹۸ درحقیقت ترس او از آنها بسیار زیاد بود، تا جایی که رفت و یک نبی به نام بلعام را استخدام کرد تا بین او و خدا واسطه شده و از قادر مطلق تقاضا کند تا اسرائیل را لعنت نموده و تضعیف بنماید.

۱۹۹ بلعام که همیشه مشتاق بود وارد روابط سیاسی شده و فرد بزرگی شود، از انجام این کار بسیار خوشنود بود. اما می‌دید که باید به خدا نزدیک شود و از او بخواهد که جماعت را لعنت کند، چون خودش نمی‌توانست این کار را انجام دهد. پس رفت تا از خدا بپرسد که آیا می‌تواند اجازه‌ی رفتن از او بگیرد. آیا این درست مانند نقولوی‌هایی که امروز با خود داریم، نیست؟ آنها هرکسی را که با طرق ایشان همراه نیست، لعنت می‌کنند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۲۰۰ وقتی بلعام از خدا اجازه خواست که برود، خدا او را منع کرد. اوه خدایا! این خیلی سخت بود. اما بالاق اصرار ورزید و به او وعده‌ی پاداشی عظیم‌تر و احترام بیشتر داد. پس بلعام نزد خدا بازگشت. یک پاسخ از جانب خدا کافی بود، اما نه برای بلعام خود خواسته. وقتی خدا انحراف او را دید، به او گفت برخاسته و برو. او به سرعت الاغ خود را پالان زد و به راه افتاد. او باید می‌دانست که این فقط اراده‌ی مجاز خداست و اگر او بیست بار می‌رفت و بیست بار تلاش می‌کرد، نمی‌توانست آنها را لعنت کند.

۲۰۱ مردم امروز چقدر شبیه بلعام هستند. آنها به سه خدا ایمان دارند و در عوض یک نام، در سه عنوان تعمیم می‌گیرند و درعین حال خدا روح را بر ایشان می‌فرستد، چنان که بر بلعام فرستاد و آنها در ایمان خود ادامه می‌دهند و دقیقاً درست هستند، آنها کاملاً بلعامی هستند. می‌بینید؟ تعلیم بلعام. به هر حال حرکت می‌کنید و به روش خودتان انجام می‌دهید. آنها می‌گویند: "خوب، خدا ما را برکت داده است. این باید درست باشد." می‌دانم که به شما برکت داده است. این کار را انکار نمی‌کنم. اما این همان مسیر تشکیلاتی است که بلعام پیش گرفت. این بی‌حرمتی به کلام خداست، این تعلیم کاذب است.

۲۰۲ پس بلعام سریع به راه افتاد و پیش رفت، تا اینکه یک فرشته‌ی خدا، سر راه او ایستاد. اما آن نبی (اسقف، کاردینال، رئیس، ناظر کل) از فکر احترام و شکوه پول، نسبت به مسائل روحانی آن‌قدر کور شده بود که نمی‌توانست فرشته را که با شمشیر کشیده شده، سر راه او ایستاده بود، ببیند. او آنجا ایستاده بود که راه نبی خشمگین را مسدود نماید. آن الاغ او را دید و عقب عقب رفت تا جایی که پای بلعام را به دیوار فشرد. الاغ توقف کرده و جلوتر نمی‌رفت. نمی‌توانست.

۲۰۳ پس بلعام پایین پرید و شروع کرد به زدن الاغ. سپس الاغ شروع کرد به سخن گفتن. خدا اجازه داد که آن الاغ به یک زبان صحبت کند. آن الاغ اصلاً

عصر کلیسای پرغامسی

پیوندی نبود، او دانه‌ی اصلی بود. او به نبی کور گفت: "آیا من الاغ تو نبوده‌ام و صادقانه تو را حمل نکرده‌ام؟"

۲۰۴ بلعام پاسخ داد: "بله، بله، تو الاغ من بوده‌ای و تا امروز صادقانه من را حمل نموده‌ای و اگر نتوانم تو را به حرکت وادارم، تو را خواهم کشت... اوه، صحبت کردن با یک الاغ! این یعنی چه؟ خنده‌دار است. فکر کردم که صدای صحبت الاغ را شنیدم و داشتم به آن پاسخ می‌دادم."

۲۰۵ خدا همیشه به یک زبان صحبت کرده است. او در بزم بلشصر و بعد در روز پنطیکاست صحبت کرد. او امروز هم این کار را می‌کند، او دارد هشدار یک داوری قریب الوقوع را می‌دهد.

۲۰۶ سپس فرشته بر بلعام هویدا شد. به بلعام گفت که اگر بخاطر الاغ نبود، او بخاطر آزمودن خدا مرده بود. اما زمانی که بلعام قول داد که باز گردد، با این اخطار فرستاده شد که فقط چیزی را که خدا به او داده است، بگوید.

۲۰۷ بلعام رفت و هفت مذبح برای قربانی کردن برقرار ساخت. یک قوچ را کشت که نشان دهنده‌ی آمدن ماشیح (مسیح) است. او می‌دانست چه کار کند که نزد خدا بیاید. او تمام ابزار را به درستی در اختیار داشت. اما هیچ نبرد و محرکی در کار نبود، درست مانند امروز. نمی‌توانید این نقولای‌ها را ببینید؟

۲۰۸ اسرائیل آنجا در وادی بود و داشت همان قربانی را می‌گذراند، همان کار را می‌کرد، اما آیات فقط به دنبال یکی از آنها بود. فقط یکی از آنها خدا را در میان خود داشت. ظاهر، نمی‌تواند شما را به جایی برساند. نمی‌تواند جای ظهور روح را بگیرد. این اتفاقی است که در نیقیه افتاد. آنها بر تعلیم بلعام برقرار شدند، نه تعلیم خدا، پس لغزش خورده، سقوط نمودند. آنها مردمان مرده شدند.

۲۰۹ بعد از اینکه قربانی گذرانده شد و بلعام آماده بود تا نبوت کند، خدا زبان

او را بست و او نتوانست آنها را لعنت کند. او آنها را برکت داد.

۲۱۰ بالاق بسیار خشمگین بود، اما بلعام نمی‌توانست کاری درمورد نبوت انجام دهد. این توسط روح‌القدس گفته شده بود. پس بالاق به بلعام گفت که پایین برو، برو، برو به وادی و از عقب به آنها بنگرد و ببیند آیا راهی هست که آنها را لعنت کند؟ روش‌هایی که بلعام استفاده کرد، همان است که امروز هم استفاده می‌کنند. فرقه‌های بزرگ نگاهی از بالا به گروه‌های کوچک دارند و اگر کوچک‌ترین چیزی که در میان آنها بیابند که بتواند یک رسوایی از آن بسازند، آن را مطرح کرده و فریاد می‌زنند. حال اگر افراد مدرن در گناه زندگی کنند، هیچ‌کس چیزی درمورد آن نمی‌گوید. اما اگر یکی از برگزیدگان به مشکل بخورد، تمام روزنامه‌ها در سرتاسر کشور از خبر آن لبریز می‌شود.

۲۱۱ بله، اسرائیل بخش‌های پیشین (جسمانی) خود را داشت. بخش‌های دیگری نیز داشتند که ستودنی نبود، اما صرف‌نظر از نقص‌هایشان، به‌وسیله‌ی هدف خدا که به‌واسطه‌ی برگزیدگی عمل می‌کند، نه به اعمال، بلکه به فیض، آنها **ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب داشتند، آنها صخره‌ی حوریب را داشتند، مار برنجین و آیات و معجزات را داشتند.** آنها اثبات شده بودند، نه در خودشان، بلکه در خدا.

۲۱۲ خدا هیچ احترامی برای آن نقولای‌ها با مدارک تحصیلی عالی مانند دکتری و تمام تشکیلاتشان و بهترین چیزهایی که انسان می‌توانست به آن افتخار کند، قائل نبود. اما اسرائیل را بخاطر کلام اثبات شده در میان آنها، حرمت می‌گذاشت. مسلماً اسرائیل خیلی مرتب و منظم بنظر نمی‌رسید، به تازگی در یک جنگ سریع از مصر خارج شده بود، اما در هر صورت او قومی برکت یافته بود. تنها چیزی که اسرائیل در طول بیش از ۳۰۰ سال می‌دانست، جمع کردن گله، کار در مزرعه و بردگی در ترس از مرگ، به‌دست مصریان بود. اما اکنون آزاد بود.

عصر کلیسای پرغامسی

اکنون توسط حاکمیت خدا، قومی برکت یافته بود. مسلماً موآب نگاهی از بالا به پایین، به غیرتشکیلات دارد و یا آنها را با عزم و اراده وارد تشکیلات می‌کنند، یا اگر به آنها ملحق نشوند، آنها را از بین می‌برند.

۲۱۳ حال ممکن است کسی از من پرسد: "برادر برانهام! چه چیزی باعث می‌شود، فکر کنید که موآب تشکیلات و سازمان یافته بوده، درحالی که اسرائیل این‌گونه نبوده است؟ این تفکر را از کجا آورده‌اید؟" این را درست از کتاب مقدس گرفته‌ام. تماماً اینجا به صورت نماد آمده است. هر چیزی که در عهد عتیق مکتوب شده و به صورت داستان است، برای اندرز و عبرت ماست تا بتوانیم از آن بیاموزم. همین‌جا در اعداد ۹:۲۳ این را می‌بینید:

زیرا از سر صخره‌ها او را می‌بینم. و از کوه‌ها او را مشاهده می‌نمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن می‌شود، و در میان امت‌ها حساب نخواهد شد.

اعداد ۹:۲۳

۲۱۴ خدا دارد از سر صخره‌ها به پایین نگاه می‌کند، نه در یک صحرا که به دنبال نکات بد آنها بگردد تا آنها را محکوم نماید. خدا آنها را آن‌گونه که بخواهد، می‌بیند؛ از ارتفاع و بلندای محبت و رحمت. آنها در **تنهایی** ساکن بودند و تشکیلات نشده بودند. آنها پادشاه نشده بودند، آنها پادشاه نداشتند، آنها یک نبی داشتند و نبی به واسطه‌ی روح، خدا را در خود داشت و کلام بر نبی نازل شده و به قوم منتقل می‌شد. آنها عضو سازمان ملل نبودند، آنها عضو شورای جهانی کلیسا یا باپتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، جماعت ربّانی یا هیچ گروه دیگری نبودند. نیازی به عضویت نداشتند. آنها به خدا ملحق شده بودند. آنها نیاز به مشورت هیچ شورایی نداشتند و «خداوند چنین می‌گوید» را در بین خود داشتند. هلولیاه!

۲۱۵ حال، علی‌رغم این اصل که بلعام طریق صحیح نزدیک شدن به خدا را

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

می‌دانست و می‌توانست به وسیله‌ی ظهور ویژه‌ی قوت، مکاشفه‌ای از جانب خدا بیاورد، اما همچنان با تمام این اوصاف، یک اسقف در یک گروه کاذب بود. چون او برای اینکه لطف بلاق را بیابد، چه کرد؟ او نقشه‌ای را اجرا می‌کرد که در آن خدا مجبور شود در موت با اسرائیل برخورد کند. درست همان‌طور که شیطان می‌دانست چطور حوا را فریب دهد. (و باعث شد که در گناه جسم سقوط کند.) به این ترتیب باعث شد خدا، حکم خود مبنی بر مجازات گناه را که موت است، اعلام کند. به همین صورت هم بلعام می‌دانست که اگر اسرائیل را به گناه وادارد، خدا مجبور خواهد بود که با موت، با آنها برخورد کند.

۲۱۶ پس روشی طراحی کرد که آنها را ترغیب کند تا در گناه ملصق شوند. او دعوتنامه‌هایی فرستاد که بیابند و در ضیافت بعل فغور شرکت کنند. (بیابید و با ما پرستش کنید.) حال اسرائیل، بدون شک ضیافت‌های مصریان را دیده بودند، بنابراین احساس نمی‌کردند خیلی ایراد داشته باشد که بروند و فقط نظاره‌گر باشند و شاید با آنها غذا بخورند. (اصلاً ایراد مشارکت کجاست؟ ما قرار است آنها را محبت کنیم، این‌طور نیست؟ وگرنه چگونه می‌توانیم آنها را صید کنیم؟) احتمالاً فکر می‌کردند که داشتن رفتار دوستانه هیچ ضرری ندارد. اما زمانی که آن زنان فریبنده‌ی موآبی، در اطراف آنها شروع به رقص و درآوردن لباس‌های خود کردند و حرکات راک اند رول^{۱۰۵} را انجام دادند، آن وقت شهوت در اسرائیلیان برانگیخته شد و آنها به زنا افتادند و خدا در غضب، ۴۲,۰۰۰ نفر از آنها را کشت.

۲۱۷ و این کاری است که کنستانتین و جانشینان او در نیقیه و بعد از نیقیه انجام دادند. آنها قوم خدا را به یک همایش دعوت نمودند و زمانی که کلیسا برای خوردن خوراک نشست و به آن نمایش رسید، (شرکت در تشکل کلیسایی، مراسم، ضیافت‌های بت‌پرستی که نام مراسم مسیحی را بر خود دارند.) در دام افتاد،

^{۱۰۵} Rock and Roll سبکی از موسیقی عامه‌پسند است که در ایالات متحده و در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ آغاز شد و تکامل یافت

عصر کلیسای پرغامسی

مرتکب زنا شده و خدا از او بیرون رفت. زمانی که هر انسانی از کلام خدا برمی گردد و بجای دریافت روح به یک کلیسا ملحق می شود، آن فرد می میرد. مرده، این چیزی است که او هست. به یک کلیسا ملحق نشوید. وارد یک تشکیلات نشوید و اعتقادنامه ها، سنت ها یا هر چیزی که جای کلام خدا و روح را می گیرد، نپذیرید؛ وگرنه مرده اید. تمام شده است، شما مرده اید و به صورت ابدی از خدا جدا شده اید.

۲۱۸ این اتفاقی است که از آن زمان در هر دوره ای افتاده است. خدا مردم را نجات می دهد، آنها توسط خون بیرون می آیند، به واسطه ی کلام تقدیس می شوند، در آب تعمید گام برمی دارند و از روح پر می شوند؛ اما بعد از مدتی محبت نخستین به سردی می گراید و یک نفر به این فکر می افتد برای اینکه خودشان را حفظ کنند و نامی برای خودشان بیابند، باید سازمان یابند و در دومین نسل و خیلی وقت ها قبل از آن، خودشان را سازماندهی می کنند. آنها دیگر روح خدا را ندارند، تنها حالتی از پرستش را دارند. آنها مرده اند. آنها خودشان را با اعتقادنامه و ظاهر، پیوند زده اند و هیچ حیاتی در آنها نیست.

۲۱۹ پس بلعام، اسرائیل را واداشت که زنا کنند. آیا می دانید که زنا ی جسمانی، همان روحی است که در مذهب تشکیلاتی و سازمان یافته قرار دارد؟ گفتم که روح زنا، روح تشکیلات است و تمام زانیان جایشان در دریاچه ی آتش خواهد بود. خدا به این شکل به تشکیلات نظر می کند. بله آقا! فاحشه و دخترانش در دریاچه ی آتش خواهند بود.

۲۲۰ فرقه ها از خدا نیستند، هرگز نبوده اند و هرگز هم نخواهند بود. این یک روح غلط است که قوم را بخاطر جماعت و سلسله مراتب از خدا جدا می کند و از این رو، این روح غلط است که مردم را از مردم جدا می کند. این کاری است که تشکیلات و فرقه ها انجام می دهند. در ایجاد تشکیلات، آنها خودشان را از کلام

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خدا جدا می‌کنند و خودشان را وارد زنای روحانی می‌سازند.

۲۲۱ حال توجه داشته باشید که کنستانتین، جشن‌های ویژه‌ای را به مردم داد. اینها همان ضیافت‌ها و جشن‌های قدیمی بت‌پرستی بودند، با نام‌های جدیدی که از کلیسا گرفته بودند و در برخی موارد از مراسم مسیحی یا مراسم بت‌پرستی سوءاستفاده می‌شد. او پرستش خدای خورشید را گرفت و آن را به پسر خدا تغییر داد. بجای جشن گرفتن در ۲۱ دسامبر که زمان جشن برای خدای خورشید است، آن را در ۲۵ دسامبر (زمستان) برگزار کردند و تولد پسر خواندند. ولی ما می‌دانیم که او در آپریل (بهار) متولد شده بود، یعنی زمانی که حیات ثمر می‌آید، نه در دسامبر. آنها جشن عشتاروت^{۱۶} را گرفته و آن را ایستر نامیدند، که در آن یک مسیحی می‌بایست موت و رستاخیر خداوند را جشن بگیرد. درحقیقت این یک جشن بت‌پرستی برای عشتاروت بود.

۲۲۲ آنها در کلیسا مذبح گذاشتند. تصاویر را آوردند. آنها چیزی را که اعتقادنامه‌ی رسولان می‌خواندند، به قوم دادند؛ هرچند که نمی‌توانید آن را در کتاب مقدس بیابید. آنها پرستش اجداد و نیاکان را به قوم تعلیم می‌دادند و از این طریق، کلیسای کاتولیک رومی را بزرگ‌ترین کلیسای روحانی جهان ساختند. همه‌ی پرندگان ناپاک در آن قفس بودند. و حال شما پروتستان‌ها را دارید که با تشکیلاتشان همین کار را انجام می‌دهند.

۲۲۳ آنها قربانی بت‌ها را خوردند. نمی‌گوییم این حقیقتاً به این معنی است که آنها واقعاً داشتند گوشت قربانی بت‌ها را می‌خوردند. چون هرچند که شورای اورشلیم برضد آن صحبت کرده، پولس خیلی به آن تأکید نکرده، چون می‌گوید که بت‌ها هیچ نیستند. این مسئله‌ی ضمیر و وجدان است، مگر در جایی که باعث لغزش یک برادر ضعیف‌تر می‌شود و اجازه داده نشده. علاوه بر آن، این مکاشفه

عصر کلیسای پرغامسی

مربوط به امت هاست، نه یهودیان؛ چون اینها کلیساهای امت‌ها هستند.

۲۲۴ این را در همان نوری می‌بینیم که کلام خداوند را می‌بینیم. "اگر از جسم من نخورید و از خون من ننوشید، در خود حیات ندارید." "انسان تنها محض نان زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر می‌شود." می‌توانید ببینید که خوردن درحقیقت سهیم شدن در مفهوم روحانی است. پس زمانی که این افراد داشتند جلوی تصاویر سجده می‌کردند، شمع روشن می‌کردند، از ایام مذهبی بت‌پرستی استفاده می‌کردند و به گناهانشان نزد انسان اعتراف می‌کردند، (که همه‌ی اینها متعلق به مذهب شیطان است). آنها سهیم شدگان در شریر بودند، نه خداوند.

۲۲۵ آنها در زنا بودند، خواه آن را بپذیرند، یا نه. هرچقدر که بخواهند، می‌توانند از این صحبت کنند که مذبح‌ها و بخورها تنها آنها را به یاد دعاهای خداوند می‌اندازد، یا هرچه که آنها فکر کنند، می‌توانند بگویند. وقتی در برابر تصاویر دعا می‌کنند، فقط برای تأکید است و زمانی که نزد کشیش اعتراف می‌کنند، درحقیقت در دلشان نزد خدا اعتراف می‌کنند و زمانی که می‌گویند کشیش آنها را آمرزیده، این است که او فقط این کار را به نام خداوند انجام می‌دهد. آنها هرچه بخواهند می‌توانند بگویند، ولی دارند در مذهب مشهور بابلی سهیم می‌شوند، یعنی مذهب شیطانی. و خودشان را به بت‌ها متصل نموده، مرتکب زنای روحانی شده‌اند که به معنی موت است، آنها مرده‌اند.

۲۲۶ کلیسا و حکومت به نکاح درآمده بودند، کلیسا به بت‌ها ملحق شده بود، با در اختیار داشتن قدرت، اکنون حکومت احساس می‌کرد که "ملکوت آمده و اراده‌ی خدا بر روی زمین اجرا شده است." عجیب نیست که کلیسای کاتولیک رومی در انتظار بازگشت خداوند عیسی نیست. آنها به دنبال سلطنت هزار ساله نیستند. آنها هزاره‌شان را همین‌جا دارند. می‌گویند: "پاپ همین الآن دارد سلطنت می‌کند که درواقع خدا دارد در او سلطنت می‌کند." طبق نظر آنها زمانی که خداوند

می‌آید، باید زمانی باشد که آسمان‌ها و زمین جدید آشکار شود. اما در اشتباه هستیم. پاپ سر کلیسای کاذب است، یک سلطنت هزار ساله وجود خواهد داشت، اما وقتی که برقرار شود او در آن نخواهد بود. او جای دیگری خواهد بود.

هشدار

پس توبه کن **والا** به‌زودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم نمود.

مکاشفه ۱۶:۲

۲۲۷ چه چیز دیگری می‌تواند بگوید؟ آیا خدا می‌تواند گناه کسانی که **نام او را به بطالت** برده‌اند، نادیده بگیرد؟ هنگام گناه تنها یک راه برای دریافت فیض وجود دارد، **توبه**. اعتراف کن که اشتباه کرده‌ای، برای بخشش و روح خدا به نزد خدا بیا. این فرمانی از جانب خداست. ناطاعتی از آن یعنی موت. چون می‌گویی: "با شمشیر زبان خود با تو جنگ خواهم کرد." وحش با مقدسین خدا جنگ کرد، ولی خدا با وحش خواهد جنگید. آنهایی که با کلام جنگیدند، روزی کلام را در جنگ با خویش خواهند دید.

۲۲۸ کم کردن و یا افزودن به کلام خدا امری بسیار جدی است. چون کسانی که آن را تغییر دادند، هرچند که انجام آن را مناسب دیدند، عاقبتشان به جز مرگ و نابودی چه خواهد بود؟ اما فیض خدا همچنان فریاد می‌زند: "توبه کن!" اوه، چقدر شیرین است افکار توبه! چیزی در دستانم ندارم که بیاورم و فقط به صلیب تو متکی هستم. من غم و اندوهم را می‌آورم. توبه می‌کنم که هستم، آنچه هستم و آنچه که انجام داده‌ام، اکنون خون است، هیچ چیز مگر خون عیسی مسیح. این چه خواهد بود؟ توبه یا شمشیر موت؟ این بر عهده‌ی شماست.

پاداش‌ها

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید و آنکه غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی‌داند، جز آنکه آن را یافته باشد.

مکاشفه ۱۷:۲

۲۲۹ هر پیغامی به هر دوره حاوی یک تشویق برای ایماندار است و او را تشویق می‌کند که غالب شده و به وسیله‌ی آن از خدا پاداش یابد. در این دوره روح دارد وعده‌ی من مخفی و نام مکتوب شده بر سنگ را می‌دهد.

۲۳۰ حال، هر کدام از این پیغام‌ها خطاب به «فرشته» (انسان پیغام‌آور) بوده و یک مسئولیت بسیار بزرگ و درعین حال یک افتخار و مزیت بسیار بزرگ برای اوست. خدا وعده‌های خاص به این افراد می‌دهد، چنان که در مورد دوازده رسول، آنها بر دوازده تخت نشسته و اسباط اسرائیل را داوری می‌کنند. بعد، یادتان باشد که به پولس هم یک وعده‌ی ویژه داده شده بود. اینکه افرادی را که در دوران او در عروس بودند، به عیسی تقدیم کند.

زیرا که من به شما غیور هستم به غیرت الهی، زیرا که شما را به یک شوهر نامزد ساختم، تا با کراهی غفیفه به مسیح بسپارم.

دوم قرن‌تینان ۲:۱۱

۲۳۱ و در مورد هر پیغام‌آوری که در کلام عصر و دوره‌ی خود امین بوده، به همین صورت است. در این ایام آخر هم به همین شکل خواهد بود. این همان پاداش ویژه‌ای خواهد بود که به پولس داده شده بود. فکر کنم بیشتر شما یادتان هست که گفتم همیشه از این ترس داشتم که مبادا بمیرم و مجبور شوم خداوند را ملاقات کنم و او از من خشنود نباشد، چون بارها او را ناامید کرده‌ام.

۲۳۲ خوب، یک روز صبح که در تخت خود خوابیده بودم، داشتم به این فکر می‌کردم که ناگهان در عجیب‌ترین رویا فرو رفتم. از این جهت می‌گویم عجیب، چون هزاران رویا داشته‌ام و در هیچ‌یک ندیدم که بدن خود را ترک کنم.

۲۳۳ اما در آنجا به بالا برده شدم، برگشتم تا همسر را ببینم و بدن خود را دیدم که کنار او خوابیده است. بعد خودم را در زیباترین جایی که تابحال دیده بودم، یافتم. یک بهشت بود. تعداد کثیری از زیباترین و خوشحال‌ترین مردمی را که تابحال دیده بودم، مشاهده کردم. آنها همه جوان و بین ۱۸ تا ۲۱ سال بنظر می‌رسیدند. هیچ موی سفید، چین و چروک یا چیزی شبیه آن در آنها نبود. تمام زنان موهایشان بلند و تا کمرشان بود، مردان جوان هم بسیار خوش‌سیما و قوی بودند.

۲۳۴ اوه، چقدر از من استقبال کردند. آنها مرا در آغوش کشیده و برادر عزیز خود خطاب کردند. و مدام می‌گفتند که چقدر از دیدن من خشنودند. همین‌طور در فکر این بودم که این افراد که هستند، یک نفر در کنار من گفت: "آنها قوم تو هستند."

۲۳۵ خیلی شگفت‌زده شده بودم، پرسیدم: "اینها همه برانهام هستند؟"

۲۳۶ او گفت: "نه، آنها کسانی هستند که از طریق تو ایمان آوردند." سپس به یک خانم اشاره کرد و گفت: "آن خانم جوان را که لحظاتی قبل تحسین می‌کردی، بین؛ وقتی تو او را برای خداوند صید کردی، ۹۰ ساله بود."

۲۳۷ گفتم: "اوه خدایا! فکرش را بکن، این چیزی بود که من از آن می‌ترسیدم."

۲۳۸ مرد گفت: "ما درحالی که منتظر آمدن خداوند هستیم، اینجا در آرامی هستیم."

- ۲۳۹ گفتم: "می‌خواهم او را ببینم."
- ۲۴۰ او گفت: "هنوز نمی‌توانی او را ببینی؛ اما به زودی می‌آید و وقتی بیاید، اول به سراغ تو می‌آید و بر طبق انجیلی که موعظه کردی، داوری خواهی شد و ما موضوع تو خواهیم بود."
- ۲۴۱ گفتم: "منظورت این است که من مسئول همه‌ی اینها هستم؟"
- ۲۴۲ گفت: "تک‌تک آنها، تو یک رهبر به دنیا آمدی."
- ۲۴۳ از او پرسیدم: "همه مسئول خواهند بود؟ پولس چه؟"
- ۲۴۴ او گفت: "او مسئول دوران خود خواهد بود."
- ۲۴۵ گفتم: "خوب، من انجیلی را موعظه کردم که پولس موعظه کرده بود. و جماعت فریاد برآوردند: "و ما بر آن آرامی داریم."
- ۲۴۶ بله، می‌توانم ببینم که خدا پاداش ویژه‌ای به پیغام‌آوران خود که در امانتداری مسئولیتی را که او بر ایشان قرار داده بود، به انجام رساندند، عطا می‌کند. اگر آنها مکاشفه‌ی کلام برای آن دوره را پذیرفتند و در امانتداری در ایام خودشان موعظه کرده‌اند و به آنچه موعظه کردند، زندگی کرده‌اند، پاداش عظیمی دریافت خواهند نمود.
- ۲۴۷ حال، با در نظر داشتن این، دوباره آیه را ببینیم. "از من مخفی به وی خواهم داد." خوب، همه‌ی ما می‌دانیم که من خوراک فرشته بودم؛ این چیزی بود که خدا زمان سرگردانی‌شان در صحرا، از آسمان برای اسرائیل می‌فرستاد. این خوراکی کامل بود، این واقعاً بی‌نظیر است که چطور قرص‌های کوچک غذا، آنها را در سلامتی کامل نگه می‌داشت. هیچ‌کس بیمار نشد. این تمام چیزی بود که به آن نیاز داشتند. وقتی تابوت عهد ساخته شد، مقداری از آن من را در آن گذاشتند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بعد تابوت پشت پرده‌ی خیمه قرار داده شد و فقط کاهن اعظم جرأت داشت به آن نزدیک شود و او هم می‌بایست خون قربانی را می‌داشت. نانی از آسمان، نشان داده شده توسط من، یک روز از آسمان پایین آمد و برای تمام کسانی که به او ایمان آوردند، حیات شد. او گفت:

من نان حیات هستم،

من نان زنده هستم که از آسمان نازل شد، هرکس از این نان بخورد، حیات جاودان خواهد داشت.

انجیل یوحنا ۶:۴۸ و ۵۱

۲۴۸ وقتی که او رفت، کلام را برای ما باقی گذاشت.

انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.

انجیل متی ۴:۴۴

۲۴۹ کلام او نان بود، من کامل بود که اگر کسی به آن زیست کند، هرگز نخواهد مرد. اما درست بعد از مرگ پدران، بنظر می‌رسید هیچ کس حقیقت درست را نمی‌داند و ظرف مدت کوتاهی این من باید از مردم مخفی شده باشد. اما در هر دوره‌ای خدا شروع کرد به دادن مکاشفه‌ای که تا این ایام آخر مخفی بوده و طبق مکاشفه ۷:۱۰، یک نبی خواهد آمد که تمام اسرار را مکشوف خواهد نمود، سپس خداوند خواهد آمد.

۲۵۰ حال من می‌گویم که در هر دوره‌ای پیغام‌آوران حقیقت مخفی را دریافت کردند. اما آن را فقط برای خودشان دریافت نکردند. این مانند زمانی است که از شاگردان خواسته شد تا به جماعت نان و ماهی بدهند، عیسی نان شکسته شده

عصر کلیسای پرغامسی

را به ایشان داد، اما آنها به نوبه‌ی خود، آن را به مردم دادند. خدا منّ مخفی خود را به غالب شونده می‌دهد، طور دیگری نمی‌تواند باشد. او خزاین خود را بر کسانی که به آنچه اکنون مکشوف شده است، پشت پا می‌زنند، نمی‌گشاید.

۲۵۱ چیزی که در مورد پیغام‌آوران هر دوره و اینکه بخشی از حقیقت اولیه‌ی پنطیکاست را از خدا دریافت می‌کنند، گفتم، این بود که جایی که در عهد عتیق به موسی فرمان داده شد تا مقداری از نان مقدمه را در ظرفی طلائی، پشت‌پرده‌ی قدس‌الاقداص بگذارد، به صورت نماد می‌بینیم. کاهن اعظم هر نسلی می‌توانست با خون قربانی به آنجا وارد شود. بعد می‌توانست مقدار کمی از این منّ را (چون فاسد نمی‌شد) که بخشی از آن منّ اولیه بود، بردارد و آن را بخورد.

۲۵۲ حال در هر دوره‌ای مکاشفه‌ی خدا برای آن دوره‌ی خاص، به پیغام‌آور خدا برای آن دوره داده شده بود. به محض اینکه آن پیغام‌آور با حقیقت منور می‌گشت، می‌توانست آن حقیقت را برای قوم بیاورد و کسانی که گوش‌هایشان توسط روح باز شده بود، حقیقت را می‌شنیدند، به آن ایمان می‌آوردند و آن را زندگی می‌کردند.

۲۵۳ بعد فکر سهیم شدن در منّ مخفی در آینده وجود دارد. من فکر می‌کنم این سهیم شدن ابدی، از مکاشفه‌ی عیسی مسیح در ادوار ابدی که باید بیاید، خواهد بود. به چه طریق دیگری می‌توانیم غنای کاوش ناپذیر وجود او را بشناسیم؟ تمام چیزی که اشتیاق دانستن آن را داشتیم، تمام سؤالات بی‌پاسخمان، تمام آن، مکشوف خواهد شد. این را از مسیح که حیات ماست، دریافت می‌کنیم. او، گاهی فکر می‌کنیم که می‌توانیم کمی از او و کلام او در اینجا بدانیم و این خیلی خوب است. باعث شور و شعف ما می‌شود، ولی یک روز وقتی بدن‌هایمان تبدیل می‌شود، آن کلام و او، چیزی می‌شوند که حتی در رویایمان هم آن را امکان پذیر، نمی‌دیدیم.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۲۵۴ همچین می‌گوید که بر هر که غالب آید، سنگ سفیدی می‌دهد که در آن سنگ (نه بر آن) نام جدیدی مکتوب است و فقط مالکش آن را می‌داند. حال، تصویر یک نام جدید، چیزی آشناست. ابرام به ابراهیم تغییر کرد، سارای به سارا، یعقوب به اسرائیل، شمعون به پطروس و شائول به پولس. این اسامی یا باعث ایجاد یک تغییر شدند، یا بخاطر یک تغییر و تبدیل به ایشان داده شد. فقط نام ابراهیم و سارا زمانی که آماده‌ی دریافت پسر وعده شدند، توسط خداوند تغییر یافته بود. در مورد یعقوب، او باید غالب می‌شد و بعد از آن بود که سرور خوانده شد. در مورد شمعون و شائول، وقتی خداوند را پذیرفتند، تغییرشان آمد.

۲۵۵ امروز هر یک از ما ایمانداران راستین یک تغییر در نام داشته است. ما مسیحی هستیم. این نامی مشترک برای همه‌ی ماست. ولی یک روز ما تغییر دیگری را خواهیم داشت و به‌طور قطع نامی جدید خواهیم یافت. می‌تواند این گونه باشد که آن نام، نام حقیقی و اصلی ماست که پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره مکتوب شده است. او نام را می‌داند، ولی ما نمی‌دانیم. یک روز بر حسب رضامندی او، ما هم خواهیم دانست.

۲۵۶ سنگی سفید، چقدر زیبا! این یک تصویر دیگر از مقدسی است که بخاطر سختی‌هایش بر روی زمین، از دست خدا اجر می‌یابد. می‌دانید، بعد از کنستانتین، کلیسای کاذب توانست دست خود را در خزائن حکومتی فرو برده و به‌وسیله‌ی آن برای خود ساختمان‌های زیبا، مملو از مجسمه‌های زیبا بنا کند. این مجسمه‌ها از سنگ مرمر سفید ساخته شده بودند و درحقیقت بت‌های رومی بودند که نام مقدسین را بر خود گرفته بودند. کلیساها و تزئینات آن به شدت زیبا بودند، حتی امروز هم می‌توانیم ببینیم. اما خدا با آنها نبود.

۲۵۷ خدا کجا بود؟ او با مقدسین خود در یک خانه‌ی کوچک یا یک غار با یک کوهستان بود، جایی که آنها از دست اعضای کلیسای کاذب پنهان شده بودند.

عصر کلیسای پرغامسی

آنها ساختمان‌های زیبا، گروه کر یکدست، لباس‌های فاخر و جاذبه‌های دنیوی دیگر را نداشتند. اما اکنون خدا در یک وعده‌ی ویژه به ایمانداران تمام ادوار، اعلام کرده که به آنها پاداش زیبایی عظیم و ابدی می‌دهد.

۲۵۸ بگذار ثروتمند نگاهی از بالا به فقیر داشته باشد. بگذار آنها هدایای بزرگی به کلیسا بدهند و آنها هم در عوض بخاطر حرمت نهادن به اهدا کننده، یک لوح مرمرین یا یک مجسمه‌ی مرمرین از آنها را به نمایش عموم بگذارند تا همه تحسینشان کنند. یک روز خدایی که همه چیز را می‌بیند و همه چیز را می‌داند، بار دیگر بیه را برای اهدای هر آنچه داشت، تحسین خواهد نمود، هر چند فقط دو فلس باشد. و او، خودش، به خزائن آسمان پاداش خواهد داد.

۲۵۹ بله، من مخفی و نامی جدید در سنگ سفید. چقدر خدا با ما نیکوست که به این عالی‌ای ما را پاداش می‌دهد و ما چقدر ناشایست هستیم. اوه، می‌خواهم همیشه آماده باشم تا اراده‌ی او را انجام دهم و گنج‌هایی در آسمان انبار کنم.

فصل ششم

عصر کلیسای طیاتیرا

و به فرشته‌ی کلیسای در طیاتیرا بنویس این را می‌گویند پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پای‌های او چون برنج صیقلی است.

اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می‌دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است.

لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیه می‌گوید و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بت‌ها بشوند.

و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی‌خواهد از زنا‌ی خود توبه کند.

اینک او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می‌گردانم، اگر از اعمال خود توبه نکنند.

و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه‌ی کلیساها خواهند دانست که منم امتحان‌کننده‌ی جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهم داد.

لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را نپذیرفته‌اید و عمق‌های شیطان را چنان که می‌گویند نفهمیده‌اید، بار دیگری بر شما نمی‌گذارم، جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جویید.

و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت‌ها قدرت خواهم

عصر کلیسای طیاتیرا

بخشید تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خرد خواهند شد، چنان که من نیز از پدر خود یافته‌ام.

و به او ستاره‌ی صبح را خواهم بخشید.

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۲: ۱۸-۲۹

طیاتیرا

۱ از نظر تاریخی شهر طیاتیرا، کم اهمیت‌ترین شهر در بین تمام شهرهای ذکر شده در مکاشفه بوده است. این شهر در محدوده‌ی میسیا و ایونی^{۱۰۷} واقع شده و توسط رودخانه‌های زیادی احاطه شده بود، ولی این رودخانه‌ها پر از زالو بودند. تنها چیز قابل‌تحسین در مورد آن، رونق مالی شهر، بخاطر تجمع اصنافی مانند کوزه‌گران، خیمه‌دوزان، بافندگان، رنگرزان، خلعت‌دوزان و امثال آن بود. لیدیه‌ی ارغوان فروش، از اهالی این شهر بود. او نخستین نوایمان اروپایی پولس بود.

۲ حال دلیل اینکه روح، این شهر را بعنوان شهری که دربر گیرنده‌ی عناصر روحانی چهارمین دروه است، برگزید، مذهب این شهر است. مذهب عمدتاً شهر طیاتیرا، پرستش آپولو تیرامنائوس^{۱۰۸} بود که با مکتب پرستش امپراطور ادغام شده بود. آپولو خدای خورشید و نفر دوم در قدرت بعد از پدرش زئوس^{۱۰۹} بود. او بعنوان «دفع‌کننده‌ی بدی» شناخته می‌شد و بر احکام مذهبی و کفاره (لزوم و ابزار کفاره و اصلاح عمل اشتباه و جرم) ریاست می‌نمود. افلاطون درباره‌ی او می‌گوید: "او رسم و رسوم معابد از قبیل قربانی، پرستش خدایان و مراسم مربوط به مرگ و

^{۱۰۷} Iunia

^{۱۰۸} Apollo Tyramnaios

^{۱۰۹} Zeus

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بعد از مرگ را بیان می‌کند. " او دانش و علم خود «از آینده» و «اراده‌ی پدرش» را از طریق انبیاء و پیشگویان به مردم منتقل می‌نمود. در طیاتیرا مراسم او توسط یک نبیه که بر یک صندلی سه‌پایه می‌نشست و وقتی مدهوش می‌شد، پیغام‌ها را اعلام می‌نمود، انجام شد.

۳ پیروی از این مذهب، قابل توجه بود و قدرت بالای آن منحصرأ در ورطه‌ی اسرار قرار نداشت، بلکه در این اصل قرار داشت که هیچ‌کس نمی‌توانست جزء یک صنف تجاری باشد، مگر اینکه عضو معبد پرستش آپولو باشد. هرکس از محلق شدن به جشن‌های بت‌پرستانه و گمراه کننده امتناع می‌کرد، از این اتحادیه‌های قرن اول بیرون انداخته می‌شد. برای اینکه کسی جزئی از اجتماع و زندگی تجاری باشد، باید اعمال بت‌پرستی انجام می‌داد.

۴ قابل ذکر است که خود نام طیاتیرا به معنی «زن حاکم یا غالب» می‌باشد. به این ترتیب این عصر توسط یک نیروی غالب، مشخص و توصیف شده است، نیرویی که بی‌رحمانه بر همه هجوم می‌آورد، بر همه غلبه می‌کند و مستبدانه کنترل می‌کند. اکنون یک زن غالب و حاکم بزرگ‌ترین لعنت در جهان است. سلیمان حکیم‌ترین انسانی بود که جهان تابحال به خود دیده و او گفت:

پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول
ساختم، تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است

و دریافتم زنی که دلش را دامها و تله‌هاست و دست‌هایش کمندها
می‌باشد، چیز تلخ‌تر از موت است. هر که مقبول خداست از وی رستگار
خواهد شد، اما خطاکار گرفتار وی خواهد گردید.

جامعه می‌گوید که: "اینک چون این را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریابم، این
را دریافتم

عصر کلیسای طباتیرا

که جان من تا بحال آن را جستجو می‌کند و نیافتم. یک مرد از هزار یافتم، اما از جمیع آنها زنی نیافتم."

جامعه ۲۵:۷-۲۸

پولس گفت:

زن را اجازت نمی‌دهم که بر مرد تسلط یابد.

اول تیموتائوس ۲:۱۲

۵ از باغ عدن به بعد، زن به‌طور مداوم و موفقیت‌آمیز خواسته که بر مرد کنترل داشته باشد و درست امروز دنیای زن است، با الهی آمریکا که یک زن عریان است. همان‌طور که بت زن از آسمان سقوط کرد، (یادتان هست که بازوان آهنین داشت.) نشان دهنده‌ی اولین دوره یا دوره‌ی افسس بود. قدرت او هم رشد کرد، تا جایی که اختیار و اقتدار تام یافته و چنین اقتدار و اختیاری توسط سرشت آهنین او غصب شده است.

۶ حال، قرار نبوده که زن سرشتی آهنین داشته باشد. طبق کتاب مقدس، او باید مطیع مرد باشد. این برای او یک فرمان است. زنی که به راستی زن باشد، یک زن کامل، از آن سرشت خواهد بود، نه یک پادری. یک مرد حقیقی از زن خود یک پادری درست نمی‌کند، بلکه خود زن خواهد خواست که تحت اقتدار و اختیار مرد باشد و بر مرد حکمرانی نکند، چون مرد سر خانه است. اگر او صورتی را که خدا برای او ساخته، نقض کند؛ منحرف شده است. و نیز هر مردی که اجازه دهد زن بر او اقتدار و اختیار یابد، آن تصویر را نقض کرده و منحرف شده است.

۷ بخاطر همین است که یک زن نمی‌تواند چیزی را پیوشد که متعلق به مرد است و یا موهای خود را کوتاه کند. او هرگز نباید ردایی را که متعلق به

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مردان است بیوشد، یا موهایش را کوتاه کند. وقتی این کار را بکند، دارد به محدوده و قلمرو مرد نفوذ می‌کند، اختیار می‌یابد و خود را منحرف می‌کند و زمانی که یک زن به منبر هجوم می‌برد که فرمان داده شده نباید این کار را انجام دهد، نشان می‌دهد که از چه روحی است. یک زن حاکم و تسلط یافته، ضد مسیح است و بذر کلیسای کاتولیک رومی در اوست، هرچند که به شدت آن را انکار نماید. اما وقتی به کلام می‌رسد، خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو. آمین!

۸ به ابتدا برگردیم. در خلقت جسمانی ابتدایی، همان‌طور که امروز همه می‌دانیم، خدا همه چیز را جفت آفرید، نر و ماده. مرغ و خروس را با هم آفرید، دو گاو، یکی نر و یکی ماده، تا آخر. اما زمانی که به انسان رسید، فقط یکی بود. آنها جفت نبودند. آدم به صورت خدا ساخته شده بود. او یک پسر خدا بود. بعنوان پسر خدا نمی‌توانست وسوسه شود و سقوط کند. این غیرممکن بود. پس خدا یک محصول فرعی را از مرد گرفت تا سبب سقوط شود.

۹ زن هرگز به دست خداوند بعنوان یک محصول راستین خدا ساخته نشد. او محصولی از مرد بود و زمانی که خدا او را از مرد گرفت، به شدت با سایر ماده‌هایی که خدا خلق کرده بود، تفاوت داشت. او امکان اغوا شدن داشت.^{۱۱} هیچ موجود ماده‌ی دیگری در خلقت نمی‌تواند از نظر اخلاقی فاسد باشد، ولی انسان ماده تقریباً در هر زمانی قابل دستیابی است و این ضعف او به شیطان اجازه داد که توسط مار او را اغوا نماید و زن را در هر موقعیتی خاص، در برابر خدا و کلام او قرار دهد.

۱۰ زن از یک طرف نماد هر چیزی است که مبتذل، ناپاک و منفور، می‌باشد و از طرفی دیگر نماد تمام چیزهای پاک، زیبا، مقدس و مخزن روح و برکات خداست. از طرفی فاحشه‌ای خوانده شده که مست خمر زنای خویش است، از

^{۱۱} عبارت seduce در انگلیسی به معنی اغوا شدن و فریب جنسی است.

عصر کلیسای طیاتیرا

طرف دیگر، عروس مسیح خوانده شده است. از یک طرف، سرّ بابل و رجاست در برابر خداست و از طرف دیگر مادر ما و اورشلیم آسمانی خوانده می‌شود. از طرفی او بسیار ناپاک، شیر و هرزه است که سرانجام به دریاچه‌ی آتش افکنده می‌شود، تنها جایی که مناسب اوست و از طرف دیگر به آسمان، بالا برده می‌شود و در تخت خدا سهیم می‌شود، چون تنها جایی است که شایسته‌ی چنین ملکه‌ای می‌باشد.

۱۱ و در این عصر کلیسای طیاتیرا او یک **زن حاکم یا غالب** است. او سرّ بابل است، او فاحشه‌ی بزرگ است. او ایزابل نبیه‌ی کاذب است. چرا؟ چون زن راستین، مطیع خداوند است. مسیح سر اوست. کلامی ندارد جز کلام او، فکری ندارد جز فکر او، رهبری ندارد جز رهبری او. اما این کلیسا چطور؟ او کلام را بیرون انداخته است. کتاب مقدس و رساله‌های شایسته‌ای را که توسط دینداران نوشته شده، از میان برده است. او کسانی را که حقیقت را موعظه می‌کنند، کشته است. او بر سلاطین، سروران و امت‌ها غالب شده، لشکرها را کنترل می‌کند و اصرار می‌کند که بدن راستین مسیح است و پاپ‌های او خلفای مسیح هستند. او کاملاً توسط شیر اغوا شده، تا جایی که او هم به نوبه‌ی خود اغوا کننده‌ی دیگران است. او عروس شیطان است و فرزند حرامزاده‌ی مذاهب را به ثمر آورده است.

۱۲ در سرتاسر دوران تاریکی او تسلط داشته و حاکم بوده است. او بیش از ۹۰۰ سال غارت کرده و نابود نموده است. او هنرها را کشته، علوم را نابود نموده و چیزی جز مرگ ثمر نیاورده است. تا جایی که نور حقیقت تقریباً به‌طور کامل از میان رفته و تنها کورسویی از نور باقی مانده است. روغن و شراب تقریباً از جریان افتاده‌اند، ولی هرچند که او و پادشاهی‌های جهان خواستار این بودند که تمام مردم، شهروندی‌های خود را در او ببابند، گروه کوچکی وجود داشت که متعلق به خدا بود، شهروندی آنان در آسمان بود و او نمی‌توانست آنها را نابود کند. خدا گله‌ی کوچک خود را حفظ کرد، آنها نمی‌توانستند از بین بروند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۳ این کلیسای روم به همان اندازه‌ای شرور و مشرک بود که ملکه عتلیا بود، او می‌خواست تمام نسل سلطنتی را از میان ببرد و تقریباً موفق شد. اما **خدا یکی را محفوظ داشت** و از او شخصی امین‌تر بوجود آمد. پس خدا گله‌ای کوچک را در آن شب تاریک و بلند محفوظ داشت و سرانجام مارتین لوتر از حقیقت آنها برخاست.

۱۴ هرکس که کمترین اطلاعی درمورد کلیسای کاتولیک رومی و شکل پرستش آن داشته باشد، می‌تواند بگوید که چرا شهر طیاتیرا توسط روح انتخاب شده تا نمایانگر کلیسا در دوران تاریکی باشد. این همین جاست، در برابر دیدگان ما.

دوره

۱۵ دوره‌ی طیاتیرا از همه طولانی‌تر بود، چیزی حدود ۹۰۰ سال، از سال ۶۰۶ تا ۱۵۲۰ بعد از میلاد.

پیغام‌آور

۱۶ کلیسا مدت زیادی بود که به دو گروه غربی و شرقی تقسیم شده بود. هرازگاهی یک اصلاحگر در هر کدام یا در هر دو قسمت به‌پا می‌خاست و برای مدتی بخش‌هایی از کلیسا را در رابطه‌ی عمیق‌تر با خدا هدایت می‌نمود. این شخص در غرب، فرانسیس از اهالی آسیزی^{۱۱۱} بود. به راستی برای مدتی موفق بود، کار او در نهایت توسط سلسله مراتب روم به زیر کشیده و متوقف شد. پیترو والدو از

Francis of Assisi^{۱۱۱}

عصر کلیسای طیاتیرا

شهر لیون،^{۱۱۲} تاجری که از زندگی سرمایه‌داری خویش توبه نمود و در خدمت و پرستش خدا بسیار فعال بود و بسیاری را به سمت او جذب نمود، اما او در کارش متوقف شده و توسط پاپ تکفیر شد.

۱۷ وقتی از طریق نور کلام بررسی می‌کنیم، نه گروه شرقی و نه گروه غربی، کسی را که احتمال پیغام آور بودنش برای این دوره وجود داشته باشد، نداشتند. با این حال دو نفر در جزایر بریتانیایی بودند که خدمتشان در کلام و عمل می‌توانست در آزمون حقیقت قرار بگیرد. آنها سنت پاتریک^{۱۱۳} و سنت کلومبا^{۱۱۴} بودند. این سنت کلومبا بود که بسیاری از مشخصات یک پیغام آور را داشت.

۱۸ اگرچه پیغام آور دوره‌ی طیاتیرا سنت کلومبا بود، می‌خواهم بعنوان نمونه به زندگی سنت پاتریک و به ادعای دروغ روم که می‌گوید سنت پاتریک نیز به اندازه‌ی ژاندارک متعلق به آنان است، پردازم. سنت پاتریک، خواهرزاده‌ی سنت مارتین در شهر کوچک بوناورن^{۱۱۵} در کنار رودخانه‌ی کلاید^{۱۱۶} متولد شد. یک روز هنگامی که در ساحل مشغول بازی با دو خواهر خود بود، دزدان دریایی به آنجا نزدیک شده و هر سه آنها را دزدیدند.

۱۹ هیچ‌کس نمی‌داند که خواهران به کجا رفتند، ولی پاتریک (اسم او سوکات^{۱۱۷} بود) به یکی از رؤسای قبایل در ایرلند شمالی فروخته شد. وظیفه‌ی او مراقبت از خوک‌ها بود. برای انجام این کار او سگ‌ها را تعلیم می‌داد. او آنقدر خوب سگ‌ها را تعلیم می‌داد که خیلی از افراد از راه‌های دور و نزدیک برای خرید آنها می‌آمدند. او در تنهایی خویش به خدا روی آورد و نجات یافت. سپس

Peter Waldo of Lyons^{۱۱۲}

Saint Patrick^{۱۱۳}

Saint Columba^{۱۱۴}

Bonavern - روستای کیلپاتریک Kilpatrick فعلی در شمال انگلیس^{۱۱۵}

Clyde^{۱۱۶}

Succat^{۱۱۷}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شوق شدیدی برای فرار و بازگشت به خانه نزد والدینش در او ایجاد شد.

۲۰ او نقشه‌ای طراحی کرد که از توانایی او بعنوان تمرین دهنده‌ی سگ به خوبی استفاده می‌کرد. او به سگ‌ها آموزش داد که روی او دراز بکشند و تا به آنها فرمان داده نشود، تکان نخورند. به این ترتیب یک روز که مالک او، چندین سگ را فروخت، پاتریک به جز سردسته‌ی گروه به بقیه‌ی سگ‌ها فرمان داد که وارد قایق شوند. سردسته سگ‌ها که پاتریک مخفیانه به او علامت داده بود، فرار کرده و از وارد شدن به قایق امتناع نمود. درحالی که ارباب و خریدار سعی می‌کردند سگ را بگیرند، پاتریک وارد قایق شده و به سگ‌ها علامت داد که او را بپوشانند. سپس با یک سوت به سگ سردسته علامت داد که وارد قایق شود و روی او بنشیند. از آنجا که اثری از پاتریک یافت نمی‌شد، خریدار بادبان‌ها را کشیده و به سمت دریا حرکت کرد. بعد از اطمینان از اینکه ناخدا به اندازه‌ی کافی دور شده و نمی‌تواند برگردد، پاتریک یک علامت دیگر به سگ‌ها داد که باعث طغیان آنها شد. سپس پاتریک نزد ناخدا آمده و گفت که اگر او را به ساحل نزد خانه و خانواده‌اش نرساند، به سگ‌ها علامت خواهد داد که به طغیان خود ادامه دهند و کشتی را در اختیار خواهد گرفت. البته ناخدا یک مسیحی بود و بعد از اینکه داستان او را شنید، با خوشنودی او را به ساحل نزد خاندانش رسانید.

۲۱ پاتریک به مدرسه‌ی کتاب مقدس رفت و به ایرلند بازگشت و به واسطه‌ی کلام و قوت خدا در آیات و معجزات متعدد، هزاران جان را برای خداوند صید کرد. در هیچ زمانی او به روم نرفت و از جانب روم مأمور نشد. حقیقت این است که وقتی روم سرانجام پایگاه و جایگاه پایی در ایرلند یافت و هنگامی که زمان را مناسب دید، بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر مسیحی را که در طول سالیان از گروه ابتدایی که توسط سنت پاتریک به خداوند ایمان آورده و رشد کرده بودند، کشت.

۲۲ حدود ۶۰ سال پس از مرگ سنت پاتریک، کلومبا در بخشی به نام

عصر کلیسای طباتیرا

دانگل^{۱۱۸} در شمال ایرلند در خانواده‌ی سلطنتی فرگوس^{۱۱۹} متولد شد. او یک محقق و متخصص با استعداد شد که مصمم بود کتاب مقدس را بیشتر حفظ کند. خدا از طریق یک صدای قابل شنیدن او را برای خدمت میسیونری (رسولی) فراخواند. بعد از آن هیچ چیز نمی‌توانست مانع او شود و خدمت معجزه‌آسای او بسیاری از مورخین را بر آن داشت که او را در رتبه‌ای بعد از رسولان اعلام کنند. خدمت او چنان عظیم و همراه با نشانه‌های خارق‌العاده به دنبال آن بود، که برخی (بخصوص دانشجویان و محققین روم) فکر می‌کردند در مورد او مبالغه شده است.

۲۳ او در یکی از سفرهای میسیونری خود به شهرهای محصور نزدیک شد و متوجه شد که دروازه‌ها به روی او بسته شده است. او صدای خود را در دعا بلند کرد تا خدا مداخله کرده و اجازه‌ی دسترسی او برای موعظه کردن به مردم را بدهد. اما وقتی او دعا می‌کرد، جادوگران دربار با ایجاد صداهای بلند، شروع به اذیت و آزار او نمودند. سپس او شروع به خواندن یکی از مزامیر نمود. همین‌طور که می‌خواند، خدا صدای او را چنان بلند کرد که صدای تمام بت‌پرستان را در خود غرق نمود. ناگهان دروازه‌ها خودبخود باز شدند. او به شهر وارد شده، انجیل را موعظه نمود و بسیاری را برای خداوند صید کرد.

۲۴ در مورد دیگری هم که از یک روستا بیرون مانده بود، درحالی که داشت برمی‌گشت تا از آنجا برود، نگهان پسر رئیس آنجا شدیداً بیمار شده و رو به موت رفت. بلافاصله به دنبال سنت کلومبا فرستاده و او را فراخواندند. وقتی او دعای ایمان را انجام داد، پسر بلافاصله شفا یافت. بعد از آن، روستا برای بشارت انجیل به روی او گشوده شد.

۲۵ انجیل ناب و خالص که توسط کلومبا و همکارانش موعظه می‌شد، در

سرتاسر اسکاتلند منتشر شده، آنها را به سمت خدا برمی گرداند. این جریان حتی تا ایرلند و شمال اروپا گسترش یافت. شاید یکی از راه‌های منتشر ساختن انجیل این بود که ۱۲ نفر به رهبری یک نفر به منطقه‌ی جدیدی می‌رفتند و عملاً یک شهرک انجیل محور را بنا می‌کردند. در میان این ۱۲ نفر نجار، معلم، واعظ و افراد دیگری بودند که به طرز عالی در کلام و یک زندگی مقدس رشد کرده بودند. این اجتماع کوچک ابتدا پشت دیوارهایی محصور می‌شدند. به زودی تجمع آنها در خانه‌های شاگردان و کنار خانواده‌هایشان که در حال یادگیری کلام بودند، بر گزار می‌شد و آنها آماده می‌شدند تا بروند و خداوند را بعنوان میسیونر، رهبر و واعظ خدمت کنند. این مردان آزاد بودند که ازدواج کنند، هرچند شاید بخاطر اینکه خداوند را بهتر خدمت کنند، ازدواج نمی‌کردند. آنها از کمک حکومتی بی‌نیاز بودند و به همین دلیل حرکت واضح و روشنی در سیاست داشتند. بجای اینکه به سایر مذاهب حمله کنند، حقیقت را تعلیم می‌دادند، چون ایمان داشتند که حقیقت یک سلاح کافی است تا چیزهایی را که خدا برای آنها در ذهن داشت، به ثمر برساند. آنها به‌طور کامل از روم، مستقل بودند.

۲۶ سنت کلومبا بنیانگذار یک مدرسه‌ی عالی کتاب‌مقدس در جزیره‌ی های^{۱۲۰} (در جنوب غربی اسکاتلند) بود. وقتی او به آنجا رفت، زمین آن‌قدر بی‌حاصل و سنگلاخی بود که حتی خوراک همه‌ی آنها را به اندازه‌ی کافی تأمین نمی‌کرد. اما کلومبا درحالی که با یک دست دانه می‌کاشت، دست دیگرش را در دعا بلند می‌کرد. امروزه آن جزیره یکی از حاصلخیزترین مراتع جهان است. از این جزیره‌ی کتاب‌مقدس محور، محققان بزرگی که مجهز به حکمت و قوت خدا بودند، بیرون رفتند.

۲۷ وقتی تاریخ را در ارتباط با این خادم بزرگ خدا و کارهای بی‌نظیری که او انجام

عصر کلیسای طیاتیرا

داد، مطالعه می‌کردم، دلم به درد آمد، وقتی که متوجه شدم قدرت پایی، که شهوت داشت تا همه‌ی انسان‌ها را زیر سلطه و درک خود درآورد، سرانجام آمد و این سرزمین‌های میسیونری را آلوده و حقیقت را که توسط کلومبا تعلیم داده شده بود، نابود کرد.

سلام و تهنیت

و به فرشته‌ی کلیسای طیاتیرا بنویس که، این را می‌گویند پسر خدا که چشمان او چون شعله‌ی آتش و پای‌های او برنج صیقلی است.

مکاشفه ۱۸:۲

۲۸ مکاشفه‌ی الوهیت برای عصر طیاتیرا این است که عیسی پسر خداست. او زمانی که در جسم بود، بعنوان پسر انسان شناخته می‌شد. اما از این پس او را در جسم نمی‌شناسیم. او دیگر پسر انسان، نبی بزرگ، کسی که تمام نبوت‌ها را در خود جمع کرده بود، نیست. مولود یگانه به آغوش پدر بازگشته. اکنون او را در قوت رستاخیز می‌شناسیم. او قیام کرده و قوت عظیم خویش را دربر گرفته و بالاتر و فوق از همه است برای ستایش جلال خویش. او جلال خویش را با هیچ‌کس دیگر تقسیم نمی‌کند. رهبری او بر کلیسا به هیچ‌کس دیگری سپرده نمی‌شود.

۲۹ او به طیاتیرا نگاه می‌کند و می‌بیند که در این چهارمین دوره اکرامی که تنها از آن اوست، به دیگری اعطا شده است. وقتی می‌بیند که آپولو بجای پسر خدا اکرام می‌شود، درحالی که او به تنهایی مولود یگانه‌ی پدر است، چشمانش به آتش غضب و داوری مشتعل می‌شود. داوری او بر مذهب عصر طیاتیرا چقدر مهیت خواهد بود، در جایی که اعضای کلیسا مانند پرستندگان بت، پسر خدا (آپولو پسر ژنوس) یک حاکم انسان را که توسط حکومت حمایت می‌شود، تا مقام ستایش بالا می‌برند. این دقیقاً چیزی است که او دید. کلیسای کاتولیک رومی کاملاً در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بت پرستی غوطه‌ور شده و بر اساس آداب خدای خورشید (آپولو) یک انسان (پاپ) را به واسطه‌ی ازدواج کلیسا و حکومت تا مقام الوهیت بالا برده است.

۳۰ و چون توماس اکویناس^{۱۲۱} و آلواروس پالاکیوس^{۱۲۲} این را قاعده کرده و عنوان کردند که: "پاپ در نظر کسانی که او را با چشمان روحانی می‌نگرند، نه یک انسان، بلکه یک خداست. هیچ محدودیتی در اقتدار و اختیار او نیست. او هر چه را که اراده کند، می‌تواند درست اعلام کند و حق هر که را که صلاح بداند می‌تواند سلب نماید. شک در این قدرت جهانی می‌تواند باعث از دست دادن نجات بشود. بزرگ‌ترین دشمنان کلیسا بدعت‌گذارانی هستند که زیر یوغ اطاعت راستین نمی‌روند."

بین خدا و انسان (ها) یک متوسطی است. یعنی انسانی که مسیح عیسی (پسر خدا) باشد.^{۱۲۳}

اول تیموتائوس ۵:۲

۳۱ اما پاپ روم کلام را تغییر داده، او آیه را به این صورت ساخته است: "بین خدا و انسان (نه انسان‌ها) یک متوسطی است." اکنون او متوسطی است میان متوسط و انسان‌ها. اما متوسط دیگری جز پسر وجود ندارد. پاپ نجات را از طریق کلیسای روم اعلام می‌نماید. ولی نجاتی وجود ندارد، مگر به واسطه‌ی پسر خدا. جای تعجب ندارد که چشمان آتشین در داوری آتشین و پاهایی چون برنج صیقلی دارد. چون آماده است تا سلطنت‌های شرارت این جهان را به خاکستر تبدیل کند. خدا را شکر برای آن پاهای برنجین. آنها بخاطر ما از داوری گذشته‌اند. آنها اکنون بنیان ما هستند، چون هر چه او بدست آورد، از آن ماست. ما هویت یافته و شناخته شده در او، یعنی عیسی پسر خدا می‌ایستیم.

^{۱۲۱} Thomas Aquinas

^{۱۲۲} Alverus Pelagius

^{۱۲۳} متن انگلیسی: «بین خدا و انسان‌ها یک متوسطی است...»

عصر کلیسای طیاتیرا

۳۲ در این دوره است که شاهد ظهور پیروان محمد هستیم که منکر پسر خداست و موت را برای تمام کسانی که خود را مسیحی می‌خوانند، تعیین می‌نماید.

۳۳ و نیز در این دوره بود که کلیسای دروغین از فرمان اول خدای قادر مطلق تخطی نمود و به سرعت به سمت شکست فرمان دوم، حرکت کرد. چون پاپ خود را بجای مسیح قرار داد و پرستش بت را شکل داده و اجرا نمود، تا جایی که برای کسانی که تمثال‌های درون کلیسا را رد می‌کردند، برایشان حکم مرگ داشت. فقط در زمان ملکه تئودورا^{۱۲۴} از سال ۸۴۲ تا سال ۸۶۷ بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر از مقدسین کشته شدند، چون تصاویر بدون ارزش را رد کردند.

۳۴ این دوره مسلماً یا باید توبه کند، یا همه چیز را از دست خواهد داد. خداوند جلال ایستاده است، خدا، خود خدا، کلامش کنار گذاشته شده، شخص او رد شده، اما دست انسانی و دل انسانی قادر به عزل او نیست. بگذار انکارش کنند، او همچنان امین باقی می‌ماند. خداوند می‌گوید: "ترسان مباشید، ای گلّه‌ی کوچک! زیرا که مرضی پدر شماست که ملکوت را به شما عطا فرماید. وقتی که با پاهای برنجین و چشمان آتشین بیایم، این را به آنها رد می‌نمایم، داوری از آن من است. من، بازپرداخت خواهم نمود."^{۱۲۴}

تشویق

اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می‌دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است.

مکاشفه ۱۹:۲

۳۵ در اینجا دوباره شاهد همان سخنان مقدماتی هستیم. "اعمال تو را می‌دانم." خود پسر خدا گفت: "محض اعمال به من ایمان آورید." او وقتی بر روی زمین بود، بر اعمال خویش تأکید می‌نمود. اعمال او توسط خدا مقدر شده بود تا در او الهام بخش ایمان باشد. این بخش عظیمی از خدمت او بود. روح القدس او در پولس رسول گفت:

زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی، برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.

افسیسیان ۱۰:۲

۳۶ این اعمال برای الهام ایمان در او بود، تا آنها نشان دهنده‌ی آن ارتباطی با او باشند که پولس از آن بعنوان «آفریده شده در او» یاد می‌کند. اعمال هرگز جای ایمان به خدا را برای نجاتمان نمی‌گیرد. اما اعمال نشان می‌دهد که ایمان ما الحال بر او قرار گرفته است. اعمال باعث نجات شما نمی‌شوند، اما از یک حیات نجات یافته بعنوان ثمره‌ای برای خداوند نشأت می‌گیرند. من به اعمال خوب ایمان دارم. حتی اگر کسی نجات نیافته، باید کار خوب انجام بدهد و تمام تلاشش را بکند. چیزی که در نظر خدا مهیب است، این است که انسان‌ها اعمال شریر انجام دهند و بعد بگویند که دارند اراده‌ی خداوند را به انجام می‌رسانند. این کاری است که اسقفان، پاپ‌ها و سلسله مراتب روم درحال انجام آن بودند. آنها درحال قتل، اغتشاش و انواع شرارت در نام خداوند بودند. آنها زندگی‌ایی داشتند که دقیقاً بر خلاف چیزی بود که کلام تعلیم می‌دهد. در آن عصر شریر، ایمانداران راستین مانند نوری در مکان‌های تاریک می‌درخشیدند، چون مدام نیکویی می‌کردند، لعنت را با برکت پاسخ می‌دادند و راستی را بجای می‌آوردند تا خدا را تکریم نمایند، هر چند که بسیاری بخاطر آن مردند.

۳۷ در این آیه او فرزندانش را ستایش می‌کند، چون آنها یک زندگی تبدیل

عصر کلیسای طیاتیرا

شده داشتند. اعمال آنها به روحی تازه در ایشان شهادت می داد. مردم اعمال نیکوی آنها را می دیدند و خدا را جلال می دادند. بله آقا! اگر مسیحی باشید، کاری را انجام می دهید که درست است. اعمال شما نشان می دهد که دل شما درست است. این چیزی نیست که شما انتخاب کنید، چون زمانی اراده ی او را انجام خواهید داد که هیچ کس جز خدا شما را نمی بیند. و هر چند که به قیمت جانتان تمام شود، اراده ی او را انجام خواهید داد.

۳۸ "اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر تو را می دانم." متوجه خواهید شد که محبت آنها در بین «اعمال» و «خدمت» قرار گرفته و این جای مناسبی برای آن است، چون بدون محبت، اعمال و خدمت ما نزد خدا پذیرفته نیست. پولس در صحبت با قرنتیان گفت: "بدون محبت هیچ هستم و هر کاری انجام دهم، بدون فایده است، مگر اینکه در محبت انجام شده باشد." همین جا می بینید که این ایمانداران، جزئی از گروه نقولایوی که اعمال را بعنوان ابزاری برای نجات و ستوده شدن از جانب انسان ها بکار می برند، نبودند. آنها این اعمال را به سبب محبت خدا که به واسطه ی روح القدس در دل آنها ریخته شده بود، انجام می دادند. آن محبت در دل ایشان، محبت خدا برای خاصان خویش بود. عیسی گفت:

به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.

انجیل یوحنا ۱۳:۳۵

۳۹ هر بت پرستی که زندگی مسیحیان اولیه را می دید، می گفت: "بینید آنها چگونه یکدیگر را محبت می کنند!" یوحنا در اول یوحنا ۴:۷ می گوید: "هر که محبت می نماید، از خدا مولود شده است."

۴۰ می خواهم همین جا یک هشدار بدهم. کلام در رابطه با زمان آخر

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

می‌گویند که به سبب کثرت گناه، محبت بسیاری به سردی گراییده می‌شود. در عصر لائودکیه یا آخرین دوره، خودخواهی و محبت به امور مادی و جسمانی جای محبت راستین خدا را می‌گیرد. لازم است که در این ایام آخر خود را در برابر قوت گناه محافظت نمایید. خیلی‌ها در حال سخت شدن هستند، چون متوجه تأثیر روح زمان آخر شده‌اند. اکنون زمان آن است که به خدا نزدیک شویم و اجازه دهیم او زندگیمان را با محبت پر نماید، وگرنه سردی کلیسای زمان آخر را حس می‌کنیم و راستی خدا را که تنها چیزی است که قادر به امداد نمودن ماست، رد می‌نماییم.

۴۱ در آن سال‌های تاریک و مهیب، تاک حقیقی محبت خویش برای خدا و محبت برادران را حفظ نمود و خدا بخاطر آن، آنها را تشویق نمود.

۴۲ "خدمت تو را می‌دانم." عیسی گفت: "آنکه بزرگ‌تر از دیگران است، خدمتگزار دیگران است." یک فرد حکیم در این باره نظری داده است. این چیزی است که او گفته است: "تنها تاریخ است که حقیقت آن حکم را مشخص می‌کند." حق با او بود. تمام مردان راستین تاریخ خدمتگزار بوده‌اند. آنانی که خواستار خدمت گرفتن بودند ظلم کردند، کسانی که می‌خواستند همیشه سر باشند، در شرمساری سقوط کردند. حتی ثروتمندان، وقتی از ثروت خود به درستی استفاده نکردند، توسط خدا محکوم شدند. اما با نگاهی به تاریخ متوجه خواهید شد، کسانی که به راستی بزرگ بودند، دیگران را خدمت نمودند. تاریخ هرگز کسانی را که کارهای زیادی برایشان انجام شده، تحسین نمی‌کند، بلکه همیشه کسانی را تحسین می‌کند که کارهای زیادی برای دیگران انجام دادند.

۴۳ بیاید این را بر خودمان اعمال کنیم. حتی پسر انسان نیامد تا خدمت کرده شود، بلکه تا خدمت کند. پس ما باید از آن الگو، متابعت کنیم. او را ببینیم که مقابل پای شاگردان خم شده و پاهای کثیف و خسته‌ی ایشان را می‌شوید. او گفت: "آنچه من می‌کنم الان نمی‌دانید، لکن بعد خواهید فهمید. لکن آنچه می‌بینید من

عصر کلیسای طباتیرا

می‌کنم، شما نیز باید انجام دهید." او خادم شد، برای اینکه خدا بتواند او را به علی‌علین ارتقا دهد و یک روز در داوری، مقدسین خواهیم شنید: "آفرین ای غلام نیک متدین، به شادی خداوند داخل شوید."

۴۴ سخت است که همیشه غلام و خدمتگزار باشی. اما کسانی که صرف می‌کنند و صرف دیگران می‌شوند، یک روز با او بر تخت خواهند نشست. آن وقت همه‌ی اینها ارزشش را خواهد داشت. "مشغول کار برای ارباب باشیم، از طلوع تا غروب، از محبت بی‌نظیر او صحبت کنیم و وقتی که تمام حیات به انتها رسید و کار ما بر روی زمین تمام شد، و وقتی به آن فراسو خوانده شدیم، آنجا خواهیم بود."

۴۵ "ایمانت را می‌دانم." حال او در اینجا مانند آنچه به کلیسای پرغامس گفت، نمی‌گوید که: "ایمان مرا محکم داری." او اکنون درباره‌ی ایمان خویش صحبت نمی‌کند، بلکه دارد آنها را بخاطر امین بودنشان تشویق می‌نماید و زمانی که این کار را می‌کند، به «صبر» آنها هم اشاره می‌کند. امانتداری و صبر در کنار هم قرار می‌گیرند. صبر در اصل ثمره‌ی امانتداری است، چون در یعقوب می‌گوید:

چون که می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند.

یعقوب ۳:۱

۴۶ به هیچ عنوان راه و طریق دیگری وجود ندارد که بتوان صبر را در آن پیدا کرد. این باید از طریق آزمون ایمان ما بیاید. رومیان ۳:۵ می‌گوید: "... مصیبت، صبر را پیدا می‌کند." اینکه خدا چقدر به عمل صبر ما ارج می‌نهد، در یعقوب ۴:۱ دیده می‌شود.

لکن صبر را عمل تام خود باشد، تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید.

یعقوب ۴:۱

۴۷ اراده‌ی خدا برای ما کمال است و آن کمال، صبر است؛ انتظار در خدا و انتظار برای خدا. این مراحل پرورش و توسعه‌ی شخصیت است. خدا چقدر زیاد این مقدسین اعصار تاریکی را تشویق می‌نماید. صبور مانند بره‌ای نزد ذبح کننده‌اش برده می‌شود. آنها با محبت و در امانتداری خدا را خدمت کردند. این تنها چیزی است که آنها از زندگی می‌خواستند، فقط خدمت به خداوند خویش. چقدر اجر آنها عظیم می‌بود.

۴۸ "اعمال تو را می‌دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است." این یقیناً قابل توجه است، همان‌طور که تاریکی این عصر افزون می‌شد، همان‌طور که روند تکریم شهدا روز به روز طولانی‌تر می‌گشت، آنها سخت‌تر کار می‌کردند، بیشتر خدمت می‌کردند و ایمانشان افزون می‌گشت. این چقدر غم‌انگیز بود که محبت در دوره‌ی افسس رو به کاهش گذاشت و به راستی چیزی از افزوده شدن عمل محبت در ادوار دیگر گفته نشده است؛ ولی در این دوره، در تاریک‌ترین تمام ادوار، او را حتی بیشتر خدمت کردند. چه درسی بزرگی! هیچ توفقی در خدمت محبت در خداوند وجود ندارد، بلکه افزایش آن را می‌بینیم. این راز است. بگذار دشمن به خنثی نمودن خدمت ما به خداوند اقدام کند، پاسخ ما خدمت بیشتر خواهد بود. زمانی که ضعیفان با ترس درحال گریستن هستند، زمانی است که باید پیروزی را فریاد زد.

۴۹ "اعمال تو را می‌دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است." اکنون گفتیم که این دوره عصر تاریکی خوانده می‌شود، چون حقیقتاً تاریک‌ترین مقطع تمام تاریخ است. در زمان پاپ اینوسنت سوم^{۱۲۵} بود که اعلام کرد، او «خلیفه‌ی مسیح—حاکمیت اعلی بر جهان و کلیسا» است. و **تفتیش عقاید** را برقرار نمود که تحت هدایت او به غیر از دوران اصلاحات از هر دوره‌ی دیگری بیشتر خون ریخته

^{۱۲۵} Innocent - در انگلیسی به معنی بی‌گناه است، و در اینجا با ایجاز به آن اشاره شده.

عصر کلیسای طیاتیرا

شد. این دوره‌ی پورنوکراسی،^{۱۲۶} یعنی حکم فواحش بود. ساگاریوس سوم^{۱۲۷} یک معشوقه داشت و «گروه گُر پاپی را از معشوقه‌ها و پسران حرامزاده پر کرده بود و قصر پاپی را به مغازه‌ی دزدان تبدیل نموده بود.»^{۱۲۸} آناستاسیوس سوم^{۱۲۸} توسط ماروزیا^{۱۲۹} که معشوقه‌ی ساگاریوس بود، خفه و کشته شده بود. یوحنا‌ی یازدهم^{۱۳۰} پسر نامشروع ماروزیا بود. یوحنا‌ی دوازدهم^{۱۳۱} نوه‌ی ماروزیا بود، «او به بیوه‌ها و باکره‌ها تجاوز می‌کرد، تا اینکه در حین ارتکاب زنا توسط شوهر خشمگین یک زن کشته شد.» این دوره، دوره‌ی شقاق پاپی است، چون دو نسل پاپ‌ها، (یکی حاکم در آوینیون^{۱۳۲} و دیگری در روم) یکدیگر را لعنت کرده و با هم می‌جنگیدند. این پاپ‌ها نه تنها گناهکار اعمال غیراخلاقی جنسی بودند، (پدر تعداد زیادی فرزندان غیرمشروع بودند و مانند سدومیان مرتکب لواط و غیره می‌شدند.) بلکه گناهکار فروش جایگاه‌های کشیشی به بالاترین خریدار بودند.

۵۰ این دوره‌ای بود که نور، بسیار ضعیف می‌تابید، درعین حال تعداد اندک ایمانداران مشتاقانه‌تر زحمت می‌کشیدند، درحالی که تاریکی افزایش می‌یافت؛ تا اینکه در انتهای دوره بسیاری برخاسته و برای ایجاد اصلاحات تلاش کردند، کار و تلاش آنها آن‌قدر مشتاقانه بود که راه را برای اصلاحگران آتی مهیا نمود. از این رو کلام در رابطه با این دوره می‌گوید: "اعمال آخر تو (انتهای دوره) بیشتر از اول است."

۵۱ عبارت طیاتیرا در مفهوم کلمه یعنی «قربانی مداوم» و البته معانی متعددی دارد. بسیاری بر این باورند که این نبوتی در رابطه با استفاده از عشاء‌ربانی^{۱۳۳} است

Pornocracy^{۱۲۶}
Sagarius III^{۱۲۷}
Anostasius III^{۱۲۸}
Marozia^{۱۲۹}
John XI^{۱۳۰}
John XII^{۱۳۱}
Avignon^{۱۳۲}
Mass^{۱۳۳}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

که نمایانگر مدام قربانی مسیح است. این یک دیدگاه عالی است، اما ممکن است به مفهوم قربانی مداوم در زندگی و اعمال ایمانداران راستین خدا هم باشد.

۵۲ این ایمانداران طباتیرایی مسلماً گل سرسید بودند، پر از روح‌القدس و ایمان، خلق شده برای اعمال نیکو، که ستایش او را نشان می‌دادند، اما همه چیزشان را در شادی، بعنوان قربانی برای خداوند می‌دادند.

تویخ

لکن بحث کمی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی (متحمل می‌شوی) که خود را نبیه می‌گوید و بندگان من را اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بت‌ها بشوند.

مکاشفه ۲۰:۲

۵۳ حال می‌خواهم از این آیه به آیه‌ی ۲۳ بروم تا گواه حقیقت عظیمی را که همواره شما را متوجه آن کرده‌ام، نشان بدهم.

و اولادش را به قتل خواهم رسانید. آنگاه همه‌ی کلیسا، خواهند دانست که منم امتحان‌کننده‌ی جگرها و قلوب، و هر یکی از شما را برحسب اعمالش خواهم داد.

مکاشفه ۲۳:۲

۵۴ همواره گفته‌ام که درحقیقت دو کلیسا وجود دارند. هرچند که روح در هر دوره با هر دو آنها تکلم می‌کند، گویی که هر دو یک هستند. اینجا به وضوح اشاره به کلیساها می‌کند و به وضوح اشاره می‌کند که برخی از آن کلیساها به‌طور آشکار نمی‌دانند که او کسی است که امتحان‌کننده‌ی جگرها و قلوب است. او

عصر کلیسای طباتیرا

می‌خواهد به آنها اثبات کند که چنین است. حال، چه کلیساهایی این حقیقت را نمی‌دانند؟ مسلماً گروه تاک دروغین است، چون ایمانداران راستین قطعاً می‌دانند که داوری در خانه‌ی خداوند شروع می‌شود و چون آنها خداترس هستند، خودشان را قضاوت می‌کنند تا مبادا در داوری بیفتند.

۵۵ حال چرا خدا این کلیسا را علی‌رغم اینکه تاک دروغین هستند، کلیساهای خود می‌خواند؟ حقیقت امر این است که آنها مسیحی هستند. اما مسیحی روح نیستند. بلکه مسیحی جسم هستند. آنها آن نام را به عبث بر خود دارند.

پس مرا عبث عبادت می‌نمایند، زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم می‌دهند.

انجیل مرقس ۷:۷

۵۶ اما در واقع آنها مسیحی هستند، چون چه چیز دیگری می‌توانند باشند؟ یک محمدی، (اشاره به مسلمانان) محمدی است. این مذهب اوست، مهم نیست که چطور در آن زندگی می‌کند، چون در تئوری، چیزی که را قرآن تعلیم می‌دهد، تصدیق می‌کند. به همین صورت هم یک مسیحی، مادامی که بر این اصل صحنه می‌گذارد که عیسی پسر خدا است، مولود از یک باکره، مصلوب شد، مرد و دوباره برخاست که او منجی بشریت است و غیره، او یک مسیحی است. (درحقیقت در عصر لائودکیه کسانی خواهند بود که خود را مسیحی می‌خوانند، چون خصوصیات خوب مسیحی را تصدیق می‌نمایند، درحالی که این حق را برای خود قائلند که خداوندی او را رد کنند. دانشمندان مسیحی هم‌اکنون این کار را کرده‌اند و نیز خیل عظیمی که یک انجیل اجتماعی را موعظه می‌کنند.) او یک مسیحی اسمی و متعلق به یک کلیسا است. او یک ایماندار **راستین** یا روحانی نیست. این نوع ایماندار، کسی است که در بدن مسیح تعمیم یافته و عضوی از اوست. ولی با این وجود این در اراده‌ی خداست که خاراها با گندم رشد کنند و

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

نباید ریشه‌کن شوند. این فرمان خداست. روز جمع‌آوری و سوزاندن آنها نزدیک است، اما هنوز زمانش نیست.

۵۷ پس روح دارد با این گروه مختلط شده، صحبت می‌کند. از یک طرف او دارد ستایش می‌کند و از طرف دیگر توبیخ می‌نماید. او گفته است که کدام کار ایماندار راستین، درست است. اکنون به تاک دروغین هشدار می‌دهد که باید چه کار کند، اگر می‌خواهد در نظر خدا عادل شمرده شود.

آن زن، ایزابل

لکن هرکس در تجربه می‌افتد، وقتی شهوت وی او را می‌کشد و فریفته می‌سازد،

پس شهوت آبتن شده، گناه را می‌زاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید می‌کند.

یعقوب ۱۴:۱-۱۵

۵۸ یعقوب رسول، روند عملکرد گناه را به ما نشان داده است. این تصویر اتفاقی است که دقیقاً دارد در ادوار کلیسا می‌افتد. چنان‌که گناه ابتدا در چیزی به جز احساس، شروع نشد. همین موت در کلیسا با سادگی شروع شد، اعمال کم اهمیت نقولایوان. از اعمال به تعلیم رسید و از تعلیم، قدرت حکومت و معرفی شرک را در آغوش کشید. اکنون در این دوره به نزد نبیه (معلم) خود رفته و تا زمانی که خود را در دریاچه‌ی آتش ببیند، پیش خواهد رفت؛ چون این دقیقاً جایی است که باید به آن برسد، موت ثانی.

۵۹ حال تمام فریاد خدا را بر ضد این دوره‌ی چهارم، در محکومیت این نبیه،

عصر کلیسای طیاتیرا

یعنی ایزابل می‌بینیم. برای اینکه دقیقاً متوجه شدیم چرا دارد او را محکوم می‌کند، نیاز داریم که تاریخچه‌ی او را در کتاب مقدس جستجو کنیم. زمانی که می‌فهمیم در آن زمان چه کار کرده، متوجه خواهیم شد که در این زمان چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

۶۰ اولین و مهم‌ترین چیزی که درباره‌ی ایزابل متوجه می‌شویم، این است که او دختر ابراهیم **فیست** و القاء او به یکی از اسباط اسرائیل بعنوان یک پذیرش روحانی ذکر نشده، چنان‌که در مورد روت موآبی بود. نه آقا! این زن، دختر اتبعل، پادشاه صیدون بود (اول پادشاهان ۱۶:۳۱) که کاهن عشتاروت بود. او با به قتل رساندن سلف (جد) خودش، **فلس**،^{۱۳۴} به تخت سلطنت رسیده بود. پس بلافاصله می‌بینیم که او دختر یک قاتل بود. (این دقیقاً ما را به یاد قاتن می‌اندازد.) و طریقی که او جزئی از اسرائیل شد، توسط طریق روحانی که خدا برای پذیرش امت‌ها مقرر نموده بود، نبود؛ بلکه از طریق **ازدواج** با اخاب، پادشاه ده سبط اسرائیل وارد شد. همان‌طور که می‌بینیم این اتحاد، روحانی نبود، بلکه سیاسی بود. پس این زن که در زنا غرق شده بود، کمترین اشتیاقی نداشت که پرستنده‌ی خدای واحد حقیقی شود، بلکه با این نیت آمد که اسرائیل را از خداوند برگرداند. اسرائیل (آن ده سبط) می‌دانستند که پرستش گوساله‌ی طلایی یعنی چه، ولی همچنان به بت‌پرستی فروخته نشده بودند؛ چون خدا داشت پرستیده می‌شد و شریعت موسی تصدیق می‌شد. ولی از زمان ازدواج اخاب با ایزابل، بت‌پرستی به طریقی مرگبار رو به ازدیاد گذاشت. زمانی که این زن در معابدی که برای عشتاروت (ونوس) و بلع (خدای خورشید) برپا داشته و به کهنات رسیده بود، اسرائیل به نقطه‌ی بحرانی حیات خود رسید.

۶۱ با در نظر گرفتن این، می‌توانیم شروع به دیدن این کنیم که روح خدا در

این عصر طیاتیرا، دارد چه چیزی را مشخص می‌کند.

۶۲ اخاب با ایزابل ازدواج کرد و این کار را بعنوان یک مانور سیاسی برای تقویت و تأمین پادشاهی خود انجام داد. این دقیقاً کاری است که وقتی کلیسا تحت فرمان کنستانتین به حکومت پیوست، انجام داد. هر دو آنها به دلایل سیاسی با هم یکی شدند، هرچند که ظاهری روحانی به آن بدهند. حال، هیچ‌کس نمی‌تواند من را متقاعد کند که کنستانتین یک مسیحی بود. او یک بت‌پرست بود، با چیزی که شبیه تله و دام مسیحی به نظر می‌رسید. او صلیب‌های سفید رنگ روی سپر سربازها می‌کشید. او بنیانگذار شوالیه‌های کلمبوس^{۱۳۵} بود. او صلیبی را بر مناره‌ی کلیسای سنت صوفیا^{۱۳۶} قرار داد و از این طریق یک سنت را شروع کرد.

۶۳ این ایده و تفکر کنستانتین بود که همه، اعم از مشرکان، مسیحیان اسمی و مسیحیان راستین را گرد هم آورد و برای مدتی به نظر می‌رسید که می‌تواند موفق شود، چون ایمانداران راستین همراه شدند تا ببینند که می‌توانند را کسانی که از کلام فاصله گرفتند، برگردانند. وقتی دیدند که نمی‌توانند آنها را به حقیقت برگردانند، مجبور شدند که از آن بدنه‌ی سیاسی جدا شوند. سپس وقتی این کار را کردند آنها را بدعت‌گذار خوانده، تحت جفا قرار دادند.

۶۴ اجازه بدهید همین جا این را بگویم که اکنون نیز همین امر را در حال اجرا می‌بینیم. همه‌ی مردم دارند با هم جمع می‌شوند. دارند کتاب مقدسی می‌نویسند که مناسب همه باشد، می‌خواهد یهودی باشد، یا کاتولیک، یا پروتستان. آنها شورای نیقیه‌ی خودشان را دارند، ولی آن را شورای جهانی می‌خوانند. می‌دانید تمام این تشکیلات با چه کسی می‌جنگد؟ آنها با پنطیکاستی‌های راستین می‌جنگند. منظورم فرقه‌ای به نام پنطیکاست نیست، منظورم تشکیلاتی که پنطیکاستی نامیده می‌شود،

عصر کلیسای طباتیرا

نیست. منظورم کسانی است که پنطیکاستی هستند، چون از روح القدس پر شده‌اند و آیات و معجزات را در میان خود دارند و در راستی گام برمی‌دارند.

۶۵ وقتی اخاب به دلایل سیاسی با ایزابل ازدواج کرد، حقوق مادرزادی خود را فروخت. برادر! وقتی به یک سازمان ملحق می‌شوید، حق مادرزادی خودتان را می‌فروشید، چه باور داشته باشید، چه نداشته باشید. هر گروه پروتستانی که از تشکیلات خارج شده و دوباره به آن بازگشته، حقوق مادرزادی خود را فروخته و زمانی که این کار را می‌کنید، مانند عیسو خواهید بود. می‌توانید هرچقدر که بخواهید گریه و توبه کنید، ولی هیچ فایده‌ای برای شما نخواهد داشت. فقط یک کار می‌توانید انجام دهید و آن هم این است که: "ای قوم من از میان او بیرون آید، مبادا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید." اگر فکر نمی‌کنید که درست می‌گوییم، به این یک سؤال پاسخ دهید. آیا فرد زنده‌ای هست که به من بگوید چه کلیسا یا چه حرکتی از خدا، بعد از اینکه به تشکیلات پیوسته و فرقه شده است، یک بیداری روحانی داشته و بازگشته است؟ تاریخان را بخوانید، حتی یک مورد هم نمی‌توانید بیابید.

۶۶ این زمان نیمه‌شب برای اسرائیل بود، وقتی که به جهان پیوست و روحانی را برای پیوستن به سیاسی ترک نمود. وقتی کلیسا همین کار را در نقیه انجام داد، برای او نیمه‌شب بود و اکنون نیز زمان نیمه‌شب است که کلیساها دارند با هم یکی می‌شوند.

۶۷ زمانی که اخاب با ایزابل ازدواج کرد، به او اجازه داد تا پول حکومت را بگیرد و با آن دو پرستشگاه عظیم برای عشتاروت و بعل برپا کند. خانه‌ای که برای پرستش بعل برپا شده بود، به قدری بزرگ بود که تمام اسرائیل بتواند بیاید و در آن پرستش کند. و زمانی که کلیسا و کنستانتین هم ازدواج کردند، او به کلیسا ساختمان‌هایی داد و مذبح‌ها و تمثال‌ها را برپا داشت و سلسله مراتب کلیسایی را که الحال در حال شکل‌گیری بود، انسجام داد.

۶۸ وقتی ایزابل قدرت حکومت را پشت خود دید، مذهب خود را به مردم اجبار نمود و کاهنین و انبیای خدا را کشت. آن قدر شرایط بد بود که ایلیا، پیغام‌آور دوران خود، فکر کرد که او تنها کسی است که بازمانده است، ولی خدا ۷,۰۰۰ نفر دیگر را داشت که بعل را سجده نکرده بودند و اکنون نیز در میان آن فرقه‌های باپتیست، متدیست، پرزبیتری و سایرین، برخی هستند که از آن خارج شده و به سمت خدا برخواهند گشت. می‌خواهم بدانید که من هرگز بر ضد مردم یا افراد نبوده و نیستم. بلکه این فرقه، سیستم و تشکیلات است که من با آن مخالفم. من باید با آن مخالف باشم، چون خدا از آن نفرت دارد.

۶۹ حال چند لحظه همین‌جا مکث می‌کنیم و چیزی را که در مورد پرستش در طیاتیرا مطرح کردیم، مرور می‌کنیم. گفتم که آنها آپولو (خدای آفتاب) را در کنار امپراطور می‌پرستیدند. حال این آپولو «دفع‌کننده‌ی بدی» خوانده می‌شد. او بدی و شر را از مردم دور می‌کرد. او آنها را برکت می‌داد و برای آنها یک خدای واقعی بود. او آنها را تعلیم می‌داد. در مورد پرستش، آداب معبد، خدمت به خدایان، قربانی‌ها و زندگی پس از مرگ توضیح می‌داد. طریقی که این کار را می‌کرد، توسط یک نیبه بود که روی یک سه‌پایه و در حالت مدهوش می‌نشست. می‌بینید؟ این، همان نیبه ایزابل است که دارد قوم را تعلیم می‌دهد و تعلیم او خادمین خدا را اغوا کرده و سبب می‌شود که مرتکب زنا شوند. زنا یعنی «پرستش بت»، این معنی روحانی آن است. این یک اتحاد غیرمجاز است. هم اتحاد و یکی شدن اخاب و هم اتحاد و یکی شدن کنستانتین، هر دو غیرمجاز بودند. هر دو مرتکب زنا‌ی روحانی شدند. و هر زانی از دریاچه‌ی آتش سر در خواهد آورد. این را خدا گفته است.

۷۰ پس حال، تعلیم کلیسای کاتولیک (کلیسا مؤنث است، یک زن است). کلام خدا را انکار می‌کند. پاپ که نسخه‌ی مدرن آپولو است، به قوم تعلیم داده که خود را با بت‌ها پیوند زنند. کلیسای رومی اکنون برای قوم نیبه‌ی کاذب شده،

عصر کلیسای طباتیرا

چون کلام خداوند را از قوم گرفته و تفکرات خودش را در مورد اینکه چه چیزی را دربر می‌گیرد و چه چیزی برکات خدا را می‌آورد، ارائه داده است؛ و کشیشان آن قدر پیش رفته‌اند که به طور قطع اعلام می‌کنند نه تنها در حیات بلکه در موت هم قدرت دارند. از خودشان تعلیم می‌دهند که چیزی به نام برزخ وجود دارد، ولی این را نمی‌توانید در کلام بیابید. تعلیم می‌دهند که دعاها و عشاها ربانی و پول، شما را از برزخ خارج و به ملکوت وارد خواهد نمود. کل سیستمی که براساس تعلیم او بنا شده، دروغین است. این بر بنیان قطعی مکاشفه‌ی خدا در کلام خویش قرار نمی‌گیرد، بلکه بر شن متحرک و فرورونده‌ی ناراستی شیطانی خویش قرار می‌گیرد.

۷۱ کلیسا از تشکیلات به فرقه و در نتیجه به تعلیم غلط وارد شد. درست است. کلیسای کاتولیک رومی به اینکه خدا در کلام خویش است ایمان و باور ندارد. نه آقا! اگر باور داشتند، باید توبه و بازگشت می‌نمودند، ولی آنها می‌گویند که خدا در کلیسای خودش است. این کتاب مقدس را تاریخ کلیسای کاتولیک می‌سازد. این طور نیست. ببینید که آنها فقط با تعمد آب چه کرده‌اند. آنها تعمد را از تعمد مسیحی بودن خارج ساخته و آن را یک نمونه‌ی مشرکانه از عناوین ساخته‌اند.

۷۲ بگذارید از تجربه‌ای که با یک کشیش کاتولیک داشتم، برایتان بگویم. یک دختری که من تعمد داده بودم، کاتولیک شده بود و کشیش می‌خواست درباره‌ی او با من صحبت کند. او پرسید که دختر چه نوع تعمیدی دارد. به او گفتم او را تعمد مسیحی دادم و تا جایی که می‌دانم تنها طریق است. او را در نام خداوندان عیسی مسیح در آب فرو بردم. کشیش به من اظهار کرد که کلیسای کاتولیک هم، زمانی این کار را می‌کرد. بلافاصله از او پرسیدم که کلیسای کاتولیک چه زمانی این کار را می‌کرده، چون من تاریخ آنها را خوانده‌ام و نتوانستم چیزی را که او گفت،

بیابم. او گفت که این در کتاب مقدس یافت می‌شود و عیسی کلیسای کاتولیک را تشکیل داد. از او پرسیدم که آیا واقعاً فکر می‌کند که پطرس نخستین پاپ بوده است. او قاطعانه گفت که پطرس نخستین پاپ بوده. از او پرسیدم که آیا تمام مراسم عشاء ربانی به زبان لاتین گفته می‌شود، تا مطمئن شوند درست انجام می‌شود و این هرگز تغییر نمی‌کند. گفت که این حقیقت است. به او گفتم بسیار از چیزی که در ابتدا داشتند، دور شده‌اند. به او گفتم که اگر کلیسای کاتولیک حقیقتاً به کتاب اعمال ایمان دارد، پس من یک کاتولیک قدیمی هستم. او به من گفت که کتاب مقدس سابقه و تاریخ کلیسای کاتولیک است و اینکه خدا در کلیسا بوده. من با او مخالفت کردم، چون خدا در کلام خویش است، خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو. و اگر کسی چیزی به آن کتاب اضافه کرده و یا از آن کم کند، خدا وعده داده که تمام بلایای مکتوب را بر هر که به آن افزوده و یا کم کند، می‌افزاید و سهم ایشان را از درخت حیات منقطع می‌نماید. (مکاشفه ۱۸:۲۲-۱۹)

۷۳ بگذارید نشانتان دهم که کلیسای کاتولیک رومی چطور فکر می‌کنند که خدا بجای کلامش در کلیساست. این گزیده‌ای از خاطرات پاپ ژان بیست و سوم^{۱۳۷} است: "تجربه‌ی من در طول این سه سال بعنوان پاپ، چنان‌که در ترس و لرز این خدمت را در اطاعت محض از اراده‌ی خدا، که از طریق آموزشگاه مقدس کاردینال‌ها در انجمن محرمان به من منتقل شد، بر این اصل شهادت می‌دهد و یک دلیل ماندگار است تا من نسبت به آن صادق باشم: «توکل محض بر خدا نسبت به هر چه که مربوط به زمان حاضر و آرامش و آسایش کامل در رابطه با آینده باشد.» این پاپ اعلام می‌کند که خدا از طریق کلیسا تکلم کرده و اراده‌ی خویش را مکشوف می‌کند. او همچنین اعلام می‌کند که توکل و اعتماد محض خود را بر کلام انسان قرار داده و در نتیجه با آرامش کامل، آن را اطاعت می‌کند. خیلی زیبا به نظر می‌رسد، اما بسیار غلط است. درست مانند انحراف در باغ عدن.

عصر کلیسای طیاتیرا

۷۴ حال بیابید به مکاشفه باب ۱۷ برویم و این زن را بینیم، یعنی کلیسا، که بر نبوت‌های کذب زیست می‌کند، نه کلام خدا. در آیه ۱، خدا او را فاحشه‌ی بزرگ می‌خواند. چرا او یک فاحشه است؟ چون در زناست. او قوم را در همان امر گرفتار نموده است. درمان زنا چیست؟ کلام خدا. پس این زن یک فاحشه است، چون کلام را ترک نموده است. او بر آب‌های بسیار نشسته که به مفهوم جماعت بسیار است. این قطعاً می‌بایست کلیسای کاذب باشد، چون کلیسای خدا کوچک است، "کسانی که آن را می‌یابند، اندک هستند." (انجیل متی ۱۴:۷)

۷۵ توجه داشته باشید که در نظر خدا چگونه است، مهم نیست که از دید مردم چقدر عالی و فیلسوفانه به نظر می‌رسد. او مست زنا‌ی خویش است. او مست از خون شهدا بود. درست مانند ایزابل که انبیاء و کاهنین را کشت و قوم خدا را که به بت بعل سجده نکردند، نابود نمود. و این دقیقاً کاری است که کلیسای کاتولیک انجام داد. آنها کسانی را که در برابر قانون پاپی سرخم نکردند، کشتند. کسانی که کلام خدا را بجای کلام انسان می‌خواستند، معمولاً به طرزی بی‌رحمانه به مرگ سپرده شدند. ولی این کلیسایی که با مرگ برخورد می‌کرد، خودش مرده بود و این را نمی‌دانست. حیاتی در او نبود و هیچ آیتی هم به دنبال او نبود.

فرصت توبه

و به او مهلت دادم تا توبه کند، اما نمی‌خواهد از زنا‌ی خود توبه کند.

مکاشفه ۲۱:۲

۷۶ آیا می‌دانید که این کلیسا حقیقتاً از اخاب بدکارتر بود؟ آیا می‌دانستید که اخاب برای مدتی توبه نمود و در ملایمت در حضور خدا گام برداشت؟ نمی‌توانید این را درباره‌ی کلیسای کاتولیک رومی بگویید. او هرگز توبه نکرد،

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بلکه لجوجانه هر کس و تمام کسانی را که خواستند به او کمک کنند تا توبه کند، از بین برد. این تاریخ است. خدا نه تنها پیغام آورانی را برای هر دوره برخیزاند، بلکه او کمک‌رسانان عالی را هم برای آن پیغام‌آوران برخیزانید. او به هر دوره‌ی کلیسا، مردان بی‌نظیر خدا را داد و آنها تلاششان را کردند، تا کلیسا را به سمت خدا برگردانند. خدا مسلماً فرصت و امداد مورد نیاز برای توبه را به او داد. آیا او هرگز توبه کرده و از طریق ثمره‌اش آن را نشان داد؟ خیر قربان! هرگز این کار را نکرده و هرگز هم نخواهد نمود، او مست است. او فهم خود را در امور روحانی از دست داده است.

۷۷ حال دچار سردرگمی و این فکر نشوید که کلیسای روم چون دارد تلاش می‌کند، از طریق تغییر اعتقادنامه‌اش برای اینکه با اعتقادنامه‌های پروتستان هماهنگ شود و آنها را با هم متحد سازد، بخاطر کشتار مقدسین، توبه نموده است. حتی یک بار هم عذرخواهی نکرده و نگفته است که کشتار جمعی که انجام داده، اشتباه بوده است. هرگز هم این کار را نخواهد کرد. مهم نیست که در این زمان خاص، چقدر ملایم و رئوف ظاهر شود، باز هم برای کشتن برخواهد خاست، چون قتل در قلب شرور و توبه نکرده‌ی او قرار دارد.

اعلام حکم بر ضد فاحشه

اینک او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند، به مصیبتی سخت مبتلا می‌گردانم، اگر از اعمال خود توبه نکنند؛

و اولادش را به قتل خواهیم رسانید. آنگاه همه‌ی کلیساها خواهند دانست که منم امتحان‌کننده‌ی جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهیم داد.

مکاشفه ۲۲:۲-۲۳

عصر کلیسای طیاتیرا

۷۸ چه؟ این زن یک فاحشه است و فرزندان دارد؟ اگر چنین است و او از فحشای خود صاحب فرزندان شده، پس چنان که کلام گفته، باید به آتش سوزانده شود. این انتهای او خواهد بود و چون او به آتش سوزانده خواهد شد، سرانجام او دریاچه‌ی آتش است. ولی یک لحظه صبر کنید و به این فرزندان فکر کنید. زن کسی است که فرزندان از او خارج می‌شوند. این واضح است، چون این زن فرزندان داشت که از او خارج شدند، ولی آنها هم همان کاری را کردند که او انجام داد. یک کلیسا را به من نشان بدهید که از تشکیلات خارج شده و دوباره به آن برنگشته باشد. یک مورد هم وجود ندارد. حتی یک مورد. لوتری‌ها خارج شدند و دوباره خود را سازمان دادند و الآن دست در دست این حرکت جهانی هستند. متدیست‌ها خارج شدند، ولی دوباره تشکیلات شدند. یک خارج شدن دیگر قرار است باشد. و جلال بر خدا! آنها تشکیلات نخواهند شد، چون حقیقت را می‌دانند. آن گروه، عروس زمان آخر خواهد بود.

۷۹ اینجا گفته شده که این فاحشه دارای فرزندان است، آنها چه بودند؟ دختر بودند، چون آنها هم مانند او، کلیسا بودند. این نکته‌ی خیلی جالبی است. ایزابل و اخاب یک دختر داشتند، آن دختر با یورام، پسر یهوشافاط ازدواج کرد و دوم پادشاهان ۱۸:۸ می‌گوید که یورام در طرق پدرزن خود گام برمی‌داشت. ^{۱۳۸} او به‌واسطه‌ی این ازدواج به سمت بت‌پرستی حرکت کرد. او یهودای خداترس و خداپرست را به بت‌پرستی رساند. این دقیقاً همان کاری است که این کلیساهای دختر انجام داده‌اند، همان‌طور که به شما نشان دادم. آنها در راستی شروع می‌کنند و به نکاح تشکیلات درمی‌آیند و کلام را بخاطر سنت‌ها، اعتقادنامه‌ها و چیزهای دیگر ترک می‌کنند. بگذارید این را عنوان کنم، عبرانیان می‌گوید:

^{۱۳۸} "و به طریق پادشاهان اسرائیل به نحوی که خاندان آخاب عمل می‌نمودند سلوک نمود، زیرا که دختر آخاب، زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل می‌آورد." دوم پادشاهان ۱۸:۸

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مرشدان خود را که کلام خدا را به شما بیان کردند، بخاطر دارید...

عبرانیان ۷:۱۳

۸۰ این کلام است که مرشد ماست، نه انسان. مرد بعنوان شوهر، سر زن است. ولی کلیسا هم زن است، و مرشد و حاکم او، کلام است. عیسی کلام است. اگر او (کلیسا) کلام را رد کند و چیز دیگری را بعنوان سر بپذیرد، زانی است. حال یک کلیسا را نام ببرید که کلام را بخاطر سنت و اعتقادنامه‌ها ترک نکرده باشد، آنها همه زانی هستند، دختر به مادرش رفته است.

۸۱ مجازات فاحشه و فرزندان او چه خواهد بود؟ خوب، این مجازات دوگانه خواهد بود. نخست، او گفت که: "او را در بستر خواهم انداخت." طبق آخرین بخش آیه‌ی ۲۲، این بستر، بستر مصیبت یا مصیبت عظیم خواهد بود. این دقیقاً چیزی است که عیسی در انجیل متی ۱:۲۵-۱۳ گفت. ده باکره بودند، پنج باکره‌ی دانا و پنج نادان. پنج دانا، روغن (روح القدس) داشتند، ولی پنج باکره‌ی دیگر فاقد روغن بودند. وقتی آواز بلند شد که: "اینک داماد می‌آید"، پنج باکره‌ی نادان مجبور بودند برای یافتن روغن تلاش کنند، درحالی که پنج باکره‌ی دانا به بزم نکاح وارد شدند. پنج باکره‌ای که بیرون ماندند، به مصیبت عظیم وارد شدند. این اتفاقی است که برای تمام کسانی که ربوده نمی‌شوند، خواهد افتاد. این چیزی است که بر فاحشه و دخترانش خواهد آمد.

۸۲ دوماً، می‌گویید که آنها را به قتل خواهد رسانید، یا آن‌گونه که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی می‌گوید: "آنها را با موت به موت می‌سپارد." این گویش عجیبی است. ممکن است که ما بگوییم: "یک نفر از طریق اعدام یا صندلی الکتریکی یا روش دیگری کشته شود." اما اینجا می‌گویید: "آنها با موت به موت سپرده شوند." خود موت دلیل مرگ آنهاست.

عصر کلیسای طایب‌را

۸۳ می‌خواهم این را به وضوح ببینید، چون دوباره به این تصویرمان از دختر ایزابل که در مسکن یهودا ازدواج کرد و از این طریق آنها را به بت‌پرستی کشانید و باعث شد که خدا، یهودا را به مرگ بسپارد، خواهم پرداخت. این کاری است که بلعام هم انجام داد. پس اینجا ایزابل را داریم با شرک و کفر او و در آنجا یهودا را با پرستش درست و زندگی سخت در کلام. ایزابل، دخترش را به عقد یورام درمی‌آورد، زمانی که این اتفاق می‌افتد، یورام باعث می‌شود که قوم بت‌پرست شوند. لحظه‌ای که آن ازدواج اتفاق افتاد، یهودا مرد. موت روحانی وارد شد. لحظه‌ای هم که نخستین کلیسای روم تشکیلات شد، مرد. لحظه‌ای که لوتری‌ها تشکیلات شدند، موت وارد شد و آنها مردند. در آخر پنطیکاستی‌ها آمدند. آنها هم تشکیلات شدند و روح آنها را ترک کرد، هرچند که آنها این را باور ندارند. اما او آنها را ترک کرد. آن نکاح، موت را آورد. سپس نور یگانگی الوهیت آمد. آنها تشکیلات شدند و آنها هم مردند. سپس وقتی که آتش خدا در سال ۱۹۳۳، در رودخانه‌ی اوهایو^{۱۳۹} فرو ریخت، یک بیداری شفا تمام جهان را دربر گرفت؛ اما این هرگز از طریق هیچ تشکیلاتی نیامد. خدا به بیرون از گروه‌های پنطیکاستی رفت، بیرون از تشکیلات. و نیز کاری را که می‌خواهد در آینده انجام دهد، بیرون از تشکیلات خواهد بود. خدا نمی‌تواند به واسطه‌ی یک مرده کار کند. او فقط می‌تواند از طریق اعضای **زنده** کار کند. آن اعضای زنده بیرون از بابل هستند.

۸۴ پس می‌بینید که «موت» یا «تشکیلات» وارد شد و کلیسا مرد، یا برای اینکه ساده‌تر بگوییم، موت ساکن جایی شد که اندکی قبل، فقط **حیات** سلطنت می‌کرد. همان‌طور که حوا موت را به بشر وارد کرد، تشکیلات هم امروز موت را آورده است، زیرا تشکیلات محصول دو منحرف کننده و فاسد کننده، یعنی نقولوی‌گری و بلعامیسم است که توسط نبیه ایزابل تکثیر یافته است. حوا باید

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بخاطر عمل مهییش در کنار مار سوزانده می‌شد. اما آدم دخالت کرد، به سرعت او را به خویش گرفت تا حوا نجات یابد. اما وقتی که این مذهب شیطانی در طول ادوار به تکامل خود برسد، کسی نخواهد بود که مداخله کند و او با اغواگر خویش سوزانده خواهد شد، زیرا فاحشه، فرزندانش، ضد مسیح و شیطان جای خود را در دریاچه‌ی آتش خواهند یافت.

۸۵ اینجا کمی از روند خودمان خارج می‌شوم و شاید باید آن را برای پیغام دوره‌ی آخر نگاه دارم، ولی به نظرم درست باشد که الآن مطرح کنم، چون به وضوح با تشکیلات و چیزهایی که قرار است به واسطه‌ی آن اتفاق بیفتند، مرتبط است و می‌خواهم به شما هشدار بدهم.

و او بر ریگ دریا ایستاده بود. و دیدم وحشی از دریا بالا می‌آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخ‌هایش ده افسر، و بر سرهایش نام‌های کفر است.

و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پای‌هایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد.

و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.

و آن ازدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که: "کیست مثل وحش و کیست که با وی می‌تواند جنگ کند؟"

و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند؛ و قدرتی به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند.

پس دهان خود را به کفرهای بر خدا گشود، تا بر اسم او و خیمه‌ی او و سکنه‌ی آسمان کفر گوید.

و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد؛ و تسلط بر هر

عصر کلیسای طباتیرا

قبیله و قوم و زبان و امت، بدو عطا شد.

و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود، مکتوب است؛ او را خواهند پرستید.

اگر کسی گوش دارد، بشنود.

اگر کسی اسیر نماید، به اسیری رود؛ و اگر کسی به شمشیر قتل کند، می‌یابد او به شمشیر کشته گردد. در اینجاست صبر و ایمان مقدسین.

و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخ‌های بره داشت و مانند اژدها تکلم می‌نمود؛

و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می‌کند و زمین و سکنه‌ی آن را بر این وامی‌دارد که وحش نخست را که از زخم مهلک شفا یافت، بپرستند.

و معجزات عظیمه بعمل می‌آورد، تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد.

و ساکنان زمین را گمراه می‌کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید. و به ساکنان زمین می‌گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند.

و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد.

و همه را از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام و آزاد بر این وامی‌دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود نشانی گذارند.

و اینکه هیچ‌کس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

در اینجا حکمت است. پس هرکه فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.

مکاشفه ۱۳:۱-۱۸

۸۶ این باب، قدرت کلیسای روم و آنچه را که توسط تشکیلات انجام خواهد داد، نشان می‌دهد. یادتان باشد که این تاك دروغین است. بگذار نام خداوند را بر خود بگذارد، این کارها را تنها در دروغ انجام می‌دهد. سر او خداوند نیست، بلکه شیطان؛ و در نهایت کاملاً با وحش شناسانده شده و هویت می‌یابد. فاحشه سوار بر وحش به‌طور مجزا قوت او را در خدای زور (شیطان) نشان می‌دهد، نه خدای ما، خداوند عیسی مسیح.

۸۷ در آیه‌ی ۱۷، به وضوح نشان می‌دهد که او قدرت مطلق تجارت جهان را بدست خواهد آورد، چون هیچ‌کس غیر از او توانایی خرید و فروش را ندارد. این در مکاشفه ۱۸:۹-۱۷ تأیید شده، دست داشتن او با پادشاهان، سروران و تجار را نشان می‌دهد که همه‌ی آنها مرتبط با روم و تجارت است.

۸۸ در مکاشفه ۱۳:۱۴ متوجه می‌شویم که وحش نفوذ خود را به‌واسطه‌ی صورتی که برای او ساخته شده است، گسترش می‌دهد. صورتی که ساخته شده، شورای همه‌جانبه‌ی جهانی است، که در آن تمام کلیساهای سازمان یافته و تشکیلات شده با کلیسای کاتولیک روم دور هم جمع می‌شوند. (الآن هم در حال انجام آن هستند.) به احتمال زیاد این اتحاد برای اینکه قدرت کمونیسم را متوقف کند، خواهد آمد. اما از آنجا که کمونیسم مانند نبوکدنصر برخیزانیده شده تا جسم فاحشه را بسوزاند، روم مغلوب شده و از بین خواهد رفت. توجه داشته باشید، هر جایی که کلیسای رومی رفت، کمونیسم آن را دنبال کرد. باید آن‌گونه باشد. بگذارید الآن به شما هشدار بدهم، شاید به این فکر کنید که کمونیسم تنها دشمن شماست. نه قربان! کلیسای کاتولیک هم هست، حتی به مراتب بیشتر. حال مکاشفه

عصر کلیسای طبائرا

۴-۱:۱۳ را بخوانیم و این را با مکاشفه ۱:۱۲-۵ مقایسه کنیم.

و او بر ریگ دریا ایستاده بود. و دیدم وحشی از دریا بالا می‌آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخ‌هایش ده افسر، و بر سرهایش نام‌های کفر است.

و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پای‌هایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد.

و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.

و آن ازدها را که قدرت به وحش داده بود، پرستش کردند و وحش را سجده کرده، گفتند که: "کیست مثل وحش و کیست که با وی می‌تواند جنگ کند؟"

مکاشفه ۴-۱:۱۳

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد: زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پای‌هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است،

و آبتن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد بر می‌آورد.

و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد، که اینک ازدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛

و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و ازدها پیش آن زن که می‌زایید، بایستاد تا چون بزاید، فرزند او را ببلعد.

پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه‌ی امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او رپوده شد.

مکاشفه ۵-۱:۱۲

شیطان و مذهب شیطانی او در هر دو این وحش‌ها هستند. در مکاشفه

باب ۱۳، وحشی که زخمی مهلک یافته بود و رو به موت بود، ولی دوباره زنده ماند، امپراطوری مشرک روم است که در برابر یورش بربرها سقوط کرد و به این ترتیب، قدرت موقتی خود را از دست داد. اما آن را دوباره در روم پایی بدست آورد. متوجه این می‌شوید؟ امتی که با خرد کردن همه حکمرانی می‌کرد و به قوی‌ترین امپراطوری که تابحال شناخته شده است، تبدیل شد، در نهایت زخمی مهلک دریافت نمود. قدرت او به‌طور فیزیکی، به‌طور مثال قدرت کنترل ارتش‌ها و غیره از میان رفته بود. اما در زمان کنستانتین دوباره حیات یافت، چون روم پایی در تمام جهان نفوذ کرده و قدرت او مطلق است. او از پادشاهان و تجار جهان استفاده می‌کند و در مذهب کشنده و قوت مالی‌اش، بعنوان الهی عصر حاضر حکومت می‌کند. او همچنین اژدهایی است که در انتظار ایستاده بود تا فرزند نرینه را ببلعد. هیرودیس تلاش کرد تا خداوند عیسی را بکشد و نتوانست. بعداً عیسی توسط سربازان رومی مصلوب شد، ولی اکنون به نزد تخت بالا برده شده است.

۹۰ حال، در کنار چیزی که الان گفتم، رویای دانیال را بخاطر بیاورید. آخرین بخش آن تصویر، آخرین قدرت جهان در پاها بود. آن قدرت از گل و آهن بود. می‌دانیم که آهن امپراطوری روم است، ولی اکنون دیگر، آهن سخت نیست. گل با آن مخلوط شده است. اما درعین حال آنجاست و دارد روابط جهانی را، هم در کشورهای دمکراتیک و هم در آنهایی که استبداد بیشتری دارند، اداره می‌کند. کلیسای رومی در هر کشوری هست، در همه ادغام شده است.

۹۱ بگذارید نکته‌ی کوچکی درمورد آهن و گل به شما بگویم. زمانی را یادتان هست که خروشچف^{۱۴۰} در سازمان ملل کفش خود را به روی میز کوبید؟ آنجا پنج کشور شرقی و پنج کشور غربی بودند. خروشچف به نمایندگی از کشورهای شرقی صحبت می‌کرد و رئیس‌جمهور آیزنهاور^{۱۴۱} به نمایندگی از

Khrushchev^{۱۴۰}
Eisenhouer^{۱۴۱}

عصر کلیسای طیاتیرا

غرب. به زبان روسی، خروشجف یعنی «گِل» و آیزنهاور یعنی «آهن»، دو رهبر اصلی جهان، دو انگشت بزرگ پا از آهن و گِل، در کنار هم بودند. ما در انتهای همه چیز هستیم.

۹۲ در آیه ۴ می‌پرسد: "کیست که می‌تواند با وی جنگ کند؟" اکنون در این زمان نام‌های بزرگی در جهان هستند. کشورهای قدرتمندی وجود دارند، ولی روم است که لحن و توازن را مشخص می‌کند. پاپ در جایگاه راننده است و قدرت او افزوده خواهد شد. هیچ‌کس نمی‌تواند با او جنگ کند.

۹۳ آیه ۶: "پس دهان خود را به کفرهای بر خدا گشود." (تعلیم فرایض انسان بجای احکام، دوستدار عشرت، سرسخت، داشتن صورت دینداری و انکار قوت آن) او نام خدا را خدشه دار کرد تا با تغییر نام به عناوین و سر باز زدن از انجام هر چیزی به غیر از آن، به خیمه‌ی او و سکنه‌ی آسمان کفر گوید.

۹۴ آیه ۷: "و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند." جفا و آزار، مرگ برای ایماندار راستین و همه چیز به نام خداوند، برای اینکه به نام خداوند کفر گفته شود، حتی در روسیه، بخاطر کاری که مذهب کاتولیک آنجا انجام داده است.

۹۵ آیه ۸: "و جمیع ساکنان جهان، (جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود، مکتوب است). او را خواهند پرستید."

۹۶ خدا را شکر که گوسفندان او را نخواهند پرستید، همه به جز برگزیدگان فریب خواهند خورد. اما آنها فریب نخواهند خورد، چون آنها آواز شبان را می‌شنوند و او را دنبال می‌کنند.

۹۷ پس اکنون این را ببینید، چیزی که داشتیم تلاش می‌کردیم تا به شما نشان دهیم. این بذر موت که در اولین دوره شروع شد، بذر تشکیلات، سرانجام

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

رشته کرده و درختی شده که هر پرنده‌ی ناپاک در آن سکنی گزیده است. علی‌رغم اینکه ادعا می‌کند دهنده‌ی حیات است، او دهنده‌ی موت است. ثمره‌ی او **موت** است. آنها از موت او سهیم می‌شوند. این سیستم جهانی عظیم کلیسا، جهان را فریب می‌دهد که نجات روحانی و جسمانی در او قرار دارد، امت‌های بی‌شمار را فریب داده، هلاک می‌سازد. اما او فقط نمایانگر موت است و این لاشه‌ی مرده، با موت خود در دریاچه‌ی آتش، به موت خواهد رسید. او، آن انسان‌ها می‌بینند که عاقبت آنها با ماندن در او چه خواهد بود. "از او خارج شوید، چرا بمیرید؟"

هشدار نهایی

و اولادش را به قتل خواهیم رسانید. آنگاه همه‌ی کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کننده‌ی جگرها و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش خواهیم داد.

مکاشفه ۲۳:۲

۹۸ خدا به قلب‌ها می‌نگرد. این هرگز تغییری نکرده است و تغییر هم نخواهد نمود. اینجا، همان‌گونه که در سرتاسر ادوار دو گروه وجود دارند، هر دو مدعی هستند که مکاشفه‌شان از خداست و مدعی رابطه با خدا هستند.

و لیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که «خداوند کسان خود را می‌شناسد» و «هر که نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید.»

دوم تیموتائوس ۱۹:۲

۹۹ "خداوند امتحان کننده‌ی جگرها..." عبارت «امتحان کننده» (تفتیش کننده) یعنی «دنبال کردن» یا «پیگیری کردن»، خدا افکار ما را تفتیش و دنبال می‌کند.

عصر کلیسای طیاتیرا

او می‌داند که در دل ما چیست. او اعمال ما را می‌بیند که ظهور قطعی و روشن چیزی است که در درون ما قرار دارد. از دل است که یا عدالت یا شرارت صادر و نشأت می‌گیرد، نیات ما، اهداف ما، همه چیز. او اعمال ما را می‌بیند و بر او آشکار است؛ هر عملی، هر کلامی در داوری خواهد آمد، زمانی که حساب حیات داده می‌شود. تا ک دروغین هیچ ترسی از خدا نداشت و باید بهای آن را بپردازند. هر کس که به نام او مسمی است، زندگی‌ای مانند یکی از مقدسین داشته باشد. شاید بتوانیم مردم را فریب دهیم، ولی هرگز نمی‌توانیم خداوند را فریب دهیم.

وعده در آن ادوار تاریکی

لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را نپذیرفته‌اید و عمق‌های شیطان را چنان که می‌گویند نفهمیده‌اید، بار دیگری بر شما نمی‌گذارم، جز آنکه به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید.

مکاشفه ۲۴:۲-۲۵

۱۰۰ حال قبل از اینکه بخواهیم به وعده پردازیم، بگذارید دوباره نشان بدهم کلیسایی که در این کتاب توسط روح از آن صحبت شده، دو تا ک دارد که شاخه‌های آن در هم تنیده‌اند. "لکن باقی ماندگان شما را که در طیاتیرا هستید و این تعلیم را نپذیرفته‌اید." اینهاش! او دارد از دو گروه صحبت می‌کند. یکی تعلیم را دارد و دیگری ندارد. آنها آنجا هستند، در سرتاسر امت‌ها پراکنده شده‌اند و تعلیم آنها در تضاد با یکدیگر است، یکی از خداست، اعماق او را می‌شناسد، و دیگری از شیطان است و اعماق شیطان را می‌شناسد.

۱۰۱ "بار دیگری بر شما نمی‌گذارم" عبارت بار یعنی فشار یا وزن. فشار ادوار تاریکی این بود، یا باید خم می‌شد، یا شکسته می‌شد. سجده کن، یا بمیر. این تفتیش

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

عقاید بود، قدرت امپراطوری که از پرستش شیطانی حمایت می‌کرد. یا وارد تشکیلات شوید، یا بهای آن را با جانان بپردازید. هر دوره‌ای فشار خودش را داشت. به‌طور مثال فشار عظیم دوره‌ی آخر، فشار ثروت است، یک زندگی راحت و تنش‌های عصبی در یک عصر بغرنج و پیچیده که به نظر می‌رسد ما مناسب زندگی در آن نیستیم. حال این عصر چهارم به نظر می‌رسد که باری مشخص و واضح داشته است و آن هم این بود که با روم مقابله کند و تا به موت برای کلام بایستد.

۱۰۲ "عمق‌های شیطان را نشناخته‌اند." به نظر می‌رسد که این آیه توسط مفسرین نادیده گرفته شده است، چون نمی‌توانستند سر در بیاورند که چه تعلیم و یا چه تجربه‌ای مورد نظر این آیه هست. درحقیقت درک مفهوم این آیه، خیلی ساده است. بیایید اول بدانیم که اعماق خدا چیست و نقطه‌ی مقابل آن برای اعماق شیطان صادق خواهد بود.

که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور شوید،

تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛

و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛

و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید، تا تمامی پری خدا.

افسیان ۱۶:۳-۱۹

۱۰۳ حال طبق این آیات، وقتی کسی اعماق خدا را در زندگی خود تجربه می‌کند، این یک تجربه‌ی واقعی شخصی از روح خداست که در وی ساکن است و ذهن او به حکمت و معرفت خدا به واسطه‌ی کلام منور گشته است. ولی عمق

عصر کلیسای طیاتیرا

شیطان در آن خواهد بود که او تلاش می کند تا این را از بین ببرد. او همیشه تلاش می کند که یک جایگزین برای این حقیقت خدا بسازد. چگونه این کار را می کند؟ معرفت راستی خدا را دور می کند و کلام را با پیش بردن کلام خود، از بین می برد. "آیا خدا واقعاً این را گفته است؟" سپس او مسیح شخصی در روح های ما را جایگزین می کند. تجربه ی تولد تازه، بخاطر پیوستن به یک کلیسا رد خواهد شد. اعماق شیطان به آن دوره وارد شده و میوه ی اعماق شیطان که دروغ ها، کشتار و جرائم هولناک است، از آن ثمر آمده است.

پاداش ها

و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت ها قدرت خواهم بخشید،

تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه های کوزه گر خرد خواهند شد، چنان که من نیز از پدر خود یافته ام.

و به او ستاره ی صبح را خواهم بخشید.

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

مکاشفه ۲۶:۲-۲۹

۱۰۴ "هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد." از سخنان روح در مورد اعمال، مشخص است که روح دارد تلاش می کند، تا خاصان خود را بر آن دارد که نظر او در مورد اعمال عدالت را بدانند. او چهار بار به اعمال اشاره می کند و اکنون می گوید آنکه اعمال او را صادقانه تا انجام نگاه دارد، قدرت بر امت ها به او داده شده، قدرتمند، توانا و حاکمی که بدون تردید می تواند بسیار قدرتمند با هر

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شرایطی مقابله کرده و از عهده‌ی آن برآید، که حتی سخت‌ترین دشمن هم در صورت لزوم خرد خواهد شد. نمایش حکومت و قوّت او دقیقاً مانند خود پسر خواهد بود. این بسیار بی‌نظیر است. ولی بیایید این وعده را در پرتو این دوره ببینیم.

۱۰۵ روم قدرتمند با حمایت حکومت، پادشاهان، ارتش‌ها و قانون‌گذاران را اجیر می‌کند، می‌شکند و در عوض همه را از آن خود می‌کند. او میلیون‌ها نفر را کشته و میلیون‌ها نفر دیگر را که در برابر او سجده نکردند، تا حد مرگ، گرسنگی داده است. او به طرزی غیرقابل تحمل شاهان را برقرار می‌کند و یا هروقت که بتواند به پایین می‌کشد. بله، دخالت او به راستی باعث سقوط امت‌ها شده، زیرا او مصمم است تا برگزیدگان خدا را از بین ببرد. اعمال او اعمال شریر است، زیرا او هم مانند وی دروغ می‌گوید و قتل می‌کند. اما روزی می‌رسد که خداوند می‌گوید: "این دشمنان من را بیاورید و آنها را ذبح کنید." سپس عادلان با خداوند خود خواهند بود، وقتی که غضب عدالت او بر کفرگویان ریخته شده باشد. عادلان در جلال با او خواهند ماند و آنانی را که زمین را از بین بردند، از بین خواهند برد. این دروه، دوره‌ی برگرداندن صورت و گونه بود، دوره‌ی پریشانی مهیب، ولی روزی خواهد آمد، زمانی که حقیقت، استیلا خواهد یافت و کیست که در آتش آن بایستد و امن باشد؟ فقط نجات‌یافتگان خداوند.

من عیسی، فرشته‌ی خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت
دهم. من ریشه و نسل داوود و ستاره‌ی درخشانده‌ی صبح هستم.

مکاشفه ۱۶:۲۲

و کلام انبیا را نیز محکم‌تر داریم، که نیکو می‌کنید اگر در آن اهتمام کنید، مثل
چراغی درخشانده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره‌ی صبح در دل‌های
شما طلوع کند.

دوم پطرس ۱:۱۹

عصر کلیسای طیاتیرا

۱۰۶ "و به او ستاره‌ی صبح را خواهم بخشید." طبق این آیات، عیسی ستاره‌ی صبح است. بنابراین روح، دارد به برگزیدگان دوران تاریکی و سپس ادوار آینده که در راه است، یک وعده می‌دهد.

۱۰۷ هم‌اکنون این را اعلام کرده‌ایم که عیسی خود را با پیغام‌آور هر عصر می‌شناساند. آنها مکاشفه‌ی کلام برای هر مقطع را از او دریافت می‌کنند. این کلام مکاشفه برگزیدگان خدا را از جهان بیرون آورده و در اتحاد کامل با عیسی قرار می‌دهد. این پیغام‌آوران، ستاره خوانده شده‌اند، زیرا با نور به عاریت گرفته شده یا انعکاس نور از پسر، یعنی عیسی مسیح می‌تابند. آنها همچنین ستاره خوانده شدند، زیرا در شب، «دارنده‌ی نور» هستند. به این ترتیب در تاریکی گناه، آنها نور خدا را برای قوم می‌آورند.

۱۰۸ این ادوار تاریکی است. این دوره به‌طور خاص تاریک است، چون تقریباً کلام خداوند، کاملاً از قوم مخفی است. تقریباً معرفت اعلی‌علین، به‌طور کامل از بین رفته است. موت به تعداد بی‌شماری از ایمانداران غالب شده، تا جایی که رتبه‌ی آنها از میان رفته است. امور خدا تا این تاریخ در پایین‌ترین سطح قرار دارد و به نظر می‌رسید که به‌طور قطع شیطان بر قوم خدا ظفر خواهد یافت.

۱۰۹ اگر هرگز قومی بوده که نیاز به وعده‌ی پذیرش سرزمینی را که نوری در آن نیست، داشته باشد، قوم دوران تاریکی است. و بخاطر همین است که روح دارد وعده‌ی ستاره‌ی صبح را به آنها می‌دهد. او دارد به ایشان می‌گوید که ستاره‌ی اصلی، یعنی عیسی که در نور ساکن است و احدی از انسان نزدیک آن نتواند شد، در پادشاهی آینده، ایشان را به حضور شخصی خود منور می‌سازد. او دیگر از ستارگان (پیغام‌آوران) استفاده نخواهد نمود تا در تاریکی بدرخشند، بلکه این خود عیسی خواهد بود که رو در رو با ایشان سخن خواهد گفت. او ملکوت خویش را با ایشان تقسیم خواهد نمود.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۱۰ وقتی نور خورشید شروع به تابیدن می‌کند، این ستاره‌ی صبح است که آشکار است. وقتی خورشید ما (عیسی) بیاید، دیگر نیازی به پیغام‌آوران نخواهد بود. او خودش پیغام خوشی را برای ما خواهد آورد و چنان‌که او در ملکوت خویش حکمرانی می‌کند و ما در حضور او زیست می‌کنیم، نور کلام در روز کامل و عالی ما، روشن‌تر و روشن‌تر خواهد شد.

۱۱۱ اشتیاق چه چیزی به جز خود عیسی را می‌توانیم داشته باشیم؟ آیا او همه چیز، یعنی عالی همه چیز نیست؟

۱۱۲ "آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." آمین! و خداوند خدا! چنین باد که به روح تو، حقیقت تو را بشنویم.

فصل هفت

عصر کلیسای ساردس

و به فرشته‌ی کلیسای در ساردس بنویس این را می‌گویند او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی.

بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتیم.

پس به یاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نما؛ زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهیم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد.

لکن در ساردس اسم‌های چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید، زیرا که مستحق هستند.

هر که غالب آید به جامه‌ی سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت، بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گویند.

مکاشفه ۱:۳-۶

ساردس

۱ ساردس مرکز لیدی‌هی باستان بود. این شهر از پادشاهان لیدی به پارسیان و بعدها، از آنان به اسکندر مقدونی رسید. این شهر توسط آنتیوکوس کبیر^{۱۴۲} غارت شد. پس از آن پادشاهان پرغامس تا قبل از فتح آن توسط رومیان، تسلط را در دست گرفتند. این شهر در زمان تیریوس^{۱۴۳} بخاطر زلزله و طاعون ویران شده بود. امروز ساردس تنها تلی از ویرانه‌ها و خالی از سکنه است.

۲ این شهر زمانی از نظر تجاری اهمیت بسیاری داشت. پلینی^{۱۴۴} می‌گوید که هنر رنگرزی پشم در این شهر اختراع شده، این شهر مرکز رنگرزی پشم و بافندگی بود. این شهر دارای منابع طلا و نقره در منطقه بود و گفته شده که سکه‌های طلا، نخست در آنجا حک شده بودند. این شهر همچنین دارای یک بازار برده بود.

۳ مذهب این شهر پرستش ناپاک الهه‌ی سیبل بود. ویرانه‌های عظیم معبد سیبل هنوز هم در آنجا قابل رویت است.

۴ یادتان هست که در عصر کلیسای پرغامس به دیدگاه بابلی «مادر و پسر» که بعنوان سمیرامیس و نینوس شناخته می‌شد و به سیبل و دثویوس در آسیا تبدیل شد، اشاره کردم. صفات مربوط به این دو، وقتی آنها را در کنار یکدیگر بررسی می‌کنیم، بسیار روشن‌گر است.

پسر، خدای خورشید مادر، الهه‌ی ماه

پسر، خداوند آسمان مادر، ملکه‌ی آسمان

پسر، مکشوف کننده‌ی نیکویی و راستی مادر، رحمت و عطوفت

Antiochus the great^{۱۴۲}

Tiberius^{۱۴۳}

Pliny^{۱۴۴}

عصر کلیسای ساردس

- پسر، متوسط مادر، شفیعه
- پسر، دارنده‌ی کلیدی که دروازه‌های مادر، انجام همان کار، با کلیدی جهان مخفی را باز و بسته می‌کند مشابه
- پسر، داور مردگان مادر، ایستاده در کنار او
- پسر، کشته شده، قیام کرده و به آسمان مادر، از نظر جسمانی توسط پسر صعود کرده به آنجا حمل شده

۵ حال در روم به همین خدا، عنوان خداوند داده شده است. او پسر خدا خوانده شده، درحالی که الهی‌ی مادر، مادر خدا خوانده شده است.

۶ این چیزی است که ما در دو دوره‌ی دیگر نیز متوجه شدیم، جایی که دیدگاه «مادر و پسر» نسبت فوق‌العاده‌ای یافت. اما حال متوجه می‌شویم که حتی در آن زمان هم در بابل، پرستش پسر، توفیقی نیافت و جای خود را به پرستش مادر داد. پس، او آرام آرام جای پسر را گرفت. می‌بینیم که در این دوره، بت پرستی ساردس، پرستش زن بود. این بار تنها سیبل است، نه سیبل و دئیوس، مادر عملاً جای پسر را گرفته و دارای تمام امتیازات الوهیت است. تنها کاری که باید انجام داد، این است که به عناوین متعدد او پرداخت و صفات و مشخصات دلپذیر را که کلیسای کاتولیک رومی به مریم اطلاق کرده، به یاد آورد تا متوجه شویم که مذهب این دوره از کجا می‌آید.

۷ وقتی به موضوع پرستش سیبل می‌پرداختم، دو چیز به شدت نظرم را جلب کرد. یکی این اصل که او مانند یانوس^{۱۴۵} کلیدی بر گردن داشت که به او

^{۱۴۵} Janus - یک خدای ایتالیای باستان، پاسدار دروازه‌ها و نگهبان کشور در زمان جنگ. این خدا معمولاً توسط دو چهره که به دو طرف نگاه می‌کنند، نمایش داده می‌شود.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

قدرت و اختیاری مانند یانوس می‌بخشید، (کلید آسمان و زمین و اسرار) و اصل دوم اینکه پرستندگان او خود را آن قدر شلاق می‌زدند که از بدنشان خون جاری شود. کاری که امروز توسط کاتولیک‌هایی که احساس می‌کنند دارند مانند خداوند زجر می‌کشند، انجام می‌شود.

۸ در واقع این دوره‌ای است که نخستین گسست حقیقی از سیستم پاپی روم رشد نمود و تردیدی نیست که این باعث شد تا نبیه ایزابل به تعلیم مریم پرستی خود تأکید کرد تا آن را تحکیم کند و تصمیم به مخالفت با پروتستان‌هایی گرفت که در نقشه‌ی نجات به غیر از باکره‌ی رحمت یافته‌ای که انتخاب شده بود تا فرزند را به دنیا بیاورد، هیچ نقشی برای او قائل نبودند. چنان‌که لوتر تعلیم عدالت به ایمان را شکل داد، آنها به اعمال، ریاضت، دعا و ابزار غیر کتاب مقدسی دیگر متمسک بودند. و درحالی‌که مسیحیان آزاد شده، پسر را جلال می‌دادند، کاتولیک‌های رومی الهی‌سازی مریم را افزایش دادند، تا جایی‌که در قرن بیستم، علی‌رغم مخالفت بالاترین الهیدانان کاتولیک، پاپ پیوس^{۱۴۶} عملاً مریم را در یک بدن قیام کرده، تا جایگاه جلال یافتگی بالا برد. این تعلیم دقیقاً همان تعلیم بابلی پسر است که مادر را از نظر جسم به آسمان می‌برد.

۹ جای تعجب ندارد که این دوره‌ی پنجم، درست مانند سایر ادوار پیش می‌رود تا زمانی‌که خود را در دریاچه‌ی آتش، جایی‌که فاحشه و فرزندانش در موت ثانی کشته می‌شوند، خواهد یافت. اینهاش! مریم پرستی، پرستش سیبل، آیا می‌دانستید که سیبل همان عشتاروت بود که ایزابل، کاهن آن بود و باعث شد که اسرائیل از طریق مراسم گمراه کننده‌ای که او انجام می‌داد، لغزش بخورد؟ بله، این کسی است که او در کتاب مقدس بود.

دوره

۱۰ دوره‌ی ساردس یا پنجمین دوره‌ی کلیسا از سال ۱۵۲۰ تا سال ۱۷۵۰ بعد از میلاد بطول انجامید.

پیغام آور

۱۱ پیغام آور این دوره شناخته شده‌ترین پیغام آور ادوار، یعنی مارتین لوتر است. مارتین لوتر یک محقق برجسته بود. او در حال تحصیل برای وکیل شدن بود، تا زمانی که بیماری دائم و فوت یکی از دوستان نزدیکش باعث شد که او نسبت به شرایط روحانی زندگیش جدی شود. او در سال ۱۵۰۵ در ارفورت^{۱۴۷} به میثاق اگوستینی^{۱۴۸} پیوست. او در آنجا به تحصیل فلسفه و کلام خدا مشغول شد. او زندگی تحت سخت‌ترین ریاضت‌ها داشت، ولی تمام این اعمال بیرونی نمی‌توانست حس گناه را از او دور کند. او می‌گفت: "خودم را تا حد مرگ زجر دادم تا با خدا به صلح برسم، ولی در تاریکی بودم و آن را نیافتم." استاپیتز^{۱۴۹} وکیل عمومی کلیسای او^{۱۵۰} به وی کمک کرد تا به این بینش برسد که نجات باید تجربه‌ی یک عمل درونی باشد، تا یک مراسم و تشریفات. با این تشویق او بیشتر به دنبال خدا گشت و بعدها کشیش شد. هنوز نجات نیافته بود که یک محقق مشتاق کلام خدا و یکی از الهیدانان برجسته زمان خود شد. بخاطر صداقت عظیم و دانش عمیقش بعنوان یک واعظ، خیلی‌ها دنباله‌رو او بودند. او برای تحقق به عهدی که با خود بسته بود، به روم سفر کرد. در آنجا بود که او شاهد پوچی اعمال تحمیلی

^{۱۴۷} Erfurt - یک مرکز آموزش عالی علوم دینی، علوم پایه و هنر
^{۱۴۸} Augustinian convent - دیدگاهی که در میان برخی از کاتولیک‌ها و انگلیکن‌ها مرسوم است. آنها بیشتر وقت خود را صرف دعا، روزه، زیارت و اعتراف‌های متعدد می‌نمایند.

^{۱۴۹} Staupitz
^{۱۵۰} Vicar General - یا شماس اعظم، جانشین و نماینده‌ی اسقف در سلسله مراتب کلیسای کاتولیک، دارای اختیارات اسقف، مسئول و ناظر بر اعمال و مراسم کلیسا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

کلیسا بود که قرار بود، نجات را ثمر آورد و کلام خدا در قلبش نشست که: "مرد عادل به ایمان زیست خواهد کرد." در بازگشتش به خانه، حقیقت بشارت دهنده‌ی این کلام، ذهن او را دربر گرفت و او از گناه آزاد گشته، در ملکوت خدا مولود گشت. اندکی پس از آن، او به دکترای الهیات ترقی یافت و مأموریت یافت تا «تمام زندگی خود را وقف مطالعه، تفسیر وفادارانه و دفاع از کلام مقدس نماید». البته او این کار را با چنان تلاشی انجام داد که دل او و دل اطرافیانش عمیقاً متمرکز بر حقیقت کلام بود. خیلی زود کلام در مغایرت آشکار با سوءاستفاده از تعالیم و اعتقادنامه‌های کلیسا قرار گرفت.

۱۲ به این ترتیب وقتی لئوی دهم^{۱۵۱} به مقام پاپی رسید و جان تنزل^{۱۵۲} آمد تا برای گناهان آمرزش‌نامه بفروشد، لوتر چاره‌ای نداشت، جز اینکه بر ضد این تعلیم غیرکتاب‌مقدسی به پا خیزد. او ابتدا از پشت منبر بر ضد آن صحبت کرد و سپس رساله‌ی مشهور ۹۵ تبصره‌ای خود را نوشت که در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷، آن را به در کلیسای کسل^{۱۵۳} نصب کرد.

۱۳ در مدت کوتاهی تمام آلمان برافروخته شد و اصلاحات شروع شد. این را بخاطر داشته باشید که مارتین لوتر تنها کسی نبود که به کلیسای کاتولیک رومی اعتراض کرد. او یکی از آنها بود. سایرین، قدرت خود ساخته‌ی جسمانی و روحانی پاپ‌ها را رد کرده بودند و حتی در میان خود پاپ‌ها، اصلاحات موقت و کمی وجود داشت. بله، افراد بسیار دیگری بودند که مسائل را مطرح کرده بودند، ولی در مورد لوتر، زمان خدا برای یک حرکت قطعی که ابتدای احیای کلیسا برای ریزش روح‌القدس، که در آینده‌ای دور باید انجام می‌شد، رسیده بود.

۱۴ حال مارتین لوتر، خود، یک مسیحی پر از روح و حساس بود. او مسلماً

Leo X^{۱۵۱}
John Tetzel^{۱۵۲}
Castle Church^{۱۵۳}

عصر کلیسای ساردس

مرد کلام بود، چون نه تنها شور و اشتیاق شدیدی برای مطالعه‌ی آن داشت، بلکه اشتیاق داشت که آن را در دسترس همه قرار دهد تا همه بتوانند به آن زیست کنند. او عهد جدید را ترجمه کرده و در اختیار مردم قرار داد. خود او این کار سخت و دشوار را انجام داده و یک بخش را بارها و گاهی تا بیست بار اصلاح می‌کرد. او گروهی از محققین را دور خود جمع کرد که یهودیانی در میان آنها بودند و عهد عتیق را نیز ترجمه کرد.

۱۵ این کار بسیار بزرگ لوتر، کاری است که هنوز هم در آلمان، تمام کارهای بعدی در رابطه با کلام، بر آن متکی است.

۱۶ او یک واعظ و معلم بزرگ کلام بود و مخصوصاً در سال‌های اولیه‌ی خود تأکید و اصرار زیادی بر این داشت که کلام باید تنها معیار باشد. بنابراین او مخالف اعمال، بعنوان ابزار نجات و تعمیم بعنوان ابزار احیاء و تولد تازه بود. او شفاعت مسیح جدا از انسان را آن گونه که مفهوم و درک پنطیکاستی اولیه بود، تعلیم می‌داد. او مردی بود که خود را وقف دعای زیاد کرده بود و یاد گرفته بود که هرچقدر هم که کار زیادی برای انجام داشته باشد و هرچه از نظر زمان به شدت در فشار باشد، برای گرفتن نتیجه‌ای رضایت بخش، باید بیشتر وقت خود را در دعا به خدا اختصاص دهد. او می‌دانست که باید با شیر جنگید و گفته شده که شیطان یک بار بر او ظاهر شد و او جوهردان را به سمت او پرت کرد و او را وادار به رفتن نمود. یک بار دیگر دو متعصب نزد او آمدند تا او را فریب دهند که با طرد کردن تمام کشیشان و کتاب مقدس‌ها به آنها ملحق شود. او روح درون آنها را تشخیص داد و آنها را بیرون کرد.

۱۷ در تاریخ ساور،^{۱۵۴} جلد ۳ صفحه‌ی ۴۰۶، در مورد دکتر مارتین لوتر این گونه روایت شده است که: "او یک نبی، مبشر، متکلم به زبان‌ها و مترجم بود؛ همه در یک شخص، تمام ۹ عطای روح القدس به او عطا شده بود."

۱۸ چیزی که قلب او را به روح القدس تحت تأثیر قرار داد و این جوانه‌ی کوچک، نشانگر این بود که حقیقت داشت به کلیسا بازمی‌گشت، چنان‌که تعلیم عادل شمردگی در پنطیکاست شناخته شده بود: ایمان محض فیض و جدا از اعمال. می‌دانم که دکتر لوتر فقط به عادل شمردگی ایمان نداشت و فقط موعظه نمی‌کرد، بلکه این زمینه و موضوع اصلی او بود، چنان‌که حقیقتاً باید می‌بود. چون این تعلیم پایه‌ی کلام است. او برای همیشه بعنوان ابزاری در دست خدا شناخته خواهد شد که این حقیقت را دریافت کرد.

۱۹ او پیغام آور پنجم بود و پیغام او این بود که: **"عادل به ایمان زیست می‌کند."** قطعاً تصدیق می‌کنیم که او هم می‌دانست و هم تعلیم می‌داد که ما باید از ایمان به ایمان منتقل شویم. درک حیرت‌آور او از حاکمیت خدا، برگزیدگی، پیش برگزیدگی و حقایق دیگر، او را بعنوان مردی بزرگ در کلام نشان می‌دهد. و باز می‌گوییم، چنان‌که تاریخدانان هم می‌گویند، خدا از او استفاده کرد تا استاندارد خدا را در برابر اعمال برای قوم بیاورد، یعنی «عادل به ایمان زیست می‌کند».

۲۰ حال چنان‌که قبلاً به آن اشاره کردم، این دوره توسط تاریخدانان، دروه‌ی اصلاحات خوانده شده است. این کاملاً درست است. این چیزی است که بود. این چیزی است که باید می‌بود، چون مارتین لوتر یک اصلاحگر بود، نه یک نبی.

۲۱ می‌دانم که کتاب‌های تاریخی از او بعنوان یک نبی یاد می‌کنند، ولی این به آن مفهوم نیست که کتاب تاریخ درست است، چون هیچ گواهی از مارتین لوتر وجود ندارد که او را از منظر مفهوم کتاب مقدسی نبی راستین خدا، واجد شرایط کند. او یک معلم خوب با برخی تجلیات و آشکار سازی روح در زندگی خویش بود و ما خدا را از این بابت می‌ستاییم. پس او قادر نبود تا کلیسا را به تمامی حقیقت هدایت نماید، چنان‌که فردی مانند پولس که هم رسول بود و هم نبی، می‌توانست.

عصر کلیسای ساردس

۲۲ حال با سپری شدن زمان، متوجه می‌شویم که تغییرات شگرفی در نحوه‌ی انجام اموری که در آن دخالت داشت، ایجاد شد. او در ابتدا بسیار ملایم، نترس و صبور بود و دائم برای رسیدگی به مشکلات در انتظار خدا بود. اما وقتی که جماعت زیادی تحت بیرق او درآمدند، هدف و برنامه‌ی آنها یک برنامه‌ی راستین روحانی نبود. بلکه آنها اهداف سیاسی داشتند، آنها می‌خواستند که یوغ پاپ را بشکنند. آنها علاقه‌ای به فرستادن پول به روم نداشتند. متعصبین نیز در بین آنها به پا خاستند. خیلی زود او به امور سیاسی و تصمیماتی که حقیقتاً خارج از حیطه‌ی کلیساست، کشیده شد، بدون توجه به اینکه کلیسا به واسطه‌ی دعا و موعظه و رفتار می‌تواند یک استاندارد را برقرار سازد. این مشکلات سیاسی آن‌قدر انبوه شد که او را وادار به قرارگرفتن در جایگاه غیرمعتبر و غیرقابل دفاع شافی میان اربابان و دهقانان نمود. تصمیمات او آن‌قدر اشتباه بود که باعث شروع یک قیام شد و هزاران نفر کشته شدند. او نیت خوبی داشت، اما زمانی که اجازه داد تا دوباره گرفتار انجیل یک کلیسا-دولت بشود، باید گردباد را درو می‌کرد.

۲۳ اما با تمام اینها، خدا از مارتین لوتر استفاده نمود. نباید گفته شود که نیت‌های او غلط بود، بلکه باید گفته شود او در قضاوت خود قصور کرد. به راستی اگر لوتری‌ها بتوانند به تعالیم او بازگردند و خدا را چنان که این برادر عزیز و گران‌قدر پرستش و خدمت کرد، خدمت کنند، مسلماً آن قوم یک عزت و ستایشی برای خدای عظیم و منجی، عیسی مسیح خواهند بود.

تحیت

و به فرشته‌ی کلیسای در ساردس بنویس، این را می‌گویند او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی.

مکاشفه ۱:۳

۲۴ یک بار دیگر مانند چهار دوره‌ی قبلی، روح دارد خداوند بخشنده‌مان را با نشان دادن صفات عالی‌اش بر ما مکشوف می‌سازد. این بار درحالی که او در میان کلیسا ایستاده است، او را بعنوان کسی می‌بینیم که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد. می‌دانیم که هفت ستاره چه کسانی هستند، ولی باید متوجه شویم که هفت روح به چه چیزی اشاره می‌کنند. چهار بار در کتاب مکاشفه با این اصطلاح مواجه می‌شویم.

...از هفت روح که پیش تخت وی هستند.

مکاشفه ۴:۱

این را می‌گویید او که هفت روح را دارد.

مکاشفه ۱:۳

و از تخت، برق‌ها و صداها و رعدها برمی‌آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند.

مکاشفه ۵:۴

و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، بره‌ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.

مکاشفه ۶:۵

۲۵ قبل از هر چیزی، یقیناً می‌دانیم که این آیات یک تعلیم جدید و متضاد با انجیل یوحنا ۲۴:۴ الف: "خدا روح (یک روح) است." ارائه نمی‌کنند، بلکه این مانند اول قرن‌تین ۸:۱۲-۱۱ است که می‌بینیم **یک** روح، خود را به **نه** طریق ظاهر می‌سازد. از این جهت می‌دانیم که معنی هفت روح خدا این است که یک روح، یعنی همان روح در یک طریق هفت‌گانه پیش می‌رود.

عصر کلیسای ساردس

۲۶ در مکاشفه ۵:۴ همین هفت روح، «هفت چراغ آتشین»، پیش تخت خدا خوانده شده‌اند. از آنجا که یوحنا در کتاب مکاشفه از چیزی مگر سمبل‌های عهد عتیق استفاده نکرد، به عهد عتیق می‌رویم و در امثال ۲۷:۲۰ می‌خوانیم که: "روح انسان چراغ خداوند است." این هفت روح، در ارتباط با انسان دیده می‌شوند.

۲۷ در انجیل یوحنا ۳۵:۵ از یحیی تعمید دهنده بعنوان «نور مشتعل» یاد می‌شود که دراصل باید «چراغ افروخته» ترجمه شود.^{۱۵۵} و باز در مکاشفه ۶:۵ هفت روح بعنوان هفت چشم، شناسانده شده‌اند.

زیرا کیست که روز امور کوچک را خوار شمارد، زیرا که این هفت مسرور خواهند شد، حینی که شاقول را در دست زربابیل می‌بینند. و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان تردد می‌نمایند.

زکریا ۴:۱۰

۲۸ این بسیار واضح است که عبارت «اینها» به انسان‌ها اشاره دارد. به این ترتیب می‌بینیم که چشمان خداوند در این مثال، انسان‌ها هستند، قطعاً آنها مردان مسح شده و پر از روح هستند. چون خدمت‌های خداوند به قوت انسان نیست، بلکه از روح القدس است.

۲۹ با در کنار هم قراردادن یافته‌هایمان، این آشکار است که هفت روح خدا، اشاره به تداوم خدمت همان روح القدس در زندگی هفت انسان دارد که خدا خود را با آنها می‌شناساند. آنها چشمان او و چراغ‌های او هستند. اینکه اینها چه کسانی هستند را به سادگی می‌توان دید، چون آیه‌ی بعدی آنها را ستاره‌ها می‌خواند که اکنون برای ما بعنوان هفت پیغام‌آور هفت دوره شناخته شده هستند. این چقدر زیباست! می‌بینید، ستاره باید در شب نور بتابانند، چون خورشید رفته

^{۱۵۵} این عبارت در ترجمه‌ی انگلیسی «نور مشتعل» ترجمه شده است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

است. به همین ترتیب پیغام آوران هر دوره (که بعنوان ستاره مشخص شده‌اند.) باید نور پسر را منعکس می‌ساختند. همه‌ی آنها این را توسط روح القدس انجام دادند.

۳۰ پولس نخستین پیغام آور بود و در غلاطیان ۸:۱ گفت که اگر فرشته‌ای، هر پیغام آوری، هر نایی، مهم نیست که چه کسی باشد، اگر انجیلی به غیر از آنچه که پولس موعظه کرد، موعظه کند، انا تیما باد. پولس می‌دانست که بعد از رحلت او گرگان درنده وارد خواهند شد. او می‌دانست که خود شیطان، می‌تواند بعنوان فرشته‌ی نور ظاهر شود، پس خادمانش چقدر بیشتر. پس او هشدار می‌دهد که این انجیل همیشه همان خواهد بود.

۳۱ پولس به نام عیسی تعمید می‌داد و جایی که غوطه‌ور نشده بودند، دوباره تعمید می‌داد. او کلیسا را در نظم قرار داد و روش درست استفاده از عطایای روح را تعلیم داد و تصدیق کرد که آنها باید تا آمدن عیسی در کلیسا بمانند.

۳۲ بنابراین، پیغام آوران بعدی، هر شش نفر آنها، با همان روح القدس و به همان آتش مشتعل شده و همان نور انجیل عیسی مسیح را تابانده و آیات و نشانه‌ها به دنبال ایشان خواهد بود. آیا ایرنیوس نیز حائز این شرایط بود؟ بله. مارتین؟ بله. کلومبا؟ بله. مارتین لوتر؟ مطمئناً. آیا وسلی بود؟ بله. او خدمت عظیمی داشت، حتی برای اسب خود دعا کرد که خوب شود و خوب شد. بفرمایید. هفت دوره‌ی کلیسا و هفت پیغام آور که یکسان بودند و پولس لعنت را اعلام کرد بر هر کس که بگوید پیغام آور است، اما یک انجیل دیگر را داشته باشد و در نور دیگری زیست کند.

۳۳ حال آیا این آخرین مطلبی که گفتم، با سایر کلام تطابق دارد؟ بله. در کلام می‌گوید که اگر کسی کلامی به این کتاب بیفزاید، یا از آن کم کند به بلایا مبتلا شده و برای محکومیت از جانب خدا داوری خواهد شد. خدا گفت:

عصر کلیسای ساردس

زیرا هرکس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلا یای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود.

و هر گاه کسی از کلام این نبوت چیزی کم کند، خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که در این کتاب نوشته است، منقطع خواهد کرد.

مکاشفه ۱۸:۲۲-۱۹

۳۴ پس می‌بینیم که هفت روح در حقیقت اشاره به روح خدا دارد که اراده و کلام خدا را در نسل‌های متفاوت بعمل می‌آورد. تمایل دارم که این را در کلام نشان دهم. روح خدا به قوت در ایلیا بود، سپس همان روح دو برابر بر الیشع قرار گرفت. سپس قرن‌ها بعد همان روح که برای توضیح خدمتش آن را روح ایلیا می‌خوانیم، بر یحیی تعمید دهنده قرار گرفت. یک روز همان روح که با همان خدمت شناسانده می‌شود، در انتهای ادوار کلیسای امت‌ها، بر یک نفر قرار می‌گیرد.

۳۵ و باز کلام می‌گوید که خدا عیسی را به روح‌القدس و قوت، مسح کرد و رفت تا به عمل نیکو مشغول شود و تمام کسانی را که از جانب شریر زحمت دیده بودند، شفا دهد. وقتی عیسی داشت به بالا برده می‌شد به شاگردان گفت که تا پنتیکاست صبر کنند و در آن زمان همان روحی که بر او بود، برگشته بر آنها قرار خواهد گرفت و آنها را پر خواهد ساخت. سپس آن بدن «بیرون خوانده شده» (یعنی کلیسا) بجای او بر زمین خواهد بود و جای او را خواهد گرفت و چون همان روحی که در او بود، در ایشان خواهد بود، آنها نیز همان اعمال را انجام خواهند داد و هرکس که به راستی بدن عیسی مسیح (کلیسای راستین) باشد، همان اعمالی را ظاهر می‌سازد که عیسی انجام داد و بعد کلیسای پنتیکاست، چون همان روح در آنها خواهد بود. هر کلیسای دیگری که روح و تجلیات آن را ندارد، در برابر خدا حساب پس خواهد داد.

۳۶ اینجا این را هم می‌گوید که این هفت ستاره یا هفت پیغام آورِ هفت کلیسا در دستان او هستند. او آنها را نگه می‌دارد. بلافاصله این را متوجه می‌شوید که اگر آنها در دستان او هستند، پس با قوّت او همراه و مرتبط هستند. این چیزی است که دست، نشانگر آن است. دست نشانگر قوّت و اقتدار خداست. هیچ‌یک از آنها به قوّت و اقتدار خویش نیامد. این چیزی است که پولس گفت. هیچ‌کس جرأت آن را ندارد. این اقتدار خدا و قوّت روح‌القدس را می‌طلبد. انجیل در اقتدار خدا و به قوّت روح‌القدس موعظه شده است. این مردان همه توسط روح‌القدس قوّت یافته بودند. همه‌ی آنها مقابل جهان ایستادند. می‌توانستند این کار را انجام دهند. آنها از خدا پر بودند. آنها توسط خدا **فرستاده شده** و اقتدار یافته بودند، نه از جانب **خودشان** یا هیچ انسان دیگری.

۳۷ آنها چیزی را داشتند که جهان نمی‌توانست داشته باشد. عیسی گفت: "زمانی که او برود، روح خود را می‌فرستد که جهان نمی‌تواند آن را بپذیرد." درست است. جهان یا سیستم‌های جهان نمی‌توانستند او را بپذیرند. این چیزی است که تشکیلات است، این یک سیستم دنیوی است. یک کلیسا با سیستم جهانی را به من نشان دهید که از روح‌القدس پر باشد می‌خواهم آن را ببینم. اگر بتوانید چنین کلیسایی را به من نشان دهید، درحقیقت دارید در کلام یک اشتباه پیدا می‌کنید. نه قربان! حتی یکی از این پیغام‌آوران، سازماندهی و یا تشکیلاتی نشده بود. آنها یا بیرون گذارده شدند، یا بخاطر ملزم شدن از گناه تشکیلات، آنجا را ترک کردند. چطور ممکن است روح‌القدس در تشکیلات باشد، درحالی که این تشکیلات است که جای روح را می‌گیرد و فرقه‌ها که جای کلام را می‌گیرند؟ یادتان باشد «تشکیلات» یعنی «موت»، طور دیگری نمی‌تواند باشد. اگر جهان تسلط یابد، روح جدا می‌شود.

۳۸ بله، روح، هفت روح نیست، بلکه **یک**، او همیشه همان خواهد بود و همان‌گونه عمل خواهد نمود و هفت پیغام‌آور همان روح را خواهند داشت. همان

عصر کلیسای ساردس

کلام را تعلیم خواهند داد و همان قوت را خواهند داشت. و اگر کلیسا، کلیسای راستین باشد، همان روح و کلام را خواهد داشت و همان عمل و قوتی را خواهد داشت که آنها در پنتیکاست داشتند. از نظر تجربه این یک کلیسای پنتیکاستی خواهد بود و صحبت به زبانها، ترجمه‌ی زبانها و نبوت و شفاهای در آن وجود خواهد داشت. خدا در میان آن خواهد بود و در میان آن خود را ظاهر خواهد ساخت، چنان که همیشه انجام داده است. هلولویاه! و او (کلیسا) غیرتشکیلات خواهد بود، این را فراموش نکنید.

۳۹ اکنون می‌توانیم ببینیم که عیسی مسیح، دارد خودش را در طول ادوار به واسطه‌ی روح خود در پیام‌آوران مکشوف می‌سازد. آنها در همان جایگاهی هستند که موسی برای قوم اسرائیل بود. همان‌گونه که او مکاشفه‌ی دوران خود را داشت، هر پیام‌آوری نیز مکاشفه‌ی خدا و خدمت همان دوران را خواهد داشت. به این جهت، وقتی می‌بینیم که پیام‌آوران در دست او هستند، خداوند را می‌بینیم که خود را با این مردان می‌شناساند و قوت خویش را به ایشان عطا می‌کند. این کافی نیست که او خود را با تمام کلیسا همراه و مرتبط ساخته، چنان که زمانی دیدیم که او ایستاده در میان هفت چراغدان دیده شد. این هم کافی نیست که ما پنج خدمت کلیسای افسسیان باب ۴ (رسولان، انبیاء، معلمین، مبشرین، شبانان) را ببینیم. چون در هر دوره‌ای کلیسا گمراه می‌شود و این فقط جماعت نیست، بلکه جماعت روحانیون یا شبانان هم به اندازه‌ی گوسفندان در اشتباه هستند. پس خدا خودش را بعنوان شبان اعظم در خدمت این هفت نفر به روی صحنه می‌آورد تا قوم خود را به سمت حقیقت و قدرت فراوان آن حقیقت برگرداند. خدا در قوم خویش است. تمام قوم خویش، چون اگر کسی روح مسیح را ندارد، از آن او نیست و او کلام است. او کلام شناخته شده در قوم خواهد بود، اما او به انتخاب خویش به واسطه‌ی اراده‌ی مستحکم خود رهبری خاصی را در این مردان منتخب قرار داده است. آنها یک بار در هر دوره ظاهر می‌شوند. این همان روح است که در آنهاست.

۴۰ این چقدر از بدعت روم فاصله دارد. آنها انسان منتخب خود را دارند، یکی را پس از دیگری ارائه می‌دهند و چیزهایی را اضافه می‌کنند، هیچ‌یک قوت خدا را ثمر نمی‌آورند، هیچ‌یک در کلام خدا نمی‌مانند، هریک نسبت به نفر قبلی بیشتر دور می‌شود و هرچه می‌خواهد به آن می‌افزاید، گویی خداست. خدا در این نیست. بلکه او در پیغام آور خویش است و کسی که پری خدا را داشته باشد، پیغام آور را دنبال خواهد نمود. چنان‌که پیغام آور، خود، به واسطه‌ی کلام او دنباله‌رو خداوند است.

۴۱ "و او که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد." (مکاشفه ۱:۳)

همان‌طور که همان خدا در تجسم یافتن، خود را با یک انسان شناساند، اکنون دوباره دارد خود را از طریق یک انسان، با روح خود در آن انسان، می‌شناساند. خداوند می‌گوید: "اینها از آن من هستند." هفت پیغام آور پر از روح، از آن خداوند هستند. شاید طرد شوند، یا شاید مورد تردید قرار گیرند. درحقیقت از نظر ذهن انسانی، حتی شاید واجد شرایط هم نباشند. با این وجود آنها پیغام‌آوران عصر خود هستند. خدا از یک ابراهیم استفاده کرد، (او دروغ گفت). از یک موسی استفاده کرد، (سرکشی کرد). از یک پولس، (نافرمانی کرد). یک شمشون، (گناه کرد). یک داوود، (قتل کرد). او همچنین از یک یوشع و یک یوسف استفاده نمود و نیز کسانی که مشکلات شدید داشتند، از کسانی که به نظر می‌رسید کامل باشند، بسیار بیشتر بود؛ همه از آن او بوده و هستند. کسی شهادت انکار آن را ندارد. او آنها را توسط روح‌القدس که در درون آنها قرار دارد، مورد استفاده قرار داد. آنها یا برای خدای خود ایستادند و یا افتادند و در تمام آنها اراده‌ی حاکم خدا تحقق یافت. بگذار روایت ظاهری آن را انکار کند، این همچنان صادق باقی می‌ماند. خدای ابدی همچنان در میان چراغدان‌های طلایی گام برمی‌دارد و پیغام‌آوران خود را توسط روح و با کلام، برای مردم هر دوره می‌فرستد.

تویخ

اعمال تو را می‌دانم که نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی،

هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم.

مکاشفه ۱:۳-۲

۴۲ حال، به راستی که این چیز عجیبی است. تا قبل از این دوره، در هر دوره‌ای خدا ایمانداران راستین را ستوده، سپس تاک دروغین را تویخ نموده است. اما از قرار معلوم در این مقطع چنان نادیده گرفتن گستاخانه‌ای در رابطه با خدا و کلام او را شاهد هستیم که تمام پیغام به این پنجمین دوره‌ی کلیسا با تویخ و محکومیت همراه است.

۴۳ "اعمال تو را می‌دانم." این چه اعمالی بود که به حضور خداوند آورده شد و باعث ناخشنودی او گردید؟ خوب، می‌دانید که هر دوره‌ای بخشی از دوره‌ی بعدی را دربر می‌گیرد، پس ما شاهد تداوم اعمال دوره‌ی چهارم در دوره‌ی پنجم هستیم. اعمالی که به خوبی از آن آگاهی دارید.

۱. هدایت و رهبری روح‌القدس توسط یک سلسله مراتب انسانی جایگزین شد.

۲. کلام ناب خدا و منفعت رایگان و آزاد آن برای همه بخاطر اعتقادنامه‌ها، دگم‌ها و روال کلیسایی کنار گذاشته شد.

۳. پرستش در روح و عطایای روح و هر آنچه که مربوط به مشارکت راستین مقدسین بود، بخاطر مناجات‌نامه و بت‌پرستی عینی، مراسم بت‌پرستانه و چیزهای دیگر کنار گذاشته شد.

۴. مریم‌پرستی در پرستش مسیحی جایی عظیم‌تر پیدا کرد، تا آنجا که درحقیقت جایی در الوهیت برای او فرض شد و پسر از جایگاه رفیع خود،

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

فوق از همه، پایین آورده شد تا تابع انسانی که پاپ باشد و خود را جانشین مسیح می‌خواند، شود.

۴۴ آنهایی که با این کلیسای مهیب ضد مسیح جنگیدند، از میان برداشته شدند. کسانی که با آن ماندند خود را در گرو کلیسا یافتند؛ خواه دهقان و یا پادشاه. حیات آنها از آن خودشان نبود، آنها از آن مسیح هم نبودند، بلکه جسم، روح و جان آنها متعلق به کلیسای روم بود. آنها از خون مسیح صحبت می‌کردند، درعین حال نجات خود را با پول می‌خریدند و آمرزش گناهانشان را با طلا یا ریاضت خریداری می‌کردند. کسانی که ثروتمندتر بودند، برایشان بسیار خوشایند بود، وقتی پاپ لئو دهم، به آنها اجازه داد تا آمرزش گناھانی را که هنوز مرتکب نشده‌اند، بخرند؛ آنها با آسودگی خیال توانستند نقشه‌ی حیات مهلک خود را طرح کنند و رفته آنها را انجام دهند، با علم به اینکه پاپ الحال گناھان ایشان را بخشوده است. کلام خدا از آنها مخفی داشته شد، پس چه کسی باید حقیقت را می‌دانست؟ از آنجا که راستی و حقیقت تنها از کلام می‌آید، مردم در مزبلی کلیسای روم محبوس شده، در انتظار موت و بعد از موت، داوری بودند. اما فاحشه‌ی بزرگ، مست از خون شهدا و عاری از تفکر داوری، وحشیانه در کشتن انسان‌ها به هر دو موت فیزیکی و روحانی تلوتلو می‌خورد.

۴۵ حال در انتهای دوره‌ی چهارم که ابتدای دوره‌ی پنجم خواهد بود، اشغال قسطنطنیه (استانبول فعلی) توسط ترک‌ها، عالمان تحصیلکرده را با متون یونانی‌شان از شرق به غرب فرستاد. به این ترتیب، خلوص کلام و تعلیم ایمانداران راستین منتشر شد. این معلمین عالی، نه تنها دارای اهمیت ویژه بودند، بلکه مخترع چیزی بودند که پایه‌ی کشف انتشارات مدرن ما برای تسهیل و تولید کتب شد. از این جهت می‌بینیم که اشتیاق شدید و درخواست برای کتاب مقدس می‌توانست جواب داده شود.

عصر کلیسای ساردس

۴۶ خدا مردان بزرگ زیادی را برخیزانید که لوتر یکی از آنها بود. کالوین^{۱۵۶} و زوینگلی^{۱۵۷} دو شخصیت تابناک دیگر بودند. خیلی‌های دیگر هم در کنار آنها بودند، ولی کار عظیم خدا در حقیقت توسط خود این مردان دچار مانع گردید، برای مثال، آنها با عقد و پیوند کلیسا به حکومت در شورای نیکه مخالفتی **نکردند**، بلکه آن اتحاد را پرورش دادند. از دفاع از انجیل توسط حکومت استقبال شد، هرچند که هیچ کلامی برای آن نبود. می‌توانیم ببینیم که "غضب انسان خدا را می‌ستاید." در وقایعی مانند هنری هشتم که خواستار ایجاد اصلاحات و رد کردن اقتدار پاپی شد، با حقیقت پنطیکاست و محافظت خدای قادر مطلق بسیار فاصله داشت.^{۱۵۸}

۴۷ علی‌رغم تعلیم مداوم مارتین لوتر بر ضد دخالت بیرونی در امور کلیسای محلی، او قادر به زدودن ذهن افراد از دیدگاه و مفهوم «اسقف، اسقف اعظم» در اداره‌ی کلیسا نبود. به این ترتیب کلیسا در جهت درستی گام برداشت ولی همچنان در بند بود، بنابراین در مدت کوتاهی دوباره در اسارت همان مزبله‌ای قرار گرفت که اقدام به گریختن از آن نموده بود.

۴۸ در عین حال هنوز جام اعمال قبیح او پر نشده بود. نه تنها لوتر به واسطه‌ی قضاوت ضعیف خود محرک نبرد و کشته شدن تعداد بسیاری بود، بلکه گروه زوینگلی هم دکتر هامپیر^{۱۵۹} را آزار رسانده و به زندان افکندند. هرچند که این مورد، مستقیماً او را به مرگ در آتش نینداخت، ولی سهم عمده‌ای در مرگ او به‌وسیله‌ی آتش داشت. کالوین هم کاری کمتر از آن نکرد، چون او خواستار دستگیری سروتوس^{۱۶۰} شد، که یگانگی الوهیت را دیده و آن را تعلیم می‌داد.

Calvin^{۱۵۶}

Zwingli^{۱۵۷}

^{۱۵۸} دلیل اینکه هنری هشتم (Henry the Eight) خواستار اصلاحات شد، نفرت او از پاپ و تمایل او به ازدواج مجدد بود. او خواستار اصلاحات به گونه‌ای بود که بتواند دوباره ازدواج کند.

Dr. Humberger^{۱۵۹}

Servetus^{۱۶۰}

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بنابراین حکومت، این برادر را محاکمه نمود و برخلاف تصور کالوین، به مرگ در آتش محکوم شد.

۴۹ اگر یک دوره‌ی غیرت فرقه‌ای در تمام تاریخ وجود داشته باشد، در این مقطع غم‌انگیز بوده است. کومنیوس به خوبی این دوره را توصیف می‌کند. او نویسنده‌ی کتاب «یک چیز ضروری»^{۱۶۱} است. او جهان را با دخمه‌ای پر پیچ و خم مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که راه خروج از طریق رها کردن چیزی غیر ضروری و انتخاب یک چیز ضروری، یعنی مسیح است. او می‌گوید تعداد بی‌شمار معلمین، بخاطر کثرت فرقه‌هایی است که به زودی دیگر نامی برایشان نخواهیم داشت.

۵۰ هر کلیسایی خود را بعنوان کلیسای راستین یا حداقل ناب‌ترین و راست‌ترین بخش آن محسوب می‌کند، درحالی‌که در بین خود، یکدیگر را با تلخ‌ترین تنفرها مورد جفا قرار می‌دهند. امید هیچ مصالحه‌ای در میان آنها وجود ندارد، آنها عداوت را با عداوتی آشتی ناپذیر پاسخ می‌دهند. آنها انواع اعتقادنامه‌های خود را از کتاب مقدس جعل می‌کنند، اینها دژ و دروازه‌ی آنها هستند که خودشان را پشت آنها تقویت داده و در برابر هر حمله‌ای مقاومت می‌کنند. من نخواهم گفت که این اعتراف‌های ایمان (چون می‌توانیم تصدیق کنیم که در اکثر موارد چنین است.) در خودشان بد هستند. آنها چنین می‌شوند، هر چند که آنها آتش عداوت را در آن خوراک می‌دهند. فقط با کنار نهادن همه‌ی آنها با هم، ممکن خواهد بود که روی شفای زخم‌های کلیسا کار کرد.

۵۱ یک چیز دیگر هم به این دخمه‌ی پر پیچ و خم فرقه‌ها و اعترافات گوناگون تعلق دارد، علاقه به مباحثه و ستیزه‌جویی... چه چیزی از آن بدست

^{۱۶۱} Comenius - فیلسوف و الهیدان اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ میلادی که از او بعنوان پدر تحصیلات مدرن یاد می‌کنند. One Thing Needful

عصر کلیسای ساردس

می‌آید؟ آیا تابحال یک نزاع فیصله یافته است؟ هرگز. فقط تعدادشان افزوده شده است. شیطان بزرگ‌ترین سفسطه‌گر است، او هرگز در مباحثه‌ی کلام غالب نشده است... در پرستش الهی معمولاً کلام انسان بیش از کلام خدا شنیده می‌شود. هر کدام هر جور که بخواهند و راجی می‌کنند، یا با دانش خود وقت را تلف کرده و دیدگاه دیگران را بی‌اعتبار می‌کنند. از تولد تازه و از اینکه چطور یک انسان باید به شباهت مسیح تغییر کند تا شریک ذات الهی گردد، (دوم پطرس ۱:۴) به ندرت چیزی گفته می‌شود. از قدرت کلیدها، کلیسا تقریباً قدرت الزام را از دست داده و فقط قوت رها کردن باقی می‌ماند... آیین‌های دینی که بعنوان نماد اتحاد، محبت و حیات ما در مسیح داده شده، به مناسبتی برای تلخ‌ترین تضادها و دلیلی بر یک نفرت مشترک و مرکز فرقه‌گرایی تبدیل شده است. به‌طور خلاصه، عالم مسیحیت به یک دخمه‌ی پر پیچ و خم تبدیل شده.

۵۲ ایمان به هزار تکه تبدیل شده و اگر یکی از آنها را نپذیری، تو را بدعت می‌خوانند... چه چیزی می‌تواند کمک کند؟ فقط یک چیز لازم است، بازگشت به مسیح، نگاه به مسیح بعنوان تنها رهبر و گام برداشتن در جای قدم‌های او، کنار گذاشتن تمام چیزهای دیگر تا رسیدن به هدف و آمدن به یگانگی ایمان. (افسیان ۴:۱۳)

۵۳ همان‌گونه که ارباب آسمانی همه چیز را براساس کلام بنا کرده، ما نیز باید تمام خصوصیات و اعترافات ویژه‌ی خود را کنار نهاده و تنها در کلام مکشوف شده‌ی خدا که متعلق به همه‌ی ماست، خشنود شویم. باید با در دست داشتن کتاب مقدس فریاد بزنیم: "به چیزی که خدا در این کلام مکشوف کرده، ایمان دارم. در اطاعت، احکام آن را حفظ خواهیم نمود. برای آنچه که وعده داده شده، امید دارم." ای مسیحیان! گوش دهید. تنها یک حیات وجود دارد، اما موت به هزاران شکل به سراغ ما می‌آید. تنها یک مسیح وجود دارد، اما هزاران ضد مسیح...

۵۴ پس ای عالم مسیحیت! می‌دانی که به چه چیزی نیاز است. یا به سمت

مسیح بازگشت می‌کنی، یا تو هم مانند ضد مسیح به سمت هلاکت پیش می‌روی. اگر حکیم هستی و حیات داری، رهبر حیات را دنبال کن.

۵۵ اما شما مسیحیان! شادی در وجودتان مملو شود... کلام رهبر آسمانی خود را بشنوید، نزد من آیید... به یک صدا پاسخ دهید: "لیک! می‌آییم."

۵۶ حال، گفتم که این دوران کمک بسیار زیادی به رشد روح فرقه‌ای نمود. اگر این رفتار قرن‌تیان که "من از پولس هستم. من از اپلس هستم." جایی ابراز شده باشد، در این دوره است. در این دوره، شاهد لوتری‌ها، حزب یا گروه زوینگلی و هوسی‌ها^{۱۶۲} هستیم. چنین گسستگی در بدن، ناامیدکننده بود. آنها نام داشتند که به آن زنده بودند، ولی مرده بودند. آنها مسلماً مرده بودند. آنها لحظه‌ای که تشکیلات شدند، مردند. گروه‌های بزرگ، سازماندهی و تشکیلاتی شده و خود را در نکاح به حکومت پیوند زدند. این کافی بود، کار آنها تمام بود.

۵۷ این لوتری‌ها بودند که به کلیسای رومی انتقاد می‌کردند. آنها از بی‌عدالتی اتحاد سیاسی و مذهبی اطلاع داشتند. با این حال لوتر (مانند مسیحیان یهودی‌گرا^{۱۶۳} که بر پطرس غالب شده بودند.) حکومت را بجای خدا، مدافع ایمان قرار داد. این اولین فرقه‌ی شناخته شده‌ای است که از فاحشه بیرون آمد؛ اما وقتی لوتر مرد، خیلی طول نکشید که دارای سلسله مراتبی شبیه همانی که با آن جنگیده بود، شد. این حرکت خدا تا زمان از راه رسیدن نسل دوم، دوباره زیر بال‌های مادر خود برگشته بود. او (کلیسا) بازگشته بود و این را نمی‌دانستند. آنها نام خویش را بالاتر از نام او (مسیح) قرار داده بودند، آنها نیز داشتند به نام خویش زندگی می‌کردند.

^{۱۶۲} گروهی از پیروان یک جنبش مذهبی که توسط بان هوس John Huss آغاز شد و بعد از اعدام او خواستار اصلاحات از جانب امپراطوری روم شدند، بیشتر خواسته‌های آنها در سال ۱۴۳۶ میلادی به انجام رسید و یک کلیسای مستقل از کلیسای کاتولیک رومی تأسیس شد که تا سال ۱۶۳۰ میلادی ادامه داشت.

^{۱۶۳} Judaizers - مسیحیانی که شریعت موسی را حفظ می‌کنند.

عصر کلیسای ساردسی

۵۸ تمام فرقه‌ها امروز دارند همین کار را می‌کنند. آنها دارند نام خود را زیست می‌کنند، نه نام خداوند عیسی مسیح. این به سادگی قابل مشاهده است، چون هر کلیسایی بخاطر نوع پرستشی که دارد، شناخته می‌شود، ولی هیچکدام به واسطه‌ی قوت خدا شناخته نمی‌شوند. این آزمون شماس است. می‌خواهم همین جا به این نکته توجه کنید که این دوره، آیات و نشانه‌ها را در میان خود نداشت. آنها قوت خدا را بخاطر قدرت حکومت کنار گذاشتند. آنها به نام‌های خود چسبیدند. آنها نام‌های خویش را بزرگ ساختند. این همان روح قدیمی «همه را در آغل خود جمع کردن» است. امروز باپتیست‌ها می‌خواهند که متدیست‌ها به آنها ملحق شوند. متدیست‌ها می‌خواهند بر پرزبیتی‌ها پیروز شوند و پنطیکاستی‌ها همه را می‌خواهند. هر کدام بیشترین و بزرگ‌ترین امید را عرضه می‌کنند، به نوعی دری به آسمان یا حداقل، طریقی به یک ورودی فراوان‌تر. این چقدر غم‌انگیز است!

۵۹ این روح فرقه‌ای، تمام فرقه‌ها را واداشته تا نظام‌نامه‌های خود را بنویسند و اعتقادنامه‌های خودشان را تعلیم دهند؛ سپس مقامات اداره‌ی کلیسای خودشان را برقرار سازند و بعد هر کدام ادعا کنند که او و تنها او از جانب خدا سخن می‌گوید، چون بیشترین شایستگی را دارد. این دقیقاً همان کاری است که پاپ و کلیسای رومی دارند انجام می‌دهند. آنها کاملاً نزد مادر خود، فاحشه، برگشته‌اند و این را نمی‌دانند.

۶۰ در انتهای مطلبمان درمورد این آیه‌ی "نام داری که زنده‌ای، ولی مرده هستی."، نمی‌توانم بر این نکته تأکید نکنم که این دوره، هر چند اصلاحات را ثمر آورد، ولی بجای ستایش و تشویق، سخت‌ترین و شدیدترین توبیخ‌ها و ملامت‌ها را از خدا دریافت کرد. چون بعد از اینکه خدا دری را برای فرار گشود، **بذر فرقه را کاشت که به آغوش فاحشه بازگشت**. وقتی جدایی از کلیسای کاتولیک اتفاق افتاد، حقیقتاً این یک حرکت روحانی کامل نبود، بلکه بیشتر جنبه‌ی سیاسی داشت. همان‌طور که اشاره کردم، اکثر مردم به دلیل نفرت از سیستم سیاسی رومی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و اسارت مالی، با پروتستانیسیم^{۱۶۴} همراه شدند. به این ترتیب، بجای اینکه این حرکت روحانی بزرگ با نشانه‌هایی از تأثیر روح‌القدس همراه باشد، مانند زمانی که خدا صرفاً ابزار روحانی را برای تحقق اراده‌ی خود در پنتیکاست به کار برد، دراصل این کاری بود که در آن خشم انسان، خدا را ستایید و نتیجه‌ی آن به موازات و مشابه زمانی بود که اسرائیل از مصر خارج شد، در صحرا سرگردان گشت و به سرزمین کنعان نرسید.

۶۱ هرچند دستاوردهای زیادی حاصل شد که در آن حتی یوغ روم تا حدودی شکسته شد و اکنون افراد می‌توانستند کلام خدا را دریافت کنند و بدون ترس، مشابه آنچه سابقاً تجربه کرده بودند، تسلیم تأثیر روح بشوند. این دوره در را برای دوره‌ی عظیم میسیونری که در راه بود، گشود.

۶۲ ایزابل طیاتیرا به هیچ عنوان در حال دست کشیدن از کنترل خود بر مردم نبود و به این ترتیب می‌بینیم که دختر او آتالیا^{۱۶۵} سر خود را در عصر ساردس به این امید که قادر خواهد بود تا ذریت راستین را با تدابیر و تشکیلات خود خفه کند، برافراشت.

هشدار

بیدار شو و مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما؛ زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتیم.

مکاشفه ۲:۳

۶۳ ای کاش می‌شد گفت که عصر ساردس بجای اصلاحات، دوره‌ی احیاء

عصر کلیسای ساردس

بود. نمی‌توانم این را بگویم، کلام خدا این را احیاء نمی‌نامد، بلکه قطعاً آن را اصلاحات می‌خواند. اگر احیاء بود، این دوره یک دوره پنتیکاستی دیگری می‌بود. اما این گونه نبود. بهترین چیزی که می‌شد درباره‌ی این دوره گفت، این بود که: "ما بقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما."

۶۴ یک چیزی کم بود. بله، قطعاً چیزی کم بود. این دوره عادل شمردگی را داشت، اما تقدس و تعمید روح‌القدس را کم داشت. این چیزی است که نقشی اولیه‌ی خدا بود. این چیزی است که در پنتیکاست داشتند. آنها عادل شمرده شده بودند، تقدیس شده بودند و به روح‌القدس پر شده بودند. به من گوش کنید، دلیل عادل شمرده شدن و تقدیس شدن این است که در انتها به روح‌القدس تعمید یابید، به این دلیل است که کلیسا وجود دارد. این هیکل خداست که به روح خدا، یعنی روح‌القدس پر شده است.

۶۵ همان روحی که بر روی زمین در عیسی بود و باعث می‌شد آن اعمال عظیم را به انجام برساند، در پنتیکاست به کلیسا بازگشت تا آنها همان اعمالی را که او انجام می‌داد، انجام دهند. این دوره، آن اعمال را نداشت. اوه، آنها کلام مکتوب را داشتند (اما کلام مشکوف شده را نه).

۶۶ این مقطع اصلاحات بود. اما خدا گفت: "ترسان مباش، ای گله‌ی کوچک! «من احیاء خواهم کرد.»" و این اصلاحات می‌بایست نقطه‌ی شروع آن می‌بود. او می‌خواست (طبق وعده‌اش) کلیسا را از عمق‌های شیطان در ادوار تاریکی گرفته و به عمق‌های خدا که در پنتیکاست و چند سال نخست در کلیسا وجود داشتند، برگرداند.

۶۷ حال، مراقب باشید. در دومین آیه‌ای که خواندم، می‌گوید: "زیرا که هیچ عمل تو را در حضور خدا کامل نیافتم." می‌دانید معنی «کامل نبودن» چیست؟ یعنی «انجام نشده، تحقق نیافته». این دوره یک دوره‌ی کامل نشده بود. هنوز در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

ابتدای بازگشت قرار داشت. برای همین است که گفتم کتاب مقدس آن را اصلاحات می‌خواند، نه احیاء. این روند در تعلیم عادل شمردگی شروع شد و مفهوم آن این است که نجات تماماً از آن خداست.

۶۸ اوه، چقدر لوتر از حاکمیت خدا و برگزیدگی موعظه کرد. او می‌دانست که این کاملاً از روی فیض است. او کلیسا را از قانون سلسله مراتب کلیسایی جدا کرد. او بت‌ها را تخریب کرد. اعتراف نزد کشیش را کنار گذاشت و پاپ را محکوم نمود. این شروع بسیار عالی بود، ولی خدا ۱۵۰۰ سال قبل گفته بود: "لوتر! تو این چیزها را شروع می‌کنی، ولی اینها در دوره‌ی تو آن را به اتمام نخواهد رساند. این را به آینده واگذار کرده‌ام." هلولویاه! خدای ما سلطنت می‌کند. او انتها را از ابتدا می‌داند.

۶۹ بله، لوتر پیغام آور او بود. وقتی خطاها را بررسی کردیم، این طور به نظر نمی‌رسید، ولی مردی بود به نام یونس، او هم در زندگی خود دارای نقص بوده، او نبی بود، هرچند که من و شما شاید نخواهیم براساس نحوه‌ی رفتارش این گونه بگوییم. اما خدا خاصان خود را می‌شناسد و طریق خود را دارد. درست چنان که با یونس داشت، با لوتر نیز در آن عصر طریق خود را داشت و تا انتها هم طریق خود را خواهد داشت.

۷۰ این دوره، یک دوره‌ی تحقق نیافته و کامل نشده بود. یک عصر اصلاحات، اما خدا آن را این گونه می‌خواست. می‌خواهم این را آن گونه که برای یک برادر لوتری بسیار عزیز که رئیس یک دانشکده الهیات در غرب است، به تصویر کشیدم، برایتان بازگو کنم. به خانه‌ی او دعوت شده بودم تا شام را با او صرف کنم و در مورد روح القدس صحبت کنیم. او در مورد خیلی از مسائل گیج شده بود و به من گفت: "ما لوتری‌ها چه داریم؟"

۷۱ گفتم: "خوب، مسیح را دارید."

۷۲ گفت: "ما روح القدس را می خواهیم. آیا فکر می کنید آن را یافته ایم؟"

۷۳ گفتم: "بالقوه، به آن ایمان دارید."

۷۴ او گفت: "منظورت از بالقوه چیست؟ ما در عطش خدا هستیم. ما یک کتاب در مورد پنطیکاست و عطایای روح خواندیم، چند نفر از ما به کالیفرنیا پرواز کردیم، تا مؤلف کتاب را ملاقات کنیم. وقتی به آنجا رسیدیم او به ما گفت هر چند که او کتاب را نوشته، ولی خودش صاحب عطایا نیست. وقتی عمل عطایا را در خدمت شما دیدیم، می خواستیم که با شما صحبت کنیم، چون شما باید یک چیزی در مورد آنها بدانید."

۷۵ دانشکده‌ی این برادر در منطقه‌ای خارج از شهر است که با هکتارها مزرعه احاطه شده و دانشجویان می توانند در آنجا مشغول به کار شوند و به این ترتیب هزینه‌ی تحصیل خود را پردازند. او همچنین کارخانجاتی دارد که در کنار مزرعه به اشتغال‌زایی کمک می کند. بنابراین برای این امر با استفاده از مثال مزرعه‌ی او گفتم: "روزگاری مردی به زمین خود رفت تا ذرت بکارد. او علف‌ها را از زمین بیرون کشید، سنگ‌ها را کنار زد، زمین را شخم زد و سپس بذر ذرت خود را کاشت. هر روز صبح به زمین خود نگاه می کرد، اما یک روز صبح بجای زمین خشک، هزاران جوانه‌ی کوچک را دید که از زمین بیرون آمده است. او گفت: "جلال بر خدا! بخاطر مزرعه‌ی ذرتم. " سپس از او پرسیدم: "آیا او ذرت داشت؟"

۷۶ او گفت: "به نوعی، بله داشت."

۷۷ گفتم: "بالقوه، بله. و این شما لوتری‌ها هستید که در اصلاحات جوانه زده‌اید. می بینید؟ ذرت شروع به رشد نمود. (بعد از اینکه در ادوار تاریکی در زمین پوسید.) بعد از مدتی ساقه رشد کرد و یک روز کاکل ابریشمی ذرت ظاهر شد. کاکل ذرت از بالا به جوانه نگاه کرد و گفت: "شما لوتری‌های قدیمی هیچ چیزی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

ندارید. به ما نگاه کنید. ما تولیدکننده هستیم، میسیونری‌های بزرگ. دوران ما دوران میسیونری است." آن دوره‌ی کاکل، عصر وسلی بود. آنها بزرگ‌ترین میسیونرها بودند، و حتی از ما در دوران خودمان بهتر بودند. آن عصر چه کار کرد؟ مانند گرده در نسیم پراکنده شدند.

۷۸ حال قدم بعدی چیست؟ منطقاً ما فکر می‌کنیم که شکل‌گیری حقیقی و درو محصول، دوره‌ی کامل می‌باشد؛ اما این گونه نیست، یک مرحله‌ی دیگر باقی است. این مرحله زمانی است که پوسته شکل می‌گیرد تا دانه را بپوشاند و این دقیقاً همین چیزی است که در چرخه‌ی روحانی اتفاق افتاد. در بدو قرن بیستم، در ابتدای عصر لائودیکیه، این ایمان شایع شد که روح‌القدس همان گونه که در پنطیکاست ریخت، اکنون در حال ریخته شدن است. مردم به زبان‌ها صحبت می‌کردند و مدعی تعمید روح‌القدس به گواه صحبت به زبان‌ها بودند. ولی من بارها در مزرعه‌ی گندم قدم زده‌ام و در اواخر تابستان سر گندم را کنده و در دست خود ساییده‌ام تا دانه‌های گندم را بینم و در کمال تعجب دیدم که **هیچ دانه‌ی گندمی در پوسته نبود، هرچند حقیقتاً این طور به نظر می‌رسید که گویی گندم آنجا وجود دارد.** این یک تصویر کامل و عالی از جنبش به اصطلاح پنطیکاست است. و این یک اصل اثبات شده است و در این دیده می‌شود که این افراد **در یک تعلیم، سازمان یافته‌اند** و دوباره خود را محدود ساختند، چنان که تمام تشکیلات پیش از آنها انجام داده بود و اثبات می‌کند که در عوض دانه‌ی حقیقی بودن، آنها پوسته یا پوشش محافظی بودند، برای دانه‌ای که باید می‌آمد. این مقطع پوسته، مقطع خطری است که عیسی در انجیل متی ۲۴:۲۴ از آن صحبت می‌کند و اگر ممکن بود، برگزیدگان را فریب می‌داد. او، مردم فکر می‌کردند که این پوسته یا به اصطلاح عصر پنطیکاستی دانه‌ی حقیقی بود. اما اثبات شد که تنها حاملی بود برای حمل حیات به دوره‌ای که احیای حقیقی می‌آید و عروس گندم در قوتی که در حزقیال ۴۷ صحبت شده، آشکار می‌گردد.

عصر کلیسای ساردس

پس مرا از راه دروازه‌ی شمالی بیرون برده، از راه خارج به دروازه‌ی بیرونی به راهی که به سمت مشرق متوجه است، گردانید و اینک آب‌ها از جانب راست جاری بود.

و چون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت، ریسمانکاری در دست داشت و هزار ذراع پیموده، مرا از آب عبور داد و آب‌ها به قوزک می‌رسید.

پس هزار ذراع پیمود و مرا از آب‌ها عبور داد و آب به زانو می‌رسید و باز هزار ذراع پیموده، مرا عبور داد و آب به کمر می‌رسید.

پس هزار ذراع پیمود و نه‌ری بود که از آن نتوان عبور کرد، زیرا که آب زیاده شده بود، آبی که در آن می‌شود شنا کرد، نه‌ری که از آن عبور نتوان کرد.

حزقیال ۴۷:۲-۵

۷۹ و طریقی که انجام شده توسط اراده‌ی کامل و برنامه‌ی خدا بود. لوتری‌ها در پیغام عادل شمردگی، روح‌القدس را به صورت بالقوه داشتند و متدیست‌ها بالقوه آن را تحت تقدس داشتند که امروز برگردانده شده است، یک احیاء، روح‌القدس اینجاست.

۸۰ "بیدار شو، مابقی را که نزدیک به فنا است، استوار نما." حال کل مطلب در دو عبارت بیان شده است و آن دو عبارت، «بیدار شو» و «استوار نما» هستند. «بیدار شدن» فقط دربر گیرنده‌ی بیدار بودن و نخوابیدن نیست، بلکه «هوشیار بودن». چرا که قرار داشتن در شرایطی غیر از آن، منجر به بروز خطر و زیان می‌شود. استوار کردن یا قوت بخشیدن، مفهومی بیش از قوت بخشیدن دارد، این به معنای اصلاح و برقراری، برای تداوم و دائمی بودن است. این فرمان، اشاره به چیزی است که از حقیقت باقی مانده، آماده و یا رو به «موت» است.

۸۱ این بیان روح بعنوان یک تصویر مقابل من قرار می‌گیرد. گروهی از بردگان در یک اسارت کامل، از نظر فیزیکی و اخلاقی قیام کرده و از دست اسیر

کنندگان خود گریختند، (در اصل این مفهوم ساردس است، گریختگان). آنها تعقیب شده و دستاورد عالی و باشکوه آنها تقریباً از بین رفته است. آنها دوباره به اسارت نرفتند، اما تقریباً تمام چیزی که می‌توان گفت، این است که آنها گریختند، اما نه یک فرار درست طبق کلام. آنها بخش اعظمی از آزادی خود را از دست دادند.

۸۲ حال خداوند می‌گوید: "شما بالقوه به اسارت بازگشته‌اید، مراقب باشید که برنگردید. برای جلوگیری از بازگشت، هوشیار باشید و همیشه در مورد امور مربوط به اسارتتان بیدار باشید، وگرنه همه چیز را از دست خواهید داد. در چیزی که یافته‌ای خود را تقویت کن، چنان‌که همیشه و دائماً در آنچه داری، بنا کرده شده باشی و به این ترتیب از خسارت‌ها و زیان آینده جلوگیری خواهی کرد. این برای تو فرصتی خواهد بود که آنچه را که «تحقق بخشیده بودی»، محقق سازی."

۸۳ اما آیا آنها این کار را کردند؟ نه قربان! آنها به آواز روح توجه نکردند و یک دوره‌ی دیگر به اسارات رفت. از این‌رو خدا کسان دیگری را برای انجام اراده‌ی خویش برخیزانید. خدا از فرقه‌ی لوتری گذشت، چنان‌که از دخمه‌ی فرقه‌های دیگر گذشته و آنها هرگز برنخواهند گشت. خدا باید پیش می‌رفت و در یک عصر دیگر، حقیقتی بیشتر و احیایی بیشتر می‌آورد.

داوری

پس به یاد آور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی، مانند دزد بر تو خواهیم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد.

مکاشفه ۳:۳

۸۴ می‌خواهم یک ترجمه‌ی دیگر (وونست) از این آیه را بخوانم: "پس

عصر کلیسای ساردسی

آنچه را یافته‌ای (بعنوان یک سپرده‌ی دائمی) و شنیده‌ای، به یاد آور و آن را نگاه دار و توبه کن."

۸۵ از این آیه خیلی واضح است که خدا کلام را بعنوان یک سپرده‌ی دائمی به آنها داده است. این کلام پذیرفته شده و بدون تردید و تغییر از آن آنهاست. حال باید دید که آنها با آن چه خواهند کرد. به آن توجه می‌کنند، یا نه؟ و این درست است. حقیقت پایه‌ی تمام انجیل به آنها داده شده بود، یعنی:

۸۶ "عادل به ایمان زیست می‌کند." و "نجات از آن خداوند است." آنها حقیقت کتاب مقدس را شنیدند که تعالیم روم را فرو ریخت و تمام اقتدار پاپی را بی‌ارزش ساخت. آنها این حقیقت را می‌دانستند که کلیسا نمی‌تواند باعث نجات شود. آنها شام خداوند را درک می‌کردند. نور را در تعمید آب داشتند و تصاویر را بیرون انداختند. درست است؟ هرگز دوره‌ای با مردانی که دارای چنان نور پر فروغی باشند، نبوده.

۸۷ آنها آن قدر منور بودند که می‌توانستند کاملاً سیستم قدیمی را پیاده کرده و یا شروعی تازه داشته باشند و بگذارند خدا آنها را هدایت کند. حکم بر حکم و قانون بر قانون. آنها حقیقت را دریافتند، آن را می‌خواستند و شنیدند. اما سؤال این بود که، آن را چطور شنیدند؟ آیا شنیدند که بر پایه‌ی آن بنا کنند، یا مانند رفتار یونانیان یک موضوعی برای صحبت داشتند و روی آن نظریه پردازی کردند؟ از قرار معلوم کلام غنی راستین بجای رفتار کاربردی و عملی، به طریقه‌ی آکادمیک شنیده شد، چون خدا خواستار تغییر و تبدیل ذهن آنها درباره‌ی آن است.

۸۸ اگر این کلام خداست که حقیقتاً این طور است، پس باید از آن اطاعت کرد. عدم اطاعت باعث آوردن داوری می‌گردد. وقتی نگهبانان معبد مقدس در خواب گرفتار می‌شدند، تنبیه شده و ردایشان سوزانده می‌شد. خدا با آنانی که در این دوره پاسبانی خود را رها کردند، چه خواهد کرد؟

۸۹ "مانند دزد بر تو خواهم آمد." ساردس باستان تحت تهاجم و آزار مداوم راهزنانی بود که از کوه‌های اطراف سرازیر شده و مردم را غارت می‌کردند. از این رو آنها به خوبی چیزی را که روح درمورد آمدن خداوند مانند دزد می‌گفت، درک می‌کردند. هوشیاری و تدارک به تنهایی، برای آماده بودن جهت آمدن او کفایت می‌کند.

۹۰ می‌دانیم که این پیغامی برای تاک دروغین است، چون آمدن خداوند چنان که در ایام نوح بود، خواهد بود. هشت نجات یافته از طوفان و سیل قریب‌الوقوع آگاه بودند و به دلیل آگاهی‌شان، آماده و مهیا بوده و نجات یافتند. اما جهان بی‌دینی جاروب شد. هرچند که آنها هر روز با عادل در ارتباط بودند و حقیقت را می‌شنیدند، آن را کنار می‌زدند، تا اینکه دیگر خیلی دیر شده بود. آن افراد کاملاً جسمانی در آن مقطع باستان، نمادی از ایمانداران اسمی این دوره هستند که زندگی آنها پر از امور دنیوی است و چنان خوشی در آنها ایجاد می‌کند که نه اشتیاقی برای امور روحانی دارند، نه هوشیار و آگاهند و نه برای ظهور او آماده شده‌اند.

تشویق

لکن در ساردس اسم‌های چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من خواهند خرامید، زیرا که مستحق هستند.

مکاشفه ۴:۳

۹۱ عبارت «اسم‌ها»، مسلماً معنی «افراد» می‌دهد، همان‌طور که در اعمال رسولان ۱۵:۱ درمورد کسانی که در بالاخانه بودند، می‌گوید: "عدد اسامی ایشان جمله قریب به صد و بیست بود..." اما برای من این فراتر از فقط تأکید بر افراد است، بلکه حقیقت مقرر شده‌ی هر دوره را که توسط خداوند ما با تأکید زیاد به ما

عصر کلیسای ساردس

گفته شده است، نشان می‌دهد. و آن این است که سیستم کلیسای این ادوار از دو تاک تشکیل شده است، تاک راستین و دروغین. خدا در برنامه‌ی عالی خویش هر دو را در کنار هم قرار داده، آنها را کلیسا می‌خواند.

۹۲ در این دوره می‌بینیم که آنها را چگونه ملامت کرده، می‌گوید: "به کلیسایی که در... نه «کلیساهایی که در ساردس»، بلکه آنها را با هم جمع می‌بندد. "کلیسایی که در..."، "اعمال تو را می‌دانم..."، "مرده هستی..."، "اعمال کامل نیست... و سپس ادامه می‌دهد: "تو (این کلیسا در ساردس) کسانی را در خود داری که درست هستند و مانند اکثریت در خطا نیستند. اینها در ردای پاک گام برمی‌دارند و شایسته‌ی من هستند." این افراد که مقدسین خدا بودند، «همه در رضامندی خداوند» گام برمی‌داشتند. ردای آنها پاک بود. می‌دانید که در آن ایام ردای یک فرد ممکن بود در راه روی زمین کشیده شده و به خاک و کثیفی آلوده شود. اینها مراقب بودند چگونه گام بردارند تا توسط جهان آلوده نشوند. آنها در روح بودند و در روح گام برمی‌داشتند. آنها در برابر او مقدس و بی‌عیب بودند. به این ترتیب آنها برنامه و هدف خود را تحقق می‌بخشیدند، چون این چیزی است که افسسیان ۴:۱ از آن بعنوان برنامه و هدف خدا برای ما یاد می‌کند. "تا در حضور او در محبت، مقدس و بی‌عیب باشیم."

۹۳ حال از این آیه که نشان می‌دهد برگزیدگان خدا «اسامی چند» هستند، می‌توانید چیزی را که در مورد این دوره تعلیم می‌دادیم، به وضوح ببینید. این دوره پر از هرج و مرج بود. **تحقق نیافته** بود. یک جدایی و شقاق در طریق‌ها بود و خدا تقریباً تمام آن را محکوم نمود. بیمار، ضعیف و رو به مرگ بود. این دوره، آن دوره‌ی باشکوهی که تاریخدانان پروتستان تلاش دارند با یک ذهنیت جسمانی، آن‌گونه نشان دهند؛ نبود. با نگاهی گذرا به آن درخت، می‌توان دید که فاسد، بد و عاری از برگ و بی‌ثمر از میوه است، به جز چند میوه‌ی کرم خورده‌ای که داشت

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

روی زمین می‌افتاد. اما یک لحظه صبر کنید. دقیق‌تر نگاه کنید. آنجا در بالاترین نقطه، در نور خورشید، چند میوه‌ی «نوبر» یعنی «اسامی چند» که در او کاملند، قرار داشتند. چراکه از او مولود شدند، از او پر شده‌اند و به‌واسطه‌ی کلام با او راه می‌روند. خدا را شکر برای «این تعداد اندک».

۹۴ "با من خواهند خرامید." خدا می‌گوید این چیزی است که در این گام برداشتن روبه بالا به ایشان عطا می‌کند. این بخشی از میراث آنهاست که خدا برای ایشان محفوظ داشته است. اگر آماده بودند تا در تله‌ها و دام‌ها با او گام بردارند و باعث افتخار او باشند، او آنها را پاداش می‌داد. او زحماتِ محبت ما را فراموش نمی‌کند. خدا همیشه اجر زحمات ما برای خشنودی او را به ما پرداخت می‌کند.

۹۵ بله، آنها در جهان گام برداشتند و جزئی از آن نشدند. آنها اجازه ندادند که سیستم جهان بر ایشان غالب شود. وقتی اسامی مشهور این دوره تسلیم چاپلوسی حکومت شده و ذهنیت سیاسی را بجای ذهنیت روحانی پذیرفتند و در مسیر بازگشت به جهان بودند، این تعداد اندک برای کلام خدا ایستادند و در نتیجه خداوند را حرمت نهادند، حال او نیز ایشان را حرمت خواهد نهاد، چون آنها با او در رای سفید خواهند خرامید. ایشان بر روی زمین، خود را با او هويت بخشیدند و اکنون او خود را در اورشلیم آسمانی با ایشان خواهد شناسانید. و این شناسایی و تطبیق چقدر حیرت‌آور خواهد بود! وقتی به محبت و مدارای او فکر می‌کنم، هم باعث مسرت و هم باعث تضرع من می‌گردد، چون متوجه می‌شوید که او ردایی متفاوت از رنگ ردای مقدسین بر تن ندارد. چنان‌که پادشاهان زمین انجام می‌دهند. نه، آنها شبیه او هستند و او شبیه ایشان است. آنها مانند او هستند، چنان‌که یوحنا گفت: "او را آن‌گونه که هست خواهند دید."

۹۶ "زیرا که مستحق هستند." متوجه هستید که چه کسی دارد این را می‌گوید؟ این عیسی است که خودش شایسته است. این تنها کسی است که شایسته

عصر کلیسای ساردس

شمرده شد تا کتاب را از دست تخت نشین بگیرد. و این شایسته اکنون دارد به مقدسین خویش می گوید: "مستحق هستید." این شایسته اینجاست، تنها کسی که صلاحیت داوری دارد، (و به راستی تمامی داوری به او سپرده شده است.) می گوید: "مستحق هستید." این کلمات، عجیب و عالی هستند، مانند چیزی که در رومیان ۳۳:۸ ب می بینیم: "خدا می گوید من عادلَم." آنجا در نور سفید عدالت خدا، صدای شیرین عیسی را می شنویم که می گوید: "اینها از آن منند، آنها عادلند، آنها مستحقند. با من در ردای سفید خواهند خرامید."

وعده برای غالب شده

هرکه غالب آید، به جامه‌ی سفید ملبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت، بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.

مکاشفه ۵:۳

۹۷ "هرکه غالب آید، به جامه‌ی سفید ملبس خواهد شد." این درحقیقت تکرار آیه‌ی ۴ است که در آن به آن تعداد قلیلی که ردای خود را آلوده نساختند، اشاره می کند. سال‌ها پیش ما ضرب‌المثلی داشتیم که بدون تردید از این آیه گرفته شده بود. آن مثل این بود: "دامنت را پاک نگه دار." به این مفهوم که «در چیزهای مشکوک و سؤال برانگیز وارد نشو، ممکن است دیگران در آن دخیل باشند و تو هم وسوسه شوی که درگیر آن بشوی، یا شاید کسی بخواهد تو را در آن درگیر کند، پس با دقت و هوشیاری از آن فاصله بگیر.»

۹۸ حال خدا می خواهد به کسانی که این توصیه را دنبال نمودند، پاداش عطا کند. آنها قرار است که به جامه‌ی سفید پوشانده شوند، چنان که او به سفید ملبس

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

است. پطرس، یعقوب و یوحنا، او را در کوه هیئت تبدیل دیدند و لباس او سفید و درخشان بود. این طریقی است که قرار است مقدسین پوشانده شوند. ردای آنها درخشان خواهد بود، بسیار سفید.

۹۹ می‌دانید که در زمان‌های آخر زیست می‌کنیم. در این دوره است که کلیساها دور هم جمع خواهند شد و همان‌طور که اکنون سیاست‌های جهان را کنترل می‌کنند، به زودی مسائل مالی دنیا را کنترل خواهند نمود. سپس، اگر عضو تشکیلات جهانی کلیساها نباشی، قادر به خرید و فروش نخواهی بود. همه چیز را از دست خواهی داد. آنانی که در راستی با خدا می‌مانند و ردای خود را از آلوده شدن به این «سیستم جهانی» کلیسا پاک نگه می‌دارند، از نظر جسمانی همه چیز را دست خواهند داد. یک وسوسه‌ی عظیم تسلیم شدن در برابرشان قرار خواهد گرفت. واعظین با این بهانه تسلیم خواهند شد که خدا را در چارچوب سیستم وحش ضد مسیح خدمت خواهند کرد. آنها تسلیم خودستایی و تملق سلسله مراتب خواهند شد و مردم این شبانان کذب را تا ذبح شدن، دنبال خواهند نمود. اما ایشان در داوری، عریان یافت خواهند شد. آن جامه‌های سفید به ایشان داده نخواهد شد و با او نخواهند خرامید. نمی‌توانید با ردای چرکین دنیا بخرامید. نمی‌توانید اینجا دست در دست شریر بگذارید و توقع داشته باشید که با خدا باشید.

۱۰۰ وقت بیدار شدن و شنیدن آوازی است که می‌گوید: "ای قوم من! از میان او (مذهب تشکیلاتی) بیرون آید، مبدا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید." "آمین! خدا دارد سخن می‌گوید. از مذاهب این دنیا بگریزید، چنان‌که از بلایا می‌گریزید. با دنیا همگام نشوید و ردایتان را با توبه و خون بره، سفید کنید. اما این را الآن انجام دهید، چون فردا ممکن است خیلی دیر باشد.

۱۰۱ "هرکه غالب آید... اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت."

عصر کلیسای ساردس

یک بار دیگر به سخت ترین بخش کلام می‌رسیم. این آیه هم توسط آرمینی‌ها^{۱۶۶} و هم توسط کالوینیست‌ها سطحی برداشت شده تا مطابق اهداف آنها باشد. آرمینی‌ها اعلام خواهند کرد که این آیه مطمئناً انجیل یوحنا ۶: ۳۷-۴۴ را باطل می‌کند، که می‌گوید:

"هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.

زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه به اراده‌ی فرستنده‌ی خود.

و اراده‌ی پدری که مرا فرستاد، این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم، بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم.

و اراده‌ی فرستنده‌ی من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید."

پس یهودیان درباره او مهمه کردند، زیرا گفته بود: "من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد."

و گفتند: "آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید که از آسمان نازل شدم؟"

عیسی در جواب ایشان گفت: "با یکدیگر مهمه مکنید.

کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد، او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید."

انجیل یوحنا ۶: ۳۷-۴۴

^{۱۶۶} Arminian - بر پایه‌ی تفکرات الهیاتی الهیدان اصلاحگر هلندی جاکوب آرمینیوس که به پنج اصل ایمان مسیحی، یعنی «فقط کتاب مقدس، فقط از روی ایمان، فقط به فیض، فقط توسط مسیح، جلال فقط بر خدا» ایمان داشت و تعلیم می‌داد.

۱۰۲ آرمینیانسم^{۱۶۷} اراده‌ی پدر را نه یک هدف حاکم، بلکه صرفاً یک شوق خودپسندانه می‌انگارند، گویی او کناری ایستاده تا ببیند که انسان‌ها با عطایای نیکو و بخشندگی او، یعنی حیات ابدی، چه می‌کنند.

۱۰۳ کالونیست‌ها این را نمی‌بینند. چیزی که آنها در این آیه می‌بینند، تسلی و دل‌داری محکمی است که به مقدسینی که در رنج و جفا بوده‌اند، داده شده است. مهم نیست در چه دوران بدی باشند، چقدر جفاها، مهیب بوده باشد، چون غالب شونده کسی است که «ایمان دارد عیسی، مسیح است». و نام او از آن دفتر محو نخواهد شد. برخی‌ها هم می‌گویند که این «دفتر حیات»، «دفتر حیات برّه» نیست، زیرا طبق معمول وقتی یک نفر سطحی به یک آیه می‌پردازد، به یک درک سطحی نیز خواهد رسید.

۱۰۴ احتمال حذف یک نام از دفتر شهادت خدا، درخور چیزی بیش از یک مطالعه‌ی سطحی و غیرجدی است، چون تاکنون اکثر محققین به این نتیجه رسیده‌اند که خدا اسامی کسانی را که تولد تازه دارند، درست در زمان تولد تازه‌شان در دفتر حیات برّه ثبت می‌کند و اگر به هر دلیلی آن اسم قرار باشد حذف گردد، جای آن اسم خالی خواهد بود، چنان‌که قبل از آنکه نامی در آن قرار بگیرد، خالی بود. این صد درصد در تضاد با چیزی است که به راستی کلام تعلیم می‌دهد.

۱۰۵ در همین شروع بررسی، باید این را بدانیم که حتی یک آیه وجود ندارد که تعلیم دهد خدا هم‌اکنون در حال جمع‌آوری اسامی است. این تماماً پیش از بنیان عالم انجام شده که به آن اشاره خواهیم کرد. همچنین، مسئله و سؤال این نیست که خود را درگیر دو گروه از مردم کنیم که هر دو فرصت دریافت حیات ابدی را داشته‌اند و یک گروه آن را پذیرفته باشد و اسامی آنها در دفتر قرار گیرد، درحالی که سایرین نپذیرفتند و نامشان در دفتر قرار نگرفت.

عصر کلیسای ساردس

۱۰۶ درحقیقت با کلام نشان خواهیم داد، بسیاری که حتی تولد تازه نیافته‌اند وارد حیات ابدی خواهند شد. هرچقدر که ممکن است عجیب به نظر برسد، کاملاً درست است. همچنین نشان خواهیم داد گروهی از مردم هستند که نامشان پیش از بنیان عالم در دفتر قرار گرفته و تحت هیچ شرایطی آن اسامی از دفتر محو نخواهد شد. اما این را هم نشان می‌دهیم، گروهی هم هستند که نامشان پیش از بنیان عالم در آن دیوان بوده و نامشان از آن حذف خواهد شد.

۱۰۷ برای شروع، باید بدانیم که هیچ پایه و اساسی برای این ادعا که «دفتر حیات بره» همان «دفتر حیات» نیست، وجود ندارد. دفتر حیات می‌تواند دفتر حیات بره یا دفتر حیات مسیح یا دفتر تو و دفتر زندگان خطاب شود. فقط اسامی در آن مکتوب است.

و جمیع ساکنان جهان جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود، مکتوب است، او را (وحش را) خواهند پرستید.^{۱۶۸}

مکاشفه ۸:۱۳

و آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت، و ساکنان زمین، جز آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.^{۱۶۹}

مکاشفه ۸:۱۷

^{۱۶۸} ترجمه‌ی صحیح براساس متن انگلیسی ترجمه‌ی کینگ جیمز به این صورت است: "و تمام ساکنان زمین که نامشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود، مکتوب نیست، او را خواهند پرستید."
^{۱۶۹} ترجمه از نسخه‌ی کینگ جیمز: "و آن وحش که دیدی که بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین در حیرت خواهند افتاد، که نامشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم نیست، از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد."

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است.

و دریا مردگانی را که در آن بودند، باز داد؛

و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند، باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات به دریاچه‌ی آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه‌ی آتش.

و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه‌ی آتش افکنده گردید.

مکاشفه ۲۰:۱۲-۱۵

۱۰۸ می‌توانید ببینید که هر چند به دفترها اشاره شده، اما همیشه به **یک** کتاب که محتوی اسامی است، اشاره می‌شود. در مکاشفه «دفتر حیات برّه» یا «دفتر حیات» خوانده می‌شود. حال این کتاب کجا قرار دارد؟

پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته، گفتند: "ای خداوند! دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می‌کنند."

به ایشان گفت: "من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد.

اینک شما را قوت می‌بخشم که ماران و عقرب‌ها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید.

ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند، بلکه بیشتر شاد باشید که نام‌های شما در آسمان مرقوم است."

در همان ساعت، عیسی در روح وجد نموده گفت: "ای پدر مالک آسمان و زمین! تو را سپاس می‌کنم که این امور را از دانا یان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی ای پدر! چون که همچنین منظور نظر تو افتاد."

عصر کلیسای ساردس

و به سوی شاگردان خود توجه نموده گفت: "همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی‌شناسد که پسر کیست، جز پدر؛ و نه که پدر کیست، غیر از پسر. و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد."

و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده، گفت: "خوشبحال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند."

زیرا به شما می‌گویم بسا انبیاء و پادشاهان می‌خواستند آنچه شما می‌بینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند."

انجیل لوقا ۱۷:۱۰-۲۴

۱۰۹ دفتر حیات مسلماً در آسمان است و در تخت بزرگ سفید داوری ظاهر خواهد شد. در این آیات عیسی گفت که **نام‌های** ایشان در آسمان مکتوب است. آنها در دفتر حیات مکتوب شده بودند، چون آنجا جایی است که نام‌ها قرار دارد. عیسی داشت با هفتاد شاگرد صحبت می‌کرد، (آیه ۱۷) اما او داشت با دوازده شاگرد هم صحبت می‌کرد. (آیه ۲۳) همه‌ی آنها از اینکه دیوها به نام عیسی از آنها اطاعت کردند، مسرور بودند.

۱۱۰ پاسخ عیسی این بود که: "شادی مکنید از اینکه ارواح اطاعت شما می‌کنند، بلکه بیشتر شاد باشید که نام‌های شما در آسمان (دفتر حیات) مرقوم است." در اینجا متوجه خواهید شد که یهودا هم جزء کسانی بود که دیوها را به نام عیسی اخراج می‌کرد، اما می‌دانیم که او فرزند هلاکت بود.

عیسی بدیشان جواب داد: "آیا من شما دوازده را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است." و این را درباره‌ی یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت، زیرا او بود که می‌بایست تسلیم‌کننده‌ی وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

انجیل یوحنا ۶: ۷۰-۷۱

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مادامی که با ایشان در جهان بودم، من ایشان را به اسم تو نگاه داشتم و هرکس را که به من داده‌ای، حفظ نمودم؛ که یکی از ایشان هلاک نشد، مگر پسر هلاکت تا کتاب تمام شود.

انجیل یوحنا ۱۷:۱۲

عیسی بدو گفت: "کسی که غسل یافت، محتاج نیست، مگر به شستن پای‌ها، بلکه تمام او پاک است. و شما پاک هستید، لکن نه همه."

زیرا که تسلیم کننده‌ی خود را می‌دانست و از این جهت گفت: "همگی شما پاک نیستید."

درباره‌ی جمیع شما نمی‌گوییم؛ من آنانی را که برگزیده‌ام، می‌شناسم؛ لیکن تا کتاب تمام شود «آنکه با من نان می‌خورد، پاشنه‌ی خود را بر من بلند کرده است.»

انجیل یوحنا ۱۳:۱۰-۱۱ و ۱۸

۱۱۱ حال اگر زبان مفهومی داشته باشید، باید تصدیق کنیم که یهودا توسط عیسی انتخاب شده بود، (انجیل یوحنا ۱۳:۱۸) اما پاک نبود. (انجیل یوحنا ۱۳:۱۰-۱۱) یهودا هم از جانب پدر به عیسی داده شده بود. (انجیل یوحنا ۱۷:۱۲) به این نکته توجه شود که «برگزیدن» و «دادن»، دقیقاً برابر با تصویر موسی و فرعون، یعقوب و عیسو است، چون هرچند که عیسو و فرعون هر دو از پیش شناخته شده بودند، برای غضب پیش‌برگزیده شده بودند، درحالی که سرانجام موسی و یعقوب تکریم و جلال بود. اول پطرس ۲:۸-۹ الف نشان می‌دهد که هم دارای نقص و هم برگزیده هستند: "زیرا در کلام لغزش می‌خورند و اطاعت آن نمی‌کنند، که برای همین معین شده‌اند، لکن شما قبیله‌ی برگزیده هستید." یهودا هم در بین آن دوازده محسوب شد و درحقیقت تا قبل از پنطیکاست، در خدمت سهیم بود.

عصر کلیسای ساردس

ای برادران! می‌بایست آن نوشته تمام شود که روح‌القدس از زبان داوود پیش گفت درباره یهودا که راهنما شد برای آنانی که عیسی را گرفتند.

که او با محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت.

اعمال رسولان ۱۶:۱-۱۷

۱۱۲ سهمی که یهودا در میان دوازده شاگرد یافت و بعد از دست داد، نه کمتر از سایر رسولان بود و نه یک خدمت شیطانی بیگانه بود که خود را در میان آنها وارد کرده باشد.

تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خود پیوست.

اعمال رسولان ۱:۲۵

۱۱۳ یهودای ابلیسی، یک خدمت خدا داده را از دست داد، خود را کشت و به جایگاه خود پیوست. نام او در دفتر حیات بود، ولی نامش از آن محو گردید.

۱۱۴ حال قبل از اینکه این دیدگاه را در مورد یهودا دنبال کنیم، بیاید برگردیم به عهد عتیق و ببینیم که خداوند همین کار را کجا انجام داده است.

۱۱۵ در پیدایش ۲۳:۳۵-۲۶ عدد پسران یعقوب دوازده بود و اسامی آنها به این ترتیب بود: رئوبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار و زبولون، یوسف و بنیامین، دان و نفتالی، جاد و اشیر. فرزندان این دوازده پسر دوازده سبط اسرائیل شدند، به استثناء یوسف که قبیله‌ای به نام او نامگذاری نشد، چون در پیشدانی خدا سیزده سبط یا قبیله باید می‌بود و افتخار رساندن اسباط از دوازده به سیزده به دو پسر یوسف داده شده بود. مسلماً می‌دانید که این لازم بود، چون لاوی برای خدا

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

به جهت کهنات جدا شد. به این ترتیب، زمانی که اسرائیل از مصر خارج شد و خدا خیمه‌ی اجتماع را در بیابان به آنها داد، لاوی را می‌بینیم که به دوازده سبط اسرائیل به نام‌های رئوبین، شمعون، یساکار، یهودا، زبولون، بنیامین، دان، نفتالی، جاد، اشیر، افرایم و منسی خدمت می‌کند. ترتیب اسامی لشگرها را در اعداد ۱۱:۱۰-۲۸ به این ترتیب نام می‌برد. در آنجا اشاره‌ای به یوسف و لاوی نیست. اما وقتی به مکاشفه ۷:۴-۸ نگاه می‌کنیم، جایی که می‌گوید: "و عدد مهرشدگان را شنیدم که از **جمع** اسباط بنی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند." آنها را به ترتیب نام می‌برد. یهودا، رئوبین، جاد، اشیر، نفتالی، منسی، شمعون، لاوی، یساکار، زبولون، یوسف، بنیامین. با احتساب لاوی و یوسف در میان آنها ما دوباره به عدد دوازده می‌رسیم، اما این در حالی است که افرایم و دان اینجا دیده نمی‌شوند.

اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که چرا این دو قبیله حذف شده‌اند؟ پاسخ در تنبیه ۲۹:۱۶-۲۰ قرار دارد.

زیرا شما می‌دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتیم، و چگونه از میان امت‌هایی که عبور نمودید، گلدشتیم.

و رجاسات و بت‌های ایشان را از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود، دیدید.

تا در میان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یهوه خدای ما منحرف گشته، برود و خدایان این طوایف را عبادت نماید، مبادا در میان شما ریشه‌ای باشد که حظل و افسنتین بار آورد.

و مبادا چون سخنان این لعنت را بشنود، در دلش خویشتن را برکت داده، گوید: "هرچند در سختی دل خود سلوک می‌نمایم تا سیراب و تشنه را با هم هلاک سازم، مرا سلامتی خواهد بود."

خداوند او را نخواهد آمرزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص

عصر کلیسای ساردس

دود افشان خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است، بر آن کس نازل خواهد شد، و خداوند نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت.

تشیه ۲۹:۱۶-۲۰

۱۱۶ در اینجا اشاره به لعنت بخاطر بت پرستی یا زناى روحانى شده است. قبیله‌ای که به بت پرستی رو بیاورد، می‌بایست نامش حذف گردد. و سابقه‌ی دو قبیله‌ای که نامشان بخاطر بت پرستی حذف گردیده را در اول پادشاهان ۲۵:۱۲-۳۰ می‌بینیم.

و یُرُبَعَام شکیم را در کوهستان افرایم بنا کرده، در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفته، قُنُوتیل را بنا نمود.

و یُرُبَعَام در دل خود فکر کرد که حال سلطنت به خاندان داوود خواهد برگشت، اگر این قوم به جهت گذراندن قربانی‌ها به خانه‌ی خداوند به اورشلیم بروند، همانا دل این قوم به آقاي خويش، رُخْبَعَام، پادشاه یهودا خواهد برگشت و مرا به قتل رسانیده، نزد رُخْبَعَام، پادشاه یهودا خواهند برگشت.

پس پادشاه مشورت نموده، دو گوساله‌ی طلا ساخت و به ایشان گفت: "برای شما رفتن تا به اورشلیم زحمت است؛ هان ای اسرائیل! خدایان تو که تو را از زمین مصر برآوردند."

و یکی را در بیت نئیل گذاشت و دیگری را در دان قرار داد.

و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن یک تا دان می‌رفتند.

اول پادشاهان ۲۵:۱۲-۳۰

افرایم به تنها ملصتی شده است؛ پس او را واگذارید.

هوشع ۴:۱۷

توجه داشته باشید که مجازات بت پرستی این بود که نام آن قبیله باید از

۱۱۷

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

«زیر آسمان» محو می‌گردید. (تثنیه ۲۹:۲۰) نمی‌گوید که «در آسمان» محو خواهد گردید، بلکه از زیر آسمان. و این دقیقاً همان گونه‌ای است که هست، چون اسرائیل اکنون به فلسطین بازگشته و به زودی خداوند صد و چهل و چهار هزار نفر از آنها را مهر خواهد نمود. اما دان و افرایم در میان آنها نیستند.

و عدد مهرشدگان را شنیدیم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند.

و از سبط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سبط روبین دوازده هزار؛ و از سبط جاد دوازده هزار؛

و از سبط اشیر دوازده هزار؛ و از سبط نفتالیم دوازده هزار؛ و از سبط منسی دوازده هزار؛

و از سبط شمعون دوازده هزار؛ و از سبط لاوی دوازده هزار؛ و از سبط یساکار دوازده هزار؛

از سبط زبولون دوازده هزار؛ و از سبط یوسف دوازده هزار؛ و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند. (توجه کنید که افرایم و دان حضور ندارند.)

مکاشفه ۷:۴-۸

۱۱۸ حال نگاهی بیندازیم به دانیال ۱:۱۲ که به این صد و چهل و چهار هزار نفر که در زمان مهر ششم و زمان مصیبت عظیم یا مصیبت یعقوب مهر می‌شوند، اشاره می‌کند.

و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است، خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر حیات مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد.

عصر کلیسای ساردسی

دانیال ۱:۱۲

۱۱۹ هر چند بعد از این دوره‌ی مصیبت (در خلال سلطنت هزار ساله) چنان که توسط حزقیال در ۴۸:۱-۴ و ۲۲-۲۹ دیده شده، قبایل دوباره در نظم الهی قرار می‌گیرند، اما از زمانی که افرایم و دان خود را به بت‌ها ملحق کردند، مردند و دیگر هیچ رسمیتی ندارند. متوجه هستیم که از زمان تخریب اورشلیم، تمام سوابق قبایل از بین رفت، تا هیچ کس نتواند به یقین بگوید که از کدام قبیله است، **اما خدا می‌داند**. آن خدای بزرگ که دارد اسرائیل را به فلسطین برمی‌گرداند، دقیقاً می‌داند که هر اسرائیلی حقیقی به کدام قبیله تعلق دارد. دان و افرایم در میان تمام صد و چهل و چهار هزار نفری که جمع شده‌اند، جایی نخواهد داشت. اینها اسباط اسرائیل هستند.

و این است نام‌های اسباط: از طرف شمال تا جانب حَتْلون و مدخل حَمات و حَصْر عینان نزد سرحد شمالی دمشق تا جانب حَمات حدّ آنها از مشرق تا مغرب. برای دان یک قسمت.

و نزد حدّ دان از طرف مشرق تا طرف مغرب برای آشیر یک قسمت.

و نزد حدّ آشیر از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی یک قسمت.

و نزد حدّ نفتالی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای منسی یک قسمت.

و نزد حدّ منسی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم یک قسمت.

و نزد حدّ افرایم از طرف مشرق تا طرف مغرب برای رتوبین یک قسمت.

و نزد حدّ رتوبین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یهودا یک قسمت.

و نزد حدّ یهودا از طرف مشرق تا طرف مغرب هدیه‌ای که می‌گذرانید خواهد بود که عرضش بیست و پنج هزار (نی) و طولش از جانب مشرق تا جانب مغرب

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

موافق یکی از این قسمت‌ها باشد و مقدس در میانش خواهد بود.

حزقیال ۱:۴۸-۸

و از ملک لاویان و از ملک شهرکه در میان ملک رئیس است، حصّه‌ای در میان
حدهٔ یهودا و حدهٔ بنیامین از آن رئیس خواهد بود.

و اما برای بقیه اسباط از طرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یک قسمت.

و نزد حدهٔ بنیامین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون یک قسمت.

و نزد حدهٔ شمعون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یساکار یک قسمت.

و نزد حدهٔ یساکار از طرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون یک قسمت.

و نزد حدهٔ زبولون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای جاد یک قسمت.

و نزد حدهٔ جاد بطرف جنوب به جانب راست حدهٔ (زمین) از تامار تا آب مریبه
قادش و نهر (مصر) و دریای بزرگ خواهد بود.

خداوند بیهوه می‌گوید: "این است زمینی که برای اسباط اسرائیل به ملکیت
تقسیم خواهید کرد و قسمت‌های ایشان این می‌باشد."

حزقیال ۲۲:۴۸-۲۹

۱۲۰ تصویر دیگری که می‌توانیم در نظر بگیریم، داستان ترک مصر به سمت
سرزمین کنعان توسط اسرائیل است. هدف خدا در این عصر این بود که اسرائیل را
بیرون آورده و به آنجا وارد کند، از این جهت که او را عبادت کنند. از این رو،
وقتی از مصر خارج شدند، همه تحت پوشش خون بره‌ی قربانی بودند، همه‌ی آنها
از آب‌های تعمیر دریای سرخ عبور کردند، همه‌ی آنها از معجزات عظیم مسرور
شدند، همه، من را خوردند، همه از صخره آب نوشیدند. تا جایی که مربوط به

عصر کلیسای ساردس

برکات مشهود ظاهری و تجلیات می‌شدند آنها همه یکسان و برابر، در آن سهیم بودند. اما وقتی به موآب رسیدند، آنهایی که در جشن بعل فغور ملحق شدند، همه مردند. لاشه‌های آنها در صحرا افتاد، چون آنجا، جایی بود که آنها کلام خدا را رد کرده، از آن برگشتند. حال این چیزی است که عبرانیان ۶:۱-۹ از آن صحبت می‌کند و در عصر پرغامس خیلی با دقت به آن پرداخت شده. نمی‌توانید فقط با بخشی از کلام همراه شوید، باید تمام کلام را بگیرید.

۱۲۱ افرادی هستند که در ظاهر تقریباً صد درصد درگیر امور خدا به نظر می‌رسند. آنها مانند یهودا هستند. هیچ‌کس به جز عیسی، نمی‌دانست که یهودا واقعاً چه نوع فردی است. بعد روزی رسید که یهودا دقیقاً کاری را انجام داد که اسرائیل در بعل فغور انجام داد. او تصمیم گرفت که می‌خواهد به نیروهای تاک دروغین ملحق شود و وارد تشکیلات مالی، سیاسی، مذهب ضد کلام و ضد مسیح بشود و چنین کرد. او فریب خورد، ولی یازده شاگرد دیگر فریب نخوردند. آنها نمی‌توانستند فریب بخورند، چون آنها از برگزیدگان بودند. پس زمانی که یهودا رفت و به خداوند خیانت نمود، نامش از دفتر حیات محو گردید. (مکاشفه ۲۲:۱۹)

۱۲۲ مطمئنم متوجه شده‌اید کسانی که نامشان در دفتر حیات بود، جزئی از روال مذهبی آن زمان بودند که در محوریت خدای راستین و پرستش او قرار داشت، هرچند که آنها براساس راستی (کلام) پرستش نمی‌کردند، مانند یهودا، آنها هرگز تمام راه را نمی‌رفتند. می‌بینید که یهودا چطور برگزیده‌ی خدا بود. او در راستی تعلیم یافته بود، او در دانستن اسرار سهیم بود، او از قوتی که به او عطا شده بود، خدمتی داشت و بیماران را شفا می‌داد و به نام عیسی، دیوها را اخراج می‌کرد؛ اما وقتی زمان آزمون رسید، او خود را به طلا و قدرت سیاسی فروخت. او به پنطیکاست نرفت که روح خدا را دریافت کند. او از روح عاری بود، اشتباه نکنید، کسی که حقیقتاً توسط روح‌القدس در بدن مسیح تعمید یافته و پری روح را

دریافت می‌کند، تا به انتها در کلام خواهد بود. این گواه تعمیم یافتن به روح‌القدس است. یهودا توانست. بسیاری همان‌جا قاصر خواهند بود و زمانی که از رفتن در آن کلام قاصر باشند، نامشان از دفتر حیات محو خواهد شد.

۱۲۳ برای اینکه مبحث حذف شدن نام‌ها از دفتر حیات را بیشتر روشن کنیم، باید تفکرمان را نسبت به اسرائیل در ایام موسی گسترش دهیم.

و بامدادان واقع شد که موسی به قوم گفت: "شما گناهی عظیم کرده‌اید. اکنون نزد خداوند بالا می‌روم، شاید گناه شما را کفاره کنم."

پس موسی به حضور خداوند برگشت و گفت: "آه، این قوم گناهی عظیم کرده، و خدایان طلا برای خویشتن ساخته‌اند."

الآن هرگاه گناه ایشان را می‌آمرزی و گرنه مرا از دفترت که نوشته‌ای، محو ساز."

خداوند به موسی گفت: "هرکه گناه کرده است، او را از دفتر خود محو سازم."

و اکنون برو و این قوم را بدانجایی که به تو گفته‌ام، راهنمایی کن. اینک فرشته‌ی من پیش روی تو خواهد خرامید، لیکن در یوم تفقد من، گناه ایشان را از ایشان بازخواست خواهیم کرد."

خروج ۳۲:۳۰-۳۴

۱۲۴ این بسیار واضح و آشکار است که اسامی از دفتر حیات محو شده و خواهد شد، قبل از اینکه دیگر زمانی نباشد. در این جای خاص به دلیل بت‌پرستی بود، درست مانند زمانی که دان و افرایم حقوق خود را بعنوان قبیله بخاطر پرستش گوساله‌ی طلایی از دست دادند. تمام کسانی که بت‌ها را پرستیدند، نامشان از دفتر حیات محو گردید.

عصر کلیسای ساردس

۱۲۵ وقتی اسرائیل هدایت و رهبری خدا در ستون آتش را رد کرد و به پرستش گوساله‌های طلایی رو آورد، نامشان از دفتر حیات محو گردید. خروج ۳۳:۳۲ می‌گوید: "هرکه گناه کرده است، نام او را از دفتر خود محو سازم." اگر چنین رویگردانی به سمت بت‌ها مجازات حذف شدن نام‌ها از دفتر حیات را می‌طلبد، پس به‌طور یقین رد کردن عیسی مسیح بعنوان ماشیح از جانب اسرائیل، مجازاتی به همین سنگینی را می‌طلبد. دقیقاً همین‌طور است. در مزامیر باب ۶۹ که تحقیر عیسی را نشان می‌دهد، در آیات ۲۱ تا ۲۸ چنین می‌گوید:

مرا برای خوراک زردآب دادند و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند.

پس مائده‌ی ایشان پیش روی ایشان تله باد و چون مطمئن هستند، دامی باشد.

چشمان ایشان تار گردد تا نبینند و کمرهای ایشان را دائماً لرزان گردان.

خشم خود را بر ایشان بریز و سورت غضب تو ایشان را دریابد.

خانه‌های ایشان مخروبه گردد و در خیمه‌های ایشان هیچ کس ساکن نشود.

زیرا بر کسی که تو زده‌ای جفا می‌کنند و دردهای کوفتگان تو را اعلان می‌نمایند.

گناه بر گناه ایشان مزید کن و در عدالت تو داخل نشوند.

از دفتر حیات محو شوند و با صالحین مرقوم نگردند.

مزامیر ۶۹:۲۱-۲۸

۱۲۶ وقتی یهودیان عیسی را رد کردند، یک بازگشت عملی خدا از یهودیان به سمت امت‌ها اتفاق افتاد.

آنگاه پولس و برنابا دلیر شده، گفتند: "واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود. لیکن چون آن را رد کردید و خود را ناشایسته‌ی حیات جاودانی شمردید،

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

همانا به سوی امت‌ها توجه نماییم.

زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که تو را نور امت‌ها ساختم، تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی."

چون امت‌ها این را شنیدند، شاد خاطر شده، کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند، ایمان آوردند.

اعمال رسولان ۱۳:۴۶-۴۸

۱۲۷ این به آن مفهوم نیست که اسامی دیگری از اسباط اسرائیل در دفتر حیات باقی نخواهد ماند، چون خیلی از اینها (نه بسیاری) به واسطه‌ی چارچوب برگزیدگی در دوره‌ی کلیسای امت‌ها خواهند بود و وارد بدن مسیح می‌شوند که نشان می‌دهد در واقع نامشان در دفتر حیات باقی بود.

۱۲۸ و نیز نشان خواهیم داد که براساس مهر پنجم، به گروه کثیری از شهدای یهودی، ردای سفید و حیات ابدی از جانب خداوند داده خواهد شد. همچنین صد و چهل و چهار هزار نفر در آمدن او مهر خواهند شد و اثبات می‌کند که نامشان از دفتر حیات محو نشده بود. اما این به طرز بسیار دقیقی در مزامیر باب ۶۹ نشان داده شده که شریان یا رد کنندگان ناعادل مسیح و تخریب کنندگان قوم او هستند که نامشان از دفتر حیات محو شده است.

۱۲۹ همان‌گونه که اکثریت اسرائیل (قوم برگزیده‌ی خدا) بخاطر رد کردن عیسی، حق خود در دفتر حیات را از دست داد، اکثریت کلیسای امت‌ها هم وارد محکومیت می‌شود که نتیجه‌ی آن حذف نام ایشان از دفتر حیات به جهت رد کردن کلام و در نتیجه ورود به جنبش شورای جهانی کلیساست که در واقع صورتی برای وحش می‌باشد.

۱۳۰ در اینجا نکته‌ی دیگری وجود دارد که باید به آن پردازیم. در تخت

عصر کلیسای ساردس

بزرگ سفید داوری، یک جدایی بین اقوام وجود دارد. دفتر حیات گشوده می‌شود و سپس دفتری دیگر گشوده می‌گردد.

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه‌ی مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست،

و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان، میش‌ها را از بزها جدا می‌کند.

و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد.

آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: "بیاید ای برکت یافتگان از پدر من! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.

زیرا چون گرسنه بودم، مرا طعام دادید. تشنه بودم، سیرابم نمودید. غریب بودم، مرا جا دادید.

عریان بودم، مرا پوشانیدید. مریض بودم، عیادت‌م کردید. در حبس بودم، دیدن من آمدید."

آنگاه عادلان به پاسخ گویند: "ای خداوند! کی گرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم، یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نماییم؟

یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم، یا عریان تا بپوشانیم؟

و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنی؟"

پادشاه در جواب ایشان گوید: "هرآینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچک‌ترین من کردید، به من کرده‌اید."

پس اصحاب طرف چپ را گوید: "ای ملعونان! از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

زیرا گرسنه بودم، مرا خوراک ندادید. تشنه بودم، مرا آب ندادید.

غریب بودم، مرا جا ندادید. عریان بودم، مرا پوشانیدید. مریض و محبوس بودم، عیادت‌م نمودید."

پس ایشان نیز به پاسخ گویند: "ای خداوند! کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمت نکردیم؟"

آنگاه در جواب ایشان گویند: "هر آینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده‌اید."

و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.

انجیل متی ۲۵:۳۱-۴۶

و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته، که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد.

و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است.

و دریا مردگانی را که در آن بودند، باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند، باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت.

و موت و عالم اموات به دریاچه‌ی آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه‌ی آتش.

و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه‌ی آتش افکنده گردید.

مکاشفه ۲۰:۱۱-۱۵

هم عادل و هم ظالم در داوری خواهند بود. این گونه می‌گوید. این ۱۳۱

عادلان، عروس نخواهند بود، زیرا عروس با او در داوری می‌نشیند.

یا نمی‌دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد و اگر دنیا از شما حکم یابد،
آیا قابل مقدمات کمتر نیستید؟

آیا نمی‌دانید که فرشتگان را داوری خواهیم کرد، تا چه رسد به امور روزگار؟

اول قرن‌تیان ۶:۲-۳

آنکه غالب آید، این را به وی خواهیم داد که بر تخت با من بنشیند، چنان که من
غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

مکاشفه ۳:۲۱

۱۳۲ می‌بینید، عروس با او در تخت نشسته است، چون باید جهان را داوری
کند، باید با او (داماد) در داوری نشسته باشد. این دقیقاً چیزی است که دانیال دید.

و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود و لباس او مثل
برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های
آن آتش ملتهب بود.

نهری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت
می‌کردند و کرورها کرور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها
گشوده گردید.

دانیال ۷:۹-۱۰

۱۳۳ می‌بینید؟ این همان صحنه است، چون هزاران هزاری که او را خدمت
می‌کردند، عروس هستند. چه کسی شوهر را خدمت می‌کند، به غیر از همسر؟

۱۳۴ اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا این عادلان در داوری هستند؟
هیچ‌جای دیگری نیست که آنها بتوانند بالا بیایند، چون تنها دو رستاخیز وجود دارد

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و از آنجا که آنها برای رستاخیز یا قیامت اول واجد شرایط نبودند، باید در رستاخیز دوم بالا بیایند که قیامتی از جهت داوری است. آنهایی که شایسته‌ی قیامت اول هستند (عروس)، در داوری نیستند.

آمین آمین به شما می‌گوییم، هرکه کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد (این یعنی، ایماندار هم‌اکنون دریافت‌کننده‌ی حیات ابدی است که او اکنون در اختیار دارد.) و در داوری نمی‌آید، بلکه از موت تا به صورت منتقل (دائمی) گشته است.

انجیل یوحنا ۵:۲۴

۱۳۵ ولی به دقت توجه کنید، عیسی می‌بایست گروهی دیگر را در نظر داشته باشد که در یک رستاخیز معین، حیات ابدی را خواهند یافت. آنها در رستاخیز آن را خواهند یافت، نه اینکه قبلاً بعنوان عضوی از عروس آن را یافته باشند.

و بیرون خواهند آمد؛ هرکه اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هرکه اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری.

من از خود هیچ نمی‌توانم کرد، بلکه چنان‌که شنیده‌ام، داوری می‌کنم و داوری من عادل است؛ زیرا که اراده‌ی خود را طالب نیستم، بلکه اراده‌ی پدری که مرا فرستاده است.

انجیل یوحنا ۵:۲۸-۲۹

۱۳۶ حال همه‌ی ما می‌دانیم که انجیل یوحنا ۵:۲۸-۲۹، رپوده شدن نیست؛ چون تنها مردگان در مسیح در آن زمان از قبور برخوانند خاست و همراه عروس زنده‌ای که هنوز بر روی زمین است، خواهند بود.

زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول، خواهند برخاست.

عصر کلیسای ساردس

آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها روبرو خواهیم شد، تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین با خداوند خواهیم بود.

اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷

۱۳۷ اما در انجیل یوحنا ۵:۲۸-۲۹ می‌گوید که همه از قبور خواهند برخاست. این همان قیامتی است که در مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵ از آن صحبت شده است، که در آن **مردگان** به حضور خداوند آورده شده و بر حسب اعمالشان داوری شدند و کسانی که نامشان در دفتر حیات یافت نشد، به دریاچه‌ی آتش افکنده شدند.

۱۳۸ حال، با این سؤال مواجه می‌شدیم که چرا در داوری باید حیات ابدی داده شود؟ درحالی که به نظر می‌رسد تمامی رسالات به‌طور قطع به این نکته اشاره دارد که یا باید روح مسیح را داشته باشد و یا هلاک شود.

۱۳۹ هرچند این گونه به نظر می‌رسد، ولی نباید این سخن عیسی را هم بی‌اعتبار بدانیم که به‌طور بالقوه نشان می‌دهد کسانی در دفتر حیات یافت می‌شوند که حیات ابدی را یا قبل از قیامت عمومی می‌یابند، یا بعد از آن. پولس این حقیقت را کتمان نمی‌کند، چون بصورت خیلی واضح در رساله‌ی فیلیپیان می‌گوید:

مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم.

فیلیپیان ۳:۱۱

۱۴۰ این اعلان بسیار خاص است. همه‌ی ما می‌دانیم که **همگی** در یک قیامت خواهیم بود، چه بخوایم چه نخواهیم. همه قیام خواهیم کرد. پس پولس به سختی می‌گوید: "مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم." حقیقت امر این است که او این را نمی‌گوید. قرائت تحت‌اللفظی این است: "تا مگر به هر وجه ممکن به قیامت از

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

میان مردگان برسم." این رسیدن به رستاخیز عمومی یا رستاخیز دوم نیست، بلکه رسیدن و سهیم شدن در قیامت نخست، که درباره‌ی آن گفته شده است:

خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد، بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد.

مکاشفه ۶:۲۰

۱۴۱ قیامت نخست هیچ ارتباطی با موت ثانی ندارد، این در انتهای هزار سال است یعنی زمانی که **سایر مردگان** زنده شوند. در آن روز کسانی خواهند بود که برای حیات جاودان پیش می‌آیند و گروهی که در موت ثانی گرفتار خواهند شد. نیازی به حدس و گمان در مورد کسانی که در قیامت دوم حیات ابدی به آنها داده شده، نداریم. به ما گفته شده به این سبب که آنها با «برادران» مهربان و نیکو بوده‌اند، حیات به آنها داده شده و کسانی که قیام کردند و به دریاچه‌ی آتش افکنده شدند، به دلیل بد رفتاری با «برادران»، با آنها این گونه رفتار خواهد شد. و چون این کلام خداست، ما به سادگی آن را می‌پذیریم. در اینجا بحثی وجود ندارد، یک بیان ساده‌ی حقیقت است.

۱۴۲ برای روشن‌تر شدن این مطلب، به‌طور خاص به کلمات انجیل متی ۳۱:۲۵-۴۶ توجه کنید. در اینجا گفته نمی‌شود که عملاً یک شبان دارد میش‌ها را از بزها جدا می‌کند، بلکه **مانند** شبانی که میش‌ها را از بزها جدا می‌کند. در این مقطع زمانی خاص (تخت سفید داوری) گوسفندی وجود ندارد. گوسفندان در آغل او هستند، آنها صدای او (کلام) را شنیده‌اند و او را متابعت کرده‌اند. **آنها الحال حیات ابدی را دارند و نمی‌توانند در داوری بیایند.** اینها حیات ابدی را **ندارند** و در داوری هستند، اما به آنها اجازه داده می‌شود که به حیات ابدی وارد شوند.

عصر کلیسای ساردس

۱۴۳ اما طبق چه اساسی به حیات ابدی وارد می‌شوند؟ مسلماً نه بر این اساس که حیات او را دارند، چنان‌که عروس دارد، اما آنها آن را دریافت می‌کنند، چون با برادران او مهربان بوده‌اند. آنها خود، برادران او نیستند، این آنها را با عیسی هم ارث می‌سازد. آنها وارث چیزی به جز حیات **نیستند**. آنها در هیچ کرسی و هیچ چیز دیگری با او سهم نیستند. **نام آنها باید در دفتر حیات بوده باشد و محو نگردد**. آنها بخاطر محبتشان نسبت به قوم خدا، شناخته شده و نجات یافته‌اند. تردیدی نیست که اینها فرزندان خدا را خدمت و امداد نموده‌اند. شاید مانند نیکودیموس و عمالائیل، در زمان سختی‌ها برای فرزندان ایستادند. حال اگر به نظر می‌رسد که این نشان از احیاء دارد، دقت کنید؛ چون شریران احیاء **نشدند**، بلکه به دریاچه افکنده شدند. نام خیلی از کسانی هم که از میان رفتند، در دفتر حیات بود، اما آنها از دفتر حیات محو شدند، چون نتوانستند قوم خدا را که کلام زنده‌ی آشکار شده (رساله‌های زنده) برای زمان خود بودند، حرمت نهند.

۱۴۴ حال بگذارید خیلی صریح باشیم. اینها امت‌ها نیستند که بخاطر پناه دادن و کمک کردن به یهودیان داوری شده و وارد سلطنت هزار ساله شده باشند. این از نتیجه‌گیری آیه مشخص است.

و ایشان (شریران) در عذاب جاودانی (دریاچه‌ی آتش) خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.

انجیل متی ۴۶:۲۵

۱۴۵ هیچ‌جایی اشاره به انجام **دو** داوری که شریران در آن به دریاچه‌ی آتش بیفتند، نشده است. فقط وحش و نبی کاذب در انتهای مصیبت عظیم داوری می‌شوند. نه، این تخت سفید داوری است و ایشان طبق آنچه در دفتر مکتوب است، داوری می‌شوند.

۱۴۶ این قیامت ثانویه است که «جان‌های زیر مذبح» چنان که در مهر پنجم (مکاشفه ۹:۶-۱۱) نشان داده شده، ردای سفید و مسلماً حیات ابدی به آنها داده شده، و گرنه لزومی به ردای سفید نبود.

و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند،

که به آواز بلند صدا کرده می‌گفتند: "ای خداوند قدوس و حق! تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟"

و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند، تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

مکاشفه ۹:۶-۱۱

۱۴۷ خوب دقت کنید که هیچ‌یک از جان‌های زیر مذبح، بخاطر شهادت عیسی، کشته نشده بودند. آنها مانند انطیپاس نبودند که نام او را محکم داشت. اینها کسانی نیستند که تولد تازه داشته باشند، یا حیات ابدی در اختیارشان باشد. آنها در رستاخیز بالا می‌آیند و حیات را بخاطر ایستادنشان در کلام دریافت می‌کنند. و توجه داشته باشید که اینها چگونه خواستار انتقام هستند. آنها نمی‌توانند از جنس عروس باشند. عروس صورت خود را برمی‌گرداند و می‌گوید: "پدر! اینها را ببخش، چون نمی‌دانند چه می‌کنند." اینها یهودی هستند. باید باشند، چون در مهر پنجم قرار دارند و در مهر چهارم است که عروس امت‌ها ربوده می‌شود. پس این یهودیان مولود روح او نیستند. آنها حتی به ماشیح بودن عیسی ایمان ندارند. اما همان‌طور که محض خاطر امت‌ها توسط خدا کور شده بودند، خدا بر این اساس که آنها نمی‌توانستند به سمت او بیایند، ولی حقیقتاً به تمام کلامی که می‌دانستند وفادار بودند و بخاطر آن کشته شدند؛ (چنان که تعداد بی‌شماری در زمان هیتلر،

عصر کلیسای ساردس

استالین و غیره کشته شدند و باز کشته خواهند شد.) حیات ابدی را به ایشان داد.

۱۴۸ این قیامت دوم است که در آن پنج باکره‌ی نادان بالا می‌آیند. توجه داشته باشید که آنها باکره بودند. آنها روح‌القدس را نداشتند، پس عروس بودن را از دست دادند، درحالی که پنج باکره‌ای که روغن داشتند، عروس شدند. اما این افراد بعنوان قوم جدا شده، خدادوست و در تلاش برای ماندن در کلام، طبق آنچه که از آن می‌دانستند و بخاطر کمک در کار خداوند در انتهای زمان بالا می‌آیند. آنها سلطنت هزار ساله را از دست می‌دهند، که براساس این حقیقت می‌توانید درک کنید که این بسیار مهم‌تر و عالی‌تر از آن چیزی است که تابحال فکرش را می‌کردیم، یا باور داشتیم.

۱۴۹ تمام این افراد نامشان در دفتر حیات بود و در آن باقی ماند. اما نام چه کسانی باقی نماند؟ آنانی که از سیستم کلیسای دنیوی هستند و با عروس جنگیدند، کسانی خواهند بود که نامشان حذف شده است، کسانی که توفیقی نخواهند یافت، آنها به دریاچه‌ی آتش افکنده خواهند شد.

۱۵۰ حال بیاید یک گام جلوتر برویم، اما قبل از آن، این مورد را تا اینجا با هم مرور کنیم. قبل از هر چیز با اطمینان کامل می‌دانیم که هدف و برنامه‌ی خدا در برگزیدگی قرار دارد. این در خود او تعیین شده بود. این هدف خدا بود که قومی به شباهت خویش را ثمر آورد که عروس کلام باشد. او (عروس) پیش از بنیان عالم در او برگزیده شده بود. او از پیش شناخته و محبت شده بود، حتی قبل از اینکه در طول ادوار بر روی زمین ثمر آورده شود. او (عروس) به خون او رستگار شده و هرگز نمی‌توانست به محکومیت بیاید. او هرگز نمی‌تواند در داوری باشد، چون گناه نمی‌تواند بر وی محسوب گردد.

خوشبحال کسی که خداوند، گناه را به وی محسوب نفرماید.

رومیان ۸:۴

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۱۵۱ بلکه درحقیقت عروس باید در کرسی داوری با او باشد و جهان و حتی فرشتگان را داوری نماید. نام او (تک تک اعضای او) پیش از بنیان عالم در بخشی از دفتر حیات بره، مکتوب شده بود.

۱۵۲ دوم اینکه گروه دیگری وجود دارند. نام آنها هم در دفتر حیات است و در قیامت دوم بالا خواهند آمد، اینها باکره‌های نادان و عادلانی هستند که در انجیل متی ۲۵ از آنها صحبت می‌شود. در میان اینها هم هستند کسانی که وحش را پرستش نخواهند نمود و درگیر سیستم ضد مسیح نمی‌شوند، بلکه بخاطر ایمانشان می‌میرند، هرچند که آنها جزء عروس نیستند، چون تولد تازه را ندارند. اما در قیامت دوم بالا خواهند آمد و به حیات ابدی وارد خواهند شد.

۱۵۳ سوم، مسیحیان مرزی هستند، درست مانند چیزی که در خروج اسرائیل از مصر دیدیم. اینها نامشان در دفتر حیات و اعمالشان در دفاتر مکتوب بود. اینها بخاطر قصور از اطاعت خدا و بخاطر تهی بودن از روح، نامشان از دفتر حیات محو خواهد شد، هرچند که آیات و معجزات در میان آنها بود. در بین این گروه کسانی مانند یهوذا خواهند بود که هرچند کاملاً تهی از روح، اما مذهبی هستند و تجلیات را در زندگی خود دارند و همچنان در دفتر، **برگزیدگان در او** نبودند. کسانی مانند بلعام در این گروه خواهند بود.

۱۵۴ چهارمین و آخرین، کسانی هستند که نامشان هرگز در دفتر مکتوب نبوده و نخواهد بود. چنین افرادی در مکاشفه ۸:۱۳ و مکاشفه ۸:۱۷ یافت می‌شوند.

و جمیع ساکنان جهان، جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود، مکتوب است؛ او را خواهند پرستید.

مکاشفه ۸:۱۳

آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت. و

عصر کلیسای ساردس

ساکنان زمین، جز آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.

مکاشفه ۸:۱۷

۱۵۵ عیسی گفت که گروه خاصی، هر کس به نام خویش آید را می‌پذیرد. آن «هرکس»، ضد مسیح است. این دقیقاً چیزی است که در مکاشفه ۸:۱۳ و ۸:۱۷ از آنها می‌گوید. اینها نیز از جانب خدا مقدر شدند، ولی نه برای برگزیدگی. در این گروه افرادی مانند فرعون قرار دارند.

برای همین تو را برانگیختم.

ظروف غضب که برای هلاکت آماده شده بود.

رومیان ۹:۱۷ و ۲۲

۱۵۶ هیچ‌یک از اینها در ثبت حیات قرار نمی‌گیرند. نمی‌گویم که هیچ نشانی از آنها نیست، بلکه در ثبت حیات نیستند. در ادامه‌ی این کتاب کمی به هدف وجودی آنها پرداخته شده، ولی می‌توانیم دو آیه‌ی دیگر را اضافه کنیم.

خداوند هر چیز را برای غایت آن ساخته است، و شریران را نیز برای روز بلا.

امثال ۴:۱۶

که شریران برای روز ذلت نگاه داشته می‌شوند و در روز غضب، بیرون برده می‌گردند.

ایوب ۳۰:۲۱

۱۵۷ از آنجا که درک این بخش از کلام برای ذهن انسانی دشوار است، باید پذیرفت و با ایمان به آن باور داشت. شاید چیزی که مطرح کردم، به برخی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بربخورد، چون آنها از درک حاکمیت خدا که بیانگر این است که **خداوند**، **خداست**؛ قاصرند. و چون او خداست، کسی نمی‌تواند مصلحت و تدبیر او را مغلوب سازد و یا اراده و هدف او را خنثی کند، بلکه او که قادر مطلق است، در **همه‌ی** امور حکمرانی می‌کند و با خلقت خود هر چه بخواهد انجام می‌دهد، چون همه چیز برای رضامندی او خلق شده. بنابراین همان‌طور که پولس می‌گوید: "اگر خدا خمیره‌ای بگیرد و از آن ظرفی برای عزیز و ظرفی ذلیل بسازد، چه کسی می‌تواند با او معارضه کند؟" ما نمی‌توانیم انکار کنیم که او حق انجام این کار را فقط براساس خلقت دارد. درعین حال او جلوتر رفت و چون طبق رومیان ۷:۱۴-۹ و گواه غیرقابل انکار این را داریم که عیسی بهای خرید تمام جهان را پرداخت کرد؛ بنابراین او می‌تواند هر کاری می‌خواهد با خاصان خود انجام دهد.

زیرا احدی از ما به خود زیست نمی‌کند و هیچ‌کس به خود نمی‌میرد.

زیرا اگر زیست کنیم، برای خداوند زیست می‌کنیم و اگر بمیریم، برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم.

زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت تا بر **زندگان و مردگان سلطنت کند**. (منظور این آیه مالکیت است، نه رابطه.)^{۱۷۰}

رومیان ۷:۱۴-۹

همچنان که او را بر **هر بشری** قدرت دادی تا هر چه بدو داده‌ای، به آنها حیات جاودانی ببخشد.

انجیل یوحنا ۱۷:۲۵

۱۵۸ حال اگر دانای کُل بودن را برای خدا محسوب کنیم، باید این را هم بپذیریم که در حکمت و عدالت خویش کامل است. این نقشه‌ی برگزیدگی و

^{۱۷۰} ترجمه‌ی انگلیسی: "تا هم خداوند مردگان و هم زندگان باشد."

عصر کلیسای ساردس

تباهی، حکمت خداست که در طول ادوار مکشوف شده، چنان که در افسسیان ۱۱-۳:۱ می گوید:

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جای‌های آسمانی در مسیح.

چنان که ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید، تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم.

که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی اراده‌ی خود،

برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید، در آن حبیب.

که در وی به سبب خون او فدیة، یعنی آموزش گناهان را به اندازه‌ی دولت فیض او یافته‌ایم.

که آن را به ما به فراوانی عطا فرمود، در هر **حکمت** و فطانت.

چون که سر اراده‌ی خود را به ما شناسانید، بر حسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود،

برای انتظام کمال زمان‌ها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او.

که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنان که پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده‌ی خود می‌کند.

افسیان ۱۱-۳:۱

۱۵۹ به این ترتیب اگر خدا چنین مقرر کرده که نام کسانی در دفتر حیات بره‌ مکشوف باشد و نتواند حذف گردد، چون اینها اسامی عروس است، پس ما باید آن را بپذیریم.

۱۶۰ به همین ترتیب اگر عنوان می‌کند کسانی هستند که نامشان در دفتر حیات قرار گرفته بود، ولی در پیشدانی خدا باید می‌افتادند و نامشان محو می‌گشت، باید آن را بپذیریم و اگر کسانی هم هستند که نامشان **هرگز** در حیات نبوده، باید آن را هم بپذیریم.

۱۶۱ و اگر کسانی هستند که بعد از تخت سفید داوری، منحصرأ براساس خوب و مهربان و عادل بودن نسبت به برگزیدگان خدا که برادران او هستند، وارد حیات ابدی می‌شوند؛ نمی‌توانیم به جز پذیرفتن آن، کاری کنیم. **"زیرا کیست که رأی خداوند را دانسته باشد، یا که مشیر او شده؟"** بلکه بیاید در ایمان مطیع او باشیم که پدر ماست و زنده بمانیم.

۱۶۲ برای درک بهتر این موضوع شاید عاقلانه باشد که از منظر کلیسا در طول ادوار به آن پردازیم. تاکنون داشتیم به محو شدن یا حذف اسامی افراد فکر می‌کردیم. الآن می‌خواهیم نه افراد، بلکه گروه‌های نمایانگر شده در کلیسا را در نظر بگیریم. برای این کار، کلیسا را در طول ادوار به گیاه گندم تشبیه می‌کنیم.

۱۶۳ یک دانه‌ی گندم بر این مبنی کاشته می‌شود که دانه‌ی تک گندم خود را طی زمان و یک پروسه‌ی خاص تولید و تکثیر می‌نماید. آن تک دانه خواهد مرد، اما در موت خویش، حیاتی که در آن بود، در یک گیاه رشد می‌کند که حامل حیاتی است که باید در حالت تکثیر شده به همان شکل نخستین برگردد. عیسی، بذر ملوکانه‌ی اعظم مرد. این بی‌همتا که حیات کلیساست، در طول تمام هفت دوره‌ی کلیسا در میان کلیسا می‌ایستد و حیات خویش را به کلیسا می‌دهد، (حامل) از این جهت که همان حیات در بدن‌هایی به شباهت او، در رستاخیز باز تولید شود. در رستاخیز است که بذر ملوکانه، بذرهای ملوکانه‌ی بسیاری را به شباهت خود خواهد دید و آنها مانند او خواهند بود، چون یوحنا می‌گوید: "مانند او خواهیم بود." این چیزی است که وقتی یحیی تعمید دهنده گفت که عیسی گندم

عصر کلیسای ساردس

خود را در انبار ذخیره خواهد نمود، به آن اشاره می‌کرد. این رستاخیزی بود که رستگار شدگان که برای حیات ابدی برگزیده شده بودند، داخل شدند.

۱۶۴ و بعد، سابقه‌ی این گیاه گندم که هدفش این بوده که دانه‌ی اصلی و اولیه را در حالت تکثیر شده تولید مثل نماید، **دفتر حیات** است. تکرار می‌کنم، سابقه یا پیشینه‌ی این گیاه گندم، دفتر حیات است که بخشی از دفتر حیات **ثابت حیات ابدی** است (قسمتی از دفتر حیات). این به‌طور متقاعد کننده‌ای در بررسی گیاه گندم دیده می‌شود. یک بذر کاشته شده است. کمی بعد یک جوانه دیده می‌شود، اما این هنوز گندم نیست. سپس رشد می‌کند و ساقه می‌شود. این هنوز گندم نیست. حیات آنجا هست، ولی گندم نه. بعد یک سنبله‌ی کوچک که خوشه از آن بیرون می‌آید؛ همچنان گیاه گندم است، ولی هنوز گندم نیست. سپس گیاه گرده افشانی می‌کند و پوسته را می‌بینیم که رشد می‌کند. پوسته بسیار شبیه گندم است، ولی هنوز دانه نیست. سپس گندم در سبوس شکل می‌گیرد. اکنون به چیزی بازگشته که از ابتدا بود. اکنون گندم رسیده، درو می‌شود.

۱۶۵ عیسی مسیح مرد. او حیات خویش را دارد. این حیات باید بر کلیسا بازگشت می‌کرد تا فرزندان زیادی را به شباهت خویش در رستاخیز به جلال بیاورد. اما همان‌طور که دانه‌ی گندم باید یک حامل می‌داشت تا دانه‌ی تکثیر شده را ثمر بیاورد، به همین ترتیب باید کلیسایی می‌بود که حامل حیات مسیح باشد. همان‌طور که جوانه، ساقه، پوسته و سبوس حاملینی برای دانه بودند، **نه** خود دانه، به همین ترتیب بدن کلیسا هم در طول ادوار حامل **دانه** بوده، هرچند خود دانه نبوده. برای همین است که می‌توانیم بگوییم دفتر حیات، تمام گیاه گندم است.

۱۶۶ دوباره این را مرور کنیم. دانه‌ی اصلی و اولیه کاشته شد و جوانه زد. هنوز دانه نبود. یک ساقه را ثمر آورد، این هم دانه نبود. سپس سبوس را داریم که دانه در آن شکل می‌گیرد. هنوز دانه نیست. خوشه ظاهر می‌شود، **سپس گرده بر**

روی گرزنها می‌افتد، بخشی از آن گیاه زنده شده، چیزی از آن دانه‌ی اصلی، در تمام گیاه رشد کرده، بالا آمده و به دانه تبدیل می‌شود. چرا تمام گیاه به دانه وارد نشد؟ چون برای آن کار خلق شده بود. فقط بخشی از گیاه می‌تواند به دانه تبدیل شود، چون فقط جزئی از آن گیاه گندم، حیات ابدی گندم است.

۱۶۷ نماد و نمونه‌ی عالی آن را در ترک مصر توسط اسرائیل داریم. حدود دو میلیون نفر از مصر خارج شدند. همه به واسطه‌ی خون قربانی‌های یافتند. همه در دریای سرخ تعمید یافتند، همه با شادی از ظهور روح‌القدس و برکات از آب بیرون آمدند، همه خوراک فرشته را خوردند، همه از صخره‌ای که آنها را دنبال می‌کرد، آب نوشیدند. اما به غیر از تعدادی اندک، آنها چیزی بیش از حامل برای فرزندان که باید آنها را دنبال می‌کردند تا به کنعان وارد شوند، نبودند. همه‌ی اسرائیل، اسرائیل نیستند و همه، جز اقلیتی کوچک، نامشان از دفتر حیات محو گردید.

۱۶۸ امروز همین حق را در کلیسا داریم. نام‌هایی از دفتر حیات محو خواهد گردید. هیچ نامی از دفتر حیات ابدی حذف نخواهد گردید، چون این پیشینه‌ای دیگر است، هر چند که در دفتر حیات ثبت شده است.

و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست.

آنکه پسر را دارد حیات (جاودان) را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات (جاودان) را نیافته است.

اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۲

۱۶۹ و آنانی که حیات را دارند، پیش از بنیان عالم در او بوده‌اند، آنها پیش

عصر کلیسای ساردس

از بنیان عالم در او برگزیده شده‌اند. آن ذریت عظیم ملوکانه، عیسی مسیح، کاشته شد (مرد) و حیاتی که در او بود، توسط گیاه گندم بالا آمد و دارد خود را در حالت تکثیر شده در دانه‌هایی (ذریتی) که همان حیات را دارند، باز تولید می‌نماید. و آنها مانند همان دانه‌ی اصلی هستند، چون توسط روح، اصلی هستند.

۱۷۰ اکنون می‌توانیم ببینیم که چرا عروس (او در داماد بود، همان‌طور که حوا در آدم بود.) رستگار شده، (بازگردانده شده توسط مالک اصلی) اسامی اعضایش هرگز نمی‌تواند از آن شهادت حذف گردد. عروس جزئی از اوست، او در تخت است، هرگز نمی‌تواند داوری شود. هر عضوی از عروس، عضوی از اوست و او هیچ‌کس را از دست نخواهد داد. (انجیل یوحنا ۶:۳۹)

۱۷۱ اما این به همه در دفتر حیات مربوط نمی‌شود. چون در میان آنها کسانی مانند یهودا هستند که سهمی در آن شهادت و سابقه دارند، ولی نامشان حذف شده است. می‌توانیم کسانی را ببینیم که در ایام آخر آمدند و بعد از انجام اعمال عالی، عیسی به ایشان خواهد گفت که هرگز ایشان را نشناخته است. این به آن معنی نیست که از آنها آگاه نبوده، دانای کل بودن او مانع آن می‌شود، اما آنها نه در پیشدانی در عروس بودند، و نه در پیشدانی در میان عادلان در رستخیز دوم بودند. آنها هیچ ثمره‌ای نیاوردند، (چون خارج از کلام بودند و در آن نماندند.) بنابراین آنها محکوم به موت شدند.

۱۷۲ و همان‌طور که قبلاً نشان دادیم دو گروه بودند که برای عروس ایستادند و برای او تسلّی و یاور بودند. آنها نامشان در دفتر حیات باقی می‌ماند و وارد حیات جاودان می‌شوند. در نهایت کسانی مانند فرعون هستند که هرگز نامشان در دفتر حیات نبوده و اینها نیز به دریاچه‌ی آتش افکنده می‌شوند.

۱۷۳ دانه‌ی گندم که آماده‌ی درو شد، سابقه‌ی کلیسا است. و همان‌طور که تمام گیاه گندم، دانه‌ی گندم نیست و همان‌طور که تمام گیاه پس از برداشت محصول، استفاده نمی‌شود، کلیسا هم چنین است؛ تمام کلیسا عروس نیست، حیات ابدی نیز به همه داده نشده، بلکه **بخشی از آن** برای ذخیره در انبار جمع‌آوری شده، **بخشی از آن** حفظ شده تا بتواند در رستاخیز دوم وارد حیات جاودان شود و **بخشی از آن** که کاه محسوب می‌شود در دریاچه‌ی آتش سوزانده می‌شود.

۱۷۴ و این دقیقاً همان چیزی است که یحیی تعمید دهنده و عیسی گفتند، چون یحیی گفت که گندم جمع‌آوری شده و کاه خواهد سوخت. عیسی گفت: "خارها را جمع کنید و بعد گندم را جمع‌آوری کنید." جنبش جهانی، کلیساها را با هم جمع خواهد کرد، چون **نخست** خارها باید جمع شوند و هرچند که سرانجام آنها سوزانده شدن است، هنگام جمع شدنشان سوزانده نمی‌شوند، بلکه برای مدتی بعد نگه داشته می‌شوند که در انتهای هزار سال یا رستاخیز دوم است. اما به محض اینکه خارها جمع شوند، ربوده شدن می‌تواند اتفاق بیفتد و در زمانی مابین جمع شدن خارها و مکاشفه‌ی ضد مسیح اتفاق می‌افتد.

۱۷۵ سپس زمانی می‌رسد که **همه**، چنان‌که در دانیال دیده شد، با هم می‌ایستند. پادشاه با عروس خود و پیش روی آنها، توده‌ی عظیمی که باید داوری شوند. بله. **همه** آنجا هستند. تمام کتاب‌ها گشوده می‌شود. یک وضعیت نهایی از **همه‌ی** مخلوقات، زمان درو به انتها رسیده، کتاب‌ها گشوده و بسته شده است.

۱۷۶ اکنون برای نتیجه‌گیری این موضوع، اجازه بدهید به مطلبی اشاره کنم که در ابتدا عنوان کردم و گفتم حتی یک آیه وجود ندارد که نشان دهد خداوند **در حال حاضر** در حال گردآوری این اسامی است. حقیقتاً این گونه است. هرچند آیه‌ای وجود دارد که اشاره به یک گردآوری در آینده می‌کند. این آیه در مزامیر باب ۸۷ است. این آیه از خداوند صحبت می‌کند که نام کسانی را که در صهیون

عصر کلیسای ساردس

متولد شده‌اند، ثبت می‌کند. تحت هیچ شرایطی نمی‌توان فرض کرد که خدا باید تا انتهای دوران یا آن مقطع زمانی صبر کند تا به صهیون پردازد و همه‌ی کسانی را که ممکن است در صهیون متولد شوند، بشناسد. دوباره، این مانع دانای کل بودن اوست. مسلماً او تمام کسانی را که شامل آن افراد می‌شوند، می‌شناسد. اما این چیست؟ آیا این طومار تجدید نظر شده نیست که در آن خدا یک ثبت جدید را از اسامی کسانی که بعد از رستاخیز دوم باقی می‌مانند و متعلق به صهیون بودند، قرار می‌دهد؟ مسلم است که این‌گونه است.

اگر مرد بمیرد، بار دیگر زنده شود؟ در تمامی روزهای مجاهده‌ی خود انتظار خواهم کشید، تا وقت تبدیل من برسد.

تو ندا خواهی کرد و من جواب خواهم داد، و به صنعت دست خود مشتاق خواهی شد.

ایوب ۱۴:۱۴-۱۵

۱۷۷ شبان اعظم دارد گوسفندان خود را به نام می‌خواند. صدای خداوند خالق دارد آنها را از خاک می‌خواند، یا اتم‌های آنها را تبدیل می‌کند، البته اگر آنها به خواب نرفته باشند. این ربوده شدن است، این بزم بزرگ نکاح برّه و عروس است.

۱۷۸ اما ربوده شدن فقط خواندن طومار نیست، در رستاخیز دوم، در تخت بزرگ سفید داوری، نام‌ها در برابر پدر و فرشتگان اقرار خواهد شد.

۱۷۹ توسط کسانی که می‌دانند به من گفته شده که شیرین‌ترین و دلنشین‌ترین صدا در گوش یک فرد، صدای نام اوست. مردم چقدر نام خود را در میان عموم دوست دارند. چقدر تحسین را دوست دارند. اما هیچ آواز زمینی نام شما را به دلنشینی و شیرینی آواز خدا صدا نخواهد زد، اگر نامتان در دفتر حیات باشد و آنجا بماند تا در برابر فرشتگان مقدس مکشوف گردد. چه روزی خواهد بود! وقتی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بشنویم که عیسی می‌گوید: "پدر! آنها در ایام سفر زمینی خود، نام مرا بر روی زمین در برابر مردمان، اقرار کردند. اکنون من نامشان را در برابر تو و فرشتگان آسمانی، اقرار می‌کنم."

۱۸۰ "هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." یک بار دیگر روح سخن گفته است. یک بار دیگر چیزی را که روح به یک دوره‌ی دیگر گفته است، بررسی کردیم و شهادت را درست یافتیم. یک عصر دیگر سپری شد و دقیقاً همان گونه که گفته بود باید باشد، تحقق یافت. چه تسلی‌ای است برای ما که امید داریم تا در عروس زمان آخر باشیم، چون باعث می‌شود قلبمان از شادی اینکه او امین است و هر وعده‌ی خود را انجام می‌دهد، مملو گردد. اگر او نسبت به آنان در عصر ساردس امین و صادق بود، پس به همان صورت در دوره‌ی ما امین و صادق است. اگر آنها به فیض و قوت او پذیرفته شده و توسط او فرمان یافتند، ما نیز خواهیم بود. پس بنابراین بیایید به سمت تکامل برویم، خداوند را در هوا ملاقات کنیم و همیشه با او باشیم.

فصل هشتم

عصر کلیسای فیلادلفیه

و به فرشته‌ی کلیسای در فیلادلفیه بنویس که، این را می‌گوید آن قدوس و حق که کلید داوود را دارد که می‌گشاید و هیچ‌کس نخواهد بست و می‌بندد و هیچ‌کس نخواهد گشود.

اعمال تو را می‌دانم. اینک دری‌گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار نمودی.

اینک می‌دهم آنانی را از کنیسه شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پای‌های تو سجاده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام،

چون که کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید.

به‌زودی می‌آیم، پس آنچه داری حفظ کن، مبادا کسی تاج تو را بگیرد.

هر که غالب آید، او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.

آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

فیلاذلفیه

۱ فیلاذلفیه در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی ساردس قرار داشت و دومین شهر بزرگ لیدیه بود. این شهر بر چندین تپه در یک ناحیه مشهور کشت انگور بنا شده بود. بر روی سکه‌های آن تصویری از باکوس^{۱۷۱} و پیکر باکانت^{۱۷۲} (کاهن باکوس) نقش بسته بود. جمعیت شهر شامل یهودیان، مسیحیان با اصلیت یهودی و کسانی که از بت پرستی ایمان آورده بودند، بود. شهر چندین بار زلزله را تجربه کرد، ولی در بین تمام هفت شهر مکاشفه دارای بیشترین دوام بود. درحقیقت این شهر تحت نام آلاشهیر^{۱۷۳} یا شهر خدا هنوز در ترکیه وجود دارد.

۲ نقش ضرب شده روی سکه‌ها نشانگر این است که باکوس خدای موردپرستش شهر می‌باشد. باکوس همان نینوس یا نمرود است. هرچند که اغلب ما تصویری عیاش و مست از او داریم، اما او «سوگوار» است.

۳ این چه چیزی را به یاد ما می‌آورد. سکه‌ای داریم که در یک طرف آن تصویر یک خدا و طرف دیگر، تصویری از یک کاهن یا یک نبیه را دارد. سکه را بالا بیندازید، فرقی نمی‌کند که بر کدام طرف پایین بیاید؟ خیر قربان! هنوز همان سکه است. این مذهب رومی عیسی و مریم است.

۴ ما فقط به روم فکر نمی‌کنیم. خیر، فقط یک فاحشه‌ی بزرگ وجود ندارد. مسلماً نه، چون او، به‌واسطه‌ی زنا‌ی خویش مادر شد. دختران او اکنون ضرب همان سکه هستند. تنها در یک طرف سکه پرستش عیسی را کشیده‌اند و در طرف دیگر نبیه، کاهن زن را هم دارند که اعتقادنامه‌ها و دگم‌ها و فرضیه‌های خود را می‌نویسد و به‌جهت نجات، به مردم می‌فروشد و اصرار می‌کند که او تنها نور حقیقی را دارد.

Bacchus^{۱۷۱} - رب‌النوع شراب

Baccante^{۱۷۲}

Alashehir^{۱۷۳} - غرب ترکیه

عصر کلیسای فیلادلفیه

۵ این اصل که این دوره توسط سکه مشخص شده است، بسیار قابل توجه است. چون مادر و دختران دارند راه وردشان را به ملکوت می‌خرند. بهای پرداخت شده پول است، نه خون. پول، قوتی است که آنها را پیش می‌برد، نه روح. خدای این جهان (مأمون) چشمان ایشان را کور کرده است.

۶ اما سروکار داشتن آنها در موت، به زودی به انتها خواهد رسید. زیرا این عصری است که روح ندا می‌کند: "اینک به زودی می‌آیم." آمین! بیا ای خداوند عیسی.

دوره

۷ عصر کلیسای فیلادلفیه مابین سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۹۰۶ بعد از میلاد بود. این دوره بخاطر نام شهر فیلادلفیه، عصر محبت برادرانه خوانده شده است، چون فیلادلفیه یعنی «محبت برادرانه».

پیغام آور

۸ پیغام‌آور این دوره بدون تردید وسلی است. جان وسلی در ۱۷ جون ۱۹۷۳، در اپورث^{۱۷۴} متولد شد و یکی از نوزده فرزند سموئیل و سوزانا وسلی^{۱۷۵} بود. پدر او سرپرست یک کلیسا در انگلستان بود. ولی به احتمال زیاد تبدیل مذهبی جان بیشتر بخاطر زندگی مثال زدنی مادرش بود، تا الهیات پدرش.

۹ جان یک محقق بسیار با استعداد بود. زمانی که در اورفورد^{۱۷۶} بود، او و

Epworth^{۱۷۴} - غرب میانه انگلیس
Samuel and Susanna Wesley^{۱۷۵}
Orford^{۱۷۶}

چارلز^{۱۷۷} جزئی از گروهی شدند که پرستش روحانی آنها این بود که بجای اینکه تعلیم را استاندارد خود بسازند، بصورت تجربی و براساس حقیقت زندگی کنند. آنها یک راهنمای عملی تنظیم کردند، مثل بخشش به فقرا، عیادت از بیماران و زندانیان، بخاطر همین متدیست و عناوین استهزا کننده‌ی دیگر به آنها خطاب می‌شد.

۱۰ رویای نیاز مردم دنیا به مذهب آن‌قدر در جان نفوذ کرده بود که بعنوان میسیونر به آمریکا (جورجیا)^{۱۷۸} و میان سرخ‌پوستان رفت. در طول سفر متوجه شد که خیلی از مسافران کشتی از مرداوایان^{۱۷۹} بودند. او عمیقاً تحت تأثیر صبوری، بردباری، آرامی و شجاعت آنها در هر شرایطی بود. صرف‌نظر از خود انکاری و سخت‌کوشی، زحمات او در جورجیا بی‌نتیجه بود و به شکست انجامید. او به انگلستان بازگشت، با این فریاد که: "من به آمریکا رفتم تا سرخ‌پوستان را به ایمان درآورم. حال چه کسی من را به ایمان درخواهد آورد؟"

۱۱ او در لندن باز با چند نفر از مرداوایان آشنا شد. این پیتر بوهلر^{۱۸۰} بود که راه نجات را به او نشان داد. او در خشم و ناامیدی چارلز، که درک نمی‌کرد چگونه ممکن است چنین فرد روحانی مانند جان بگوید که قبلاً در راستی خدا نبوده، تولد تازه یافت. هرچند مدت زیادی بعد از آن طول نکشید که چارلز هم به فیض، نجات یافت.

۱۲ اکنون وسلی شروع به موعظه‌ی انجیل از پشت منبرهایی که سابقاً به آنها دسترسی داشت، نمود؛ اما زیاد طول نکشید که او را رد کردند. در این زمان بود که دوست قدیمی او جورج وایت‌فیلد^{۱۸۱} کمک شایانی به او کرد، چون از جان دعوت کرد که بیاید و به او در موعظه‌ی انجیل در جاهایی که هزاران نفر به کلام گوش می‌دادند، کمک کند. وسلی در ابتدا اعتقادی به این نداشت که بجای

Charles^{۱۷۷}

Georgia – جنوب شرقی آمریکا^{۱۷۸}

Mordavian - کلیسای مرداوایان یا اتحاد برادران^{۱۷۹}

Peter Boehler^{۱۸۰}

George White Field^{۱۸۱}

عصر کلیسای فیلادلفیه

ساختمان در فضای باز موعظه کند، اما وقتی ازدحام جمعیت و عمل انجیل در قوت روح را دید، با تمام دل به چنین موعظه‌ای روی آورد.

۱۳ کار به چنان درجه و رتبه‌ای رسیده بود که او شروع کرد به فرستادن تعداد بی‌شماری از افراد عامی برای موعظه‌ی کلام. به نظر می‌رسید که این شبیه به پنطیکاست باشد، یعنی زمانی که روح، مردانی را در یک شب با قوت بلند کرد تا انجیل را موعظه کنند و تعلیم بدهند.

۱۴ مخالفت خشونت‌آمیزی با کار او وجود داشت، ولی خدا با او بود. اعمال روح به‌طور عظیم آشکار می‌شدند و غالب اوقات چنان روح الزامی بر افراد قرار می‌گرفت که قوت را از آنها می‌گرفت، بر زمین می‌افتادند و در حزن و اندوه بر گناهانشان زاری می‌کردند.

۱۵ وسلی به طرز قابل توجهی پر قدرت بود. او در مورد خودش می‌گوید، به یاد ندارد که هرگز حتی از بدو تولدش یک ربع ساعت در روح ضعیف بوده باشد. او بیش از شش ساعت در روز نمی‌خوابید، عملاً هر روز زمانی از خواب بیدار می‌شد که بتواند ساعت پنج صبح شروع به موعظه کند، روزانه تا چهار موعظه انجام می‌داد، که در طول یک سال بصورت میانگین ۸۰۰ موعظه می‌شود. او چندین هزار کیلومتر به همراه سوارانی که انجیل را به جاهای دور و نزدیک می‌بردند، سفر کرد. درحقیقت وسلی هر سال با اسب حدود ۷,۰۰۰ کیلومتر سفر می‌کرد.

۱۶ او معتقد و ایماندار به قوت خدا بود و با ایمانی عظیم برای بیماران دعا می‌کرد و ثمرات بی‌ظنیری داشت. خیلی از جلسات او شاهد ظهور عطایای روحانی بودند.

۱۷ وسلی طرفدار و متمایل به تشکیلات نبود. همراهان او یک «انجمن متحد» داشتند، «گروهی از مردان که دیندار بوده و به دنبال قوت آن بودند، برای

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

دعا با یکدیگر متحد بودند که کلام اندرز را بپذیرند و دریافت کنند، تا در محبت مراقب یکدیگر باشند و در عمل نجات خویش به یکدیگر کمک کنند». تنها شرط برای کسانی که وارد می‌شدند، این بود که «مایل به فرار از غضب آینده باشند و از گناهانشان نجات یابند». در طول زمان، آنها یک سری قوانین سخت‌گیرانه تعیین کردند که جهت تأدیب خود برای منفعت جانیشان مورد استفاده قرار می‌گرفت. وسلی تشخیص داد که بعد از مرگ او، جنبش تشکیلات می‌تواند سازمان یافته و تشکیلاتی شود و روح خدا آنها را در یک شکل مرده ترک کند. او یک بار گفت از این نمی‌ترسد که نام متدیست از روی زمین برداشته شود، بلکه از اینکه روح خدا آنها را ترک کند.

۱۸ او در طول حیات خویش می‌توانست ثروت فراوانی بدست بیاورد؛ ولی این کار را نکرد. مثل مورد علاقه‌ی او در مورد پول، این بود که «هرچقدر می‌توانی بدست بیاور، هرچقدر می‌توانی پس‌انداز کن، تا می‌توانی ببخشی». برای وسلی چقدر عجیب خواهد بود که برگردد و فرقه‌ای را ببیند که امروز نام متدیست را بر خود گذارده است. آنها ثروتمند هستند، خیلی ثروتمند، ولی فاقد حیات و قوت جان وسلی هستند.

۱۹ باید این را هم ذکر کرد که جان وسلی هرگز اشتیاقی برای بنای یک کار بر پایه‌ی فرقه‌ای یا فرقه‌گرایی نداشت. هرچند که در عقاید خود یک آرمینی بود، نمی‌خواست خود را براساس داکترین از برادران جدا سازد. او یک نمونه و کاندید خوب برای رساله‌ی یعقوب بود، او حیات ابدی خود را بر ایمان و عمل یا زیستن یک حیات بجای پذیرفتن فقط یک اعتقادنامه یا یک اعلامیه‌ی تعلیمی قرار داده بود. جان وسلی در سن ۸۸ سالگی مرد. او چنان خدا را خدمت کرد که شاید فقط تعداد اندکی جرأت داشته باشند چنین خدمتی را در خود متصور شوند.

تحیت

و به فرشته‌ی کلیسای در فلادلفیه بنویس، این را می‌گوید آن قدوس و حق که کلید داوود را دارد که می‌گشاید و هیچ‌کس نخواهد بست و می‌بندد و هیچ‌کس نخواهد گشود.

مکاشفه ۷:۳

۲۰ اوه، این عبارت‌ها چقدر زیبا هستند. حتی تصور آن چقدر باشکوه است. فکر اینکه تمام این صفات می‌تواند به یک نفر اطلاق شود، چقدر هیجان‌انگیز است. به جز عیسی مسیح، خداوند جلال، چه کسی می‌تواند جرأت گفتن چنین چیزی را در مورد خود داشته باشد؟ معتقدم که کلید تفسیر دقیق از آنچه که مفهوم هر کدام از این عبارت‌های توصیفی است، در آیه‌ی ۹ دیده می‌شود.

اینک می‌دهم آنانی را از کنیسه‌ی شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پای‌های تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام.

مکاشفه ۹:۳

۲۱ برای این می‌گویم این آیه کلید است، چون به یهودیانی می‌پردازد که در مقایسه با دیگران، خود را فرزند خدا می‌دانند. آنها خداوند عیسی را مصلوب کرده، کشتند. عمل مهیب آنها برای قرن‌ها خون خودشان را بر گردنشان قرار داد. همه‌ی اینها بخاطر رد کردن عیسی بعنوان ماشیح، که درحقیقت چنین بود، انجام شد. برای آنها او آن موعود یا پسر داوود نبود، از نظر آنها او بعزربول بود، یک ناعادل دیگر که فقط شایسته‌ی از بین بردن است. اما چنین نبود. او درحقیقت، عمانوئیل بود، خدای آشکار شده در جسم. به راستی او ماشیح است. یقیناً، او همان چیزی بود که اکنون اینجا خود را نشان می‌دهد. او اینجاست **همان عیسی**، عیسی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مسیح دیروز، امروز و تا ابد آباد همان است.

۲۲ آن قدوس که در میان چراغدان‌ها ایستاده است، همان عیسیایی است که در کرانه‌ی جلیل راه رفت، بیماران را شفا داد، مردگان را زنده کرد و علی‌رغم گواه غیرقابل انکار، مصلوب و کشته شد. اما دوباره برخاسته و به دست راست حضرت اعلی نشسته است. یهودیان او را در آن زمان قدوس نمی‌خواندند. امروز هم او را قدوس نمی‌خوانند. اما او آن **قدوس** است.

زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و **قدوس** خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببند.

مزامیر ۱۰:۱۶

۲۳ آنها توسط شریعت به دنبال عدالت خود بودند و متأسفانه قاصر بودند، چون هیچ‌کس از طریق شریعت عادل نمی‌گردد. تقدس از آن خداوند است.

لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت قدوسیت و فدا.

اول قرن‌تینان ۳۰:۱

... تا ما در وی عدالت خدا شویم.

دوم قرن‌تینان ۲۱:۵ ب

۲۴ این یعنی یا مسیح یا هلاکت. و آنها هلاک شدند، چون او را رد کردند. مردمان آن دوره، مانند امروز، داشتند مرتکب همان اشتباه می‌شدند. همان‌طور که یهودیان در شکل پرستش کینسه پناه می‌گرفتند، در دوره‌ی فیلاذلفیه هم آنها دارند در کلیسا پناه می‌گیرند. ملحق شدن به کلیسا نیست که محسوب می‌گردد. حیات در کلیسا نیست. حیات در مسیح است.

عصر کلیسای فیلادلفیه

و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست.

آنکه پسر را دارد، حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است.

اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۲

۲۵ انسان توسط روح تقدیس شده است. این روح تقدس است که عیسی را از مردگان برخیزانید که در ما ساکن است و ما را به قدوسیت خویش مقدس ساخته است. او، **آن قدوس**، آنجا ایستاده و ما پوشانیده در عدالت او و مقدس در قدوسیت او، با وی خواهیم ایستاد.

۲۶ این دوره، ششمین دوره است. در نظر خدا، زمان به انتها نزدیک می‌شود. او به زودی باز خواهد گشت. به زودی و همان‌طور که می‌آید، ندا پیش خواهد رفت:

هرکه ظالم است، باز ظلم کند و هرکه خبیث است، باز خبیث بماند و هرکه عادل است، باز عدالت کند و هرکه مقدس است، باز مقدس بشود.

مکاشفه ۲۲: ۱۱

۲۷ اوه، خیلی شادم از اینکه تقدس من از آن من نیست. شادم از اینکه در مسیح هستم، منسوب شده به تمام صفات عالی عدالتش که به من داده شده، متبارک باد خدا، تا ابدآباد!

۲۸ "این را می‌گویند آن قدوس و حق." این کلمه‌ی «حق» بسیار کلمه‌ی عالی است. معنی آن حق نیست، از این منظر که با کذب در تضاد است. این یک فهم و ادراک کامل از یک تفکر را بیان می‌کند که در تضاد با درک و فهم جزئی آن است. به‌طور مثال یادمان هست که عیسی در انجیل یوحنا ۶: ۳۲ گفت:

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد.

انجیل یوحنا ۶:۳۲

من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است.

انجیل یوحنا ۱:۱۵

زیرا مسیح به قدس ساخته شده به دست داخل نشد که مثل مکان حقیقی است، بلکه به خون خود، تا آنکه الآن در حضور خدا به جهت ما ظاهر شود.

عبرانیان ۹:۲۴

زیرا که تاریکی در گذر است و نور حقیقی الآن می‌درخشد.

اول یوحنا ۲:۸

۲۹ از آنجا که این عبارت، چنان که در این آیات به آن اشاره شد، به راستی درک و فهم کاملی را بر خلاف تصور و ایده‌ی درک جزئی، برای ما ترسیم می‌سازد، اکنون می‌توانیم آن را به مراتب بهتر از قبل متوجه شویم که ضد نماد با نماد و ذات با سایه متضاد شده است. به‌طور مثال من از آسمان را در نظر بگیرید، خدا نان فرشته را از آسمان برای اسرائیل فرستاد، اما آن نان افناع کننده نبود. این فقط برای یک روز، خوب بود. کسانی که آن را می‌خوردند، روز بعد دوباره گرسنه بودند. اگر می‌خواستند آن را ذخیره کنند، فاسد می‌شد. اما عیسی نان **راستین و حقیقی** از آسمان است، درحالی که من فقط یک نماد بود و اگر کسی از آن **نان** آسمانی بخورد؛ دیگر هرگز گرسنه نخواهد شد. دیگر نیاز ندارد که برای خوردن بیاید. لحظه‌ای که از آن سهم شود، حیات ابدی را خواهد داشت. دراصل، این **واقعیت است**. دیگر به سایه نیازی نیست. نیازی به نجات جزئی

عصر کلیسای فیلاذلفیه

نیست. او تمام و کل آن است. درست همان طور که عیسی جزئی از خدا نیست، او خداست.

۳۰ هیچ کس نمی توانست انکار کند که اسرائیل نور داشت. آنها تنها قومی بودند که بعنوان یک قوم، نور داشتند. حتی در زمانی که مصر چنان در تاریکی بود که می شد آن را احساس کرد، در خانه های اسرائیلیان، نور وجود داشت. اما اکنون نور حقیقی آمده. عیسی، نور جهان است. موسی و انبیای دیگر، نور را به وسیله ای آیات و بخش های مرتبط به ماشیح آوردند. این گونه اسرائیل نور داشت، اما اکنون تحقق نور آمده است. چه چیزی بود به جز کلام درخشان که اکنون در روشنایی خدا در میان قوم خود شکفته شده بود. همان طور که ستون آتش در شب نور می داد و این عالی بود، اکنون نور و حیات در پری الوهیت از لحاظ جسم آشکار شده بود.

۳۱ اسرائیل در عهد عتیق گوساله ی ماده را قربانی کرده و برای آمرزش گناهان بر مذبح قرار می داد. گناهان فرد گناهکار برای یک سال پوشانده می شد. اما پوشش گناه نمی توانست میل به گناه را از میان ببرد. این قربانی، کامل نبود. این سایه ای بود برای آن «حقیقی» که باید می آمد. هر سال فرد قربانی می گذراند و هر سال باید برمی گشت، چون میل به همان گناه را هنوز داشت. حیات حیوان برای گناه او کفاره می شد، اما چون حیوان بود، حیاتی که داده شده بود و خونی که ریخته شده بود، نمی توانست بر انسان قرار بگیرد؛ اگر هم قرار می گرفت، همچنان دارای ارزش نبود. اما وقتی که مسیح، بعنوان جایگزین عالی و کامل داده شد و خون او ریخته شد، پس حیاتی که در مسیح بود برگشت و بر گناهکار توبه کار قرار گرفت و آن حیات، حیات عالی مسیح، عاری از گناه و عادل بود. بعد گناهکار می توانست رها شود چون اشتیاقی به گناه نداشت، حیات عیسی بر او قرار گرفته بود. این مفهوم رومیان ۲: ۸ است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

زیرا که شریعت روح حیات در مسیح عیسی، مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانید.

رومیان ۲:۸

۳۲ اما یهودیان دوران عیسی نمی‌خواستند که قربانی را بپذیرند. خون گاوها و بزها هیچ چیز را کامل نمی‌کرد. این روشی بود که خدا زمانی مقدر ساخته بود، اما اکنون مسیح در جسم ظاهر شده و به واسطه‌ی ریخته شدن خون خود، گناه را برداشته و به واسطه‌ی تقدیم نمودن خویش، ما را کامل نموده است. یهودیان این را نمی‌پذیرفتند. اما عصر فیلاولفیه و سایر دوره‌ها چگونه؟ آیا آنها به راستی حقیقت در مسیح را پذیرفتند؟ خیر قربان! هرچند که لوتر حقیقت عادل شمردگی را آورد، کلیسای رومی و همتایان شرقی آن، کلیسای اورتدکس، همچنان به اعمال چسبیده‌اند. اعمال خوبند، اما باعث نجات شما نمی‌شوند. آنها شما را کامل نمی‌سازند. یا مسیح و یا هلاکت. این حتی مسیح و اعمال نیست، بلکه فقط مسیح است.

۳۳ این عصر در سال‌های آرمینیانیسم شروع شد که به مسیح، بعنوان **حقیقت ایمان** ندارد. از «هیچ چیز، جز خون» نمی‌خواند، چون می‌گوید: «هیچ چیز، جز خون و اعمال خودم.» من به رفتار خوب ایمان دارم. اگر نجات یافته باشید، عدالت را بجا می‌آورید. هم‌اکنون به آن پرداختیم. اما بگذارید به شما بگویم که نجات، عیسی **بعلاوه‌ی یک چیز دیگر نیست، بلکه فقط عیسی است. نجات از آن خداوند است.** از ابتدا تا انتها، همه‌اش **خداست.** باید حیات او در من باشد، خون او باشد که من را پاک می‌سازد، روح او باشد که من را پر می‌سازد، کلام او در دل و دهان من باشد، زخم‌های او باشد که من را شفا می‌دهد، عیسی باشد و تنها عیسی. نه توسط اعمال عدالتی که من بجا آورده باشم. خیر قربان! مسیح حیات من است. آمین!

عصر کلیسای فیلادلفیه

۳۴ احساس می‌کنم که می‌توانم همین‌طور در مورد این حقایق ادامه بدهم، ولی فقط یک ایده‌ی دیگر به شما می‌دهم. این در مورد آن سرود عالی است که ای. بی. سیمپسون^{۱۸۲} نوشته است.

زمانی برکت بود، اکنون خداوند است
زمانی احساسات بود، اکنون کلام است
زمانی عطایش را می‌خواستم، اکنون خود عطا کننده را
زمانی خواستار شفا بودم، اکنون فقط او را
کل در کل جاودان، عیسی را می‌سرایم
همه چیز در عیسی، و عیسی همه چیز

۳۵ این حیات هرچقدر هم که رضایت‌بخش و خوب باشد، هیچ چیز در آن نیست، اما تمامیت و کمال را در مسیح خواهید یافت. همه چیز در کنار او جلوه و اهمیت خود را از دست می‌دهد.

۳۶ "آنکه کلید داوود را دارد." این عبارت زیبا از درون و به دنبال عبارت قبلی می‌آید، "او که حق است." مسیح، درک و فهم کامل در مقایسه با درک و فهم جزئی. موسی نبی خدا بود، ولی عیسی (مانند موسی) **خود نبی-خدا** بود.

۳۷ داوود (مرد محبوب دل خدا) پادشاه اسرائیل بود، اما عیسی داوود بزرگ‌تر است، شاه شاهان، خدای خدایان، خدا، خود خداست. داوود در سبط یهودا متولد شده بود، که از آن سبط هیچ کاهنی بیرون نیامده بود، درعین حال او از نان تقدیمه که برای کاهنان نگاه داشته بود، خورد. او جنگجوی بزرگی بود که بر دشمن غلبه یافت، قوم را سامان داد و بعنوان پادشاه بر تخت نشست. او یک نبی بود. یک نماد عالی و کامل از مسیح.

^{۱۸۲} A. B. Simpson - واعظ، الهیدان و نویسنده‌ی کانادایی، مؤسس اتحاد میسیونری مسیحی، یک فرقه‌ی بشارتی با تأکید بر بشارت جهانی (۱۸۴۲-۱۹۱۹)

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و کلید خانه‌ی داوود را بر دوش وی خواهم نهاد و چون بگشاید احدی نخواهد بست؛ و چون ببندد، احدی نخواهد گشاد.

اشعیا ۲۲:۲۲

۳۸ روح، عطف به این کلام عهد عتیق در مورد خداوند عیسی مسیح و خدمت او در کلیسا استفاده می‌کند. هر چیزی که کلید داوود نشان دهنده‌ی آن باشد، صرفاً سایه‌ای است که اکنون در ایستادن عیسی در میان چراغدان‌ها تحقق یافته است. این باید مربوط به خداوند ما **بعد** از رستاخیزش باشد، نه سفر زمینی او. اما کلید نشانگر چیست؟ جواب در **موقعیت** کلید نهفته است. کلید در دست او **نیست**، دور گردن او انداخته نشده و در دستان یک انسان دیگر قرار نگرفته، و گرنه آیه نمی‌گفت که **او به تنهایی کلید را در اختیار دارد، یعنی فقط او باز می‌کند و می‌بندد و هیچ کس دیگری، به جز خود عیسی این حق را ندارد. آیا این‌طور نیست؟** اما کلید کجاست؟ **بر دوش اوست. اما دوش چه ربطی به آن دارد؟**

و سلطنت بر دوش او خواهد بود.

اشعیا ۶:۹

۳۹ اما این به چه معنی است؟ جواب این است. عبارت "سلطنت بر دوش او خواهد بود"، از مراسم عروسی در شرق می‌آید. وقتی عروس به داماد سپرده می‌شود، حجاب یا پرده را از روی صورت خود برمی‌دارد و بر دوش داماد می‌گذارد و نشانگر این است که او نه تنها تحت تسلط داماد است، بلکه حقوق خود را به او منتقل کرده است، بلکه سر اوست و همچنین دارای مسئولیت و وظیفه‌ای است که او و تنها او، و نه هیچ کس دیگری، هیچ مرد دیگری، هیچ قدرت دیگری، دارای هیچ حق و مسئولیتی نیستند. و عزیزان! این کلید داوود است.

عصر کلیسای فیلادلفیه

۴۰ خدا در حاکمیت خویش، به حکم الهی از پیش می‌دانست که دقیقاً چه کسانی در عروس او خواهند بود. عروس او را برنگزید، او عروس را برگزید و عروس را خواند. عروس او خودش نیامد. او برای عروس مرد. او را به خون خود شست، بها را برای او پرداخت. عروس متعلق به اوست، فقط او. عروس کاملاً به او سپرده شده و او این تعهد را می‌پذیرد. او سر عروس است، چون مسیح، سر کلیساست. همان‌طور که سارا، ابراهیم را خداوند خطاب می‌کرد، عروس هم خشنود است از که او خداوند وی است. او می‌گوید و عروس اطاعت می‌کند، چون این خوشی اوست.

۴۱ اما آیا انسان‌ها به این حقیقت توجه کردند؟ آیا شخص او را که به تنهایی تمامی اقتدار و حاکمیت را بر کلیسای خویش دارد، تکریم نمودند؟ به نظر من نه. چون در هر دوره‌ای، کلیسا توسط یک سلسله مراتب اداره شده، یک کشیش، کهنات، یک جانشینی رسولی، در فیض و رحمت را بر هر کس که بخواهد می‌بندد و بجای در نظر گرفتن محبت و مسئولیت در برابر کلیسا، با شهوت مزدورانه‌ی خویش کلیسا را طعمه قرار داده و آن را تخریب نموده است. روحانیون در عیش و نعمت زندگی می‌کردند، درحالی‌که کلیساهای ضعیف از پوسته‌های بی‌ارزش تغذیه می‌کردند. هیچ دوره‌ای هم کار متفاوتی انجام نداد. هرکدام خود را به تشکیلات منتسب ساخت و سلطنت را بر انسان‌ها قرار دادند و کلیسا را به آن سپردند. اگر مردم جرأت به‌پا خاستن را داشته باشند، به طرز وحشیانه‌ای سرکوب و یا بیرون انداخته می‌شوند. همه‌ی فرقه‌ها یک روح دارند. هر فرقه‌ای سوگند یاد می‌کند که فقط او کلید سلطنت کلیسا را دارد. هر فرقه‌ای ادعا می‌کند، اوست که در را می‌گشاید. اما این درست نیست. این عیسی و تنها عیسی است. او اعضا را در بدن قرار می‌دهد. او آنها را در خدمت‌هایشان می‌گمارد. او عطایا را در دسترس ایشان قرار می‌دهد. عروس تنها دارایی اوست و چیزی جز او ندارد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۴۲ عصر کلیسایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، چقدر از حقیقت دور است و یک روز به زودی، کسانی که اکنون از جانب کلیسا سخن می‌گویند، در جنبش جهانی به‌پا خواهند خاست تا یک ضد مسیح زنده را در رأس تشکیلات خود قرار دهند که خداوند را خلع می‌کند و ما او را (مسیح) بیرون از کلیسا خواهیم دید که می‌گوید:

اینک بر در ایستاده، می‌گویم؛ اگر کسی آواز من را بشنود و در را باز کند به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.

مکاشفه ۲۰:۳

۴۳ ولی اجازه بدهید این را بگویم، خداوند ما مغلوب نشده است. انسان‌ها مدعی این هستند که در را بر روی خدا می‌کشایند و آن را می‌بندند، اما دروغ می‌گویند.

هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.

زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده‌ی خود عمل کنم، بلکه به اراده‌ی فرستنده‌ی خود.

و اراده‌ی پدری که مرا فرستاد، این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم، بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم.

انجیل یوحنا ۶: ۳۷-۳۹

۴۴ و زمانی که آخرین عضو بدن مسیح وارد شود، آن وقت خداوند ما ظاهر خواهد شد.

۴۵ کلید داوود. آیا داوود پادشاه اسرائیل نبود، تمام اسرائیل؟ و آیا طبق این اصل که در هزاره بر کرسی داوود خواهد نشست و بر میراث خویش سلطنت و

عصر کلیسای فیلادلفیه

حکومت خواهد نمود، عیسی پسر داوود نیست؟ مسلم است. پس کلید داوود نشانگر این است که عیسی سلطنت هزار ساله را می آورد. او که کلید موت و عالم اموات را دارد، خاصان خویش را برمی خیزاند تا در سلطنت عدالت او بر روی زمین سهم شوند.

۴۶ چقدر عالی که خداوند ما تمام پاسخها را دارد، به راستی تمام وعدههای خدا در او تحقق یافته است. به راستی با بودن **در** اوست که ما وارثان هر آنچه او برای ما خریده است، هستیم.

۴۷ بله، او ایستاده است، خداوند جلال، زمانی بعنوان پدر، با فرشتگان اعظم، کروبیان و سرافیم احاطه شده بود و تمام لشگر آسمان فریاد می زد: "قدوس، قدوس، قدوس، خداوند لشگرها!" قدوسیت او چنان بود که هیچ کس نمی توانست به او نزدیک شود. اما اکنون او را در کلیسا می بینیم که تقدس خویش را با ما تقسیم می کند، تا زمانی که در او شده باشیم، خودِ عدالتِ خدا. بله، و او آنجا ایستاده است. عیسی، کامل همه چیز، سوسن وادیها، ستاره‌ی درخشنده‌ی صبح، الف و یا، ریشه و نسل داوود، پدر، پسر، روح القدس، گُل در گُل.

زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی، خوانده خواهد شد.

اشعیا ۶:۹

۴۸ تحقق کامل در اوست. هرچند زمانی او را تکریم نمی کردیم، اما اکنون او را با شادی غیرقابل وصف و پر از جلال محبت می کنیم. او در میان کلیسا ایستاده و ما ستایش او را می خوانیم، زیرا او فاتح عظیم و سر کلیساست که عروس اوست. او عروس را خریده، مالک اوست، عروس فقط و فقط از آن اوست و او از وی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مراقبت می‌کند. او پادشاه ماست و ما در ملکوت او هستیم. ملک ابدی او.

۴۹ به یاد داریم که در ابتدای آیه‌ی ۷ گفتم که آیه‌ی ۹ به ما کمک می‌کند تا آن را درک کنیم. امیدوارم متوجه شده باشید که منظورم چه بود. عیسی خود را بعنوان او که قدوس است، نشان می‌دهد؛ حق (یا تنها حقیقت)، دارای کلید داوود، کسی که می‌بندد و باز می‌کند و این کاملاً درست است. این عبارت‌ها به‌طور کامل او را توصیف می‌کند. اما یهودیان دوران او، او را و هرچه که بود، رد کردند. آنها منجی خویش و تمام اهمیتی را که برای آنها داشت، رد کردند. مسیحیت ظاهری نیز اکنون همان کار را کرده است. آنها دقیقاً همان کاری را کردند که یهودیان انجام دادند.

۵۰ یهودیان او را مصلوب کردند و به سراغ ایمانداران راستین رفتند. مسیحیت ظاهری هم دوباره او را مصلوب کرده و به سراغ کلیسا رفته تا آن را نابود کند. اما خدا حقیقت است و او که فوق از همه است، باز خواهد گشت و زمانی که بازگردد، نشان خواهد داد که چه کسی تنها توانمند و قادر است. و همان‌طور که خود را به جهان اثبات می‌کند و تمام جهان در برابر پاهای او خم می‌شوند، در آن زمان تمام جهان در برابر پای‌های مقدسین خم می‌شوند و ثابت می‌کند که آنها در ایستادنشان و ماندنشان با او، حق بوده‌اند. متبارک باد خدا تا ابدالآباد!

عصر در گشوده

اعمال تو را می‌دانم. اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست، زیرا اندک قوتی داری، کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار نمودی.

مکاشفه ۸:۳

عصر کلیسای فیلادلفیه

۵۱ اولین عبارت این آیه، یعنی "اعمال تو را می‌دانم." در مابقی آیه تشریح شده، چون اعمال تو با «در گشاده»، «قوت اندک»، «کلام» و «اسم من» مرتبط بود.

۵۲ برای آنکه عمق مفهوم "اینک دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آن را نتواند بست." را درک کنیم، باید اکنون آنچه را که به هر دوره‌ای که رو به اتمام و درحال حرکت به سمت دوره‌ای جدید بود، گفته شد، به یاد آوریم. چون یک تداخل میان دوره‌ها وجود دارد، یک محو شدن از یک دوره به دوره‌ی دیگر، بجای یک پایان ناگهانی و بعد از آن شروع یک دوره‌ی دیگر. این دوره به‌طور خاص در دوره‌ی بعدی جریان دارد. نه تنها این دوره در دوره‌ی آخر جریان پیدا می‌کند، بلکه از خیلی لحاظ آخرین دوره‌ی حامل عصر ششم است. دوره‌ی هفتم (یک دوره‌ی خیلی کوتاه) برای انجام یک عمل و کار سریع، تمام بدی‌های هر دوره و درعین‌حال تمام حقیقت پنطیکاست را در خود جمع می‌کند. به محض اینکه عصر فیلادلفیه به انتهای خود نزدیک می‌شود، عصر لائودکیه به سرعت وارد می‌شود و هم‌گندم و هم‌کرکاس را آماده‌ی برداشت می‌کند.

اول کرکاس‌ها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید، اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.

انجیل متی ۱۳:۳۰

۵۳ لطفاً به خاطر داشته باشید که ساردس اصلاحاتی را آغاز نمود که باید همچنان ادامه یابد، تا زمانی که دانه‌ی گندمی که در پنطیکاست کاشته شد، تمام چرخه‌ی کاشت، آبیاری، تغذیه و غیره را تا زمانی که دوباره به دانه‌ی اصلی بازگردد، طی کند. درحالی‌که این چرخه درحال انجام است، کرکاسی هم که کاشته شد، باید چرخه‌ی خود را طی کند و برای برداشت آماده شود. این دقیقاً چیزی است که شاهد وقوع آن هستیم. اگر بتوانید به فصل‌ها فکر کنید، می‌توانید تصویر خوبی از این روند داشته باشید. گیاهی که می‌بینید با تمام نیرو در تابستان

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

در حال رشد است، ناگهان به نظر می‌رسد که قرار است دانه بدهد. دقیقاً نمی‌توانید بگویید که چه زمانی تابستان به پاییز تبدیل می‌شود، این دو در هم تنیده هستند و تداخل دارند. ادوار کلیسا هم، به همین شکل هستند، خصوصاً این دو دوره‌ی آخر.

۵۴ عیسی به این دوره است که می‌گوید: "**به زودی** می‌آیم." (آیه‌ی ۱۱) این، آخرین دوره را یک دوره‌ی خیلی کوتاه می‌سازد. لائودیکیه دوره‌ی سریع است. این دوره کوتاه شده است. اکنون ما به‌طور خاص به «**در گشاده**» خواهیم پرداخت. قبل از هر چیز می‌خواهم به در گشاده بعنوان نشانگر تلاش فوق‌العاده‌ی مسیونری آن دوره بپردازم. پولس مجاهدت و تلاش مسیونری برای خداوند را یک در باز می‌خواند.

اما چون به تروآس به‌جهت بشارت مسیح آمدم و دروازه‌ای برای من در خداوند باز شد.

دوم قرن‌تین ۱۲:۲

۵۵ پس با مقایسه‌ی آیات متوجه می‌شویم که این در گشاده نشاندهنده‌ی بزرگ‌ترین توسعه و انتشار انجیل است که جهان تا بحال به خود دیده است.

۵۶ می‌خواهم در اینجا متوجه چیزی شوید. خدا در «سه» کار می‌کند، این‌طور نیست؟ در دوره‌ی سوم کلیسا یا عصر پرغامس بود که کلیسا به نکاح حکومت درآمد. اعمال نقولوی تبدیل به تعالیم نقولوی شد. آن دوره یک **در گشاده** برای تاک دروغین بود. به محض اینکه توسط قدرت حکومت پشتیبانی شد، هرچند که حامل نام مسیحی بود، در واقع به سیستم جهانی تبدیل شد. به این ترتیب مانند آتش‌سوزی گسترش یافت. اما اکنون، سه دوره‌ی بعد، بعد از یک کشمکش سخت و طولانی ایمان، یک **در گشاده** برای تاک راستین را می‌بینیم. اکنون کلام خداوند، دوران خود را دارد. مسلم است که دوره‌ی پنجم شرایط را

عصر کلیسای فیلادلفیه

برای این حرکت عظیم مهیا کرده، چون آن دوره، اکتشاف، مهاجرت، چاپ کتاب‌ها و سایر چیزها را به ما داد.

۵۷ اگر این «در گشاده» الگوی الهی پنطیکاست را که در عبرانیان باب ۲ نشان داده شده، دنبال می‌کرد، عالی بود.

لهمذا لازم است که به دقت بلیغ‌تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم، مبادا که از آن ربوده شویم.

زیرا هر گاه کلامی که به وساطت فرشتگان گفته شد، برقرار گردید؛ به قسمی که هر تجاوز و تغافل را جزای عادل می‌رسید،

پس ما چگونه رستگار گردیم، اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند، بر ما ثابت گردانیدند؛

در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوت و عطایای روح‌القدس بر حسب اراده‌ی خود.

عبرانیان ۲: ۱-۴

۵۸ می‌دانید که این الگوست، چون عیسی، خود چنین گفت.

پس بدیشان گفت: "در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید.

هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد، بر او حکم خواهد شد.

و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند.

و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند، ضرری بدیشان نرساند و هر گاه دست‌ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت."

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست.

و ایشان بیرون رفته، در هر جا موعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید.

انجیل مرقس ۱۶:۱۵-۲۰

۵۹ او هرگز به ایشان نگفت که در تمام عالم بروید و دانشکده‌های کتاب‌مقدس تأسیس کنید و نیز به ایشان نگفت که کتب چاپ شده را توزیع کنید. اینها چیزهای خوبی هستند، اما کاری که عیسی به ایشان گفت تا انجام دهند، این بود که **انجیل را موعظه کنند**، به کلام بچسبند و بعد آیات به دنبال ایشان خواهد بود. زمانی که او دوازده شاگرد را فرستاد، این فرمان و چارچوب را درمورد اینکه ملکوت خداوند چگونه باید موعظه شود، داد. در انجیل متی ۱۰:۸-۱۰ او در این مورد به آنها فرمان داد.

و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند.

و نام‌های دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس؛ یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا؛

فیلیپس و برتولما؛ توما و متای باجگیر؛ یعقوب بن حلفی و لیبی معروف به تدی؛

شمعون قانونی و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود.

این دوازده را عیسی فرستاده، بدیشان وصیت کرده، گفت: "از راه امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید،

بلکه نزد گوسفندان گم شده‌ی اسرائیل بروید.

عصر کلیسای فیلادلفیه

و چون می‌روید، موعظه کرده، گویند که ملکوت آسمان نزدیک است.

بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید، دیوها را بیرون نمایید. مفت یافته‌اید، مفت بدهید.

انجیل متی ۱۰:۱-۸

۶۰ این خدمتی که او به ایشان سپرد. در حقیقت تقسیم کردن خدمت خود با ایشان بود، چون در انجیل متی باب ۹ می‌گوید:

و عیسی در همه‌ی شهرها و دهات گشته، در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می‌داد.

و چون جمعی کثیر دید، دلش بر ایشان بسوخت، زیرا که مانند گوسفندان بی شبان، پریشان حال و پراکنده بودند.

آنگاه به شاگردان خود گفت: "حصاد فراوان است، لیکن عمله کم. پس از صاحب حصاد استدعا نمایید تا عمله در حصاد خود بفرستد."

انجیل متی ۹:۳۵-۳۸

۶۱ افراد زیادی بر این باورند که این خدمت از جانب خدا فقط به رسولان داده شده بود و زمانی که آنها مردند، خدمت به انتها رسید. این‌طور نیست، در انجیل لوقا ۱۰:۱-۹ می‌بینیم که در دوران حضورش بر روی زمین، او شروع کرده بود به دادن خدمت قوت به خاصان خویش.

و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و موضعی که خود عزیزت آن داشت، فرستاد.

پس بدیشان گفت: "حصاد بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

درخواست کنید تا عمله‌ها برای حصاد خود بیرون نمایند.

بروید، اینک من شما را چون بره‌ها در میان گرگان می‌فرستم.

و کیسه و توشه‌دان و کفش‌ها با خود برمدارید و هیچ‌کس را در راه سلام
نمایید،

و در هر خانه‌ای که داخل شوید، اول گویند سلام بر این خانه باد.

پس هرگاه ابن‌السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد و الاً به سوی
شما راجع شود.

و در آن خانه توقف نمایید و از آنچه دارند، بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور
مستحق اجرت خود است و از خانه به خانه نقل مکنید.

و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند، بخورید.

و مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گویند ملکوت خدا به شما نزدیک شده
است."

انجیل لوقا ۱۰: ۹-۹

۶۲ چه کسی شهادت انکار خدمت عظیم فیلیپس را داشت؟ چه کسی
شهادت داشت که خدمت عظیم ایرنیوس، مارتین، کلومبا، پاتریک و تعداد بسیار از
کسانی که مسیح خدا را بر خود داشتند، انکار نماید؟ بلی، طریق کتاب مقدس،
طریق حقیقی در گشاده است.

۶۳ و می‌خواهم شهادت خود را بر آن بیفزایم. دلیل اینکه باید این کار را
بکنم، این است که فقط می‌توانم در مورد کاری که خدا در زندگی خودم انجام
داده است، با اطمینان صحبت کنم. پس اگر کسی از این مطلب خرده نمی‌گیرد، به
شما خواهم گفت که چطور با اطمینان می‌دانم که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا

عصر کلیسای فیلادلفیه

ابدالآباد همان است و اینکه قوت خدا هنوز برای کسانی که ایمان بیاورند و بپذیرند، در دسترس است.

۶۴ در طول سفر میسیونری خود به آفریقا، خدا چنان ما را برکت داد که وقتی به شهر دوربان^{۱۸۳} آمدم، تنها جایی که می‌توانست پذیرای جمعیت باشد، یک استادیوم بزرگ دو میدانی بود که دومین مجموعه‌ی ورزشی بزرگ دنیاست. جمعیت چیزی بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر بود. برای برقراری نظم، مجبور بودند قبایل مختلف را با نرده از یکدیگر جدا سازند. صدها افسر پلیس، مأمور آرام کردن جمعیت بودند. آن جان‌های گرسنه، چندین کیلومتر را تا آنجا طی کرده بودند. ملکه‌ای از رودزیا^{۱۸۴} با ۲۷ اتوبوس پر از بومیان آفریقا به آنجا آمده بود. خیلی‌ها از میان مزارع و کوه‌ها کیلومترها و کیلومترها مسافت را طی کرده بودند، درحالی‌که عزیزانشان را پشت خود حمل می‌کردند، یا هرکس دیگری را که نیاز به کمک داشت. تمام کشور به‌جهت اعمال عظیمی که توسط روح‌القدس آشکار می‌گشت، به جنبش افتاده بود.

۶۵ یک روز بعد از ظهر هنگامی که شروع به موعظه کردم، یکی از آن هزاران پیروان محمد (مسلمانان) روی جایگاه آمد. وقتی در برابر من ایستاد، یک میسیونر به آرامی شروع به گفتن ذکر خداوند برای مسلمانان کرد: "اوه، آن جان عزیز و پر بها، اوه، آن جان عزیز و پر بها." طبق شهادت خودش او سال‌های سال آنجا بود. در طول این سال‌ها فقط **یکی** از پیروان محمد را دیده که آمده و عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده پذیرفته. آنها اصالتاً ماد و پارس بودند که قوانینشان تغییر نمی‌کند. صید آنها بسیار سخت است. گویی عبارت «به محضی که مسلمان شدی، همیشه مسلمانی»، در میان آنها یک قانون است. وقتی این خانم در برابر من ایستاد، از طریق مترجم، شروع به صحبت با او و هزاران نفر دیگر کردم. گفتم: "آیا

Durban^{۱۸۳} - شرق آفریقای جنوبی
Rhodesia^{۱۸۴}

این طور نیست که میسیونرها از یک عیسی که برای نجات شما آمد، به شما گفتند؟" باید می‌دیدید وقتی این را گفتم، مردم چطور به هم نگاه می‌کردند. بعد وقتی جواب دادند: "درست است."، ادامه دادم: "اما آیا میسیونرها از این کتاب (کتاب مقدس را بالا گرفتم تا ببینند.) برایتان خواندند که عیسی یک شفادهنده‌ی بزرگ بود و اینکه او در طول ادوار در قوم خویش ساکن خواهد شد، تا روزی که دوباره بیاید و آنها را نزد خویش ببرد؟ آیا به شما گفتند که چون همان روحی که در عیسی قرار داشت، در آنهاست؛ قادرند همان اعمال عظیم را مانند عیسی بجا آورند؟ آیا به شما گفتند که می‌توانید شفا یابید، همان طور که می‌توانید نجات یابید؟ چند نفر از شما دوست دارد همین عیسی را ببیند که در بین ما نازل شود و همان اعمالی را انجام دهد که وقتی مدت‌ها قبل بر روی زمین بود، انجام می‌داد؟" همه‌ی آنها این را می‌خواستند. این چیزی است که همه مطمئناً در آن توافق داشتند.

۶۶ سپس ادامه دادم: "اگر عیسی به روح خود همان کاری را انجام دهد که وقتی بر روی زمین بود، انجام می‌داد؛ آیا به کلامش ایمان خواهید آورد؟" این زن مسلمان مقابل من بود و روح شروع به حرکت به واسطه‌ی من نمود.

۶۷ به او گفتم: "می‌دانید که شما را نمی‌شناسم. حتی نمی‌توانم به زبان با شما صحبت کنم." او این را تأیید کرد. گفتم: "درمورد شفا دادن، می‌دانید که نمی‌توانم، اما امروز عصر پیغام را شنیدید و متوجه صحبت من شدید." مترجم هندی، از طرف او پاسخ داد که متوجه شده است، چون عهد جدید را خوانده است.

۶۸ حال، پیروان محمد از نسل ابراهیم هستند. آنها به یک خدا ایمان دارند، اما عیسی را بعنوان پسر خدا رد می‌کنند و در عوض محمد را نبی او می‌سازند. آنها می‌گویند عیسی هرگز نمرد و از مردگان قیام نکرد. آنها توسط روحانیانشان این را تعلیم گرفته‌اند و به آن ایمان دارند.

عصر کلیسای فیلادلفیه

۶۹ به او گفتم: "ولی عیسی مرد و دوباره قیام کرد. او روح خود را بر کلیسا فرستاد. روحی که در او بود، همان روحی است که اکنون در کلیساست و می‌تواند همان چیزی را که عیسی ثمر آورد، ثمر بیاورد و این کار را خواهد کرد. او در انجیل یوحنا ۱۹:۵ گفت: "پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد، مگر آنچه که پدر به عمل آورد، زیرا آنچه او می‌کند، همچنین پسر نیز می‌کند." پس حالا اگر عیسی بیاید و بر من مکشوف سازد که مشکل شما چیست، یا برای چه اینجا هستید. اگر بتواند به من بگوید که گذشته‌ی شما چیست، مطمئناً می‌توانید برای آینده ایمان بیاورید؟"

۷۰ او از طریق مترجم خود گفت: "بله، می‌توانم."

۷۱ گفتم: "بسیار خوب، باشد که انجام پذیرد."

۷۲ همه‌ی پیروان محمد داشتند به دقت گوش می‌کردند. همه به جلو متمایل شده بودند، تا ببینند چه اتفاقی می‌افتد.

۷۳ سپس روح‌القدس سخن گفت: "شوهر تو یک مرد کوتاه قامت و قوی هیکل است، با یک سیبل سیاه. تو دو فرزند داری، حدود سه روز قبل پیش دکتر رفتی و تو را معاینه کرد، تو یک کیست در رحم خود داری."

۷۴ او سر خود را خم کرد و گفت: "بله درست است."

۷۵ از او پرسیدم: "چطور است که نزد من، یعنی یک مسیحی، آمدی؟ چرا به سراغ پیامبر پیروان محمد رفتی؟"

۷۶ گفت: "فکر می‌کنم می‌توانید به من کمک کنید."

۷۷ گفتم: "من نمی‌توانم کمک‌تان کنم. اما اگر عیسی مسیح را بعنوان منجی خود بپذیرید، او که اکنون اینجاست و همه چیز را درمورد شما می‌داند، به شما کمک خواهد کرد."

۷۸ او گفت: "عیسی را بعنوان منجی خود می‌پذیرم." این کافی بود. او شفا یافت و حدود ۱۰,۰۰۰ نفر از پیروان محمد، آن روز به مسیح ایمان آوردند، چون انجیل هم در کلام و هم در قوت موعظه شده بود. خدا هرگز به کسی نگفت که ۳۰ سال زحمت بکشد و هیچ محصولی برداشت نکند. این چیزی است که آن خدمت مؤثر را به پولس داد.

و کلام و وعظ من به سخنان متنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوت.

اول قرن‌تین ۴:۲

۷۹ حال به من گوش کنید. در طول همین سفر، وقتی در نیوسالزبری^{۱۸۵} در رودزیا، داشتم سوار هواپیما می‌شدم، یک گروه چهار نفره را با پاسپورت آمریکایی دیدم. به سمت آنها رفتم و گفتم: "سلام، می‌بینم که پاسپورت آمریکایی دارید. دارید به جایی سفر می‌کنید؟"

۸۰ مرد جوان پاسخ داد: "خیر، ما همه در اینجا میسیونر هستیم."

۸۱ پاسخ دادم: "چقدر خوب! آیا خودتان تنها هستید، یا با یک سازمان همکاری می‌کنید؟"

۸۲ او گفت: "ما متدیست هستیم و از ویلمور، کنتاکی^{۱۸۶} می‌آییم."

۸۳ گفتم: "خوب، آنجا تقریباً حیاط خلوت من است."

۸۴ "شما آن برادر برانهام که اهل آنجاست، نیستید. هستید؟"

۸۵ گفتم: "بله، درست است." این او را ساکت کرد. هیچ حرف دیگری نمی‌زد. او و آن دخترها به یکدیگر نگاه می‌کردند. گفتم: "پسرم! یک دقیقه صبر

New Salisbury^{۱۸۵}
Wilmore, Kentucky^{۱۸۶} – شرق میانه آمریکا

عصر کلیسای فیلادلفیه

کن، می‌خواهم در مورد چند چارچوب با همه‌ی شما صحبت کنم، چون می‌دانیم که همه‌ی ما مسیحی و برای یک هدف عالی اینجا هستیم. شما می‌گویید که هر چهار نفر شما دو سال اینجا بوده‌اید. آیا می‌توانید به نام عیسی به یک جان اشاره کنید که برای خداوند صید کرده باشید؟" قادر به انجام این کار نبودند.

۸۶ گفتیم: "دخترها! نمی‌خواهم احساسات شما را جریحه‌دار کنم، ولی شما باید در منزل باشید و در شستن ظرف‌ها به مادرتان کمک کنید. شما اصلاً نباید اینجا در حال موعظه‌ی انجیل باشید. مگر اینکه از روح‌القدس پر شده و انجیل راستین را به برهان و قوّت روح‌القدس موعظه کنید. اگر ثمره‌ای را که عیسی گفت خواهید دید، نمی‌بینید؛ به دلیل آن است که شما انجیل راستین را موعظه نمی‌کنید."

۸۷ بگذارید یک قدم فراتر بروم و به شما نشان بدهم که مسائل در جاهای میسیونری چگونه ممکن است، باشد. نمی‌گویم که کاملاً این‌گونه است، ولی متأسفانه اکثراً به این شکل است. در خلال همین سفر، زمانی که در حال گردش در شهر دوربان با شهردار آنجا بودم، یک نفر را دیدم که علامتی دور گردن خود انداخته و یک بت را با خود حمل می‌کرد. از دوستم پرسیدم آن علامت چیست. او گفت وقتی یک بومی مسیحیت را می‌پذیرد، یک نشان بر او می‌گذارند. این حقیقتاً من را متعجب کرد، چون اینجا یک مرد بود که خود را مسیحی می‌خواند و یک بت را با خود حمل می‌کرد. پس پرسیدم این چطور ممکن است.

۸۸ او گفت: "من زبان او را بلدم، برویم و با او صحبت کنیم."

۸۹ پس به آنجا رفتیم و شهردار بعنوان مترجم من عمل کرد. از بومی پرسیدم که آیا او مسیحی است. او تأیید کرد که مطمئناً مسیحی است. سپس از او پرسیدم که اگر مسیحی است، چرا یک بت با خود حمل می‌کند. پاسخ داد این بتی است که پدرش آن را حمل می‌کرده و بعد از مرگ، این را برای او بجا گذاشته است. وقتی به او گفتم که هیچ مسیحی نباید حامل بت‌ها باشد، او جواب داد که این بت

خیلی برای پدر او مفید بوده است. کنجکاو بودم که بدانم چطور. او گفت که یک روز پدرش توسط یک شیر به دام افتاده بوده، سپس آتش درست کرده و آن‌طور که جادوگر به او گفته بوده، با بت صحبت کرده. سپس شیر او را ترک کرده. به او گفتم که این آتش بوده که شیر را به عقب رانده، چون آتش همه‌ی حیوانات وحشی را می‌ترساند. هرگز جواب او را فراموش نمی‌کنم. گفت: "خوب، این‌طور است. اگر آمویا^{۱۸۷} قاصر شود، این بت قاصر نخواهد شد."

۹۰ (شرح کامل سفر آفریقا را می‌توانید در کتاب «ویلیام برانهام، یک نبی که از آفریقا دیدار می‌کند.» بخوانید.)

۹۱ این تقریباً تمام قوتی است که بسیاری از مسیحیان دارند، چون کلام با در گشاده‌ی پنطیکاست برای آنها آورده نشده است.

۹۲ حال برمی‌گردیم به در گشاده‌ی میسیونری در عصر فیلادلفیه. این عصر آن در گشاده‌ی قوتی را که باید می‌داشت، نداشت. توجه داشته باشید، در همان آیه‌ای که به در گشاده اشاره می‌کند، می‌گوید: "اندک قوتی داری." درست است، قوت روح در این دوره دیده نمی‌شود. کلام به خوبی موعظه شده بود، به خوبی قادر بود که جان‌ها را از نجات آگاه سازد، اما قوت عظیم خدا را که اعمال عظیم او را نشان می‌داد و باعث می‌شد بازوی خود را به نمایندگی از خاصان خود بالا ببرند، جز در میان جماعتی پراکنده، دیده نمی‌شد. اما، جلال بر خدا! قوت داشت بلند می‌شد و بر آنچه که در اصلاحات داشتند، فرونی می‌یافت.

۹۳ در این عصر کسی که از او بعنوان پدر میسیونری یاد می‌کنیم، بیرون رفت. ویلیام کری^{۱۸۸} یک کفاش روستایی که شبان تک کلیسای بابتیست در

عصر کلیسای فیلادلفیه

مولتون^{۱۸۹} انگلستان بود. او با موعظه‌ی اینکته: "اگر چه فرمان داده شده به رسولان که جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید، بر تمام خادمان و بعد از آنها تا اقصی واجب نیست، می‌بینیم وعده‌ای که همراه آن داده شده به همان اندازه است." مردم را برانگیخت. او با مخالفت شدید کالوینیست‌ها مواجه شد، چراکه آنها به این افراط در تعلیم برگزیدگی رسیده بودند که **همه‌ی** کسانی که باید نجات یابند، نجات **خواهند یافت** و کار مسیونری ضد عمل روح خواهد بود. اما اندرو فولر^{۱۹۰} توسط موعظه‌اش و جمع‌آوری پول به آقای کری کمک کرد. تأثیر آنها چنان بود که در سال ۱۷۹۲، انجمنی برای گسترش انجیل به تمام جهان، شکل گرفت.

۹۴ این انجمن آقای کری را که از جانب خدا برای صید جان‌ها در هندوستان برکتی برجسته یافته بود، اعزام کرد. در سال ۱۹۷۵، مسیحیت برانگیخته شده، انجمن مسیونری لندن را شکل داد و به خوبی می‌دانیم که میلیون‌ها پوند جمع‌آوری کرده و در طول سالیان، هزاران مسیونر را برای تحقق بخشیدن به اشتیاق خداوند در سراسر جهان اعزام نمود. روح خدا داشت حرکت می‌کرد و «گوسفندان دیگر» شاید ندای دل آن ایمانداران مشتاق بود.

۹۵ "دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام." می‌خواهم دوباره نگاهی به این عبارت داشته باشم. هر چند که این بار نمی‌خواهم آنها را بدون ارتباط با مسیونری بینم، می‌خواهم تفکری را با شما مطرح کنم که تا اعماق دوره‌ی آخر پیش می‌رود. همان‌طور که قبلاً اظهار کردم، این دوره در دوره‌ی آخر محو می‌شود. در این دوره بود که عیسی گفت: "به زودی می‌آیم." (آیه‌ی ۱۱) و در آخرین دوره است که می‌خواهد:

کلام خود را تمام و منقطع ساخته و بر زمین به عمل آورد.

رومیان ۹:۲۸

۹۶ توجه داشته باشید که این آیه مکاشفه ۸:۳ چطور پیش می‌رود. «در گشاده، قوت اندک، کلام، نام»، آن در گشاده باید با هر سه مرتبط باشد. حال، این در گشاده نمایانگر چیست؟

آنگاه عیسی بدیشان بازگفت: آمین، آمین به شما می‌گویم که من در
گوسفندان هستم."

انجیل یوحنا ۱۰:۷

۹۷ درست است، «هستم» در گوسفندان است. این فقط یک اصطلاح عجیب نیست. واقعاً این گونه است. به انجیل یوحنا باب ۱۰، وقتی عیسی این مثل را می‌آورد، دقت کنید؛ او خود را شبان می‌خواند. سپس خود را در می‌خواند و این چیزی است که شبان برای گوسفندان است. او واقعاً در آنهاست.

۹۸ زمانی که در شرف بودم، این را دیدم که شبان هنگام شب تمام گوسفندان را جمع می‌کند، آنها را در یک آغل قرار می‌دهد، سپس آنها را می‌شمارد. وقتی مطمئن می‌شود که همه وارد شده‌اند، جلوی در باز آغل می‌خوابد و عملاً در آغل می‌شود. هیچ کس مگر از طریق او نمی‌توانست وارد و یا خارج شود. او در بود. روزی با دوستم برای سواری با یک جیب بیرون رفتیم. متوجه شدم که یک شبان دارد گله‌ی خود را به سمت شهر هدایت می‌کند. بلافاصله تمام ترافیک متوقف شد تا گوسفندان بتوانند رد شوند.

۹۹ شهرها در شرف مانند اینجا نیستند. ما تمام کالای خودمان را در داخل فروشگاه نگه می‌داریم، اما آنجا، مانند یک بازار روز بزرگ است و تمام محصولات، کف خیابان یا در پیاده‌رو است تا عابران بتوانند ببینند و خرید کنند. با

عصر کلیسای فیلادلفیه

خودم گفتم: "اوه خداوند! الآن است که غوغا برپا شود. صبر کن تا آن گوسفندان آن غذاها را آنجا ببینند." اما همین‌طور که شبان پیش می‌رفت، گوسفندان دقیقاً دنبال قدم‌های او می‌رفتند. آنها به تمام آن چیزها نگاه می‌کردند، ولی حتی یک گوسفند چیزی را لمس نمی‌کرد. اوه، اگر زبان آنها را می‌دانستم، خودم ترافیک را متوقف می‌کردم و درمورد چیزی که دیدم، برایشان موعظه می‌کردم.

۱۰۰ وقتی که شما گوسفندی هستید که به شبان اعظم تعلق دارد، به دنبال او حرکت می‌کنید و هر قدمش را دنبال می‌کنید. درست مانند کاری که آن گوسفندان انجام دادند. وسوسه نمی‌شوید که به سمت گل‌های بزرگ یک کلیسا برگردید، یا به صدای یک دکترای الهیات، دکترای فلسفه یا چیزهای دیگر گوش کنید، بلکه با شبان خواهید ماند. کتاب مقدس می‌گوید که گوسفندان آواز او را می‌شناسند و **او را** دنبال خواهند نمود، اما آواز غریبه فقط باعث فرار و برگشت به سوی شبان حقیقی‌شان می‌شود. جلال بر خدا!

۱۰۱ ولی این تمام چیزی که آنجا دیدم و آموختم، نبود. یک روز به مردانی فکر می‌کردم که در مزارع دیده بودم، آنها انواع مختلف حیوانات را جمع می‌کردند. یک نفر مراقب خوک‌ها بود، یکی دیگر بزها، دیگری شترها، یکی دیگر قاطرها و غیره. از دوستی که آنجا زندگی می‌کرد، پرسیدم که به این افراد چه می‌گویند.

۱۰۲ او پاسخ داد: "اوه، آنها شبان هستند."

۱۰۳ نمی‌توانستم این را بپذیرم. گفتم: "منظورت این نیست که **همه‌ی** آنها شبان هستند. شبانان فقط از گوسفندان مراقبت می‌کنند، نمی‌کنند؟"

۱۰۴ او گفت: "نه. شبان، جمع‌کننده یا چراننده است، پس هرکسی که حیوانات را بچراند، شبان است."

۱۰۵ خوب، این من را متعجب کرد، ولی متوجه یک تفاوت میان آن چوپان‌ها و کسانی که از گوسفندان مراقبت می‌کردند، شدم. شب که شد همه به غیر از شبانان گوسفندان، حیوانات خود را در مزرعه رها کردند و به خانه‌هایشان رفتند. اما شبانان، گوسفندان را با خود بردند و به داخل آغل هدایت کردند، سپس خودشان جلوی آن خوابیدند و در گوسفندان شدند. اوه، جلال بر خدا! شبان ما هرگز ما را ترک و رها نمی‌کند. وقتی شب بشود، می‌خواهم در آغل او باشم. می‌خواهم تحت مراقبت او باشم.

۱۰۶ پس اکنون می‌توانیم ببینیم که **عیسی در است**. او در گوسفندان است و توجه داشته باشید که الآن صحبت از **گشودن در** است. این چیست به جز مکاشفه‌ی او؟ و این مکاشفه دارد باز می‌شود، تا به ما **قوت** ببخشد، کلام را منور سازد و نام او را جلال دهد. در میان دو دوره‌ی آخر بود که مکاشفه‌ی الوهیت عیسی مسیح در برابر ما شکوفا شد. بله، می‌دانستیم که او خداست. چطور دیگری می‌توانست منجی ما باشد؟ اما دانستن اینکه او **تنها خدا** و **یا به تنهایی خدا** بود، اینکه او الف و یا بود، که این «عیسی خداوند و مسیح بود»، که او را **خداوند عیسی مسیح، پدر، پسر و روح القدس، همه در یک شخص** می‌سازد، که از زمان اولین دوره‌ی کلیسا گم گشته بود، اما اکنون داریم دوباره آن را می‌بینیم. مکاشفه‌ی اینکه او که بود، باز گشته است.

۱۰۷ به‌راستی خدا یک خدای سه شخصیتی در یک شخص نیست، چون برای داشتن یک شخصیت باید یک شخص را داشته باشیم. اگر **یک** شخصیت وجود دارد، چیزی به جز یک شخص نیست. اما کسانی که به سه شخصیت معتقدند، یک الوهیت سه خدایی دارند و گناهکار شکستن فرمان اول هستند. اما مکاشفه‌ی الوهیت باز گشته است، اکنون دوباره کلیسای راستین می‌تواند در قوت بنا شود. بعد از تمام این مدت او سرانجام می‌داند که خداوند او کیست. یک بار دیگر داریم به

عصر کلیسای فیلادلفیه

نام خداوند عیسی مسیح تعمید می‌دهیم، همان‌طور که در روز بنطیکاست انجام دادند.

۱۰۸ بگذارید درمورد یک خواب خدادادی درمورد تعمید تثلیثی به شما بگویم. این یک رویا نیست، بلکه یک خواب است. می‌دانید، مطمئنم یکی از برکات ادوار کلیسا دریافت خواب‌ها توسط روح‌القدس بوده است، درست همان‌طور که ممکن است کسی یک رویا دریافت کند. حدود ساعت ۳ صبح یک روز شبانه بود. تازه بیدار شده بودم تا برای ژوزف آب ببرم. وقتی دراز کشیدم، بلافاصله به خواب رفتم و این خواب را دیدم.

۱۰۹ مردی را دیدم که گمان کردم پدرم است. مردی درشت و خشن بود. همچنین زنی را دیدم که باید مادرم می‌بود، ولی شباهتی به مادرم نداشت، همان‌طور که آن مرد هم شبیه پدرم نبود. این مرد خیلی نسبت به همسر خود بدرفتار بود. او یک چماق بزرگ سه‌گوش داشت. می‌دانید وقتی یک کنده برمی‌دارید و با تبر روی آن می‌زنید، یک تکه هیزم مثلثی مانند شکل می‌گیرد. این چماق شبیه آن بود. او این چماق را برمی‌داشت و زن را با آن می‌زد و می‌انداخت. همین‌طور که زن آنجا بود و می‌گریست، او سینه‌اش را سپر می‌کرد و چنان غروری در چهره‌اش بود و نگاهی پر از افتخار داشت که ظاهراً لذت و غرور زیادی از زدن آن زن بدست می‌آورد. هربار که زن تلاش می‌کرد بلند شود، او را می‌زد.

۱۱۰ کاری را که می‌کرد، دوست نداشتم، ولی وقتی تصمیم گرفتم جلوش را بگیرم، فکر کردم: "حریف آن مرد نمی‌شوم. او خیلی بزرگ است. بعد، او باید پدر من باشد." اما در اعماق وجودم می‌دانستم که او پدرم نیست. و می‌دانستم هیچ مردی حق ندارد با یک زن چنین رفتاری داشته باشد. رفتم و او را از یقه‌اش گرفتم. او را برگرداندم و گفتم: "حق نداری به او حمله کنی." وقتی این را گفتم، عضلاتم بزرگ شد و خیلی قوی هیکل به نظر رسیدم. مرد عضلات من را دید و از من

ترسید. گفتم: "اگر دوباره به او حمله کنی، سروکارت با من است." او تردید داشت که دوباره به زن حمله کند و بعد خواب من تمام شد.

۱۱۱ بلافاصله بعد از دیدن آن خواب، بیدار شدم. با خودم فکر کردم، چقدر عجیب بود. در تعجب بودم که چرا خواب آن زن را دیدم، که ناگهان او آمد و حضور خدا بر من آشکار شد. تفسیر خواب از جانب او آمد. (شما می‌دانید که نه تنها دقیقاً خواب‌های شما را تفسیر کرده‌ام، بلکه خیلی وقت‌ها بدون اینکه لازم باشد به من بگویید، به شما گفته‌ام چه خوابی دیده‌اید.) زن نمایانگر کلیسای امروز جهان است. من در این آشفتگی به دنیا آمده‌ام. (آشفتگی‌ایی که زن در آن است.) او قرار بوده به نوعی مادر باشد، (او مادر فواحش است.) شوهر او فرقه‌هایی هستند که بر او حکمرانی می‌کنند. چماق سه‌گوش، تمیید دروغین سه‌گانه در یک تثلیث است. هربار که زن شروع به بلندشدن کرد، (یعنی جماعت شروع به پذیرش حقیقت نمودند.) مرد دوباره او را با آن تعلیم دروغین پایین کشید. او آن‌قدر بزرگ بود که من ابتدا از آن هراس داشتم، اما وقتی با او روبرو شدم، متوجه شدم که قدرتی عظیم و عضلاتی بزرگ دارم. آن عضلات، **عضلات ایمان بود**. نتیجه‌ی خواب، این بود که: "از آنجا که خدا با من است و می‌تواند چنین قدرتی به من بدهد، پس بر ضد قدرت فرقه‌ای جهان برخیزم و مجبورش کنم که دست از حمله به زن بردارد."

۱۱۲ سعی نمی‌کنم که بر پایه‌ی یک خواب، یک تعلیم را شکل بدهم. تلاش هم نمی‌کنم هر تعلیمی را که به آن اعتقاد دارم و برایش ایستاده‌ام، با یک خواب اثبات نمایم. یگانگی الوهیت در سرتاسر کلام از پیدایش ۱:۱ تا مکاشفه ۲۱:۲۲ وجود دارد. اما مردم با یک دگم غیر کتاب مقدسی به نام تثلیث گور شده‌اند و این دگم چنان از نظر جهانی مقبول واقع شده که دیدن و درک خدای یک شخصیتی، غیرممکن به نظر می‌رسد. اگر مردم نتوانند **حقیقت الوهیت** را ببینند، بلکه با آن

عصر کلیسای فیلادلفیه

بجنگند، هرگز قادر نخواهند بود مابقی حقیقت را ببینند. چون مکاشفه یعنی عیسی مسیح در کلیسای خویش و عمل او در میان کلیساها برای هفت دوره. متوجه شدید؟ مطمئن هستیم که درک می کنید.

۱۱۳ "اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده، اسم مرا انکار نمودی." قبلاً اشاره کردم که این قوت چگونه درحال بازگشت بود. بله، درحال بازگشت بود. قدرت تفتیش عقاید درحال کاهش بود. مردم میهن خود را ترک کرده و خواستار آزادی در پرستش بودند. یوغ سلسله مراتب روحانی شکسته شده بود. دولت‌ها به این نتیجه رسیده بودند که صلاح نیست یک بخش را بر بخش‌های دیگر برتری دهند. درحقیقت، مردمی که هدف خوبی داشتند، ولی فاقد رهبری مناسب بودند، آماده‌ی جنگ برای دفاع از حقوق مذهبی خود بودند. شاید بزرگ‌ترین نمونه‌ی قدرت مذهب در این عصر این اصل بود که، هرچند فرانسه در انقلاب سقوط کرد، اما بیداری روحانی عظیم و سلی انقلاب را از بریتانیای کبیر دور نگه داشت و این آنجا را نجات داد تا برای سال‌های باشکوه زیادی، مانند ابزاری در دست خداوند باشد.

۱۱۴ موعظه‌ی کلام در هیچ زمانی عظیم‌تر از این دوره نبوده است. همان‌طور که شیطان گروه‌های بی‌شمار متفکران آزاد خویش را برخیزانید. همان‌طور که متفکران کمونیسم برخاستند، همان‌طور که الهیدانان آزادی‌خواه تفکرات کثیف خود را منتشر می‌ساختند، خدا جنگجویان بزرگ ایمان را برخیزانید و عظیم‌ترین کار انتشارات مسیحی و تعلیم و موعظه از این دوره نشأت گرفت. واعظین و معلمین این دوره هرگز با هیچ دوره‌ی دیگری برابر نبودند و هرگز هم نخواهند بود. اسپورجن، مک کلارنز، ادواردز، یونان، پارکرز، مولرز، برینادز، بارنز و بیشاپز،^{۱۹۱} همه‌ی اینها در این مقطع بودند. آنها کلام را موعظه می‌کردند، تعلیم می‌دادند و می‌نوشتند. آنها نام او را جلال دادند.

Brainards – Muellers – Parkers – Bunyan – Edwards – Mc Clarens – Spurgeons¹⁹¹
Bishops – Barns –

داوری یهودیان دروغین

اینک می‌دهم آنانی را از کنیسه‌ی شیطان که خود را یهود می‌نامند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند. اینک ایشان را مجبور خواهم نمود که بیابند و پیش پای‌های تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام.

مکاشفه ۹:۳

۱۱۵ می‌توانیم بلافاصله متوجه این نکته شویم که مشکل یهودیان دروغین یا ایمانداران کذبه قبلاً هم در دوره‌ی دوم وجود داشت. اینهایی که خود را به دروغ، یهودی می‌خواندند، درست بلافاصله بعد از سرازیر شدن اولین دوره ظاهر شدند و اکنون دوباره در دومین دوره‌ی پس از اصلاحات ظاهر می‌شوند. این به سختی می‌تواند یک تصادف باشد. درحقیقت این اصلاً تصادفی نیست، این چارچوب شیطان است. و آن چارچوب این است که سازماندهی و ادعای اصل بودن بنماید و از این رو محق حقوق و مزایای ویژه باشد. اجازه بدهید به شما نشان بدهم.

۱۱۶ آن موقع در زمان عصر اسمیرنا این افراد دروغ گفتند و اظهار کردند که حقیقتاً یهودی (یا ایماندار) هستند، درحالی که قطعاً نبودند. آنها از کنیسه‌ی شیطان بودند. آنها جماعت سازمان یافته‌ی شیطان بودند. چون در این دوره شاهد آغاز این هستیم که خادمین یک رهبری بی‌جا و غیرقابل توجه بر برداران خود می‌یابند. (اسقفان بالاتر از مشایخ در هر منطقه منسوب می‌گردند.) مورد بعدی که می‌بینیم، این است که در عصر سوم جایی وجود دارد که درست «تخت شیطان» خوانده می‌شود. آن عصر، عقد کلیسا و حکومت را به ما داد. با داشتن قدرت حکومت در پشتیبانی از او، کلیسا از نظر جسمانی عملاً شکست ناپذیر شد. اما خداوند علی‌رغم قدرت حکومت، آن اقتدار را شکست و اصلاحات، نوری عظیم را به همراه آورد. اما چه اتفاقی افتاد؟ لوتری‌ها تشکیلات شدند و به حکومت پیوستند. و ما دوباره در این ششمین دوره، شاهد آشکار شدن کنیسه‌ی شیطان هستیم.

عصر کلیسای فیلادلفیه

۱۱۷ مسلماً این گروه متعلق به کنیسه، هرگز نخواهند گفت که از شیطان هستند. خیر قربان! آنها می‌گویند که از خدا هستند. اما دروغ می‌گویند، چون کسی که یهودی راستین باشد، (این چیزی است که مدعی بودنش هستند.) کسی است که از درون یعنی در روح یهودی است. پس اگر آنها یهودیان کذب باشند، به این معنی است که چنان که یهودا ۱۹ می‌گوید: "روح را ندارند." فرزندان خدا مولود روح هستند. اینها روح را ندارند، بنابراین فرزندان خدا نیستند. مهم نیست که چقدر با جوش و خروش اعتراض می‌کنند و تا چه حد پیش می‌روند تا اثبات کنند که هستند. آنها **مردمانند**. آنها فرزندان تشکیلات هستند و ثمره و میوه‌ی راستین در آنها دیده نمی‌شود. آنها بر اعتقادنامه‌ها، دگم‌ها و تعالیم خویش بنا شده‌اند و راستی در ایشان نیست، چون ایشان مشورت و رأی خویش را بالاتر از کلام خدا قرار داده‌اند.

۱۱۸ اجازه دهید چیزی را که در تمام مدت تلاش می‌کردم در مورد دو تاکی که از دو روح مختلف می‌آیند، بگویم، به شما نشان بدهم. این بار مثال عیسی و یهودا را در نظر بگیریم. عیسی پسر خدا و یهودا فرزند هلاکت بود. خدا به عیسی وارد شد. شیطان به یهودا وارد شد. عیسی یک خدمت کامل روح‌القدس داشت، چون:

خدا او را چگونه به روح‌القدس و قوت مسیح نمود که او سیر کرده و اعمال نیکو بجا می‌آورد و همه مقهورترین ابلیس را شفا می‌بخشید، زیرا خدا با وی می‌بود.

اعمال رسولان ۱۰:۳۸

که او (یهودا) با ما محسوب شده، نصیبی در این خدمت یافت.

اعمال رسولان ۱۷:۱

و دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند.

انجیل متی ۱:۱۰

۱۱۹ روحی که در یهودا بود، در تمام خدمت عیسی درست در کنار او بود. سپس هر دو به صلیب رسیدند. عیسی از صلیب آویزان شد، به خوشی حیات خویش را برای گناهکاران داد و روح خود را به خدا تسلیم نمود. روح او به سوی خدا رفت و سپس در پنطیکاست بر کلیسا ریخته شد. اما یهودا خود را آویزان کرد و روح او به سمت شیطان بازگشت. بعد از پنطیکاست همان روح که در یهودا بود، بر تاک دروغین که درست در کنار تاک راستین رشد می‌کند، قرار گرفت. اما توجه کنید، روح یهودا هرگز به پنطیکاست نرسید. هرگز نرفت تا روح‌القدس را بیابد. نمی‌توانست این کار را بکند. پس روح یهودا دنبال چه رفت؟ او به سراغ کنیسه‌ی طلا و نقره رفت. چقدر پول را دوست داشت! هنوز هم پول را دوست دارد. اگر راه بیفتد و برود به نام عیسی کارهای عظیمه بنماید و جلسات بزرگ برپا کند، باز هم پول بیشتر، ساختمان‌های بیشتر، تحصیلات و مادیات بیشتری بدست می‌آورد. فقط روحی را که در آنها ساکن است، ببینید و فریب نخورید.

۱۲۰ یهودا بعنوان یکی از دوازده شاگرد بیرون رفت و معجزات انجام داد. اما روح خدا را بعنوان روح خویش **نداشت**. او دارای یک خدمت بود. اما هرگز به پنطیکاست نرسید، چون ذریت راستین نبود. او یک فرزند راستین خدا نبود. خیر قربان! هنوز هم در کنیسه‌ی شیطان به همین شکل است. فریب نخورید. اگر برگزیده باشید، فریب نخواهید خورد. عیسی گفت که فریب نخواهید خورد. بله، این دوستان می‌گویند که مسیحی هستند، ولی نیستند.

۱۲۱ "اینک ایشان را مجبور خواهیم نمود که بیایند و پیش پای‌های تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام." اول قرنیتان ۲:۶ می‌گوید: "نمی‌دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد؟" نه تنها دوازده رسول بر دوازده کرسی نشسته و بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهند نمود، بلکه مقدسین هم، جهان را داوری خواهند نمود. در آن زمان کسانی که ادعا می‌کنند از آن خداوند هستند و مدعی

عصر کلیسای فیلادلفیه

هستند که خدا ایشان را محبت می‌نماید، متوجه خواهند شد که دقیقاً چه کسی فرزند خداست و چه کسی از جانب پسر، محبت شده است. بله، روزی که این آشکار شود، در راه است. اینهایی که اکنون در یک مقیاس بر جهان حکمرانی می‌کنند و کسانی که در طول دوره‌ی آخر صورتی برای وحش می‌سازند و با این وسیله حقیقتاً بر جهان حکمرانی می‌کنند، روزی که عیسی به همراه مقدسینش برای داوری جهان در عدالت بیاید، فروتن خواهند شد. این دقیقاً آن چیزی است که در انجیل متی ۲۵ می‌بینیم، زمانی که «همه‌ی» کسانی که رستاخیز اولیه را از دست دادند، در برابر داور و عروس او خواهند ایستاد.

ستایش و وعده

چون که کلام صبر مرا حفظ نمودی، من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد، تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید.

مکاشفه ۳: ۱۰

۱۲۲ منظور او از «کلام صبر من» چیست؟

زیرا وقتی که خدا به ابراهیم وعده داد، چون به بزرگ‌تر از خود قسم نتوانست خورد، به خود قسم خورده گفت:

"هر آینه من تو را برکت عظیمی خواهم داد و تو را بی‌نهایت کثیر خواهم گردانید،

و همچنین چون صبر کرد، آن وعده را یافت."

عبرانیان ۶: ۱۳-۱۵

۱۲۳ می‌بینید که روح از کلام خدا که به ما داده شده، صحبت می‌کند. انتظار

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

برای تحقق آن کلام نیاز به صبوری دارد، چنان‌که در مورد ابراهیم هم این‌گونه بود. او برای دیدن آن نادیده صبور بود. او صبور بود و سرانجام، کلام تحقق یافت. این طریقی است که خدا صبوری را به قوم خود می‌آموزد. چراکه اگر او کلام خود را در تجلی فیزیکی خود، بلافاصله بعد از اینکه دعا کردید، تحقق می‌بخشید، هرگز صبوری را نمی‌آموختید، بلکه در زندگی خود بی‌طاقتی می‌کردید. اجازه بدهید این حقیقت را بیشتر به شما نشان بدهم.

به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و آنکه وعده‌ها را پذیرفته بود، (یعنی کلام خدا) پسر یگانه‌ی خود را قربانی می‌کرد.

عبرانیان ۱۱:۱۷

۱۲۴ ایناهاش؛ ابراهیم بعد از اینکه کلام وعده را پذیرفت، آزموده شد. خیلی‌ها بر این باورند که به محض اینکه بر وعده‌های نیکوی خدا به نام عیسی دعا می‌کنیم، نمی‌تواند آزمونی وجود داشته باشد. اما اینجا می‌گویید که ابراهیم بعد از اینکه وعده را پذیرفت، آزموده شد. این طبق اشاره‌ی سراینده‌ی مزامیر برای یوسف کاملاً درست است.

تا وقتی که سخن او واقع شد و کلام خداوند، او را امتحان نمود.

مزامیر ۱۰۵:۱۹

۱۲۵ خدا وعده‌های زیاد عظیم و پربها را به ما می‌دهد. او وعده‌ی تحقق آنها را داده و این کار را خواهد کرد. اما هنگامی که دعا می‌کنیم، تا زمانی که پاسخ آن را دریافت نماییم، باید یاد بگیریم که صبوری را در جان خود بیاموزیم، چون تنها در صبوری است که حیات را در اختیار داریم. خدا کمکمان کند که این درس را بیاموزیم، همان‌طور که می‌دانیم، مردم این ششمین دوره صبوری را آموختند. وقتی در تاریخ در مورد زندگی این مسیحیان بزرگ می‌خوانیم، تضاد زیادی بین زندگی

عصر کلیسای فیلادلفیه

آنها و خودمان می‌بینیم، چون آنها بسیار آرام و صبور بودند و امروز ما بر هر چیزی غالب هستیم، جز بی‌قراری و تعجیل.

۱۲۶ او ادامه می‌دهد و به ایشان می‌گوید: "چون کلام من را حفظ کردی و آن را زندگی کردی و از طریق آن صبور شدی، تو را از ساعت امتحان حفظ می‌کنم که بر تمام جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را بیازماید." یک بار دیگر تداخل دو دوره را در اینجا می‌بینیم؛ چون این وعده‌ها مربوط به انتهای دوران امت‌هاست که در مصیبت عظیم به اوج می‌رسد.

۱۲۷ "من نیز تو را محفوظ خواهم داشت، از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد، تا تمامی ساکن زمین را بیازماید." این آیه اعلام نمی‌کند که کلیسای راستین وارد مصیبت عظیم شده و از آن عبور می‌کند. اگر چنین منظوری داشت این را می‌گفت. اما می‌گوید: "تو را از ساعت امتحان حفظ می‌کنم." این وسوسه و امتحان دقیقاً مانند امتحان در عدن است. این یک قیاس منطقی خواهد بود که در مخالفت مستقیم با کلام خدا خواهد بود و درعین حال، از نقطه نظر انسانی و استدلال انسانی، بسیار درست به نظر می‌رسد، چنان روشنگرانه و حیات‌بخش که جهان را گمراه می‌کند. فقط برگزیدگان گمراه نخواهند شد.

۱۲۸ ساعت امتحان این‌گونه خواهد آمد. جنبش جهانی که به چیزی که بسیار زیبا و چارچوبی مبارک (تحقق دعای مسیح که همه یک باشند). آغاز گشته، چنان از نظر سیاسی قوت می‌یابد که بر حکومت فشار می‌آورد تا باعث شود همه یا مستقیماً به او ملحق شوند، یا به واسطه‌ی تبعیت از قواعد تصویب شده در قانون، هیچ‌کس بعنوان یک کلیسای حقیقی به رسمیت شناخته نخواهد شد، مگر تحت تسلط مستقیم یا غیرمستقیم این شورا.

۱۲۹ گروه‌های کوچک، مجوز و امتیاز خود را از دست خواهند داد، تا جایی که تمام دارایی و حقوق روحانی خود را در میان مردم از دست بدهند. به‌طور

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

مثال، همین الآن، اگر یک انجمن خدمتی محلی نه در اکثر شهرها، بلکه در چندین شهر تأیید نشوند، کسی نمی‌تواند یک ساختمان برای جلسات مذهبی اجاره کند. برای روحانی شدن در جاهایی مانند بیمارستان‌ها و خدمات نظامی و مانند آن، اکنون تقریباً الزامی است که توسط گروه‌های شورای تثلیثی به رسمیت شناخته شوید.

۱۳۰ وقتی این فشار افزایش یابد، که خواهد یافت، مقاومت سخت‌تر خواهد شد، چون مقاومت به معنای از دست دادن امتیاز محسوب می‌شود. و خیلی‌ها وسوسه خواهند شد که با آن کنار بیایند، چون احساس خواهند کرد که بهتر است خدا را علناً در چارچوب این تشکیلات خدمت کنند، تا اینکه اصلاً او را علناً خدمت نکنند. اما اشتباه می‌کنند. باور دروغ شریر یعنی خدمت به شیطان، هر چند که بخواهید او را پوهه بخوانید. اما برگزیدگان فریب نخواهند خورد.

۱۳۱ علاوه بر این، برگزیدگان نه تنها حفظ خواهند شد، بلکه وقتی چنین حرکتی می‌شود، «صورتی برپا شده برای وحش»، مقدسین در ربوده شدن رفته‌اند. و این جنبش خوشایند و دلپذیر که در مشارکت در افسس شروع شد، به هیولای شیطان که تمام جهان را فریب داده و آلوده می‌سازد، تبدیل خواهد شد. چون سیستم کلیسای کاتولیک رومی و پروتستان در یکی شدنشان، تمام ثروت سیستم دنیا را کنترل خواهند نمود و تمام زمین را مجبور خواهند کرد که به این دام مذهبی وارد شوند و یا از طریق ممانعت آنها از حق خرید و فروش، که به واسطه‌ی آن درآمد ایجاد می‌کنند، آنها را خواهند کشت. این به سادگی انجام خواهد شد، چون همه‌ی دختران فاحشه نزد مادر خود بازگشته‌اند. همچنین، روم تقریباً تمام موجودی طلا را بدست آورده است. یهودیان تمام اوراق قرضه و اسکناس را دارند. در زمان مناسب، فاحشه از طریق فراخوانی تمام اسکناس‌ها و مطالبه‌ی طلا، سیستم مالی زمان حاضر را از بین خواهد برد. بدون طلا، سیستم فرو می‌پاشد، یهودیان به دام خواهند افتاد، وارد معاهده خواهند شد و کلیسای فاحشه تمام جهان را در اختیار خواهد گرفت.

وعده به خاصان خویش

به زودی می‌آیم، پس آنچه داری، حفظ کن؛ مبادا کسی تاج تو را بگیرد.

هر که غالب آید، او را در هیكل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود، یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل می‌شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.

مکاشفه ۱۱:۳-۱۲

۱۳۲ نیازی به توضیح در مورد "به زودی می‌آیم"، نداریم. می‌دانیم که این گونه است، چون در انتهای ایام آخر قرار داریم، نداریم؟ اما ادامه می‌دهد و می‌گوید: "آنچه داری، حفظ کن؛ مبادا کسی تاج تو را بگیرد."

۱۳۳ در میانه‌ی زمان مصائب عظیم است که عیسی می‌آید و همراه با آمدن او، یک رستاخیز وجود دارد. خیلی‌ها باید از خاک بیرون بیایند و با کسانی که زنده ولی منتظر بازگشت او هستند، برخیزند و تاج به اینها داده خواهد شد. چرا؟ چون فرزندان خدا هستند. آنها همراه او، پادشاهان هستند. آنها دارند با او سلطنت می‌کنند. تاج نشانگر همین است. پادشاهی و سلطنت با خود پادشاه اعظم. این وعده‌ای برای تمام کسانی است که با او بر روی زمین زحمت می‌بینند. کسانی که صبوری می‌کنند، می‌دانند که خدا، داور عادل، آنها را پاداش خواهد داد. آنها که همه چیز را بخاطر او دادند و همه چیز را تقدیم او نمودند، با او بر تخت نشسته و در سلطنت باشکوهش سهیم خواهند شد.

۱۳۴ اوه، در این زمان، کلامی داریم که به همه‌ی ما مربوط است؛ آن هم این است که «حفظ کن»، نگه دار. تسلیم نشوید، اسلحه تمام خدا را بپوشید، باید از هر سلاحی که به ما داده، استفاده کنیم، از هر عطایی که در اختیار ماست، استفاده

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

کنیم و با شادی به جلو نگاه کنیم، چون قرار است با او که شاه شاهان و خدای خدایان است، تاج بر سر بگذاریم.

۱۳۵ او فقط تاج نمی‌بخشد، بلکه می‌گوید کسانی که در عروس هستند، در هیکل خدا ستون خواهند بود. اما هیکل خدا چیست؟ عیسی از بدن خویش بعنوان هیکل صحبت کرد و این‌گونه هم بود. این هیکل خدا بود، ولی حالا که ما بدن او هستیم، کلیسای راستین به واسطه‌ی روح‌القدس که در ماست، هیکل خداست. او می‌خواهد غالب شدگان را در آن هیکل ستون بسازد. ولی ستون چیست؟ ستون درحقیقت بخشی از بنیان است که بنای فوقانی را حفظ می‌کند. جلال بر خدا! این غالب شوندگان را همراه با رسولان و انبیاء قرار می‌دهد، چون در کلام می‌گوید:

پس، از این به بعد غریب و اجنبی نیستید، بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه‌ی خدا.

و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده‌اید، که خود عیسی مسیح، سنگ زاویه است.

که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند.

و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید، تا در روح مسکن خدا شوید.

افسیان ۲: ۱۹-۲۲

۱۳۶ بله، آیه‌ی ۲۲ می‌گوید که ما و آنها با هم بنا می‌شویم. همه چیز از در (عیسی) وارد شده و بخشی از آن بدن با هیکل است. وقتی خدا یک انسان را در هیکل بعنوان ستون قرار می‌دهد و او را جزئی از آن گروه بنیادین می‌کند، دارد چه کاری انجام می‌دهد؟ دارد مکاشفه‌ی کلام و خودش را به او می‌دهد، چون این دقیقاً چیزی است که انبیاء و رسولان داشتند. انجیل متی ۱۶: ۱۷. او آنجا در آن کلام است، آنجا ایستاده است، هیچ‌کس نمی‌تواند او را بیرون بیاورد.

عصر کلیسای فیلادلفیه

۱۳۷ به عبارت «غالب شدن» فکر کنید. یوحنا می‌پرسد: "کیست که غالب آید؟" و پاسخ می‌آید: "هر که ایمان آورد که عیسی، مسیح است." او نمی‌گوید هر کس که به «یک» عیسی و به «یک» مسیح ایمان آورد، بلکه ایمان داشته باشد که عیسی، مسیح است؛ یک شخص، نه دو. او کسی است که به نام خداوند عیسی مسیح تعمید یافته است.

۱۳۸ خدا در اینجا در مورد عروس صحبت می‌کند. می‌خواهید یک تصویر دیگر از او ببینید؟

و عدد مهرشدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند.

و از سبط یهودا دوازده هزار مهر شدند؛ و از سبط روبین دوازده هزار؛ و از سبط جاد دوازده هزار؛

و از سبط اشیر دوازده هزار؛ و از سبط نفتالیم دوازده هزار؛ و از سبط منسی دوازده هزار؛

و از سبط شمعون دوازده هزار؛ و از سبط لاوی دوازده هزار؛ و از سبط یساکار دوازده هزار؛

از سبط زیولون دوازده هزار؛ و از سبط یوسف دوازده هزار؛ و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند.

و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند.

و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند: "نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است."

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی درافتاده، خدا را سجده کردند

و گفتند: "آمین! برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانایی، خدای ما را باد تا ابدالآباد. آمین!"

و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: "این سفید پوشان کیانند و از کجا آمده‌اند؟"

من او را گفتم: "خداوند! تو می‌دانی." مرا گفت: "ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون برّه شستشو کرده، سفید نموده‌اند."

از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیكل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت نشین، خیمه خود را بر ایشان بر پا خواهد داشت.

و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرمی بر ایشان نخواهد رسید.

زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد."

مکاشفه ۷: ۴-۱۷

۱۳۹ عیسی آمده است. او صد و چهل و چهار هزار نفر را مهر کرده، از هر سبط دوازده هزار نفر را گرفته است. اما یک گروه دیگر هم هست که جزء این صد و چهل و چهار هزار نفر نیست و در آیات ۸-۹ دیده می‌شود. آنها چه کسانی هستند؟ اینها عروسی هستند که از میان امت‌ها گرفته شده‌اند. آنها روز و شب در برابر تخت او هستند، آنها او را در هیكل خدمت می‌کنند. آنها خاصان خداوند هستند، آنها

عصر کلیسای فیلادلفیه

عروس او هستند. هر جا که داماد باشد، عروس می‌رود. او هرگز توسط داماد ترک نمی‌شود. هرگز کنار داماد را ترک نخواهد نمود. او در تخت سلطنت با وی سهیم خواهد بود، عروس با جلال و عزت او تاج‌گذاری خواهد شد.

۱۴۰ "نام خدای خود را و شهر خدای خود را بروی خواهیم نوشت." نام خدا چیست؟ خوب، او «خدا با ما» بود، یعنی عمانوئیل، اما این نام او نبود. "نام او را عیسی خواهی نهاد." عیسی گفت: "من به اسم پدر خود آمده‌ام و مرا قبول نمی‌کنید." بنابراین خدا عیسی است، چون این نامی است که او به آن آمد. او **خداوند عیسی مسیح** است. زمانی که یک زن ازدواج کند، چه نامی می‌گیرد؟ نام شوهر خود را می‌گیرد. این نام او خواهد بود که وقتی عروس را نزد خویش ببرد به عروس داده خواهد شد.

و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد.

و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است.

و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: "اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود.

و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول درگذشت."

مکاشفه ۱:۲۱-۴

۱۴۱ چقدر بی‌ظنیر! تمام وعده‌های بی‌ظنیر خدا تحقق یافته، همه چیز تمام

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خواهد شد. تغییر، کامل خواهد بود. برّه و عروس او برای همیشه در تمام کاملیت خدا مقرر شده‌اند. توصیفش کنیم؟ چه کسی قادر به انجام آن است؟ هیچ کس. به آن فکر کنیم؟ رویایش را ببینیم؟ آنچه کلام درمورد آن می‌گوید، بخوانیم؟ بله، می‌توانیم همه‌ی این کارها را انجام دهیم. درعین حال فقط می‌توانیم بخشی بسیار اندکی از آن را بدانیم، تا زمانی که در رستاخیز اول واقعیت یابد.

۱۴۲ "و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت." نام جدید من. وقتی همه چیز تازه شود، آن وقت او نام جدیدی بر خود خواهد گرفت و این، نام عروس هم خواهد بود. این چه نامی است، هیچ کس جرأت حدس زدن ندارد. این باید مکاشفه‌ی روح باشد که به‌طور قطع داده شد تا هیچ کس نتواند آن را انکار کند. اما تردیدی نیست که او آن مکاشفه را می‌گذارد تا روزی که خودش بخواید، آن نام را بدهد. همین کافی است که بدانیم این بسیار عالی‌تر از آن چیزی خواهد بود که بتوانیم تصور کنیم.

نصیحت آخر به دوره

هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۱۳:۳

۱۴۳ هر دوره‌ای با همان هشدار به اتمام می‌رسد. این خواسته‌ی دائمی است که کلیسا به آواز خداوند گوش کند. در این دوره این خواسته حتی مصرانه‌تر از دوره‌های قبلی است، چون به راستی در این دوره، آمدن خداوند نزدیک می‌شود. ممکن است این سؤال مطرح شود که: "اگر یک دوره‌ی دیگر پس از این هست، ضرورت و فوریت برای چیست؟" پاسخ در اینجاست، دوره‌ی آخر یک دوره‌ی کوتاه خواهد بود، یک نتیجه‌گیری سریع. نه تنها این‌طور است، بلکه همیشه باید

عصر کلیسای فیلادلفیه

دانست که در نظر خداوند این بسیار زودگذر است، بله، هزار سال چیزی بیش از یک روز نیست. اگر او ظرف چند ساعت، آن گونه که او زمان را می بیند، می آید؛ پس مسلماً باید تمام ضرورت و فوریت را به ما هشدار دهد و آواز او باید مدام در دل های ما به صدا درآید؛ تا برای آن آمدن، آماده باشیم.

۱۴۴ اوه، صداهای بی شماری در جهان وجود دارند، نیازهای بی شمار و تضرع برای توجه، ولی برای توجه هرگز صدایی مهمتر و باارزش تر از صدای روح وجود ندارد. پس "هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید."

فصل نهم

عصر کلیسای لائودیکیه

و به فرشته‌ی کلیسای در لائودکیه بنویس که، این را می‌گوید آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست.

اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاش که سرد بودی یا گرم.

لهذا چون فاتر هستی، یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد.

زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان.

تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری، تا دولت‌مند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده، بینایی یابی.

هر که را من دوست می‌دارم، توییح و تأدیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما.

اینک بر در ایستاده، می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.

آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۱۴:۳-۲۲

شهر لائودیکیه

۱ نام لائودیکیه، که به معنای «حقوق مردم» می‌باشد، بسیار متداول بود و به افتخار بانوان سلطنتی که این اسم را داشتند، بر چندین شهر گذاشته شده بود. این شهر از نظر سیاسی یکی از مهم‌ترین و از نظر اقتصادی یکی از شکوفاترین شهرهای آسیای صغیر بود. مقدار بسیار زیادی از املاک و اراضی از طرف شهروندان برجسته به شهر اهدا شده بود. این شهر مرکز یک دانشگاه پزشکی بزرگ بود. مردمان این شهر در هنر و علم برجسته بودند. از این شهر غالباً بعنوان «کلان شهر» یا «متروپولیس» یاد می‌شود، چون مرکز بیست و پنج شهر دیگر بود. خدای مورد پرستش آنها زئوس بود. زمانی این شهر به احترام خدای آنها، دیوپولیس^{۱۹۲} (شهر زئوس) خوانده می‌شد. در قرن چهارم، این شهر محل برگزاری یک شورای مهم کلیسایی بود. در نهایت، زلزله‌های پیاپی، منجر به متروک شدن کامل این شهر گردید.

۲ چقدر مشخصات این دوره‌ی آخر برای تعریف کردن عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، مناسب است. به‌طور مثال، آنها یک خدا را می‌پرستیدند، یعنی زئوس که رئیس و پدر خدایان بود. این پیش‌بینی، فرض مذهبی «یک خدا، پدر همه‌ی ما» در قرن بیستم است که برادری انسان‌ها را مطرح می‌کند و اکنون دارد پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها، یهودیان، هندوها و سایرین را گرد هم جمع می‌کند؛ با این نیت که یک شکل و حالت پرستش مشترک، می‌تواند منجر به افزایش محبت، درک و ارزش نهادن ما نسبت به یکدیگر بشود. کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها هم‌اکنون در تلاش هستند و حقیقتاً دارند به زمینه‌هایی در این اتحاد می‌رسند، با این نیت آشکار که بقیه از آنها متابعت خواهند کرد. همین رفتار قبلاً در سازمان ملل متحد دیده شده بود، زمانی که رهبران جهان از به رسمیت شناختن مفهوم فردی

^{۱۹۲} Diopolis - شهر زئوس

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

پرستش روحانی سر باز زدند و پیشنهاد کنار گذاشتن آن مفاهیم جداگانه را دادند، با این امید که تمام مذاهب در یک مذهب برابر شوند، چون همه یک هدف دارند، همه یک نیت دارند و اساساً همه درست می‌گویند.

۳ به نام توجه کنید، لائودیکیه، «حقوق مردم» یا «عدالت اجتماعی»، آیا تابحال هیچ دوره‌ای مانند دوره‌ی کلیسای قرن بیستم بوده است که تمام امت‌ها در آن به‌پا خاسته و خواستار برابری اجتماعی و مالی شده باشند؟ این عصر، دوره‌ی کمونیسم است که در آن ظاهراً همه با هم برابر هستند، هرچند فقط در تئوری این‌گونه است. این دوره، دوره‌ی احزاب سیاسی است که خود را مسیحیان دموکرات، سوسیالیست‌های مسیحی، بنیاد منافع مشترک مسیحی و سایر چیزها می‌خوانند. طبق نظر الهیدانان لیبرال ما، عیسی خود یک سوسیالیست بوده و کلیسای اولیه تحت راهنمایی روح‌القدس به سوسیالیسم^{۱۹۳} عمل می‌کرده و از این جهت ما نیز امروزه باید همان کار را انجام دهیم.

۴ زمانی که باستانیان، لائودیکیه را متروپولیس یا کلان شهر می‌خواندند، درحقیقت انتظار یک حکومت جهانی را می‌کشید که اکنون ما درحال شکل دهی آن هستیم. همان‌طور که به این شهر بعنوان جایی فکر می‌کنیم که یک شورای کلیسایی بزرگ در آن برگزار شد، می‌بینیم که این یک پیش‌بینی از حرکت جهانی که امروز در جریان است، بود. و به زودی خواهیم دید که تمام «به اصطلاح» مسیحیان، دور هم جمع خواهند شد. به‌راستی که کلیسا، دولت، مذهب و سیاست دارند با هم جمع می‌شوند. کِرکاس‌ها درحال جمع‌آوری هستند. گندم به زودی برای انبار کردن آماده خواهد شد.

۵ لائودیکیه شهر زلزله‌ها بود، چنان زلزله‌هایی که سرانجام آن را تخریب

^{۱۹۳} Socialism - جامعه‌خواهی، جامعه‌گرایی، اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای ایجاد یک نظم اجتماعی مبتنی بر انسجام همگانی می‌کوشد، جامعه‌ای که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند.

عصر کلیسای لائودیکیه

نمود. این عصر به پایان خواهد رسید، با زلزله‌ی خدا، که تمام جهان را که برای معاشقه با فاحشه‌ی قدیمی بیرون رفته است، تکان خواهد داد. نه تنها سیستم جهانی فروخواهد ریخت، بلکه خود زمین هم زده خواهد شد و سپس برای سلطنت هزار ساله‌ی مسیح تازه می‌شود.

۶ شهر ثروتمند بود و توسط ثروتمندان اهدا شده بود. پر از فرهنگ بود. علم فراوان داشت. چقدر شبیه امروز است. کلیساها توانگر هستند. پرستش زیبا و رسمی است، اما سرد و مرده. تحصیلات جای کلام داده شده توسط روح را گرفته. تا جایی که انسان قربانی ماده‌گرایی شده است.

۷ لائودیکیه‌ی باستان در هر صفت و مشخصه‌ای در لائودیکه‌ی قرن بیستم تولد یافته است. به لطف خدا، باشد تا کسانی که گوش دارند، بشنوند تا در گناهان او سهیم نشده و از بلاهایش بهره‌مند نگردند.

عصر لائودیکیه

۸ عصر لائودیکیه در ابتدای قرن بیستم و شاید در سال ۱۹۰۶ آغاز شد. چقدر طول خواهد کشید؟ بعنوان خادم خدا که رویاهای بسیاری داشته و هیچ کدام آنها اشتباه نبوده، بگذارید پیش‌بینی کنم، (نگفتم نبوت، بلکه پیش‌بینی) که این عصر حدود سال ۱۹۷۷ به اتمام خواهد رسید. اگر بتوانم یک نکته‌ی شخصی را مطرح کنم، این پیش‌بینی را براساس هفت رویای متداوم و عظیمی که در صبح یک روز یکشنبه در جون ۱۹۳۳، بر من آمد، انجام می‌دهم. خداوند عیسی با من تکلم کرده و گفت که آمدن خداوند نزدیک است، اما قبل از اینکه بیاید، هفت واقعه‌ی بزرگ روی خواهد داد. من همه‌ی آنها را یادداشت کردم و آن روز صبح، مکاشفه‌ی خداوند را اعلام کردم. رویای اول این بود که موسولینی به

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

اتیوپی حمله خواهد کرد و کشور «زیر قدم‌های او» سقوط خواهد نمود. این رویا به‌طور حتم باعث واکنش‌های بسیاری شد و وقتی رویا را گفتم، برخی بسیار عصبانی شدند و آن را باور نمی‌کردند. اما این به همان صورت اتفاق افتاد. او با ارتش مدرن خود به آنجا قدم گذاشت و آنجا را تصرف نمود. بومیان هیچ شانس نداشتند، اما رویا این را هم گفت که موسولینی پایانی بسیار وحشتناک خواهد داشت و مردم خودش، به او پشت خواهند کرد. این هم دقیقاً به همان صورتی که گفته شد، اتفاق افتاد.

۹ رویای بعدی پیشگویی کرد که یک اتریشی به نام آدولف هیتلر بعنوان یک دیکتاتور در آلمان خواهد برخاست و اینکه او جهان را به یک جنگ خواهد کشاند. این رویا خطوط زیگفرید^{۱۹۴} را نشان می‌داد و اینکه چطور سربازان ما برای فتح آن دچار تلفات سنگینی می‌شوند. سپس نشان داد که هیتلر سرانجامی اسرارآمیز خواهد داشت.

۱۰ رویای سوم، در حیطه‌ی سیاست جهانی بود، چون نشان داد که سه ایسم،^{۱۹۵} یعنی فاشیسم، نازیسم و کمونیسم وجود خواهند داشت، ولی دوتای اول در سومی یعنی کمونیسم بلعیده خواهند شد. صدا تذکر داد: **"مراقب روسیه باش، مراقب روسیه باش."** نگاهت به پادشاه شمال باشد.

۱۱ رویای چهارم، پیشرفت عظیم علم را نشان می‌داد که بعد از جنگ جهانی دوم رخ می‌دهد. رویا یک ماشین پوشیده از حباب پلاستیکی را نشان می‌داد که در بزرگراه‌های زیبا با یک کنترل از راه دور در حرکت بود و افرادی که در داخل ماشین بودند، فرمان نداشتند و مشغول انجام نوعی بازی بودند تا خودشان را سرگرم کنند.

Siegfried line^{۱۹۴}
Isms مکتب‌ها و فرقه‌های انسانی^{۱۹۵}

عصر کلیسای لائودیکیه

۱۲ رویای پنجم، مربوط به مشکلات اخلاقی عصر ما بود و تمرکز آن بیشتر روی زنان بود. خدا به من نشان داد که زنان با گرفتن حق رأی شروع می‌کنند به خارج شدن از جایگاه خود. آنها موهایشان را کوتاه می‌کنند، که نشانگر این است که دیگر تحت اختیار و اقتدار یک مرد نیستند، بلکه در عوض حقوق برابر با آنها دارند. او لباس مردانه را برگزید و به حالت عریانی رسید تا جایی که آخرین تصویری که دیدم، یک زن کاملاً عریان بود و فقط برگ انجیر دور خود پیچیده بود. با این رویا من انحراف و حشتناک اخلاقی و بدبختی تمام جهان را دیدم.

۱۳ سپس رویای ششم، زیباترین و درعین حال ظالم‌ترین زن در آمریکا برخاست. او مردم را در قدرت کامل خویش نگه داشت. ایمان داشتم که این می‌تواند قدرت گرفتن کلیسای کاتولیک رومی باشد. هرچند می‌دانستم که این رویا می‌تواند درباره‌ی یک زن باشد که بخاطر رأی مردمی زنان، در آمریکا به قدرتی عظیم برسد.

۱۴ رویای هفتم و آخر، رویایی بود که در آن صدای مهیب‌ترین انفجار را شنیدم. وقتی برگشتم که نگاه کنم، چیزی جز خرابه و دهانه‌ی آتشفشان و دود در سرتاسر آمریکا ندیدم.

۱۵ براساس این هفت رویا، به همراه تغییر سریعی که طی ۵۰ سال گذشته، جهان را دربر گرفته، **پیش‌بینی می‌کنم**، (نبوت نمی‌کنم) که این رویاها تا سال ۱۹۷۷ تحقق خواهند یافت. هرچند شاید بسیاری این احساس را داشته باشند که این یک حرف غیرمسئولانه است. با توجه به این اصل که عیسی گفت: "از آن روز و ساعت هیچ‌کس خبر ندارد." همچنان بعد از سی سال، این را فقط پیش‌بینی می‌کنم، چون عیسی **نگفت** هیچ‌کس نمی‌تواند، سال، ماه یا هفته‌ای که آمدن او باید در آن کامل شود را بداند. پس تکرار می‌کنم، من صادقانه بعنوان یک دانش‌آموز کلام و به همراه الهام الهی **پیش‌بینی** می‌کنم که ۱۹۷۷ باید سیستم‌های

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

جهانی پایان یافته و به سلطنت هزار ساله منتج شود.

۱۶ حال بگذارید این را بگویم. کسی می‌تواند غلط بودن هیچ‌یک از آن رویاها را اثبات کند؟ آیا همه‌ی آنها تحقق نیافت؟ بله، تک‌تک آنها تحقق یافته یا هم‌اکنون در حال تحقق یافتن است. موسولینی با موفقیت به اتیوپی حمله کرد، سپس سقوط کرد و همه چیز را از دست داد. هیتلر جنگی را شروع کرد که نمی‌توانست به اتمام برساند و به طرز مرموزی مرد. کمونیسم، بر **دو ایسم** دیگر غلبه کرد. خودروهایی به شکل حباب پلاستیکی ساخته شده و فقط منتظر شبکه‌ی راه‌های بهتر است. زنان عریان هستند و حتی هم‌اکنون لباس‌های شنای بدون بالاتنه بر تن می‌کنند. یک روز در مجله، همان لباسی را دیدم که در رویا دیده بودم. (اگر بتوانید آن را لباس بنامید.) یک نوع لباس شفاف پلاستیکی، با سه نقطه‌ی تیره بر روی آن که سینه‌ها را در یک محدوده‌ی کوچک می‌پوشاند و بعد یک جای تیره، مانند یک پیشبند هم در قسمت پایین داشت. کلیسای کاتولیک در حال قدرت یافتن است. الآن یک رئیس‌جمهور کاتولیک داریم و تردیدی نیست که یکی دیگر، خواهیم داشت. چه چیزی باقی مانده؟ هیچ چیز به جز:

که آواز او در آن وقت، زمین را جنبانید. لکن الآن وعده داده است که «یک مرتبه دیگر نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهم جنبانید.»

عبرانیان ۱۲:۲۶

۱۷ یک بار دیگر خدا زمین را و هرچه را که بتواند بجنبند، به همراه آن خواهد جنبانند. سپس آن را از نو خواهد ساخت. درست مانند سال گذشته، آخر زمستان ۱۹۶۴، زلزله‌ی آلاسکا در روز جمعه‌الصلیب، تمام جهان را لرزاند. هر چند که آن را از تعادل خارج نکرد، اما خدا داشت از طریق یک لرزش جهانی هشدار می‌داد که به زودی در مقیاسی عظیم‌تر این کار را خواهد کرد. او این زمین را که زیر لعنت و گناه است، منفجر خواهد کرد. برادر من! خواهر من! فقط یک مکان

عصر کلیسای لائودیکیه

وجود دارد که می‌تواند در آن ضربات دوام بیاورد، آن هم در گله‌ی خداوند عیسی است. از شما تمنا می‌کنم، مادامی که رحمت خدا هنوز در دسترس شماست، تمام زندگی خودتان را بدون هیچ کم و کاست به عیسی مسیح بدهید. او که بعنوان شبان‌امین، شما را نجات داده، از شما مراقبت می‌کند و شما را بی‌عیب، با شادی بسیار عظیم در جلال تقدیم می‌کند.

پیغام آور

۱۸ خیلی تردید دارم که هر دوره‌ای به راستی پیغام‌آوری را که خدا به جانب آنها فرستاده، شناخته باشد، به‌غیر از کلیسای نخست که پولس پیغام‌آور آن بود. حتی در آن دوره، خیلی‌ها او را بخاطر چیزی که بود، به رسمیت نمی‌شناختند.

۱۹ حال، دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، قرار است یک دوره‌ی خیلی کوتاه باشد و وقایع به سرعت روی خواهند داد. پس پیغام‌آور این عصر لائودیکیه باید الآن اینجا باشد، هرچند شاید هنوز او را نشناسیم، ولی مسلماً زمانی باید شناخته شود. می‌توانم این را اثبات کنم. چون آیاتی داریم که خدمت او را توصیف می‌کند.

۲۰ قبل از هر چیز، این پیغام‌آور باید یک نبی باشد. او جایگاه یک نبی را خواهد داشت. او یک خدمت نبوتی خواهد داشت. این خدمت به‌طور جامع بر کلام خواهد بود، چون وقتی نبوت می‌کند یا رویایی دارد، همیشه «بر پایه‌ی کلام» خواهد بود و همیشه تحقق خواهد یافت. او بخاطر صحت و درست بودنش بعنوان یک نبی اثبات خواهد شد. گواه نبی بودن او، در مکاشفه ۷:۱۰ یافت می‌شود.

بلکه در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید، چنان‌که بندگان خود انبیاء را بشارت داد.

مکاشفه ۷:۱۰

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۲۱ حال این فرد که در این آیه، یک «فرشته» خطاب شده، یک فرشته‌ی آسمانی نیست، فرشته‌ی کرنای ششم که یک فرشته‌ی آسمانی است، در مکاشفه ۱۳:۹ است و فرشته‌ی هفتم از همان رده، در مکاشفه ۱۵:۱۱ است. اما این فرشته در مکاشفه ۷:۱۰ فرشته‌ی پیغام‌آور هفتمین دوره بوده و یک انسان است که پیغامی را از جانب خدا می‌آورد. قرار است که خدمت او، سرّ خدا را چنان که به بندگان خود انبیاء بشارت داد، به اتمام برساند. خدا با این پیغام‌آور آخر، مانند یک نبی رفتار می‌کند، چون او یک نبی است. این چیزی است که پولس در نخستین دوره بود و دوره‌ی آخر هم یکی دارد.

آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نمروده باشد؟

زیرا خداوند بیهوش کاری نمی‌کند، جز اینکه سرّ خویش را به بندگان خود انبیاء مکشوف می‌سازد.

عاموس ۶:۳-۷

۲۲ در مقطع زمان آخر بود که هفت رعد عیسی پیش آمدند.

و به آواز بلند، چون غرش شیر صدا کرد؛ و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند.

و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید: "آنچه هفت رعد گفتند، مهر کن و آنها را منویس."

مکاشفه ۱۰:۳-۴

۲۳ کسی نمی‌داند که چه چیزی در آن هفت رعد بود. اما باید بدانیم و این یک نبی را می‌طلبد که مکاشفه را دریافت کند. چون خدا راه دیگری برای آوردن مکاشفات کتاب مقدسی خود ندارد، مگر توسط یک نبی. کلام همیشه توسط نبی

عصر کلیسای لائودیکیه

می‌آید و همیشه هم این‌گونه خواهد بود. این را که این قانون خداست، می‌توانیم حتی با یک جستجوی ساده در کلام ببینیم.

۲۴ خدای تغییر ناپذیر با طرق تغییر ناپذیر همیشه در هر دوره‌ای که قوم از نظم الهی منحرف شدند، نبی خود را فرستاده است. زمانی که هم قوم و هم الهیدانان از کلام جدا شدند، خدا همیشه خادم خود را به سمت این قوم فرستاده، (ولی جدا از الهیدانان) تا تعالیم کذب را اصلاح کند و قوم را به سمت خدا هدایت کند. پس آمدن پیغام‌آور عصر هفتم را می‌بینیم و اینکه او یک نبی است.

۲۵ نه تنها آمدن این پیغام‌آور را اینجا در مکاشفه ۷:۱۰ می‌بینیم، بلکه دیده می‌شود کلام، از آمدن ایلیا قبل از بازگشت عیسی صحبت می‌کند.

شاگردانش از او پرسیده، گفتند: "پس کاتبان چرا می‌گویند می‌باید الیاس اول آید؟"

و او در جواب گفت: "البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود."

انجیل متی ۱۷:۱۰-۱۱

۲۶ قبل از آمدن خداوندمان، ایلیا باید برای کار احیاء در کلیسا بیاید. این چیزی است که ملاکی باب ۴ می‌گوید:

اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند، نزد شما خواهم فرستاد.

و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.

ملاکی ۴:۵-۶

۲۷ مطلقاً تردیدی وجود ندارد که قبل از آمدن عیسی، ایلیا باید باز گردد، او

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

یک کار خاص دارد که باید انجام دهد. این کار جزئی از ملاکی ۶:۴ است که می‌گوید: "او دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید." دلیل اینکه می‌دانیم این کار خاصی است که باید در آن زمان انجام دهد، این است که او الحال قسمتی را که می‌گوید: "دل پدران را به سوی پسران برخواهد گردانید." زمانی که خدمت ایلیا در یحیی تعمید دهنده بود، به انجام رسانده است.

و او به روح قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند، تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.

انجیل لوقا ۱:۱۷

۲۸ در خدمت یحیی «دل پدران به سمت پسران برگردانیده شد». این را می‌دانیم، چون عیسی چنین گفت. اما نمی‌گوید که دل پسران به سمت پدران برگردانیده شد. این همچنان باید تحقق یابد. ولی پسران ایام آخر به سمت پدران پنطیکاستی برگردانده خواهد شد. یحیی پدران را برای عیسی آماده کرد تا از فرزندان، در آغل استقبال کند. اکنون این نبی که روح ایلیا بر او قرار می‌گیرد، فرزندان را مهیا می‌کند تا از عیسی استقبال کنند. عیسی، یحیی تعمید دهنده را ایلیا خطاب کرد.

لیکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند، بلکه آنچه خواستند با وی کردند.

انجیل متی ۱۷:۱۲

۲۹ دلیل اینکه او یحیی را الیاس خواند، این بود که همان روح که بر ایلیا بود، برگشت و بر یحیی قرار گرفت، همان‌طور که روح برگشت و بعد از سلطنت اخاب پادشاه بر الیشع قرار گرفت. حال یک بار دیگر درست قبل از اینکه عیسی

عصر کلیسای لائودیکیه

بیاید، آن روح بازخواهد گشت و بر یک انسان قرار خواهد گرفت. او یک نبی خواهد بود. او به این صورت از طرف خدا اثبات خواهد شد. از آنجا که خود عیسی در جسم، اینجا نخواهد بود تا او را اثبات نماید (همان طور که در مورد یحیی انجام داد). این امر توسط روح القدس انجام خواهد شد و خدمت این نبی با آشکار سازی بزرگ و عظیمی همراه خواهد بود. بعنوان یک نبی، هر مکاشفه‌ای اثبات خواهد شد؛ چون هر مکاشفه‌ای واقع خواهد شد. اعمال بی نظیر قوت به فرمان او در ایمان انجام خواهد شد. سپس پیغامی که خدا در کلام به او داده، پیش آورده خواهد شد، تا دل قوم را به سمت حقیقت و قوت راستین خدا برگرداند. برخی گوش خواهند کرد؛ اما اکثریت، حقیقت را رد خواهند کرد.

۳۰ از آنجا که پیغام آور-نبی مکاشفه ۱۰:۷، همان نبی ملاکی ۴:۵-۶ خواهد بود، طبیعتاً مانند ایلیا و یحیی خواهی بود. هر دو آنها کسانی بودند که از جانب مدارس مذهبی پذیرفته شده‌ی خودشان طرد شدند. هر دو مردان صحرا بودند، هر دو تنها زمانی عمل می کردند که «خداوند چنین می گوید» را مستقیماً و توسط مکاشفه از جانب خدا داشتند. هر دو آنها بر ضد روال مذهبی و رهبران دوران خودشان حرکت کردند. اما نه تنها این گونه بود، بلکه آنها بر خلاف و بر ضد تمام کسانی که فاسد بودند و دیگران را فاسد می کردند، حمله می کردند و توجه داشته باشید که هر دو بسیار بر ضد زنان فاسد و طریق‌های آنان نبوت نمودند. ایلیا بر ضد ایزابل فریاد برآورد و یحیی، هیرودیا، همسر فلیپ را تویخ نمود.

۳۱ هر چند که او محبوب نخواهد بود، اما از جانب خدا اثبات خواهد شد. همان گونه که عیسی، یحیی را تصدیق کرد و روح القدس، عیسی را تصدیق نمود، می توانیم این انتظار را داشته باشیم که این مرد قبل از هر چیز توسط روح که در زندگی او در اعمال قوت که بی چون و چراست و هیچ جای دیگری یافت نشده، تصدیق شود و خود عیسی، در بازگشت خود او را تصدیق خواهد نمود، همان گونه

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

که یحیی را تصدیق نمود. یحیی به آمدن عیسی شهادت داد. این مرد هم مانند یحیی، شهادت خواهد داد که عیسی می‌آید و خود بازگشت مسیح اثبات خواهد کرد که این مرد، حقیقتاً پیشرو آمدن ثانویه‌ی او بود. این گواه نهایی خواهد بود که او حقیقتاً نبی ملاکی ۴ است، چون انتهای مقطع امت‌ها، ظهور خود عیسی خواهد بود. آن وقت برای کسانی که او را رد کردند، بسیار دیر خواهد بود.

۳۲ برای توضیح بیشتر در مورد معرفی این نبی ایام آخر، به طور خاص توجه داشته باشیم که نبی انجیل متی ۱۲:۱۱، یعنی یحیی تعمید دهنده همان پیشرویی بود که در ملاکی باب ۳ از آن صحبت شده بود.

اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید! قول یهوه صباوت این است.

ملاکی ۱:۳

و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید، از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید.

و چون یحیی در زندان، اعمال مسیح را شنید، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده،

بدو گفت: "آیا آن آینده تویی، یا منتظر دیگری باشیم؟"

عیسی در جواب ایشان گفت: "بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده‌اید، اطلاع دهید،

که کوران پنا می‌گردند و لنگان به رفتار می‌آیند و ابرصان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می‌شوند و فقیران بشارت می‌شنوند؛

و خوشبحال کسی که در من نلغزد."

و چون ایشان می‌رفتند، عیسی با آن جماعت، دربارہ‌ی یحیی آغاز سخن کرد

عصر کلیسای لائودیکیه

که: "به جهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟ آیانی بی را که از باد در جنبش است؟

بلکه به جهت دیدن چه چیز بیرون شدید؟ آیا مردی را که لباس فاخر دربر دارد؟ اینک آنانی که رخت فاخر می پوشند، در خانه های پادشاهان می باشند.

لیکن به جهت دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ آیانی را؟ بلی به شما می گویم از نبی افضل را!

زیرا همان است آنکه درباره او مکتوب است: «اینک من رسول خود را پیش روی تو می فرستم تا راه تو را پیش روی تو مهیا سازد.»

هرآینه به شما می گویم که از اولاد زنان، بزرگ تری از یحیی تعمید دهنده برنخواست، لیکن کوچک تر در ملکوت آسمان، از وی بزرگ تر است.

و از ایام یحیی تعمید دهنده تا الآن، ملکوت آسمان مجبور می شود و جباران آن را به زور می ربایند.

انجیل متی ۱۱:۱-۱۲

۳۳ این الحال واقع شده بود، این اتفاق افتاده بود. اما اکنون به ملاکی باب ۴ توجه کنید.

زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گناه خواهند بود. و یهوه صباوت می گوید: "آن روز که می آید، ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.

اما برای شما که از اسم من می ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال های وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد."

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و یهوه صبايوت می‌گوید: "شریران را پایمال خواهید نمود، زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ایشان زیر کف پای‌های شما خاکستر خواهند بود.

تورات بنده‌ی من موسی را که آن را با فرایض و احکام به‌جهت تمامی اسرائیل در خُورِیب امر فرمودم، به یاد آورید.

اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.

و او دل پدران را بسوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.

ملاکی ۴:۱-۶

۳۴ می‌بینید؟ بلافاصله بعد از آمدن **این** ایلیا، زمین به آتش تطهیر می‌شود و شریران خاکستر می‌شوند. ملمس است که این در زمان یحیی اتفاق **نیفتاد** (ایلیای زمان خود). روح خدا که آمدن رسول ملاکی ۱:۳ را نبوت نمود، داشت اعلام نبوتی خود در اشعیا ۴۰:۳ را که سه قرن قبل از آن انجام شده بود، دوباره تکرار می‌کرد.

صدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید.

اشعیا ۴۰:۳

۳۵ حال یحیی، توسط روح القدس، هم اشعیا و هم ملاکی را در انجیل متی باب ۳ اعلام نمود.

زیرا همین است که اشعیا نبی از او خبر داده، می‌گوید: "صدای ندا کننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید.

انجیل متی ۳:۳

عصر کلیسای لائودیکیه

۳۶ پس، از این آیه می‌توانیم به خوبی بینیم که نبی ملاکی ۳، که یحیی بود، نبی ملاکی ۴ نبود، هرچند که حقیقتاً هر دو، هم یحیی و هم این نبی زمان آخر، روحی را که بر ایلیا بود، بر خود دارند.

۳۷ حال، این پیام‌آور ملاکی ۴ و مکاشفه ۷:۱۰ قرار است دو کار انجام دهد. یک، طبق ملاکی ۴ او دل پسران را به سمت پدران برمی‌گرداند. دو، او اسرار هفت رعد مکاشفه ۱۰ را که مکاشفه‌ای است که در هفت مهر قرار دارند، مکشوف خواهد نمود. این «سر-حقیقت» مکشافه‌ی الهی است که عملاً دل پسران را به سمت پدران بنطیکاستی برمی‌گرداند.

۳۸ اما این را هم در نظر داشته باشید که این رسول-نبی در ذات و رفتار، مانند ایلیا و یحیی خواهد بود. مردم دوران این رسول-نبی هم مانند مردم دوران اخاب و یحیی خواهند بود. و از آنجا که فقط فرزندان هستند که دلشان برگردانیده خواهد شد، پس فقط فرزندان هستند که گوش خواهند کرد. در ایام اخاب فقط هفت هزار ذریت راستین اسرائیلی یافت می‌شد. در ایام یحیی نیز تعداد اندکی بودند. توده‌ی مردم در هر دو دوره، در زنای بت‌پرستی بودند.

۳۹ می‌خواهم یک مقایسه‌ی دیگر میان رسول-نبی لائودیکیه و یحیی انجام بدهم، یعنی رسول-نبی‌ایی که پیش از آمدن نخستین عیسی بود. مردم زمان یحیی، او را با ماشیح اشتباه گرفتند.

و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لایوان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی،

که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم.

انجیل یوحنا ۱۹:۱-۲۰

۴۰ این رسول-نبی زمان آخر در حضور خدا چنان قوتی خواهد داشت که کسانی او را با خداوند عیسی اشتباه خواهند گرفت. و در زمان آخر، روحی در جهان وجود خواهد داشت که برخی را فریب می‌دهد تا به این ایمان داشته باشند.

زیرا که مسیحان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردند.

اینک شما را پیش خبر دادم.

پس اگر شما را گویند: "اینک در صحراست." بیرون مروید، یا آنکه در خلوت است، باور مکنید.

انجیل متی ۲۴:۲۴-۲۶

۴۱ اما این را باور نکنید. او عیسی مسیح نیست. او پسر خدا نیست. او یکی از برادران است، یک نبی، یک پیغام‌آور، یک خادم خدا. او نیاز به تکریم و حرمتی بیش از یحیی نداشت که فریاد زد: "من او نیستم، لیکن او بعد از من می‌آید."

۴۲ قبل از اینکه این بخش را درمورد پیغام‌آور عصر لائودیکیه به پایان برسانیم، باید دو مطلب را به‌طور جدی در نظر بگیریم. نخست، این عصر یک، رسول-نبی خواهد داشت. مکاشفه ۷:۱۰ می‌گوید: "وقتی او (مفرد) کرنای خویش را بنوازد." هرگز هیچ دوره‌ای نبوده که خدا دو نبی بزرگ را به قوم خود داده باشد. او خنوخ را داد (تنها)، او نوح را داد (تنها)، او موسی را داد (تنها) او کلام را داشت، هرچند سایرین نبوت می‌کردند. و کلام زایل نشدنی می‌گوید که او (نبی) اسرار را بر مردم زمان آخر مکشوف خواهد نمود و دل پسران را به سمت پدران برخواهد گرداند.

۴۳ برخی هستند که می‌گویند، قرار است قوم خدا به واسطه‌ی یک مکاشفه‌ی

عصر کلیسای لائودیکیه

جمعی، گرد هم جمع شوند. من این مطلب را به چالش می‌کشم. این یک گمان غیرمعتبر و نادرست از مکاشفه ۷:۱۰ است. رد نمی‌کنم که در این ایام آخر قوم نبوت خواهد نمود و خدمت آنها می‌تواند درست باشد و درست خواهد بود. رد نمی‌کنم که انبیایی خواهند بود، چنان‌که در دوران پولس، "یک، اغابوس نام بود که در مورد قحطی نبوت نمود." موافقم که این‌گونه خواهد بود. **اما طبق کلام زایل نشدنی و گواه آن، رد می‌کنم که بیش از یک رسول-نبی بزرگ که کشف‌کننده‌ی اسرار کلام باشد و خدمت او دل پسران را به سمت پدران برگرداند، وجود داشته باشد.**

۴۴ «خداوند چنین می‌گوید»، توسط کلام زایل نشدنی او می‌ماند و باید بماند و اثبات شود. در این دوره یک رسول-نبی وجود دارد. تنها براساس رفتار انسانی، همه می‌دانند جایی که چندین نفر وجود داشته باشند، حتی روی نکاتی کم اهمیت‌تر از تعالیم اصلی که همه به آن معتقدند، اختلاف نظر وجود خواهد داشت. آن وقت چه کسی قوتِ خطاناپذیری را که در این دوره باید احیاء شود، خواهد داشت؟ چون این دوره‌ی آخر است که باید به آشکار ساختن کلام ناب عروس بازگردد. این یعنی که بار دیگر کلام را در همان کاملیتی که یک بار در دوران پولس سپرده و درک شده بود، خواهیم داشت به شما می‌گویم که چه کسی این را خواهد داشت. این یک نبی خواهد بود که کاملاً اثبات شده، یعنی به‌طور کامل، بیش از هر نبی دیگری که از زمان خنوخ تا به امروز بوده، اثبات خواهد شد، چون این مرد بر حسب لزوم خدمت نبوتی سنگ‌نهایی را دارد و خدا او را نشان خواهد داد. او نیازی ندارد که از خود سخن بگوید، خداوند با صدای آیات و معجزات، بجای او صحبت خواهد کرد. آمین!

۴۵ نکته‌ی دومی که باید در دل‌هایمان قرار گیرد، این است که هفت دوره‌ی کلیسا با روح ضد مسیح، به همراه روح‌القدس که تا ابدالآباد متبارک باد، آغاز گشتند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید، بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند، یا نه. زیرا که انبیای کذبه‌ی بسار به جهان بیرون رفته‌اند.

اول یوحنا ۴:۱

۴۶ متوجه آن شدید؟ روح ضد مسیح توسط انبیای کذبه شناسانده شده است. ادوار با انبیای کذبه شروع شدند و با انبیای کذبه به انتها خواهند رسید. مسلماً قرار است که یک **نبی کاذب واقعی** براساس آنچه که از آن مرد در مکاشفه یاد شده، باشد. اما در حال حاضر، قبل از مکاشفه‌ی او، انبیای کذبه‌ی بسیاری باید ظاهر شوند.

آنگاه اگر کسی به شما گوید: "اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است." باور مکنید،

زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردند.

اینک شما را پیش خبر دادم.

پس اگر شما را گویند، اینک در صحراست، بیرون مروید، یا آنکه در خلوت است، باور مکنید.

انجیل متی ۲۴:۲۳-۲۶

۴۷ این انبیای کذبه توسط آیات متعددی برای ما مشخص شده‌اند. آیاتی مانند:

لکن در میان قوم، انبیای کذبه نیز بودند، چنان که در میان شما هم معلمان کذبه خواهند بود که بدعت‌های مهلک را خفیه خواهند آورد و آن آقایی را که ایشان را خرید، انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید؛

عصر کلیسای لائودیکیه

و بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود که به سبب ایشان طریق حق، مورد ملامت خواهد شد.

دوم پطرس ۲: ۱-۲

زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد، و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید.

دوم تیموتائوس ۴: ۳-۴

ولیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود.

اول تیموتائوس ۴: ۱

۴۸ در تمام موارد متوجه می‌شوید که نبی کاذب، کسی است که خارج از کلام است. درست همان گونه که به شما نشان دادیم ضد مسیح یعنی «ضد کلام». به همین صورت این انبیای کذب با انحراف کلام می‌آیند و به آن معنایی می‌دهند که مناسب با نیازهای شرورانه‌ی خود باشد. آیا تابحال متوجه شده‌اید، کسانی که دیگران را به گمراهی از کلام منحرف می‌کنند، با توسل به ترس، آنها را به خود نزدیک نگه می‌دارند؟ آنها می‌گویند، اگر مردم کاری را که آنها می‌گویند، انجام ندهند، یا آنها را ترک کنند؛ نابودی را به دنبال خواهد داشت. آنها انبیای کذب هستند، چون یک نبی راستین همیشه افراد را به کلام هدایت می‌کند و قوم را به عیسی مسیح پیوند می‌دهد. او هرگز به قوم نمی‌گوید که از او و یا چیزی که او می‌گوید، بترسند؛ بلکه از چیزی ترس داشته باشند که کلام می‌گوید.

۴۹ توجه داشته باشید که این افراد، چقدر مانند یهودا به دنبال پول هستند.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شما را وادار می‌کنند هرچه دارید بفروشید و به آنها و برنامه‌های آنها بدهید. آنها بیشتر از کلام، برای هدایا وقت صرف می‌کنند. کسانی که اقدام به کاربرد عطایا می‌کنند، از یک عطا که در کنار آن خطا وجود دارد، استفاده می‌کنند، سپس طلب پول می‌نمایند، کلام را نادیده می‌گیرند و آن را از خدا می‌خوانند. مردم به سمت آنها خواهند رفت و متحمل آنها خواهند شد، از آنها حمایت خواهند کرد و به آنها ایمان خواهند آورد، بدون اینکه بدانند این طریق موت است. بله، زمین پر از مقلدین جسمانی است.

۵۰ آنها تلاش خواهند کرد که در زمان آخر رسول-نبی را تقلید کنند. هفت پسران اسکویا سعی کردند از پولس تقلید کنند. شمعون جادوگر سعی کرد از پطرس تقلید کند. تقلید آنها جسمانی خواهد بود. آنها قادر نخواهند بود چیزی را ثمر آورند که نبی راستین ثمر می‌آورد. وقتی او می‌گوید که بیداری به اتمام رسیده، آنها می‌روند و مدعی این مکاشفه‌ی عظیم می‌شوند که چیزی که قوم دارد کاملاً درست است و خدا قرار است کارهای عظیم‌تر و عالی‌تری در میان قوم انجام دهد و مردم باور خواهند کرد. همین انبیای کذب اعلام خواهند نمود که رسول-نبی زمان آخر الهیدان نیست، پس نباید به او گوش کرد. آنها قادر نخواهند بود چیزی را به ثمر آورند که پیغام آور می‌تواند؛ آنها از جانب خدا اثبات نخواهند شد، چنان‌که نبی زمان آخر شده است، اما با کلمات بزرگ و دهان پرکن خود به مردم هشدار می‌دهند که به او (پیغام آور) گوش نکنند و می‌گویند که او به اشتباه تعلیم می‌دهد. آنها دقیقاً مانند پدرشان، یعنی فریسیان هستند که از شریر بودند، چون ادعا می‌کردند که هم یحیی و هم عیسی به غلط تعلیم می‌دهند.

۵۱ چرا این انبیای کذب با نبی راستین مخالفت می‌کنند و تعلیم او را بی‌اعتبار می‌سازند؟ چون آنها دارند دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهند که پدران آنها وقتی در زمان اخاب با میکایا مخالفت ورزیدند، انجام دادند. آنها چهارصد نفر بودند و

عصر کلیسای لائودیکیه

همه‌ی آنها هم‌رأی بودند و چون همه یک چیز می‌گفتند، قوم را فریب دادند. اما **یک** نبی، فقط یک نبی درست بود و مابقی غلط بودند، چون خدا مکاشفه را **تنها** به **یک نفر** سپرده بود.

۵۲ از انبیای کذب برحذر باشید، چون آنها گرگان درنده هستند.

۵۳ اگر هنوز در این مورد تردید دارید، از خدا بخواهید که به روح خود، شما را پر سازد و هدایت نماید. **چون برگزیدگان نمی‌توانند گمراه شوند.** متوجه این شدید؟ هیچ کس نیست که بتواند شما را گمراه کند. اگر پولس در اشتباه بود، نمی‌توانست هیچ برگزیده‌ای را گمراه سازد و در عصر کلیسای افسس، یعنی نخستین دوره، برگزیدگان نمی‌توانستند گمراه شوند، چون رسولان کذب را آزمودند و ایشان را دروغگو یافتند و بیرونشان کردند. هلولو! گوسفندان او آواز او را می‌شنوند و از او متابعت می‌کنند. آمین! من به این ایمان دارم.

تحیت

این را می‌گوید آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست.

مکاشفه ۱۴:۳

۵۴ آیا این بهترین توصیف از صفات دوست داشتنی خداوند و نجات دهنده، عیسی مسیح نیست؟ این عبارت‌ها، مرا تا حد فریاد کشیدن به وجد می‌آورند. روح حقیقت را در قلب من جاری می‌سازند. فقط خواندن آنها بدون انتظار برای یک مکاشفه‌ی کامل روح بر آنها، من را به هیجان می‌آورد.

۵۵ عیسی دارد توصیف خودش را در رابطه با آخرین دوره به ما می‌دهد. ایام فیض دارد به انتها می‌رسد. او از قرن نخست تا قرن بیستم نظر کرده و همه چیز

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

را در رابطه با این ادوار به ما گفته است. قبل از اینکه مشخصات آخرین دوره را بر ما مکشوف سازد، آخرین دید را از الوهیت تعالی و بخشنده‌ی خویش به ما می‌دهد. این **سنگ نهایی مکاشفه‌ی** خود اوست.

۵۶ این را می‌گوید «**آمین**». عیسی آمینِ خداست. عیسی «چنین بشود» خداست. آمین یعنی نهایت و قطعیت، به مفهوم تأیید، به مفهوم وعده‌ی حتمی آمدن، یعنی وعده‌ی تغییر ناپذیر، یعنی مهر خدا.

۵۷ می‌خواهم اکنون با دقت نگاه کنید و چیزی واقعاً زیبا را ببینید. گفتم که این مکاشفه‌ی زمان آخر خود اوست. وقتی دوران فیض به انتها برسد، در مدتی خیلی کوتاه بعد از آن سلطنت هزار ساله می‌آید، نمی‌آید؟ خوب، اشیاء باب ۶۵ را با من بخوانید.

پس هرکه خویشان را روی زمین برکت دهد، خویشان را به خدای حق برکت خواهد داد و هرکه روی زمین قسم خورد، به خدای حق قسم خواهد خورد. زیرا که تنگی‌های اولین فراموش شده و از نظر من پنهان گردیده است.

زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و بخاطر نخواهد گذشت.

بلکه از آنچه من خواهم آفرید، شادی کنید و تا به ابد وجد نمایید، زیرا اینک اورشلیم را محلّ وجد و قوم او را محلّ شادمانی خواهم آفرید.

و از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد.

اشیاء ۶۵:۱۶-۱۹

۵۸ این مورد در اورشلیم آسمانی است. این سلطنت هزار ساله است، اما همین طور که داریم به سلطنت هزار ساله وارد می‌شویم، بشنوید که آیه‌ی ۱۶ در مورد

عصر کلیسای لائودیکیه

یک نوع خدای خاص چه می‌گوید: "هر که خویشان را بر روی زمین برکت دهد، خویشان را به خدای حق برکت خواهد داد." بله، این درست است، اما ترجمه‌ی حقیقی، خدای «حق» نیست، خدای «آمین» است. پس می‌خوانیم: "خویشان را به خدای آمین برکت خواهد داد و هر که بر روی زمین قسم خورد، به خدای آمین قسم خواهد خورد. زیرا که تنگی‌های اولین فراموش شده و از نظر من پنهان گردیده است. زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و بخاطر نخواهد گذشت. بلکه از آنچه من خواهم آفرید، شادی کنید و تا به ابد وجد نمایید، زیرا اینک اورشلیم را محلّ وجد و قوم او را محلّ شادمانی خواهم آفرید. و از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد." هلولیاه! او یهوه‌ی عهد عتیق است، «خدای آمین». اینجا عیسی عهد جدید است، «خدای آمین». «ای اسرائیل! بشنو، یهوه خدای تو، یهوه‌ی **واحد** است." دوباره اینجا، یهوه‌ی عهد عتیق، عیسی عهد جدید است. «ای اسرائیل! بشنو، یهوه خدای تو، یهوه **واحد** است."

۵۹ عهد جدید **یک خدای دیگر** را آشکار نمی‌سازد، این مکاشفه‌ای بیش از همان **خدای واحد** است. مسیح نازل شد تا خودش را بشناساند. او نیامد تا پسر را مکشوف سازد. او آمد تا پدر را مکشوف کند و بشناساند. او هرگز از دو خدا صحبت نکرد، او از **یک خدا** صحبت کرد. اکنون در این آخرین دوره، ما به مکاشفه‌ی کامل یعنی سنگ نهایی رسیده‌ایم، مهمترین مکاشفه‌ی الوهیت در سرتاسر کتاب مقدس که **عیسی خداست، او و پدر یک هستند، یک خدا وجود دارد، و نام او خداوند عیسی مسیح است.**

۶۰ او خدای آمین است، او هرگز تغییر نمی‌کند، آنچه انجام می‌دهد، هرگز تغییر نمی‌کند. او می‌گوید و استوار می‌شود، او انجام می‌دهد و این برای همیشه انجام شده است. هیچ کس نمی‌تواند از چیزی که او می‌گوید، بکاهد، یا بر آن

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

بیفزاید. پس چنین بشود، آمین! آیا از اینکه چنین خدایی را می‌پرستید، خوشحال نیستید؟ می‌توانید همیشه و در هر زمانی، بدانید که در چه وضعیتی با او هستید. او خدای آمین است و هرگز تغییر نمی‌کند.

۶۱ "این را می‌گویند آمین." این را دوست دارم. این یعنی هرچه بگویند، قطعی است. این یعنی هرچه که به دوره‌ی اول و دوره‌ی دوم و تمام دوره‌ها، در مورد کلیسای راستین خویش و در مورد تاک دروغین گفته، کاملاً درست است و تغییر نخواهد کرد. این یعنی با آنچه که در پیدایش شروع کرد، در مکاشفه به اتمام می‌رساند. باید این کار را بکنند، چون او آمین است، پس چنین بشود. اکنون دوباره می‌توانیم ببینیم که چرا شریک این قدر از کتاب پیدایش و مکاشفه متفر است. او از حقیقت متفر است، او می‌داند که حق غالب خواهد شد. او می‌داند که سرانجامش چه خواهد بود. چقدر با آن می‌جنگد. اما ما در سمت پیروز هستیم، ما (منظورم فقط ایمانداران کلام اوست). در سمت آمین هستیم.

۶۲ "این چیزها را می‌گویند شاهد آمین و صدیق." حال می‌خواهم چیزی را که در مورد «آمین» می‌یابم، به شما نشان بدهم. می‌دانید که ما غالباً در مورد خدای بزرگ و تغییر ناپذیر، که کلامش تغییر نمی‌کند، صحبت می‌کنیم. و زمانی که با این شیوه از او صحبت می‌کنیم، دیدگاهی که اغلب از او بدست می‌آوریم، به نظر می‌رسد او را بی‌تفاوت می‌سازد؛ به گونه‌ای که گویی او تمام جهان و تمام قوانین مربوط به آن را ساخت و بعد کنار ایستاد و یک خدای بزرگ بی‌تفاوت شد. گویی هرچند که خدا برای نجات بشر سقوط کرده، راهی مهیا کرد که آن راه صلیب است، و هنگامی که موت مسیح گناهان ما را از گناهان کفاره کرد و رستائیز او دری گشوده به سوی او به ما داد، خدا دست به سینه در گوشه‌ای ایستاد. این مانند این است که ما به یک خالق عظیم که همه چیز را خلق کرده، ولی علاقه‌ی خود به خلقت خویش از دست داده، باور داریم. این چیزی است که خیلی از مردم می‌خواهند به آن فکر کنند، ولی

عصر کلیسای لائودیکیه

به شما می‌گویم که این تفکر غلطی است. چون خدا هم‌اکنون تمام امور انسان را کنترل می‌کند، او هم خالق و هم نگه‌دارنده‌ی آن است.

زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوات. همه به وسیله‌ی او و برای او آفریده شد،

و او قبل از همه است. و در وی همه چیز قیام دارد.

کولسیان ۱: ۱۶-۱۷

۶۳ او یک خدای حاکم است. او به رأی خویش نقشه‌ی نجات برگزیدگان خویش را که از قبل ایشان را شناخت، معین فرمود. پسر بر روی صلیب مرد تا وسیله‌ی نجات را مهیا سازد و روح‌القدس اراده‌ی پدر را به دقت اجرا می‌کند. او در این لحظه دارد همه چیز را طبق اراده‌ی خویش، به انجام می‌رساند. او در میان تمام اینهاست. او در میان کلیساست. این خالق اعظم، منجی-خدا، اکنون دارد در میان خاصان خویش بعنوان شبان اعظم گوسفندان عمل می‌کند. وجود خود او بخاطر خاصان اوست. او آنها را محبت می‌کند و از ایشان مراقبت می‌کند. دیدگان او همیشه بر آنهاست.

۶۴ وقتی کلام می‌گوید: "زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است." دقیقاً معنایش همان چیزی است که می‌گوید. آه، خیلی خوشحالم از اینکه خدای من امین است. او با خویش صادق است، او دروغ نخواهد گفت. او نسبت به ما صادق است. هیچ‌یک از ما را از دست نخواهد داد، بلکه در ایام آخر برمی‌خیزاند. خوشحالم که در امین و صادق بودن او آرامی دارم.

چون‌که به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.

فیلیپیان ۱: ۶

۶۵ "او که شاهد صدیق است." حال این عبارت، «صدیق» همان کلمه‌ای است که در مکاشفه ۷:۳ دیدیم. یادتان هست که به مفهوم درست و در تضاد با کلمه‌ی غلط نیست. بلکه یک معنی بسیار عمیق‌تر و بیشتر دارد. این کلمه بیانگر درک و فهم کامل در مقایسه با درک و فهم جزئی است. در عصر کلیسای فیلادلفیه، آمدن خداوند نزدیک بود. آن دوره چه محبت عظیمی را برای او ظاهر ساخت. این مرا به یاد آن کلمات زیبا در اول پطرس باب ۱ می‌اندازد.

که او را اگرچه ندیده‌اید، محبت می‌نماید و الآن اگرچه او را نمی‌بینید، لکن بر او ایمان آورده، وجد نمایید با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است.

اول پطرس ۸:۱

۶۶ ما هم با آنها وجد می‌کنیم. ما او را ندیده‌ایم، ولی در محبت او هستیم. اکنون او را تا اندازه‌ای که احساسات محدودمان مقدور می‌سازد، می‌شناسیم. اما یک روز این شناخت، رو در رو خواهد بود. این مربوط به این دوره است، او در انتهای این دوره می‌آید. درک و فهم جزئی به **درک و فهم کامل و تمام** تبدیل خواهد شد. هلولویاه! تاکنون از طریق آینه می‌دیدیم، ولی به زودی رو در رو خواهد بود. تابحال از جلال به جلال می‌رفتیم، ولی به زودی درست در جلال خواهد بود. و **جلال او خواهد تایید، ما شبیه او خواهیم بود، به طرزی شگفت‌آور شبیه او، شبیه عیسی منجی الهی ما**. آیا این عالی نیست؟ ما در او کامل هستیم. این حقیقت است، او در این مورد به ما دروغ نمی‌گوید، اما یک روز ما به اتم‌ها تبدیل می‌شویم، نامیرایی را دربر می‌گیریم و از حیات مملو می‌شویم. سپس **درک را درک خواهیم کرد**.

۶۷ "او شاهد امین و صدیق است." حال به کلمه‌ی «شاهد» فکر کنیم. خوب، این کلمه، همانی است که از آن کلمه‌ی «شهید» گرفته می‌شود. کتاب مقدس از

عصر کلیسای لائودیکیه

استیفان و انطیپاس و سایرین بعنوان شهید یاد می‌کند. آنها شهید بودند، آنها شاهد نیز بودند. عیسی، شهید امین بود. روح‌القدس شاهد آن است، روح بر آن شهادت می‌دهد. جهان از عیسی نفرت داشت، جهان او را کشت. اما خدا او را محبت کرد و او نزد پدر رفت. گواه اینکه او نزد پدر رفت، این است که روح‌القدس آمد. اگر عیسی توسط پدر پذیرفته نشده بود، روح نمی‌آمد.

و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر بروم، تسلی دهنده، نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم، او را نزد شما می‌فرستم.

و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری، ملزم خواهد نمود.

اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند.

و اما بر عدالت، از آن سبب که من نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید.

و اما بر داوری از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است.

انجیل یوحنا ۱۶:۷-۱۱

۶۸ حضور روح‌القدس در این جهان بجای اینکه عیسی اینجا باشد، ثابت می‌کند که عیسی عادل بود و به نزد پدر رفت، اما این را هم در انجیل یوحنا ۱۴:۱۸ می‌گوید که: "شما را **یتیم** نمی‌گذارم و نزد شما می‌آیم." او تسلی دهنده را فرستاد. **او تسلی دهنده بود، او در روح** بر کلیسای راستین بازگشت. او **شاهد** امین و صدیق در میان کلیسا است. اما یک روز او دوباره در جسم باز خواهد گشت. آن وقت اثبات خواهد نمود که قادر و حید کیست، او عیسی مسیح، خداوند جلال است. شاهد امین و صدیق، خالق و نگه‌دارنده، درک کامل، آمین خدا. آه، چقدر دوستش دارم! چقدر او را می‌ستایم! عیسی پسر خدا را. می‌خواهم مطلب خود را در این بخش تحیت، با آیاتی از دوم قرن بیان به اتمام برسانم.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست.

زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوانس و تیموتاؤس در میان شما به وی موعظه کردیم، بلی و نی نشد، بلکه در او بلی شده است.

زیرا چندان که وعده‌های خدا است، همه در او بلی و از این جهت در او امین است، تا خدا از ما تمجید یابد.

اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است، خداست.

که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است.

دوم قرن‌تیاں ۱: ۱۸-۲۲

۶۹ "ابتدای خلقت خدا"، این کسی است که خداوند ما عیسی، می‌گوید اوست. اما آن کلمات معنایشان دقیقاً همان چیزی نیست که به نظر ما می‌رسد. در نظر گرفتن آنها آن گونه که به نظر می‌رسند، باعث شده که بعضی‌ها (در اصل تعداد زیادی از مردم) به این ایده برسند که عیسی اولین خلقت خدا بود و او را پایین‌تر از الوهیت قرار دهند. سپس این ابتدای خلقت، مابقی جهان و هر آنچه را که در آن است، خلق کرد. اما این درست نیست. می‌دانید که این در هماهنگی با مابقی کتاب مقدس نیست. عبارت‌ها در اصل اینها هستند. "او شروع‌کننده یا سازنده خلقت خداست." با اطمینان این را می‌دانیم که عیسی خداست، خود خدا. او خالق است.

همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات یافت نیافت.

انجیل یوحنا ۱: ۳

در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید.

پیدایش ۱: ۱

عصر کلیسای لائودیکیه

زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست، ساخت؛ و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود.

خروج ۱۱:۲۰

۷۰ می‌بینید، هیچ تردیدی نیست که او خالق است. او خالق **یک خلقت** فیزیکی تمام شده بود.

۷۱ مسلماً اکنون می‌توانیم ببینیم که این عبارت‌ها به چه معناست. داشتن هر تفسیر دیگری به این معنی است که خدا، خدا را خلق کرده. چطور می‌تواند خلق شده باشد، درحالی که خود او، خالق است؟

۷۲ اما او در میان کلیسا ایستاده است، همان‌طور که آنجا ایستاده، آشکار می‌سازد که او در این آخرین دوره کیست. او خود را «سازنده‌ی خلقت خدا» می‌خواند. این **یک خلقت دیگر** است. این باید مربوط به کلیسا باشد. این یک نقش ویژه از خود اوست. او **خالق** آن کلیساست. داماد آسمانی، عروس خویش را خلق کرد.

۷۳ بعنوان روح خدا، او نازل شد و در رحم مریم باکره سلولی را خلق کرد که بدن او از آن متولد شد. می‌خواهم این را تکرار کنم. او خود آن سلول را برای آن بدن در رحم مریم خلق کرد. برای روح القدس کافی نبود که به یک تخمک انسانی مهیا شده از جانب مریم حیات ببخشد. این گونه انسان گناهکار بود که داشت یک بدن را ثمر می‌آورد. این «آدم ثانی» را ثمر نمی‌آورد که درباره‌ی او گفته شده است: "جسدی برای من مهیا ساختی (پدر)." (عبرانیان ۵:۱۰) خدا آن بدن را مهیا ساخت (نه مریم). مریم پرورش دهنده‌ی انسانی و حامل آن فرزند مقدس بود و او را به دنیا آورد. او خلقت **جدید** بود. انسان و خدا ملاقات کردند و به هم پیوستند. او نخستین، از نژاد خود بود. او سر این نژاد جدید است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و او بدن، یعنی کلیسا را سراسر است، زیرا که او ابتدا است و نخست‌زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود.

کولسیان ۱:۱۸

پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است.

دوم قرن‌تیان ۵:۱۷

۷۴ در اینجا می‌توانید ببینید که هر چند انسان از **روال قدیم** یا خلقت قدیم بود، حال در **پیوند با مسیح** او یک **خلقت جدید** خدا شده است.

زیرا که صنعت او هستیم، **آفریده شده در مسیح عیسی** برای کارهای نیکو.

افسیان ۲:۱۰

و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است، بپوشید.

افسیان ۴:۲۴

۷۵ این خلقت تازه، بازسازی همان خلقت کهنه نیست، و گرنه نمی‌توان آن را خلقت تازه نامید. این دقیقاً همان چیزی است که می‌گوید یعنی «**خلقت تازه**». این یک خلقت دیگر است، متمایز از آن کهنه. او دیگر با طرق جسم سروکار ندارد. این شیوه‌ای است که او با اسرائیل سروکار داشت. او ابراهیم را برگزید و از ابراهیم نسل دیندار اسحاق را پیش آورد.

۷۶ ولی اکنون از هر قوم، قبیله و امتی یک خلقت جدید را معین کرده است. او نخستین آن خلقت است. او خدا بود که در حالت انسان خلق شده بود. اکنون دارد به روح خود، فرزندان بسیار برای خویش خلق می‌کند. خدای خالق، خود را بعنوان بخشی

عصر کلیسای لائودیکیه

از خلقت خود خلق می‌کند. این مکاشفه‌ی راستین خداست. این هدف او بود، این هدف، او را به برگزیدگی برد. به این دلیل است که او می‌تواند از دوره‌ی آخر نگاه کند، زمانی که همه‌ی ادوار به انتها رسیده و بعنوان سازنده‌ی خلقت تازه‌ی خدا، خود را در وسط کلیسا ببیند. قدرت حکمیت او، این را به تحقق رساند.

۷۷ او به حکم خویش اعضای این خلقت تازه را برگزید. او آنها را برای فرزند خواندگی بر طبق اراده و رضامندی خویش از پیش برگزید. او به واسطه‌ی دانای کل بودن و قادر مطلق بودن خویش، به آن تحقق بخشید. اگر از آن اطمینان نداشت، چطور می‌توانست بداند که او در میان کلیسا ایستاده و جلال را از برادرانش دریافت می‌کند؟ همه چیز را می‌دانست و همه را طبق دانسته‌ی خود به انجام رسانید؛ برای اینکه هدف و رضامندی خویش را تحقق ببخشد.

که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنان‌که پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی اراده‌ی خود می‌کند.

افسیان ۱:۱۱

هللویا! آیا از اینکه به او تعلق دارید، خوشحال نیستید؟

پیغام به عصر لائودیکیه

اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاش که سرد بودی یا گرم. لهذا چون فاتر هستی، یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهیم کرد. زیرا می‌گویی دولتمند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان. تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری، تا دولتمند شوی،

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عبریانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده، بنیایی یابی.

هر که را من دوست می‌دارم، توییخ و تأدیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما.

مکاشفه ۱۵:۳-۱۹

۷۸ همان‌طور که این آیات را با هم خواندیم، مطمئنم متوجه شدید که حتی یک کلمه‌ی خوب از جانب روح به این دوره گفته نشد. او در مورد دو چیز اعلام جرم می‌کند و حکم خود را بر آنها اعلام می‌نماید.

اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاش که سرد بودی یا گرم.

لهمذا چون فاتر هستی، یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهیم کرد.

مکاشفه ۱۵:۳-۱۶

۷۹ می‌خواهیم به دقت به این پردازیم. می‌گویند که گروه کلیسای لانودیکیه، فاتر هستند. این فاتر یا ولرم بودن مجازاتی را از طرف خدا دربر دارد. مجازات این است که آنها از دهان او قی خواهند شد. اینجا جایی است که نمی‌خواهیم منحرف شویم، چنان‌که خیلی از افراد می‌شوند. آنها با ناامیدای می‌گویند که خدا می‌تواند شما را از دهان خود قی کند و این ثابت می‌کند که هیچ حقیقتی در تعلیم نگه داشتن و حفظ مقدسین وجود ندارد.

۸۰ می‌خواهیم همین‌الآن تفکر شما را اصلاح کنیم، این آیه به یک فرد داده نشده، بلکه به کلیسا داده شده است. علاوه بر این، اگر کلام را در نظر داشته باشید، به یاد می‌آوردید که هیچ‌جا نمی‌گویند که ما در **دهان** خدا هستیم. ما در دستان او نقش بسته‌ایم. ما در آغوش او حمل می‌شویم. مدت‌ها قبل، در زمانی نامعلوم قبل از شروع زمان، ما در افکار او بودیم، ما در آغل گوسفندان او بودیم و در مراتع او،

عصر کلیسای لائودیکیه

هرگز در دهان او نبودیم. اما چه چیزی در دهان خداوند است، کلام در دهان خداوند است.

در جواب گفت: "مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد."

انجیل متی ۴:۴

۸۱ قرار است که کلام در دهان ما هم باشد. می‌دانیم که کلیسا بدن اوست. اینجا دارد جای او را می‌گیرد. در دهان کلیسا چه چیزی خواهد بود؟ کلام. اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال (کلام) خدا بگوید.

اول پطرس ۱۱:۴

زیرا که نبوت به اراده‌ی انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن می‌گفتند.

دوم پطرس ۱:۱

۸۲ پس مشکل مردم زمان آخر چیست؟ آنها از کلام فاصله گرفته‌اند. آنها دیگر اشتیاقی نسبت به آن ندارند. نسبت به آن ولرم شده‌اند. می‌خواهم الآن این را اثبات کنم.

۸۳ باپتیست‌ها، اعتقادنامه و دگم‌های خودشان را براساس کلام دارند و نمی‌توانید آنها را تکان دهید، آنها می‌گویند که ایام معجزات رسولان به سر آمده و هیچ تعمید روح‌القدسی پس از ایمان آوردن وجود ندارد. متدیست‌ها می‌گویند که (براساس کلام) هیچ تعمید آبی وجود ندارد (آب‌پاش تعمید نیست). و اینکه تقدس، تعمید یافتن به روح‌القدس است. کلیسای مسیح تمرکزش بر تعمید احیاء کننده است و در موارد بسیاری یک گناهکار خشک به آب وارد می‌شوند و یک

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

گناهکارِ خیس بیرون می‌آیند. درعین حال ادعا می‌کنند که تعلیم آنها براساس کلام است. همین‌طور پیش بروید تا به پنطیکاستی‌ها برسید. آیا آنها کلام را دارند؟ آزمون کلام را به کار ببرید و ببینید. تقریباً همیشه کلام را به احساسات می‌فروشند. اگر بتوانید یک آشکار سازی مانند روغن و خون و زبان‌ها و سایر چیزها را انجام دهید، چه در کلام باشد، یا نباشد؛ به درستی از کلام تفسیر شده باشد، یا نه؛ تقریباً اکثریت آنها آن را دنبال خواهند کرد.

۸۴ اما چه اتفاقی برای کلام افتاده است؟ کلام کنار گذاشته شده است. پس خدا می‌گوید: "من بر ضد همه‌ی شما هستم. شما را از دهان خود قی می‌کنم. این پایان است. در هفت دوره از هفت دوره‌ی کلیسا چیزی ندیدم، جز اینکه انسان‌ها کلام خویش را بالاتر از کلام من تکریم نمودند. پس در انتهای این دوره، شما را از دهان خود قی می‌کنم. همه چیز تمام شده است. به درستی سخن می‌گویم. بله، من اینجا در میان کلیسا هستم. آمین خداوند، امین و صدیق خود را آشکار خواهد ساخت و این **توسط نبی من** خواهد بود." او به، این گونه است.

بلکه در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، چون کرنا را می‌یابد بنوازد. سرّ خدا به اتمام خواهد رسید، چنان‌که بندگان خود انبیاء را بشارت داد.

مکاشفه ۷:۱۰

۸۵ این‌هاش. او دارد یک نبی اثبات شده را می‌فرستد. او دارد بعد از تقریباً دو هزار سال یک نبی می‌فرستد. او دارد کسی را می‌فرستد که مانند یحیی و ایلیا از تشکیلات، تحصیلات و دنیای مذهبی بسیار فاصله دارد. او تنها از خدا خواهد شنید و «**خداوند چنین می‌گوید**» را خواهد داشت و بجای خدا صحبت خواهد کرد و همان‌گونه که در ملاکی ۶:۴ اعلام شده، **دل پسران را به سمت پدران خواهد برگرداند**. او برگزیدگان زمان آخر را برمی‌گرداند و آنها یک نبی اثبات شده را که حقیقت کامل را می‌گوید، چنان‌که پولس بود، می‌شنوند. او

عصر کلیسای لائودیکیه

حقیقت را همان گونه که آنها داشتند، احیاء می کند و آن برگزیدگان همراه او در زمان آخر، کسانی خواهند بود که به درستی خداوند را ظاهر می سازند، بدن او و صدای او خواهند بود و اعمال او را انجام می دهند. هملویاه! آیا این را متوجه می شوید؟

۸۶ یک بررسی کوتاه در تاریخ کلیسا اثبات خواهد کرد که این چقدر دقیق است. در دوران تاریکی، کلام تقریباً به طور کامل برای قوم از میان رفته بود. اما خدا لوتر را با کلام فرستاد. لوتری ها در آن زمان برای خدا صحبت می کردند. اما تشکیلات شدند و کلام دوباره بخاطر تمایلات تشکیلات به دگم و اعتقادنامه برای قوم از میان رفت. آنها دیگر نمی توانستند برای خدا سخن بگویند.

۸۷ سپس خدا و سلی را فرستاد و او صدای کلام در دوران خود بود. مردمی که مکاشفه ی او از خدا را پذیرفتند، رساله های زنده و خوانده شده توسط تمام انسان ها در نسل خودشان شدند. وقتی متدیست ها بازماندند، خدا سایرین را بلند کرد و این در طول سال ها پیش رفته و دوباره قومی دیگر در زمین، تحت پیغام آور خود، ندای آخر برای دوره ی آخر خواهند بود.

۸۸ بله قربان! کلیسا دیگر «دهان» خدا نیست. بلکه دهان خودش است. پس خدا از او روی برمی گرداند. او را توسط عروس و نبی حیران خواهد کرد، چون صدای خدا در او خواهد بود. بله این طور است، چون آخرین باب مکاشفه، آیه ی ۱۷ می گوید: "روح و عروس می گویند، بیا." یک بار دیگر مانند پنطیکاست، جهان مستقیماً از خدا خواهد شنید، اما مسلماً عروس کلام، مانند دوره ی اول رد خواهد شد.

۸۹ اکنون او در این زمان آخر، آواز خود را بلند کرده است. "شما کلام را دارید، بیش از هر زمان دیگری کتاب مقدس دارید، اما هیچ کاری در مورد کلام انجام نمی دهید، جز اینکه آن را منقسم و خرد کنید. هر چه را می خواهید،

می‌پذیرید و چیزی را که نمی‌خواهید، کنار می‌گذارید. تمایلی به **زندگی کردن** کلام ندارید، بلکه با آن مشاجره می‌کنید. ای کاش سرد یا گرم بودی. اگر سرد بودی و این را رد می‌کردی، می‌توانستم متحمل آن بشوم. اگر گرم می‌شدی تا حقیقت را بدانی و زندگی کنی، بخاطر آن تو را تمجید می‌کردم. اما وقتی به سادگی کلام من را می‌گیری و آن را تکریم نمی‌کنی، در عوض من هم باید از تکریم تو سرباز زنم، تو را قی خواهم کرد. حال من را بر هم می‌زنی."

۹۰ همه می‌دانند که این آب ولرم است که معده‌تان را به می‌ریزد. اگر بخواهید استفراغ کنید، آب ولرم بهترین چیزی است که می‌توانید بنوشید. یک کلیسای ولرم، خدا را منزجر کرده و او اعلام کرده که آن را قی خواهم کرد. این به یادمان می‌اندازد که قبل از طوفان نوح او چه حسی داشته. این طور نیست؟

۹۱ اوه، کلیسا باید برای خدا یا سرد یا گرم می‌بود. بهترین حالت، او باید مشتاق و گرم می‌بود، اما نیست. حکم صادر شده است. او دیگر صدای خدا برای دنیا نیست. او به اینکه صدای خداست، اذعان خواهد داشت؛ اما خدا می‌گوید که نیست.

۹۲ اوه، خدا همچنان صدایی برای مردم جهان دارد، همان‌طور که صدایی به عروس داده است. همان‌طور که قبلاً گفتیم و در ادامه بیشتر از آن صحبت خواهیم کرد، این صدا در درون عروس است. حال دومین:

زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان.

تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری، تا دولت‌مند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده، بینایی یابی.

عصر کلیسای لائودیکیه

۹۳ حال به نخستین عبارت این آیه نگاه کنید: "زیرا می‌گوییم" می‌بینید؟ آنها داشتند سخن می‌گفتند. آنها داشتند بعنوان دهان خدا تکلم می‌کردند. این دقیقاً چیزی را که گفتم مفهوم آیات ۱۶ و ۱۷ است، اثبات می‌کند. اما هر چند که این را می‌گویند، این باعث درست بودنش نمی‌شود. کلیسای کاتولیک می‌گوید که بجای خدا سخن می‌گوید و می‌گوید که او آواز مطمئن خداوند است. اینکه چند نفر می‌توانند از نظر روحانی این قدر شرور باشند، بیش از شناخت من است، اما آنها طبق بذر و دانه‌ای که در آنهاست، ثمر می‌آورند و ما می‌دانیم که آن بذر از کجا آمده، نمی‌دانیم؟

۹۴ کلیسای لائودیکیه می‌گوید: "دولتمند هستم، دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم." این برآورد شخصی خود او بود. او به خودش نگاه کرد و این چیزی بود که دید. گفت: "دولتمند هستم." به این معنا که در امور جهان ثروتمند است. او دارد در برابر یعقوب باب ۲ فخر فروشی می‌کند.

ای برادران عزیز! گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا دولت‌مندان در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبان خود وعده فرموده است، بشوند؟

لکن شما فقیر را حقیر شمرده‌اید. آیا دولت‌مندان بر شما ستم نمی‌کنند و شما را در محکمه‌ها نمی‌کشند؟

آیا ایشان به آن نام نیکو که بر شما نهاده شده است، کفر نمی‌گویند؟

یعقوب ۲: ۵-۷

۹۵ من این را نمی‌گویم که یک فرد ثروتمند نمی‌تواند روحانی باشد، ولی همه‌ی ما می‌دانیم که کلام می‌گوید، فقط تعداد اندکی هستند. این فقرا هستند که اکنون در کلیسای راستین خدا غالب هستند. پس اکنون، اگر کلیسا از ثروت پر

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

شود، فقط یک چیز را می‌دانیم. بر دروازه‌هایش نوشته شده «ایخابود». نمی‌توانید منکر این باشید، چون این کلام است.

۹۶ صحبت از ثروت در کلیساست، چون هرگز چنین نمایش ثروتی وجود نداشته است. مذبح‌های زیبا بدون شباهت به هیچ دوره‌ی دیگری افزایش یافته‌اند. گروه‌های مختلف با یکدیگر رقابت می‌کنند تا ببینند کدام یک می‌تواند بزرگ‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین را بسازد.

۹۷ آنها مراکز تحصیلی به ارزش میلیون‌ها دلار می‌سازند و آن ساختمان‌ها تنها هفته‌ای یک ساعت مورد استفاده قرار می‌گیرند. این چیز وحشتناکی نمی‌تواند باشد، اما آنها توقع دارند زمان اندکی که بچه‌ها در مراکز آموزشی آنها می‌گذرانند، جای ساعت‌ها آموزشی را که باید در خانه انجام می‌شده، بگیرد.

۹۸ پول آن‌قدر در کلیسا ریخته شده که فرقه‌های مختلف صاحب سهام، اوراق قرضه، کارخانجات، چاه نفت و شرکت‌های بیمه هستند. آنها پول را در هزینه‌ی بازنشستگی و کمک هزینه‌های اجتماعی سرازیر کرده‌اند. این به نظر خوب می‌رسد، اما به دامی برای خادمین تبدیل شده است، چون اگر تصمیم بگیرند که گروه خودشان را برای محبت خدا یا نور بیشتر ترک کنند، حقوق بازنشستگی آنها از بین رفته است. خیلی‌ها نمی‌توانند این را تحمل کنند و با فشار گروه‌های خود می‌مانند.

۹۹ فراموش نکنید که این آخرین دوره است. می‌دانیم که این آخرین دوره است، چون اسرائیل به فلسطین بازگشته است. اگر ایمان داریم که حقیقتاً دارد می‌آید. پس باید کسانی که به شدت درحال ساختن هستند، یک مشکلی داشته باشند. این باعث می‌شود فکر کنید این افراد قصد دارند تا ابد اینجا بمانند، یا اینکه آمدن عیسی صدها سال عقب افتاده است.

عصر کلیسای لائودیکیه

۱۰۰ آیا می‌دانید که امروزه، مذهب بعنوان یک تجارت بزرگ شناخته می‌شود؟ این یک اصل قطعی است. آنها مدیرانی را در کلیساها استخدام می‌کنند تا به مسائل مالی رسیدگی کنند. آیا این چیزی است که خدا به آن مایل است؟ آیا کلام او در کتاب اعمال به ما تعلیم نمی‌دهد که هفت مرد پر از روح و ایمان در مسائل تجاری، خداوند را خدمت می‌کردند؟ مطمئناً می‌توانید ببینید که چرا خدا گفت: "می‌گویی دولت‌مند هستم. من هرگز این را نگفتم."

۱۰۱ برنامه‌های رادیویی، برنامه‌های تلویزیونی و تلاش‌های کلیسایی بی‌شماری هستند که میلیون‌ها و میلیون‌ها دلار هزینه دارند. ثروت در کلیسا ریخته و ریخته می‌شود و همراه پول عضویت در کلیسا هم افزایش پیدا می‌کند، درعین حال کاری انجام نمی‌شود، مانند زمانی که پولی نبود و مردان صرفاً در توانایی که توسط روح‌القدس به آنها داده شده بود، آرامی داشتند.

۱۰۲ کلیساهای خریداری شده، دستیاران استخدام شده، خادمین استخدام شده با تحصیلات موسیقی، گروه کر استخدام شده، متولیان استخدام شده، برنامه‌ها و سرگرمی‌ها، همه هزینه‌هایی گزاف دارد، اما با تمام آنها قوت رو به کاهش است. بله، کلیسا دولت‌مند است، اما قوت آنجا نیست. خدا به روح خویش حرکت می‌کند، نه با میزان پول و استعداد در کلیسا.

۱۰۳ اکنون می‌خواهم به شما نشان بدهم که این عطش پول چقدر شیطانی شده است. کلیساها همه در تلاش برای جذب عضو هستند، خصوصاً از میان ثروتمندان. همه جا تلاش می‌کنند تا مذهب را جذاب و جالب نشان دهند تا ثروتمندان و تحصیلکرده‌ها و تمام کسانی که دارای اعتبار و موقعیت دنیوی هستند به کلیسا وارد شوند و در آن فعال باشند. آیا آنها نمی‌توانند متوجه شوند که اگر معیار روحانی بودن، ثروت باشد، پس جهان باید هم‌اکنون خدا را داشته باشد و کلیسا هیچ ندارد؟

۱۰۴ "می‌گویی دولت اندوخته‌ام." این دراصل به این معناست که "من ثروت روحانی دارم." این شبیه سلطنت هزار ساله با خیابان‌هایی از طلا و حضور خداست. اما نمی‌دانم که آیا واقعاً این‌گونه است؟ آیا کلیسا واقعاً در امور روحانی خدا ثروتمند است؟ بیایید این فخر فروشی کلیسای لائودیکیه قرن بیستم را در نور کلام بررسی نمایم.

۱۰۵ اگر به راستی کلیسا از نظر روحانی غنی بود، تأثیر آن بر زندگی اجتماعی احساس می‌شد. اما این مردان به اصطلاح روحانی و تأثیرگذار جامعه دقیقاً چه نوع زندگی را دارند؟ در حومه‌ی شهر، در مناطق بالاتر، پر از فحشاست، تبادل همسران، دسته‌های جوانانی که به مهمانی‌ها یورش می‌برند و صدمات وحشتناکی به املاک وارد می‌کنند. بی‌بندوباری، بی‌پروایی و ارتباط جنسی در بالاترین حد خود قرار دارد، اعتیاد به مواد مخدر، قمار، سرقت، انواع و اقسام شرارت. و کلیسا مدعی این می‌شود که این نسل چقدر خوب است و اینکه کلیساها چقدر پر از جمعیت هستند و حتی بومیان آمریکا چقدر به کارهای مسیونری پاسخ مثبت می‌دهند. کلیسا مردم را به پزشکان، خصوصاً روانشناسان تحویل داده است. اینکه چطور می‌تواند درمورد ثروت روحانی یاوه‌گویی کند، اصلاً درک نمی‌کنم. این درست نیست. آنها فقیر و مستمند هستند و نمی‌دانند.

۱۰۶ خوب به اطرافتان نگاه کنید. مردم را همین‌طور که از کنارتان رد می‌شوند، بررسی کنید. در بین تمام مردمی که می‌بینید، می‌توانید کسانی را بیابید که ظاهر یک مسیحی را داشته باشند؟ ببینید که چطور لباس می‌پوشند. ببینید چطور رفتار می‌کنند. صحبت‌کردنشان را بشنوید. ببینید کجا می‌روند. مسلماً باید گواه واقعی تولد تازه در میان کسانی که رفت و آمدشان را می‌بینیم، وجود داشته باشد. حتی اگر تعداد اندکی باشد، ولی امروزه کلیساهای بنیادگرا دارند به ما می‌گویند باعث نجات میلیون‌ها نفر و حتی از روح پر شده‌اند. پر از روح؟ می‌توانید زنی را

عصر کلیسای لائودیکیه

که با موهای کوتاه شده به خیابان می‌آید، لباس‌های کوتاه می‌پوشد و همه مانند ایزابل پر از آرایش هستند، پر از روح بخوانید؟ آیا اینها دارند خود را در لباس شایسته می‌پوشانند، چنان‌که زنان مسیحی باید باشند؟ از تصور اینکه قرار است شاهد نمایش ناشایستگی باشم، بیزارم.

۱۰۷ می‌دانم که زنان سبک‌ها را تعیین نمی‌کنند. هالیوود این کار را انجام می‌دهد. ولی گوش کنید، خانم‌ها! هنوز هم پارچه و چرخ خیاطی به فروش می‌رسد. نیازی ندارید هرچه در فروشگاه است، بخرید و از آن بعنوان توجیه استفاده کنید. این یک مسئله‌ی کاملاً جدی است که دارم به آن می‌پردازم. آیا در کلام نخوانده‌اید که وقتی مردی به زنی نگاه شهوت دارد، در همان دم در دل خود با او مرتکب زنا شده است؟ و شما طوری لباس می‌پوشید که مسبب آن شوید؟ این شما را شریک گناه او می‌سازد. هرچند که شما واقعاً یک باکره و بدون اشتیاق هستید و مطلقاً از آن آگاه نیستید. درعین حال خدا شما را مسئول می‌داند و داوری خواهید شد.

۱۰۸ می‌دانم که خانم‌ها از چنین موعظه‌هایی خوششان نمی‌آید، ولی خواهر! شما شدیداً در کاری که دارید می‌کنید، در اشتباه هستید. کتاب مقدس شما را از کوتاه کردن موهایتان منع می‌کند. خدا آن را برای پوشش، به شما داده است. به شما فرمان داده تا آن را بلند نگه دارید. این جلال شماست. وقتی شما موی خود را کوتاه می‌کنید، نشانگر این است که از تحت سر بودن شوهرتان خارج شده‌اید. مانند حوا بیرون رفته و تنها خودتان هستید. شما حق رأی بدست آوردید، شغل مردان را در اختیار گرفتید. از مؤنث بودن خارج شدید. باید توبه کنید و نزد خدا بازگردید.

۱۰۹ اگر این هم به اندازه‌ی کافی بد نبود، بسیاری از شما به این تصور رسیدید که می‌توانید به منبرها و جایگاه‌های کلیسایی که خدا برای مردان و فقط مردان مقرر کرده، یورش ببرید. اوه، دست روی نقطه‌ی حساسی گذاشتم، این طور

نیست؟ خوب، یک جای کتاب مقدس را به من نشان دهید که تابحال خدا یک زن را مقدر کرده باشد تا موعظه کند و یا بر مرد تسلط یابد و من بخاطر چیزی که گفتم، عذرخواهی خواهم کرد. نمی‌توانید نادرست بودن گفته‌های من را در کلام بیابید. من درست می‌گویم، چون با کلام و در کلام ایستاده‌ام. اگر از نظر روحانی توانگر بودید، می‌دانستید که این حقیقت است. هیچ چیز حقیقت نیست، مگر کلام. پولس گفت:

زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد، یا بر شوهر مسلط شود.

اول تیموتائوس ۲:۱۲

۱۱۰ امکان ندارد شما در بین پنج خدمت افسسیان باب ۴ قرار بگیرید و بر مرد تسلط نیابید. خواهر! بهتر است به آن کلام گوش کنید. این روح خدا نبود که در یک حیات پر از روح آشکار شده باشد و به شما بگوید که موعظه کنید، چون روح و کلام یک هستند. آنها یک چیز می‌گویند. یک نفر مرتکب اشتباه شده است. یک نفر فریب خورده است. قبل از اینکه خیلی دیر بشود، بیدار شوید. شیطان حوا را فریب داد، یعنی مادر شما را، اکنون دارد دختران را فریب می‌دهد. خدا کمکتان کند.

۱۱۱ "محتاج به هیچ چیز نیستم." وقتی کسی می‌گوید که: "محتاج به هیچ چیز نیستم." می‌تواند بگوید: "همه چیز دارم." یا می‌تواند بگوید: "هیچ چیز دیگری نمی‌خواهم، چون الآن تکمیل هستم." می‌توانید هرطور که می‌خواهید این را بیان کنید و تمام این اصل اشاره می‌کند که کلیسا از خودش راضی است. او از چیزی که دارد، خشنود است؛ یا مجسم می‌کند که همه چیز دارد، یا اینکه به اندازه‌ی کافی در اختیار دارد. این دقیقاً چیزی است که امروز می‌بینیم. کدام فرقه است که ادعا نکند آنها مکاشفه و قوت و حقیقت را دارند؟ به بابتیست‌ها گوش کنید، همه چیز را دارند. به متدیست‌ها گوش کنید، آنها هستند که همه چیز را

عصر کلیسای لائودیکیه

دارند. به کلیسای مسیح گوش کنید، همه در اشتباهند، به جز آنها. گوش کنید که بنظیکاستی‌ها چه می‌گویند، آنها نهایت کمال را دارند.

۱۱۲ می‌دانید که دارم حقیقت را درباره‌ی آنها می‌گویم، چون هیچ‌یک از اساسنامه‌هایشان چیزی غیر از این نمی‌گوید. آنها خیلی زیبا این را نوشته‌اند و نامشان را بر آن گذارده و همه چیز را تمام کرده‌اند. خدا دیگر چیزی ندارد و کسانی هم هستند که چیز دیگری نمی‌خواهند. آنها به شفا ایمان ندارند و آن را نمی‌خواهند، هرچند این در کلام است. کسانی هستند که حتی اگر خدا آسمان را گشوده و آیتی به آنها نشان دهد، روح‌القدس را نمی‌پذیرند.

۱۱۳ همه دارند این را می‌گویند و سعی می‌کنند ثابت کنند که همه چیز دارند، یا حداقل به اندازه‌ی کافی دارند. اما آیا این درست است؟ کلیسای قرن بیستم را با کلیسای قرن نخست مقایسه کنید. این کار را بکنید. قوت کجاست؟ محبت کجاست؟ کلیسای تطهیر شده‌ای که در برابر گناه می‌ایستاد و با ایمان به سمت عیسی حرکت می‌کرد، کجاست؟ اتحاد کجاست؟ نمی‌توانید این را ببینید. اگر این کلیسا هرچه را نیاز دارد، دارا می‌باشد، پس چرا در کتاب اعمال رسولان، برای دریافت چیزی بیشتر از جانب خدا، فریاد برمی‌آورند، گویی هیچ چیز ندارند؟ درحالی‌که بسیار بیشتر از امروز داشتند.

تشخیص خدا

۱۱۴ چیزی که خدا می‌دید، کاملاً متفاوت از چیزی بود که آنها می‌گفتند. می‌بینند؟ آنها می‌گفتند که دولت اندوخته‌اند و از نظر روحانی دولتمند هستند. آنها به مقصد رسیده بودند، به هیچ چیزی نیاز نداشتند. اما خدا طور دیگری می‌دید. او گفت: "این را نمی‌دانی، ولی مستمند، مسکین، فقیر، کور و عریانی." حال، وقتی

کسی در این شرایط است، خصوصاً عریان است و این را نمی‌داند، باید یک جای کار شدیداً ایراد داشته باشد. مسلماً یک اتفاقی باید رخ داده باشد. آیا این خدا نیست که چشمانشان را کور کرده، همان‌طور که با یهودیان انجام داد؟ آیا انجیل دارد به سمت یهودیان بازمی‌گردد؟ آیا تاریخ درحال تکرار خود است؟ می‌گویم که این گونه است.

۱۱۵ خدا می‌گوید که این کلیسای لائودیکیه «مستمند» است. این عبارت از ریشه‌ی یونانی دو کلمه به معنای «تاب‌آوردن، متحمل شدن» و «محنت» است و هیچ ارتباطی با مشقت‌ها و سختی‌هایی که بر یک مسیحی راستین می‌آید، ندارد؛ چون خدا یک مسیحی در آزمایش را «خوشابحال» می‌خواند و رفتار او را در شادی، درحالی که «مستمند و مسکین» توصیف شده است.

۱۱۶ چقدر عجیب! در این دوره‌ی فراوانی، در این دوره‌ی پیشرفت، در این دوره‌ی وفور، چطور می‌تواند مشقت‌ها و سختی‌ها باشد؟ خوب، این عجیب است؛ اما در این عصر فرصت و فراوانی، وقتی همه بسیار دارند و بسیار هم می‌توان داشت، با تمام اختراعاتی که مربوط به کار ماست و خیلی چیزهایی که به ما لذت و شغف می‌بخشد، ناگهان می‌بینیم که بیماری روانی چنان شیوع پیدا می‌کند که کل کشور را در هشدار قرار می‌دهد. وقتی همه باید خوشحال باشند درحالی که حقیقتاً چیزی برای خوشحال نبودن وجود ندارد، میلیون‌ها نفر دارند شب‌ها از آرام‌بخش استفاده می‌کنند، صبح‌ها چندین قرص مصرف می‌کنند، به دکتر می‌روند، وارد مؤسسات و انجمن‌ها می‌شوند و تلاش می‌کنند که ترس ناشناخته‌ی خود را با الکل از بین ببرند.

۱۱۷ بله، این عصر به فروشگاه‌های عظیم خود که مملو از چیزهای دنیوی است، افتخار می‌کند، اما مردم از همیشه کمتر شادند. این دوره به داشتن ارزش‌های اخلاقی بهتر به خود می‌بالد، درحالی که فاسدتر از هر دوره‌ی دیگری پس از طوفان

عصر کلیسای لائودیکیه

نوح بوده است. در مورد علم و دانش خود صحبت می‌کند، اما در حال جنگ و شکست در همه‌ی زمینه‌هاست، چون ذهن و جان و روح انسانی نمی‌تواند تمام تغییراتی را که در زمین ایجاد شده، درک و با آن مقابله کند. در طول یک نسل، ما از اسب و درشکه رسیده‌ایم به عصر فضا و به آن افتخار می‌کنیم و فخر می‌فروشیم، اما از درون، یک حفره‌ی تاریک و خالی است که دارد در عذاب فریاد برمی‌آورد و **بدون دلیل شناخته شده‌ای**، قلب انسان دارد از ترس می‌ایستد. و جهان آن‌قدر در تاریکی فرو رفته که می‌توان این عصر را عصر روانپزشکان نامید. این دوره فخر می‌فروشد، ولی نمی‌تواند از آن پشتیبانی کند. فریاد صلح دارد، اما صلح و آرامش در آن نیست. فریاد می‌زند که فراوانی عظیمی در همه چیز دارد، اما مدام در اشتیاق و آتش نارضایتی می‌سوزد. "و خداوند می‌گوید که برای شیران سلامتی نخواهد بود." (اشعیا ۵۷:۲۱)

۱۱۸ "آنها مسکین هستند." این یعنی آنها قابل ترحم هستند. آنها ترحم را مذمت می‌کنند. پر از غرور هستند. در داشته‌هایشان خودنمایی می‌کنند. اما آنچه دارند، در آزمون زمان باقی نخواهد ماند. آنها بجای بنا کردن بر روی صخره‌ی مکاشفه‌ی کلام خدا، بر روی شن و ماسه بنا شده‌اند. به زودی زلزله می‌آید. به زودی طوفان غضب خدا در داوری خواهد آمد. سپس تخریب ناگهانی می‌آید و صرف‌نظر از تمام تدارکات جسمانی ایشان، همچنان برای هر چیزی که بر زمین می‌آید، آماده نخواهند بود.

۱۱۹ آنها کسانی خواهند بود که علیرغم تمام تلاش‌های دنیوی‌شان، در حقیقت دارند بر ضد خویش عمل می‌کنند و این را نمی‌دانند. به راستی که آنها مورد ترحم هستند. ترحم بر مردم بیچاره‌ای که در این حرکت جهانی زمان آخر هستند. چون آن را حرکت خدا می‌خوانند، در حالی که از شیطان است. متأسف باشید برای کسانی که کلیساهای زیبای بسیاری دارند، اقامتگاه‌های دوست‌داشتنی

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

برای کشیشان، گروه کرهای تعلیم دیده آنچنانی، نمایش ثروت و آرامش و حالت پرستش. به آنها ترحم کنید، بر آنها رشک نوزید. بر کسانی که ادعاهای بزرگ مطرح می‌کنند و از عطایایشان سخن می‌گویند. بعنوان کسی که مورد ترحم است، احساسشان کنید، چون به زودی مورد غضب خواهند بود.

۱۲۰ "فقیر هستند." مسلماً این به معنای فقر روحانی است. نشانه‌ی این دوره همین‌طور که به انتها می‌رسد، کلیساهای بزرگ‌تر و بهتر است، با تعداد مردم بیشتر و بیشتر، با تعداد زیادی از چیزهایی که می‌بایست ظهور و آشکار سازی روح‌القدس باشد. اما مذبح‌های پر شده، عطایای روح در عمل و این حضور قابل توجه، پاسخی از جانب خدا نیست، چون کسانی که به مذبح می‌آیند، به ندرت باقی می‌مانند تا با خدا پیش بروند. بعد از اتمام این جلسات بزرگ، تمام آن کسانی که پیش آمدند، کجا هستند؟ آنها سخنان یک انسان را شنیدند، به یک جاذبه گوش کردند، به تور وارد شدند، اما ماهی نبودند و مانند لاک‌پشت به آب‌های خودشان خزیدند.

۱۲۱ بعد همه جا سخن از صحبت به زبان‌هاست. بر فرض که گواه تعمد به روح‌القدس باشد، مردم به این فکر می‌کنند که ما در بین بیداری روحانی بزرگ هستیم. بیداری به انتها رسیده، آمریکا آخرین شانس خود را در سال ۱۹۵۷ داشت. صحبت به زبان‌ها، آیت خدا از یک فاجعه‌ی قریب‌الوقوع است، درست مانند زمانی که در بزم روی دیوار قصر بلشصر پدیدار گشت.

۱۲۲ آیا نمی‌دانید بسیاری در آن روز آمده و خواهند گفت: "خداوندا، خداوندا! آیا به نام تو کارهای عالی انجام ندادم و دیوها را اخراج نکردم؟" و او خواهد گفت: "دور شوید از من، ای بدکاران! که هرگز شما را نشناختم." (انجیل متی ۲۲:۷-۲۳) عیسی گفت که اینها بدکاران بودند. درعین‌حال، شما کسی را می‌بینید که می‌تواند بیاید و برای بیماران دعا کند، خون و روغن را در جماعت

عصر کلیسای لائودیکیه

ظاهر کنند، نبوت‌ها و تمام چیزهای ماوراءالطبیعه انجام شود. مرد نیز دور او جمع خواهند شد و سوگند خواهند خورد که او از جانب خداست، هرچند که درحقیقت او دارد از این راه پول درمی‌آورد و در گناه زندگی می‌کند. تنها پاسخی که آنها دارند، که پاسخی صد درصد غیرکتاب‌مقدسی است، این است که: "خوب، او ثمره دارد؛ پس باید از خدا باشد." چقدر وحشتناک! به راستی که این دوره چقدر در روح خدا فقیر است و فقرای بیچاره حتی این را نمی‌دانند.

۱۲۳ "کور و عریان هستی." این واقعاً ناامید کننده است. چطور ممکن است کسی کور و عریان باشد و این را نداند؟ و همچنان می‌گوید که آنها کور و عریان هستند و نمی‌توانند این را ببینند. پاسخ این است که آنها از نظر روحانی کور هستند و از نظر روحانی عریانند. یادتان هست زمانی که الیشع و جیحزی توسط سپاه ارامی محاصره شده بودند؟ یادتان هست که الیشع به قوت خدا آنها را زد و کور شدند. درعین حال چشمان آنها باز بود و می‌توانستند ببینند که دارند به کجا می‌روند. کوری آنها از این نظر خاص بود که می‌توانستند چیزهای مشخصی را ببینند. اما چیزهای خاص دیگری مانند الیشع و خادمش و اردوگاه اسرائیل را نمی‌توانستند ببینند. چیزی که این لشکر می‌دید، برایش فایده‌ای نداشت. چیزی که نمی‌دید، آنها را به اسارات آورد. این برای ما چه مفهومی دارد؟ این دقیقاً همان مفهومی را دارد که خداوند ما عیسی، در زمان خدمت زمینی داشت. او سعی می‌کرد که حقیقت را به آنها تعلیم دهد، اما آنها گوش نمی‌دادند.

بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند، گفتند: "آیا ما نیز کور هستیم؟"

عیسی بدیشان گفت: "اگر کور می‌بودید، گناهی نمی‌داشتید و لکن الآن می‌گویید بپنا هستیم. پس گناه شما می‌ماند."

انجیل یوحنا ۹: ۴۰-۴۱

۱۲۴ رفتار این دوره دقیقاً همانی است که در آن زمان بود. مردم همه چیز دارند، همه چیز را می‌دانند، ولی نمی‌توانند تعلیم گیرند. اگر نکته‌ای از حقیقت کلام مطرح شود و کسی سعی کند دیدگاهش را به شخصی دیگر با دیدگاه مخالف توضیح دهد، شنونده به هیچ عنوان گوش نمی‌کند تا یاد بگیرد، بلکه فقط گوش می‌کند تا چیزی را که گفته شده، رد نماید. اکنون می‌خواهم سؤال‌ی از شما بپرسم. آیا کلام می‌تواند در منازعه با کلام باشد؟ آیا کتاب مقدس، ناقص کتاب مقدس است؟ آیا می‌تواند دو تعلیم از حقیقت در کلام باشد که در تضاد با همدیگر باشد، یا چیزی متفاوت بگوید؟ **خیر، نمی‌تواند این گونه باشد.** چند نفر از قوم خدا چشمانشان نسبت به آن حقیقت باز است؟ تا جایی که من می‌دانم، حتی یک درصد هم نیاموخته‌اند که **تمامی** کتب الهام خداست و **تمامی** آن برای تعلیم، تنبیه، اصلاح و غیره مفید است.

۱۲۵ اگر تمامی کتب به راستی الهامی است، پس اگر فرصت به آنها داده شود، تمامی آیات با هم جور هستند. اما چند نفر به پیش‌برگزیدگی برای برگزیدگی و مردودیت برای نابودی ایمان دارند؟ آیا آنها که ایمان ندارند، گوش خواهند داد؟ خیر، گوش نخواهند داد و درعین حال هر دو در کلام هستند و هیچ چیز این را تغییر نخواهد داد. اما یادگیری آن و تطبیق این تعالیم با سایر حقایق ضدیت به نظر می‌رسد و آنها وقتی برای آن نخواهند گذاشت؛ بلکه گوش‌هایشان را می‌بندند، دندان‌هایشان را به هم می‌فشارند و آن را از دست می‌دهند. در پایان این عصر یک نبی خواهد آمد، اما آنها نسبت به تمام آنچه که او می‌گوید و انجام می‌دهد، کور خواهند بود. آنها بسیار مطمئن هستند که درست می‌گویند و در کوری خویش همه چیز را از دست می‌دهند.

۱۲۶ حال خدا می‌گوید که آنها علاوه بر کوری، عریان هم هستند. نمی‌توانم چیزی را غم‌انگیزتر از این تصور کنم که کسی کور و عریان باشد و این را نداند.

عصر کلیسای لائودیکیه

تنها یک پاسخ وجود دارد، او عقل خود را از دست داده است. او اکنون عمیقاً در نسیان است. افکار و قوت‌های او از بین رفته و نسیان روحانی وارد شده است. چه معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ آیا می‌تواند به این معنا باشد که روح‌القدس کلیسای این دوره را ترک کرده باشد؟ آیا می‌تواند به این معنا باشد که انسان‌ها خدا را چنان از اذهان خویش بیرون گذاشته‌اند که آنچه در رومیان ۲۸:۱ عنوان شده بود، در حال وقوع است؟

و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند، خدا ایشان را به ذهن مردود واگذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند.

رومیان ۲۸:۱

۱۲۷ مطمئناً این‌گونه به نظر می‌رسد که چیزی شبیه به این رخ داده است. در اینجا قومی را داریم که می‌گویند از خدا هستند و خدا را می‌شناسند و روح‌القدس او را دارند، و در عین حال کور و عریانند و از آن خبر ندارند. آنها **الحال فریب خورده‌اند، آنها روح نادرست را دارند. برگزیدگان نمی‌توانند فریب بخورند، اما واضح است که سایرین فریب خورده‌اند.** اینها کسانی هستند که کور شده‌اند، چون کلام خدا را رد کردند، اینها آنانی هستند که خود را با خروج از مراقبت و محافظت خدا عریان ساختند و خواستند تا طریق نجات خویش، برج بابل خود را از طریق تشکیلات بسازند. اوه، به دید خودشان چقدر زیبا و دوست داشتنی پوشانده شده‌اند، چون شوراها و مجامع عمومی خودشان را شکل دادند. اما اکنون خدا دارد تمام اینها را کنار می‌زند و آنها عریانند، چون این تشکیلات کاری نکرده‌اند، جز اینکه آنها را به اردوگاه ضد مسیح هدایت کنند، به زمین کرکاس‌ها، تا زمان جمع‌آوری و سوزاندن آنها.

۱۲۸ آنها حقیقتاً مورد ترحم و دلسوزی هستند. بله، برایشان دلسوزی کنید، به آنها هشدار بدهید، التماسشان کنید و همچنان بی‌محابا در مسیر نابودی گام

برمی‌دارند و خشمگینانه هر اقدامی را برای نجات خود رد می‌کنند. حقیقتاً مسکین هستند، ولی این را نمی‌دانند. مسرور و عاری از امید، در جلالی هستند که درحقیقت عار آنهاست. مخالف در برابر کلام، در صورتی که یک روز باید توسط آن داوری شوند و بهای اعلام جرم مهیب آن را بپردازند.

نصیحت نهایی ادوار

تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری، تا دولت‌مند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عربانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده، بینایی یابی.

هر که را من دوست می‌دارم، توییخ و تادیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما.

مکاشفه ۱۸:۳-۱۹

۱۲۹ نصیحت خدا مختصر است. او این کلیسای زمان آخر را به یک امید رهنمون می‌سازد. آن امید، **خود اوست**. او می‌گوید: "نزد من بیا و بخر." از عبارت «از من بخر» مشخص است که کلیسای لائودیکیه به هیچ عنوان برای محصولات روحانی ملکوت خدا، رابطه‌ای با عیسی ندارد. پس معامله‌ی آنها نمی‌تواند روحانی باشد. ممکن است فکر کنید که روحانی هستند. اما چطور می‌توانند روحانی باشند؟ اعمالی که در میان آنها انجام می‌شود، قطعاً آن‌گونه نیست که پولس می‌گفت:

زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند.

فیلیپان ۲:۱۳

عصر کلیسای لائودیکیه

۱۳۰ پس این کلیساها و دانشکده‌ها، بیمارستان‌ها، سرمایه‌گذاری‌های میسیونری و سایر چیزها چه می‌شود؟ مادامی که آنها بذر و روح فرقه‌ای هستند، نه روح و بذر خدا، خدا در میان ایشان نیست.

۱۳۱ "زر مصفای آتش را از من بخری، تا دولت‌مند شوی." این قوم طلای زیادی داشتند، ولی از نوع نادرست آن. این همان طلایی بود که حیات انسان‌ها را خرید و آنها را از بین برد. این طلا بود که شخصیت انسان را احاطه و آن را منحرف ساخته بود، چون محبت آن ریشه‌ی تمام بدی‌ها بود.

بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد.

و به آواز زور آورنده، گفت: "منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است!"

زیرا که از خمر غضب‌آلود زنای او همه‌ی امت‌ها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولت‌مند گردیده‌اند!

و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: "ای قوم من! از میان او بیرون آید، مبادا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید.

زیرا گناهانش تا به فلک رسیده و خدا ظلم‌هایش را به یاد آورده است.

بدو رد کنید آنچه را که او داده است و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پیاله‌ای که او آمیخته است، او را دو چندان بیامیزید.

به اندازه‌ای که خویشانش را تمجید کرد و عیاشی نمود، به آن‌قدر عذاب و ماتم بدو دهید، زیرا که در دل خود می‌گوید: "به مقام ملکه نشسته‌ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید."

لہذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و به آتش سوخته

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خواهد شد، زیرا که زورآور است، خداوند خدایی که بر او داوری می‌کند.

آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند، چون دود سوختن او را بینند، گریه و ماتم خواهند کرد،

و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت: "وای وای، ای شهر عظیم، ای بابل، بلده زورآور! زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد."

و تجار جهان برای او گریه و ماتم خواهند نمود، زیرا که از این پس بضاعت ایشان را کسی نمی‌خرد.

بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم قرمز و عود قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گران‌بها و مس و آهن و مرمر،

و دارچینی و حماما و خوشبوی‌ها و مر و کندر و شراب و روغن و آرد میده و گندم و رمه‌ها و گله‌ها و اسبان و ارابه‌ها و اجساد و نفوس مردم.

و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت.

مکاشفه ۱:۱۸-۱۴

۱۳۲ این دقیقاً کلیساهای سازمان یافته و تشکیلاتی زمان آخر است. چون در آیه‌ی ۴ می‌گوید: "**ای قوم من!** از میان او بیرون آید." ربوده شدن هنوز اتفاق نیفتاده است. وقتی این شرایط وحشتناک در این کلیسای دروغین و دولت‌مند وجود دارد، عروس هنوز نرفته است. اما طلایی هست که از خداست.

تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گران‌بها تر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح.

اول پطرس ۱:۷

عصر کلیسای لائودیکیه

۱۳۳ طلای خدا یک شخصیت مانند مسیح حاصل شده در کوره‌ی آزمون‌ها و دشواری‌هاست. این طلای راستین است.

۱۳۴ اما امروز کلیسا چه نوع طلائی دارد؟ طلای دنیوی را دارد که از بین خواهد رفت. دولتمند است، خوشنود است، ثروت را معیار اعظم روحانیت نموده است. گواه برکت خدا و درستی تعلیم، اکنون براساس این است که چند نفر از افراد ثروتمند در آن دخیل هستند.

۱۳۵ خداوند گفت: "بهر است قبل از اینکه خیلی دیر بشود، بیایی و طلای آزموده به آتش را از من بخری، آن وقت به راستی دولتمند خواهی بود." آیا متوجه این می‌شویم؟ به من گوش کنید. "عریان (فیزیکی) به این جهان پا گذاشتیم ولی عریان (روحانی) آن را ترک **نخواهیم کرد**." اوه نه، یک چیزی با خود خواهیم برد و هرچه هست، آن **تمام** چیزی است که می‌توانیم با خود ببریم، نه کمتر و نه بیشتر. پس بهتر است بسیار مراقب باشیم تا چیزی را ببریم که ما را در برابر خدا درست سازد. پس آن وقت، چه چیزی با خود خواهیم برد؟ ما **شخصیت** خود را خواهیم برد. برادر! این چیزی است که با خود خواهیم برد.

۱۳۶ حال، چه نوع شخصیتی با خود خواهید برد؟ آیا شبیه **او** خواهد بود که شخصیتش در کوره‌ی رنج‌ها و آزمون‌ها شکل گرفت، یا شبیه ساده‌لوحی این قوم فاقد شخصیت لائودیکیه خواهد بود؟ این مربوط به تک‌تک ماست، چون در آن روز هر کس متحمل بار خویش خواهد شد.

۱۳۷ گفتم که شهر لائودیکیه شهر ثروتمندی بود. سکه‌های طلا داشت که هر دو طرف آن ضرب شده بود. سکه‌های طلا نمایانگر شخصیت و مشخصات این دروه است، بخاطر آنها شکوفایی و رونق تجاری داشت. ما نیز امروزه سکه‌ی طلای دو رو داریم. ما خروج و ورودمان را می‌خریم. در کلیسا هم سعی بر انجام همین

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

کار داریم. ما مسیر خروجمان از گناه و ورودمان به آسمان را می‌خریم، یا این‌گونه می‌گوییم. اما خدا این را نمی‌گوید.

۱۳۸ کلیسا چنان ثروت هنگفتی در اختیار دارد که در هر زمانی می‌تواند سیستم تجارت جهانی را در اختیار بگیرد و درحقیقت یکی از رهبران شورای جهانی کلیساها علناً نبوت کرده که کلیسا در آینده‌ای پیش‌بینی شده، می‌تواند و باید این کار را بکند و این کار را خواهد کرد. اما برج بابل طلایی آنها فرو خواهد ریخت. فقط طلای آزموده شده به آتش، باقی خواهد ماند.

۱۳۹ و این کاری است که کلیسا مدام در طول ادوار مختلف انجام داده است. او کلام خدا را ترک کرده و اعتقادنامه‌ها و دگم‌های خود را برگرفته است. او تشکیلات شده و خود را به جهان متصل کرده است. به این جهت او عریان است و خدا دارد فحشای او را داوری می‌نماید. تنها راهی که می‌تواند از این شرایط مهیب خارج شود، از طریق اطاعت خداوند برای بازگشت به کلام اوست. کلام می‌گوید:

ای قوم من! از میان او بیرون آید.

مکاشفه ۴:۱۸

زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان مشوید، زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟

و مسیح را با بلعالم چه مناسبت و مومن را با کافر چه نصیب است؟

و هیکل خدا را با بت‌ها چه موافقت؟ زیرا شما هیکل خدای حی می‌باشید، چنان‌که خدا گفت که در ایشان ساکن خواهیم بود و در ایشان راه خواهیم رفت و خدای ایشان خواهیم بود، و ایشان قوم من خواهند بود.

پس خداوند می‌گوید: "از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم،

عصر کلیسای لائودیکیه

و شما را پدر خواهیم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود." خداوند قادر مطلق می‌گوید.

دوم قرن نیاں ۶: ۱۴-۱۸

۱۴۰ برای آن رداها باید بهایی پرداخت و آن بها، بهای جدایی است.

۱۴۱ "و سرمه را به چشمان خود کشیده، بینایی یابی." او نمی‌گوید که باید این سرمه را خریداری کنی. او نه، هیچ برچسب قیمتی روی روح القدس نیست.

روح را از اعمال شریعت یافته‌اید، یا از خبر ایمان؟

غلاطیان ۲:۳

۱۴۲ بدون تعمید روح القدس، هرگز نمی‌توانید چشمانتان را به مکاشفه‌ی راستین کلام باز کنید. یک انسان بدون روح نسبت به خدا و راستی او کور است.

۱۴۳ وقتی به این سرمه که چشمان افراد را باز می‌کند، فکر می‌کنم؛ یاد زمانی می‌افتم که یک پسر بچه و در کنتاکی بودم. من و برادرم در اتاق زیرشیروانی و روی گاه می‌خوانیدیم. شکاف‌های دیوار خانه باعث می‌شد که سوز سرما به داخل بوزد. در زمستان آن قدر سرد می‌شد که وقتی صبح‌ها از خواب برمی‌خاستیم، چشمانمان در اثر تورم باز نمی‌شد. مادرمان را با گریه صدا می‌کردیم. او می‌آمد چشمانمان را با روغن را کون مالش می‌داد، تا آن سختی و ناراحتی از چشم ما کنار می‌رفت و ما می‌توانستیم دوباره ببینیم.

۱۴۴ می‌دانید که امروزه سوز سرمای وحشتناکی در این نسل، در کلیسا در حال وزیدن است و متأسفم که چشمان کلیسا در اثر یخ زدگی نسبت به چیزی که خدا برای او دارد، بسته شده است. او نیاز به روغن داغ روح القدس دارد تا چشمانش را بگشاید. او می‌رود و برنامه‌ها را جایگزین قوت، و اعتقادنامه‌ها را

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

جایگزین کلام می‌کند. مگر اینکه روح را دریافت کند. او تعداد اعضا را موفقیت محسوب می‌کند، بجای اینکه به دنبال ثمره باشد.

۱۴۵ دکترهای الهیات در ایمان را بسته‌اند و همه را از ورود منع کرده‌اند. نه خودشان وارد می‌شوند و نه اجازه‌ی ورود به کس دیگری می‌دهند. الهیات آنها برگرفته از کتاب‌های روانشناسی است که توسط بی‌ایمانان نوشته شده است. یک کتاب درسی روانشناسی هست که همه‌ی ما به آن نیاز داریم و آن هم کتاب مقدس است. توسط خدا نوشته شده و دربر گیرنده‌ی روانشناسی خداست. نیاز به هیچ دکتری ندارید که این را برایتان توضیح دهد. روح القدس را دریافت کنید و اجازه بدهید او برایتان توضیح دهد. او کتاب را مکتوب کرده و می‌تواند به شما بگوید که درون آن چیست و چه مفهومی دارد.

آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان و بت پرستان و زانیان و متنعمان و لواط

و دزدان و طمعکاران و می‌گساران و فحاشان و ستمگران، وارث ملکوت خدا نخواهند شد.

و بعضی از شما چنین می‌بودید، لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده/ید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما.

همه چیز برای من جایز است، لکن هر چیز مفید نیست. همه چیز برای من رواست، لیکن نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلط یابد.

خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک، لکن خدا این و آن را فانی خواهد ساخت. اما جسم برای زنا نیست، بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم.

و خدا، خداوند را برخیزانید و ما را نیز به قوت خود خواهد برخیزانید.

عصر کلیسای لائودیکیه

آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است؟ پس آیا اعضای مسیح را برداشته، اعضای فاحشه گردانم؟ حاشا!

آیا نمی‌دانید که هر که با فاحشه پیوندد، با وی یک تن باشد؟ زیرا می‌گوید: "هر دو یک تن خواهند بود."

اول قرن‌تیا ۹:۲-۱۶

۱۴۶ حال اگر تمام این چیزهایی که روح بر علیه آنها سخن می‌گوید، در مورد این دوره درست هستند، پس نیاز داریم تا مانند یحیی تعمید دهنده به روی صحنه بیاید و کلیسا را بی‌شبهت به هر زمان دیگری به چالش بکشد. و این دقیقاً چیزی است که در دوره‌ی ما دارد اتفاق می‌افتد. یک یحیی تعمید دهنده‌ی دیگر دارد می‌آید و دقیقاً مانند پیشرو نخستین، آواز خود را بلند خواهد کرد. می‌دانیم که این کار را خواهد کرد، چون آیه‌ی بعدی می‌گوید.

هر که را من دوست می‌دارم، توبیخ و تادیب می‌نمایم. پس غیور شو و توبه نما.

مکاشفه ۱۹:۳

۱۴۷ این دقیقاً همان پیغامی است که یحیی تعمید دهنده وقتی آواز خود را در آن صحرای مذهبی فریسیان و صدوقیان و مشرکین بلند کرد، داشت: "توبه کنید." هیچ راه دیگری در آن زمان نبود، امروز هم هیچ راه دیگری نیست. در آن زمان هیچ راه دیگری برای بازگشت نزد خدا نبود، امروز هم هیچ راهی نیست. فقط «توبه». ذهنتان را تبدیل کنید. بازگردید. توبه کنید. برای چه بمیرید؟

۱۴۸ بیایید عبارت نخست را بررسی کنیم: "هر که را دوست می‌دارم،" در یونانی تأکید بر ضمیر شخصی «من» است. برخلاف نظر خیلی‌ها، او نمی‌گوید: "هر که مرا دوست بدارد." "خیر قربان! ما هرگز نباید عیسی را موضوع محبت انسانی در این آیه قرار دهیم. خیر. بلکه این تعدادی است که محبوبان خدا

هستند. این محبت **اوست** که مورد بحث است، نه محبت ما. پس یک بار دیگر خودمان را در نجات، هدف و نقشه‌ی او در جلال می‌بینیم و حتی بیشتر و با قدرت‌تر، درحقیقت با تعلیم حاکمیت خدا تأیید شده‌ایم. همان‌گونه که در رومیان ۱۳:۹ گفت: "یعقوب را دوست داشتم." آیا این به آن معناست که از آنجا که او فقط **تعدادی** را محبت نموده، پس بنابراین در حالت رضامندی و منتظر محبت از جانب کسانی است که به او تقرب نجسته‌اند؟ به هیچ عنوان این‌گونه نیست، چون در رومیان ۱۳:۹ می‌گوید: "عیسو را دشمن داشتم." و در آیه‌ی ۱۱ روح به صراحت می‌گوید:

زیرا هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد **نکرده، تا اراده‌ی خدا بر حسب اختیار ثابت شود.** نه از اعمال، بلکه از دعوت کننده.

رومیان ۱۱:۹

۱۴۹ این محبت (محبت خدا)، اختیاری (انتخابی) است. این محبت برای برگزیدگان اوست. و محبت او برای ایشان جدا از **استحقاق انسانی** است، چون می‌گوید که اراده‌ی خدا بر حسب اختیار (برگزیدگی) ثابت می‌شود، که دقیقاً برخلاف اعمال یا هر چیزی است که انسان در خود دارد. چون او **گفته بود:** "**هنگامی که هنوز تولد نیافته بودند،** یعقوب را دوست داشتم، اما عیسو را دشمن."

۱۵۰ و اکنون به خاصان خویش می‌گوید: "**هر که را دوست می‌دارم، توبیخ و تادیب می‌نمایم.**" توبیخ کردن یعنی سرزنش کردن و سرزنش کردن یعنی «نکوهش به جهت اصلاح». توبیخ به معنای مجازات نیست، بلکه به معنی «تادیب»، چون اصلاح فرد، مد نظر است. این دقیقاً چیزی است که در کلام می‌بینیم.

و نصیحتی را فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه می‌کند که: "ای

عصر کلیسای لائودیکیه

پسر من! تأدیب خداوند را خوار م شمار و وقتی که از او سرزنش یابی، خسته خاطر مشو.

زیرا هر که را خداوند دوست می دارد، توبیخ می فرماید و هر فرزند مقبول خود را به تازیانه می زند."

اگر متحمل تأدیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار می نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟

لکن اگر بی تأدیب می باشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرام زادگانید، نه پسران.

و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می نمودند و ایشان را احترام می نمودیم، آیا از طریق اولی، پدر روحها را اطاعت نکنیم تا زنده شویم؟ زیرا که ایشان اندک زمانی، موافق صوابدید خود ما را تأدیب کردند، لکن او به جهت فایده، تا شریک قدوسیت او گردیم.

لکن هر تأدیب در حال، نه از خوشیها بلکه از دردها می نماید، اما در آخر میوهی عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته اند، بار می آورد.

عبرانیان ۱۲:۵-۱۱

۱۵۱ اکنون در اینجا محبت خدا نشان داده شده است. خدا در محبت طالب خانوادهای از خود است، خانوادهای از فرزندان، فرزندان شبیه خود او، تمام بشریت در برابر او قرار دارد، مانند **توده‌ای** از گِل. حال از همان یک توده‌ی گِل، ظروفی برای عزت و ظروفی برای ذلت می سازد. **انتخاب**، انتخاب خود او خواهد بود. بعد، آن برگزیدگان مولود شده از روح او، در طی طریقشان تعلیم می بینند که همانند او شوند. او این بار را با زحمت، ملاحظت و بردباری **اثبات می کند**. او با دستان میخکوب شده، **توبیخ می نماید**. گاهی اوقات این کوزه گر باید ظرف را

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

کاملاً خرد کند تا بتواند آن را دقیقاً همان‌طور که می‌خواهد، دوباره بسازد. اما این محبت است، این محبت اوست. راه دیگری برای محبت او نیست، نمی‌تواند باشد.

۱۵۲ اوه، ترسان مباش، ای گلّه‌ی کوچک! این عصر به سرعت روبه‌انتهاست. در همین حال، علف‌ها با هم جمع خواهند شد و از آنجا که ریمان سه‌لایه به راحتی قابل گسستن نیست، آنها یک قدرت عظیم سه‌لایه‌ی سیاسی، فیزیکی و روحانی (شیطانی) خواهند داشت و به دنبال از بین بردن عروس مسیح خواهند بود. او رنج خواهد کشید، ولی متحمل خواهد شد، ترسان مباشید از چیزهایی که بر زمین واقع می‌شوند، چون او

که خاصان خود را در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخرت محبت نمود.

انجیل یوحنا ۱:۱۳

۱۵۳ "غیور شو و توبه نما." حال این کلیسای کاذب غیرت دارد. در این مورد اشتباه نکنید. غیرت او عملاً مانند یهودیان بوده. انجیل یوحنا ۱۷:۲ می‌گوید: "غیرت خانه‌ی تو، مرا خورده است." اما این یک غیرت نادرست است. چون این غیرت برای خانه‌ی ساخت خودشان است. برای اعتقادنامه‌ها، دگم‌ها، تشکیلات و عدالت خودشان است. آنها کلام را بخاطر تفکرات خودشان بیرون گذاشته‌اند. آنها روح‌القدس را خلع کرده و انسان‌ها را در جایگاه رهبری گذاشته‌اند. آنها حیات ابدی را بعنوان یک شخص کنار گذاشته و آن را کارهای خوب ساخته‌اند، یا حتی بجای اعمال نیکو، پیروی کلیسایی نموده‌اند.

۱۵۴ لکن خدا یک غیرت دیگر را ندا می‌کند. این غیرت این است که فریاد بزند: "من اشتباه می‌کنم." چه کسی می‌خواهد بگوید که اشتباه می‌کند؟ چه

عصر کلیسای لائودیکیه

چیزی است که تمام این فرقه‌ها بر پایه‌ی آن هستند؟ ادعای اصل بودن و از خدا بودن، ادعای اینکه آنها درست هستند. حال آنکه **همه‌ی** آنها نمی‌توانند درست باشند. درحقیقت **حتی یکی از آنها** درست نیست. آنها خرقه‌های سفید پر از استخوان‌های مردگان هستند. هیچ حیاتی ندارند. هیچ اثبات و آشکار سازی ندارند. خدا هرگز خود را در هیچ تشکیلاتی نشاناسانده است، آنها می‌گویند که درست هستند. آنها این را می‌گویند، اما گفتنش آن را عملی نمی‌سازد. آنها باید اثبات شده باشند. آنها «خداوند چنین می‌گوید» اثبات شده را نیاز دارند و آن را ندارند.

۱۵۵ اجازه دهید این را اینجا بگویم. باور ندارم که خداوند فقط کلیساهای کاذب را به توبه فرامی‌خواند. در این آیه او دارد با برگزیدگان خودش سخن می‌گوید. آنها هم توبه‌هایی دارند. خیلی از فرزندان او هنوز در آن کلیساهای کاذب هستند. آنها کسانی هستند که در افسسیان باب ۵ از ایشان صحبت شده:

ای تو که خوابیده‌ای! بیدار شده، از مردگان برخیز تا مسیح بر تو بدرخشد.

افسسیان ۱۴:۵

۱۵۶ خوابیدن به معنای مردن نیست. اینها خوابیدگان در میان مردگان هستند، آنها در میان فرقه‌های مرده هستند. آنها همراه آنها شناور هستند. خدا فریاد می‌زند: **"بیدار شو** و بخاطر حماقت توبه کن." اینجا، اینها دارند نفوذ خود، زمان، پول و درحقیقت خود حیات خویش را به این تشکیلات ضد مسیح قرض می‌دهند و تمام مدت فکر می‌کنند که اشکالی ندارد. آنها نیاز به توبه دارند. باید توبه کنند. آنها باید تبدیل ذهن و حرکت خود را به سمت راستی داشته باشند.

۱۵۷ بله، این دوره‌ای است که بیشترین نیاز را به توبه دارد. اما آیا انجام می‌دهد؟ آیا کلام را باز خواهد گرداند؟ آیا دوباره روح‌القدس را در زندگی افراد، بر تخت سلطنت خواهد نشاند؟ آیا دوباره عیسی را بعنوان **تنها** منجی، تکریم

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خواهد نمود؟ من می‌گویم نه، چون آیه‌ی بعدی حقیقت برجسته و تعجب‌آور انتهای این عصر را آشکار می‌سازد.

مسیح بیرون از کلیسا

اینک بر در ایستاده، می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.

آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان‌که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۳: ۲۰-۲۲

۱۵۸ حال یک سردرگمی بسیار بزرگ بر سر این آیه وجود دارد. چون برخی از اشخاص این را در بشارت‌های شخصی طوری به کار می‌برند که گویی عیسی پشت قلب تک‌تک گناهکاران منتظر ورود است. بعد گفته می‌شود که اگر گناهکار در را بگشاید، خداوند وارد خواهد شد. اما این آیه در مورد افراد گناهکار صحبت نمی‌کند.

۱۵۹ کل این پیغام یک جمع بندی دارد، چنان‌که هر پیغام در هر دوره‌ی دیگری داشت. در آیه ۲۲ می‌گوید: "هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." پس این پیغامی است برای کلیسای دوره‌ی آخر. این شرایط کلیسای لائودیکیه است، درحالی‌که پایان آن نزدیک می‌شود. این یک پیغام شخصی برای یک نفر نیست. این روح است که به ما می‌گوید، عیسی کجاست. **مسیح کلیسا را ترک کرده است.** اگر کلام بخاطر اعتقادنامه کنار

عصر کلیسای لائودیکیه

گذاشته شده، روح القدس بخاطر پاپ‌ها، اسقف‌ها، رئیس‌ها، اعضای شورا و غیره خلع شده و مسیح بخاطر برنامه‌های کاری، عضویت در کلیسا یا نوعی متابعت از کلیسا یا یک سیستم کلیسایی کنار گذاشته شده است، آیا این نتیجه‌ی منطقی و یا انتها نیست؟ چه کار بیشتری می‌توان بر ضد او انجام داد؟ این ارتداد است. این سقوط کلام است. این در گشاده برای ضد مسیح است، چون اگر یکی (عیسی) به نام پدر آمد و پذیرفته نشده، بلکه رد شد، بعد یکی دیگر به اسم خویش خواهد آمد (دروغگو، تظاهرکننده) و او را خواهند پذیرفت. (انجیل یوحنا ۵: ۴۳) مرد شریر، فرزند هلاکت، تسلط خواهد یافت.

۱۶۰ انجیل متی باب ۲۴ به آیاتی از آسمان، قبل از اینکه عیسی بیاید اشاره می‌کند. نمی‌دانم که آیا متوجه شدید، چنین آیتی اخیراً برای نشان دادن همان حقیقتی که در مورد آن صحبت می‌کردیم، تحقق پیدا کرد. آن حقیقت این است که عیسی مدام کنار رانده شده، تا جایی که در دوره‌ی آخر، کاملاً بیرون گذارده شده است.

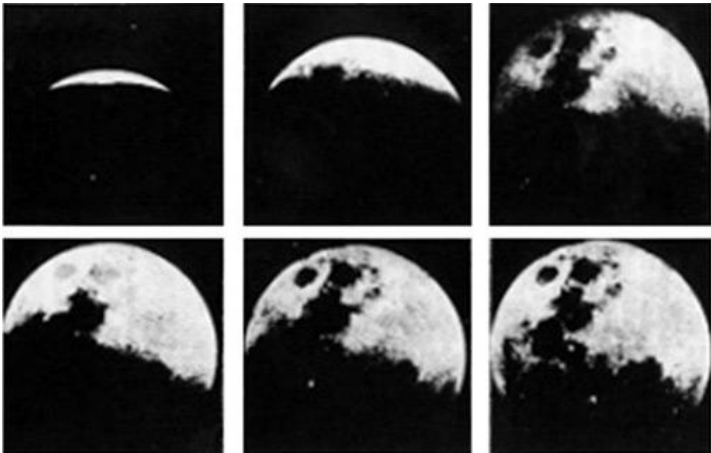
۱۶۱ یادتان هست که نخستین دوره، کلیسایی بود که تا حد زیادی کاملاً حقیقت محور بود. درعین حال یک خطای کوچک وجود داشت که اعمال نقولای خوانده می‌شد و مانع تحقق کامل آن چرخه می‌گشت. سپس در دوره‌ی بعدی تاریکی بیشتری به درون کلیسا خزید و آن گلوله‌ی نور، درخشش کمتری داشت و تاریکی، بخش بیشتری از آن چرخه را دربر گرفت. دوره‌ی سوم همچنان بیشتر در تاریکی فرو رفت و دوره‌ی چهارم که عصر تاریکی است، آن نور تقریباً، کاملاً از بین رفته بود.

۱۶۲ حال به این فکر کنید، کلیسا در نور تابیده شده از مسیح، می‌درخشد. او **خورشید است**. کلیسا **ماه است**. به این تریب این گوی نور، ماه است. و تقریباً از قرص کامل ماه در دوره‌ی اول، شبیه ماه در عصر چهارم شده است؛ اما در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

دوره‌ی پنجم شروع به رشد کرد. در دوره‌ی ششم برای رشد، یک قدم بزرگ رو به جلو برداشت. در قسمتی از دوره‌ی هفتم هنوز داشت رشد می‌کرد، تا زمانی که ناگهان متوقف شد و تقریباً به سمت نابودی تقلیل یافت تا بجای نور، تاریکی ارتداد باشد و در انتهای دوره از تابیدن بازماند. چون تاریکی همه چیز را دربر گرفته و تسلط یافته بود. مسیح اکنون خارج از کلیسا بود. این آیت در آسمان است.

۱۶۳ آخرین ماه گرفتگی، یک ماه گرفتگی کامل بود. در هفت مرحله به تاریکی مطلق رسید. در دوره‌ی هفتم، زمانی که پاپ روم (پولس ششم) برای یک تور مقدس از اورشلیم بازدید کرد، یک تاریکی اتفاق افتاد. او اولین پایی بود که تا بحال به اورشلیم رفته است. نام پاپ، پولس ششم است. پولس، اولین پیغام‌آور کلیسا بود و این پاپ این نام را بر خود دارد. توجه کنید که او ششم است، یا عدد انسان. این چیزی بیش از یک اتفاق است و وقتی او به اورشلیم رفت، ماه کلیسا به تاریکی کامل وارد شد. همین است، این پایان است. این نسل کاملاً در نخواهد گذشت، تا زمانی که همه‌ی اینها تحقق یابند. یعنی اینکه، خداوند عیسی به زودی بیاید!



عصر کلیسای لائودیکیه

۱۶۴ اکنون می‌توانیم ببینیم که چرا دو تاک وجود دارد. یکی راستین و یکی کذب. اکنون می‌توانیم متوجه شویم که چرا ابراهیم دو پسر داشت، یکی برحسب جسم (که بر اسحاق جفا می‌رساند) و دیگری طبق وعده. اکنون می‌توانیم متوجه شویم که چطور از والدینی مشترک دو پسر دوقلو به دنیا می‌آیند، یکی امور خدا را شناخته و دوست داشته باشد، دیگری همان حقیقت را بداند، اما از همان روح نباشد و از این‌رو، به فرزند برگزیده جفا برساند. خدا فقط صرف مردودیت، رد نکرده است. او بخاطر برگزیدگان مردود کرده است. **برگزیدگان نمی‌توانند** بر برگزیدگان جفا برسانند. **برگزیدگان نمی‌توانند** به برگزیدگان آسیب برسانند. آه، آنها رشدگان مذهبی هستند. باهوش هستند. آنها از نسب قائن، یعنی ذریت مار هستند. آنها بابل‌های خودشان را می‌سازند، شهرهای خود را می‌سازند، امپراطوری‌های خودشان را می‌سازند و همه در حالی است که خداوند را می‌خوانند. آنها از نسل راستین متفرند و هرکاری که بتوانند انجام می‌دهند (حتی به نام خداوند) تا برگزیدگان خدا را از بین ببرند. اما آنها مورد نیاز هستند. کرکاس در مقایسه با گندم چیست؟ اگر کرکاس نباشد، گندم هم نیست. اما چه اتفاقی برای کرکاس می‌افتد؟ در آتشی سیری ناپذیر سوزانده خواهد شد. و گندم؟ او کجاست؟ برای ذخیره در انبار جمع‌آوری می‌شود. اینجا جایی است که گندم هست.

۱۶۵ اوه، برگزیدگان خدا! مراقب باشید، با دقت مطالعه کنید، مراقب باشید. نجات خویش را با ترس و لرز به عمل آورید. به خدا تکیه کنید و در قوت او استوار باشید. دشمن شما، شریر، هم‌اکنون مانند شیر غران در گردش و به دنبال کسانی است که بتواند بلعد. در دعا مراقب و استوار باشید. اکنون زما آخر است. هم تاک راستین و هم تاک دروغین، دارند به بلوغ می‌رسند. قبل از اینکه گندم به بلوغ برسد، آن کرکاس‌های بالغ باید برای سوزانده شدن جمع شوند. می‌بینید، آنها همه دارند به شورای جهانی کلیساها ملحق می‌شوند. این، جمع‌آوری آنهاست. به زودی زمان انبار کردن گندم‌ها خواهد رسید. اما هم‌اکنون دو روح دارند در دو تاک عمل می‌کنند. از

میان کراس‌ها خارج شوید. شروع کنید به غلبه یافتن، شایسته‌ی تمجید نزد خداوند و برای سلطنت و حکمرانی با او مناسب باشید.

تخت غالب شدگان

آنکه غالب آید، این را به وی خواهیم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان‌که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

مکاشفه ۲۱:۳

۱۶۶ ما باید بر چه چیزی غالب آییم؟ این یک سؤال معمولی است که می‌توانیم بپرسیم. اما منظور حقیقی این آیه، این نیست؛ چون به **چیزی** که باید غالب شویم، خیلی مربوط نیست؛ بلکه **چطور** باید غالب شویم. این منطقی است. چون مادامی که بدانیم **چطور** بر آن غالب شویم، آیا مهم است که بر **چه چیزی** باید غالب شویم؟

۱۶۷ یک نگاه سریع به این آیات که مربوط به غالب شدن خداوند عیسی دارد، حقیقت این امر را مشخص می‌کند. در انجیل متی باب ۴، جایی که عیسی از جانب شریب و سوسه می‌شود، او توسط کلام و فقط کلام بر وسوسه‌های شخصی شیطان غالب می‌شود. در هر یک از سه آزمون عمده که دقیقاً با وسوسه‌های باغ عدن مطابقت داشت، یعنی خواهش جسم، خواهش چشم و غرور زندگی، عیسی توسط کلام غالب شد. حوا در وسوسه‌ی شخصی شیطان سقوط کرد، چون از به‌کاربردن کلام قاصر شد. اما عیسی توسط کلام غالب آمد. و هم‌اکنون، اجازه بدهید بگوییم که این تنها راه ظفرمندی است. و نیز این تنها طریقی است که می‌توانید بدانید در حال غالب شدن هستید، چون کلام **نمی‌تواند** زایل شود.

۱۶۸ اکنون دوباره به این توجه کنید که عیسی چطور توانست بر سیستم

عصر کلیسای لائودیکیه

مذهبی جهان غالب شود. وقتی دائم توسط الهیدانان ایام خود مورد آزار قرار می‌گرفت، مدام کلام را به کار می‌برد. او فقط چیزی را می‌گفت که پدر برای گفتن به او داده بود. زمانی نبود که جهان کاملاً از حکمت او در حیرت نیفتاده باشد، چون این حکمت خدا بود. در زندگی شخصی خود و در مجاهده با خویش، او با اطاعت کلام خدا غالب شد.

و او در ایام بشریت خود، چون که با فریاد شدید و اشک‌ها نزد او که به رهاندنش از موت قادر بود، تضرع و دعای بسیار کرد و به سبب تقوای خویش مستجاب گردید،

هر چند پسر بود، به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت.

و کامل شده، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت.

عبرانیان ۵: ۷-۹

۱۶۹ او مطیع چه بود؟ کلام خدا. پس اکنون، کسی بر تخت خداوند عیسی مسیح نخواهد نشست، مگر اینکه آن کلام را زندگی کرده باشد. دعا‌های شما، روزه‌های شما، توبه‌های شما، مهم نیست چه چیزی به خدا عرضه کنید، هیچ‌یک از آنها افتخار نشستن بر آن تخت را برای شما بدست نمی‌آورد. این فقط به عروس کلام عطا خواهد شد. چنان که تخت پادشاه با ملکه تقسیم می‌شود، چون با او یکی است. پس تنها کسانی که از کلام هستند، چنان که او از کلام است، بر آن تخت سهم خواهند بود.

۱۷۰ به یاد داشته باشید که به وضوح نشان دادیم، همان‌طور که آدم و حوا در نتیجه‌ی ترک کلام سقوط کردند، عصر افسس هم بخاطر اندکی رویگردانی از کلام، سقوط کرد؛ تا جایی که هر دوره‌ای به رویگرداندن ادامه داد و ما اکنون یک انکار کامل و نهایی کلام توسط سیستم کلیسای جهان را داریم. عصر لائودیکیه در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

یک خاموشی کامل نسبت به کلام، به انتها می‌رسد. در نتیجه باعث جدایی خداوند از میان خود می‌شود. او بیرون ایستاده و خاصان خویش را می‌خواند که توسط اطاعت کلام او را دنبال کنند. بعد از یک نمایش کوتاه و پر قدرت از روح، این گروه جفا دیده و آزار دیده، خواهد رفت تا با عیسی باشد.

سرانجام ادوار امت‌ها

۱۷۱ این دوره، آخرین دوره از هفت دوره‌ی کلیساهاست. آنچه که در نخستین دوره، یعنی عصر افسس آغاز گشت، باید در عصر لائودیکه به باروری و دروی کامل برسد و خواهد رسید. دو تاک ثمره‌ی نهایی خود را خواهند داد. دو روح، آشکار سازی نهایی خویش را در مقصد نهایی خویش پایان خواهند داد. کاشتن، آبیاری کردن و رشد کردن، کاملاً به اتمام رسیده است، تابستان تمام شده. داس اکنون برای درو آماده شده.

۱۷۲ در آیات ۱۵ تا ۱۸ که با هم بررسی کردیم، تصویر حقیقی رسیده شدن تاک دروغین، روح کاذب و قوم کلیسای کاذب قرار دارد.

اعمال تو را می‌دانم که نه سرد و نه گرم هستی. کاش که سرد بودی یا گرم.

للهذا چون فاتر هستی، یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد. زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان.

تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفای به آتش را از من بخری، تا دولت‌مند شوی، و رخت سفید را تا پوشانیده شوی و ننگ عریانی تو ظاهر نشود، و سرمه را تا به چشمان خود کشیده، بینایی یابی.

مکاشفه ۱۵:۳-۱۸

عصر کلیسای لائودیکیه

۱۷۳ هیچ کلام توبیخ و محکومیتی تلخ تر از این تابحال گفته نشده و هیچ قوم مغرور و متکبر و مذهبی مانند اینها، تابحال شایسته‌ی آن نبوده است. درعین حال در آیه‌ی ۲۱ می‌گوید: "آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من، با من بنشیند، چنان‌که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم." و متوجه می‌شویم که این تاک راستین، روح راستین، قوم کلیسای راستین، با بالاترین تمجیدهای ممکن که نسبت به یک گروه فروتن، استوار و روحانی نسبت داده شده باشد، تا تخت خدا بالا برده شدند.

۱۷۴ سخنان یحیی تعمید دهنده که به درستی رابطه‌ی مسیح با کلیسای راستین و دروغین را نشان می‌داد، در اینجا تحقق می‌یابد.

من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم، لکن او که بعد از من می‌آید، از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد.

او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد، خواهد سوزانید.

انجیل متی ۱۱:۳-۱۲

۱۷۵ مسیح، درو کننده‌ی اعظم، اکنون دارد میوه‌ی زمین را درو می‌کند. او برای ذخیره‌ی در انبار، توسط آمدن به دنبال خاصان خویش و بردن آنها نزد خود برای ابدالآباد، گندم را جمع می‌کند. سپس بازمی‌گردد تا شیران را به آتشی خاموشی ناپذیر بسوزاند. سرگندم و کرکاس‌های انجیل متی باب ۱۳ اکنون تحقق یافته است.

و مثلی دیگر به جهت ایشان آورده، گفت: "ملکوت آسمان مردی را مانند که تخم نیکو در زمین خود کاشت،

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و چون مردم در خواب بودند، دشمنش آمده، در میان گندم، کرکاس ریخته، برفت.

و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد.

پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: "ای آقا! مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانید؟"

ایشان را فرمود: "این کار دشمن است." عرض کردند: "آیا می‌خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟"

فرمود: "نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکنید.

بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهم گفت که اول کرکاس‌ها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید، اما گندم را در انبار من ذخیره کنید."

انجیل متی ۱۳: ۲۴-۳۰

۱۷۶ گندم و کرکاس که از نخستین دوره تاکنون در کنار هم رشد کرده بودند، درو شده‌اند. آنچه که نیکه می‌خواست بدست بیاورد، سرانجام واقع شده است، با تمام قوت تشکیلات، کلیسای دروغین از هر ردی از حقیقت رویگردان می‌شود و با قوت سیاسی و حمایت حکومت، خود را تقویت کرده و آماده می‌شود تا ایماندار راستین را برای همیشه ریشه کن کند. اما درست زمانی که در حال دست یافتن و به انجام رساندن طرح ترسناک خود است، گندم برای ذخیره‌ی در انبار جمع‌آوری می‌شود. دیگر گندم و کرکاس کنار هم رشد نمی‌کنند، دیگر کرکاس بخاطر حضور گندم برکات خدا را دریافت نمی‌کند، چون گندم رفته و خشم و غضب خدا که نابودی کامل شریان را به اتمام می‌رساند، در مهر ششم ریخته خواهد شد.

عصر کلیسای لائودیکیه

۱۷۷ حال، چند لحظه قبل گفتم که تاک دروغین در این دوره به باروری کامل می‌رسد. ثمره‌ی او بالغ و رسیده خواهد شد. این درست است. این کلیسا از روح شریر، پر از شرارت مانند دانه‌ی خردل که مانند درختی رشد کرده تا ملاذ مرغان هوا باشد، آشکار خواهد شد. سرِ او ضد مسیح خواهد بود، سرّ شرارت. تمام اینها درست است و اگر این درست است، باید این هم درست باشد که کلیسای عروس به بلوغ خواهد رسید و رسیده شدن آن باید هویت یافتن با خداوند خویش، از طریق کلام باشد و سرِ او که نزد او خواهد آمد، سرّ دینداری است که درحقیقت مسیح است.

۱۷۸ درحالی که کلیسای دروغین با تمام نیرنگ و قدرت شیطانی تشکیل شده از قدرت سیاسی، نیروی فیزیکی و دیوهای تاریکی، بر ضد تاک راستین حرکت خواهد کرد؛ تاک راستین با کاملیت کلام و روح، همان اعمال قوت را انجام خواهد داد که عیسی انجام داد و همین‌طور که به سنگ بنیاد نزدیک می‌شود، توسط کلام شبیه او می‌شود، عیسی خواهد آمد تا عروس و داماد یک تن شده و همیشه با هم باشند.

۱۷۹ درحال حاضر ظهور دیدنی چیزهایی که از آنها به شما گفتم، در اطراف ما دیده شده‌اند. حرکت جهانی کرکاس‌ها حقیقی است. اما این هم یک اصل است که نبی دوره‌ی آخر، باید پیغامی از جانب خدا بیاورد که پیشرو آمدن ثانویه‌ی او باشد؛ چون توسط پیغام اوست که دل پسران به سمت پدران پنطیکاستی باز خواهد گشت و احیای قوت، با احیای کلام همراه خواهد بود.

۱۸۰ ساعاتی که در آن زندگی می‌کنیم، چقدر حیاتی است. چقدر باید مراقب باشیم که نسبت به کلام درست باشیم تا چیزی به آن نیفزاییم و چیزی از آن کم نکنیم، چون هر که در جایی که خدا سخن نگفته، سخن بگوید، او را دروغگو می‌سازد.

۱۸۱ چیزی که به‌طور خاص در ذهن دارم این است، حدوداً در سال‌های آغاز قرن، عطش خداوند که در عصر فیلاذلفیه تولید شده بود، فریاد برای روح خدا را ثمر آورده و زمانی که این فریاد و زاری با فرستادن و ظهور زبان‌ها، ترجمه‌ی زبان‌ها و نبوت از جانب خدا پاسخ داده شد، بلافاصله یک گروه، در تضاد با کلام، تعلیمی را شکل دادند که صحبت به زبان‌ها، گواه تعمید یافتن به روح القدس است. زبان‌ها خیلی از گواه بودن فاصله داشت. اینها آشکار سازی بودند، نه گواه.

۱۸۲ دروغ بودن این تعلیم فقط با کمبود آیه برای اثبات آن دیده نمی‌شود، بلکه کسانی که بر این تعلیم صحه گذاردند، بلافاصله براساس این تعلیم تشکیلات درست کردند و ثابت کردند چنان که مردم را به این باور و می‌دارند، هرگز در راستی نبودند. اوه، این خیلی خوب به نظر می‌رسید. شیهه بازگشت پنطیکاست بود. اما اثبات کرد که نبود. نمی‌توانست باشد، چون تشکیلات شد. این موت است، نه حیات. این آن‌قدر به آن چیز راستین شیهه بود که بسیاری فریب خوردند.

۱۸۳ خوب، اگر این اصلی و واقعی نبود، چه بود؟ پوسته بود. در حالت نرم و سبز نرسیده‌ی خود، به نظر می‌رسید که آن چیز اصلی باشد. اما می‌توانید به مزرعه بروید و چیزی را ببینید که دقیقاً شیهه گندم است و درعین حال همچنان پوسته است، (چون دانه‌ی گندم هنوز شکل نگرفته). این هم چیزی نبود به جز پوسته‌ی نرم که شیهه دانه‌ی گندم واقعی بود که باید ثمر می‌آمد. دانه‌ی اصلی پنطیکاست باید در زمان آخر بازمی‌گشت. چون در نیقیه دفن شده، در ساردس جوانه زد، در فیلاذلفیه خوشه داد و باید در لائودیکیه به بلوغ می‌رسید. تا زمانی که کلام احیاء نشده بود، نمی‌توانست بازگشت به ابتدا باشد. نبی هنوز روی صحنه نیامده بود. اما اکنون طبق ساعتی که ما در لائودیکیه هستیم، رسول-نبی مکاشفه ۷:۱۰ باید هم‌اکنون در روی زمین باشد. یک بار دیگر «خداوند چنین می‌گوید» باید اینجا باشد، آماده‌ی آشکار شدن با اثباتی غیرقابل تردید. این گونه است. دانه‌ی حقیقی

هم‌اکنون در حال بالغ شدن و بعد وقت حصاد است.

۱۸۴ وقت حصاد، بله، وقت حصاد. دو تاک که با هم رشد کردند و شاخه‌هایشان در هم تنیده بود، اکنون باید جدا شوند. بدین ترتیب ثمره‌ی آن تاک‌هایی که چنین اختلافی دارند، در انبارهای مجزا گذاشته می‌شوند. دو روح به دو مقصد و سرنوشت جدا می‌روند. اکنون زمان توجه به آن ندای آخر است که فقط برای عروس گندم می‌آید. "ای قوم من! (گندم) از میان او بیرون آید، مبدا در گناهانش شریک شده (کرکاس) و از بلاهایش بهره‌مند شوید. (مصیبت عظیم مهر ششم و انجیل متی ۲۴)"

آخرین هشدار روح

هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

مکاشفه ۲۲:۳

۱۸۵ این آخرین هشدار است. هشدار دیگری نخواهد بود. تخت برقرار شده است. دوازده ستون گذاشته شده‌اند. خیابان‌های طلا مهیا شده است. دروازه‌های مروارید عظیم برافراشته و استوار گشته است. مانند یک هرم زیبا و باشکوه ایستاده است. موجودات آسمانی که او را مهیا ساخته‌اند، نفس‌نفس زنان او را تماشا می‌کنند، چون با جلال و شکوهی که زمینی نیست، می‌درخشد و برق می‌زند. هر ذره از زیبایی او داستانی از فیض عظیم و محبت عیسی را بازگو می‌کند. او شهری است که برای قومی مهیا شده، آماده شده است. او منتظر ساکنان خویش است و به زودی با شادی در خیابان‌هایش جمع خواهند شد. بله، این آخرین نداست و روح در دوره‌ی دیگری سخن نخواهد گفت، دوره‌ها به انتها رسیده‌اند.

۱۸۶ اما خدا را شکر که در این لحظه، این عصر به پایان نرسیده است. او هنوز

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

دارد ندا می‌کند و ندای او فقط در گوش‌های روحانی آنها و به روح او نیست، بلکه یک بار دیگر نبی در سرزمین است. یک بار دیگر خدا حقیقت را همان‌طور که با پولس انجام داد، مکشوف ساخته است. در ایام پیغام‌آور هفتم، آن پیغام‌آور، اسرار خدا را چنان‌که بر پولس آشکار شده بود، مکشوف می‌سازد. او سخن خواهد گفت و کسانی که نبی را بپذیرند، اجرت و تأثیر خدمت آن نبی را دریافت خواهند کرد و آنها که به او گوش کنند، برکت خواهند یافت و جزئی از عروس ایام آخر می‌شوند که در مکاشفه ۱۷:۲۲ به آن اشاره شده است. "روح و عروس می‌گویند بیا."

۱۸۷ دانه‌ی گندم (عروس گندم) که در نیقیه بر زمین افکنده شده، دوباره به دانه‌ی اصلی کلام بازگشته است. جلال بر خدا تا ابدالآباد! بله، به نبی تصدیق شده‌ی خدا که در این زمان آخر ظاهر می‌شود، گوش کنید. هرچه او از جانب خدا بگوید، عروس خواهد گفت. روح، نبی و عروس یک چیز را خواهند گفت و هرچه آنها بگویند، الحال در کلام گفته شده است. اکنون دارند این را می‌گویند: "ای قوم من! از میان او بیرون آیید." این ندا آغاز شده است. این دعوت درحال اعلام است. این صدا چه مدت ندا خواهد کرد؟ نمی‌دانیم. اما یک چیز را می‌دانیم، مدت طولانی نخواهد بود، چون این آخرین دوره است.

۱۸۸ "هرکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید." روح تکلم کرده است. آفتاب رو به غروب، آماده‌ی محو شدن در ابدیت برای ادوار کلیساست. سپس همه چیز تمام خواهد شد. آن‌وقت برای آمدن خیلی دیر خواهد بود. اما اگر جایی در این مطالب، خدا به روح خویش با شما عمل کرده، اکنون به سمت او بازگردید، توبه کنید و زندگی خود را به او بدهید تا او به روح خویش حیات ابدی را به شما عطا کند.

فصل ده

خلاصه‌ی ادوار

۱ بخاطر این اصل که مطالعات ما تشریح و بررسی آیه به آیه‌ی آیات مربوط به هفت دوره بود، الگوی پیوسته و مداوم تاریخی کلیسا را چنان که می‌بایست، نشان ندادیم. بنابراین در این بخش هدف ما این است که از عصر کلیسای افسس شروع کرده و در سرتاسر ادوار کلیسا تاریخ کلیسا را همان‌گونه که توسط روح به یوحنا داده شده بود، دنبال کنیم. مطلب جدیدی نسبت به آنچه که تاکنون از آن صحبت کرده‌ایم، اضافه نخواهیم کرد.

۲ از مطالعات متوجه شدیم که درک نادرستی از بیشتر مکاشفه وجود دارد، چون قبلاً نمی‌دانستیم «کلیسا» که در این کتاب از آن صحبت شده و مخاطب بوده، اشاره به «کلیسیا»^{۱۹۶} یا «برگزیدگان»، «بدن مسیح» و «عروس» ناب نمی‌کند، بلکه مخاطب آن تمام کسانی هستند که مسیحی خوانده می‌شوند، خواه ایماندار راستین باشند، یا ایماندار اسمی. همان‌طور که همه‌ی اسرائیل، اسرائیلی نیستند. همه‌ی مسیحیان هم مسیحی نیستند.

۳ به این ترتیب متوجه شدیم که کلیسا از دو تاک تشکیل شده است. تاک حقیقی و تاک دروغین. این دو تاک توسط دو روح متفاوت تحریک می‌شوند، یکی روح‌القدس را دارد، درحالی که دیگری به روح ضد مسیح پوشانیده شده است. هر دو مدعی شناخت خدا و شناخته شدن از جانب خدا هستند. هر دو اظهار

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

می‌کنند که از جانب خدا سخن می‌گویند. هر دو به مبانی مشخصی ایمان دارند و در چیزهای دیگر متمایز هستند، اما از آنجا که هر دو حامل نام خداوند هستند، مسیحی خوانده می‌شوند، با چنین نامی بر خود مسلماً مدعی رابطه با او هستند (خدا این را نکاح می‌خواند). اکنون خدا هر دو را مسئول می‌داند و از این جهت هر دو را مخاطب قرار می‌دهد.

۴ و نیز این را هم متوجه شدیم که هر دو تاک تا پایان ادوار در کنار هم رشد می‌کنند، تا وقتی که هر دو به بلوغ برسند و درو شوند. تاک دروغین نمی‌تواند غالب شود و تاک حقیقی را از بین ببرد، تاک حقیقی هم نمی‌تواند تاک دروغین را به یک رابطه‌ی نجات بخش با عیسی مسیح وارد کند.

۵ این حقیقت بی‌نظیر را آموختیم که روح‌القدس می‌تواند بر تاک دروغین حیات نیافته بریزد و به قدرت در آیات و نشانه‌های مختلف آشکار شود و این کار را می‌کند، همان‌طور که یهودا یک خدمت صریح از روح‌القدس داشت، هر چند که اعلام شده بود خود او از شیر است. با داشتن این چارچوب در ذهن، اکنون شروع به دنبال کردن کلیسا در طول هفت دوره‌ی مختلف می‌نماییم.

۶ تولد کلیسا در پنتیکاست بود. همان‌طور که توسط خدا یک عروس به آدم نخست داده شد که برای مدت کوتاهی طاهر باقی ماند؛ به مسیح، یعنی آدم ثانی نیز یک عروس پاک و طاهر داده شد که برای مدتی طاهر و جدا شده باقی می‌ماند.

اما احدی از دیگران جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود.

اعمال رسولان ۱۳:۵

خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.

اعمال رسولان ۴۷:۲

خلاصه‌ی ادوار

۷ نمی‌دانیم که این وضعیت چقدر ادامه یافت، اما یک روز همان‌گونه که حوا توسط شیطان اغوا شده و فریب خورد، کلیسا هم توسط ورود روح ضد مسیح آلوده شد. و این است روح دجال (ضد مسیح) که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است.

اول یوحنا ۳:۴

و عیسی درباره‌ی عروس خویش در دوره‌ی نخست گفت:

لکن بحنی کمی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای، پس به خاطر آر که از کجا افتاده‌ای و توبه کن.

مکاشفه ۲:۴-۵

۸ کلیسا هم در همان دوره‌ی نخست یک «زن سقوط کرده» بود. همان‌طور که شیطان قبل از آدم به حوا درآمد، اکنون نیز شیطان، کلیسا، یعنی عروس مسیح را قبل از «بزم نکاح بره» اغوا کرده است. دقیقاً چه چیزی در او بود که باعث این افتادن شد؟ چیزی به جز «**اعمال نقولوی**» در مکاشفه ۲:۶؟ نخستین دوره در همان زمان از متابعت کلام ناب خدا روی گردانده بود. آنها از خواسته‌ی خدا، از توکل مطلق به او (توکل کامل به خدا برای تحقق کلام خویش از ابتدا تا انتها، جدا از کنترل و حاکمیت انسانی) به سمت نقولوی‌گری رویگردان شده بود، با تشکیل یک حکومت انسانی درون کلیسا، همان‌طور که تمام حکومت‌ها انجام می‌دهند، یعنی قانون‌گذاری برای مردم بود. آنها دقیقاً کاری را انجام دادند که اسرائیل انجام داده بود. آنها سودمندی حکومت انسانی را بجای کلام و روح پذیرفتند.

۹ موت وارد شده بود. چطور این را می‌دانیم؟ آیا آواز روح را که در همان دوره‌ی نخست برای تمام کسانی که می‌شنوند، بلند شده بود؛ نمی‌شنویم که ندا می‌کند: "هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیات که در

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

وسط فردوس خداست، بخورد؟" کلیسا شدیداً جذب درخت موت (یا تاک دروغین فرقه‌ای) شده بود، که سرانجام آن دریاچه‌ی آتش است. اما اکنون هیچ کروی‌ای با شمشیر آتشین درحال محافظت از درخت حیات نیست. خدا اکنون از میان کلیسا، چنان‌که در باغ عدن جدا شد، جدا نمی‌شود. او، نه، او همیشه در وسط کلیسای خود خواهد بود تا عصر آخر. و تا آن زمان همه را می‌خواند که بیایند.

۱۰ حال اینجا بسیار مراقب باشیم. این پیغام به فرشته‌ی کلیسایی که در افسس است، پیغامی به کلیسای افسس واقعی نیست. این پیغامی به **دوره** است. و آن دوره بذر راستی و بذر خطا را درست به همان شکلی که در مثال گندم و کرکاس نشان داده شده بود، در خود داشت. ادوار کلیسا، مزرعه است و در داخل آن گندم‌ها و کرکاس وجود دارند. کلیسای دروغین تشکیلات شد، حاکمیت و کلام را انسانی کرد و با مسیحیان راستین جنگید.

۱۱ همیشه شکوفایی کرکاس‌ها پر قدرت تر از گندم یا هر گیاه کشت شده‌ی دیگری است. اما کلیسای گندم هم درحال شکوفایی بود. در انتهای نخستین عصر، اعمال نقولای با افزایش اقدام برای گسترش نفوذ خود فراتر از بدن خویش در کلیساهای محلی تاک دروغین درحال رشد و شکوفایی بود و تأثیر آن بر کلیسا احساس می‌شد، چون مردان محترمی مانند پولیکارپ با ارجاع به عنوانی که طبق کلام نبود، داشتند خود را اسقف می‌خواندند و نیز در این دوره، کلیسای راستین محبت نخستین خود را از دست داد. نماد آن محبت در محبت عروس و داماد در سال‌های آغازین زندگی زناشویی خود بود. یک سردی نسبت به آن محبت کامل و ترک کردن خدا وجود داشت.

۱۲ اما توجه داشته باشید، مکاشفه ۱:۲ خداوند عیسی را درحالی توصیف می‌کند که وسط کلیسای خویش است و پیغام‌آوران را در دست راست خویش دارد. چون این عروس افتاده است و اکنون کلیسا به‌طور کلی ترکیبی از راستین و

خلاصه‌ی ادوار

کذب است، او آن را ترک نمی‌کند، این از آن اوست و طبق رومیان باب ۱۴ این کاملاً درست است.

زیرا احدی از ما به خود زیست نمی‌کند و هیچ‌کس به خود نمی‌میرد.

زیرا اگر زیست کنیم، برای خداوند زیست می‌کنیم و اگر بمیریم، برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده باشیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم.

زیرا برای همین مسیح مرد و زنده گشت، تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند.

رومیان ۷:۱۴-۹

۱۳ او **تمام** مردم جهان را بر روی صلیب خرید، آنها متعلق به او هستند. او خداوند مردگان و زندگان است، (تا جایی که مربوط به مالکیت است، نه رابطه) و در میان آن بدن که در درون خود موت و حیات را دارد، می‌خرامد.

۱۴ آنچه در دوره‌ی اول کاشته شد در دوره‌های بعدی پیش می‌رود تا جایی که به بلوغ کامل و زمان درو می‌رسد. بدین ترتیب در دوره‌ی اسمیرنا ما انتظار یک توسعه و روشنگری از تاریخ کلیسا به واسطه‌ی یک مکاشفه از جانب روح را داریم.

۱۵ نفرت تاک دروغین، در این عصر افزوده می‌شود. می‌دانید، آنها (آیه‌ی ۹) خود را از همراهی راستی جدا ساخته‌اند. آنها از ایشان خارج شدند آنها دروغگو بودند. آنها خود را چیزی می‌خواندند که نبودند. اما آیا خدا ایشان را نابود ساخت؟ خیر. "رهایشان کنید، هر دو وارد حصاد می‌شوند."

۱۶ "اما خداوند! آنها باید نابود شوند، چون دارند قوم تو را از بین می‌برند. دارند آنها را می‌کشند."

۱۷ "نه، رهایشان کنید. اما به عروس خود می‌گوییم که «تا به موت امین باش و مرا بیشتر دوست بدار.»"

۱۸ تحت هر شرایطی متوجه می‌شویم که این تاک دروغین، تاک شیطان است. جمع‌آوری آنها از اوست (شیطان). آنها به نام خدا جمع می‌شوند و به دروغ می‌گویند که از آن مسیح هستند. آنها موعظه می‌کنند، تعلیم می‌دهند، تعمید می‌گیرند، در مراسم مختلفی که مسیح به کلیسا سپرده، شرکت می‌کنند، پرستش می‌کنند؛ در عین حال از خدا نیستند. از آنجا که می‌گویند از خدا هستند، خدا آنها را مسئول می‌داند و در هر دوره‌ای از آنها و با آنها سخن می‌گوید.

۱۹ آنها ما را دقیقاً به یاد بلعام می‌اندازند. او یک جایگاه نبوتی داشت. او نزدیک شدن درست به خدا را می‌دانست، چون در قربانی یک حیوان پاک نشان داده شده بود. اما در عین حال، او یک **فبی کلام** راستین نبود، چون وقتی خدا به او گفت که نرود تا با حضور خویش بالاق را تکریم نماید، او می‌خواست که در هر صورت برود، چون او بخاطر طلا و موقعیت اجتماعی انگیزه یافته بود. پس خدا اجازه داد که برود. بخاطر «اشتیاق دل» بلعام، اراده‌ی کامل خدا به اراده‌ی معجز خدا تنزل یافت. خدا حقیقتاً گفت: "برو." آیا خدا فکر خود را تغییر داد؟ خیر قربان! صرف نظر از رفتن بلعام، خدا طریق خود را داشت. بلعام اراده‌ی خدا را ملغی نکرد. این بلعام بود که بازنده بود، چون از کلام گذر کرد.

۲۰ و امروز هم همین موارد را داریم. زنان واعظ، تشکیلات، تعلیم دروغین و غیره. مردم دارند خدا را پرستش می‌کنند، در روح آشکار می‌سازند، درست مانند بلعام پیش می‌روند و مدعی هستند که خدا با آنها تکلم کرده، درحالی که وقتی مأموریتی دریافت می‌شود، برخلاف کلام مکشوف شده است. من انکار نمی‌کنم که خدا با آنها تکلم کرده است. اما این دقیقاً مانند زمانی است که خدا برای مرتبه‌ی دوم با بلعام سخن گفت. چون او می‌دانست که بلعام میل قلبی خود را بالاتر از کلام خواهان است، این را به او داد. و تمام مدت، تا آخر، **طریق خود** را داشت. امروز هم خدا به این افراد می‌گوید که طبق اشتیاق دلشان پیش بروند، چون

خلاصه‌ی ادوار

آنها کلام را رد کرده‌اند. اما اراده‌ی خدا صرف‌نظر از تمام اینها انجام خواهد شد. امیدوارم این را متوجه شوید. این نه تنها بسیاری از چیزهایی را که در تمام ادوار دیده شده است، روشن می‌سازد، بلکه مشخصاً در این عصر آخر که آشکار سازی و برکات ظاهری زیادی است، درحالی که تمام مقطع بر ضد «اراده‌ی مکشوف کلام» خداست، کمک می‌کند.

۲۱ اگر دوره‌ای تابحال پیغامی واضح و روشن دریافت کرده باشد، این دوره است. این حقیقت عهد عتیق بوده و هست که "فرزندان کنیز بر فرزندان آزاد، آزار می‌رساند، تازمانی که فرزندان کنیز بیرون انداخته شود." این به ما نشان می‌دهد که نفرت و کفر شیطان بر ضد مسیحیان راستین به وسیله‌ی گروهی که ظاهری هستند، یعنی مسیحیان کاذب، تخلیه می‌شود و افزایش پیدا خواهد کرد، تا جایی که خدا آن تاک دروغین را در انتهای عصر لائودیکیه ریشه کن خواهد کرد.

۲۲ در دوره‌ی سوم توسط روح نبوت آشکار شد که کلیسای دنیوی، نقولای‌گری را بعنوان یک تعلیم خواهد پذیرفت. جدایی روحانیون از جماعتی که یک حقیقت کتاب مقدسی درمورد مشایخی (شبانان گلّه‌ی محلی) که گلّه را به واسطه‌ی کلام هدایت می‌کردند، شروع شد و به «اعمال نقولایان» رسید، که در آن روحانیون خود را بعنوان یک مقام، مافوق سایرین قرار دادند. و این فرمول غیر کتاب مقدسی بعداً در کهناتی که روحانیون را مابین انسان و خدا قرار می‌داد و به روحانیون قدرتی معین می‌داد، درحالی که در تمام مدت حقوق خدادادی جماعت را رد می‌کرد، تکامل یافت. این غضب بود و در این دوره به یک تعلیم تبدیل شد. این در کلیسا بعنوان کلام مسلم خدا برقرار شد، درحالی که حقیقتاً این گونه نبود. اما روحانیون آن را کلام خدا می‌خواندند. بنابراین، تعلیم ضد مسیح بود.

۲۳ از آنجا که حکومت انسانی سیاست خالص است، کلیسا در سیاست درگیر شد. این دخالت از جانب یک امپراطور دیکتاتور که سیاست کلیسایی و سیاست

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

دولتی را به هم پیوند زد و به اجبار کلیسای کذب را (مذهب کاذب شیطان) بعنوان مذهب راستین برقرار کرد، مورد استقبال قرار گرفت. توسط احکام گوناگون و به واسطه‌ی امپراطورهای مختلف متوجه می‌شویم که کلیسای دروغین با شور و اشتیاق بیشتری با کمک قدرت حکومت به از بین بردن تاک حقیقی پرداخت.

۲۴ غم‌انگیز است که بگوییم تاک حقیقی کاملاً از این تعلیم در امان نبود. منظورم این نیست که تاک حقیقی، تفکرات نقولاولی را بعنوان تعلیم برقرار کرد، حاشا از آن. اما کرم موت از تاک حقیقی می‌مکید، به امید اینکه سقوط کند. حتی درون کلیسای راستین، مردانی را که خدا بعنوان شیخ و ناظر خوانده بود، این عنوان را به مفهوم چیزی بیش از یک مسئولیت محلی در نظر می‌گرفتند. این درک واضح و روشن پولس نبود که در این زمان در کلیسا وجود داشت، چون پولس گفته بود: "و خدا را در من تمجید نمودند."

۲۵ مهم نبود که پولس چه اختیار و قوتی داشت، او نگاه قوم را به خدا معطوف می‌کرد که تمام اقتدار در اوست. اما روحانیت همیشه به دنبال رهبری الهی **بعلاوه‌ی انسان** بود، به این جهت در تکریم نمودن، در جایی که نیازی به تکریم نبود، کلیسای راستین را در انسان‌گرایی می‌یابیم. با برقراری نقولاولی‌گری، جانشینی رسولان، خادمین منسوب شده، شبانان منسوب شده با رأی‌گیری و چیزهای دیگر، فقط یک قدم دیگر باقی بود تا کلیسای دروغین به بلعامیسم برسد. قدم دوم در «عمق‌های شیطان» اکنون در توسعه‌ی کامل بود.

۲۶ این قدم دوم، تعلیم بلعام بود (شرح در مکاشفه ۱۴:۲) که در آن بلعام به بالاق تعلیم داد تا بنی‌اسرائیل را با یک «جلسه‌ی متحد» لغزش بدهد. مهمانان در آنجا دو کار برخلاف کلام خدا انجام دادند. یادتان هست که بالاق برای حفظ پادشاهی خود نیاز به کمک داشت. او برترین و روحانی‌ترین شخص زمان خود، یعنی بلعام را خواند. بلعام مشورتی داد که اسرائیل را به دام انداخت و او را نابود

خلاصه‌ی ادوار

کرد. این مشورت این بود که قبل از هر چیز، آنها همه با هم جمع بشوند و در مورد مسائل صحبت کنند. با هم غذا بخورند و اختلافات را کنار بگذارند. چون بالاخره درک متقابل تأثیر زیادی دارد. به محض اینکه این را انجام دادید، می‌توانید از آنجا پیش بروید.

۲۷ قدم بعدی پرستش با یکدیگر است. مسلماً اندکی فشار از جانب میزبان باعث می‌شود که مهمان فراتر از چیزی برود که نیت آن را داشته است. حال، این نه تنها برای کلیسای خدا در عهد عتیق اتفاق افتاد، بلکه برای کلیسای عهد جدید هم اتفاق افتاد، چون امپراطوری وجود داشت که مانند بالاق، نیاز به کمک داشت تا سلطنت خود را تضمین کند. پس کنستانتین، مسیحیان اسمی، اولین کلیسای روم را دعوت کرد تا کمک کنند که مسیحیان از او حمایت کنند، چون تعداد آنها زیاد بودند. نتیجه‌ی آن شورای نقیه در سال ۳۲۵ بود. آنجا مسیحیان، هم راستین و هم ظاهری، به دعوت کنستانتین دور هم جمع شدند. مسیحیان راستین هیچ کار و دلیلی برای رفتن به آن ملاقات را نداشتند.

۲۸ علی‌رغم تمام کارهایی که کنستانتین برای متحد کردن آنها انجام می‌داد، ایمانداران راستین می‌دانستند که جای آنها آنجا نیست و آنجا را ترک کردند. اما کنستانتین به کسانی که باقی ماندند، خزانه‌ی دولت را به همراه قدرت سیاسی و فیزیکی اعطا کرد. قوم با پرستش بت‌ها و روح‌گرایی آشنا شدند، چون مجسمه‌هایی با نام مقدسین در ساختمان‌ها قرار داده شد و به مردم تعلیم داده شد تا با مردگان راز و نیاز کنند، یا به مقدسین دعا کنند که این چیزی کمتر یا بیشتر از روح‌گرایی نیست. بجای خوراکی که انسان به راستی نیاز دارد، یعنی کلام خدا، به آنها اعتقادنامه، دگم‌ها و مراسمی که آنها هم توسط حکومت اجبار می‌شد، داده شد و فراتر از همه‌ی اینها، سه خدا با سه نام مرکب به یک خدای واحد حقیقی داده شد و تعمید آب در نام خداوند عیسی، بخاطر تعمید مشرکانه در سه عنوان کنار گذارده شد.

۲۹ ایمانداران حقیقی نباید به آنجا می‌رفتند، آنها الحال حقیقت زیادی را از دست داده بودند و اکنون آنها هم درک درست الوهیت را از دست دادند و نام را با عناوین در تعمیم آب جایگزین نمودند.

۳۰ حال، خیلی با دقت تعلیم بلعام را در نظر بگیرید. قبل از هر چیز توجه داشته باشید، این مانور عامدانه‌ی روحانیون فاسد برای مقید کردن قوم نسبت به خود، از طریق هدایت عامدانه‌ی قوم به گناه بی‌ایمانی است. تعلیم نقولاوی فساد روحانیون بود، چون آنها به دنبال قدرت سیاسی در میان خود بودند، درحالی‌که بلعامیسم پیروی و انقیاد قوم از سیستم اعتقادنامه و پرستش آنها برای حفظ آنهاست.

۳۱ حال، این را به دقت ببینید. این چه چیزی بود که مردم را به کلیسای اسمی مقید کرد و آنها را به وسیله‌ی آن از بین برد؟ اعتقادنامه‌ها و دگم‌هایی بود که تبدیل به اصول کلیسا شد. تعلیم کلیسای کاتولیک رومی بود. خوراک راستین، یعنی کلام به آنها داده نشده بود، به آنها خوراکی داده شده بود که از پرستش بت‌ها، شرک بابلی که در اصطلاحات مسیحی پیچیده شده بود، آمده بود و همان روح و تعلیم درست در میان پروتستان‌هاست و اسمش **فرقه** است.

۳۲ نقولاوی‌گری یعنی تشکیلات، انسانی کردن، رهبری کلیسا و خلع روح‌القدس به وسیله‌ی آن. بلعامیسم یعنی فرقه‌گرایی که اساسنامه‌ی کلیسا را بجای کتاب مقدس می‌پذیرد و درست در این عصر حاضر خیلی از قوم خدا در دام فرقه‌گرایی گرفتار شده‌اند و خدا دارد به آنها ندا می‌کند که:

ای قوم من! از میان او بیرون آید، مبادا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید.

مکاشفه ۴:۱۸

۳۳ می‌بینید که آنها جاهل هستند. اما اگر قرار باشد ربوده شدن الآن اتفاق

خلاصه‌ی ادوار

بیفتد، جاهل بودن نمی‌تواند بخاطر بودن در گروه و یا رتبه‌ی اشتباه، باعث تجدید نظر در داوری خدا باشد.

۳۴ اینکه روحانیون خود را در یک مقام بالاتر از دیگری سازماندهی کنند تا جایی که در نهایت به جایگاه ریاست برسند، آشکار سازی روح ضد مسیح است، صرف نظر از اینکه چقدر عالی و لازم به نظر برسد. این چیزی نیست به جز استدلال انسانی که جای کلام را می‌گیرد و هرکسی که در فرقه‌های تشکیلاتی است، درست در وسط سیستم ضد مسیح است. اجازه بدهید این را بگویم و روشن کنم، **من ضد مردم نیستم، من ضد سیستم هستم.**

۳۵ با پیوند کلیسا و حکومت، شرایطی برای دوران تاریکی مهیا شده است و حقیقتاً برای مدت هزار سال کلیسا به اعماق تاریکی وارد شد و عمق‌های شیطان را شناخت. وقتی هر فرد مذهبی هم نقولای‌گری و هم بلعامیسم را می‌پذیرد و قدرت سیاسی، مالی و فیزیکی را دارد تا از آن پشتیبانی کند، فقط یک مسیر برای رفتن آنها باقی می‌ماند. آن مسیر درست به سمت تعلیم ایزابل است.

۳۶ چرا این را می‌گوییم؟ چون همان‌طور که در مطالعه و بررسی دوره‌ی چهارم به آن اشاره کردیم، ایزابل یک صیدونی، دختر اتبعل، پادشاه-کاهن عشتاروت بود. او (اتبعل) یک قاتل بود. این زن با اخاب (پادشاه اسرائیل) بخاطر منافع سیاسی ازدواج کرد. سپس او بر مذهب قوم تسلط یافت، لایوان را به قتل رساند و معابدی برپا کرد که باعث شد قوم، عشتاروت (ونوس) و بعل (خدای خورشید) را پرستند. او تعلیم را تنظیم و فرمول بندی کرد و کاهنان خود را به تعلیم آن گماشت، آنها هم به نوبه‌ی خود قوم را به پذیرش آن وا داشتند. در اینجا دقیقاً می‌توانید چیزی را که کلیسای اسمی و ظاهری در ادوار تاریکی بود، ببینید.

۳۷ آنها کلام خدا را کاملاً ترک کردند، به جز چند نام و عنوان الوهیت و

چند چارچوب کتاب مقدسی. آنها آنچه را که انجام می‌دادند، با تغییر دادن مفهوم کتاب مقدس منحرف می‌ساختند، دانشکده‌های اسقفان آنها رساله‌های گوناگونی نوشت، پاپ‌های آنها خود را لغزش ناپذیر اعلام کردند و گفتند که از خدا مکاشفه دریافت کرده‌اند و بعنوان خدا با قوم سخن می‌گویند. تمام اینها به کشیشانی که با استفاده از ترس، قوم را به این باور وامی‌داشتند، تعلیم داده می‌شد. مخالفت با آن یعنی مرگ و یا تکفیر، که می‌تواند بدتر از مرگ باشد.

۳۸ اکنون کلیسا با یک صدای مطمئن، تسلط پیدا کرد و وحشی از قدرت، خون شهدا را نوشید، تا جایی که تقریباً همه‌ی مسیحیان راستین از میان رفته بودند و به سختی کلامی از ظهور اندک روح القدس باقی مانده بود. اما تاکنون راستین مبارزه کرد و نجات یافت. خدا نسبت به گله‌ی کوچک خویش امین بود و علی‌رغم هر چه که روم با بدن‌های آنها انجام می‌داد، نمی‌توانست روح درون آنها را بکشد، نور حقیقت تابید و توسط قوت روح القدس پشتیبانی شد.

۳۹ اینجا جای خوبی است تا یک بررسی روشنگرانه داشته باشیم. ببینید، اعمال و تعلیم نقولایوان، تعلیم بلعام و تعلیم ایزابل، نبیه‌ی کاذب، سه روح را تشکیل نمی‌دهند، یا سه چارچوب روحانی را نمی‌سازند. اما این سه، ظهور یک روح هستند که از عمق به عمق می‌رود. تمام اینها روح ضد مسیح تشکیلات در سه مرحله‌ی متفاوت است. به محض اینکه روحانیون خودشان را جدا کرده و سازماندهی نمودند، توسط هدایت قوم و اسیر ساختنشان در تشکیلات به آنها ظلم نمودند. این تشکیلات بر پایه‌ی اعتقادنامه‌ها و دگم‌ها بود که آنها بجای کلام خدا به قوم تعلیم می‌دادند. تشریفات، مراسم و بخش‌هایی در پرستش افزوده شد و خیلی زود تمام سیستم یک قدرت شیطانی و ستیزه‌جو بود که از طریق تشویق و ترغیب و گفتگو و یا اجبار عملی، تمام تلاشش را برای کنترل همه انجام می‌داد. این سیستم قدرت خویش را نه از کلام، بلکه از نبوت‌های کاذب خویش بدست می‌آورد.

خلاصه‌ی ادوار

اکنون این قطعاً ضد مسیح بود، چون به نام مسیح می‌آمد.

۴۰ بعد از مدت زمانی که به نظر تمام نشدنی می‌رسید و حقیقت باید می‌مرد، مردم شروع کردند به اعتراض به حساست کلیسای کاتولیک رومی، چون تحت هیچ شرایط و تصویری خدا نمی‌توانست در چنین تعلیم و رفتاری باشد. این اعتراضات یا بخاطر عدم موفقیت در جلب توجه نادیده گرفته و خاموش شد و یا توسط روم خرد شد. اما بعد، خدا در فیض حاکم خویش یک پیغام آور به نام مارتین لوتر فرستاد تا آغازگر یک اصلاحات باشد. او در شرایطی کار می‌کرد که به کلیسای کاتولیک روم، آن قدر ریسمان داده شده بود که آماده‌ی حلق آویز کردن خود بود. بنابراین وقتی که مارتین لوتر عادل شمردگی به ایمان را موعظه کرد، تاك حقیقی برای نخستین بار بعد از چندین قرن، به طرز شگرف شروع به رشد کردن نمود.

۴۱ از آنجا که کلیسای ظاهری قدرت حکومت را در حمایت از خود داشت، اکنون قدرت حکومت شروع به مخالفت با آن نمود. اینجا جایی است که مارتین لوتر و ایمانداران راستین دچار اشتباه شدند. آنها به حکومت اجازه دادند که از آنها حمایت کند. پس این دوره نتوانست خیلی در کلام جلو برود. خدا را شکر که تا همان جا هم پیش رفت، اما چون تا حد زیادی به قدرت سیاسی متکی بود، این عصر از تشکیلات سر درآورد و همان گروهی که در نسل مارتین لوتر از تاك دروغین جدا شده بودند، اکنون برگشتند تا دختر آن فاحشه‌ی بزرگ باشند، چون او درست به سمت نقولای‌گری و بلعایسم رفت.

۴۲ این دوران دارای دسته بندی‌های متعددی در درون خود بود و برای اینکه بدانیم چقدر از دانه‌ی اصلی فاصله داشتند، کافی است که تاریخ را بخوانیم و ببینیم که چگونه به یکدیگر جفا رساندند و حتی در بعضی موارد تا موت پیش رفتند، اما **نامی چند** در میان ایشان وجود داشت، همان‌طور که در هر دوره‌ای وجود دارد.

۴۳ ما بخاطر این مورد در این دوره شادی می‌کنیم که اصلاحات آغاز شده بود. این یک رستاخیز نبود، یک احیاء هم نبود، بلکه یک اصلاحات. اما دانه‌ی گندم که در نیقیه مرده و در دوران تاریکی پوسیده شده بود، اکنون جوانه‌ی خود را بیرون آورد، نشانگر اینکه در مقطعی در آینده، در انتهای عصر لائودیکیه، درست قبل از آمدن عیسی، کلیسا دوباره برمی‌گردد تا عروس گندم باشد، درحالی‌که کرکاس‌ها جمع‌آوری شده و در دریاچه‌ی آتش سوزانیده می‌شوند.

۴۴ از آنجا که دوره‌ی پنجم توسط چاپ، انتشار عظیمی از کلام خدا به انجام رسیده بود، دوره‌ی ششم خیلی به سرعت از آن بهره‌برداری کرد. این دوره دومین دوره‌ی اصلاحات بود و همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، دوره‌ی خوشه بود. تحصیلات در این دوره فراوان بود. این دوره، دوره‌ی مردان خردمندی بود که خدا را دوست داشتند و او را خدمت می‌کردند. میسیونرهای زیادی بودند و کلام در سرتاسر جهان منتشر گشت. این دوره، دوره‌ی محبت برادران بود. دوره‌ی در گشاده، آخرین دوره، با مدت زمان طولانی و بعد از این دوره، دوره‌ی لائودیکیه می‌آید که یک دوره‌ی کوتاه است.

۴۵ اگر کسی به تعداد ایمانداران در اینجا و خارج از کشور فکر کند، تاک حقیقی در این دوره بی‌شبهت به هیچ دوره‌ی دیگری شکوفا شد. این دوره مردان مقدس را به خط مقدم آورد. تاک راستین گسترش یافت و تاک دروغین به عقب رانده شد. تاک حقیقی هر جا که رفت، خدا، نور، حیات و شادی بخشید. آنچه که درون تاک دروغین بود، نشان داده شد؛ تاریکی، مسکینی، فقر، بی‌سوادی و موت. همان‌طور که تاک دروغین در ایام قدرتش نمی‌توانست تاک راستین را بکشد، الآن هم تاک راستین نمی‌توانست تاک دروغین را به سمت عیسی مسیح برگرداند. اما تاک دروغین خود را محافظت نمود و منتظر آخرین بخش از دوره‌ی آخر ماند، یعنی زمانی که همه را به جز گله‌ی کوچک که برگزیده شده بودند، یعنی تاک

خلاصه‌ی ادوار

راستین خدا به سمت خود جذب می‌کند.

۴۶ اما این دوره چقدر ناراحت‌کننده است، وقتی متوجه می‌شویم که هر حرکت عظیم خدا (که تعدادشان هم کم نبود) نسبت به دورانداختن تعلیم نقولاوی سهل‌انگاری کرد، چون همه‌ی آنها تشکیلات شدند و مردند. سپس به سمت فرقه حرکت کردند تا مردگان روحانی را در مراتع بدون خوراک نگاه دارند. آنها اطلاع اندکی از این داشتند، اما هر گروهی با همان خطای یکسان لکه‌دار شده بود و زمانی که آتش بیداری روحانی فروکش کرد، تشکیلات تسلط یافت و قوم تبدیل به فرقه شدند. آنها فقط مسیحیان ظاهری بودند، هرچند مانند کلیسای کاتولیک، مدعی این بودند که خودشان درست می‌گویند و دیگران در اشتباه هستند. همه چیز به راستی برای بازگشت دختران به خانه، یعنی بازگشت به روم، زیر آن مرغ مادر، در این دوره‌ی آخر مهیا شده بود.

۴۷ و به این شکل می‌رسیم به دوره‌ی آخر، عصر لائودیکیه. این دوره، دوره‌ی ماست. می‌دانیم که این دوره‌ی آخر است، چون یهودیان به فلسطین بازگشته‌اند. مهم نیست که چگونه به آنجا رسیده‌اند، آنها آنجا هستند و اکنون وقت حصاد است. اما قبل از زمان درو، محصول باید برسد، یعنی بالغ شدن هر دو تاک.

۴۸ دوره‌ی لوتری، موسم بهار بود. دوره‌ی وسلی، تابستان و رشد، دوره‌ی لائودیکیه، زمان درو و جمع‌آوری کرکاس‌ها برای سوزاندن و انبار کردن گندم برای خداوند است.

۴۹ وقت حصاد. تابحال متوجه شده‌اید که در زمان برداشت محصول، هرچند که یک تسریع در رسیدن محصول وجود دارد، اما به همان ترتیب یک آهستگی در رشد هم وجود دارد، تا جایی که دیگر رشدی در کار نیست؟ آیا این دقیقاً چیزی نیست که ما اکنون داریم می‌بینیم؟ تاک دروغین دارد تعداد انبوهی را در برابر کمونیست‌ها و اعتقادات مختلف از دست می‌دهد. تعداد آنها آن‌طور که او

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

می‌خواهد ما فکر کنیم، در حال افزایش نیست. تسلط او بر مردم آن‌طور که در گذشته بود، نیست و در موارد زیادی، رفتن به کلیسا صرفاً یک نمایش است.

۵۰ و تاک حقیقی؟ او چطور؟ آیا او دارد رشد می‌کند؟ آن تعداد عظیمی که به بیداری‌های روحانی می‌آیند و به مذبج دعا پاسخ می‌دهند، کجا هستند؟ آیا بیشتر آنها در نگرششان صرفاً احساسی نیستند؟ یا اینکه مشتاق چیزی که جسمانی است، بجای چیزی که حقیقتاً روحانی باشد؟ آیا این دوره شبیه دوره‌ای نیست که در آن نوح به کشتی وارد شد و در بسته شد، اما در عین حال خدا هفت روز برای داوری درنگ کرد؟ در آن روزهای سکوت هیچ‌کس عملاً به سمت خدا بازنگشت.

۵۱ اما در عین حال وقت حصاد است. پس در این دوره باید کسانی که گندم و کرکاس را به بلوغ می‌رسانند، روی صحنه بیایند. کرکاس‌ها هم‌اکنون تحت معیمن فاسدی که قوم را از کلام برمی‌گردانند به سرعت در حال بالغ شدن هستند. اما گندم هم باید بالغ شود و خداوند، رسول‌نبی را با یک خدمت اثبات شده که توسط برگزیدگان پذیرفته شود، برای او می‌فرستد. آنها به او گوش خواهند داد، چنان‌که دوره‌ی نخست به پولس گوش داد و در کلام بالغ خواهد شد و زمانی که عروس کلام بشود، اعمال عظیمه در او یافت خواهد شد که همیشه به همراه کلام ناب و ایمان هستند.

۵۲ کلیسای دروغین در یک شورای جهانی کلیساها جمع خواهند شد. این شورای جهانی کلیساها **صورت وحش** است.

و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخ‌های بره داشت و مانند اژدها تکلم می‌نمود؛

و با تمام قدرت وحش نخست، در حضور وی عمل می‌کند و زمین و سکنه آن

خلاصه‌ی ادوار

را بر این وامی دارد که وحش نخست را که از زخم مهلک شفا یافت، ببرستند. و معجزات عظیمه بعمل می‌آورد، تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم به زمین فرود آورد.

و ساکنان زمین را گمراه می‌کند، به آن معجزاتی که به وی داده شد که آنها را در حضور وحش بنماید. و به ساکنان زمین می‌گوید که صورتی را از آن وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود، بسازند.

و به وی داده شد که آن صورت وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت وحش را پرستش نکند، کشته گردد.

و همه را از کبیر و صغیر و دولت‌مند و فقیر و غلام و آزاد بر این وامی دارد که بر دست راست یا بر پیشانی خود، نشانی گذارند.

و اینکه هیچ کس خرید و فروش نتواند کرد، جز کسی که نشان، یعنی اسم یا عدد اسم وحش را داشته باشد.

در اینجا حکمت است. پس هر که فهم دارد، عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است.

مکاشفه ۱۱:۱۳-۱۸

۵۳ حال یادتان باشد، این امپراطوری بت پرست روم بود که با شمشیر افتاد. اما زمانی که به کلیسای ظاهری روم پیوست و بت پرستی و مسیحیت را با هم ترکیب کرده و به وسیله‌ی آن امپراطوری مقدس روم شد که باید تا زمانی که عیسی بیاید و او را از بین ببرد، باقی بماند، از خم مهلک خود شفا یافت، اما روم در این مقوله تنها نیست. دختران او در کنار او هستند و توسط شورای جهانی کلیساها تسلط خواهند یافت و اختیار کامل را بدست خواهند آورد.

۵۴ این شاید برای خیلی‌ها بعید به نظر برسد، ولی دیدن آن برای همه باید

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

خیلی ساده باشد، چون هم‌اکنون کلیساها دارند سیاست را کنترل می‌کنند و در زمان مقتضی آشکار خواهد شد که این کنترل چقدر عظیم است. سرانجام این شورای جهانی، روم را در رأس خود خواهد داشت، هرچند که مردم حتی تصور نمی‌کردند که چنین بشود. بله این گونه است، چون مکاشفه ۱۷:۳-۶ می‌گوید که فاحشه، سرّ بابل سوار بر وحش است. او دارد آخرین امپراطوری از چهار امپراطوری را کنترل می‌کند. این کلیسای رومی دارد این کار را می‌کند. با در اختیار داشتن سیستم جهانی، کلیسای روم در کنترل خواهد بود و این تصویر (سیستم کلیسا) مطیع روم خواهد بود، چون روم طلای جهان را در کنترل خود دارد.

۵۵ به این ترتیب همه‌ی مردم یا باید عضو سیستم جهانی کلیسا باشند، یا تحت لطف عناصر آن، چون بدون علامت وحش در دست و یا پیشانی خود، قادر به خرید و فروش نیستند. علامت بر پیشانی به این معناست که آنها باید تعلیم سیستم کلیسا را بپذیرند که تثلیث و غیره در آن است و علامت بر درست به معنی این است که اراده‌ی کلیسای جهان را انجام دهند.

۵۶ با این قدرت عظیم، سیستم کلیسا عروس راستین را مورد جفا قرار خواهد داد. این صورت مانع موعظه و تعلیم عروس خواهد شد. خادمان آن از دادن راستی و تسلی که قوم به آنها نیاز دارند، منع می‌شوند. اما قبل از اینکه ضد مسیح (در شخص) این سیستم جهانی کلیساها را کاملاً در اختیار بگیرد، کلیسای راستین از این جهان برگرفته می‌شود تا با خداوند باشد. خدا عروس خویش را در بزم عظیم نکاح بره خواهد برد.

۵۷ حال از آنجا که این فصل آخر و نتیجه‌گیری برای این بود که دو کلیسا و دو روح را از پنتیکاست تا سرانجام آنها دنبال کنیم، این بخش آخر را به نشان دادن این امر در دوره‌ی لائودیکیه اختصاص می‌دهیم.

۵۸ این دوره درست پس از آغاز قرن بیستم شروع شد. از آنجا که باید

خلاصه‌ی ادوار

دوره‌ای می‌بود که در آن کلیسای راستین به عروسی برگردد که در پنطیکاست بود، می‌دانیم که لازم است شاهد بازگشت قوت محرک آن در کلیسا باشیم. ایمانداران این را در روح خود احساس کردند و شروع به تضرع نزد خدا برای ریزشی تازه مانند آنچه در قرن نخست بود، نمودند. چیزی که به نظر می‌رسید پاسخ آنها باشد، رسید؛ چون خیلی‌ها شروع کردند به صحبت به زبان‌ها و ظاهر ساختن عطایای روح. در آن زمان باور بر این بود که این همان **احیاء** است که مدت‌های متمادی در انتظار آن بودند. اما این‌گونه نبود، چون باران آخر می‌تواند تنها بعد از آمدن باران اول که چشمه یا باران **تعلیم** است، بیاید. باران آخر و بعد، باران **حصاد** است. این چطور می‌توانست چیز حقیقی باشد، درحالی‌که هنوز باران تعلیم نباریده بود؟ رسول‌نبی‌ای که باید فرستاده می‌شد تا قوم را **تعلیم** دهد و دل پسران را به سمت پدران پنطیکاستی برگرداند، هنوز نیامده بود. به این ترتیب چیزی که تعلیم داده می‌شد که احیاء و حیات بخشیدن برای رבוده شدن است، هنوز نیامده بود.

۵۹ این ترکیبی بود از ظالمان که در برکات روحانی سهیم شده و آنها را در روح‌القدس ظاهر می‌ساختند، درست همان‌طور که مدام به شما نشان دادیم. در این قوت، شریر هم وجود داشت، چون افراد در کنترل شریر بودند، ولی به نظر می‌رسید که کسی متوجه این نمی‌شد. سپس، برای اثبات اینکه این **حقیقی** نبود، این افراد (حتی قبل از نسل دوم آنها) تشکیلات شدند و تعالیم غیرکتاب‌مقدسی خود را نوشتند و حصادهای خویش را ساختند، درست مانند گروه دیگری که قبل از آنها انجام داده بود.

۶۰ به یاد داشته باشید، زمانی که عیسی بر روی زمین بود، یهودا هم بود. هرکدام از روحی متفاوت می‌آمدند و در زمانی موت، هر یک به مکان‌های خویش رفتند. روح مسیح بعداً در کلیسای راستین بازگشت و روح یهودا به کلیسای دروغین برگشت. این در مکاشفه باب ۶ قرار دارد.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: "بیا (و ببین)!"

و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه‌کننده و تا غلبه نماید.

و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می‌گوید: "بیا (و ببین)!" و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید: "بیا (و ببین)!" و دیدم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد.

و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که می‌گوید: "یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان."

و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید: "بیا (و ببین)!" و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند.

مکاشفه ۶: ۱-۸

۶۱ می‌بینید که چطور روح یهودا سوار بر اسب سفید بازگشت. سفید بود، بسیار نزدیک و شبیه به واقعی، درست همان‌طور که خود یهودا بسیار به عیسی شبیه بود. به او تاجی داده شد (سوار بر اسب سفید). چطور؟ آن روح الآن در رهبر سیستم نقولاولی بود و این پاپ با یک تاج سه‌گانه بود که مانند خدا در هیکل او نشسته خود را خلیفه‌ی مسیح یعنی «بجای مسیح» یا «در جای» یا «به نمایندگی از خدا»، می‌خواند؛ پس پاپ داشت خود را روح‌القدس می‌خواند، یا روح‌القدس را

خلاصه‌ی ادوار

خلع کرده، بجای او عمل می‌کرد. روح یهودا بود که این کار را در او انجام می‌داد. ببینید که چطور غالب شد، «غلبه‌کننده و تا غلبه نماید». مسیح این کار را نکرد. تنها کسانی که نزد او آمدند، الحال توسط پدر از پیش برگزیده شده بودند.

۶۲ و آن روح همین‌طور پیش رفت و یک روز حقیقتاً در انسانی تجسم خواهد یافت که شورای جهانی کلیساها را پیش خواهد برد، درست همان‌طور که به آن اشاره کردیم و با طلای خود (یادتان باشد که یهودا کیسه را در اختیار داشت). تمام جهان را کنترل خواهد نمود و آن سیستم ضد مسیح مالک همه چیز خواهد بود و سعی خواهد کرد همه را کنترل کند. اما عیسی باز خواهد گشت و با تالو آمدن خویش، همه‌ی آنها را از بین خواهد برد و سرانجام آنها دریاچه‌ی آتش خواهد بود.

۶۳ اما دانه‌ی راستین چطور؟ درست همان‌طور که گفتیم، اتفاق خواهد افتاد. قوم خدا توسط کلام راستین پیغام‌آور این دوره، مهیا شده‌اند. کاملیت پنطیکاست در او وجود خواهد داشت، چون روح قوم را به جایی بازمی‌گرداند که در ابتدا بودند. این «خداوند چنین می‌گوید» است. این «خداوند چنین می‌گوید» است، چون این چیزی است که یوئیل ۲:۲۳-۲۶ می‌گوید:

ای پسران صهیون! در بیهوشی خدای خویش وجد و شادی نمایید، زیرا که باران اولکین را به اندازه‌اش به شما داده است و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است.

پس خرمن از گندم پر خواهد شد و معصره‌ها از شیر و روغن لبریز خواهد گردید.

و سال‌هایی را که ملخ و لنبه و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم، خوردند به شما رد خواهم نمود.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

و غذای بسیار خورده، سیر خواهید شد و اسم بیهوہ خدای خود را کہ برای شما کارهای عجیب کرده است، تسبیح خواهید خواند و قوم من تا بہ ابد نخجل نخواهند شد.

یونیل ۲۳:۲-۲۶

۶۴ حال، می‌گوید کہ خدا «احیاء» خواهد نمود. دوره‌ی لوتری کلیسا را احیاء نکرد؛ بلکه اصلاحات را آغاز نمود. دوره‌ی پنطیکاستی احیاء نکرد. اما خدا باید احیاء کند، چون نمی‌تواند کلام خویش را تکذیب کند. این قیام مسیح نیست، بلکه «احیاء» است. خدا کلیسا را درست بہ پنطیکاست اولیه برمی‌گرداند.

۶۵ حال دقت کنید، در آیه‌ی ۲۵ می‌گوید کہ چرا ما بہ احیاء نیاز داریم. ملخ، لنبہ، سوس و سِن، همه چیز بہ جز ریشہ و کمی از ساقہ را خورده‌اند. بہ ما گفته شده کہ تمام این حشرات یک و در مراحل مختلف هستند. این درست است. آنها روح ضد مسیح هستند کہ در تشکیلات، فرقه و تعلیم کاذب در سرتاسر ادوار آشکار شده‌اند.

۶۶ قرار است کہ ریشہ‌ی ضعیف و ساقہ احیاء شوند. قرار نیست کہ خدا یک کلیسای جدید را شکل بدهد، بلکه کلیسای اصلی را بہ دانہ‌ی اصلی و اولیه برمی‌گرداند. او این کار را همان‌طور کہ در آیه‌ی ۲۳ بہ آن اشاره شد، توسط تعلیم یا باران «اول» انجام می‌دهد. بعد از آن باران حصاد یا ایمان ربوده شدن می‌آید. بنابراین در همین لحظہ ما در تحقق انجیل متی ۲۴:۲۴ هستیم.

زیرا کہ مسیحان کاذب و انبیای کذبہ ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمہ چنان خواهند نمود کہ اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردند.

انجیل متی ۲۴:۲۴

۶۷ و کیست کہ باید اقدام بہ گمراه کردن برگزیدگان نماید؟ روح ضد

خلاصه‌ی ادوار

مسیح در مسح شدگان دروغین این زمان آخر. هم‌اکنون این کذب‌ها «به نام عیسی» آمده و مدعی این هستند که توسط خدا برای زمان آخر مسح شده‌اند. آنها ماشیح‌های (مسح شدگان) دروغین هستند. مدعی این هستند که نبی می‌باشند. اما آیا با کلام یک هستند؟ هرگز. آنها یا به آن افزوده و یا کم کرده‌اند. هیچ کس منکر این نیست که روح خدا در عطایا در آنها ظاهر می‌شود. اما همه‌ی آنها مانند بلعام، برنامه‌های خودشان را دارند، درخواست پول می‌کنند، عطایا را ظاهر می‌کنند، ولی کلام را رد می‌کنند، یا از ترس اینکه مباحثه‌ی آن عایدات آنها را کاهش دهد، از آن می‌گذرند.

۶۸ در عین حال به نجات و رهایی به قوت خدا موعظه می‌کنند، درست مانند یهودا، با خدمتی که از مسیح یافته بود. اما چون دانه‌ی کاذب هستند، در نتیجه‌ی روح، نیت کاذب و نادرست را در خود دارند. مذهبی؟ در غیرت از برگزیدگان پیشی می‌گیرند، اما این لائودیکیه است، نه از مسیح، چون به دنبال جماعت‌های بزرگ است، برنامه‌های بزرگ و هیجان آیات و نشانه‌ها در میان ایشان است. آنها آمدن ثانویه‌ی مسیح را موعظه می‌کنند، اما ظهور رسول-نبی را انکار می‌کنند، هرچند که در قوت و نشانه‌ها و مکاشفه‌ی راستین، همه‌ی آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۶۹ اوه بله، این روح کاذب که در زمان آخر به آن حقیقی بسیار نزدیک است، فقط می‌تواند توسط انحرافش از کلام تشخیص داده شود و هر بار که در ضد کلام بودن گیر می‌افتد، باز به این مجادله که دروغ بودن آن را نشان داده‌ایم، برمی‌گردد: "ما نتیجه می‌گیریم، نمی‌گیریم؟ ما باید از خدا باشیم."

۷۰ حال قبل از پایان دادن مطلب، می‌خواهم این را با شما مطرح کنم. در تمام مدت داشتیم از این صحبت می‌کردیم که دانه‌ی گندم دفن شده، سپس جوانه زده و بعد خوشه و سنبله‌ی حقیقی را داده است.

شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا

۷۱ شاید بعضی به این فکر باشند که ما گفتیم لوتری‌ها روح‌القدس را نداشتند، چون اساساً فقط عادل شمردگی را تعلیم می‌دادند. شاید برخی را در مورد متدیست‌ها به فکر ببرد. نه قربان! ما این را نمی‌گوییم. ما در مورد قوم یا افراد صحبت نمی‌کنیم، بلکه در مورد **دوره** سخن می‌گوییم.

۷۲ لوتر روح خدا را داشت، اما دوره‌ی او دوره‌ی احیای اول با یک ریزش روح، مانند ابتدا نبود. در مورد وسلی هم همین‌طور، همچنین در مورد بوث، ناکس، وایت‌فیلد، برینارد، جاناتان ادوارد، مولر^{۱۹۷} و بقیه. اما دوره‌ای که هر یک از آنها در آن زیست می‌کردند، دوره‌ی احیای کامل نبود. هیچ دوره‌ی دیگری هم نبود، به جز این دوره‌ی آخر، دوره‌ی خاموشی کامل در ارتداد. این دوره، دوره‌ی ارتداد و دروه‌ی احیاست، دوره‌ی چرخه‌ی پایانی است. همه چیز با این دوره به اتمام می‌رسد.

۷۳ پس هفت دوره‌ی کلیسا را با بیان چیزی که روح به هر دوره‌ای گفت، به پایان می‌رسانیم: "هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید."

۷۴ صادقانه ایمان دارم که روح خدا در حال تلکم با ما بود، نه تنها حقیقت دوره‌ها را به ما تعلیم داد، بلکه صادقانه داشت با دل کسانی که به سمت او بازمی‌گردند، کار می‌کرد. این دلیل تمام تعلیمات موعظت است، چون در موعظه و تعلیم کلام است که گوسفندان آواز خدا را می‌شنوند و او را دنبال می‌کنند.

۷۵ اکنون یک لحظه برای کسانی که من را دنبال می‌کنند، پیغامی دارم؛ یا به کلیسای من ملحق می‌شوند، یا یک مشارکت و سازمان را شروع می‌کنند. من هرگز این کار را نکرده‌ام و الآن هم نخواهم کرد. هیچ تمایلی به این چیزها ندارم، اما به امور خدا و قوم علاقه دارم و اگر بتوانم فقط یک کار را انجام دهم، خوشنود خواهم

خلاصه‌ی ادوار

بود. آن یک کار این است که بینم یک رابطه‌ی روحانی حقیقی بین خدا و انسان‌ها برقرار شده که در آن انسان‌ها در مسیح وارد خلقتی تازه می‌شوند و پر از روح و طبق کلام زیست می‌کنند. شما را دعوت می‌کنم، تمنا می‌کنم و هشدار می‌دهم که به آواز او در این زمان گوش کنید و زندگی خودتان را کاملاً به او تقدیم کنید، همان‌طور که در قلب خود اطمینان دارم که همه چیزم را به او داده‌ام. خدا به شما برکت بدهد، باشد تا آمدن او دل شما را به وجد بیاورد.